

خطبه‌های جمعه

تهیه و ترتیب:

دکتر عبدالباری «حمیدی»

و

دکتر عبدالقدوس «راجی»

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.nourtv.net

www.islamtxt.com

www.sadaiislam.com

www.ahlesonnat.com

www.islamhouse.com

www.isl.org.uk

www.bidary.net

www.islamtape.com

www.tabesh.net

www.blestfamily.com

www.farsi.sunnionline.us

www.islamworldnews.com

www.sunni-news.net

www.islamage.com

www.mohtadeen.com

www.islamwebpedia.com

www.ijtehadat.com

www.islampp.com

www.islam411.com

www.videofarda.com

www.videofarsi.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست موضوعات

- مقدمه ۱۳
- (۱) عامل تدین و گرایش به دین ۱۷
- دین در لغت: ۱۸
- دین در اصطلاح: ۱۸
- ضرورت دین برای جامعه و یا عوامل تدین و گرایش به دین: ۱۹
- (۲) شناخت اسلام ۲۵
- اسلام دین کامل: ۲۵
- ارکان اسلام: ۲۷
- شرح ارکان اسلام: ۲۸
- ب- معنی شهادتین: ۲۸
- (۳) برخی مزایا و ویژگی‌های دین مقدس اسلام ۳۱
- (۴) اسلام دین اعتدال و میانه ۳۵
- مظاهر میانه روی در اسلام: ۳۶
- (۵) اهمیت ثبات و استقامت بر دین حق ۴۹
- برخی آیات وارده پیرامون ثبات و استقامت: ۵۳
- اقوال علماء پیرامون تفسیر و توضیح مفهوم استقامت: ۵۴
- (۶) توحید و انواع آن ۵۹
- الف- تعریف توحید: ۵۹
- ب- انواع توحید: ۵۹

- ۵۹..... توحید ربوبیت:
- ۶۲..... توحید الوهیت:
- ۶۵..... توحید اسما و صفات:
- (۷) برخی اسباب و عوامل زیادت و نقصان ایمان ۶۷**
- ۶۷..... الف- اسباب زیادت ایمان:
- ۶۹..... ب- اسباب نقصان ایمان:
- (۸) نواقض و شکننده‌های توحید ۷۱**
- ۷۲..... نواقض توحید:
- (۹) شرک و مظاهر آن ۷۹**
- ۷۹..... شرک در اصطلاح شریعت:
- ۷۹..... اضرار و عواقب زشت شرک:
- ۸۱..... اقسام شرک:
- ۸۱..... الف- شرک اصغر:
- ۸۳..... ب- شرک اکبر:
- (۱۰) مفهوم عبادت و شرایط پذیرش آن ۹۵**
- ۹۵..... ۱- تعریف عبادت:
- ۹۶..... ۲- اقسام عبادت:
- ۹۷..... ۳- دو شرط اساسی پذیرش عبادت:
- (۱۱) نقش عبادت در زندگی مسلمان ۱۰۱**
- ۱۰۲..... آثار مرتبه بر عبادات:
- ۱۰۷..... الف- نماز:
- ۱۰۷..... ب- زکات:

- ج- روزه: ۱۰۹
- د- حج: ۱۰۹
- (۱۲) شرک در عبادت** ۱۱۳
- عبادت از دیدگاه شرع: ۱۱۳
- الف- سجده برای غیر خدا: ۱۱۴
- ب- دعا و استمداد جستن از مخلوق: ۱۱۷
- ج- ذبح و قربانی به نام غیر خداوند: ۱۲۰
- د- نذر به نام غیر الله: ۱۲۴
- (۱۳) برخی احکام و حکمت‌های زیارت قبور** ۱۲۷
- مفهوم شرعی زیارت قبور: ۱۲۸
- حکم شرعی زیارت قبور: ۱۲۸
- قول راجح در مسأله زیارت زنان: ۱۲۹
- دلایل مشروعیت زیارت قبور: ۱۲۹
- حکمت‌های زیارت قبور: ۱۳۲
- اعمالی که در کنار قبور حرام است: ۱۳۴
- (۱۴) اهمیت و فضیلت اتباع و پیروی از سنت پیامبر ﷺ** ۱۳۹
- ۱- امر به اطاعت از پیامبر ﷺ همراه اطاعت از خداوند: ۱۳۹
- ۲- تحذیر و برحذر داشتن از معصیت و نافرمانی خدا و رسول ﷺ: ۱۴۰
- ۳- امر به اطاعت از رسول بصورت انفرادی و جداگانه: ۱۴۱
- ۷- عدم داشتن حق اختیار در برابر حکم الله و رسول: ۱۴۳
- مفهوم اتباع و پیروی از پیامبر ﷺ: ۱۴۶
- (۱۵) اهمیت و جایگاه نماز** ۱۴۹

- الف - مفهوم نماز: ۱۴۹
- ج - فضیلت نماز: ۱۵۰
- د - جایگاه نماز در دین: ۱۵۲
- ه - حکم تارک نماز: ۱۵۳
- و - حکمت و فلسفه نماز: ۱۵۵
- (۱۶) فلسفه، فضایل، خصایص و برخی احکام نماز جمعه ۱۵۹**
- الف - حکمت و فلسفه نماز جمعه: ۱۵۹
- ب - فضایل روز جمعه: ۱۶۰
- ج - فرضیت نماز جمعه: ۱۶۲
- د - حکم نماز جمعه: ۱۶۳
- دلایل فرضیت نماز جمعه: ۱۶۳
- برخی از خصایص روز جمعه: ۱۶۴
- اعمالی را که قبل از رفتن به نماز جمعه مستحب شمرده می‌شود: ۱۶۵
- (۱۷) زکات در اسلام ۱۶۷**
- الف - تعریف زکات: ۱۶۷
- ب - حکم زکات: ۱۶۷
- ج - حکم مانعین زکات: ۱۶۷
- د - شروط وجوب زکات: ۱۶۹
- ه - فلسفه زکات: ۱۶۹
- (۱۸) روزه گرفتن در ماه رمضان ۱۷۳**
- الف - فضیلت و ویژگی های ماه رمضان: ۱۷۳
- ب - روزه در ماه مبارک رمضان: ۱۷۴

- ۱۸۱ **(۱۹) حج خانهء کعبه**
- الف - تعریف حج: ۱۸۱
- ب - حکم حج: ۱۸۱
- ج - فضیلت حج و عمره: ۱۸۱
- د - حکمت و فلسفهء حج: ۱۸۲
- ب - حج مظهر عملی مجموعهء از دستورات اساسی اسلام: ۱۸۳
- ج - حج مدرسهء آموزشی: ۱۸۳
- د - احیای احساسات و خاطرات: ۱۸۴
- هـ - حج کنگرهء جهانی مسلمانان: ۱۸۵
- ۱۸۷ **(۲۰) فلسفهء قربانی و برخی احکام و مسائل آن**
- تعریف قربانی: ۱۸۷
- اهمیت و جایگاه قربانی در اسلام: ۱۸۷
- حکمت و فلسفهء قربانی: ۱۸۸
- حکم شرعی قربانی: ۱۸۹
- کدام حیوان را میتوان قربانی کرد؟ ۱۹۰
- ۱۹۳ **(۲۱) مفهوم و حقیقت عید در اسلام**
- تاریخچهء عید سعید فطر و اضحی: ۱۹۴
- عید را چرا عید نامیده شده است؟ ۱۹۵
- حقیقت و فلسفهء عید سعید فطر: ۱۹۶
- دلایل مشروعیت نماز عید: ۱۹۶
- برخی احکام و مسایل مربوط به نماز عیدین: ۱۹۷
- برخی اعمال مسنون ۱۹۸

- ۲۰۱ **(۲۲) عاشورا در اسلام**
- ۲۰۱ عاشورا قبل از اسلام:
- ۲۰۲ آیا روز عاشورا روز سیاه و بدبختی است؟
- ۲۰۲ موقف اهل سنت در برابر جریان کربلا و شهادت حسین بن علی علیه السلام:
- ۲۰۵ فضیلت و فوائد روزه روز عاشورا:
- ۲۰۷ **(۲۳) اهمیت ذکر**
- ۲۰۷ الف- مفهوم ذکر:
- ۲۰۷ ب- فضیلت ذکر:
- ۲۰۹ ج- آداب ذکر:
- ۲۱۱ د- آثار و فواید ذکر:
- ۲۱۵ **(۲۴) احکام دعاء و شروط اجابت آن**
- ۲۱۵ تعریف لغوی و اصطلاحی دعاء، و حقیقت آن:
- ۲۱۵ مفهوم و حقیقت دعاء:
- ۲۱۶ اهمیت و فضیلت دعاء:
- ۲۲۴ برخی از شروط و آداب دعاء:
- ۲۲۵ آداب و اسباب اجابت دعاء:
- ۲۲۶ اوقات و اماکن اجابت دعاء:
- ۲۲۹ **(۲۵) حقیقت توسل، انواع و احکام آن**
- ۲۲۹ تعریف توسل:
- ۲۳۰ انواع توسل:
- ۲۳۷ **(۲۶) توکل و اعتماد به خداوند**
- ۲۳۸ مفهوم شرعی توکل:

- ۲۳۸ ثمرهء توکل:
- ۲۳۹ توکل راه و روش پیامبران و مصلحان:
- (۲۷) اهمیت صبر و شکیبایی و انواع آن** ۲۴۳
- ۲۴۳ معنا و مفهوم صبر:
- ۲۴۳ انواع صبر:
- ۲۴۶ فضیلت و اهمیت صبر:
- ۲۴۹ ثمره و فوائد صبر:
- (۲۸) ایثار و فداکاری** ۲۵۱
- (۲۹) امانت و امانتداری در اسلام** ۲۵۵
- ۲۵۵ مفهوم لغوی واصطلاحی امانت:
- ۲۵۶ اهمیت رعایت امانت در اسلام:
- ۲۶۲ فضایل امانت داری:
- (۳۰) اخلاق اسلامی** ۲۶۷
- ۲۶۸ الف- اخلاق نیکو و تزکیهء نفس هدف بعثت پیامبر ﷺ:
- ۲۶۹ ب- رابطهء ارکان اسلام با ارزش های اخلاقی:
- ۲۷۲ ج- ضعف اخلاقی دال بر ضعف ایمان است:
- (۳۱) اهمیت وحدت و اخوت اسلامی** ۲۷۵
- ۲۷۹ برخی از حقوق اخوت اسلامی:
- (۳۲) استقلالیت شخصیت مسلمان و ممانعت از تشبه با کفار و مشرکین** .. ۲۸۳
- ۲۸۸ اسباب تقلید کفار:
- (۳۳) حجاب شرعی** ۲۹۱

- ۲۹۳ مفهوم حجاب: ۲۹۳
- ۲۹۳ مفهوم شرعی حجاب: ۲۹۳
- ۲۹۳ حد حجاب شرعی: ۲۹۳
- ۳۰۲ ب- حجاب شرعی در روایات اسلامی: ۳۰۲
- ۳۰۴ ب- روایات در مورد حجاب همسران پیامبر ﷺ: ۳۰۴
- ۳۰۶ ج- فرو بستن چشم‌ها در برابر بیگانگان: ۳۰۶
- (۳۴) حرمت غیبت و امر به حفظ و نگهداشت زبان ۳۱۳**
- (۳۵) پدیده نفاق و خصلت‌های زشت منافقین ۳۱۹**
- ۳۲۰ تعریف لغوی و اصطلاحی نفاق: ۳۲۰
- ۳۲۰ نفاق در اصطلاح: ۳۲۰
- (۳۶) مذمت غلو و افراط‌گرایی در دین ۳۳۱**
- ۳۳۱ تاریخچه غلو و افراط‌گرایی: ۳۳۱
- ۳۳۴ تعریف غلو در لغت و اصطلاح: ۳۳۴
- ۳۳۵ غلو در اصطلاح شریعت: ۳۳۵
- ۳۳۶ معیار شناسایی حق و یا راه وسط: ۳۳۶
- (۳۷) نصوص و ارده در مذمت غلو و افراط‌گرایی ۳۳۹**
- ۳۳۹ الف: آیات و روایات وارده در مذمت غلو و افراط‌گرایی: ۳۳۹
- ۳۴۲ ب: احادیث وارده در مذمت غلو و افراط‌گرایی: ۳۴۲
- ۳۴۴ ج: غلو و افراط‌گرایی از دیدگاه علمای سلف: ۳۴۴
- (۳۸) انواع و اقسام غلو ۳۴۹**
- ۳۴۹ ۱- غلو کلی و یا اعتقادی: ۳۴۹
- ۳۵۵ ۲- غلو جزئی و یا عملی: ۳۵۵

- (۳۹) انواع غلو در عصر حاضر با برخی اضرار و پیامدهای آن ۳۶۱**
- آثار منفی و اضرار غلو: ۳۶۳
- الف- آثار عقیدوی غلو و افراط گرایی: ۳۶۳
- آثار فکری غلو و افراط گرایی: ۳۶۶
- (۴۰) تقبیح حرص (محبت مال و مقام) ۳۷۱**
- خطر محبت مال و مقام در دین: ۳۷۲
- حرص و تلاش در راه رسیدن به قدرت از نظر اسلام: ۳۷۳
- حرص ثروت اندوزی: ۳۷۵
- (۴۱) وجوب توبه، شروط و برخی احکام آن ۳۷۹**
- مفهوم توبه: ۳۷۹
- حکم توبه: ۳۷۹
- فضایل توبه: ۳۸۲
- مراتب توبه: ۳۸۳
- شرایط توبه: ۳۸۳
- (۴۲) حقوق دهگانه در آیه ۳۶ سوره نساء ۳۸۷**
- ۱- حق پروردگار متعال: ۳۸۸
- ۲- نیکی با پدر و مادر: ۳۸۸
- ۳- نیکی با خویشاوندان: ۳۹۰
- ۴ و ۵- حقوق یتیمان و مستمندان (افراد مستضعف و نیازمند جامعه): ۳۹۰
- ۶ و ۷- حقوق همسایگان دور و نزدیک: ۳۹۱
- ۸- حق دوست و رفیق: ۳۹۳
- ۹- نیکی با مسافران: ۳۹۳

- ۱۰- نیکی با بردگان و خدمتگزاران: ۳۹۳
- (۴۳) حکمت و فلسفه ازدواج** ۳۹۵
- فلسفه مشروعیت ازدواج: ۳۹۵
- دلایل مشروعیت ازدواج: ۳۹۷
- برخی از فوائد و حکمت‌های مشروعیت ازدواج: ۳۹۹
- (۴۴) حقوق زن و شوهر بر یکدیگر** ۴۰۳
- ۱- حقوق مشترک زن و شوهر بر یکدیگر: ۴۰۴
- حقوق شوهر بر زن: ۴۰۹
- حقوق زن بر مرد: ۴۲۰
- (۴۵) اهمیت امن و وسائل تحقق آن از دیدگاه قرآن و سنت** ۴۲۹
- معنا و مفهوم امن: ۴۲۹
- اهمیت امن: ۴۳۰
- (۴۶) اهمیت صحت و قواعد عمده آن در اسلام** ۴۳۷
- ۱- معنی و مفهوم صحت و مرض: ۴۳۸
- ۲- انواع و اقسام مرض: ۴۳۹
- ۳- اهمیت صحت از دیدگاه اسلام: ۴۴۱
- (۴۷) اساسات و قواعد عمده صحت و بهداشت در اسلام** ۴۴۷
- قاعده اول: حفظ صحت: ۴۴۸
- قاعده دوم: پرهیز نمودن از اشیای مضر: ۴۵۰
- قاعده سوم: استفراغ و یا ازاله مواد فاسد شده: ۴۵۱
- (۴۸) اضرار و حکم شرعی مواد مخدر** ۴۵۳
- الف- تعریف مواد مخدر: ۴۵۳

-
- انواع مواد مخدر: ۴۵۴
- اضرار مواد مخدر ۴۵۷**
- الف- زیانهای بهداشتی مواد مخدر: ۴۵۷
- ب- زیان عقلی و روانی: ۴۶۱
- ج- زیان های دینی مواد مخدر: ۴۶۲
- د- زیان های اقتصادی: ۴۶۳
- حکم شرعی مواد مخدر ۴۶۵**
- دلایل حرمت مواد مخدر از قرآن و سنت ۴۶۶
- نظر دانشمندان اسلامی در مورد مواد مخدر ۴۶۹
- حکم زراعت مواد مخدر ۴۷۱
- تجارت و قاچاق مواد مخدر ۴۷۲
- (۴۹) مسئولیت مسلمانان در حفظ محیط زیست ۴۷۷**
- (۵۰) اسباب عزت مسلمانان ۴۹۱**
- اسباب و عوامل اعاده حیثیت و عزت، مجد و عظمت مسلمانان: ۴۹۱
- اسباب و عوامل اعاده عظمت و تعالی مسلمانان: ۴۹۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

الحمد لله، والصلاة والسلام على رسول الله، وعلى آله وصحبه ومن والاه وبعد:
روز جمعه نزد الله تعالی از جملهء بهترین روزهای هفته به شمار می رود و این روز، روز تجمع بزرگ هفته وار مسلمانان در سطح باشندگان شهر و قریه بخاطر ادای نماز جمعه و گوش دادن به خطبه است.

یکی از کارهای که پیامبر ﷺ پس از هجرت انجام داد، اقامهء جمعه بود که خطبه یکی از واجبات آن شمرده می شود؛ الله تعالی به اهمیت و جایگاه خطبهء جمعه اشاره نموده فرموده است:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝﴾^۱

«ای مؤمنان! چون برای نماز جمعه ندا در داده شد به سوی ذکر خدا بشتابید و داد و ستد را واگذارید اگر بدانید این برای شما بهتر است.»

دقت و تأمل در این آیه از یکسو اهمیت و وجوب خطبهء جمعه را میرساند، و از سوی دیگر کاربرد "ذکر الله" برای خطبه نشان می دهد که: خطبه باید حاوی مطالبی باشد که بایاد خدا مناسبت داشته و دربرگیرندهء مطالبی از قبیل بیان هدایت، توحید، ذکر صفات پروردگار، اصول کلی ایمان، دعوت به سوی خدا، ذکر نعمتهای الهی؛ نعمتهایی که باعث محبت خداوند در قلب بندگانش می شود و... بوده باشد.

^۱سوره جمعه: ۹.

و همچنان از بررسی احادیث و روایات صحیح و معتبر - که شامل خطبه‌های پیامبر ﷺ و یاران گرامی او می باشد- و دقت در آن روایات این حقیقت روشن می‌گردد که پیامبر ﷺ تجمع مسلمانان را در روز جمعه و عید، فرصت مناسبی برای آگاهی مسلمانان از امور دینی، اجتماعی، سیاسی و... پنداشته، همواره متناسب با اوضاع و شرایط، خطبه و موعظه‌های مفیدی ارائه مینمود که شامل ابعاد مختلف دین - اعم از اعتقادی، عبادی، اخلاقی، اجتماعی و... - میبود و از خطبه‌های روز جمعه به عنوان یکی از شیوه های تبلیغ دین و احکام شرعی استفاده نموده و همواره در محراق توجه ایشان قرار داشت.

احادیث و روایات صحیح روشن می سازد که روش پیامبر ﷺ و خلفای راشدین در خطبه‌های جمعه و سایر سخنرانی ها چگونه بود؟ موضوعات مهم مورد بحث آن چه بود؟ و روز جمعه باید چند خطبه ارائه گردد؟ و نحوه ارائه آن چگونه باشد؟ و... چنانچه تعدادی از اصحاب گرامی پیامبر ﷺ برخی از موضوعات خطبه‌ای پیامبر ﷺ و هم چنان عادت و شیوه دائمی ایشان را در هنگام خطبه دادن توضیح داده‌اند. طوری که جابر بن سمرة رضی الله عنه تعداد خطبه‌های پیامبر ﷺ و موضوع خطبه‌ای ایشان را بیان نموده فرموده است: "كانت للنبي ﷺ خطبتان يجلس بينهما، يقرأ القرآن ويذكر الناس. فكانت صلاته قصدا وخطبته قصدا".^۱

"همواره پیامبر ﷺ دو خطبه ایراد می فرمود و در وسط آن دو خطبه توقف و نشست کوتاهی میکرد، و در خطبه‌هایش آیاتی از قرآن را قرائت میکرد و مردم را تذکیر می داد. اما نماز و خطبه اش بسیار طولانی نبوده بلکه متوسط و در میانه بود".

عبد الله بن عمر رضی الله عنهما نحوه خطاب‌های پیامبر ﷺ را به شکل دقیقتر بیان کرده می گوید: "كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَخْطُبُ خُطْبَتَيْنِ كَأَن يَجْلِسُ إِذَا صَعِدَ الْمِنْبَرَ حَتَّى يَقْرَأَ - أَرَاهُ قَالَ الْمُؤَدَّنُ - ثُمَّ يَقُومُ فَيَخْطُبُ ثُمَّ يَجْلِسُ فَلَا يَتَكَلَّمُ ثُمَّ يَقُومُ فَيَخْطُبُ".^۱

^۱ صحیح مسلم.

"پیامبر ﷺ دو خطبه را طوری ایراد می‌فرمود که بعد از بر آمدن بر منبر تا زمان فراغت مؤذن از اذان بر بالای منبر می‌نشست سپس ایستاده شده خطبه اش را ایراد میکرد، باز بار دیگر می‌نشست ولی حرف نمی‌زد، سپس ایستاده شده خطبهٔ دومی را ایراد می‌فرمود".

اهمیت خطبه و فرضیت استماع آن و توجه زاید الوصف پیامبر ﷺ و یاران گرامی وی به آن و اهداف موجود در خطبه ایجاب می‌کند که باید خطبه‌ها و بیانیه‌ها شامل تمام موضوعات مهم دینی و اجتماعی و مقاصد عمده شریعت اسلامی بوده و از طرف دیگر مستند و مدلل و برگرفته از قرآن کریم و احادیث صحیح و ثابت از پیامبر ﷺ باشد تا مسلمانان بتوانند از این درس هفته وار بشکل صحیح و درست مستفید گردند.

ولی با کمال تأسف باید گفت که: وضع خطبه‌ها و موعظه‌ها که از طرف خطبای مسلمانان در روزهای جمعه، عیدین و دیگر مناسبت‌ها در جامعه‌های اسلامی ارائه می‌گردد نهایت تأسف آور است؛ زیرا برخی از این‌ها به موضوع اهمیت خطبه توجه نکرده، بدون آمادگی قبلی مسایل مختلفی را بصورت پراکنده طوری ارائه می‌نمایند که نه خود و نه دیگران از آن بهره مند می‌گردند.

و تعداد زیادی از سخنوران و خطیبان - حتی افرادی که از نظر علمی و دینی پیشوا و مرجع فتوا شمرده می‌شوند - در نتیجه بی‌اعتنایی به موضوعات خطبه و عدم آگاهی از اهداف آن و یا در نتیجه نداشتن منابع و مراجع موثق، در خطبه‌ها و سخنرانی‌های خود با کمال جرأت حدیث‌های موضوعی و جعلی - که حدیث شمردن آن بزرگترین گناه است - و بسا اوقات به حدیث‌های ضعیف - که حد اقل در وجود احادیث صحیح و حسن - نیازی به آن دیده نمی‌شود، استدلال نموده، احکام و مسایل را برآن مترتب می‌سازند.

^۱ سنن ابو داود با سند صحیح

و جمعی از سخنوران و خطیبان مسجد موعظه و سخنان خود را با سخنان ضعیف و بی دلیل و یامطالب تکراری رونق داده و گاهی هم به فتوا دادن های غیر مسؤولانه می پردازند.

و برخی از این خطیبان داستان های بی اساس و مبالغه آمیز را در خطبه های خویش ارائه می دارند که در نتیجه آن نه تنها مسلمانان از درک و آموختن مسایل بسیار ضروری و ابتدایی دین خود تاهنوز آگاهی ندارند، بلکه سبب انتشار بسیاری از خرافات و احادیث موضوع در جهان اسلام همین خطبه های غیر مسؤولانه بوده است.

باتوجه به آنچه که در مورد اهمیت خطبه تذکر به عمل آمد و با در نظر داشت وضع اسف بار بسیاری از سخنوران و خطبای مسلمانان و عدم دسترسی اکثریت خطبای کشور ما به مراجع و منابع ضروری و بنابر تقاضا و خواهش برخی از دوستان مخلص و برادران با احساس، خواستیم تا پیرامون برخی موضوعات مهم دینی که شامل مسایل اعتقادی، اجتماعی، علمی و اخلاقی می گردد موضوعاتی را با استناد به آیات قرآنی و احادیث صحیح نبوی، اقوال و گفتار علما البته باشیوه بسیار سلیس و روان تهیه نموده، زیر عنوان: "خطبه های جمعه" در دست رس خطبای محترم کشور و سایر علاقمندان قرار دهیم تا بدینوسیله توانسته باشیم از یکطرف در تبلیغ و توضیح مسایل مهم دینی سهم گرفته و از طرف دیگر در رفع مشکل خطبا از این ناحیه کمک نماییم.

و الحمد لله أولا و آخرا، و صلی الله وسلم علی سیدنا محمد و آله و أصحابه أجمعین.

تهیه کنندگان:

دوکتور عبد الباری «حمیدی» و دوکتور عبد القدوس «راجی»



(۱) عامل تدين و گرايش به دين

إن الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره ونعوذ بالله من شرور أنفسنا وسيئات أعمالنا من يهده الله فلا مضل له ومن يضل فلا هادي له وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمداً عبده ورسوله.

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾^۱ ﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَجِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنَسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾^۲ ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴿۷۰﴾ يُصَلِّحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾^۳

أما بعد: فإن أصدق الحديث كتاب الله، وأحسن الهدى هدى محمد ﷺ، وشر الأمور محدثاتها، وكل محدثة بدعة، وكل بدعة ضلالة، وكل ضلالة في النار".

شكى نيست كه دين برحق ومورد پسند الله تعالى همانا دين مقدس اسلام است. اما انگيزه تدين ويا گرايش به دين چه چيز بوده است؟ ومسلمانان بر اساس كدام عوامل اسلام را به عنوان دين برحق خود پذيرفتند؟ نظريات وپاسخ هاى مختلفى در زمينه وجود دارد، ولى بنده در روشنى آيات ونصوص شرعى ميخواهم نكات چندينى را پيرامون موضوع، ارائه نمايم.

اما قبل از پرداختن به عوامل تدين بهتر است تا تعريف دين را بدانيم كه دين چيست؟

^۱ سوره آل عمران: ۲.

^۲ سوره نساء: ۱.

^۳ سوره احزاب: ۷۰- ۷۱

دین در لغت:

دین کلمه‌ای است عربی که در اصل لغت یکی از معانی و مفاهیم ذیل را افاده می‌کند:

۱ - قضاوت و جزا:

یکی از معانی دین در لغت عربی قضاوت و جزا است، و بر همین اساس روز قیامت و یا آخرت را (یوم الدین) گفته شده است که به معنای روز جزا و داوری است.

۲ - اطاعت و انقیاد:

معنا و مفهوم دیگر کلمه دین اطاعت و انقیاد است، طوریکه عرب در محاوره خویش می‌گویند: (دنته و دنت له، ای اطعته) "من از او اطاعت و پیروی نموده‌ام".

۳ - کار و عادت:

معنای دیگر کلمه دین کار و عادت همیشگی است، طوریکه عرب در محاوره خویش می‌گویند: (ما زال ذلک دینی و دیدنی، ای عادتی) ^۱. "این عادت دیرینه و همیشگی من است".

دین در اصطلاح:

دین در اصطلاح به معنای آیین و شریعت بکار رفته است، و آن عبارت است از همان نظام معرفی و تعیین نموده الهی که انسانهای عاقل را به فلاح و رستگاری هدایت و رهنمایی نموده، و شامل دو بخش عمده عقیده و عمل می‌گردد ^۲.

و به عبارت دیگر دین عبارت است از: اعتقاد و باور داشتن به قداست و یا قدسیت یک ذات و انجام دادن برخی وظایف و سلوکیات که بر عاجزی و فروتنی در برابر آن ذات دلالت کند، البته براساس محبت و رغبت توأم با ترس و خوف.

و این تعریف را برخی علما بهتر و جامعتر قرار دادند؛ زیرا دین بر اساس این تعریف اعتقاد و یا باور داشتن به هر نوع معبود را حق باشد یا باطل، و همچنان تمام انواع عبادات

^۱ لسان العرب (۱۶۹/۱۳).

^۲ خلاصة الأدیان ص: ۶.

وسلوکیات را که مردم در برابر معبودان خویش انجام می‌دهند چه عبادت آسمانی و صحیح باشد مانند دین اسلام، و یا اصل سماوی و آسمانی داشته ولی بعداً منسوخ و یا مورد تحریف و تغییر قرار گرفته باشد، مانند: دین یهودیت و نصرانیت، و همچنان عبادات وضعی و غیر آسمانی، مانند: دین اهل هنود و سایر گروه‌های بت پرست را دربر می‌گیرد.

و نیز تعریف فوق حالت عابد و عبادت کننده را که عبارت از تذلل و فروتنی، عجز و انکساری در برابر معبود است، و نیز هدف عبادت را که عبارت از رغبت و خوف و یا رغبت آمیخته با خوف و خشیت است، همه اینها را دربر می‌گیرد.^۱

ضرورت دین برای جامعه و یا عوامل تدین و گرایش به دین:

ضرورت دین را برای جامعه می‌توان در چند نقطه بیان داشت:

۱ - منت واحسان الهی:

باتوجه ودقت در آیات متعدد قرآن کریم و هم چنان با مطالعه وضعیت و چگونگی تاریخ بشر این حقیقت روشن می‌گردد که نزول و معرفی دین برحق که همانا دین مقدس اسلام است، و همچنان گرایش انسانهای که به آن روی آوردند یک منت عظیم واحسان بزرگ خداوند منان بوده است، چنانچه خداوند متعال در سوره حجرات این حقیقت را به صراحت کامل ذکر نموده، فرموده است: ﴿يَمُنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُوا عَلَيَّ إِسْلَمَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَيْتُكُمْ لِلْإِيمَانِ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾^۲

"از اینکه اسلام آورده‌اند بر تو منت می‌نهند بگو بر من از اسلام آوردن تان منت مگذارید بلکه [این] خداست که با هدایت کردن شما به ایمان بر شما منت می‌گذارد اگر راستگو باشید".

^۱ دراسات فی الأديان ص: ۷-۸

^۲ سوره حجرات: ۱۷-۱۸

و در جای دیگری مبعوث شدن محمد ﷺ را که پیام آور دین برحق بود، منت واحسان خود قرار داده، فرموده است: ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ، وَزُكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾^۱

"به یقین خدا بر مؤمنان منت نهاد [که] پیامبری از خودشان در میان آنان برانگیخت تا آیات خود را بر ایشان بخواند".

پس از دو آیت فوق و نیز از آیات متعدد دیگر عنوان فوق واضح و روشن گردید که نزول و یا معرفی دین مبین اسلام به بشریت و آنهم توسط حضرت محمد ﷺ یک نعمت بزرگ الهی بوده است که توسط آن به بندگانش احسان بزرگ نموده است. وعظمت و بزرگی این نعمت را از اینجا میتوان درک کرد که اگر این دین نمی بود مردم همه در انحراف و تشمت فکری بسر می بردند.

۲ - ضرورت دینی، اجتماعی، و سیاسی بشریت به دین:

عامل دوم برای ضرورت دین برای جامعه و گرایش بشر به آن همانا ضرورت دینی، اجتماعی و سیاسی بشر و بشریت بوده است.

به عبارت دیگر انحراف و گمراهی بشر در عرصه های مختلف اعتقادی، اجتماعی و سیاسی یکی از عوامل عمده ظهور دین اسلام، و گرایش بشریت به آن بوده است. طوری که با مطالعه و بررسی تاریخ مخصوصا اوضاع جزيرة العرب قبل از ظهور اسلام معلوم می شود که قبل از ظهور اسلام هر قبیله و قوم برای خود معبودان متعددی داشته که برخی پیامبران، و برخی فرشتگان، و برخی ستاره گان، و برخی بزرگان، و برخی بتان ساخته شده از سنگ و چوب را پرستش نموده در هنگام بروز مشکلات بطرف آنها روی می آوردند.

^۱ سوره آل عمران: ۱۶۴

و در عرصه اجتماعی چیزی بنام ترحم، عطوفت و مهربانی وجود نداشت طوریکه افراد ضعیف و بیچاره با مرور و گذشت زمان ضعیف تر می گردید، و افراد نیرومند روز بروز قوی تر می گردید.

زنان که یک عنصر اساسی و در هر جامعه نیم طبقه آن جامعه را تشکیل می دهند از کوچکترین حقوق مادی و معنوی مانند: حق مهر، حق میراث، ترحم و عطوفت نه تنها برخوردار نبودند، بلکه بعد از وفات شوهران شان مانند مال و متاع متروکه وی به ارث برده می شدند.

سیاه ترین روز در خانواده همان روزی بود که در آن دختر تولد می شد، چنانچه پدر بعد از تولد دختر متحیر می ماند که با آن دختر نوزاد و معصوم چطور بر خورد نماید؟ آیا آن دختر معصوم و بی گناه را زنده نگه دارد که سراپا عار و ننگ بشمار می رود، و یا اینکه او را بی رحمانه زنده بگور نماید؟ چنانچه قرآن کریم این عمل بی شرمانه و ظالمانه آن ها را مورد نکوهش قرار داده، فرموده است:

كَبِيمٌ ﴿٥٨﴾ يَنْوَرِي مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ ۚ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ ۗ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ ۗ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿٥٩﴾

"هر گاه یکی از آنان را به دختر مژده آورند چهره اش سیاه می گردد در حالی که خشم [انده] خود را فرو می خورد. از بدی آنچه بدو بشارت داده شده از قبیل [خود] روی می پوشاند آیا او را با خواری نگاه دارد یا در خاک پنهانش کند و چه بد داوری می کنند".

و در عرصه سیاسی نظام و حکومتی وجود نداشت که دست ظالم را از ظلم گرفته و از حقوق مظلوم حمایت و پشتیبانی نماید.

انسان قوی ضعیف را می بلعید و نامی از عدالت اجتماعی وجود نداشت.

بطور فشرده میتوان گفت که در عصر جاهلیت طوریکه در مابین خالق و مخلوق هیچگونه ارتباطی وجود نداشت، همچنان نظامیکه رابطه مخلوق را با مخلوق دیگر حفظ و یا تقویه نماید وجود نداشت، که قرآن کریم از آن به ضلال مبین و یا گمراهی آشکار

تعبیر نموده، فرموده است: ﴿وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾^۱

همین بود که نور هدایت (دین مقدس اسلام) از افق جزیره العرب طلوع نمود و این دین طوریکه با معرفی نمودن برخی عبادات ارتباط افراد و یا مخلوق را با خالق برقرار ساخت، همچنان با معرفی نمودن (قانون معاملات) ارتباط افراد و جامعه را با یکدیگر بگونه بسیار عادلانه و منطقی تنظیم نمود، و توسط قانون دیگری زیر عنوان (نظام خانوادگی و یا قانون احوال شخصی) زمینه ساختار یک فامیل قوی را پی ریزی نموده، حقوق و وجایب هریکی از افراد خانواده را در آن مشخص ساخت تا هیچ فردی از افراد خانواده از حق و وجبیه خود تخطی ننماید، و در پهلوی قوانین نامبرده فوق، قوانین دیگری را مانند (قوانین مدنی، قانون مراعات، قوانین جنایی...) معرفی نموده، توسط آن زمینه تحقق عدالت و حفاظت مال و جان مردم را فراهم ساخت.

هم چنان بخاطر تحکیم روابط حاکم با رعایا قوانین خاصی را بنام (نظام حکم و یا نظام دستوری) معرفی نموده، مسئولیت طرفین را در آن واضح و مشخص ساخت.

۳ - ضرورت فطری:

با توجه به نصوص و آیات متعدد قرآن کریم، و همچنان با توجه به روایات صحیح و صریح حدیث نبوی این حقیقت واضح می‌گردد که عامل دیگر ضرورت جامعه به دین و یا عامل تدین و گرایش به دین اسلام علاوه بر عوامل سابقه فوق، همانا عامل فطرت و یا سرشت سالم انسانی نیز بوده است.

^۱ سوره آل عمران: ۱۶۴

به عبارت دیگر میتوان گفت که: تدین و گرایش به دین حق در سرشت و فطرت هر انسان بودیعت گذاشته شده است، طوریکه هر انسان زمانیکه به وجود می آید آگاهانه و یا نا آگانه به وجود خالق و آفریدگار اعتراف نموده و به عبودیت و بندگی آن تن در می دهد، اما بعد از مدتی در اثر تاثیر محیط و عوامل دیگر انسان از این هدایت فطری منحرف می گردد، ولی با از بین رفتن آن عوامل و فراهم شدن فضای مناسب می تواند دوباره به هدایت فطری اش بر گردد.

چنانچه خداوند متعال در این مورد فرموده است: ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا بُدَّ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾^۱

"روی خود را خالصانه متوجه دین خدا کن. این سرشتی است که خداوند مردمان را بر آن آفریده است. نباید سرشت خدا را تغییر داد. این است دین و آئین محکم و استوار".

و نیز می فرماید: ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ ﴿١٧٢﴾ أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَنُهَلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ﴾^۲

"ای پیامبر برای مردم بیان کن هنگامی را که پروردگارت فرزندان آدم را از پشت آدمیزادگان پدیدار کرد، و ایشان را برخودشان گواه قرار داده گفت که: آیا من پروردگار شما نیستم؟ آنان هم به زبان حال پاسخ داده گفتند: آری گواهی می دهیم که تویی خالق و پروردگار ما. ما این اعتراف شمارا بخاطر این گرفتیم تا روز قیامت نگوئید که از این امر خدا شناسی و یکتا پرستی غافل و بی خبر بوده ایم".

^۱ سوره روم: ۳۰

^۲ سوره اعراف: ۱۷۲-۱۷۳

این آیه مبارکه مانند آیه قبلی بیانگر این حقیقت است که خداوند تدین و خداشناسی را در فطرت و سرشت هر انسان نهاده است، و از همه از آن‌ها در این ارتباط عهد و پیمان بس محکمی را گرفته است.

و دلیل دیگر بر فطری بودن دین این حدیث ابوهریره رضی الله عنه است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ فَأَبَوَاهُ يَهُودَانِهِ أَوْ يَنْصَرَانِهِ أَوْ يَمَجْسَانِهِ كَمَثَلِ الْبُهَيْمَةِ تُنْتَجُ الْبُهَيْمَةُ هَلْ تَرَى فِيهَا جَدْعَاءَ»^۱.

"هر طفل نوپیدا بر اساس فطرت توحید و یکتا پرستی به دنیا می آید، اما در نتیجه سعی و کوشش و دعوت پدر و مادرش یهودی و یا نصرانی می شود، طوریکه ازگوسفند چوچه و بره سالم به دنیا می آید که در مابین آن‌ها هیچ گوش بریده را دیده نمی شود".



^۱ صحیح البخاری، ص: ۲۷۲.

(۲) شناخت اسلام

اسلام دین کامل:

اسلام: نام دینی است که الله تعالی برای پیامبر محمد ﷺ جهت رهنمود بشریت بسوی سعادت دو جهان نازل فرموده است.

و این نام گذاری از جانب پیامبر اسلام ﷺ به طریق اجتهاد انجام نیافته، بلکه انتخاب

نام اسلام از جانب الله تعالی است که می‌فرماید: ﴿وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾^۱

"اسلام را به عنوان دین برای شما پسندیدم".

پروردگار جهان در این رسالت شریعتی را تعیین و تبیین فرموده است که همهء

جوانب زندگی انسان را از هر لحاظ دربر می‌گیرد.

این دین با قوانین و مقررات کلی و با احکام تفصیلی خود نیازمندی های زندگی

انسان را از زمان نخستین رسالت تا پایان در نظر گرفته است، و دارای بخش های

تکلیفی متعددی است که مبنایشان براساس عقیده است که شامل ایمان به خداوند

متعال و ملائیک و کتابهای آسمانی و پیامبران الهی و جهان پس از مرگ و قضا و قدر

می‌باشد.

پس از آن بخش عبادات است که در جهت تقرب هرچه بیشتر به خداوند و نشانه

ای بر صداقت در ایمان می‌باشد.

بخش دیگر آن بخش حکومتی و اداری است که از طریق آن به اداره هرچه بهتر

زندگی در همهء ابعاد آن پرداخته می‌شود، و روابط اجتماعی، اقتصادی و... از طریق آن و

^۱ سوره مایده: ۳

بر اساس عدالت و حکمت تنظیم می‌گردد: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾^۱

"امروز دین را برای شما کامل نمودم، و نعمت خود را بر شما اتمام نموده و اسلام را به عنوان دین برگزیدم."

بنابر این نباید یک مؤمن گمان کند که این دین دارای نقصی است که باید تکمیل شود تا نقص از میان برخیزد، و یا اینکه این آیین یک آیین محلی و زمانی بوده، ترقی و تحول می‌طلبد. و یا اینکه این آیین بعد و یا ابعادی از زندگی انسان را دربر داشته، و در ابعاد دیگر از نظام‌ها و قانون‌های دیگر اقتباس می‌نماید.

اگر شخصی چنین گمان برد، مؤمن نیست، و به کمال این دین ایمان ندارد، و معترف به صدق و صداقت خدا نمی‌باشد. خداوند متعال چنین عمل منافقانه را تبعیض و دوگانگی در ایمان معرفی نموده می‌فرماید:

﴿أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ﴾^۲

"آیا به بعضی از دستورات کتاب الهی ایمان می‌آورید، و نسبت به بعضی کافر می‌شوید؟"

مفهوم لغوی:

اسلام از ریشهء (سلم) گرفته شده که از نظر لغت به معانی زیر اطلاق می‌گردد:

- ۱- خلوص و مبرا بودن از هر نوع عیب و خلل ظاهری و باطنی.
- ۲- صلح و آشتی، امن و امان.
- ۳- اطاعت و فرمانبرداری.

^۱ سوره مایده: ۳

^۲ سوره بقره: ۸۵

معنی شرعی اسلام:

اسلام عبارت است از پرستش خدای یگانه، تسلیم، فروتنی و اخلاص قلبی در پیشگاه پروردگار عالم، ایمان و باور به تمام اصول و قوانین و دستورات دینی که از جانب او تعالی نازل شده است.

ارکان اسلام:

اسلام بر پنج اصل و رکن بنا گردیده که توضیح آن در حدیث عبد الله بن عمر با الفاظ ذیل وارد شده است:

"بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَصَوْمِ رَمَضَانَ".^۱

"اسلام بر پنج اصل بنا گردیده است: گواهی دادن بر اینکه جز الله متعال هیچ یکی سزاوار پرستش نیست، و محمد ﷺ پیامبر و فرستاده الله است، و برپا داشتن نماز، و پرداخت زکات مال و حج و روزه گرفتن ماه رمضان".

و در حدیث جبریل نیز ارکان اسلام را به تعبیر ذیل پنج چیز معرفی کرده است:

"الْإِسْلَامُ أَنْ تَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَتَقِيمَ الصَّلَاةَ وَتُؤْتِيَ الزَّكَاةَ وَتَصُومَ رَمَضَانَ وَتَحُجَّ الْبَيْتَ إِنْ اسْتَطَعْتَ إِلَيْهِ سَبِيلًا".^۲

"اسلام عبارت است از اینکه: بر یگانگی الله، و به رسالت محمد ﷺ گواهی دهی، و نماز را بطور شایسته برپا داری، و زکات مال را بپرداز، و روزه ماه رمضان را بگیری، و در صورت توانایی حج بیت الله را انجام دهی".

^۱ صحیح البخاری ج ۱ ص ۱۲، صحیح مسلم ج ۱ ص ۴۵

^۲ روایت مسلم ج ۱ ص ۳۶

شرح ارکان اسلام:

رکن اول: شهادتین:

از حدیث جبریل و حدیث عبدالله بن عمر استفاده می‌شود که شهادتین نخستین رکن و اساس دین اسلام است که از آن به (کلمه توحید)، (کلمه اخلاص) و (کلمه شهادت) نیز تعبیر می‌گردد.

جایگاه شهادتین در دین:

شهادتین (شهادت توحید و شهادت رسالت) از دو جمله ترکیب یافته که جمله اول آن عبارت از اقرار به یگانگی الله تعالی، و کرنش در برابر یزدان جهان با گواهی "لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ" است.

و بخش دوم این کلمه با گواهی "مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ" اقرار و اعتراف به رسالت و نبوت محمد ﷺ است.

بدون جاری کردن "شهادتین" به زبان هیچگاه کسی در سلک مسلمانان وارد نمیشود، و احکام اسلامی بر او اجرا نمی‌گردد، در این مورد در حدیث صحیح از پیامبر ﷺ چنین نقل است:

"أَمْرُتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ".^۱

"من از جانب الله مأموریت دارم که در برابر مردمان جهاد کنم تا زمانی که به وحدانیت پروردگار بزرگ، و بر اینکه من بنده و فرستاده الهی هستم شهادت و گواهی دهند".

ب- معنی شهادتین:

مفهوم: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ):

بخش اول (شهادتین) که (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) است دورکن اساسی دارد:

۱- (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) هر نوع عبادت را از هر مخلوقی جز الله نفی می‌کند.

^۱ صحیح البخاری ج ۱ ص ۱۷، صحیح مسلم ج ۱ ص ۵۱.

۲- (إِلَّا اللَّهُ) تنها الله جل جلاله را مستحق و سزاوار تمام عبادت ها معرفی می کند.
پس مفهوم (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) اینست: هیچ کسی و هیچ چیزی جز الله متعال سزاوار عبادت و پرستش نیست.

یعنی: هرچیزیکه از نظر شرع بر آن اطلاق عبادت می گردد، وبه هرشکلی که باشد چه به شکل:

دعا، قربانی، نذر، نماز، روزه، بیم، امید، یاری خواستن و توکل نمودن، وچه غیرآن، همه و همه مخصوص به الله، و منحصر به ذات پاک او است.
و هیچ یکی نه پیامبران، و نه فرشتگان مقرب درگاه الهی، و نه نیکان و.... با او در این امور شریک نیست.

مفهوم (مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ):

جمله دوم شهادت که آن را شهادت رسالت نیز گفته می شود، بطور مختصر مطالب آتی را دربر دارد:

- ایمان داشتن به پیامبر اسلام ﷺ به عنوان خاتم و آخرین پیامبران.
- باور داشتن بر اینکه پیامبر ﷺ بنده و فرستاده خداوند متعال بر تمام جهان و جهانیان است.
- اعتقاد بر اینکه دین و آیین پیامبر ﷺ دین کامل و ضامن سعادت بشریت در دو جهان است.
- اطاعت و پیروی از وی در حقیقت اطاعت از الله، معصیت و نافرمانی او در حقیقت معصیت و نافرمانی پروردگار عالم محسوب می شود.
- تصدیق و تأیید نمودن تمام اسرار غیبی که پیامبر ﷺ با الهام از وحی خبر داده است، چه در ارتباط با حوادث گذشته باشد، و یادر امور مستقبل تعلق داشته باشد.

□ راه نجات و سعادت را در دین و پیروی پیامبر ﷺ پنداشته، و او را از جان، مال،
فرزند و از همه چیز محبوبتر بداند.



(۳) برخی مزایا و ویژگی‌های دین مقدس اسلام

شکی نیست که دین مقدس اسلام که توسط پیامبر آخر الزمان محمد ﷺ به جهانیان معرفی شده است، نسبت به تمام ادیان دیگر کاملتر، بهتر و برتر بوده، و از مزایا و خوبیهای زیادی، چون: کمال و صلاح، رحمت و عدالت، علوم و حکمت به اندازه برخوردار بوده است که از یکطرف کمال مطلق و وسعت علم و حکمت الهی را بازگو نموده، و از طرف دیگر بیانگر حقانیت رسالت محمد ﷺ می‌باشد.

براستی اگر جهانیان و عالم بشری به مزایا و خصوصیت های دین مقدس اسلام اندکی دقت نمایند این حقیقت را بخوبی درک خواهند کرد که دین اسلام تمام نیازمندیهای مادی و معنوی انسان را مرفوع ساخته، سعادت و خوشبختی دنیا و آخرت هر انسان را تضمین کرده است.

اینک بصورت مختصر و فشرده پاره‌ای از مزایا و ویژگیهای دین مقدس اسلام را طی نکات ذیل خدمت سامعین و شنوندگان تقدیم می‌نمایم:

۱- اسلام دین توحید و یکتا پرستی است؛ زیرا تمام افراد عاقل و صاحبان اندیشه و تفکر سالم به وجود حقیقی خالق واحد و یکتا ایمان دارند. و آن خالق واحد و یکتا همان اله و معبود واحدی است که مستحق هر نوع عبادت و بندگی است.

۲- اسلام دین اجتماع، الفت و هم آهنگی است نه دین تفرق و پراگندگی؛ لذا در نتیجه آن میبینیم که اسلام مردم را به ایمان داشتن به تمام پیامبرانی که بخاطر هدایت و راهنمایی بشر، و تنظیم امور زندگی ایشان فرستاده شده‌اند که آخرین ایشان محمد ﷺ است، دعوت می‌دهد.

۳- تعالیم و فرامین دین اسلام بسیار ساده و آسان، و درعین حال واضح و روشن می‌باشد، طوریکه هیچگونه عقاید و باورهای فاسد و بی‌اساس، فلسفه و بینش های معقد و پیچیده را به رسمیت نه شناخته، و در هر مکان و زمان یکسان صلاحیت تطبیق را دارد.

- ۴- اسلام در مابین ماده و روح طرفدار فصل وجدائی نیست.
- ۵ - اسلام بر روحیه تعاون و همدری در مابین مسلمانان تأکید ورزیده، هرگونه فوارق ویا مرزهای منطقی، تعصبات لسانی، گرایش های قومی، سمتی و نژادی را مذمت نموده، تقوی و پرهیز گاری را یگانه معیار برتری قرار داده است: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ﴾^۱.
 "گرامی ترین شما نزد خداوند متقی و پرهیز گار ترین شما است".
- ۶ - اسلام یک برنامهء کامل زندگی است که حیات و زندگی بشریت را در تمام ساحات فکری، سیاسی اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و غیره تنظیم نموده برای حل مشکلات آن راه های صحیح، عملی و معقول را نشان می دهد.
- ۷ - اسلام قبل از اینکه شریعت باشد عقیده است، و حاجت و نیاز مردم بر دانستن عقیده و علم عقیده بیشتر است از نیاز ایشان به هر چیز دیگر؛ زیرا قلب که هستهء اصلاح جسم است وقتی احساس حیات و راحت می کند که پروردگارش را با تمام اسماء و صفات و افعال آن طوری بشناسد که ذات پروردگار نسبت بر هر چیز دیگر نزدش محبوب تر باشد، و هرگونه سعی و تلاشش بخاطر کسب تقرب و نزدیک شدن به او باشد چنانچه پیامبر ﷺ فرمودند:
- «ذاق طعم الإیمان من رضی بالله ربا وبالإسلام دینا وبمحمد ﷺ رسولا»^۲.
- "طعم و ذایقه ایمان را فقط همان شخص چشیده است که الله جل جلاله را به صفت رب و معبود برحق، و محمد ﷺ را به صفت رسول و پیامبر، و اسلام را به صفت یک دین برحق پذیرفته باشد".
- و به هر پیمان که شناخت انسان در مورد پروردگارش بیشتر و کاملتر باشد، بهمان اندازه تعظیم او را بیشتر، و از احکام و شریعت او زیادتیر پیروی نموده بخاطر کسب رضایت او هرگونه سعی و تلاش را به خرج می دهد.

^۱ سوره حجرات: ۱۳.

^۲ صحیح مسلم.

زمانیکه علم و معرفت خدا، باور به توحید و یگانگی او، بیم و خوف از او تعظیم او امر و نواهی او تصدیق به وعده‌ها و وعیدهای او در نفس و ضمیر انسان نقش بندد، شکی نیست که آن فرد سالم بشمار می‌گردد؛ چون سلامت و یا فساد جامعه وابسته به سلامت و فساد فرد است، و سلامت و فساد سلوک فرد وابسته به سلامت و فساد عقیده و مفکوره آن است.

واز همین جا است که پیامبر ﷺ زمانیکه در مکه بودند تمام سعی و تلاش خویش را در اصلاح عقاید مردم بخرج رساندند و بعد از اینکه بخاطر تاسیس و بنای دولت اسلامی مدینه تشریف آوردند به تطبیق شریعت آغاز نمودند.

۸ - اسلام به علم و دانش نه تنها تشویق نموده بلکه طرفدار بسیار جدی رشد و انکشاف علمی مفید و سود مند است، و بهمین اساس نابغه‌های علوم عصری در قرون وسطی تنها مسلمانان بودند که از آن جمله‌ء میتوان از: ابن رشد، ابن سینا، ابن الهیثم و البیرونی نام برد.

۹ - اسلام هم دین است و هم دنیا طوریکه می‌بینیم از یکطرف بنی آدم را به ادا نمودن حق خداوند که همانا عبادت و بندگی او است دعوت می‌کند، و از طرف دیگر به طلب رزق و کسب حلال، عمران و آبادی زمین دعوت می‌کند: ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ﴾

"او کسی است که زمین را برای شما رام گردانیده است، پس در اطراف و جوانب آن راه بروید و از روزی خدا بخورید، زنده شدن دوباره در دست او است."

۱۰ - شریعت اسلامی و یا شریعت محمدی تمام مصالح فرد و جامعه را یکسان در نظر گرفته و از هر چیزیکه باعث متضرر شدن دین، جان و بدن انسانی عقل و اندیشه ناموس و عفت مال و دارائی باشد برحذر میدارد.

لذا نظر به خصوصیات فوق هر مسلمان با وصف موجود بودن حکومت اسلامی در ساحهء زندگی اش مکلفیت دارد تا به نحوی از انحا در فعالیت و پروسه اسلامی سهم

فعال بگیرد، واگر حکومت اسلامی وجود نداشته باشد پس این فریضه اهمیت بیشتر پیدا کرده و هرگونه کوتاهی و بی توجهی در این مورد در میزان شریعت اسلامی گناه بحساب می‌آید، و توبه و کفاره آن بغیر از اقدام و تلاش سریع در ادای مسئولیات دینی و دعوتی چیز دیگری نمی‌تواند باشد.



(۴) اسلام دین اعتدال و میانه

یکی از برجسته ترین ویژگی های اسلام اعتدال و میانه روی است که از آن به "توازن" نیز تعبیر می گردد. الله متعال در آیه ذیل به همین ویژگی اسلام و امت اسلامی اشاره نموده می فرماید:

﴿ وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا ۗ ﴾^۱

"بیگمان ما شما را ملتی میانه رو قرار دادیم، تا گواهی برای مردمان باشید و پیامبر نیز بر شما گواه باشد".

میانه روی امت اسلامی، بر خاسته از متعادل بودن نظام و قانون این دین می باشد؛ زیرا اسلام برنامه ایست متعادل برای امت متعادل و میانه رو، روش اعتدال و توازن و به دور از افراط و تفریط یا زیاده اندیشی و کوته بینی.

منظور از این ویژگی: میانه بودن یا تعادل میان دو طرف متقابل می باشد، به گونه که نقش مثبت و تأثیر گذاری در یکی از طرفین خلاصه نشود، و در مقابل طرف دیگر خنثی و عاطل بماند، و یا اینکه یکی از طرفین بیش از حق طبیعی خود، دریافت کرده و به حریم طرف مقابل تجاوز نکند.

ارائه یک نظام متوازن و میانه رو، دور از تأثیر گرایشها و جانبداریهای شخصی - اعم از خانوادگی، قبیله ای، حزبی، میهنی و نژادی - به دلیل محدودیت توان و دانش بشری، از حوزه توانایی بشر خارج است؛ بر همین اساس افراط و تفریط جز جدایی ناپذیر تمامی مکاتب و نظام های بشری - چه فردی و چه گروهی - می باشد. چنانچه ارزیابی واقعیت کنونی و مطالعه تاریخ گواه این امر است.

^۱ سوره بقره: ۱۴۳

تنها کسی می‌تواند حق هر چیزی - مادی یا معنوی - را به گونه‌ای باید و شاید ادا نماید، آن پروردگاریست که همه چیزها را آفریده و دقیقاً اندازه‌گیری نموده است، و در مورد هر مسأله‌ای دارای آگاهی فراگیر و همه‌جانبه می‌باشد.

مظاهر میانه روی در اسلام:

اعتدال و توازن در تمام جوانب اسلام - اعم از فکری، عملی، پرورشی و تشریحی - جلوه گر است؛ لذا اسلام - چه در اعتقاد و بینش، چه در عبادت و پارسایی، چه در اخلاق و روشهای اجتماعی و چه در قانونگزاری و نظام - دینی است معتدل و میانه رو.

الف - میانه روی اسلام در اعتقاد:

اسلام اعتقادی است میانه و معتدل میان خرافه اندیشان که در اعتقاد اسراف می‌ورزند و هر چیز را بدون مطالبه دلیل می‌پذیرند، و خدایان بسیاری بر می‌گزینند حتی حیوانات و گاو را پرستش می‌کنند، سنگها و بتها را به مقام خدایی میرسانند... و میان مادیگرانی که متافیزیک و امور غیر حسی را بکلی انکار می‌کنند، نه به ندای فطرت اعتنایی می‌کنند، و نه به ندای اندیشه و خرد و نه به نهیب معجزات.

اسلام عقیده‌ای است میانه و معتدل، بین کسانی که پیامبران را به حدی تقدیس می‌کنند که آنان را به مقام خدایی یا فرزندی خداوند بالا می‌برند... و بین کسانی که آنان را تکذیب کردند، و به آنها تهمت نا روا بستند....

از دیدگاه اسلام پیامبران همچون ما بشر بودند، غذا می‌خوردند و در بازارها راه می‌رفتند، بسیاری از ایشان دارای همسر و فرزند بودند... تفاوت آنها با دیگران اینست که خداوند با وحی بر آنان منت نهاده، و با معجزات حمایت و تأییدشان نموده است:

﴿قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ﴾^۱

^۱سوره ابراهیم: ۱۱

"پیامبران شان به آن‌ها گفتند: ما فقط انسانی همانند شما هستیم، اما خداوند بر هر کس از بندگانش که بخواهد منت می‌نهد (و او را بالطف خود مینوازد و پیامبرش می‌سازد)".

ب- میانه‌روی اسلام در عبادات

اسلام همانگونه که در اعتقاد میانه و وسط است، همچنان در زمینه عبادات و شعایر خود، میان ادیان و اندیشه‌هایی که جنبه عبادت و پارسایی را از فلسفه و تکالیفشان زدودند، مانند اندیشه‌های بودائی که تکالیفش محدود به جنبه اخلاقی انسان می‌باشد... و میان ادیان و روشهایی که پرداختن به عبادت و دنیا‌گریزی و ترک فعالیت تولیدی را از پیروانشان می‌خواهند، مانند: رهبانیت مسیحی.

اسلام، مسلمانان را به انجام شعایری در روز مانند نماز، یا در سال مانند روزه، یادرتمام عمر یکبار حج مکلف می‌سازد، تاهمواره مرتبط با خداوند باقی بمانند و پیوسته مورد رضایت و پسند او باشند، سپس آنان را برای کسب و کار و تلاش تولیدی مرخص می‌کند تا به عنوان افراد تلاشگر و تولیدکننده به فعالیت در گوشه و کنار زمین پردازند و از نعمت‌های خدا دادی استفاده کنند.

ج- میانه روی اسلام در اخلاق:

اسلام میانه رو و معتدل است میان آرمانگرایان و ایده آلیستهای افراطی که انسان را فرشته یا فرشته آسا می‌پندارند، و برهمین اساس ارزشها و روشهای فراتر از توان وی، برایش طرح ریزی می‌کنند. و میان واقع‌گرایان افراطی که او را حیوان یا شبیه حیوان قلمداد می‌کنند، و به همین اساس رفتاری فروتر از شخصیت و ارزش وی، برایش روا می‌دارند.

نظر اسلام برخلاف این دوگروه نظری است میانه و معتدل که انسان از نظر اسلام موجودی است دارای عقل و شهوت که راه خیر و راه شر برای وی روشن و معلوم شده است.

هر گاه غرایز و حاجات خود را مطابق رهنمود های شرع اشباع نمود، خیر و خوبی را کسب نموده، و در غیر آن به راه شر قدم گذاشته است. و از نظر ساختاری و فطرت برایش هر دو راه مهیا شده است، هم میتوان راه شکر و سعادت را درپیش گیرد و هم راه کفر و شقاوت، در وی به اندازه استعداد پارسایی، استعداد نا پارسایی هم وجود دارد. مأموریت و وظیفه او کنترل نفس و پرورش آن است تا اینکه تزکیه و پاک و پاکیزه گردد.

د- توازن میان روحگرایی و مادیگری:

شگفت آور نیست اینکه می‌بینیم برجسته ترین نماد میانه روی یا توازن در پیام اسلام، عبارت از: توازن میان روحگرایی و مادیگری- و به تعبیر دیگر- میان دین و دنیا است. در تاریخ گروهها و افرادی یافت می‌شوند که تمام دغدغه خاطرشان، اشباع جنبه مادی در انسان، و رونق بخشیدن به جنبه مادی زندگی می‌باشد، بدون اینکه به دیگر جوانب کمترین اهمیتی بورزند:

﴿ وَقَالُوا إِن هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ ^۱

"گفتند: زندگی همین زندگی دنیوی ماست و ما برانگیخته نخواهیم شد".

این گرایش افراط آمیز به مادیگری و به ارزش دنیا، باعث تن آسایی و تجاوزگری، کشمکش و جنگ افروزی به خاطر امکانات دنیوی، غرور و تکبر به هنگام فراخی نعمت، و نومیدی و دل سردی به هنگام سختی و تنگنا خواهد شد.

این مسأله را می‌توان در شرح ماجرای نا بودی افراد و ملت‌های دنیا پرست و بی اعتنا به دین و آخرت و روح مانند: فرعون، قارون و... که خداوند در قرآن برایمان بیان فرموده است، به وضوح مشاهده کرد.

^۱ سوره انعام: ۲۹

در برابر این گرایش و طرفداران آن، افراد و گروه‌های یافت می‌شوند که با چشم حقارت و دشمنی به دنیا می‌نگرند، در نتیجه خود را از نعمت و زینت دنیا محروم می‌سازند، نیروها و توانمندی‌های خود را، در زمینه آباد سازی دنیا و توسعه و ترقی زندگی و کشف آنچه خداوند در دنیا به ودیعت نهاده است، معطل می‌گذارند.

نمونه این گرایش و این نحوه تفکر، اندیشه برهمنی هند و مانوی فارس می‌باشند، و نیز در نظام رهبانیت که مسیحیان آن را اختراع کردند و از طریق آن گروه‌های فراوانی را از زندگی، و استفاده از امکانات و نعمت‌های آن و تلاش تولیدی در دنیا باز داشتند، به صورت آشکار دیده می‌شود.

در میان اینان، فهم رایج از دین و دینداری راستین این گونه شد که: پذیرش دین عبارتست از خدا حافظی و قهر باجهان، و اشتغال دائم به مراسم عبادی. و دین دار حقیقی کسی است که عاطل و باطل بوده و به کار و زندگی نمی‌چسپد، در محرومیت زندگی می‌کند و بهره‌ای از عمر نمی‌برد، باجمعه قطع رابطه می‌کند و همسری اختیار نمی‌کند، مدام در حال انجام مراسم عبادی بوده و از آن دست نمی‌کشد و خسته نمی‌گردد، شبها را بیدار و روزها را روزه دار است، دستش در دنیا تهی، بهره‌اش از زندگی نان جو، لباس ژنده و وصله دار و خانه‌اش بیابانها و دشتها است! و بالاخره تقوایش تقوای پرهیز است نه تقوای ستیز!

در میان این دوگرایش، اسلام پای به میدان نهاد، ندای توازن و تعادل سرداد و به اصلاح اندیشه و برداشت مردم از حقیقت انسان و حقیقت زندگی پرداخت.

مطابق آموزه‌های اسلامی، انسان آفریده‌ای است دارای طبیعت دوگانه: میل به غرایز مادی و میل تدین، قرآن کریم به این طبیعت دو گانه انسان چنین اشاره دارد:

﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾^۱

^۱ سوره شمس: ۷-۸

"سوگند به نفس و آن کس که آن را درست کرد سپس بدکاری و پرهیزگاری‌اش را به آن الهام کرد".

آفرینش انسان در چنین ساختاری و با چنین طبیعتی، ناشی از حکمت و دوراندیشی خداوند می‌باشد؛ چراکه این طبیعت با مأموریتی که انسان مکلف به اجرای آنست، یعنی بانمایندگی از طرف خداوند در زمین، کاملاً هماهنگ و سازگار می‌باشد.

انسان - باجنبه خاکی و مادیش - می‌تواند در راستای دست یابی به منفعت و اجرای مأموریت خود، در زمین به تلاش و فعالیت بپردازد، آن را آباد کند و بیاراید، گنجینه‌ها و نعمت‌هایی را که خداوند در آن به امانت گذاشته است، کشف نماید و نیروها و انرژیهای گوناگون موجود در آن را به خدمت گیرد.

پس وجود بخش مادی در ترکیب ساختمانی انسان، شر و لعنت و پلیدی نیست، و چنانچه انسان همچون فرشتگان می‌بود، انگیزه‌های مثبت: استفاده از ماده، فعالیت تجاری و تولیدی، کشف نهانها و کوشش برای آباد سازی زمین در وی یافت نمی‌شد.

همچنین او توانایی و آمادگی دارد که تا افقهای برتر اوج بگیرد و تاجهانی والاتر و حیاتی پایدارتر و بهتر پرواز کند. بدین ترتیب ماده را، بدون اینکه در خدمت او قرارگیرد به خدمت خود می‌گیرد، و تمامی منابع و امکانات روی زمین را مورد بهره برداری قرار می‌دهد، بدون اینکه خود بوسیله آنها مورد بهره کشی واقع شده و به بندگی و غلامی آنها کشیده شود. زمین و همه امکانات روی آن برای او آفریده شده‌اند، اما خود وی برای "الله"، برای فرمانبری عبادت او، شناخت او، و برای برقراری ارتباط صمیمانه و نیکو با آن آفریده شده است.

قرآنکریم در کنار تشویق به کسب آمادگی برای سرای آخرت و برگرفتن توشه برای روز حساب - که عبارت از: ایمان و عبادت و ارتباط نیک و صمیمانه با خداوند، و دوام یاد وی که آرام بخش دلهاست - مسلمان را به انجام فعالیت برای زندگی، جستجوی رزق و روزی در گوشه و کنار زمین، و استفاده از پاکیها فرا می‌خواند، و می‌فرماید:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ
 الْمُعْتَدِينَ وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَأَتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ﴾^۱

"ای مؤمنان! چیزهای پاکیزه ای را که خداوند برای شما حلال کرده است، بر خود حرام نکنید و (از حلال به حرام) تجاوز و حدود شکنی ننمایید، زیرا که خداوند متجاوزان حدود شکن را دوست نمی‌دارد. و از نعمت‌های حلال و پاکیزه‌ای که خداوند برای شما روزی داده است بخورید، و از (مخالفت با دستورات) خداوندی بپرهیزید که شما بدو ایمان دارید".

و باز می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ

النُّشُورُ﴾^۲

"او کسی است که زمین را رام شما گردانیده است. در اطراف و جوانب آن بگردید و از روزی خداوند بخورید. زنده شدن دوباره در دست اوست".

و باز می‌فرماید: ﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ

كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^۳

"آنگاه که نماز پایان یافت، در زمین پراکنده گردید و به دنبال جستجوی رزق و روزی خداوند بروید و خدای را (بادل و زبان) بسیار یاد کنید، تا اینکه رستگار شوید".

و در جای دیگری می‌فرماید: ﴿وَابْتَغِ فِيمَا ءَاتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ

الدُّنْيَا وَأَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ﴾^۴

"به وسیله آنچه خداوند به تو داده است، سرای آخرت را بجوی (و بهشت آخرت را فراچنگ آور) و بهره خود را از دنیا فراموش مکن (و بدان که توهم حق زندگی داری و باید از امکانات

^۱ سوره مایده: ۸۷-۸۸

^۲ سوره ملک: ۱۵

^۳ سوره جمعه: ۱۰

^۴ سوره قصص: ۷۷

ولذتهای حلال استفاده کنی و به خویشتن برسی)، وهمانگونه خداوند به تو (بخشیده است و درحق تو) نیکی کرده است، تو نیز (به دیگران ببخش و بدیشان) نیکی کن، و در زمین تباهی مجوی که خداوند تباهکاران را دوست نمی‌دارد".

پیامبر اسلام ﷺ از خوراکهای حلال و پاک این جهان می‌خورد و آنها را برای خود حرام نمی‌ساخت، اما در عین حال آنها را دغدغه اصلی و مشغولیت فکری اش قرارنداد و از جمله درخواستهایش از خداوند این بود: "اللهم لا تجعل الدنيا أكبر همنا، ولا مبلغ علمنا"^۱

"پروردگارا، دنیا را بزرگترین دغدغه و نگرانی خاطرما، و منتهای آگاهی و اطلاع ما قرار مده". آری هم و غم ایشان دنیا نبود، بلکه هم حق دنیا را می‌برداخت و هم حق آخرت را، آن هم بامعیار و میزان دقیق، و از جمله دعاهایشان این بود:

"اللهم أصلح لي ديني الذي هو عصمة أمري وأصلح لي دنياي التي فيها معاشي وأصلح لي آخرتي التي فيها معادي واجعل الحياة زيادة لي في كل خير واجعل الموت راحة لي من كل شر"^۲.
 "پروردگارا! دینداریم که باعث کارها و سرنوشت من است برایم اصلاح فرما، و دنیایم که محل زندگی من است، برایم اصلاح فرما، و آخرت را که واپسین منزلگاه من است، برایم اصلاح گردان، زنده بودنم را فزونی بخش نیکیها، و مرگم را عامل نجات از بدیها و پلیدیها، قرار بده".

این دعای نبوی مأثور، موضع مسلمان را در باره دین، و آخرت روشن می‌سازد، وی خواستار همه اینهاست، و از خداوند می‌خواهد که همه اینها را برایش سروسامان بخشد و اصلاح نماید: چه دین و چه آخرت؛ چراکه از هیچکدامشان بی‌نیاز نیست: دین محافظ کارها و سرنوشت او و ستون فقرات زندگی اوست، دنیا مکان زندگی و سرمایه اش تا هنگام مرگ، و آخرت واپسین منزلگاه و مقصد حرکتش می‌باشد. و موضع او مصداق همان دعای قرآنی کوتاهی است که پیامبر ﷺ بسیار با آن دعا می‌کرد:

^۱ روایت ترمذی با سند حسن.

^۲ روایت مسلم

﴿رَبَّنَا آئِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾^۱

"پروردگارا! در دنیا به مانیکی رسان و در آخرت نیز به مانیکی فرما (وسرای آجل و عاجل ما راخوش و خرم گردان) و ما را از عذاب آتش محفوظ نگاهدار."

یکبار که اطلاع یافت: برخی یارانش با افراط در عبادت و روزه و شب زنده داری، نسبت به حقوق بدن، خانواده و جامعه کوتاهی می ورزند، چنین فرمود: "إن لبدنک علیک حقاً، ولزوجک علیک حقاً، ولزوجک علیک حقاً...".^۲

"به یقین بدنت، همسرت، بازدیدکنندگان و مهمانان هر کدام بر توحقی دارند، پس حق هر صاحب حقی را ادا کن."

و به گروهی که یکی از آنان به روزه داری مداوم و پرهیز از افطار، دیگری بر شب زنده داری و خود داری از خواب، و سومی بردوری از زنان و پرهیز از ازدواج تصمیم گرفته بودند، فرمود:

"أنا أتقاكم لله وأخشاكم، أنا أصوم وأفطر، أقوم وأنام، وأتزوج النساء، فمن رغب عن سنتي فليس مني".^۳

"ا ما من قطعاً خدا ترستین و باتقوی ترین شما هستم، و در عین حال هم روزه می گیرم و هم افطار می کنم، هم شب زنده داری می کنم و هم می خوابم و با زنان نیز ازدواج می نمایم، و هر کس از سنت من روی بگرداند، از (پیروان) من نیست."

ه- میانه روی اسلام در زمینه قانون گذاری:

اسلام در میدان قانون گذاری و سیستم قانونی و در تحلیل و تحریم هم میانه است میان آیین یهودیت که در تحریم اسراف و رزیده که موارد ممنوع در شریعت آن فزونی و گستردگی یافته اند. برخی را اسرائیل (یعقوب) بر خود تحریم نمود، و برخی را خداوند

^۱ سوره بقره: ۲۰۱

^۲ متفق علیه

^۳ متفق علیه

در مقابل سرکشی و حدود شکنی یهودیان به عنوان مجازات بر آنان حرام ساخت، چنانکه می‌فرماید:

﴿ فَيُظَلِّمُونَ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَمًا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا ۗ وَأَخَذَهُمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ ۗ ﴾^۱

"پس به سزای ستمی که از یهودیان سر زد و به سبب آنکه [مردم را] بسیار از راه خدا باز داشتند چیزهای پاکیزه‌ای را که بر آنان حلال شده بود حرام گردانیدیم. و [به سبب] رباگرفتنشان با آنکه از آن نهی شده بودند و به ناروا مال مردم خوردنشان و ما برای کافران آنان عذابی دردناک آماده کرده‌ایم."

و میان آیین مسیحیت که در زمینه آزاد گذاشتن افراد و حلال نمودن کارها، راه اسراف رفته و مبالغه نموده است.

اسلام هم مسلماً چیزهای را حرام و چیزهای را حلال ساخته است، اما تعیین حلال و حرام را حق انسان قرار نداده است، بلکه آن را فقط به خداوند یگانه واگذار نموده است و بس.

همچنین اسلام فقط چیزهای پلید و ناپاک و زیان آور را حرام ساخته و چیزهای پاکیزه و سودمند را حلال ساخته است. بر همین اساس است که از جمله ویژگیها و صفات پیامبر اسلام ﷺ نزد اهل کتاب این بود:

﴿ يَا مَعْرُوفُ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ ۗ ﴾^۲

"آنان رابه کار نیک دستور می‌دهد و از کار زشت باز می‌دارد، و پاکیزه‌ها را برایشان حلال مینماید و ناپاکها را بر آنان حرام می‌سازد، و بند و زنجیر را از (دست و پا و گردن) ایشان باز می‌کند (واز غل استعمار و بهره‌کشی نجاتشان می‌دهد)."

^۱ سوره نساء: ۱۶۰-۱۶۱

^۲ سوره اعراف: ۱۷۵

و- میانه روی در امور خانواده:

شریعت اسلام، همچنانکه در تمام امور خود میانه رو می‌باشد، در زمینه امور خانواده هم معتدل و میانه رو است. میانه رومیان کسانی که چند همسری را بدون هرگونه قید و بصورت نامحدود، مقرر ساخته اند، و میان آنهایی که حتی در صورت اقتضای مصلحت و وجوب ناشی از اضطرار و ضرورت، آن را ممنوع و ناروا می‌دانند.

اسلام چنین ازدواجی را مجاز شمرده است اما به شرط اینکه: مطمئن باشد که می‌تواند میان زنانش به عدالت رفتار نماید، و اگر فردی در عدالت خود به هرعلتی تردید داشته باشد واز این بترسد که نتواند عادلانه همسر داری کند، اکتفا به یک همسر بر او واجب است، همانگونه که الله می‌فرماید: ﴿فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُعَدِلُوا فَوَاحِدَةً﴾^۱
 "اگر می‌ترسید که نتوانید میان زنان داد گری رامتعات دارید، به یک زن اکتفا کنید".

ز- هماهنگی میان فردگرایی و جامعه گرایی:

در نظام اسلام فردگرایی و جامعه گرایی، به گونه ای دلکش واستثنایی به هم پیوندمی خورند، آزادی فرد و مصلحت جامعه هماهنگ می‌شوند، حقوق و وظایف تناسب می‌یابند و دستاودها و ثمرات عادلانه توزیع می‌گردند.
 در جهان کنونی، کشمکش و ستیزگسترده ای میان دو اندیشه فرد گرایی و جامعه گرایی برپاست.

سرمایه داری اندیشه ای است مبتنی بر تقدیس فرد، واعطای نقش محوری به او. این مکتببا اعطای حقوق فراوان و نزدیک به مطلق، فرد را می‌نوازد، و در سایه آن فرد از آزادی مالکیت، آزادی بیان، آزادی رفتار، آزادی کامجویی و بهره گیری برخوردار است هرچند که این آزادیها به خود و دیگران هم ضرر برساند.

^۱سوره نساء: ۳

مادام که شخص از حق "آزادی فردی" استفاده می‌کند، می‌تواند از راه احتکار و نیرنگ بازی و ربا به کسب ثروت بپردازد، دارایی بدست آمده را در راههای بیهوده و شرابخواری و بزهکاری به مصرف برساند و آن را از تهیدستان و نیازمندان دریغ بدارد، بدون اینکه کسی یا نهادی بروی قدرتی یا نظارتی داشته باشد؛ چراکه وی "آزاد" است.

اساس اندیشه‌های کمونیستی و جامعه‌گرایانه- بویژه افراطیون آن‌ها مانند مارکسیزم- تحدید حقوق و آزادیهای فرد و کاهش ارزش وی، و افزودن بر تکالیف و وظایف فردی، و در مقابل، اصالت بخشی به جامعه می‌باشد.

افراد، در این دیدگاه چیزی جز دندان‌های ریز چرخ خرد کننده جامعه نیستند، جامعه هم در حقیقت، حکومت، و حکومت هم حزب حاکم و یاستاد مرکزی حزب بلکه دبیر کل حزب است و بس، و این یعنی دیکتاتوری و انحصار طلبی!!

فرد جز در برخی کالاها و ابزارهای منقول حق مالکیت ندارد، نه حق اعتراض و ابراز مخالفت دارد و نه حق مشارکت در امر سیاستگزاری برای اداره کشور و ملت خود؛ چنانچه خود سرانه به انتقاد آشکار و یا پنهانی بپردازد، زندان، تبعیدگاه، و چوبه‌های اعدام در انتظارش خواهد بود!

اسلام نه به گروه اول متمایل شده و نه به گروه دوم، و نه به راست و نه به چپ، در هیچکدام افراط و تفریط نورزیده است.

قانون گزار دین اسلام، همان آفریدگار انسانهاست، بنابراین امکان ندارد قوانین و نظامی که این آفریدگار طرح ریزی و ارایه می‌کند، فطرت بشر را تعطیل و سرکوب نماید و یادر جهت مخالف آن قرارگیرد.

خداوند سبحان این بشر را از سرشتی مرکب و دوگانه آفریده است: در آن واحد هم فردگر است و هم جامعه‌گرا. یس فرد گرایی بخشی است اصیل از کیان و طبیعت وی، بر همین اساس، شخص، خویشتن دوست بوده و به اثبات و ابراز شخصیت خود تمایل دارد، و به خود گردانی کارهای شخصی‌اش علاقه مند است.

اما مشاهده می‌کنیم که طبیعت مدنی و گرایش فطری به سوی جامعه و همراهی دیگران نیز در شخصیت وی وجود دارد، از همین روست که حتی با برخورداری از خوراک و آشامدنیهای لذیذ و دلچسب، بازهم سلول انفرادی، در نظر افراد بشر مجازات سخت و طاقت فرسا به حساب می‌آید.

نظام شایسته، تنها آن نظامی است که این هردو جنبه: فرد گرایی و جامعه گرایی را مد نظر داشته باشد و یکی را بر دیگر امتیاز و برتری نبخشد.

پس شگفت نیست که رهاورد اسلام- که روش زندگی فطری است- نظامی است میانه رو و عادلانه، نه بر مبنای محوریت جامعه بر فرد ستم روا می‌دارد، و نه بخاطر فرد، به حقوق جامعه لطمه وارد می‌سازد.

فرد را نه با اعطای حقوق فراوان و آزادی نامحدود، نازپرورده می‌سازد؛ و نه با تحمیل تکالیف فراوان و وظایف بیش از حد، او را تحت فشار و آزار قرار می‌دهد.

بلکه فقط در حد توانایی وی برایش تکلیف تعیین می‌کند بدون اینکه وی را در تنگنا و سختی قرار دهد، و حقوقی برایش مقرر می‌سازد که با وظایف متناسب بوده، نیازمندی‌هایش را مرتفع ساخته، ارزش و آبرویش را پاس داشته و انسانیت وی را مصون بدارند.



(۵) اهمیت ثبات و استقامت بر دین حق

الله متعال می‌فرماید: ﴿ فَاسْتَقِمَّ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ

بَصِيرٌ ۱﴾

وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَمَا تَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصُرُونَ ﴿۱۱۳﴾
وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفَاً مِنْ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِنُ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرٌ لِلذَّكِرِينَ ﴿۱۱۴﴾ وَأَصْبِرْ
فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ۲﴾. پس همان گونه که دستور یافته‌ای ایستادگی کن و هر که با تو
توبه کرده [نیز چنین کند] و طغیان مکنید که او به آنچه انجام می‌دهید بیناست، به کسانی که ستم
کرده‌اند متمایل مشوید که آتش [دوزخ] به شما می‌رسد و در برابر خدا برای شما دوستانی نخواهد بود
و سرانجام یاری نخواهید شد. و در دو طرف روز [اول و آخر آن] و نخستین ساعات شب نماز را برپا
دار زیرا خوبیها بدیها را از میان می‌برد این برای پندگیرندگان پندی است. شکیبا باش که خدا پاداش
نیکوکاران را ضایع نمی‌گرداند.

وقال تعالی: ﴿ إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا

وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ۳﴾

"در حقیقت کسانی که گفتند پروردگار ما خداست سپس ایستادگی کردند فرشتگان بر آنان فرود
می‌آیند [و می‌گویند] هان بیم مدارید و غمگین مباشید و به بهشتی که وعده یافته بودید شاد باشید."
آیات کریمه فوق متضمن ودر بر گیرنده مجموعه از بزرگترین ارشادات و با ارزش
ترین مواعظ و نصایح ذات پروردگار است که پیروان دین اسلام در هر عصر و زمان،
مخصوصاً در عصر امروز که بازار فتنه و فساد در هر جا گرم می‌باشد به آن سخت نیاز

^۱ سوره هود: ۱۱۲

^۲ سوره هود: ۱۱۲-۱۱۵

^۳ سوره فصلت: ۳۰

و ضرورت بسیار مبرم دارند؛ زیرا در اثر آن فتنه‌های گیج و گمراه کننده یکتعداد مردم ضعیف‌الایمان و کوتاه‌اندیش از دین حق و راه راست فاصله گرفته در گودال انواعی از بدبختی و گمراهی سقوط نموده‌اند، اما الله متعال که کلید باز شدن دل‌های مردم نزد او است، بفضل و مرحمت بی پایان خود قلب‌های مؤمنین را که همه وقت به مواعظ و ارشادات الهی گوش فرا می‌نهند، ثابت و استوار نگه‌میدارد.

در راس ارشادات بسیار بزرگ و نصایح ارزشمندی که الله متعال پیامبر و مؤمنین را در آیات مبارکه فوق به آن امر و توصیه نموده است، ثبات و استقامت قرار دارد، طوریکه پیامبرش را مخاطب قرار داده، فرموده است: ﴿فَأَسْتَقِمَّ كَمَا أَمَرْتُ﴾^۱
 "پس همان گونه که دستور یافته‌ای ایستادگی کن."

اما در مورد اینکه معیار و میزان درست و صحیح استقامت چیست؟ از علمای سلف اعم از صحابه، تابعین و سایر امامان و پیشوایان دین اقوال مختلفی پیرامون تفسیر و توضیح مفهوم و معیارهای آن روایت شده است که همه آن‌ها حق و درست می‌باشند. اما عمده و اساسی‌ترین تفسیر و یا بزرگترین معیار استقامت که پیامبر ﷺ و سایر مؤمنین بر آن مأمور شده‌اند همانا استقامت بر توحید و ایمان می‌باشد، طوریکه انسان بعد از اینکه (ربی الله) گفت، و به وحدانیت وی ایمان آورد دوباره بطرف کفر و شرک که مناقض ایمان و توحید است، برنگردد.

پس اصل و اساس استقامت و معیار صحیح آن همانا استقامت بر توحید و ایمان، و دوری گزیدن از هر نوع شرک و طغیان می‌باشد.

و به عبارت دیگر میتوان گفت که: هسته اصلی استقامت و میزان صحیح و درست آن همانا استقامت قلب می‌باشد که مقرر اصلی ایمان و توحید است؛ زیرا زمانیکه ایمان مبنی بر محبت، خوف، امید، توکل، انابت، شوق و رغبت در قلب انسان استقرار یابد، در نتیجه آن شوق و رغبت انسان به دنیا و متاع ناچیز و زود گذر آن روز بروز ضعیف گردیده و به

^۱ سوره هود: ۱۱۲

آنچه نزد پروردگارش است رغبت و شوق بیشتر پیدا می کند، و در نتیجه آن انسان مؤمن در برابر نعمات و احسانات الهی شاکر، و بر مصایب و بلاها صابر، و به قضا و قدر الهی، اظهار رضایت می نماید.

پس با توجه به اهمیت قلب و نقش بارز آن در تحقق ثبات و استقامت هر انسان باید قلبش را همه وقت مورد ارزیابی و بررسی دقیق قرار داده، در مورد تمام خواطر و اراده های که در قلبش پیدا می شود باید دقت نماید که از کجا نشأت نموده است؟ آیا آن خواطر و اراده ها از جمله مامورات و توصیه های الهی به شمار می رود که پیدا شدن آن در قلب انسان مؤمن واقعا از فضل و مرحمت خداوند به شمار می رود، و یا آن خواطر و اراده ها از جمله وساوس شیطانی به شمار می رود که شیطان به هدف هلاکت و گمراه نمودن انسان آن خواطر را در قلب وی وسوسه می نماید، مانند اراده برتری جستن و چیره شدن بر مردم توسط بدست آوردن منصب و ریاست، و یا اراده نایل شدن به تقاضاهای غریزه شهوانی از هر راه و به هر وسیله که ممکن باشد، طوریکه الله متعال انجام و خیم همچو افراد را که خواطر و اراده های فاسد را در اذهان خویش می پروراند، فرموده است:

﴿ تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ لِمَجْعَلِهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴾^۱

"آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که در زمین خواستار برتری و فساد نیستند و فرجام [خوش] از آن پرهیزگاران است."

از آیه مبارکه فوق معلوم می گردد که برخی مردم علو و برتری را، و برخی دیگر فساد را و برخی دیگر علو و فساد هر دو را میجویند، و کسانی که با کسب قدرت و منصب در تلاش بدست آوردن علو و برتری باشند، گر چند به فساد دست نزنند، اما باز هم از اهل صلاح و اهل آخرت به شمار نمی روند.

همچنان کسانی که اراده علو و برتری را نداشته باشند اما اراده فساد و پیروی از شهوات و خواهشات را داشته باشند از اهل صلاح و اهل آخرت نیز به شمار نمی روند.

^۱ سوره قصص: ۸۳

زمانیکه معیار صحیح و درست استقامت بر دین خدا، استقامت قلب بوده است پس هر انسان را می باید که در مورد قلبش دقت کند که آیا واقعا پروردگارش را دوست دارد و یا خیر؟ آیا تنها از او، نه از کسی دیگر توقع و امید را دارد و یا خیر؟ آیا واقعا از او نه از کسی دیگر ترس و بیم دارد و یا خیر؟ آیا هر نوع طاعت و عبادت را طبق فرموده او:

﴿فَاذْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾^۱ تنها برای او خالص می گرداند یا خیر؟

همچنان در مورد عکس و یا نقیض مشخصات قلبی دقت نماید که آیا ریا و خودنمایی در قلبش وجود دارد و یا خیر؟

آیا برخی صفات مذموم و نا شایسته، مانند: حقد، حسد، بدبینی، بغض و عداوت، بخل و غیره که از موانع استقامت به شمار می رود در قلبش جای گرفته است و یا خیر؟

همچنان باید دقت نماید که آیا به دنیا رغبت بیشتر داشته، و در نتیجه آن نایل گردیدن به متاع، جاه و منصب دنیوی را از اهداف عمده اش قرار داده است و یا خیر؟

ناگفته نماند زمانیکه قلب انسان از نعمت بزرگ استقامت بر خوردار گردد پس سایر اعضا و جوارح وی مانند زبان، گوش، چشم، دست و پای همه به سمت درست و راه راست حرکت می کنند. و از همینجا است که در یک حدیث صحیح آمده است که پیامبر ﷺ فرمودند:

"إِلاَّ يَسْتَقِيمُ إِيْمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ، وَلَا يَسْتَقِيمُ قَلْبُهُ حَتَّى يَسْتَقِيمَ لِسَانَهُ"^۲

"ایمان هیچ بنده درست شده نمیتواند تا اینکه قلبش درست نگردد، و قلب وی وقتی درست می گردد که زبانش درست باشد."

و همچنان فرمودند: "أَلَا وَإِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضْغَةً إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، أَلَا وَهِيَ الْقَلْبُ"^۳

^۱ سوره غافر: ۶۵.

^۲ مسند احمد (۳ / ۱۹۸) با سند صحیح سلسله صحیح شماره (۲۸۴۱).

^۳ اللؤلؤ والمرجان (ج ۱ ص ۴۹۴).

"آگاه باشید که در جسم انسان پاره از گوشت است که اگر درست شد تمام بدن انسان درست می‌گردد، و اگر فاسد شد پس تمام بدن نیز فاسد می‌گردد".

برخی آیات وارده پیرامون ثبات و استقامت:

با توجه به اهمیت استقامت و نقش آن در صلاح و بهبود افراد و جامعه، الله تعالی در برخی آیات به ثبات و استقامت امر فرموده، و در برخی آیات دیگر فضیلت و برتری اهل استقامت را بیان داشته است.

چنانچه الله تعالی در مورد فضیلت استقامت و اهل استقامت، فرموده است:

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ﴾^۱

"در حقیقت کسانی که گفتند پروردگار ما خداست سپس ایستادگی کردند فرشتگان بر آنان فرود می‌آیند [و می‌گویند] هان بیم مدارید و غمگین مباشید و به بهشتی که وعده یافته بودید شاد باشید".

و نیز فرموده است: ﴿وَأَلَوْ اسْتَقَمُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾^۲ ﴿لَنَقْنَنَّهُمْ فِيهِ﴾^۳

"و اگر [مردم] در راه درست پایداری ورزند قطعاً آب گوارایی بدیشان نوشانیم".

و در آیه دیگری به استقامت امر نموده، فرموده است: ﴿فَأَسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ﴾^۳

"پس مستقیماً به سوی او بشتابید و از او آمرزش بخواهید".

طوریکه ملاحظه می‌گردد الله تعالی در دو آیت اولی فضیلت و برتری اهل استقامت را بیان کرده است، و در آیه سوم خداوند متعال بعد از امر نمودن به استقامت خاطر نشان نموده است که در تعمیم این امر حتماً از بنده ها تقصیر و کوتاهی صورت می‌گیرد، پس یگانه وسیله جبران آن تقصیر و کوتاهی همانا توبه و استغفار است.

^۱ سوره فصلت: ۳۰

^۲ سوره جن: ۱۶-۱۷

^۳ سوره فصلت: ۶

اقوال علماء پیرامون تفسیر و توضیح مفهوم استقامت:

علمای تفسیر می‌گویند: منظور از استقامت در آیات فوق همانا وسطیت و یا میانه روی است که در مابین افراط و تفریط قرار دارد.

پس استقامت بر مبنای تفسیر فوق ضد و یا نقیض طغیان و سرکشی است که معنای تجاوز نمودن از حد وسط را افاده می‌کند، و همچنان ضد و یا نقیض تفریط و یا تقصیر است که به ترک واجبات و فعل محرمات صدق می‌کند.

امام ماوردی در تفسیر آیه کریمه: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا﴾ پنج قول را نقل نموده است که همه مؤید و مفسر یکدیگر می‌باشند:

۱ - ثم استقاموا علی أن الله ربهم وحده، یعنی استقامت ورزیدند بر توحید و یکتا پرستی، و این تفسیر از ابوبکر صدیق رضی الله عنه و مجاهد روایت شده است.

۲ - استقاموا علی طاعته و أداء فرائضه، یعنی استقامت و پایداری ورزیدند بر طاعت الهی و بجای آوردن فرایض و واجبات پروردگار، و این تفسیر از ابن عباس روایت شده است.

۳ - استقاموا علی إخلاص الدین والعمل إلى الموت، یعنی آنانیکه استقامت ورزیدند بر اخلاص و عمل نمودن تا لحظه مرگ. و این از ابو العالیه و سدی روایت شده است.

۴ - ثم استقاموا فی أفعالهم كما استقاموا فی أقوالهم، یعنی همان طوریکه در گفتار ادعای پایداری و استقامت را می‌کنند در افعال و کردار نیز ثابت و استوار بمانند.

۵ - ثم استقاموا سرا كما استقاموا جهرا، یعنی همان طوریکه در حالت جهر و نزد مردم ادعای پیمودن راه راست را می‌نمایند، در حالت سری و خفیه نیز چنان باشند.

امام ماوردی بعد از ذکر نمودن اقوال و روایات قبلی در تفسیر استقامت یک تفسیر ششم را نیز علاوه کرده می‌گوید:

۶ - مفهوم استقامت بر این نیز صدق می‌کند که انسان فعل طاعات و ترک معاصی و گناهان را یکسان رعایت نماید؛ زیرا مکلفیت شرعی همان طوریکه فعل طاعات را در بر

می‌گیرد که انسان را به داشتن رغبت و اداری می‌سازد، همچنان ترک معاصی و گناهان را نیز شامل می‌شود که انسان را به داشتن ترس و رهبت و اداری می‌سازد.

تفسیر جامع استقامت:

اکنون با توجه به اقوال علما پیرامون تفسیر استقامت میتوان یک تعریف نسبتاً جامعی را برای استقامت ارائه کرد، و آن تعریف جامع این است که ثبات و استقامت بر دین عبارت است از: پیمودن راه راست که منظور از آن همانا دین برگزیده الهی است بدون اندکترین انحراف و کجروی و یا تفریط و کوتاهی که راه تحقق عملی آن همانا (انجام دادن تمام طاعات ظاهری و باطنی، اجتناب و دوری جستن از تمام منهیات ظاهری و باطنی) می‌باشد.^۱

احادیث و روایات پیرامون استقامت:

در مورد اهمیت استقامت و توصیه بر آن روایات متعددی نیز وجود دارد که پیامبر ﷺ همواره مسلمانان را بر آن تاکید مینمودند.، طوریکه در صحیح مسلم از سفیان بن عبد الله روایت شده است که می‌گوید: "قلت: یا رسول الله! قل لي في الإسلام قولاً لا أسأل عنه أحداً غيرك؟ قال: "قل آمنت بالله، ثم استقم".^۲

"من از پیامبر ﷺ تقاضا نموده گفتم که در ارتباط اسلام به من طوری توصیه نمائید که دیگر به سوال کردن از کسی دیگر نیاز پیدا نکنم؟ پیامبر ﷺ در جواب این سوال من فرمودند: "قل آمنت بالله، ثم استقم" یعنی: بگو که من الله واحد ایمان آورده ام، و سپس بر آن ثابت و استوار بمان".

از این حدیث معلوم می‌شود که استقامت یک درجه بسیار بلندی است که بر کمال ایمان و همت بسیار عالی صاحب آن دلالت می‌کند.

^۱ جامع العلوم والحکم ص: ۱۹۳.

^۲ صحیح مسلم (۱ / ۶۵) رقم (۳۸).

در یک حدیث دیگر آمده است که رسول الله ﷺ فرمودند: "استقیموا ولن تحصوا، واعلموا أن خیر أعمالکم الصلّاة، ولن یحافظ علی الوضوء إلا مؤمن".^۱

"بر راه راست و درست ثابت و پایدار بمانید و بدانید که بهترین اعمال شما نماز است، و بر وضوء محافظت نمی‌ورزد مگر مؤمن".

هم‌چنان از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: "سدّدوا وقاربوا، واعلموا أنّه لن ینجو أحد منکم بعمله، قالوا: ولا أنت یا رسول الله؟ قال: ولا أنا، إلا أن یتعمّدنی الله برحمة منه وفضل".^۲

"اعتدال و میانه روی را اختیار کنید و بر آن استوار و ثابت قدم بمانید و بدانید که تنها عمل سبب نجات هیچ‌یکی از شما شده نمیتواند. صحابه گفتند: آیا عمل سبب نجات شما نیز شده نمیتواند؟ پیامبر ﷺ فرمودند: بلی، سبب نجات من نیز شده نمیتواند مگر اینکه الله تعالی بوسیله رحمت و مهربانی خاص خود مرا نوازش دهد".

از این حدیث فواید ذیل استنباط می‌گردد:

□ دایره و ساحت فضل و رحمت خداوند بر بندگانش از ساحت اعمال ایشان وسیعتر و فراخ‌تر است.

□ وسیله عمده نایل شدن به خیر و خوبی همانا ثبات و استقامت بر راه راست و اختیار نمودن اعتدال و میانه روی است.

□ نباید انسان بر اعمال نیکش متکی و یا مغرور گردد؛ زیرا در نتیجه آن تنها بر امید ورجا متکی گردیده و جنبه خوف را از دست می‌دهد، و انجام اتکا بر رجاء امید محض بدون داشتن خوف جز هلاکت چیز دیگری نیست.

^۱ سنن ابن ماجه (۱ / ۱۰۱، ۱۰۲) با سند صحیح.

^۲ صحیح مسلم (۴ / ۲۱۷۰) رقم (۱۸۱۶).

□ اعمال نیک، انسان را به بهشت نمی‌برد؛ زیرا بهشتیان بهشت و جنت را به ارث می‌برند، البته تفاوت در درجات و مراتب جنت بر اساس تفاوت در اعمال می‌باشد.



(۶) توحید و انواع آن

الف- تعریف توحید:

توحید مصدر "وَحَدَ الشَّيْءُ يُوْحِدُهُ" تنها کردن، و یکتا قرار دادن و نفی کردن تعدد از چیزی.

وَحَدَّ اللهُ تَوْحِيدًا: یعنی خدا را یکتا دانست و به یگانگی خداوند متعال معتقد شد. پرستش خدای یگانه، و اعتقاد به وحدانیت خدای متعال را توحید گفته می‌شود.

توحید از دید گاه شرع:

مفهوم شرعی توحید عبارت است از: عقیده داشتن بر اینکه الله تعالی در ذات و صفات ربوبیت، الوهیت و سایر اسما و صفات خود یگانه بوده، هیچ شریک و همتائی ندارد.^۱

ب- انواع توحید:

- توحید به سه قسم تقسیم می‌شود:
- ۱- توحید ربوبیت یا توحید افعال.
 - ۲- توحید الوهیت یا توحید عبادت.
 - ۳- توحید اسما و صفات.

توحید ربوبیت:

کلمه ربوبیت با الحاق "یا" و "تای" مصدری از لفظ "رب" گرفته شده که این کلمه از نظر استعمال لغوی به چندین معانی از جمله مفاهیم ذیل اطلاق می‌گردد:

^۱ ۲۰۰ سوال و جواب در عقیده

مربی (تربیه و پرورش کننده)، مالک (صاحب ملک)، سید (آقا، بادار)، مصلح (اصلاحگر) و معبود (قابل پرستش).

تعریف اصطلاحی توحید ربوبیت:

اعتقاد بر اینکه خداوند بزرگ در تمام کار هائیکه مخصوص او تعالی است مانند: آفرینش و پدید آوردن موجودات، رزق و روزی دادن به مخلوقات، تدبیر و تصرف در امور کاینات و... هیچ گونه شریک و انبازی ندارد.

و عقیده داشتن بر اینکه: تنها او است که زنده می‌کند و می‌میراند، نفع و ضرر می‌رساند، و زمام همهء امور بدست او است، و او بر همه چیز قادر و توانا است؛ لذا تمام صفات ربوبیت به او تخصیص یافته، و هیچ همتایی در این صفات ندارد.^۱

آیا اعتقاد به توحید ربوبیت در حصول اسلام بسنده است؟

قابل یاد آوری است که اقرار و عقیده به توحید ربوبیت بدون اعتقاد به توحید الوهیت در حصول اسلام برای انسان بسنده نیست، بلکه علاوه بر آن به توحید الوهیت نیز باید عقیده نمود؛ زیرا مشرکان عصر نبوت به این نوع توحید (ربوبیت خداوند) اقرار داشتند چنانکه ارشاد خداوند متعال است:

﴿وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾^۲

"اگر از آنان (مشرکان) بپرسی چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است؟ خواهند گفت: الله".

﴿وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾^۱

^۱ همان مأخذ

^۲ سوره لقمان: ۲۵

"هرگاه از آنان بپرسی: چه کسی از آسمان آب بارانیده، وزمین را بعد از مردنش زنده گردانیده است؟ خواهند گفت: الله".

﴿ قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأُمُورَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ۚ ﴾^۲

"بگو: چه کسی از آسمان به زمین روزی می رساند؟ یاچه کسی برگوش وچشمها توانا است؟ یا چه کسی زنده را ازمرده، ومرده را ازنده بیرون می آورد؟ یاچه کسی امور جهان وجهانیان را می گرداند؟ خواهند گفت: آن خدا است".

از آیات فوق بخوبی استفاده می شود که مشرکان اعتراف داشتند که: آفریدگار آسمان وزمین، روزی رسان، گرداننده امور تمام جهان هستی واختیارمند حیات و مرگ تنها الله تعالی است.

بلکه مشرکان گاهی عبادت خدا را هم بجا می آوردند: حج، صدقه، نذر، دعا و دیگر عبادت را به شیوه خود انجام میدادند.

ولی با این اعتراف وعمل، آنها مسلمان نبودند، در صف و زمره مسلمانان به شمار نمیرفتند، قرآن آنها را مشرک خواند، قانون اسلام بر آنها جاری نه شد، جان، مال، عزت و ناموس آنها مصون نگردید.

این همه بخاطر آنستکه آنها گر چند به توحید ربوبیت اعتراف داشتند، ولی به توحید الوهیت که اساس دین را تشکیل می دهد ایمان نداشتند، ودر عبادت مخلوق را شریک خدا میدانستند.

^۱سوره عنکبوت: ۶۳

^۲سوره یونس: ۳۱

توحید الوهیت:

الف - تعریف توحید الوهیت:

توحید الوهیت را توحید عبادت نیز نامیده می‌شود، و آن عبارت است از: تنها شمردن خداوند در عبادت، و عقیده کردن بر اینکه: تمام انواع عبادت مانند: دعا، نماز، نذر، قربانی، بیم، امید، یاری خواستن، توکل و... حق خالص خداوند بوده، و هیچ یکی در این امور نه پیامبران بزرگ، و نه فرشتگان مقرب، و نه بندگان نیک با خدا شریک نیستند.

و آیات زیر این نوع توحید را بازگو می‌کند:

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾^۱ "تنها ترا می‌پرستیم، و تنها از تو یاری می‌جویم".

﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ سَيِّئًا﴾^۲

"خدا را به یگانگی پرستید، و هیچ چیز را با او در عبادت شریک نگردانید".

ب - اهمیت توحید الوهیت:

توحید الوهیت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، اول و آخر، ظاهر و باطن دین را تشکیل می‌دهد، و این عقیده ایست که خداوند کتابها و پیامبرانش را غرض ابلاغ آن فرستاده، و آن را به اولین و آخرین سفارش داده؛ و این از مهمترین اصولی است که پیامبران باید او را تعقیب کنند، و نخستین موضوع پیام‌شان را تشکیل می‌دهد، و این همان رسالتی است که با تغییر زمان و مکان، افراد، گروه‌ها و ملت‌ها هیچ‌گونه تغییر و دگرگونی پیدا نمی‌کند. و اهمیت آن با بیان مطالب زیر روشن می‌گردد:

الف - توحید الوهیت موضوع اساسی و محتوای دعوت پیامبران را تشکیل می‌دهد:

^۱ سوره فاتحه: ۵

^۲ سوره نساء: ۳۶

سرخط دعوت پیامبران، واز مهمترین مادهء تعلیمات آن‌ها دعوت به عبادت خالصانه خداوند بوده، و تمام انبیا اساس دعوت شان را برآن نهاده اند، و غرض ابلاغ یکتا پرستی از طرف الله رسالت یافته اند، پیامبر اسلام ﷺ نیز باتعبیرات مختلفی در همه عمر خود از داعیان به سوی آن بود، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾^۱

"ما به میان هر ملتی پیغمبری فرستادیم که محتوای دعوت همهء شان این بود: خدا را بپرستید، واز عبادت غیر او بپرهیزید".

و نیز می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾^۲

"ما پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم مگر اینکه به او وحی کردیم که هیچ معبودی جز من نیست، پس فقط مرا پرستش کنید".

چنانکه می‌بینیم پیامبران جلیل القدر چون نوح، هود، صالح و شعیب به امت‌های خود دعوت شانرا با این کلمات آغاز نمودند:

﴿يَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾^۳

"ای قوم من! تنها خدا را بپرستید؛ چون هیچ ذات شایسته عبادت جز او وجود ندارد".
 ودر حدیث صحیح که امام بخاری نقل کرده پیامبر اسلام ﷺ برای معاذ فرمود: "إنك تأتي قوماً من أهل الكتاب فليكن أول ما تدعوهم إليه شهادة أن لا إله إلا الله". (وفي رواية) "إلى أن يوحد الله".

"تو نزد گروهی از اهل کتاب خواهد رفتی، پس باید نخستین چیزیکه مردم را بدان فرا می‌خوانی این باشد: هیچ کسی و هیچ چیزی سزاوار پرستش جز الله وجود ندارد".

^۱ سوره نحل: ۳۶

^۲ سوره انبیاء: ۲۵

^۳ سوره اعراف: ۵۹، ۶۵، ۷۳، ۸۵

و طبق روایت دیگر: "تا اینکه خداوند را به یگانگی پرستش نمایند".

ب- توحید الوهیت هدف خلقت انسان و جن است:

هدف از آفرینش جن و انسانها و آمدن شان به این جهان همین توحید بوده و برای این

اصل بزرگ تمام مخلوقات آفریده شده است، ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^۱

"من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند".

ج- توحید الوهیت نخستین و آخرین فریضه ایست که انسان نسبت بدان مکلفیت

دارد:^۲

نخستین مکلفیت انسان اقرار به توحید است؛ بنابراین شخصی به این نوع توحید

اعتراف نماید، و در عبادت خدا هیچ کس را شریک نسازد، او در سلک مسلمانان وارد

می‌شود، و احکام اسلام بر آن جاری می‌گردد. پیامبر اسلام ﷺ در این زمینه می‌فرماید:

"أمرت أن أقاتل الناس حتى يشهدوا أن لا إله إلا الله، وأن محمد رسول الله....".^۳

"من مأمور هستم بر اینکه: با مردمان بجنگم تا زمانیکه به یگانگی خداوند، و به رسالت

و پیامبری من اقرار نمایند".

و هم چنین آخرین مکلفیت انسان که باید قبل از وفات به آن ایمان و اعتقاد داشته

باشد، همین کلمهء توحید است. اگر شخصی از دنیا با این کلمه برود، او از دنیا مسلمان

رفته مستحق جنت می‌شود.

در روایتیکه امام احمد، ابو داود، حاکم و ابن حبان با سند حسن از پیامبر ﷺ نقل

کرده اند، چنین می‌خوانیم:

"من كان آخر كلامه لا إله إلا الله دخل الجنة يوماً من الدهر، وإن أصابه ما أصابه".^۴

^۱ سوره ذاریات: ۵۶

^۲ شرح عقیده الطحاویه

^۳ متفق علیه

^۴ شرح عقیده الطحاویه

"شخصیکه خاتمه او با کلمهء توحید باشد، روزی از روزها وارد بهشت خواهد شد، گر چند گاهی آسیبی به او برسد".

توحید اسما وصفات:

توحید اسما وصفات یکی از اقسام سه گانهء توحید، مقام وجایگاه بزرگی در دین دارد؛ زیرا شناخت و عبادت الله تعالی بطور شایسته، وبگونهء بایسته بدون شناخت اسما وصفات آن امکان ندارد. الله متعال در این زمینه می فرماید:

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا^ط﴾^۱

"خداوند دارای زیباترین نامها است که به بهترین معانی و کاملترین صفات دلالت دارد؛ پس به هنگام ستایش یزدان، و درخواست حاجت خویش از خالق سبحان او را بدان نامها فریاد دارید، و بخوانید".

تعریف توحید اسما وصفات:

توحید اسما وصفات عبارت از: ایمان داشتن به تمام اسما وصفات الله تعالی است طوریکه الله متعال خود را در قرآن به آن ستوده، وبگونهء ایکه پیامبرش او را بدان وصف کرده، ودر عین حال خداوند را از شباهت به مخلوق پاک دانسته، وهیچ نوع تأویل را در آن روا نداشته، واز بیان کیفیت وچگونگی آن اجتناب کرده شود.

^۱ سوره اعراف: ۱۸۰

(۷) برخی اسباب و عوامل زیادت و نقصان ایمان

الحمد لله، والصلاة والسلام على رسول الله، وعلى آله وصحبه ومن والاه وبعد:

قال الله تعالى: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾^۱

"مؤمنان تنها کسانی هستند که هر وقت نام خدا برده شود دلهاشان هراسان می‌گردد (یعنی در انجام نیکی‌ها و خوبیها بیشتر میکوشند) و هنگامیکه آیات او بر آنان خوانده می‌شود بر ایمان شان می‌افزاید و بر پروردگار خود توکل می‌کنند."

از جمله اصول و معتقدات اهل سنت والجماعت که در رأس آنها صحابه و تابعین و تبع تابعین قرار دارند این است که ایمان در اثر ازدیاد طاعات و عبادات زیاد و در اثر ارتکاب معاصی و گناهان کم و یا ضعیف می‌گردد. اینک در درس و یا خطبه امروز میخواهم روی برخی اسباب و عوامل زیادت و نقصان نکات چندی را ارائه نمایم.

الف- اسباب زیادت ایمان:

اموریکه سبب ازدیاد و یا زیادت ایمان می‌گردد:

۱- شناخت درست الله متعال به وسیله عقیده و باور داشتن به انواع سه گانه توحید (ربوبیت، الوهیت اسماء و صفات) و تحقق بخشیدن به مفاهیم آنها در اعتقادیات و یا مسایل اعتقادی، و تمام اقوال و اعمال.

و در این شکی نیست که هر انسان به هر اندازه که مفاهیم و یا حقایق انواع سه گانه توحید را بهتر درک و کسب نماید به همان اندازه ایمانش بیشتر و قویتر می‌گردد.

^۱سوره انفال: ۲

- ۲- انجام دادن فرایض و نوافل به شکل دائمی، وبه وجه احسن و خوب، با داشتن رغبت در افزایش آن.
- ۳- اجتناب و پرهیز نمودن از معاصی و گناهان بخاطر نزدیک شدن به پروردگار و کسب رضایت و خوشنودی وی.
- ۴- دقت و تامل در آیات و احکام تشریحی الله تعالی که از آن جمله کسب علم است و هم چنان دقت و تامل در آیات کونی خداوند که سبب حاصل شدن علم و عمل و نرم شدن دل می‌گردد.
- ۵- توجه بیشتر به سرای آخرت و شتافتن به طرف آن، وبسی رغبت بودن در مورد دنیا، و هم چنان اعراض و روی گردانیدن از لذایذ زود گذر دنیا به امید نایل شدن به آن نعمتهای که خداوند در آخرت برای بندگان نیک و صالح خود مهیا و آماده ساخته است.
- ۶- التزام و پای بندی به سنت و عمل نمودن مطابق آن در ساحات علم، عمل و دعوت، مخصوصا در وقت قلت معاون و همکار.
- ۷- دوام استدعای ثبات و استقامت بر دین و راه راست، و استدعا نمودن هدایت و عمل نیک و قبولیت آن، مخصوصا در اوقات و ساعات فاضله.
- ۸- تفکر و اندیشیدن در مورد قیامت، مرگ، زندگی بعد از مرگ، و تفکر در مورد اینکه انسان حتما جام و شربت تلخ مرگ را می‌چشد، و بعد از مرگ با پروردگارش روبرو می‌شود.
- ۹- تفکر در مورد انجام نیک پرهیزگاران، و انجام بد گنهگاران.
- ۱۰- بر شمردن علایم و نشانه های قیامت که به قرب و نزدیک شدن قیامت دلالت می‌کند.
- ۱۱- تلاوت قرآن کریم با تدبیر و تفکر، و تامل نمودن در آیات و وعده و وعید، و تامل در انجام و عواقب ابرار و فجار.
- ۱۲- حاضر شدن در حلقات درسها، و مجالس ایمانی.

۱۳- شنیدن حرفها و توصیه های علمای نیک و حق پرست.

۱۴- مطالعه و خواندن کتابهای مفید که در راس آنها تفاسیر معتمد، واحادیث صحیح

قرار دارد.

۱۵- اختیار نمودن هم نشین و یا رفیق صالح و پارسا، رفتن به زیارت قبور به طریقه

شرعی و سنت.

ب- اسباب نقصان ایمان:

شکی نیست که از مهم ترین اسباب نقصان و یا ضعیف شدن ایمان همانا عدم اندیشیدن و یا عمل نکردن، و یا توجه و اعتنا نداشتن به اموری است که سبب زیادت ایمان می گردد. پس طوریکه محافظت و یا پای بند ماندن به آن امور سبب زیادت ایمان می گردد، هم چنان عدم اعتنا و توجه به آنها سبب نقصان ایمان انسان نیز می گردد، که از آن جمله میتوان چند سبب را بطور نمونه بر شمرد.

۱- جهل، و یا علم نداشتن به امور و احکام دینی، و علوم شرعی.

۲- جهل به اسما و صفات خداوندی.

۳- عدم تفکر در آیات الهی.

۴- غفلت، اعراض و روی گرداندن از پذیرفتن حق، نسیان و فراموشی.

۵- ارتکاب و یا انجام دادن معاصی و گناهان، چنانچه پیامبر ﷺ فرموده است:

"لا یزنی الزانی حین یزنی وهو مؤمن...".^۱

۶- اطاعت و پیروی نمودن از نفس اماره بالسوء.

۷- غرق بودن در دنیا و لذایذ زود گذر آن.

۸- نشستن و یا اشتراک ورزیدن در مجالس لغو و باطل، وهم نشینی با رفقای سوء.

۹- پیروی نمودن از وساوس شیطانی.

^۱ متفق علیه.

(۸) نواقض و شکننده‌های توحید

طوریکه وضوء، نماز، حج، روزه و سایر عبادات نواقض و مفسداتی دارند که در اثر آن نواقض و یا مفسدات، عبادت مورد نظر فاسد و یا باطل می‌گردد، هم چنان کلمه (توحید و شهادت) که اساس و ریشه اصلی تمام عبادات به شمار می‌رود، نواقض و مفسداتی دارد که سبب از بین رفتن اثر و تاثیر آن در دنیا و آخرت می‌گردد.

پس همان طوریکه برای هر مسلمان هشیار و بادرک دانستن معنا، مفهوم و شرطهای کلمه توحید و شهادت (لا اله الا الله محمد رسول الله) حتمی و ضروری است، هم چنان دانستن مفسدات، نواقض و شکننده های آن نیز حتمی و ضروری می‌باشد؛ چرا ما می‌بینیم که الله تعالی در قرآن کریم طوریکه راه و مسیر نهایی مؤمنین را معرفی و مشخص نموده است، هم چنان راه و مسیر نهایی کفار، مشرکین و مجرمین را نیز معرفی نموده است، چنانچه الله متعال در سوره انعام در این مورد، فرموده است:

﴿وَكَذَلِكَ نَفْصَلُ الْآيَاتِ وَلِتَسْتَبِينَ سَبِيلُ الْمُجْرِمِينَ﴾^۱

"و این گونه آیات [خود] را به روشنی بیان می‌کنیم تا راه و رسم گناهکاران (از راه درست مومنان) روشن شود".

بر مبنای آیه مبارکه فوق کسبیکه راه و مسیر خطرناک مجرمین و گناهکاران را نداند، خطر این وجود دارد که آگاهانه و یا ناآگاهانه راه و رسم نادرست ایشان را تعقیب نموده، مانند آن‌ها در گودال هلاکت و بدبختی سقوط نماید.

و بر همین اساس الله تعالی در قرآن کریم، و پیامبر گرامی اسلام ﷺ در سنت مطهر خود از اسباب و عوامل ارتداد، و سایر انواع شرک و کفر که با توحید و یکتا پرستی منافات دارد هر مؤمن و مسلمان را بر حذر داشته‌اند.

^۱ سوره انعام: ۵۵

هم چنان علما و فقهای مشهور و معتبر اسلام در ارتباط با موضوع مرتد و ارتداد کلمات، اقوال و اعمالی را ذکر و معرفی نموده اند که گفتن آن کلمات و یا انجام دادن آن اعمال و افعال، سبب ارتداد و یا خروج از دین مقدس اسلام می‌گردد.

نواقض توحید:

نواقض و شکننده های عمده کلمه توحید عبارت اند از:

۱ - مرتکب شدن شرک در عبادت و بندگی الله تعالی و یا انجام دادن کار و عمل شرکی که به هیچ صورت قابل بخشش نمی باشد.

طوریکه الله تعالی در سوره نساء در این مورد، فرموده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا﴾^۱.

"مسلم الله این را که به او شرک ورزیده شود نمی بخشاید و غیر از آن را برای هر که بخواهد می بخشاید و هر کس به الله شرک ورزد به یقین گناهی بزرگ برافته است."

و نیز در مورد اینکه مصیر حتمی و نهایی مشرک همانا آتش دوزخ است، فرموده است: ﴿إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾^۲.

"هر کس به الله شرک آورد قطعا خدا بهشت را بر او حرام ساخته و جایگاهش آتش است، و برای ستمکاران یاورانی نیست."

شرک انواع و اشکال مختلفی دارد که عمده ترین آنها عبارت اند از: فریاد نمودن غیر الله، کمک و مدد خواستن از غیر الله متعال در ساحات و یا مواردیکه انسان در عالم اسباب از عهده آن بر آمده نمی تواند، غیر از الله متعال اشیا و اشخاص دیگری را فریادرس،

^۱ سوره نساء: ۴۸

^۲ سوره مایده: ۷۲

مشکل کشا، حاجت روا، بلا گردان دانستن، هم چنان نذر نمودن چیزی و ذبح نمودن حیوانی بنام غیر الله را.

در مورد اینکه مشکل کشا تنها الله متعال است این آیه کریمه صراحت دارد که الله متعال فرموده است: ﴿وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ۱﴾

"و اگر خدا به تو زبانی برساند آن را برطرف کننده‌ای جز او نیست و اگر برای تو خیری بخواهد بخشش او را. ردکننده‌ای نیست آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد می‌رساند و او آمرزنده مهربان است."

و در مورد اینکه حاجت روا تنها الله متعال است این آیه سوره نمل صراحت دارد که خداوند متعال فرموده است: ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُ لَكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ ۲﴾

"یا [کیست] آن کس که درمانده را چون وی را بخواند اجابت می‌کند و گرفتاری را برطرف می‌گرداند و شما را جانشینان این زمین قرار می‌دهد آیا معبودی با خداست چه کم پند می‌پذیرید".

۲ - اعتقاد و باور نمودن به موجودیت و سایط و میانجی‌های در مابین خداوند و بندگان او، و عبادت کردن آن‌ها و یا فریاد نمودن ایشان در هنگام بروز حوادث و مشکلات طوریکه مشرکین دوران جاهلیت و صدر اسلام چنین عقیده را در مورد بتان، بزرگان و بنده‌های نیک الله داشتند. الله تعالی این عمل مشرکین را مذمت نموده، فرموده است:

﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعُونَ عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتُنَبِّئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ، وَتَعْلَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ۱﴾

۱ سوره یونس: ۱۰۷.

۲ سوره نمل: ۶۲.

"و به جای الله چیزهایی را می‌پرستند که نه به آنان زیان می‌رساند و نه به آنان سود می‌دهد و می‌گویند اینها نزد الله شفاعتگران ما هستند بگو آیا الله را به چیزی که در آسمانها و در زمین نمی‌داند آگاه می‌گردانید او پاک و برتر است از آنچه [با وی] شریک می‌سازند".

۳- تکفیر نمودن و یا کافر ندانستن مشرکین، و یا تصحیح و تایید نمودن دین و مذهب و روشهای مشرکانه آنها.

۴ - داشتن این اعتقاد و باور که طریقه و روش غیر پیامبر ﷺ از روش و طریقه پیامبر ﷺ بهتر و خوبتر است، ما نند کسانی که حکم و فیصله طواغیت و حاکمان را بر حکم و فیصله پیامبر ﷺ ترجیح می‌دهند، و یا قوانین، دساتیر و مقررات وضعی و خود ساخته بشر را بر قوانین و نظام عدل الهی و شریعت اسلامی ترجیح می‌دهند، و یا با آن مساوی و برابر می‌دانند، و یا با وصف اعتقاد داشتن بر بهتری و برتری قانون و شریعت اسلامی در حل و فصل منازعات و مخاصمات خود، قوانین وضعی بشر را ترجیح می‌دهند، و یا اینکه قوانین و مقررات شریعت اسلامی مانند حدود و قصاص و... را در عصر امروزی نه تنها قابل تطبیق و صلاحیت ندانسته، بلکه آن را سبب تخلف و عقب ماندگی، انحطاط و ضعف مسلمانان تلقی می‌کنند، و یا اینکه قوانین اسلامی را تنها در چوکات عبادات منحصر دانسته چنین می‌پندارند که این قوانین و مقررات تنها رابطه و علاقه فرد را با خداوند تنظیم می‌کند و بس، و در سایر امور زندگی، معاملات و امور مدنی و خانوادگی، و یا مسایل قانونی و حقوقی و جزایی شریعت اسلامی حق هیچگونه مداخله را ندارد، چنانچه در نتیجه داشتن این باور ها در مسایل و یا ساحات فوق، قوانین وضعی بشر را دستور خود قرار می‌دهند.

خلاصه همه اینگونه باورها شکی نیست که سبب حلال شمردن حرام می‌گردد، و مسلماً کسیکه حلال را حرام، و یا اشیا حرام مانند: زنا، شراب، سود گرفتن و حکم به غیر ما انزل الله را حلال بدانند، به اتفاق تمام علما کافر می‌گردد.

۵- عدم رضایت از دین و یا سنت پیامبر ﷺ ولو در ظاهر به آن عمل هم نماید، چنانچه الله متعال در این مورد فرموده است:

﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ﴾^۱.

"این بدان سبب است که آنان آنچه را الله نازل کرده است خوش نداشتند و [الله نیز] کارهایشان را باطل کرد."

۶- استهزاء و تمسخر نمودن به حکمی از احکام دین مقدس اسلام، و یا به ثواب و عقاب مربوط به یکی از اعمال دینی و شرعی؛ زیرا الله متعال اینگونه عمل را کفر معرفی نموده فرموده است: ﴿وَلَيْن سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ ﴿٦٥﴾ لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنَّ نَعْفَ عَنْ طَآئِفَةٍ مِّنْكُمْ نُعَذِّبُ طَآئِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ﴾^۲.

"و اگر از ایشان پرسی مسلما خواهند گفت ما فقط شوخی و بازی می کردیم بگو آیا خدا و آیات او و پیامبرش را ریشخند می کردید. عذر نیاورید شما بعد از ایمانتان کافر شده اید اگر از گروهی از شما درگذریم گروهی [دیگر] را عذاب خواهیم کرد چرا که آنان تبهکار بودند."

۷- سحر، و متوسل شدن به اعمال سحر و جادوگری، وهم چنان صرف و عطف (یعنی جلب نمودن محبت همسر به شوهر، و یا تلاش برای ایجاد دشمنی بین زن و شوهر توسط تعویذ و جادو) که از جمله سحر بشمار می رود.

پس کسیکه عمل سحر و جادو را انجام دهد، و یا از سحر و جادو راضی و خوشنود گردد کافر می شود، طوریکه الله متعال در این مورد فرموده است: ﴿وَلَكِنَّ

^۱ سوره محمد: ۹

^۲ سوره مایده: ۶۶-۶۵

الشَّيْطَانِ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ^۱

"و سلیمان کفر نوزید لیکن آن شیطان [صفت]ها به کفر گراییدند که به مردم سحر می‌آموختند و [نیز از] آنچه بر آن دو فرشته هاروت و ماروت در بابل فرو فرستاده شده بود [پیروی کردند] با اینکه آن دو [فرشته] هیچ کس را تعلیم [سحر] نمی‌کردند مگر آنکه [قبلا به او] می‌گفتند ما [وسیله] آزمایشی [برای شما] هستیم پس زنهار کافر نشوی."

۶- همکاری نمودن با کفار و مشرکین بر علیه مسلمانان، طوریکه الله متعال

مسلمانان را از این عمل منع نموده، فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصْرَانِيَّةَ ءَأَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ ءَأَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ^۲

"ای کسانی که ایمان آورده‌اید یهود و نصاری را دوستان [خود] مگیرید [که] بعضی از آنان دوستان بعضی دیگرند و هر کس از شما آن‌ها را به دوستی گیرد از آنان خواهد بود آری خدا گروه ستمگران را راه نمی‌نماید."

۹- ادعای این امر که خروج و یا فاصله گرفتن از شریعت نبوی و ترک برخی

مقررات دینی و شرعی برای بعضی مردم جواز دارد، و شکی نیست اینگونه تصور و برداشت کفر است طوریکه الله متعال فرموده است: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ^۳

"و هر که جز اسلام دینی [دیگر] جوید هرگز از وی پذیرفته نشود و وی در آخرت از زیانکاران است."

^۱ سوره بقره: ۱۰۲

^۲ سوره ماید: ۵۱

^۳ سوره عمران: ۸۵

۱۰- اعراض نمودن از دین الله بگونه‌ای که نه آن را بیاموزد، و نه به آن عمل کند، طوریکه الله متعال می‌فرماید: ﴿ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنْتَقِمُونَ ﴾^۱

"چه کسی ستمگار تر از آن کسی است که به آیات پروردگارش پند داده شود و او از آنها روی بگرداند. مسلماً ما از مجرمین و گنهکاران انتقام گیرنده هستیم."

این بود امور دهگانه که علمای عقاید در تالیفات خویش هر یکی از آنها را ناقض و شکننده توحید و اسلام قرار دادند، و کسیکه مرتکب یکی از این نواقض گردد، دینش باطل و ایمانش از بین می‌رود، و نظر به تصریحات علما شوخی و جدیت هر دو در ارتکاب این نواقض حکم یکسان را دارد، مگر اینکه کسی بر اساس ترس و خوف و یا در اثر فشار و یا اکراه مرتکب یکی از این نواقض گردد.



^۱ سوره سجده: ۳۲

(۹) شرک و مظاهر آن

شرک اسمی است از "شِرک" و "اشِرک" گرفته شده به معنی: سهم و بهره، و "اشِرَک" بالله "بمعنی کسی را شریک خدا قرار دادن. شرک در قرآن مجید معمولاً به معنی: همتا قرار دادن برای خداوند، و قبول شبیه و شریکی برای او آمده است.

شرک در اصطلاح شریعت:

شرک از دیدگاه شریعت عبارت است از: همتا قرار دادن برای الله در امریکه از خواص او تعالی است، و یا در انجام عبادت چیزی غیر خدا در نظر گرفته شود.

اضرار و عواقب زشت شرک:

شرک ظلمت و تاریکی است که در وجود آن هیچ گونه امید نجات نیست، و تمام حرکات انحرافی و ضد الهی از آن سرچشمه میگیرد، همان گونه که توحید اساس تمام حرکت های سالم و سازنده است؛ بنا بر این محور اصلی فعالیت های پیامبر ﷺ و سایر پیامبران علیهم السلام. موضوع توحید و مبارزه با شرک بوده است. مهمترین اضرار و پیامد های شرک در نقاط زیر خلاصه می گردد:

۱- شرک گناه نا بخشودنی:

شرک گناهیست غیر قابل عفو و بخشش، و هیچ گناهی بالاتر از آن متصور نیست، قرآن با صراحت اعلام میدارد:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ هَادُوا...﴾^۱

^۱سوره نساء: ۴۸

"خداوند هرگز گناه شرک را نمی بخشد، ولی پایین تر از آن را برای هر کس که بخواهد، و صلاح بداند، می بخشد".

۲- شرک بزرگترین ستم و از همه گناه ها بزرگتر:

خداوند با تعبیر تکان دهنده ای از لقمان حکیم حکایت نموده فرموده است:

﴿وَأَذَىٰ قَالَ لِقَمَنْ لَابْتِهَاءٌ وَهُوَ يَعِظُهُ، يَبْتِئُ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾^۱

"لقمان فرزند خود را پند و اندرز داده فرمود: پسر من! هیچ کسی و هیچ چیزی را همتای خدا قرار مده که واقعا شرک ستم بزرگی است".

امام بخاری در مورد شرک از عبد الله بن مسعود نقل کرده که او میگوید: "سَأَلْتُ النَّبِيَّ

ﷺ أَيُّ الذَّنْبِ أَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ؟ قَالَ: أَنْ تَجْعَلَ لِلَّهِ نَدَاءً وَهُوَ خَلْقُكَ...".

"عبد الله پسر مسعود- یکتن از یاران گرامی پیامبر ﷺ می گوید: از پیامبر ﷺ پرسیدم:

چه گناهی نزد خدا بزرگتر از همه گناهان است؟ فرمود: شریک قرار دادن برای خداوندیکه تو

را آفریده است".

۳- شرک باعث نابودی تمام اعمال انسان می گردد:

شرک آتش سوزانیست که شجرهء اعمال انسان را میسوزاند، خداوند با تعبیر بسیار

قاطع شخص پیامبر ﷺ را مخاطب قرار داده می فرماید:

﴿وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾^۲

"به تو و تمام پیامبرانی که قبل از تو بوده اند وحی شده است که: اگر به خدا شرک ورزی تمام

اعمالت نا بود و بی پاداش می گردد، و از زیان کاران خواهی بود".

^۱ سوره لقمان: ۱۳.

^۲ سوره زمر: ۶۵.

۴- بهشت به مشرک برای ابد حرام است:

این مورد را در قرآن کریم چنین میخوانیم:

﴿إِنَّهُ، مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾^۱

"هر کس شریکی به خداوند قرار دهد، خداوند بهشت را به او حرام کرده، و جایگاه او دوزخ است، و برای ستمکاران هیچ یار و یاورى نیست".

اقسام شرک:

شرک دو گونه است: شرک اصغر و شرک اکبر:

الف- شرک اصغر:

شرک اصغر عبارت از اینکه: انسان در عبادت و کارهای خود جز رضای خدا چیز های دیگر از قبیل موقعیت اجتماعی، توقع ستایش از مردم، شهرت طلبی، زن، مقام، مال و... را در نظر گیرد. از مثال های شرک اصغر ریا است.

ریا و خود نمائی بمعنی انجام دادن کار های نیک به قصد شهرت مانند شخصی که نماز را در پیش چشم مردم به خوبی و اطمینان ادا می کند، ولی در خلوت به کار های خیر چندان اعتنا ندارد، و حتی نماز را با بی اعتنائی می گزارد.

و یا صدقه دادن و ابراز شجاعت در میدان نبرد به نیت اینکه مردمان او را به سخاوت و یا دلیری ستایش نمایند.

از پیامبر ﷺ در مورد شرک اصغر با سند حسن چنین نقل است:

"إن أخوف ما أخاف عليكم الشرك الأصغر الرياء، يقوم الرجل فيصلي فيزين صلاته لما يرى من نظر الرجل إليه"^۲.

^۱ سوره مائده: ۷۲.

^۲ روایت ابن ماجه باسند حسن.

"همانا بیش از همه از آن نسبت به شما بیم دارم شرک اصغر یعنی ریا است که انسان بخاطر خود نمائی نماز را بخوبی و درستی ادا می‌کند".

مثال دیگر شرک اصغر:

هم چنان سوگند یاد کردن بنام کسی جز الله تعالی مانند این که بگویند: قسم به پیغمبر، قسم به حضرت عباس، قسم به سخی صاحب، و یا قسم به شرف و حیثیتم و... نوعی از شرک بشمار می‌رود؛ پیامبر ﷺ در این زمینه فرموده است: "أَلَا إِنَّ اللَّهَ يَنْهَاكُمْ أَنْ تَخْلِفُوا بِآبَائِكُمْ مَنْ كَانَ خَالِفاً فَلْيَحْلِفْ بِاللَّهِ أَوْ لِيَصُتْ"^۱

"خداوند متعال از سوگند یاد کردن به پدران تان باز داشته است، اگر شخصی سوگند یاد می‌کند، باید بنام خدا سوگند بکند، و یا خاموش باشد".

و در حدیث صحیح دیگر سوگند به غیر خدا را شرک خوانده است: "من حلف بغير الله فقد أشرك أو كفر"^۲.

"کسی بنام غیر خدا سوگند یاد کند، کافر و یا مشرک می‌گردد".

اگر سوگند یاد کردن مبنی بر اعتقاد ترس و بیم غیبی، و اعتقاد تسلط علم غیب و قدرت مطلقه نسبت به کسیکه بنام آن سوگند یاد می‌کند بوده باشد، پس در این صورت سوگند به نام غیر الله از زمره شرک اکبر محسوب می‌گردد؛ زیرا سوگند یاد کننده در چنین حالت در باره کسیکه بنام آن سوگند یاد کرده، عقیده دارد که او تصرف فوق العاده در امور کاینات دارد، و مالک خیر و شر میباشد، و از حال او با خبر است، و اگر در سوگند خود راست نباشد، - طبق اعتقاد وی - ضرری به او خواهد رسید، و چنین اعتقاد در حق مخلوق شرک اکبر است.

و اگر سوگندش با چنین اعتقادی نبوده، تنها اعتقاد عظمت نسبت بدان ذات او را به سوگند واداشته است، پس در این صورت شرک اصغر بشمار می‌آید.

^۱ متفق علیه.

^۲ روایت ابو داود با سند صحیح.

فرق شرک اصغر با شرک اکبر:

شرک اصغر گناه کبیره است که انسان با ارتکاب آن از دایره اسلام خارج نمی‌گردد، و مرتکب آن بطور جاودان در دوزخ نمی‌ماند، و موجب بطلان سایر اعمال نیک انسان نمیباشد، البته سبب بطلان عملی میباشد که در آن غیر خدا در نظر گرفته شده است. ولی شرک اکبر آتش سوزانیست که تمام اعمال انسان را نابود می‌کند، و مرتکب آن خارج از دایره اسلام، و برای ابد در دوزخ خواهد ماند.

ب- شرک اکبر:

شرک اکبر عبارت است از همتا قرار دادن برای الله تعالی در اموری که از خواص او تعالی است. برای توضیح بیشتر این مطلب به بیان پاره‌ای از مظاهر شرک در ربوبیت والوهیت میپردازیم:

۱- شرک در حاکمیت و قانون‌گذاری:

از نظر اسلام حکم در امور تکوینی (به معنی نفوذ حکم و فرمان در جهان هستی) و همچنان حکم در امور تشریحی (تقنین و قانون‌گذاری) مخصوص ذات پاک خدا است، و از او سرچشمه میگیرد:

﴿إِنَّ الْحُكْمَ لِلَّهِ﴾^۱ "حکم و قانون‌گذاری از آن خدا است و بس".

این تعبیر مفهوم وسیعی دارد که هم حکم به معنی قانون‌گذاری و هم حکم تکوینی را شامل می‌شود.

و این موضوع (حاکمیت و تقنین) در آیه‌های متعدد سوره مائده (۴۴، ۴۵، ۴۷، ۴۹، ۵۰) با تعبیرهای مشابه چنین آمده است:

﴿أَفْحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ﴾^۱

^۱ سوره یوسف: ۶۷، ۴۰

"آیا آن‌ها با سر پیچی از قانون الهی جویای حکم جاهلیت هستند؟"

﴿ وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ ^۲﴾

"هر که به آنچه خدا نازل فرموده حکم نکند بیگمان کافر است."

﴿ وَمَنْ لَّمْ يَمِمْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ^۳﴾

"هر که به آنچه خدا نازل فرموده حکم نکند بیگمان ظالم وستمگر بشمار می‌رود."

﴿ وَمَنْ لَّمْ يَمِمْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ^۴﴾

"هر که به آنچه خدا نازل فرموده حکم نکند بیگمان فاسق ونا فرمان است."

﴿ وَإِنْ أَحْكَمْتُمْ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ ^۵﴾

"در میان مردم طبق قانونی حکم کن که خدا بر تو نازل فرموده، واز هوا وهوس مردم پیروی

مکن..."

از آیات فوق استفاده می‌شود که حاکمیت از آن خداوند بزرگ است، و هر که به حکم و قانونی غیرقانون الهی حکم کند، قطعاً الوهیت خداوند را رها نموده است؛ بنا بر این او شخص ظالم، فاسق وکافر است.

تعبیرات گوناگون و تأکیدات متوالی در یک سوره، ودر کنار هم و به لهجات صریح وکوبنده که گاهی از قانونگزاری بشر به عنوان "جاهلیت" وگاهی به عنوانهای: "کفر"، "ظلم" و "فسق" وگاهی هم به عبارت "هوا وهوسهای انسانی" تعبیر نموده، دلیل بر این واقعیت است که هیچ مقامی - نه فرد و نه هیأت - حق قانونگزاری را جز خداوند حکیم دانا ندارد.

^۱ سوره مایده: ۵۰

^۲ سوره مایده: ۴۴

^۳ سوره مایده: ۴۵

^۴ سوره مایده: ۴۷

^۵ سوره مایده: ۴۹

وهر کس بر خلاف حکم الله فتوی دهد، یا قضاوت کند، ویا قانونی را تصویب نماید، و یا به قانون وضعی بشر تقدس قایل شده، آن را مایهء سعادت بشر بداند، ویا از آن اطاعت نماید، مرتکب گناه عظیم، ظلم وستم شده، وگاهی لباس ایمان را از تن بیرون می کند.

البته تحقق ظلم و فسق در بارهء کسیکه مرتکب چنین جنایتی می شود، واضح است. اما محکوم شدن به کفر در صورتی است که حکم الهی را مردود بشمارد، ویا اعتقاد بر اینکه اسلام در این زمینه قوانین و فرامینی که پاسخ گوی نیاز های بشریت بوده باشد، ندارد، ویا اینکه قوانین اسلامی را در بعدی از ابعاد زندگی کافی و بسنده نداند، ویا احکام و مقررات اسلامی را موجب تخلف ویا نقض حقوق بشرمی داند.

پیروی از قانون کسی اورا معبود قرار دادن است:

لازم قانون و قانونگزاری تنفیذ آن در جامعه، واطاعت از آنست، از دید گاه اسلام هر

قانونی جز قانون الهی قانون جاهلیت و طاغوتی است: ﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَءَايَاتُنَا﴾^۱

"آیا آنها با سر بیچی از قانون الهی جوای حکم و قانون جاهلیت هستند؟"

﴿الَّذِينَ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَّحَكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ﴾^۲

"آیا تعجب می کنی از کسانیکه می گویند: که آنان بدانچه به نو نازل شده، و بدانچه قبل از تو نازل شده، ایمان دارند (ولی هنگام اختلاف) میخواهند داوری را به پیش طاغوت ببرند، حال آنکه بدیشان فرمان داده شده است که به طاغوت باور نداشته باشند..."

^۱ سوره مائده: ۴۹.

^۲ سوره نساء: ۶۰.

و همچنان قرآن هر گونه اطاعت و تسلیم در برابر احکام و فرمانهای مخالف فرمان خدا و پیامبرش را نوعی از شرک معرفی نموده می‌فرماید: ﴿ اَتَّخِذُوا اَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ اَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللّٰهِ ۚ﴾^۱

"یهودیان و نصرانیان علمای دینی و روحانیان خود را علاوه بر خدا به خدائی گرفتند..."
منظور از "رب" (به خدائی گرفتن دانشمندان و پارسیان) در این آیه طبق حدیث عدی بن حاتم که در تفسیر این آیه ثابت شده اینست:

"أما إنهم لم يعبدوهم، ولكنهم كانوا إذا أحلوا لهم شيئاً فاستحلوه، وإذا حرموا عليهم شيئاً فحرموه..."^۲

"علما و پارسایان اهل کتاب خود سرانه قانونگزاری مینمودند، حلال را حرام، و حرام را حلال قرار میدادند، و دیگران از آنها فرمان میبردند، و کور کورانه به دنبالشان میرفتند".
این عمل (قانونگزاری) را قرآن عمل الوهیت، و پیروی از آن را عمل شرک معرفی نمود:

﴿ سُبْحٰنَهُ عَمَّا يُشْرِكُوْنَ ۚ خَدَاوَنَد اَز عَمَل شَرِكِي اَن هَا پَاك اَسْتُ ۙ ۝﴾

این آیه با توجه به حدیث عدی بن حاتم واضح میسازد که قانونگزاری از جانب غیر خدا - اعم از شخص و هیأت مقننه - و پیروی از آن نوعی از شرک در حاکمیت بشمار می‌رود، و قانونگزاری از آن خداوند حکیم و دانائی است که از همه چیز - مصالح و منافع بندگان در هر عصر و محیط - آگاه بوده، و از هر گونه خطا و اشتباه پاک و مبرا است.

۲- شرک در علم غیب:

آیات متعدد و حدیث‌های صحیح پیامبر ﷺ با تعبیرات مختلف دلالت می‌کند که: علم غیب مخصوص خداوند یکتا بوده، و جز او هیچ یکی - نه پیامبران و نه فرشتگان و

^۱ سوره توبه: ۳۱

^۲ روایت ترمذی با سند حسن.

نه جن و نه امامان و بزرگان- غیب را نمی دانند، و هر که این ادعا را بکند کذاب، و اعتقاد علم غیب به مخلوق به هر مفهومی که باشد، از انواع شرک اکبر محسوب می شود.

آیاتیکه علم غیب را از غیر خدا نفی کرده به چند دسته طبق شرح زیر تقسیم می گردد:

الف- آیاتیکه علم غیب را از غیر الله مطلقاً نفی می کند مانند:

﴿ وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ ۗ ﴾^۱

"کلید های غیب همه نزد خدا است و کسی جز او از آن ها آگاه نیست..."

﴿ قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ ۗ ﴾^۲

"بگو هیچ یکی در آسمانها و در زمین جز خدا غیب را نمیدانند."

ب- آیا تیکه بطور مشخص صریحاً از بهترین موجودات (پیامبر ﷺ) علم

غیب را نفی می کند:

﴿ قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ ۗ ﴾^۳

"بگو من نمی گویم که گنجینه های خدا در تصرف من است، و من نمیگویم که من غیب

میدانم..."

﴿ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَأَسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسْنِيَ السُّوءُ ۗ ﴾^۴

"اگر من غیب میدانستم منافع فراوانی نصیب خود میکردم، و اصلاً شر و بلا به من نمیرسید."

﴿ قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَاٍ مِنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ ۗ ﴾^۵

^۱ سوره انعام: ۵۹

^۲ سوره نمل: ۶۵

^۳ سوره انعام: ۵۰

^۴ سوره اعراف: ۱۸۸

^۵ سوره احقاف: ۹

"بگو: در سلسله پیامبران من نخستین پیامبر نیستم، و من نمیدانم که در برابر من و شما چه خواهد شد؟".

ج- آیا تیکه علم غیب را از سایر پیامبران نفی می‌کند:

﴿يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّمُ الْعَالَمِينَ﴾^۱

"روزیکه خداوند پیامبران را گرد می‌آورد، و به ایشان می‌گوید: به (دعوت) شما چه پاسخی داده شد؟ می‌گویند: ما هیچ اطلاع و آگاهی نداریم، و تنها تو بر تمام چیزهای پنهان و پوشیده آگاهی".

د- آیا تیکه علم غیب را از فرشتگان نفی کرده و مخصوص خدا معرفی مینماید:

﴿قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾^۲

"فرشته‌ها گفتند: پاکی تو، ما هیچ چیزی جز آنچه به ما آموخته‌ای نمیدانیم، و تو بر همه چیز دانا و باحکمتی".

ه- نفی علم غیب از جن:

﴿فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةٌ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنَّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لِيُثْوَ فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ﴾^۳

"زمانیکه به سلیمان مرگ مقرر داشتیم، جنیان را به مرگ آن آگاه نه ساخت مگر چوبخواره‌ای که عصای وی را می‌خورد، هنگامیکه سلیمان فرو افتاد، برای جنیان مرگ او نمایان شد. اگر آنان غیب میدانستند، در عذاب خوار کننده باقی نمی‌ماندند".

^۱ سوره مایده: ۱۰۹

^۲ سوره بقره: ۳۲

^۳ سوره سبأ: ۱۴

حدیث‌های صحیح در این مورد:

الف- سهل بن سعد، عبد الله بن مسعود، عبد الله بن عباس، انس، ابو هریره و ام سلمه رضی الله عنهن از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت نموده اند که فرمود: "إني فرطكم على الحوض من مر علي شرب ومن شرب لم يظماً أبدا ليردن علي أقوام أعرفهم ويعرفوني ثم يحال بيني وبينهم، فأقول: إنهم مني. فيقال: إنك لا تدري ما أحدثوا بعدك. فأقول "سحقا سحقا لمن غير بعدي".^۱

"من قبل از شما برحوض (کوثر) حضور خواهم یافت، هر که به من گذر کند، از آن حوض خواهد نوشید، و کسی یکبار نوشید، هر گز تشنه نمیشود.

جماعتی نزد من خواهد آمد که من آنها را میشناسم، و آنها مرا می شناسند، سپس حایلی میان من و آنها واقع می شود، پس من میگویم که: اینها از پیروان من اند. پس از طرف فرشتگان گفته می شود که: تو نمیدانی که اینها بعد از تو چه بدعت و کارهای نادرستی در دین تو ایجاد نموده اند؟"

ب- در حدیث صحیح دیگر که امام بخاری روایت نموده چنین میخوانیم: "والله ما أدري وأنا رسول الله ما يفعل بي".^۲

"سوگند به خدا من نمیدانم- در حالیکه من فرستاده خدا هستم- که در برابر من چه خواهد شد؟"

ج- عن أم سلمة رضي الله عنها، أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: "إنما أنا بشر، وإنكم تختصمون إلي، ولعل بعضكم أن يكون ألحن بحجته من بعض، فأقضي له من نحو ما أسمع فمن قضيت له بحق أخيه فإنما أقطع له قطعة من النار".^۳

"از ام سلمه رضی الله عنها روایت شده که: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: همانا من بشرم و شما دعواهای تان را به من عرضه می کنید و شاید بعضی از شما از بعض دیگر در اظهار دلیلش داناستر

^۱ صحیح البخاری ج ۵ ص ۲۴۰۶، صحیح مسلم ج ۱ ص ۲۱۷

^۲ صحیح البخاری ج ۱ ص ۴۱۹.

^۳ صحیح البخاری ج ۲ ص ۸۶۷، صحیح مسلم ج ۳ ص ۱۳۳۷

باشد و من بنفع او طوری که می شنوم حکم کنم، هرگاه من حکم کنم برای کسی حق برادرش را، در واقع پاره‌ای از آتش دوزخ را به وی جدا می‌کنم."

دلایل فوق قاطعانه ثابت کرد که آگاهی از اسرار غیب خاص خدا بوده، و جز او هیچ کسی نه پیامبر و نه پیر و ولی و نه کسی دیگری غیب را نمیداند.

البته این موضوع با اطلاع یابی پیامبران به بعضی از اسرار غیب توسط وحی منافات ندارد، و نه آن‌ها را غیب دان گفته می‌شود؛ زیرا اطلاع یابی آن‌ها جزئی و آن‌هم به قسمت محدودی از اسرار غیب است که متناسب با منصب نبوت، نه به همه اسرار غیب.

ونفی خود پیامبران با شمول افضل آنها: ﴿وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ﴾ نیز این مفهوم را تأیید می‌کند که اطلاق "غیب دان" به پیامبران درست نیست.^۱

برخی از مظاهر شرک در علم غیب:

از پدیده‌های شرک در علم غیب اعتقاد بر اینکه: امامان، بزرگان و یا برخی از اولیاء الله غیب دانند. و همچنان رفتن به منجم، کاهن و فال بین و هر شخصیکه ادعای اطلاع بر امور کاینات را از طریق فالبینی، یا کف شناسی و یا از طریق علم نجوم و یا از طریق دیگر دارد.

^۱ "انباء الغیب" و یا اطلاع یابی پیامبران به برخی از اسرار غیب با "علم الغیب" (غیب دانی) سه فرق اساسی دارد:

۱- علم الغیب علم ذاتی است که بدون وساطت آگاهی به امور می‌یابد. ولی "انباء الغیب" توسط وحی به پیامبران اطلاع داده می‌شود.

۲- انباء الغیب و یا اطلاع یابی پیامبران جزئی و به قسمت محدودی از اسرار غیب است که متناسب با مقام نبوت، هر پیامبر برایش طبق حکمت اطلاع داده می‌شود. اما علم الغیب که تقاضای آن آگاهی بر تمام جزئیات است، این صفت مخصوص پروردگار متعال می‌باشد.

۳- اطلاع یابی پیامبران بخشی از امور خرق العاده و معجزات شان محسوب می‌شود که در اختیار آن‌ها نیست، بلکه هر چیزی را الله مناسب بداند، برایشان خبر می‌دهد. اما کسیکه دارای صفت علم الغیب است (یعنی الله متعال) به همه چیز علم دارد، و همه چیز در اختیار او است.

در این مورد ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله با سند صحیح چنین نقل کرده است: "من أتى كاهناً أو عرافاً فصدقه بما يقول فقد كفر بما أنزل على محمد".^۱
 "کسیکه نزد فالبین و یا منجم برود و او را تصدیق نماید، او به دین و آیین محمدی کافر محسوب می شود".

۳- شرک در ملکیت و تصرف در امور کاینات:

قرآن و حدیث ملکیت و تصرف در جهان هستی و قدرت در امور کاینات را از آن خدا میداند؛ زیرا تنها خداوند بزرگ و متعال دارای قدرت و سلطهء تکوینی بر همهء اشیای جهان است، عزت و ذلت، خیر و شر، نفع و ضرر همه و همه بدست اوست.
 به گوشهء از دلایل این موضوع دقت نمائید:

۱- ﴿ قُلِ اللَّهُمَّ مَلِكُ الْمَلِكِ تُؤْتِي الْمَلِكَ مَن تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمَلِكَ مِمَّن تَشَاءُ وَتُعْزِزُ مَن تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴾^۲

"بگو: پرورد گار! ای همه چیز از آن تو! تو هر که را بخواهی حکومت می دهی، و از هر که بخواهی حکومت و دارای را باز پس می گیری، و هر که را بخواهی عزت می دهی، و هر کس را بخواهی خوار و ذلیل می گردانی، خوبی در دست تو است، و بی گمان تو بر هر چیز توانائی".

۲- ﴿ وَإِن يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِن يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ ﴾^۳

"اگر خداوند زبانی به تو برساند، هیچ کس جز او نمی تواند آن را بر طرف کند، و اگر خیری به تو بخواهد، هیچ کس نمی تواند فضل و لطف او را از تو بر گرداند".

۳- ﴿ قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ ﴾^۴

^۱ روایت ابو داود ج ۴ ص ۲۱، سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۲۰۹ با سند صحیح.

^۲ سوره آل عمران: ۲۶

^۳ سوره یونس: ۱۰۷

^۴ سوره یونس: ۴۹

"بگو: من اختیار هیچ سود و زبانی را برای خود ندارم مگر آن چیز را که خدا بخواهد...".

۴- ﴿قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا ۱﴾

"بگو: من نمی‌توانم هیچ گونه زبانی و سودی به شما برسانم".

۵- ﴿إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِن زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ ۲﴾

"خداوند آسمانها و زمین را از خارج شدن از مسیر خود نگاه داری می‌کند، و هر گاه از مسیر خود خارج و منحرف شود، جز خدا کسی نمی‌تواند نگاه دارد".

آیت اول روشن نمود که نه تنها حکومت‌ها، عزت و ذلت، بلکه کلید تمام خوبیها بدست خداوند بوده، و او قدرت مند و توانا بر همه چیز است.

و آیه دوم می‌رساند که اراده و قدرت الله متعال بر همه چیز حکومت می‌کند، اگر نعمتی را از کسی سلب کند، و یا نعمتی را برای کسی ارزانی دارد، هیچ منبع قدرتی در جهان وجود ندارد که بتواند آن را دگرگون سازد، سرچشمه همه خیرات، و بر طرف کننده تمام مصایب و مشکلات تنها خداوند قهار است.

همانگونه که آیه‌های سوم و چهارم به پیامبر اسلام ﷺ دستور داده فرمود که اعلام بدارد:

جا اینکه او بهترین مخلوقات است- ولی مالک سود و زیان برای کسی نیست، و نمیتواند هیچ گونه سود و زبانی نه به خود، و نه به دیگران برساند، و مالک گمراهی و هدایت مردمان نیست.

شاهد این حقیقت در آیه ۵۶ سوره قصص بگونه زیر آمده است:

﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَئِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ ۳﴾

۱ سوره جن: ۲۱

۲ سوره فاطر: ۴۱

۳ سوره قصص: ۵۶

"تو کسی را که به هدایت آن زیاده علاقه مند هستی، او را به راه آورده نمی توانی؛ چون توفیق هدایت بدست خداوند است، و او کسی را بخواهد، توفیق به هدایت می دهد".

پیامبر ﷺ با کمال علاقه مندی خواست که کاکایش ابو طالب مسلمان شود، ولی خواست خداوند نبود، و او در حالت کفر از دنیا رفت.

و آیه پنجم تدبیر و تصرف در امور کاینات (آسمان و زمین و...) را از آن خداوند یکتا معرفی کرده که خداوند متعال این جهان پهناور را به وجود آورده، اداره آن نیز بدست و در تصرف او است.

اگر این جهان هستی از مسیر خود خارج شود، هیچ کسی - نه پیامبران، و نه بزرگان و نه غوث و قطب و... - آن را در مسیر اصلیش آورده نمی تواند.

بعضی از آثار شرک در ملکیت و تصرف در امور کاینات:

اعتقاد جمعی از مردم به اینکه در این جهان در میان اولیاء الله و مردمان نیک افرادی وجود دارند که: ملکیت و اختیار بخش معینی از زندگی مردمان را بدست دارند، و آنها کسی را بخواهند به قدرت میرسانند، و کسی را بخواهند از قدرت بر کنار می سازند، چنانچه در میان برخی از مردم بنا بر روایات موضوعی و جعلی این عقیده رواج یافته است که قطبها و ابدال دارای دفتر بزرگی اند که بنام دیوان صالحین معروف است، و از آن دفتر فیصله ها و قرارهای اتخاذ شده در ارتباط به سود بردن شخصی، و خساره مند شدن شخص دیگری صادر می گردد.

و به اساس این خرافات دل بسا از مسلمانان ساده لوح و بی علم به چنین حرفهای پوچ و مزخرف تعلق یافته، و به این اشخاص محبت می ورزند، و چنان در محبت آنها غلو و افراط می کنند که هنگام شدت و نا چاری برای حل مشکل و رفع نیاز مندی ها از آنها استمداد و یاری می خواهند.

و برخی دیگری اعتقاد دارند که ارواح اولیا و بزرگان بعد از مرگ شان در امور کاینات تصرف کرده می توانند، اگر کسی از ارواح آنها کمک و یاری بخواهد، برایش

کمک خواهد رسانید، و به اساس این عقیده به آرامگاه‌ها و زیارت آن‌ها روی آورده، مردمان بی‌فرزند طلب‌فرزند، و مریضان طلب‌شفای‌مرض، و سایر نیازهای خود را از آن‌ها می‌خواهند.

بدون شک و تردید چنین اعتقاد و عمل از امور شرک‌محسوب می‌شود؛ چراکه او اعتقاد نمود که اولیا و بزرگان - چه زنده و چه مرده - قدرت تصرف در امور کاینات، و اختیار نفع و ضرر را به دیگران دارند، در حالیکه این امور - به شهادت قرآن و حدیث‌های صحیح - مخصوص به الله، و منحصر به ذات او تعالی است.



(۱۰) مفهوم عبادت و شرایط پذیرش آن

در گذشته در تشریح مفهوم (شهادتین) خواندیم که معنی (لا إله إلا الله) در حقیقت تخصیص انواع عبادت برای خالق توانا است؛ بنا براین برای شناخت بهتر مفهوم کلمهء توحید شناخت عبادت ضروری است که تحت مطالب آتی توضیح می‌گردد:

۱- تعریف عبادت.

۲- اقسام عبادت.

۳- دو شرط اساسی پذیرش عبادت.

۱- تعریف عبادت:

عبادت و عبودیت به معنی اظهار خضوع و فروتنی است، البته تواضع، خضوع، تعظیم و احترام مراتب و درجاتی دارد که آخرین درجه و بالاترین مرحله آن همان عبادت است.

عبادت از دیدگاه شرع:

از نظر شرعی هر خضوع و فروتنی عبادت نیست، بلکه خضوع و فروتنی که توأم با اعتقاد به عظمت معبود، و اعتقاد به سلطه و احاطهء غیبی و فوق العادهء او از لحاظ علم و قدرت او باشد، سلطه و احاطه ای که کنه و ماهیتش قابل ادراک نیست.^۱ به اساس این اعتقاد هرگفتار، کردار و سلوک که غرض کسب رضای پروردگار انجام یابد، عبادت است.

^۱ تفسیر المنار

۲- اقسام عبادت:

عبادت به معنی شرعی آن چهار بخش دارد:

الف- عبادت قلبی: مانند بیم، امید، توکل، محبت و.....

ب- عبادت زبانی: مانند دعا، ذکر، تلاوت قرآن، درود فرستادن بر پیامبر ﷺ،

دعوت الی الله و....

ج- عبادت بدنی: مانند نماز، روزه، رکوع، سجده، طواف و.....

د- عبادت مالی: چون زکات، صدقات، نذر و قربانی و..

برخی از عبادات چون حج اقسام چهارگانه فوق را دربر دارد.

عبادت به معنای اصطلاحی آن خواه به صورت نماز و روزه باشد، و یا نذر و قربانی، چه عبادت قلبی و زبانی و چه عبادت بدنی و مالی همه و همه مخصوص پروردگار منعم حقیقی و ولی نعمت‌ها است، و جز او برای هر کسی و موجود دیگری انجام شود، شرک در عبادت محسوب می‌گردد.

به آیات زیر اندک دقت نمایید:

﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا﴾^۱

"ننها خدا را پرستید، و هیچ کس و هیچ چیز را در عبادت و پرستش با او همتا و انباز قرار ندهید".

﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾^۲

"پس هر کس که خواهان دیدار پروردگار خویش است، باید کار شایسته انجام دهد، و در پرستش کسی را با پروردگارش شریک قرار ندهد".

^۱ سوره نساء: ۳۶

^۲ سوره کهف: ۱۱۰

﴿ وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّنَ أَرْبَابًا أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴾^۱

"هر گز به شما دستور نمیدهد که فرشتگان و پیامبران را به خدائی بگیرید، مگر معقول است که شما را به کفر فرمان دهد بعد از آنکه مسلمان شدید؟"

۳- دوش شرط اساسی پذیرش عبادت:

در حقیقت این دو جملهء شهادتین متضمن دو شرط اساسی صحت عبادت هست که هیچ عبادت و عمل بدون تحقق آن دو شرط پذیرفته نمیشود، و آن دو شرط عبارت اند از:

۱- **اخلاص**: یعنی انجام دادن عبادت خالصانه برای دریافت رضای الله، و خالی از هرگونه شرک، ریاء و غیر خدا بودن.

دلیل این شرط نصوص ذیل است:

□ ﴿ وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴾^۲

"اگر این پیامبران شرک میورزیدند، تمام اعمال شان بهدر میرفت و ضایع میشد."

□ ﴿ وَلَقَدْ أَوْحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحِطَنَّ بِعَمَلِكَ وَتَكُونَ مِنَ الْمُتَلَدِّ ﴾^۳

"برتو و تمام پیامبران یکا یک وحی شده است که اگر شرک ورزی تمام اعمال باطل و بی پدایش می گردد، و از زیان کاران خواهی بود."

□ ﴿ إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ﴾^۴

"ما این کتاب را که در بر گیرنده حق و حقیقت است به تو فرو فرستادیم، پس پروردگارت را خالصانه عبادت کن."

^۱ سوره آل عمران: ۸۰

^۲ سوره انعام: ۸۸

^۳ سوره زمر: ۶۵

^۴ سوره زمر: ۲

۲- اتباع:

این شرط از جمله دوم شهادتین "محمد رسول الله" استفاده می‌شود، و آن عبارت از اینکه: باید هر عمل و عبادت مطابق شریعت و سنت محمدی بوده، و بروفق آن انجام داده شود؛ زیرا اسلام آیین الهی و قانون آسمانی است؛ بنابراین این دین آسمانی - از لحاظ کیف و کم - از طرف الله توسط پیامبر آن الهام گرفته می‌شود، نه از طریق عقول بشر؛ چراکه هر چه ساخته و پرداخته افکار انسانها است نارسا، و آمیخته باخطا و اشتباه است؛ پروردگار مهربان می‌فرماید: ﴿ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ۝۱

"چیز هائیرا که پیامبر ﷺ برای شما (از احکام الهی) آورده است، اجرا کنید، و از چیزهایی که شما را از آن باز داشته است، دست بکشید، و از الله بترسید که عقوبت آن سخت است".

و دلیل دیگر این شرط حدیثی است که امام بخاری و مسلم از عایشه رضی الله عنها نقل می‌کنند که پیامبر گرامی اسلام فرمود: "من عمل عملا لیس علیه أمرنا فهو رد".

و طبق روایت دیگر: "من أحدث فی أمرنا هذا ما لیس منه فهو رد".

"کسی عملی انجام دهد، مطابق با سنت و شریعت ما نبوده باشد، آن عمل باطل و مردود است". این دو شرط در آیهء سورهء کهف با الفاظ مختصرو پرمحتوی چنین آمده است:

﴿ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا ۝۲

"پس هر کس به لقای پروردگار خود امید دارد باید به کار شایسته پردازد و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نسازد".

در جملهء: ﴿ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا ﴾ اشاره به شرط بودن اتباع پیامبر ﷺ در هر عمل،

و جملهء:

^۱ سوره حشر: ۷

^۲ سوره کهف: ۱۱۰

﴿وَلَا تُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ شرط اخلاص را در پذیرش عمل افاده می‌کند.



(۱۱) نقش عبادت در زندگی مسلمان

خداوند متعال در قرآن کریم هدف خلقت ثقلین یعنی انسانها و جنها را بازگو نموده،

فرموده است: ﴿ وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِي ^۱﴾.

"من جنها و انسانها را جز برای پرستش خود نیافریدم."

از لفظ صریح و جمله واضح و روشن آیه مبارکه فوق در قدم اول این حقیقت برمی آید که منظور از زاد و زیست تمام انسانها و جنها در این دنیا چیزی جز عبادت و بندگی خداوند نیست. حالا ما میتوانیم درک کنیم که پی بردن به مقصد و مفهوم، و یا فلسفه عبادت برای ما انسانها چقدر ضروری است؟. چرا اگر ما از مفهوم آن بی اطلاع باشیم نمیتوانیم مقصود و هدفی را بدست بیاوریم که برایش آفریده شده ایم.

و این هم یک حقیقت مسلم است چیزیکه مقصودش را ایفا نکند عاطل و باطل می ماند. بطور مثال پزشک و یا داکتری اگر نتواند مرضی را درمان و تداوی کند می گویند که: او در وظیفه ورشته اش که همانا تداوی و معالجه است ناکام مانده است. و نیز اگر دهقان و کشاورزی نتواند محصول کشت و کشاورزی اش را بدست بیاورد می گویند که: در کار کشاورزی اش موفق نبوده است.

همینطور اگر ما انسانها نتوانیم مقصود اصلی زندگی مان را دریابیم، و وظیفه مقدس و مسئولیت بس بزرگی را که به دوش ما گذاشته شده است، و ما هم آن را به رضا و رغبت خود پذیرفته ایم. طوریکه خداوند متعال فرموده است:

﴿ إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ ^۱﴾.

^۱سوره ذاریات: ۵۶.

"ما امانت را - که منظور از آن البته تمام تکالیف شرعی است - بر آسمانها وزمین و کوهها عرضه داشته ایم اما آنها از پذیرش امانت خودداری کردند و از آن ترسیدند ولی انسان بار آن امانت را به دوش خود برداشت".

و نیز ما در عالم ارواح با پروردگار خود نسبت به آن تعهد بسته ایم پس با وصف این همه تعهدات اگر ما بازهم وظیفه و مسئولیت خود را انجام ندهیم، واقعا زندگی مان را به هدر سپری نموده ایم.

عبادت و بندگی خداوند علاوه بر اینکه هدف اولی و عمده خلقت انسان است همچنان در زندگی فردی و اجتماعی عبادتگزاران آثار و پیامدهای فوق العاده مثبت و ارزنده دارد که طی نکات ذیل بیان می‌گردد.

آثار مرتبه بر عبادات:

۱ - تقوی و پرهیز گاری:

اولین تاثیر عبادات در زندگی انسان همانا تقوی و پرهیزگاری است، طوریکه خداوند متعال حکمت و فلسفه عبادات را به شکل اجمالی بیان نموده، فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^۱

"ای مردم پروردگارتان را که شما و کسانی را که پیش از شما بوده‌اند آفریده است پرستش کنید باشد که به تقوا گرایید".

و در مورد روزه فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^۲

^۱ سوره احزاب: ۷۲.

^۲ سوره بقره: ۲۱.

^۳ سوره بقره: ۱۸۳.

"ای کسانی که ایمان آورده‌اید روزه بر شما مقرر شده است همان گونه که بر کسانی که پیش از شما [بودند] مقرر شده بود باشد که پرهیزگاری کنید".

با توجه به آیات مبارکه فوق‌زمانیکه تقوی و پرهیزگاری ثمره و یا نتیجه حتمی عبادات بوده باشد، پس از نصوص دیگر قرآن کریم واحادیث نبوی این حقیقت نیز واضح می‌گردد که تقوی و پرهیزگاری، انجام دادن اعمال شایسته و نیک سبب سعادت و نیکبختی انسان در دنیا و آخرت می‌گردد.

چنانچه خداوند متعال تقوی را سبب نازل شدن خیر و برکات سماوی قرار داده

فرموده است: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ۗ﴾^۱
 "اگر اهل و باشندگان قریه‌های هلاک شده ایمان می‌آوردند، و تقوی و پرهیزگاری را اختیار میکردند ما دروازه‌های خیر و برکت را از طرف آسمان و زمین بروی آنها باز میکردیم".

این آیه کریمه چون مشتمل بر عبادت و اثر آن است؛ لذا نقش طاعات و عبادات را در زندگی مسلمان بسیار واضح و روشن ساخته است، و آن عبارت است از: باز شدن و گشایش دروازه‌های رزق و روزی توسط باریدن باران، و بیرون شدن نباتات و گیاهان، و سایر خزانه‌های موجود در زیر زمین.

وعین وعده را خداوند متعال به اهل کتاب نیز داده بود طوریکه ما در این آیت ملاحظه می‌کنیم که فرموده است:

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ ۗ﴾^۲

"اگر آنان به تورات و انجیل و بدانچه که از سوی پروردگارشان برای آنان نازل شده است عمل بکنند از بالای سر خود و از زیر پای خود روزی خواهند خورد".

^۱ سوره اعراف: ۹۶

^۲ سوره مایده: ۶۶

و این دو وعده الهی که در دو آیت فوق به اهل قری و اهل کتاب داده شد همانا ثواب و یا پاداش دنیوی عبادت است.

و اما ثواب و یا پاداش اخروی اعمال مؤمنین متقی و خدا ترس در این آیه مبارکه است که خداوند متعال فرموده است:

عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَا دَخَلَنَّهُمُ جَنَّاتُ النَّعِيمِ ﴿۱﴾

"اگر اهل کتاب ایمان بیاورند و پرهیزگاری را پیشه کنند گناهان شان را می آمرزیم و به باغهای پر نعمت بهشت داخل میسازیم."

و در آیه دیگری امر به تقوی نموده سپس اثر آن را چنین بیاناشته است:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَفُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴿۷۰﴾ يُصَلِّحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ

يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا ﴿۲﴾

"ای مومنان! از خدا بترسید و سخن و درست بگویید در نتیجه خدا اعمال تان را شایسته می کند و گناهایتان را می بخشد. هر که از خدا و پیغمبرش فرمانبرداری کند قطعاً به پیروزی و کامیابی بزرگی دست می یابد."

این آیه کریمه طوریکه ملاحظه می گردد اثر و نقش عبادت را هم در دنیا که از آن به صلاح اعمال که همانا توفیق و یاری خداوند است تعبیر شده، و همچنان در آخرت که همانا بخشایش و محو کامل گناهان است در بر گرفته است.

و نیز می فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ﴿۲﴾ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ ﴿۳﴾

"هر کس از خدا بترسد و پرهیزگاری کند خدا راه نجات از هر تنگنایی را برای او فراهم میسازد و به او از جای که تصورش نمیکند روزی میرساند."

^۱ سوره مایده: ۶۵

^۲ سوره احزاب: ۷۰-۷۱

^۳ سوره طلاق: ۲-۳

در این آیه تقوی را که عبارت از بجا آوردن اوامر، و باز ایستادن از نواهی و منهیات است سبب بیرون رفت از هرگونه پریشانی و مشکلات و فراهم شدن رزق و روزی قرار داده شده است.

و در یک آیت دیگر خداوند متعال تقوی را سبب هرگونه آسانی و گشایش قرار داده،

فرموده است: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا﴾^۱

"هرکس از خدا بترسد و پرهیزگاری کند خدا کار و بارش را آسان میسازد."

۲ - تفکیک نمودن در مابین حق و باطل، هدایت و ضلالت، حلال و حرام:

یکی از آثار عمده عبادات تفکیک نمودن در مابین حق و باطل، و شناختن راه هدایت از ضلالت، و شناسائی حلال و حرام است، طوریکه خداوند می فرماید:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾^۲

"ای مومنان! اگر از خدا بترسید خدا بینش ویژه به شما می دهد که در پرتو آن حق را از باطل میشناسید، و گناهان تان را می آمرزد چرا خداوند صاحب فضل و بخشش بزرگ است."

در آیه فوق طوریکه ملاحظه می گردد ثمره و فائده دنیوی عبادت را که شناسایی حق و باطل، و ثمره اخروی عبادت را که محو و نابودی گناهان است، بیان کرده شده است.

و نیز خداوند متعال به زبان نوح علیه السلام فرموده است: ﴿فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا

﴿۱۰﴾ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا ﴿۱۱﴾ وَيُمِدُّكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنَ يَدَيْكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا﴾^۳

"من بدیشان گفتم از پروردگار خویش آمرزش طلب کنید او بسیار آمرزنده است؛ از آسمان بارانهای پر خیر و برکت را پیاپی می باراند. و با اعطای دارای و فرزندان شمارا کمک می کند و یاری

^۱ سوره طلاق: ۴

^۲ سوره انفال: ۲۹

^۳ سوره نوح: ۱۰-۱۲

می‌دهد و از باغهای سرسبز و فراوان شمارا بهره مند میسازد و رود های پر از آب را در اختیار تان میگذارد".

عبادت در این آیت همانا استغفار است؛ و ثمره آن باریدن باران و روان شدن نهرها، و افزایش در مال و اولاد است.

و در جای دیگری آثار عبادات را به صورت کل بیان نموده، فرموده است:

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^۱

"هر که عمل صالحی را انجام دهد مرد باشد یا زن در حالیکه مومن و مسلمان باشد ما برای آنها زندگی خوبی را مهیا میسازیم و در پاداش اعمال نیک شان اجر و ثواب خوبی می‌دهیم".
این آیت بیانگر این امر است که ایمان و اعمال صالح بر علاوه ثواب اخروی سبب حاصل شدن زندگی خوب و سعادت مند و مملو از خوشی و خوشبختی می‌گردد.

۳ - حفظ الهی:

یکی از آثار عمده عبادت همانا حصول حفظ الهی است، چنانچه پیامبر ﷺ در یک توصیه بسیار جامع خود به پسر کاکاشان فرمودند: «احفظ الله يحفظك احفظ الله تجده تجاهك».

"خدا را (احکام و مقررات خدا را) حفظ کن خداوند ترا حفظ می‌کند".

و در یک روایت دیگر چنین آمده است: «احفظ الله يحفظك، احفظ الله تجده امامك، تعرف الى الله في الرخاء يعرفك في الشدة».^۲

"اگر تو احکام خدا را حفظ کردی خداوند ترا حفظ می‌کند و ترا یاری میرساند، در وقت راحت و آسایش خدا را بشناس او ترا در وقت سختی و پریشانی میشناسد".

^۱ سوره نحل: ۹۷

^۲ سنن ترمذی، ص: ۴۰۹ (۲۵۱۶). با سند صحیح

حفظ و نگهبانی خداوند از بنده اش در صورتیکه بنده اش حدود و احکام پروردگارش را مراعات نماید، طوریکه بدن و مال و اولادش را شامل می‌شود، هم چنان حفاظت دین او را از هرگونه شبهات گمراه کننده و خواهشات نفسانی در بر می‌گیرد؛ چنانچه یکی از نمونه های حفظ پروردگار را در قصه سه نفریکه در غار پناه برده بودند میتوان ملاحظه کرد.

واز جمله عبادات: نماز، زکات، روزه و حج بیت الله است که هر یکی از آنها در زندگی فرد مسلمان اثر بسیار خوب و مؤثری دارد.

الف- نماز:

نماز که حیثیت ستون اسلام را دارد، انسان را از ارتکاب فحشا و منکر باز می‌دارد، و نیز نماز یک رابطه بسیار محکمی بین خدا و بنده اش است و هرگاه انسان نماز را باجماعت و به صورت پیهم و مستمر ادا کند، صله و ارتباطش با خداوند قوی تر و محکمتر گردیده از فحشا و منکر باز می‌ایستد؛ چون انسان زمانیکه قصد انجام و ارتکاب یک گناه را می‌کند به خاطرش می‌آورد که نماز را چرا میخواند؟ زود به خاطر می‌آورد که نماز را بخاطر نزدیک شدن به خدا و کسب ثواب او ادا می‌کند، پس با این تصور و باور از ارتکاب نمودن گناه طوریکه خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾^۱ خود داری می‌نماید.

ب- زکات:

زکات نیز در زندگی انسان تاثیر بسیار عمده ای دارد که نفس انسان را از بخل و محبت مال و متاع دنیا پاک میسازد، و در عین وقت سبب پاک شدن و رشد و انکشاف مال

^۱ سوره عنکبوت: ۴۵

گردیده خیر و برکت را در آن میافزاید، وهم چنان روحیهٔ تکافل اجتماعی را قوت میبخشد.

ویکی از آثار محسوس زکات را در این حدیث رسول اکرم ﷺ میتوان مشاهده کرد که فرمودند: «بینما رجل بفلاة من الارض، فسمع صوتا في سحابة: اسق حديقة فلان، فتسبح ذلك السحاب فافرغ ماءه في حرة، فاذا شرجة من تلك الشراج قد استوعبت ذلك الماء كله، فتسبح الماء فاذا رجل قائم في حديقة يحول الماء بمسحاته، فقال له: يا عبد الله ما اسمك؟ قال: فلان، للاسم الذي سمع في السحابة، فقال له: يا عبد الله لم تسألني؟ فقال: اني سمعت صوتا في السحاب الذي هذا ماؤه يقول: اسق حديقة فلان لاسمك، فما تصنع فيها؟ قال: اما اذا قلت هذا فاني انظر الى ما يخرج منها، فاتصدق بثلثه واكل انا و عيالي ثلثا، وارد فيها ثلثه. وفي رواية له: واجعل ثلثه في المساكين والسائلين وابن السبيل»^۱.

"مردی در یک دشتی از پارچه ابری صدائی را شنید که میگفت برو و باغ فلان شخص را سیراب کن. پس آن پارچه ابر حرکت کرد و آب داشته اش را در یک سنگ زار ریزانید و تمام آن آب در یک جوی جمع شد و آن مرد با حیرت و شگفت زیاد مسیر آب را تعقیب کرد و ناگهان با مردی روبرو شد که آب را توسط بیل و وسیلهٔ که در دست داشت بطرف زمینش سوق می‌داد این مرد زمانیکه با او روبرو شد گفت: می بخشید نام تان چیست؟ آن شخص صاحب زمین در جواب همان نامی را گفت که این مرد آن نام را از ابر شنیده بود. سپس صاحب زمین بطرف این مرد متوجه شده گفت: خیریت است شما چرا نام مرا پرسیدید؟ آن مرد گفت: من این نام ترا از ابر شنیدم پس در این زمین چه نوع کار را انجام می‌دهید: صاحب زمین گفت: اکنون که شما حقیقت را از من جويا شدید من حاصل این زمین را به سه بخش تقسیم می‌کنم یک بخش آن در راه خدا صدقه می‌کنم، و یک بخش آن را من با پسران و فامیلم می‌خورم، و یک بخش دیگر آن را در خود زمین به مصرف میرسانم".

^۱ صحیح مسلم، ص: ۱۱۹۶ (۲۹۸۴).

ج- روزه:

آثار و نتایج روزه هم بسیار بزرگ و عمده است؛ چون پیامبر ﷺ روزه را سپر فرمودند، سپر در برابر آتش دوزخ، و در برابر گناهان؛ چون این روزه است که در اثر آن قوه شهوانی انسان تضعیف می‌گردد.

و نیز افراد غنی و ثروتمند در اثر روزه احساس گرسنگی را می‌کنند که در نتیجه آن از درد ورنج و الم افراد فقیر و بی بضاعت آگاه گردیده، بگونه احساس ترحم و عطف را به آن‌ها می‌کنند.

د- حج:

حج خانه کعبه که در طول عمر انسان یکبار ادا می‌گردد نیز آثار و نتایج بسیار عمده و اساسی دارد که بعضی آثار و نتایج خوب آن را میتوان در چند نقطه بیان کرد:

۱- حج مظهر عملی اخوت و وحدت اسلامی است، طوریکه عملاً دیده می‌شود هرگونه امتیازهای رنگ، ملیت، نژاد، زبان، وطن، اقشار و طبقات از بین رفته حقیقت عبودیت و بندگی، اخوت و برادری تبارز نموده، همه با پوشیدن یک لباس، و بلند نمودن یک شعار بطرف قبله واحد روی گردانیده، معبود واله واحد را عبادت و پرستش می‌کنند.

۲- حج یک مدرسه و کانون آموزشی است که به مسلمان صبر و تحمل و بردباری را تلقین، و در عین حال یک زمینه بسیار خوبی برای لذت بردن از عبادت و بندگی است، و نیز حج وسیله شناخت عظمت و بزرگی خداوند، و بیاد آوردن قیامت و سختیهای آن است.

۳- حج یک فرصت بسیار خوبی برای کسب اجر و فضیلت است؛ چون حسنات و نیکی‌ها در حج چند برابر می‌شود، و سیئات و گناه‌های انسان میریزد، و بنده بسیار با عجز و فروتنی پیش پروردگارش ایستاده از اشتباهات و تقصیراتش تقاضای عفو و گذشت را می‌کند، و بالاخره از گناهانش پاک و صاف بیرون می‌آید طوریکه تازه از مادر تولد شده باشد.

۴- حج زمینه بسیار خوبی برای آشنا شدن با عبادات، اخلاق و جهاد پیامبران گذشته بوده و در عین وقت انسان را به جدای از خانواده و فامیل، فرزند و وطن آموزش و تربیه می‌دهد.

۵- حج فرصت بسیار خوبی است برای شناختن و بررسی احوال عمومی مسلمانان از نگاه علم و جهل، غنی و فقیر، صحت و مرض، توانمندی و ناتوانی، استقامت و انحراف و سایر امور دیگر.

۶- در حج عباداتی انجام می‌یابد که مخصوص آنجا بوده مانند طواف و بوسه نمودن حجر الاسود که در جای و مکان دیگری جواز ندارد.

۷- یکی از آثار دیگری حج که محرم لباس مخصوص و کفن ماندنی را به تن می‌کند بخاطر آوردن مرگ و حوادث بعدی آن است، و حاجی بدین وسیله برای آخرت خود بانجام دادن اعمال نیک و صالح آمادگی می‌گیرد، طوریکه خداوند می‌فرماید:

﴿وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ﴾^۱

"شما برای خویش توشه بگیرید و بدانید که بهترین توشه تقوی و پرهیزگاری است".
اکنون بعد از بررسی آثار و نتایج عبادت، و نقش آن در زندگی انسان مسلمان میتوان
فواید متعدد عبادت را بطور بسیار مختصر و فشرده برشمرد.

فواید اجمالی عبادت:

- ۱ - انشراح قلب و راحت نفس، کشادگی در رزق و روزی، سلامتی اعضا و بدن.
- ۲ - تفکیک حق و باطل، و شناسائی حلال و حرام، هدایت و ضلالت.
- ۳ - عبادت سبب رفعت و بلندی مکان و مرتبه انسان می‌گردد.
- ۴ - عبادت سبب رضامندی پروردگار از انسان می‌گردد.
- ۵ - عبادت دلیل یقین و ایمان، و نشانه و علامه دینداری انسان است.

^۱سوره بقره: ۱۹۷

-
-
- ۶ - ثواب و یا پاداش عبادت همانا جنت است که منت واحسان عظیم الهی است.
- ۷ - عبادت دلیل توکل و علامه تعقل و هوشمندی است.
- ۸ - عبادت علامه توفیق الهی است.
- ۹ - ملائک عبادت کننده را زیر بالهای مخصوص خود گرفته از وی حفاظت می کنند.
- ۱۰ - عبادت یکی از صورتهای بجا آوردن شکر نعمتها و راضی بودن انسان از آن نعمتها است.

(۱۲) شرک در عبادت

عبادت و عبودیت به معنی اظهار خضوع و فروتنی است، البته تواضع، خضوع، تعظیم و احترام مراتب و درجاتی دارد که آخرین درجه و بالاترین مرحله آن همان عبادت است.

عبادت از دیدگاه شرع:

عبادت از نظر شرعی تنها به معنی خضوع و فروتنی نیست، بلکه خضوع و فروتنی که توأم با اعتقاد به عظمت فوق العاده معبود، و اعتقاد به سلطه و احاطه غیبی و فوق العاده او از لحاظ علم و قدرت او باشد، سلطه و احاطه ای که کنه و ماهیتش قابل ادراک نیست. عبادت به معنی اصطلاحی آن خواه به صورت نماز و روزه باشد، و یا نذر و قربانی، چه عبادت قلبی و زبانی و چه عبادت بدنی و مالی همه و همه مخصوص پروردگار منعم حقیقی و ولی نعمت‌ها است، و جز او برای هر کسی و موجود دیگری انجام شود، شرک در عبادت محسوب می‌گردد. به آیات زیر اندک دقت نمائید:

﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا﴾^۱

"تنها خدا را بپرستید، و هیچ کس و هیچ چیز را در عبادت و پرستش با او همتا و انباز قرار ندهید".

﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾^۲

"پس هر کس که خواهان دیدار پروردگار خویش است، باید کار شایسته انجام دهد، و در پرستش کسی را با پروردگارش شریک قرار ندهد".

^۱ سوره نساء: ۳۶

^۲ سوره کهف: ۱۱۰

﴿ وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَالِيَّةَ وَالنَّيِّبِينَ أَرْبَابًا أَيُّكُمْ بِإِلْكَافِرٍ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴾^۱

"هر گز به شما دستور نمیدهد که فرشتگان و پیامبران را به خدائی بگیرید، مگر معقول است که شما را به کفر فرمان دهد بعد از آنکه مسلمان شدید؟"

از آیه اول و دوم بخوبی دانسته می‌شود که عبادت غیر خدا شرک است، و در آیه سوم می‌گوید:

- نه تنها بتها- بلکه پیامبران و فرشتگان مقرب الهی نیز شایسته پرستش نیستند،

پرستش مخصوص خدا است، و در جمله بعدی آن علاوه می‌کند: ﴿ أَيُّكُمْ بِإِلْكَافِرٍ بَعْدَ إِذْ

أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴾

این تعبیر واضح می‌سازد که عبادت فرشتگان پیامبران، و دعوت به عبادت آنها کفر شمرده می‌شود.

عبادت بخش‌های مختلفی دارد شامل سجده، رکوع، دعا، استعانت و استمداد جستن، بیم و امید غیبی، نذر، قربانی و... می‌باشد که تمام این امور مخصوص خدا است، و انجام دادن آن برای هر شخص و هر چیز دیگری جز خدا شرک در عبادت است.

الف- سجده برای غیر خدا:

از تعریف عبادت دانستیم که آخرین مرحله خصوص و تذلل را عبادت گفته می‌شود که مصداق روشن آن سجده است؛ بنا بر این سجده از مهمترین انواع عبادت بوده، و مخصوص خدا است، و در برابر غیر خدا نباید سجده کرد، و سجده برای غیر خدا شرک است.

به همین دلیل قرآن سجده را عبادت معرفی نموده، مخصوص خدا قرار داده و از سجده کردن در برابر غیر خداوند صریحاً نهی می‌کند:

^۱سوره آل عمران: ۸۰

﴿ وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا
لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ﴾^۱

"از نشانه های قدرت خدا شب و روخورشید و ماه است، برای خورشید و ماه سجده نکنید، تنها برای خدائی که آن‌ها را آفریده است، سجده کنید، اگر واقعاً او را عبادت و پرستش می کنید".

وهم چنان در حدیث های صحیح سجده را حق خداوند مهربان دانسته، و بر عدم سجود برای غیر خدا حتی پیامبر ﷺ تأکید می کند:

۱- امام ترمذی با سند صحیح از ابو هریره نقل کرده است که او از پیامبر ﷺ روایت نموده که او فرمود: "لو كنت آمر أحداً أن يسجد لأحد لأمرت المرأة أن تسجد لزوجها".
"اگر در اسلام این مجاز میبود که شخصی برای شخصی جز خدا سجده میکرد، من به زنها فرمان میدادم که در برابر شوهر هایشان سجده نمایند".

۲- امام ابو داود با سند صحیح در این مورد چنین روایت می کند: عن قيس بن سعد قال:

"أتيت الحيرة فرأيتهم يسجدون لمرزبان لهم، فقلت: رسول الله أحق أن يسجد له! قال: فأتيت النبي ﷺ فقلت: إني أتيت الحيرة فرأيتهم يسجدون لمرزبان لهم، فأنت يا رسول الله، أحق أن نسجد لك. قال: رأيت لو مررتني بقبري أكنت تسجد له؟ قال: قلت: لا. قال: فلا تفعلوا؛ لو كنت آمر أحداً أن يسجد لأحد، لأمرت النساء أن يسجدن لأزواجهن؛ لما جعل الله لهم عليهن من حق".
"فیس فرزند سعد می گوید: در حیره- نام شهری در عراق- رفتم، دیدم که مردمان آنجا به بزرگان خود سجده می کنند، من در دل خود گفتم: پیامبر اسلام ﷺ سزاوارتر است که مسلمانان- بخاطر احترام و بزرگداشت آن- برای او سجده نمایند".

هنگامیکه به حضور پیامبر ﷺ آمدم، برایش حکایت نمودم که مردمان حیره برای تعظیم بزرگان خود سر به سجده می نهند، و تو مستحق تر هستی که مسلمانان برایت سجده نمایند. پیامبر

^۱سوره فصلت: ۳۷

ﷺ فرمود: اگر پس از مرگ گذری به قبرم داشته باشی، در برابر قبر من سجده می‌کنی؟ گفتم: نه خیر. فرمود: چنین کاری (سجده برای من) مکن.

اگر در اسلام این مجاز میبود که شخصی برای شخصی جز خدا سجده کند، من به زنها فرمان میدادم که در برابر شوهر هایشان سجده نمایند؛ نسبت حق بزرگی که خداوند برای شوهران بر بالای همسران شان لازم گردانده است.

و اما پاسخ این سوال که اگر سجده بطور قطع برای غیر خدا حرام ونا درست باشد، سجده یعقوب و پسرانش در برابر یوسف چگونه بود؟ و یا سجده فرشتگان برای آدم چگونه مجاز بود؟

اینستکه: برخی از مسایل و جزئیات - نه اصول - در امت های پیشین جایز بوده، ولی اسلام آن را برای امت اسلامی حرام قرار داده است.

سجده فرشتگان برای آدم، و سجده یعقوب و پسرانش در برابر یوسف سجده احترام و تعظیم بود که آنها به امر خدا انجام داده‌اند، نه سجده به عنوان عبادت؛ چراکه انجام عبادت برای مخلوق به هر شکلی که باشد، در هیچ دین و آیین آسمانی مجاز نبود بدلیل اینکه توحید در عبادت و مبارزه علیه شرک سر خط دعوت تمام پیامبران است: ﴿

وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا ۗ﴾^۱

"و شما را فرمان نخواهد داد که فرشتگان و پیامبران را به خدایی بگیرید."

اسلام سجده را به هر عنوانی که باشد - چه به عنوان عبادت و چه غیر آن - از غیر خدا نفی می‌کند، و حق مخصوص خدا میداند.

^۱ سوره آل عمران: ۸۰

ب- دعا و استمداد جستن از مخلوق:

دعا، استعانت، استغاثة و استمداد کلماتیستکه با اندک تفاوت در مفهوم لغوی جملگی یک مفهوم را تعقیب می‌کند، و آن عبارت است از یاری طلبیدن، کمک خواستن، و در وقت حاجت بخاطر فریاد رسی صدا زدن.

البته اغاثة یاری طلبی، و درخواست کمک در وقت مصیبت و بلا، و کلمات دیگر عام است شامل طلب خیر، عافیت و چیزهای پسندیده، و هم کمک خواهی در بلا و مصیبت میباشد.

استعانت و استمداد جستن از مخلوق - اعم از زنده و مرده، نیکان و بزرگان، فرشتگان و پیامبران - شرک است به دلایل آتی:

الف - زیرا آن‌ها مخلوق نا توانی هستند که نه برای خود و نه برای هیچ یکی اختیار و قدرت نفع و ضرر رسانی را ندارند، و نه حاجت کسی را بر آورده می‌سازند. خداوند در این مورد می‌فرماید:

﴿وَأِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ﴾^۱

"اگر خداوند زبانی به تو برساند، هیچ کس جز او نمی‌تواند آن را بر طرف کند، و اگر خیری به تو بخواهد هیچ کس نمی‌تواند فضل و لطف او را از تو بر گرداند."

و نیز ارشاد است: ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاً وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ

الْأَرْضِ ۗ إِنَّهُمْ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ﴾^۲

"بلکه می‌پرسم کیست که به فریاد در مانده میرسد، بلا گرفتاری را بر طرف می‌کند هر گاه او را به کمک طلبد، و کیست که شما را در زمین جایگزین یکدیگر قرار داده است؟"

^۱ سوره یونس: ۱۰۷

^۲ سوره نمل: ۶۲

و در سوره فاتحه - که هر مؤمن کراراً در نمازها و خارج نماز میخواند - استعانت و استمداد جوئی را همانند عبادت مخصوص پروردگار متعال قرار داده می‌فرماید:

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾

"تنها تو را می‌پرستیم، و تنها از تو کمک و یاری می‌طلبیم".

و در حدیث صحیح پیامبر ﷺ ضمن اندرزهای خود به پسر کاکایش عبد الله بن عباس فرمود: "یا غلام، إذا استعنت فاستعن بالله، وإذا سألت فاسأل الله...".

"ای پسر نوجوان! هنگامیکه کمک و یاری میخواهی، تنها از خدا کمک بخواه، و چیزی را هم طلب می‌کنی تنها از خداوند بزرگ طلب داشته باشی".

ب- دعا و استعانت - به شهادت قرآن و حدیث - از جمله بهترین عبادت به شمار می‌رود، و انجام عبادت - همانگونه که قبلاً گذشت - برای مخلوق شرک است، خداوند بزرگ در سوره غافر ارشاد فرموده است: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾^۱

"پروردگار شما گفت: مرا به فریاد خوانید - رفع نیاز مندی‌ها و حل مشکلات خود را از من بخواهید - تا بپذیرم. کسانی که خود را بزرگتر از آن میدانند که مرا به فریاد خوانند، خوار و ذلیل وارد دوزخ خواهند شد".

و در حدیث صحیح که امام ترمذی و ابن ماجه روایت نموده اند، پیامبر ﷺ دعا را عین عبادت توصیف نموده فرمود: "الدعاء هو العبادة". "دعا عین عبادت است".

ج- قرآن کریم این عمل (استعانت از مخلوق، و فریاد زدن آنها برای حل مشکلات) را عمل شرکی معرفی نموده است:

^۱ سوره غافر: ۶۰

﴿ إِن تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دَعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ
بِشْرِكِكُمْ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَيْرٍ ۱﴾

"اگر آن‌ها را (برای حل مشکلات و رفع نیاز مندی های خود) به فریاد بخوانید، صدای شما را نمی‌شنوند، و به (فرض) اگر بشنوند توانائی پاسخگوئی به شما را ندارند، و روز قیامت این عمل شرک ورزی شما را انکار می‌کنند."

منظور از شرک ورزی در این آیه همان دعا و حاجت خواستن از معبودان باطله و جعلی است که قرآن از آن در آیه دیگر به "عبادت" تعبیر نموده می‌فرماید که معبودان روز قیامت از عبادت و پرستش و به فریاد خواستن آن‌ها انکار می‌ورزند:

﴿ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَن لَّا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَن دُعَائِهِمْ غَفْلُونَ ۲﴾

"چه کسی گمراه تر از آنستکه افرادی را به فریاد میخوانند، و از آن‌ها یاری می‌طلبند که تا روز رستا خیز برایشان پاسخ داده نمی‌توانند، و اصلاً از فریاد فریاد زندگان بی‌خبراند (نه میشوند، و نه اطلاعی از آن دارند). و هنگامیکه مردمان (روز قیامت) گرد آورده شدند، به فریاد خواسته شدگان دشمنان برای فریاد زندگان می‌گردند، و از پرستش (بفریاد خواستن) ایشان منکر می‌شوند."

نکته:

این نکته را باید خاطر نشان ساخت که استعانت و استمدادیکه عبادت شمرده می‌شود عبارت از:

الف- استعانتی است که توأم با اعتقاد عظمت کسی باشد که از آن استمداد می‌جوید، و به تسلط و احاطه فوق العاده آن از لحاظ علم و قدرت معتقد بوده باشد که تسلط غیبی آن بالاتر از اسباب و وسایل عادی است که او با این قدرت و توانائی فوق العاده خود به شخصیکه از آن استمداد می‌جوید، کمک و یاری رسانیده میتواند همان طور که خداوند با فرمان مطلق واراده فوق العاده خود هر چه را بخواهد می‌کند.

^۱ سوره فاطر: ۱۴

^۲ سوره الأحقاف: ۵

شکی نیست که چنین قدرت را جز خداوند کسی ندارد، و اعتقاد آن به غیر خداوند شرک اکبر است.

ب- منظور از دعا و استعانت آنستکه از قدرت و توان مخلوق بیرون بوده، و مخلوق به هیچ وجه نتواند از عهدهء بر آوردن آن حاجت و نیاز بدر آید.

اما امریکه معمولاً از قدرت و توانائی بشر بیرون نیست، و امتناع در آن دیده نمیشود، استعانت از مخلوق در همچو مسایل- در صورتیکه استعانت در کارهای حرام، ظلم و تجاوز به دیگران نباشد- مباح و مشروعیت دارد، مثلاً کسی در آب غرق شود، و یا در میان آتش افتد، از دیگران برای نجات خود کمک بخواهد، در این صورت نجات و کمک رسانی او بر هر انسانی که قدرت کمک رسانیدن او را دارد واجب است.

و هم چنان کمک رساندن- در سطح توانائی خود- در کارهای خیر و امور مباح:

﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾^۱

"در راه نیکی و پرهیز گاری همدیگر را یاری و پشتیبانی نمائید، و همدیگر را در راه تجاوز و ستمگری یاری و پشتیبانی نکنید."

ج- ذبح و قربانی به نام غیر خداوند:

ذبح به نام غیر خداوند دو مفهوم دارد:

- ۱- سر جانوری به نام غیر الله- اعم از نیکان، امامان، بزرگان و...- بریده شود.
 - ۲- حیوانی را به قصد تقرب و رضای مخلوق که از آن ترس و امید فوق العاده و غیبی دارد، بنام آن‌ها تخصیص داده شود، گرچند در وقت ذبح نام خداوند گرفته شود.
- سر بریدن حیوانی بنام غیر خدا، و هم چنان تخصیص دادن حیوانی به عنوان قربانی و تقرب جستن به کسی جز خداوند شرک است؛ چون این عمل عبادت محسوب

^۱ سوره مائده: ۳

می‌شود، و عبادت بهر عنوانیکه باشد، مخصوص خداوند متعال، و منحصر به ذات پاک او است، و انجام دادن آن برای غیر خدا شرک میباشد.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^۱
 "بگو: نماز، تمام عبادت، زندگی و مرگ من از آن خدا است که پروردگار جهانیان است."

و نیز فرموده است: ﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَحْرَسْ﴾^۲
 "تنها بنام پروردگارت نماز بخوان، و تنها برای پروردگارت وبه نام او - نه کس و چیز دیگری - قربانی کن."

و در حدیث صحیح مسلم چنین آمده است: "لعن الله من ذبح لغير الله."
 "نفرین خدا باد بر کسیکه حیوانی را بنام غیر خدا ذبح نماید."
 جملهء "من ذبح لغير الله" در این حدیث شامل هر دو صورت ذبح بنام غیر خدا می‌باشد: چه به عنوان تقرب ذبح نماید، و یا در وقت ذبح نام غیر الله گرفته شود.
 توضیح بیشتر این مسأله در حدیثی که امام احمد از طارق بن شهاب باسند صحیح روایت نموده چنین آمده است:

قال رسول الله ﷺ: "دخل الجنة رجل في ذباب، ودخل النار رجل في ذباب. قالوا: كيف ذلك يا رسول الله؟ قال: مرّ جلان على قوم لهم صنم لايحوزه أحد حتى يقرب له شيئاً، فقالوا لأحدهما: قرب. قال: ليس عندي شيء أقرب. قالوا له: قرب ولو ذباباً. فقرب ذباباً، فخلوا سبيله فدخل النار. وقالوا للآخر: قرب. فقال: ما كنت لأقرب لأحد شيئاً دون الله عزوجل. فضربوا عنقه، فدخل الجنة".

"پیامبر اسلام ﷺ فرمود: به سبب مگسی یک مرد وارد بهشت، و مرد دیگری وارد آتش دوزخ گردید. اصحاب پرسیدند: چگونه؟ پیامبر ﷺ فرمود: دو مردی از نزد قومی گذشتند که آنها یک بتی داشتند، و هیچ یکی بدون پیش کش نمودن نذر و قربانی از آن محل عبور نمی‌کرد.

^۱ سوره انعام: ۱۶۲

^۲ سوره کوثر: ۲

پس آن مردم از یکی آن‌ها خواستند که بنام بت آن‌ها چیزی را پیش کش نماید. او گفت: من مالک چیزی نیستم که بنام آن بدهم. برایش گفتند: گرچند مگس هم باشد، بنام آن پیش کش نما. مگسی را به نام آن به قصد تقرب پیش کش نمود، و او (پس از مرگ) وارد دوزخ گردید. و از دیگری خواستند که بنام بت‌هایشان چیزی را تخصیص دهد، او گفت: من چیزی را بنام غیر خدا به قصد تقرب پیش کش نمی‌نمایم، پس او را کشتند، و او وارد بهشت شد.^۱

از این حدیث بخوبی استفاده می‌شود که پیش کش قربانی به نام مخلوق شرک و گناه سنگینی است که مرد اول با انجام آن مستحق آتش دوزخ، و اما مرد دوم برای خود داری از این عمل جان شیرین خود را از دست داد، ولی برای ارتکاب شرک آماده نشد.

صورت های ذبح بنام غیر الله:

۱- حیوانی که هنگام ذبح آن نام غیر خدا بر آن برده شود، مثلاً هنگام ذبح بگوید: بنام مسیح، و یا بنام سخی صاحب، و یا بنام فلان پیر، مزار، بزرگ و... این عمل عمل شرکی است که قبل از هر چیز با ایمان نا سازگار است؛ زیرا ایمان خداوند را یگانه میداند، و او را در الوهیت یکتا میخواند، و بر این یگانگی مقتضیات یگانگی را مترتب می‌گرداند، و نخستین چیز از این مقتضیات اینست که: با کمال نیت و پندار توجه تنها به آفریدگار یکتا باشد، و هر حرکت و عملی بنام آن آغاز گردد؛ لذا هر چیزیکه نامی غیر نام خدا بر آن برده شود، حرام خواهد بود. خداوند متعال در این مورد فرموده است:

﴿حَرَمَتْ عَلَيْكُمْ أَلْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ وَلَحْمُ الْخَنزِيرِ وَمَا أَهْلَ لِعِيرِ اللَّهِ﴾^۱

"به شما حرام است خوردن گوشت مردار، خون جاری، گوشت خوک و حیواناتیکه به هنگام ذبح نام غیر خدا بر آن‌ها برده شود".

^۱ سوره مایده: ۳

﴿ وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذَكِّرْ أَسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيْطَانَ لِيُوحِيَ إِلَىٰ أَوْلِيَآئِهِمْ لِيُجَدِّدَ لَكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ ۝﴾^۱

"از گوشت حیوانیکه به هنگام ذبح نام خدا بر آن برده نشده است، نخورید؛ چراکه خوردن از آن نا فرمانی از دستور خدا است، شیطان ها مطالب و سوسه انگیزی بطور مخفیانه به دوستان خود القا می کنند؛ تا اینکه با شما منازعه کنند، اگر از آنان اطاعت نمودید بیگمان شما مشرک خواهید بود."

۲- ذبح به قصد تقرب به خداوند در محلیکه برای قربانی و تقرب بنام غیر الله تخصیص یافته، و محل عبادت گاه غیر الله است مانند برخی از بتکده ها، قبرها، زیارت گاه ها و...

در همچو محلات نذر و قربانی - گرچند بنام الله بوده باشد- حرام است؛ زیرا این کار به عمل مشرکین شباهت دارد.

امام ابوداود از ثابت بن ضحاک با سند صحیح روایت کرده است که او فرمود:
 "نذر رجل علی عهد رسول الله ﷺ أن ينحر إبلا ببوانة، فأتى النبي ﷺ فقال: إني نذرت أن أنحر إبلاً ببوانة؟ فقال النبي ﷺ: هل كان فيهاوثن من أوثان الجاهلية يعبد؟ قالوا: لا. قال: هل كان فيها عيد من أعيادهم؟ قالوا: لا."

قال رسول الله ﷺ أوف بنذرک؛ فإنه لا نذر في معصية الله، ولا فيما لا يملك ابن آدم".
 ترجمه: مردی بر خود نذر کرد که شتری را در بوانه^۲ ذبح نماید، به حضور پیامبر ﷺ آمده از او دریافت حکم این نذر را نمود؟ پیامبر ﷺ فرمود: آیا در آنجا بتی از بهتای دوران جاهلیت پرستیده می شود؟ گفتند: نه خیر. سپس فرمود: آیا جشنی از جشن های جاهلیت بر گزار می گردد؟ گفتند: نه خیر. آنگاه پیامبر ﷺ فرمود: به نذر خود وفا نما؛ زیرا نذریکه به اساس معصیت بوده باشد، و یا نذریکه انسان اختیار و ملکیت آن را نداشته باشد، قابل اجرا نیست.

^۱ سوره انعام: ۱۲۱

^۲ محلی است در ینبوع جنوب مدینه قرار دارد.

از این حدیث استفاده می‌شود که: نذر در محلیکه برای عبادت مخلوق تخصیص یافته، وهمچنان نذر و عبادت در محل بر گزاری جشن های جاهلیت معصیت و گناه است.

د- نذر به نام غیر الله:

نذر در لغت به معنی: بر عهده گرفتن، و چیزی را بر خود لازم قرار دادن. و در اصطلاح شریعت عبارت است از: لازم قرار دادن چیزی بر عهده خود که از جانب شریعت ملزم به انجام آن نیست.

نذر دو قسم است:

الف- نذر برای الله:

اگر نذر برای الله، و از هر نوع شایبهء شرک پاک باشد، چنین نذری جایز بوده، و مورد قبول بارگاه الهی قرار میگیرد. و دلیل مشروعیت آن دلایل زیر است:

۱- ﴿وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ﴾^۱. "به نذر های خویش- اگر نذر کرده اند- وفا کنند".

۲- قرآن در ضمن توضیح صفات نیکان میگوید:

﴿يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا﴾^۲

"به نذر خود وفا می کنند، و از روزی می هراسند که شر و بلاى آن گسترده و فرا گیر است".

در صحیح البخاری از عایشه رضی الله عنها نقل است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: "من نذر ان يطیع الله فليطعه، و من نذر ان يعصى الله فلا يعصه".

"شخصیکه نذر کرده که کار نیکی انجام دهد، باید به نذر خود وفا کند، و شخصیکه نذر کرده که گناهی کند، باید از انجام گناه خود داری نماید".

۳- حدیث ثابت بن ضحاک در این مورد گذشت که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

"فإنه لا نذر في معصية الله، ولا فيما لا يملك ابن آدم"

^۱ سوره حج: ۲۹

^۲ سوره انسان: ۷

از نصوص فوق مطالب آتی استفاده می‌شود:

- ۱- مشروعیت نذر برای الله.
 - ۲- نذر در چوکات ملکیت و تصرف انسان، وهم چنان در امور طاعت درست و واجب الوفا است.
 - ۳- نذریکه در آن معصیت و یا احتمال معصیت و گناه بوده باشد، قابل اجرا نیست.
 - ۴- اگر نذر برای غیر الله بوده باشد، از قبیل نذر کردن برای پیامبر، ولی، پیر، قبر و... چنین نذری حرام و باطل بوده، مرتکب آن در شرک اکبر واقع می‌شود؛ چون نذر کننده از قبر، یا ولی و یا بزرگ قضای حاجت و شفای مریض خود را می‌طلبد، و یا از او می‌خواهد که غایب و مفقود او را حاضر گرداند، و یا مال او را از دستبرد ظالمان نگهدارد، این گونه نذر با چنین اعتقاد به اتفاق علما باطل و حرام است به دلایل زیر:
 - الف- این نذر برای مخلوق است، و نذر نوعی از عبادت به شمار می‌رود که انجام عبادت برای مخلوق شرک است.
 - ب- نذر برای میت (مردگان) است، و مرده قدرت تملک را ندارد.
 - ج- نذر کردن به این اعتقاد که مرده و دیگر مخلوق قدرت تصرف در امور کاینات را دارند، کفر است.
- و همچنان نذر بنام الله در محلیکه عبادت گاه مخلوق است- طوریکه در بحث گذشته توضیح گردید- جایز نیست؛ زیرا این نذر گرچند برای خدا است، ولی بخاطر اینکه در محلی انجام شده که محل شرک است، به عمل مشرکان شباهت دارد که حرمت آن از حدیث ثابت ابن ضحاک دانسته می‌شود.

(۱۳) برخی احکام و حکمت‌های زیارت قبور

آنچه که ما مسلمانان به آن باور و یقین کامل داریم این است که دین مقدس اسلام در پهلوی سایر خوبیهایش یک دین کامل و جامع بوده که تمام احکام و موضوعات متعلق به انسان را در دنیا و در عالم بعد از دنیا و قبل از آخرت که عالم قبر و یا برزخ است، و هم چنان در آخرت که مقر آخری و دائمی انسان است، در قرآن کریم به شکل اجمالی و مختصر، و توسط گفتار و کردار پیامبر ﷺ به شیوه مفصل و عملی بیان نموده است.

هم چنان ما مسلمانان به این نیز ایمان کامل داریم که پیامبر ﷺ قبل از اینکه از این دنیا رحلت نمایند، نه تنها آداب و شیوه‌های ادا نمودن عبادات و احکام شرعی را، بلکه هر آن عملی را که در دنیا و آخرت به خیر انسان تمام می‌شده باشد امت را به آن دلالت و رهنمایی نموده، و از هر عمل و کاری که به ضرر انسان تمام شود، امت را از انجام دادن آن عمل، بر حذر داشته است.

اما آنچه که مایه نگرانی و بسیار تأسف است این است که برخی مسلمانان بلکه اکثریت قاطع مسلمانان در اثر نداشتن علم و دانش ضروری و نادیده گرفتن آداب و مقررات شرعی، ماهیت و حتی شکل شرعی حکم برخی عبادات و احکام را تغییر دادند که در نتیجه بجای اجر و ثواب، مرتکب گناه و معصیت گردیدند.

چنانچه یکی از مفاهیم و یا مسائل مشهور دینی که مردم در اثر عدم درک اهداف و مقاصد آن و یا در اثر فاصله گرفتن از نصوص صحیح و معتبر کتاب و سنت و عدم توجه به آداب آن، شیوه‌های شرعی و صحیحش را عملاً در نظر نگرفته مرتکب انحراف و یا افراط گردیده‌اند، مسئله زیارت قبور است.

زیارت قبور که یک عمل مشروع و مستحب می‌باشد، از خود احکام و آدابی دارد و هر مسلمانیکه می‌خواهد به زیارت قبرستان برود، باید در مورد احکام و آداب آن، وهم چنان در ارتباط اهداف و مقاصد آن، آگاهی کامل داشته باشد.

اینک با توجه به اینکه پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ نصیحت و خیر خواهی را یکی از بخشهای بزرگ دین قرار دادند؛ لذا بنده سعی می‌نمایم تا در پرتو آیات و روایات صحیح مفهوم شرعی زیارت قبور را با برخی آداب و حکمت‌های آن بیان نمایم.

مفهوم شرعی زیارت قبور:

منظور از زیارت قبور همانا بیرون شدن و رفتن به طرف قبر و یا قبرستان بطریقه شرعی، و به غرض دعا و استغفار در حق اموات، و اخذ درس و عبرت از وضعیت ایشان و قبرستان، می‌باشد.

حکم شرعی زیارت قبور:

زیارت قبور برای مردان بمنظور پند گرفتن و یاد آوری آخرت نه تنها یک عمل مشروع بلکه مستحب می‌باشد. البته بشرط اینکه زائر عقیده توحیدی داشته، و در هنگام زیارت از چیزی که موجب غضب خداوند متعال شود، مانند: حاجت و کمک خواستن از صاحب قبر، سجده و انحنا بر قبر و امثال آن، خود داری نماید.^۱

اما در حق زنان علما اختلاف نظر دارند، طوریکه برخی از ایشان بسبب نرم دلی و کم صبر و یا بی صبر بودن زنان که شاید مرتکب برخی اعمال نا مشروع مانند نوحه و بلند کردن سر و صدا شوند نا جایز، و برخی دیگر بسبب عام بودن دلیل مشروعیت جایز دانسته، و گروه سوم جواز آن را به زنان، مقید به برخی شروط دانسته اند.

^۱ مختصر فقه از قرآن و سنت ص: ۲۵.

چنانچه امام نووی همین نظر سوم را نظر اکثریت قرار داده، گفته است: «الأكثر على جواز ذلك مع أمن المخالفة الشرعية، في قولها، وفي صورة خروجها». یعنی جواز رفتن زن به زیارت در صورتی است که زن در هنگام زیارت از قول و گفتار خلاف شرع، و در هنگام بیرون شدن از خانه از اختیار نمودن هیئت و صورت غیر شرعی خود داری نماید.

قول راجح در مسألة زیارت زنان:

در این شکی نیست که هر گروه برای تقویة دیدگاه‌های خود دلایلی را ارائه می‌دارند، اما عده زیادی از محققین با استناد به دلایل متعدد شرعی از جمله اصل پذیرفته شده سد ذرایع که بیرون شدن زنان به زیارت سبب مرتکب شدن برخی اعمال حرام و ناشایسته و هم چنان سبب در فتنه واقع شدن برخی مردان می‌گردد، و هم چنان با توجه به اینکه حکمت جواز زیارت در حق زنان یک امر مخفی و پوشیده است، و دعا در حق میت بدون زیارت هم امکان پذیر است.

با توجه به نکات فوق و نکات دیگری، عده زیادی از محققین همان قول اول یعنی حرام بودن زیارت زنان را ترجیح داده‌اند.^۱

دلایل مشروعیت زیارت قبور:

هیچ حکمی بدون دلیل و سند شرعی مشروعیت پیدا نمی‌کند، پس زیارت قبور را زمانی که ما مشروع می‌دانیم باید دلیل مشروعیت آن را ولو بشکل اجمالی نیز یاد داشته باشیم.

در مورد زیارت قبور که در اصل یک عمل مباح بوده و در صورت داشتن نیت صحیح و هدف نیک سنت و یا مستحب می‌گردد، کدام آیتی را در قرآن کریم سراغ

^۱ شفاء الصدور فی زیارة المشاهد والقبور (ص: ۸۳ - ۸۴).

نداریم، اما در احادیث روایات متعددی وجود دارد که پیامبر ﷺ در پهلوی اینکه مردم را به زیارت قبور اجازه دادند، دعا و برخی حکمت های آن را نیز بیان داشته‌اند.

۱- بریده رضی الله عنه روایت نموده است که پیامبر ﷺ فرمودند:

«كنت نهيتكم عن زيارة القبور فزوروها»^۱.

"من در گذشته (اوایل اسلام) شما را از رفتن به زیارت قبرها منع نموده بودم، اکنون (بعد از اینکه عقیده توحید و یکتا پرستی در اذهان و قلبها جایجا گردید) به زیارت قبرها (میتوانید) بروید".
برخی علما در جریان شرح حدیث فوق علت ممنوع شدن زیارت قبور را در ابتدای اسلام چنین بیان داشته‌اند که مردم در ابتدا تازه از شرک و بت پرستی فاصله گرفته بطرف توحید و یکتا پرستی روی آورده بودند، پس به علت اینکه زیارت قبور وسیله عودت مجدد بطرف شرک نشود، پیامبر ﷺ از زیارت قبرها منع نمود؛ زیرا گناه و معصیت هر قدر سخت و بزرگ باشد، وسایل آن نیز به همان اندازه ممنوع و حرام می‌باشد.

بطور مثال زنا چون یک عمل فحش و ناروا است؛ لذا وسایل رسیدن به آن مانند نظر کردن و خلوت با زنان نامحرم، نیز به همان اندازه گناه و ممنوع می‌باشد.

پس به عین شکل شرک و بت پرستی چون نسبت به تمام گناهان بزرگتر بود؛ لذا بخاطر خود داری نمودن از آن پیامبر ﷺ در آغاز مسلمانان را از رفتن به زیارت قبور که احتمال میرفت وسیله برای شرک گردد، منع نمود. اما بعد از اینکه توحید و ایمان در اذهان و قلبهای مردم مستقر و جایجا گردید، و این خطر احتمالی که زیارت قبور بار دیگر وسیله برای شرک نشود رفع شد، پیامبر ﷺ بر اساس مصالح و فواید متعددی که عنقریب بیان خواهد شد، حکم ممنوع بودن زیارت قبور را از میان برداشته، فرمود:

^۱ صحیح مسلم (۹۷۷).

اکنون بعد از این مسلمانان می‌توانند به زیارت قبرها رفته، در حق مرده‌ها دعای خیر نمایند.

۲- از عائشه رضی الله عنها روایت است: "کان رسول الله ﷺ كلما كان ليلتها من رسول الله ﷺ يخرج من آخر الليل إلى البقيع فيقول: السلام عليكم دار قوم مؤمنين، وأتاكم ما توعدون، غدا مؤجلون وإنما إن شاء الله بكم لاحقون اللهم اغفر لأهل بقيع الغرقد".^۱

عائشه رضی الله عنها می‌گوید: شبیکه نوبت من می‌بود پیامبر ﷺ از طرف آخر شب به قبرستان بقیع رفته، دعای فوق را می‌خواند که ترجمه اش چنین می‌شود:

"ای جمع مؤمنان! سلام بر شما، آنچه به شما وعده داده شد نزد شما آمد، و تا فردایی مهلت داده شده و ما ان شاء الله به شما ملحق خواهیم شد الهی اهل بقیع غرقد را ببامرز".

از این حدیث معلوم می‌شود که در زیارت قبور سه مسأله وجود دارد:

۱ - سلام به مرده‌ها

۲ - دعا برای آنها

۳ - به یاد آخرت افتادن.

هم‌چنان از حدیث فوق معلوم شد که زیارت از طرف شب هم جواز دارد.

۳- در صحیح مسلم از بریده رضی الله عنه روایت شده که می‌گوید: "كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُعَلِّمُهُمْ إِذَا خَرَجُوا إِلَى الْمَقَابِرِ فَكَانَ قَائِلُهُمْ يَقُولُ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ لَلْآخِرُونَ أَسْأَلُ اللَّهَ لَنَا وَلَكُمْ الْعَافِيَةَ".^۲

"پیامبر ﷺ برای مردمیکه میخواستند به طرف قبرستان بروند دعای فوق را تعلیم می‌دادند تا در هنگام زیارت آن دعا را قرائت نمایند".

^۱ صحیح مسلم (۹۷۴).

^۲ صحیح مسلم (۹۷۵).

حکمت های زیارت قبور:

بعد از اینکه مشروعیت زیارت قبور به عنوان یک حکم شرعی ثابت گردید، و این هم یک حقیقت مسلم است که هیچ حکم شرعی خالی از حکمت و مصلحت شده نمیتواند؛ لذا تحت عنوان (حکمت زیارت قبور) میخواهم برخی از حکمت های مشروعیت زیارت قبور را بیان نمایم:

۱ - یاد مرگ و آمادگی برای آن:

یکی از حکمتهای مشروعیت زیارت قبور همانا بخاطر آوردن مرگ و آمادگی برای آن است، چنانچه در صحیح مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله به زیارت قبر مادرش رفته گریان کرد و کسانی را در اطرافش بودند نیز به گریه آورد، و گفت: «اسْتَأذَنْتُ رَبِّي فِي أَنْ أَسْتَغْفِرَ لَهَا فَلَمْ يُؤْذَنْ لِي وَاسْتَأذَنْتُهُ فِي أَنْ أُزُورَ قَبْرَهَا فَأُذِنَ لِي فَزُورُوا الْقُبُورَ فَإِنَّهَا تُذَكِّرُ الْمَوْتَ»^۱.

"من از پروردگارم اجازه خواستم تا در حق مادرم مغفرت طلب کنم اما اجازت داده نشد سپس اجازه رفتن به زیارت قبرش خواستم که برایم اجازت داده شد، پس شما مسلمانان هم به زیارت قبرها بروید؛ زیرا زیارت قبر مرگ را به یاد انسان می آورد."

۲- یاد قیامت و آخرت:

حکمت دیگر مشروعیت زیارت قبور بخاطر آوردن قیامت و آخرت می باشد، چنانچه در سنن ترمذی از بریده رضی الله عنه باسند صحیح روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «قد كنت نهيتكم عن زيارة القبور فقد اذن لمحمد في زيارة قبر أمه فزوروها فإنها تذكروا الآخرة»^۲.

^۱ صحیح مسلم ص: ۳۷۷ (۹۷۶).

^۲ سنن ترمذی ص: ۱۰۵۲ (۱۰۵۴).

۳- دعای خیر برای میت:

حکمت دیگر مشروعیت زیارت قبور نفع رساندن به میت توسط دعای نیک است، طوریکه پیامبر ﷺ در هنگام زیارت برای مرده طلب مغفرت و عافیت نموده فرمودند: «اللهم اغفر لأهل بقیع الغرقد»، یا «أَسْأَلُ اللَّهَ لَنَا وَلكُمْ الْعَافِيَةَ» و امثال آن.

و در این شکی نیست یکی از مواردیکه مرده از آن‌ها نفع می‌برد همانا دعای صالح بازماندگان و مسلمانان می‌باشد، چنانچه خداوند متعال این اصل را در قرآن ذکر نموده فرموده است: ﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ^۱

"کسانی که پس از مهاجرین و انصار می‌آیند می‌گویند: پروردگارا! ما را و برادران ما را که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفته‌اند، بیامرز و کینه‌ای نیست به مؤمنان در دل‌هایمان جای مده، پروردگارا! تو دارای رافت و رحمت فراوانی هستی."

هم چنان پیامبر ﷺ در یک حدیث دعای مسلمان را در حق مسلمان سود مند و مستجاب خوانده، فرمودند: «دَعْوَةُ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ مُسْتَجَابَةٌ عِنْدَ رَبِّهِ مَلَكٌ مُوَكَّلٌ كُلَّمَا دَعَا لِأَخِيهِ بِخَيْرٍ قَالَ الْمَلَكُ الْمُوَكَّلُ بِهِ آمِينَ وَلَكَ بِمِثْلِ^۲»

"دعای انسان مسلمان برای برادرش در غیاب او مستجاب می‌گردد، (چون) در کنار سرش فرشته‌ای مامور شده که هر وقت برای برادرش دعای خیر کند می‌گوید: آمین و مانند همین دعا برای تو باشد."

^۱ سوره حشر: ۱۰

^۲ صحیح مسلم ص: ۱۰۹۴ (۲۷۳۳).

۴ - اخذ درس و عبرت:

حکمت دیگر مشروعیت زیارت قبور همانا اخذ پند و عبرت می‌باشد، پند و عبرتیکه انسان در تمام احوال مخصوصاً در هنگام غفلت و غلبه دنیا و خواهشات به آن نیاز شدید دارد، لذا پیامبر ﷺ در یک حدیث شریف همین پند و عبرت را یکی از اهداف مشروعیت زیارت قبور قرار داده، فرمودند: "إني نهيتكم عن زيارة القبور فزوروها فإن فيها عبرة، ولا تقولوا ما يسخط الرب".^۱

«من قبلاً شما را از زیارت قبور نهی کرده بودم ولی الان می‌گویم: به زیارت قبور بروید چون در آن عبرت است و چیزی نگویید که خشم الله را برانگیزد.».

پس به تاسی از احادیث و روایات قبلی هر مسلمان میتواند به زیارت قبر برود، و به اهل قبرستان سلام عرضه کند و برایشان دعای عفو و مغفرت نماید و یاد آخرت را نماید، ولی از آن‌ها چیزی نخواهد.

لازم به تذکر است در هنگام زیارت قبور هر آنچه غیر از گفته‌ها و اعمال فوق صورت گیرد شرک و بدعت و خارج از شریعت محمد ﷺ می‌باشد.

اعمالی که در کنار قبور حرام است:

طوریکه در صفحات گذشته بیان شد زیارت قبور بخاطر اخذ درس عبرت، یاد آخرت، کم شدن محبت دنیا، سلام دادن به مرده‌ها و دعای خیر در حق آنها، یک عمل مشروع و مستحب می‌باشد، اما سایر اعمال دیگر، مانند ذبح نمودن بر بالای قبر، نماز خواندن در مقبره و غیره که در شریعت اساس نداشته، ممنوع و ناجایز می‌باشد که طی نکات ذیل بیان می‌گردد.

۱ - ذبح نمودن حیوان:

^۱ مستدرک حاکم (۱/۳۷۴) با سند صحیح.

ذبح کردن و یا کشتن شتر، گاو و یا گوسفندی بر بالای قبر ولو بخاطر رضای خداوند هم باشد شرعا جواز ندارد؛ زیرا پیامبر ﷺ فرمودند:

"لاعقر فی الإسلام" ^۱ «عقر (ذبح بر قبر) در اسلام نیست».

امام خطابی می‌گوید: اهل جاهلیت شتری را روی قبر شخص صالحی سر می‌بردند و می‌گفتند: این پاداش کاری است که میت در حال حیاتش انجام داده است. ^۲

عبدالرزاق ابن همام صنعانی می‌گوید: "كانوا يعقرون عند القبر بقرة أو شاة".
 "آنان (اهل جاهلیت) گاو یا گوسفندی را کنار قبر سر می‌بردند" ^۳

۲،۵- گچ کاری قبر، نشستن و بنا کردن روی آن، بلند کردن بیش از حد شرعی. دلیل ممنوع بودن امور فوق این حدیث جابر رضی الله عنه است که فرموده است: "نهی رسول الله ﷺ أن یجصص القبر، و أن یقعد علیه، و أن ینبی علیه أو یزاد علیه، أو یکتب علیه" ^۴.

"پیامبر ﷺ از گچ کاری قبر و نشستن و بنا کردن روی آن و بلند کردن بیش از حد شرعی، و از نوشتن روی آن، نهی کرده است".

۶- نماز خواندن رو بروی قبر: به دلیل این فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله:

"لا تجلسوا علی القبور ولا تصلوا إليها" ^۵.

«نه بر بالای قبرها بنشینید و نه بطرف قبرها نماز بخوانید».

^۱ روایت ابو داود با سند صحیح.

^۲ نیل الاوطار (۴ / ۵۴۹).

^۳ سنن ابو داود (۳۲۰۶) با سند صحیح.

^۴ صحیح مسلم، ص: ۳۷۴ (۹۷۰).

^۵ صحیح مسلم، ص: ۳۷۵ (۹۷۲).

۷- نماز خواندن کنار قبور اگرچه بدون رو کردن به آن باشد: از ابوسعید خدری روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: "الأرض كلها مسجد إلا المقبرة والحمام"^۱.
 «می‌توان روی تمام زمین نماز خواند بجز مقبره و حمام»
 ۸- ساختن مسجد روی قبر:

از عایشه و عبدالله بن عباس روایت است: "لما نزل برسول الله ﷺ طفق يطرح خميصة له على وجهه، فإذا اغتم بها كشفها عن وجهه فقال: و هو كذلك، لعنة الله على اليهود و النصارى اتخذوا قبور أنبيائهم مساجد، يحذر ما صنعوا"^۲.
 "وقتی پیامبر ﷺ مریض شد (بیماری و فاتش) پارچه‌ای روی صورتش کشید، هرگاه اذیت می‌شد آن را از صورتش برمی‌داشت در همان حال فرمود: لعنت خدا بر یهود و نصاری باد که قبرهای پیامبرانشان را به مسجد تبدیل کردند، از آنچه آن‌ها کردند (مسلمانان را) بر حذر می‌داشت".

از عایشه رضی الله عنها روایت است: پیامبر ﷺ در بیماری ای که از آن بهبود نیافت فرمود:
 "لعن الله اليهود و النصارى اتخذوا قبور أنبيائهم مساجد، قالت فلولا ذلك أبرز قبره غير أنه خشي أن يتخذ مسجدا"^۳.

"خداوند یهود و نصاری را لعنت کند؛ (چراکه) قبور پیامبرانشان را مسجد قرار دادند. (عایشه) گفت: اگر این نبود، قبرش را آشکار می‌کردند، اما بیم آن داشت که مسجد قرار داده شود".

۹- تبدیل کردن قبرستان به محل برگزاری اعیاد، و رفتن به قبرستان در اوقات معین، و مناسبت‌های معروف به قصد عبادت نزد قبور یا غیر آن: به دلیل حدیث

^۱ سنن ترمذی ص: ۷۳ (۳۱۷) با سند صحیح.

^۲ متفق علیه.

^۳ متفق علیه.

ابوهریره از پیامبر ﷺ که فرمود: "لا تجعلوا بیوتکم قبورا، ولا تجعلوا قبری عیدا و صلوا علی فان صلاتکم تبلیغنی حیث کنتم" ۱۰.

"خانه‌هایتان را قبرستان نکنید، و قبر مرا (محل برگزاری) اعیاد قرار ندهید، و هر جا بودید بر من صلوات بفرستید؛ چون صلوات شما بر من می‌رسد".

۱۳- شکستن استخوان میت: به دلیل فرموده پیامبر ﷺ: "إن کسر عظم المؤمن

می‌تواند مثل کسره حیا".

«شکستن استخوان میت مؤمن مانند شکستن استخوانش در حال حیات است».

اموری که انجام دادن آن‌ها ممنوع و در شریعت اسلام حرام است مختصراً از

قرار ذیل می‌باشد:

- ۱- سفر به قصد زیارت قبر
- ۲- اعتقاد به اینکه زیارت قبری از قبر دیگری فرق دارد و برای فلان قبری فضیلت خاصی است.
- ۳- گنبد و بارگاه ساختن بر قبور
- ۴- به دعا خواستن مرده و گریه و زاری نزد آنها.
- ۵- استغاثه و نذر کردن برای آنها.
- ۶- طواف به گرد قبر.
- ۷- نماز خواندن بر قبرها و یا در کنار قبرها.
- ۸- خواندن زیارتنامه.
- ۹- بستن نخ و یا پارچه ای بر قبر و یا پنجره های زیارت.

^۱ سنن ابوداود، ص: ۲۳۳ (۲۰۴۲) با سند صحیح.

۱۰- بوسیدن در و دیوار قبر و لمس نمودن آن‌ها و دیگر خزعبلات و خرافاتی که ذکر آن این رساله را طولانی می‌کند، همه بدعت و شرک اکبر به حساب می‌رود که از شر آن به الله عز و جل پناه می‌بریم.



(۱۴) اهمیت و فضیلت اتباع و پیروی از سنت پیامبر ﷺ

اطاعت و پیروی نمودن از سنت پیامبر ﷺ، راضی و تسلیم شدن به احکام و فرامین وی، عمل نمودن به رهنمودها و ارشادات وی، نه تنها یکی از بزرگترین لوازم ایمان داشتن به پیامبر ﷺ به شمار می‌رود بلکه اطاعت و پیروی نمودن از وی در انجام دادن عبادات و سایر شعایر دینی، دومین اساس دین مقدس اسلام نیز به شمار می‌رود؛ زیرا دین اسلام بر دو قاعده بسیار مهم بنا شده است که قاعده و یا اساس اولش همانا عبادت و بندگی خداوند، و اساس دومش همانا اطاعت و پیروی نمودن از رسولش می‌باشد.

همانطوریکه اطاعت و پیروی نمودن از پیامبر ﷺ و سنتش علاوه بر اینکه یکی از لوازم ایمان و اساسات عمده دین مقدس اسلام به شمار می‌رود همچنان یگانه راه رسیدن به هدایت، فلاح و نجات از فتنه‌های گوناگون و بالآخره نایل شدن به بهشت برین و حیات جاودانی، تنها در اثر اطاعت و پیروی از رسول الله ﷺ تحقق می‌یابد.

و بر همین اساس خداوند متعال در سورتها و آیات متعدد قرآن کریم، و پیامبر ﷺ احادیث و روایات متعدد با شیوه‌های مختلف مسلمانان را به پیروی نمودن از سنت پیامبر ﷺ توصیه و تأکید نموده است که نکات عمده آن در طی عناوین ذیل، بیان می‌گردد.



۱ - امر به اطاعت از پیامبر ﷺ همراه اطاعت از خداوند:

در برخی آیات قرآنی خداوند متعال مسلمانان را یکجا به اطاعت از خودش و اطاعت از پیامبرش توصیه نموده است.

چنانچه در یک آیت کریمه فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ

وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾^۱

"ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید."

و نیز فرموده است: ﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأَحْذَرُوا فِان تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا

الْبَلْغُ الْمُبِينُ﴾^۲

"و اطاعت خدا و اطاعت پیامبر کنید و [از گناهان] برحذر باشید پس اگر روی گردانید بدانید که بر عهده پیامبر ما فقط رساندن [پیام] آشکار است."

و در آیت دیگری فضیلت اطاعت از خود و رسولش را بیان نموده، فرموده است:

﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾^۳

"و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند در زمره کسانی خواهند بود که خدا ایشان را گرامی داشته [یعنی] با پیامبران و راستان و شهیدان و شایستگانند و آنان چه نیکو همدانند."

۲- تحذیر و برحذر داشتن از معصیت و نافرمانی خدا و رسول ﷺ:

طوریکه در آیات فوق دیدیم که الله تعالی اطاعت و پیروی از خودش و از پیامبرش را یکجا و در یک ردیف ذکر کرده است، همچنان در برخی آیات دیگر الله متعال مسلمانان را از مخالفت و نافرمانی خودش و نیز پیامبرش یکجا و در یک آیت منع نموده است.

چنانچه فرموده است: ﴿وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ، يُدْخِلْهُ نَارًا كَلِيدًا

فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ﴾^۱

^۱ سوره نساء: ۵۹

^۲ سوره مایده: ۹۲

^۳ سوره نساء: ۶۹

"و هر کس از خدا و پیامبر او نافرمانی کند و از حدود مقرر او تجاوز نماید وی را در آتشی درآورد که همواره در آن خواهد بود و برای او عذابی خفت آور است."

و در آیه دیگری فرموده است: ﴿وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا﴾^۲
 "و هر کس خدا و پیامبرش را نافرمانی کند قطعا آتش دوزخ برای اوست و جاودانه در آن خواهند ماند."

و در آیت دیگری خداوند متعال ندامت و پشیمانی کسانی را که نافرمانی رسول را نمودند بیان نموده، فرموده است: ﴿يَوْمَ يَدْعُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصَوُا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّىٰ بِهِمُ الْأَرْضُ وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا﴾^۳

"آن روز کسانی که کفر ورزیده‌اند و از پیامبر [خدا] نافرمانی کرده‌اند آرزو می‌کنند که ای کاش با خاک یکسان می‌شدند و از خدا هیچ سخنی را پوشیده نمی‌توانند داشت."

۳- امر به اطاعت از رسول بصورت انفرادی و جداگانه:

الله تعالی در برخی آیات دیگر مسلمانان را بصورت مستقل و جداگانه به پیروی از پیامبرش امر فرموده است: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾^۴
 "و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر آنکه به توفیق الهی از او اطاعت کنند."

و نیز فرموده است: ﴿وَاطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾^۵

"و پیامبر [خدا] را فرمان برید تا مورد رحمت قرار گیرید."

و در آیه دیگر اطاعت از پیامبر را بمثابه اطاعت از خودش قرار داده، فرموده است:

﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا﴾^۱

^۱ سوره نساء: ۱۴

^۲ سوره جن: ۲۳

^۳ سوره نساء: ۴۲

^۴ سوره نساء: ۶۴

^۵ سوره نور: ۵۶

"هر کس از پیامبر فرمان برد در حقیقت خدا را فرمان برده و هر کس رویگردان شود ما تو را بر ایشان نگهبان نفرستاده‌ایم".

۴ - اطاعت و پیروی نمودن از پیامبر ﷺ یکی از لوازم محبت و دوست داشتن او به شمار می‌رود.

اتباع و پیروی نمودن از پیامبر ﷺ نه تنها یک امر الهی است بلکه یکی از لوازم محبت و دوست داشتن او که هر مسلمان ادعای آن را دارد نیز به شمار می‌رود، طوریکه الله تعالی در این مورد فرموده است: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^۲.

"بگو اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا دوستان بدارد و گناهان شما را بر شما ببخشد و خداوند آمرزنده مهربان است".

۵- اطاعت از پیامبر ﷺ سبب هدایت و راهیابی و نزول رحمت الهی می‌گردد:

چنانچه الله تعالی در این مورد فرموده است: ﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَإِن تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾^۳.

"بگو خدا و پیامبر را اطاعت کنید پس اگر پشت نمودید [بدانید که] بر عهده اوست آنچه تکلیف شده و بر عهده شماست آنچه موظف هستید و اگر اطاعتش کنید راه خواهید یافت و بر فرستاده [خدا] جز ابلاغ آشکار [ماموریتی] نیست".

و دلیل اینکه اطاعت از پیامبر ﷺ سبب نزول رحمت الهی می‌گردد این آیه کریمه است که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾^۴.

"و پیامبر [خدا] را فرمان برید تا مورد رحمت قرار گیرید".

^۱ سوره نساء: ۸۰

^۲ سوره آل عمران: ۳۱

^۳ سوره نور: ۵۴

^۴ سوره نور: ۵۶

۶- عدم اطاعت از پیامبر ﷺ سبب اطاعت از هوی و هوس می‌گردد:

طوریکه اطاعت و پیروی از پیامبر ﷺ سبب هدایت و نزول رحمت الهی می‌گردد، همچنان براساس برخی آیات دیگر شخصیکه از پیامبر ﷺ اطاعت و پیروی نکند حتماً از هوی و هوس خود پیروی خواهد کرد که نتیجه حتمی آن جز گمراهی در دنیا و هلاکت در آخرت، چیز دیگری نخواهد بود. چنانچه خداوند متعال در این مورد فرموده است: ﴿فَإِنْ لَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَغْيًا ۗ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِيَّاكَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ۗ﴾^۱

"پس اگر تو را اجابت نکردند بدان که فقط هوسهای خود را پیروی می‌کنند و کیست گمراه تر از آنکه بی‌راهنمایی خدا از هوسش پیروی کند بی‌تردید خدا مردم ستمگر را راهنمایی نمی‌کند."

۷- عدم داشتن حق اختیار در برابر حکم الله ورسول:

منظور از عنوان فوق این است که اطاعت و پیروی نمودن از حکم الله ورسول وی یک امر اختیاری و استجابی نبوده، بلکه یک امر حتمی و ضروری تلقی می‌گردد چنانچه الله تعالی در این مورد فرموده است: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ ۗ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا ۗ﴾^۲

"و هیچ مرد و زن مؤمنی را نسزد که چون خدا و فرستاده‌اش به کاری فرمان دهند برای آنان در کارشان اختیاری باشد و هر کس خدا و فرستاده‌اش را نافرمانی کند قطعاً دچار گمراهی آشکاری گردیده است."

۸- جنت که هدف نهایی هر مؤمن و مسلمان است بدون اطاعت و پیروی نمودن از

دساتیر و سنت پیامبر ﷺ بدست نمی‌آید:

^۱ سوره قصص: ۵۰

^۲ سوره احزاب: ۳۶

اطاعت و پیروی از پیامبر ﷺ نه تنها یک امر واجب و ضروری بوده بلکه بدون اطاعت وی بهشت بدست نمی‌آید.

چنانچه پیامبر ﷺ فرمودند: "كُلُّ أُمَّتِي يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ أَبِي قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ يَا أَبِي قَالَ مَنْ أَطَاعَنِي دَخَلَ الْجَنَّةَ وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ أَبِي" ^۱.

" یعنی همه شما داخل بهشت خواهید شد مگر کسیکه از رفتن به بهشت خودش ابا ورزد. اصحاب با لهجه بسیار شگفت‌انگیز پرسیدند: ای رسول خدا! کسی هست که از رفتن به جنت ابا ورزد؟ پیامبر ﷺ فرمودند: کسیکه از من اطاعت کند بهشت خواهد رفت ولی کسیکه نافرمانی مرا کند او خودش از رفتن به بهشت ابا ورزیده است."

از نکات فوق این حقیقت واضح و روشن می‌گردد که بر هر مرد وزن مسلمان واجب است تا در حد توان و استطاعتش از سنت پیامبر ﷺ اطاعت و پیروی نموده، از مخالفت و نافرمانی وی پرهیز و اجتناب نماید؛ زیرا مخالفت از پیامبر ﷺ جز هلاکت و بدبختی، پیامد دیگری نداشته و گاهی سبب نزول عذاب در دنیا می‌گردد.

چنانچه در روایات آمده است که پیامبر ﷺ روزی در دست مردی انگشتی طلایی را که پوشیدنش بر مردها حرام می‌باشد، مشاهده نمود و همزمان با آن انگشتی را از دستش بیرون نموده انداخت، و فرمود:

"يَعْمَدُ أَحَدُكُمْ إِلَى جَمْرَةٍ مِنْ نَارٍ فَيَجْعَلُهَا فِي يَدِهِ" ^۲.

"جای بس تعجب است که برخی از شما عمدا جمره و یا قوغ آتش را در دستش می‌نهد." زمانیکه پیامبر ﷺ از نزد آن شخص دور شد افراد حاضر در مجلس برایش نظر دادند که انگشتی اش را بر دارد و در مورد دیگری از آن استفاده نماید، اما آن شخص قاطعانه نظر ایشان را رد نمود، گفت: "لا والله لا آخذه وقد طرحه رسول الله ﷺ".

^۱ صحیح البخاری، ص: ۱۵۲۵ شماره حدیث: ۷۲۸۰.

^۲ صحیح مسلم، ص: ۸۶۷ (۲۰۹۰).

"نه هر گز نه! قسم بخدا انگشتی را که پیامبر ﷺ انداخته باشد من هیچگاه از زمین نمی بردارم".

این است ایمان اصلی و همین است مؤمن واقعی!
 اکنون بیایید بر عکس به داستان کوتاه مرد دیگر که از حکم و امر پیامبر ﷺ مخالفت ورزیده بود، گوش کنیم.

امام مسلم روایت نموده است که رسول الله ﷺ به مردی که بدست چپش نان میخورد، گفت: "کل بيمينک" یعنی توسط دست راست نان بخور! آن شخص از حکم و امر پیامبر ﷺ مخالفت ورزیده به لحن تکبر آمیز گفت: من نمیتوانم. پیامبر ﷺ در موردش دعای بد نموده، فرمود:

"لا استطعت" یعنی هر گز نتوانی! چنانچه بعد از دعای پیامبر ﷺ نتوانست دستش را بالا کند.

با توجه به آیات و روایات فوق هر مرد و زن مؤمن را می باید که در برابر سنت پیامبر ﷺ بعد از اینکه از آن آگاه شود، مراتب کامل ادب را مراعات نموده و بطرف آن سنت بدیده احترام بنگرد؛ زیرا کراهت و بد بینی در برابر سنت یک نوع ارتداد به شمار می رود، چنانچه خداوند متعال فرموده است:

﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَلَهُمْ﴾^۱

"این بدان سبب است که آنان آنچه را خدا نازل کرده است خوش نداشتند و [خدا نیز] کارهایشان را باطل کرد".

اما این خطر ارتداد و یا مرتد شدن زمانی است که ترک سنت و یا نادیده گرفتن آن بر اساس کراهیت و بدبینی و یا استخفاف باشد، هرگاه اگر ترک سنت و یا مخالفت با آن بر اساس بدبینی و استخفاف نبوده، بلکه بر اساس سستی و یا کسالت باشد پس این نوع ترک اگر ارتداد را در قبال نداشته باشد اما باز هم خطر انحراف متنفی نمی گردد.

^۱ سوره محمد: ۹

مفهوم اتباع و پیروی از پیامبر ﷺ

بعد از اینکه در پرتوی آیات و احادیث فوق اهمیت و فضیلت اتباع و پیروی از پیامبر ﷺ واضح گردید، اکنون شاید در اذهان شنوندگان و خوانندگان این سوال و یا پرسش پیدا شود که اتباع و پیروی از پیامبر ﷺ چه مفهوم دارد، و یا چگونه حاصل می‌شود؟ در پاسخ به این سوال باید گفت که اتباع و پیروی از پیامبر ﷺ چهار مفهوم ذیل دارد:

۱- اطاعت و پیروی نمودن از اوامر و فرامین پیامبر ﷺ، طوریکه انسان باید بر اساس رضا و رغبت اوامر پیامبر را بجا آورده، از نواهی وی پرهیز و اجتناب نماید. چنانچه الله تعالی در این مورد فرموده است: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾^۱ "و آنچه را فرستاده [او] به شما داد آن را بگیرید و از آنچه شما را باز داشت بازایستید" ..

پیامبر ﷺ اطاعت و پیروی از سنت را در محدوده توانایی و استطاعت قرار داده، فرمودند: "إذا نهيتكم عن شيء فاجتنبوه وما أمرتكم بشيء فأتوا منه ما استطعتم"^۲.

"از هر چیزی که شما را منع نمودم پس ازان دوری گزینید و آنچه که شما را به آن امر نمودم پس تا جائیکه توانایی دارید آن امر را بجا بیاورید".

۲- تصدیق و باور نمودن به تمام گفته‌ها و فرموده‌های او.

۳- اجتناب و پرهیز نمودن از اشیا و کارهایی که پیامبر ﷺ از آن منع فرموده است.

۴- انجام دادن تمام طاعات عبادات مطابق روش و طریقه او، و همین معنای (شاهد آن محمدا رسول الله) نیز است؛ زیرا تنها ادعای قولی را منافقین نیز داشتند. اما چون ادعای آن‌ها مبنی بر تصدیق قلبی نبود و هم چنان جنبه عملی نداشت؛ لذا خداوند متعال

^۱ سوره حشر: ۷

^۲ صحیح البخاری ص: ۱۵۲۷.

آن‌ها را دروغگو خوانده، فرمود: ﴿ إِذَا جَاءَكَ الْمُنْفِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنْفِقِينَ لَكَاذِبُونَ ﴾^۱.

"چون منافقان نزد تو آیند گویند گواهی می‌دهیم که تو واقعا پیامبر خدایی و خدا [هم] می‌داند که تو واقعا پیامبر او هستی و خدا گواهی می‌دهد که مردم دوچهره سخت دروغگویند."

جای بس تعجب و تأسف این است که با وصف واضح و روشن بودن اهمیت و فضیلت اتباع و پیروی نمودن از رسول الله ﷺ و سنت ایشان، باز هم کسانی پیدا می‌شوند که ادعای علم و دانش را می‌نمایند ولی احادیث و سنت پیامبر ﷺ را بسیار بی‌باکانه به بهانه‌های این و آن که بر خلاف عقل است و یا فلان عالم بر آن عمل نکرده است رد می‌نمایند، در حالیکه عقل سالم هیچ وقت مخالف نقل صحیح نبوده، وهم چنان قول و عمل هیچ عالم در برابر سنت حجت و دلیل شده نمی‌تواند؛ در حالیکه امکان دارد که عدم عمل نمودن عالم بر یک حدیث بر اساس عدم آگاهی وی از آن حدیث بوده باشد، و یا اینکه آن حدیث به آن عالم به سند صحیح نرسیده باشد، طوریکه امام شافعی در برخی موارد می‌گوید:

"إن صح قلت به". یعنی اگر حدیث وارد در این مورد صحت داشته باشد من به آن قول خواهم کرد.

با توجه به آیات و دلایل فوق و نیز با توجه به دیدگاه امام شافعی: و سایر علمای سلف بعد از ثابت شدن حدیث صحیح در موردی از موارد، هیچ مسلمان این حق را ندارد که به بهانه از بهانه‌ها حدیث و سنت پیامبر ﷺ را رد نماید، و یا اینکه قول خود و یا قول شخص دیگری را بر قول پیامبر ﷺ مقدم بداند؛ زیرا الله تعالی مسلمانان را از چنین عمل منع نموده، فرموده است: ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدِمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ ﴾^۲.

"ای کسانی که ایمان آورده‌اید در برابر خدا و پیامبرش [در هیچ کاری] پیشی مجوید."

^۱ سوره منافقون: ۱.

^۲ سوره حجرات: ۱.

(۱۵) اهمیت و جایگاه نماز

الف - مفهوم نماز:

نماز در لغت بمعنی دعا است. الله متعال می فرماید: ﴿ خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴾^۱

"ای پیامبر! از اموالشان، زکات بگیر که باعث پاکی و تزکیه آنها میشود و برای آنان، دعا کن چرا که دعایت

باعث آرامش آنان می گردد و خداوند شنوا و دانا است."

کلمه "صل" در این آیه بمعنی "دعا کن" است.

و "صلاة" در اصطلاح شریعت عبارت از: عبادتی است که بخاطر خداوند انجام می گیرد، و شامل اقوال و افعال معین و ویژه ای می باشد که باتکبیر، آغاز و باسلام، به پایان میرسد.

این اقوال و افعال مخصوص بخاطر آن "صلاة" نامیده شده که دعا را نیز دربر می گیرد.

ب - حکم نماز:

از قرآن، سنت و اجماع امت، فرضیت نماز بر هر مسلمان عاقل و بالغ دانسته می شود، فقط برزنی که در دوران حیض یا نفاس بسر میبرد، فرض نیست.

الله تعالی می فرماید: ﴿ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا ﴾^۲

"همانا نماز بر مؤمنان در اوقات معینی فرض شده است."

و در حدیث صحیح از پیامبر ﷺ نقل است: "بني الإسلام على خمس: شهادة أن لا إله إلا

الله، وأن محمداً رسول الله، وإقام الصلاة، وإيتاء الزكاة، والحج، وصوم رمضان"^۱.

^۱ سوره توبه: ۱۰۳

^۲ سوره نساء: ۱۰۳

"اسلام بر پنج اصل بنا گردیده است: گواهی دادن بر اینکه جز خداوند هیچ یکی سزاوار پرستش نیست، و محمد ﷺ پیامبر و فرستاده‌ی الله است، بر پا داشتن نماز، پرداخت زکات مال، حج خانه کعبه و روزه گرفتن ماه رمضان".

ج- فضیلت نماز:

۱- نماز، انسانرا از کارهای زشت و ناپسند، باز می‌دارد:

نماز، انسانرا از کارهای زشت و ناپسند، باز می‌دارد، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ اَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ ۲﴾

"ای پیامبر! بخوان آنچه راکه از قرآن به تو وحی شده است و نماز را برپای دار. همانا نماز، انسان را از کارهای زشت و ناپسند، باز می‌داد. و یاد خدا- از همه چیز- والاتر است، و الله می‌داند که شماچه کارهایی را انجام می‌دهید".

۲- نماز، بهترین عمل بعد از شهادتین:

نماز، بعد از شهادتین، بهترین عمل شمرده می‌شود. عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌گوید:
 "سألت رسول الله ﷺ قلت: يا رسول الله أي العمل أفضل؟ قال: "الصلاة على ميقاتها". قلت: ثم أي؟ قال: "ثم بر الوالدين". قلت: ثم أي؟ قال: "الجهاد في سبيل الله"^۱.
 "از رسول الله ﷺ پرسیدم: کدام عمل، بهتر است؟ فرمود نمازی که در وقتش خوانده شود".
 پرسیدم: بعد از آن کدام عمل بهتر است؟ فرمود: "نیکی به پدر و مادر". پرسیدم پس از آن کدام عمل بهتر است؟ فرمود: "جهاد در راه الله".

^۱ متفق علیه

^۲ سوره عنکبوت: ۴۵

^۳ روایت بخاری

۳- نماز گناهان را شستشو می دهد:

نماز گناهان را شستشو می کند، از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که او می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: "مثل الصلوات الخمس كمثل نهر جار عمر علی باب أحدكم یغتسل منه كل یوم خمس مرات".^۱

"مثال نمازهای پنج گانه مانند اینست که نهر پر آبی مقابل خانهء یکی از شما جریان داشته باشد و روزانه پنج بار در آن غسل نماید".

پس همانطور که هرکس، روزانه پنج بار غسل کند، چرکی بر بدنش باقی نمی ماند، آن کس که روزانه پنج بار نماز بخواند، گناهی برایش باقی نخواهد ماند.

۴- نماز، باعث کفارهء گناهان:

ابوهریره می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: "الصلوات الخمس والجمعة إلى الجمعة ورمضان إلى رمضان مكفرات لما بینهن ما اجتنب الكبائر".^۲

"نمازهای پنج گانه و جمعه تا جمعهء دیگر و رمضان تا رمضان دیگر باعث کفارهء گناهانی می شود که حد فاصل آنها انجام گرفته است. البته گناهان کبیره از این قاعده مستثنی هستند (و نیاز به توبه دارند)".

۵- نماز نور است:

نماز، در دنیا و آخرت، برای نمازگزار، نور است. عبدالله بن عمر رضی الله عنه می گوید: روزی رسول اکرم صلی الله علیه و آله سخن از نماز بمیان آورده فرمود: "من حافظ علیها كانت له نورا وبرهانا ونجاة یوم القيامة، ومن لم یحافظ علیها لم یکن له نور ولا برهان ولا نجاة وكان یوم القيامة مع قارون وفرعون وهامان وأبی بن خلف".

^۱ روایت مسلم

^۲ روایت مسلم

"هرکس که از نمازش محافظت کند (پایند آن باشد) روز قیامت، برایش نور و حجت و نجات خواهد بود. و هرکس از آن محافظت نکند، روز قیامت، برایش نور و حجت و نجاتی نخواهد بود، و باقارون، فرعون، هامان و ابی بن خلف، حشر خواهد شد".

د- جایگاه نماز در دین:

نماز در اسلام از جایگاه بسیار والایی برخوردار است، و دلایل آن عبارتند از:

- ۱- نماز، ستون دین است. باید دانست که دین بدون این ستون، برپا نمی‌شود.
- ۲- اولین عملی که بنده بخاطر آن محاسبه می‌شود، نماز است، و خوبی و بدی اعمال انسان، به نمازش، بستگی دارد.
- ۳- نماز، آخرین وصیتی که نبی اکرم ﷺ امتش را به آن، توصیه کرد.
- ۴- بزرگترین رکن و اساس اسلام بعد از شهادتین، نماز است.
- ۵- یکی از اموریکه بر عظمت نماز دلالت می‌کند، اینست که خداوند آن را بواسطه جبریل و در زمین، فرض نگردانیده بلکه بدون واسطه در شب معراج و بالای هفت آسمان، نماز را فرض نمود.
- ۶- از آنجاکه نماز از اهمیت بسیار والایی برخوردار است، الله متعال در سوره مؤمنون اعمال رستگاران را با نماز آغاز نموده و با نماز پایان داده است.

۷- خداوند، در قرآن کریم، نماز را ایمان نامیده است: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ

اللَّهُ بِالنَّاسِ لَرُءُوفٌ رَحِيمٌ﴾^۱

"خداوند، ایمان- یعنی نماز شما را بسوی بیت المقدس خواندید- ضایع نمی‌کند، همانا خداوند شفقت کننده و مهربان است"

^۱ سوره بقره: ۱۴۳

۸- با اینکه خداوند به پیامبرش دستور داده است که در سایر عبادات، ثابت قدم باشد و در مورد نماز تأکید ویژه نموده فرموده است: ﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا تَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ﴾^۱

"خانواده ات را به نماز، امر کن و خود نیز برخواندن آن، ثابت قدم باش. ما از تو روزی نمیخواهیم بلکه ما به تو روزی می دهیم".

خداوند در تمام حالت، نماز را واجب قرارداده است و در این باره، حتی مریض، مسافر و کسی را که در حالت ترس و وحشت بسر میبرد، معذور ندانسته است. آری، گاهی تعداد رکعات آن را کمتر نموده، و در شرایط خاص، روش نماز خواندن را تغییر داده است، ولی تازمانیکه انسان از عقل برخوردار است، نماز از وی ساقط نمی شود.

ه - حکم تارک نماز:

مسلمانان اجماع دارند بر اینکه اگر کسی فرضیت نماز را انکار کند، کافر شده و از دایره اسلام خارج می شود، و نیز اجماع دارند که ترک نماز از بزرگترین گناهان کبیره محسوب می شود.

اما در باره کسی که با وجود اعتقاد به وجوب نماز، آن را ترک کند، اختلاف نظر دارند،

و سبب اختلاف هم احادیثی است که از پیامبر ﷺ ثابت شده، و در آن ها تارک نماز کافر نامیده شده بدون اینکه بین کسی که نماز را از روی انکار ترک کرده و کسی که از روی سهل انگاری (نماز را) ترک کرده، تفاوت قایل شده باشد.

از جابر رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: "إِنَّ بَيْنَ الرَّجُلِ وَالشَّرْكِ وَالْكَفَرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ"^۱.

^۱سوره طه: ۱۳۲

"حد فاصل میان انسان و شرک و کفر ترک نماز است".

از بریده روایت است که او می‌گوید: از پیامبر ﷺ شنیدم که فرمود: "العهد الذی بیننا و بینهم الصلاة فمن ترکها فقد کفر"^۲.

"مشخصهء بین ما و آنها (کفار و مشرکین) نماز است، هرکس آن را ترک کند، کافر می‌شود".
قول راجح در این مسأله این است که منظور از کفر در این احادیث، کفر اصغری است که انسان را از دایره اسلام خارج نمی‌کند، ولی از تمام گناهان حتی از قتل مؤمن بزرگتر است.

و این ترجیح بخاطر جمع بین این احادیث و احادیث زیر داده شده است:

۱- روایت عباده بن صامت رضی الله عنه از پیامبر ﷺ:

"خمس صلوات کتبهن الله علی العباد، من أتى بهن لم یضیع منهن شیئا استخفافا بحقهن کان له عند الله عهد أن یدخله الجنة، ومن لم یأت بهن فلیس له عند الله عهد، إن شاء عذبه وإن شاء غفرله"^۳.

"پنج نماز است که الله به بندگان خود فرض کرده است، هرکس آنها را بجای بیاورد، و باسبک شمردن، چیزی از آنها را ضایع نکند، بر عهده الله است که او را داخل بهشت کند، و هرکس از ادای آنها سر باز زند، الله هیچ تعهدی نسبت به او ندارد؛ اگر خواست او را عذاب می‌دهد، و اگر خواست او را میبخشد".

همانطور که می‌بینیم پیامبر ﷺ در این حدیث فرجام اشخاص تارک نماز را به مشیت الهی واگذار کرده است، و از این نکته می‌فهمیم که حکم ترک نماز پایین تر از حکم کفر

و شرک است؛ بدلیل این آیه: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا یَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ یَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ یَشَاءُ﴾^۴.

^۱ روایت مسلم

^۲ روایت ترمذی و ابن ماجه با سند صحیح

^۳ سنن ابو داود، ابن ماجه و نسائی با سند صحیح

^۴ سوره نساء: ۱۱۶

"بیگمان الله (هرگز) شرک به خود را (در صورت توبه نکردن) نمی‌بخشد، و گناهان کمتر از آن را برای هرکسی که بخواهد می‌بخشد".

و- حکمت و فلسفه نماز:

جامعه بشری به یک نیروی بزرگ روحی و معنوی نیاز دارد تا بتواند روحیه افراد را به سطح بالائی قرار داده، و بطور دایم آن را بسوی نمونه های کامل به حرکت در آورد، تا مبادا روابط افراد تنها به اساس مصالح مادی و منافع شخصی استوار گردد که باعث بوجود آمدن بسیاری از فسادها در زمین می‌باشد.

بدون شک نماز آن نیرو و قدرت عظیمی معنوی و روحی را به جامعه انسانی می‌بخشد که برای اصلاح و سعادت جامعه بدان نیاز مند می‌باشد.

۱- نماز سبب آرامش قلب:

نماز روح انسان را آرام و مطمئن می‌سازد؛ زیرا هنگامیکه روح انسان با پروردگارش رابطه نداشته باشد، آثار وحشت، هراس، شکست و بدبختی و عدم قناعت بر او غلبه کرده، و در فکر زدودن این وحشت و هراس از طریق سرگرمیهای نامشروع و پیروی از تمایلات نفسی می‌افتد که در نتیجه زندگی را در نهایت اضطراب، و وحشت سپری می‌نماید.

نماز روح امید را در انسان به وجود می‌آورد، و او را وادار می‌سازد تا تمام خواسته های خود را از پروردگارش بخواهد؛ زیرا انسان هنگامیکه در برابر مشکلات طاقت فرسا قرار گرفته، و نیروی خود را در برابر آن عاجز می‌بیند، نیاز به تکیه گاهی دارد که قدرت و توانائی او نامحدود و بی انتها باشد، نماز او را با چنین مبدئی مربوط می‌سازد، و با اتکا بر او میتواند با روحی مطمئن و آرام امواج مشکلات را در هم بشکند.

پیامبر ﷺ با مشکلی روبرو میشد به نماز رو می آورد، و به بلال دستور میداد تا اذان بگوید: "يَا بِلَالُ أَقِمِ الصَّلَاةَ أَرْحَنًا بِهَا"^۱.
 و نیز می فرمود: "جعل قره عيني في الصلاة"^۲. "روشنی چشم من در نماز قرار داده شده است".

۲- اثر اخلاقی نماز:

نماز قدرت و ایمان به پیروی و فرمانبرداری از دستورات الهی را در انسان به وجود می آورد، و او را وادار میسازد تا باتمایلات نفسانی، و خواسته های شهوانی به مبارزه بپردازد، و بر آنها غلبه نماید: ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾^۳
 "نماز انسان را از زشتیها و منکرات باز می دارد".

زیرا طبیعت نماز از آنجا که انسان را به یاد نیرو مندترین عامل باز دارنده یعنی اعتقاد به مبدأ و معاد می اندازد؛ بنا بر این دارای این اثر اخلاقی است.

چون انسان نماز گزار تکبیر می گوید، الله را از همه چیز برتر و بالا تر می شمرد، و با گفتن این کلمه و مناجات با الله از تمام امور دنیا غافل و روگردان می شود، و به یاد نعمتهای بیحد و حصر او، و به یاد روز جزا می افتد، و اعتراف به بندگی او می کند، برای الله رکوع می کند، و در پیشگاه او پیشانی بر خاک می نهد، غرق در عظمت او می شود، خود خواهی و خود برتر بینی را فراموش می کند و...

بدون شک همهء این امور موجی از معنویت در وجود نماز گزار ایجاد می کند، موجی که سدّ نیرومندی در برابر گناه محسوب می شود.

^۱ روایت ابو داود با سند صحیح.

^۲ روایت نسایی با سند صحیح

^۳ سوره عنکبوت: ۴۵

۳- اثر روانی نماز:

نماز تمرکز فکر را در انسان تقویت میبخشد؛ چون انسان به سوی نماز می شتابد، و با نیت خالص به عبادت و پرستش پروردگار می پردازد، و قلب خود را متوجه قدرت و عظمت او می نماید، و هیبت الهی را جای گزین آن افکار می کند، مناجات و راز و نیاز را بر تمام آن‌ها ترجیح می دهد.

بدون تردید بادوری از افکار و تصورات دنیائی و مبارزه با آنها، و توجه قلب به ذات الله، خوف از پروردگار حاصل می‌شود، و چنین خوف و ترس کامل را خشوع نامیده می‌شود که قرآن کریم خشوع در نماز را باعث سعادت و رستگاری دنیا و آخرت وصف

نموده فرموده است: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾^۱

"بیگمان مؤمنانیکه در نمازشان خشوع دارند، در دنیا و آخرت رستگار اند."

و این خشوع وسیله ایست برای رشد و استعداد، و تمرکز فکر که اثر بسیار مهمی برای موفقیت در زندگی دارد.

بهترین راه برای تمرکز فکر و جلوگیری از پراگندگی و تشتت آنست که عقل و جسم هر دو بطور هماهنگ، اتحاد و یگانگی را در بین خود به وجود بیاورند.

نماز عقل و جسم هر دو را به کار می اندازد، نمازگزار در همان حالیکه به رکوع و سجده می‌رود، فکرش متوجه نیز ذات الله، و اعلام بندگی خود و اقرار به عظمت او تعالی می‌باشد.

^۱ سوره مؤمنون: ۱-۲.

(۱۶) فلسفه، فضایل، خصایص و برخی احکام نماز جمعه

الف - حکمت و فلسفه نماز جمعه:

یکی از مزایا و خصوصیت های دین مقدس اسلام این است که پیروانش را همیشه به وحدت و یکپارچگی، اتحاد و هم آهنگی، اخوت و برادری دعوت نموده، وبخاطر تحکیم روابط اخوت دینی، آشنایی و تعارف با یکدیگر، تقویۀ فضای محبت ودوستی در مابین مسلمانان اجتماعات متعددی را بادر نظر داشت فاصله های زمانی مختلف مشروع قرار داده است که مظهر عملی آن را در چند اجتماع ودر سطوح مختلف میتوان مشاهده کرد:

۱ - اجتماع پنج وقتۀ اهالی وباشندگان قریه وناحیه در مسجد.

۲ - اجتماع هفته وار باشندگان شهر ویا قریه بزرگتر بخاطر ادای نماز جمعه وگوش دادن به خطبه.

۳ - اجتماع سالانۀ عید سعید فطر وعید سعید اضحی که در هر سال دوبار در مناطق مرکزی ومختلف شهرها وقریه ها بر گزار می گردد.

۴ - اجتماع سالانۀ اقطار وکشورهای مختلف بخاطر ادای فریضۀ حج.

تمام اجتماعات فوق را میتوان به اجتماع کوچک، وسط و بزرگ تقسیم کرد.

نماز جمعه را هم از این سبب جمعه نامیده شده است که در آن مردم برای ادای نماز وشنیدن خطبه جمعه جمع می شوند، وگرد آمدن در نماز جمعه وسایر اجتماعات دینی دیگر در حقیقت زمینه تبادل نظر وفراگرفتن احکام شرع، آداب و اخلاق اسلامی را فراهم می سازد.

وبر همین اساس خداوند متعال در آیت ذیل مسلمانان را به سعی وشتافتن بسوی

جمعه، فرا خوانده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ

اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۹۰﴾

"ای کسانی که ایمان آورده‌اید چون برای نماز جمعه ندا در داده شد به سوی ذکر خدا بشتابید و داد و ستد را واگذارید اگر بدانید این برای شما بهتر است".

ب- فضایل روز جمعه:

۱ - روز جمعه نزد الله تعالی از جمله بهترین روزهای هفته به شمار می‌رود، چنانچه امام احمد در مسندش با سند صحیح^۱ از ابوهریره رضی الله عنه روایت نموده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

"لا تطلع الشمس ولا تغرب على يوم أفضل من يوم الجمعة"^۲.

"آفتاب بر هیچ روزی بهتر از روز جمعه طلوع و غروب نمیکند".

۲ - در روز جمعه حوادث بسیار مهمی رخ داده است، چنانچه پیامبر صلی الله علیه و آله برخی از آن حوادث را بر شمرده، فرموده است: "خَيْرُ يَوْمٍ طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِيهِ خُلِقَ آدَمُ وَفِيهِ أُذْخِلَ الْجَنَّةَ وَفِيهِ أُخْرِجَ مِنْهَا"^۳.

"بهترین روزیکه آفتاب در آن طلوع می‌کند همانا روز جمعه است، روزیکه آدم علیه السلام در آن پیدا شد، ودر همان روز داخل جنت شد، ودر همان روز از جنت بیرون کرده شد".

و در مسند امام احمد چنین آمده است: "خير يوم طلعت فيه الشمس يوم الجمعة فيه خلق آدم وفيه اهبط وفيه تيب عليه وفيه مات وفيه تقوم الساعة وما من دابة الا وهي مسيخة يوم الجمعة من حين تصبح حتى تطلع الشمس شققا من الساعة الا الجن والأنس وفيها ساعة لا يصادفها عبد مسلم وهو يصلي يسأل الله شيئا الا أعطاه إياه"^۴.

"بهترین روزیکه آفتاب در آن طلوع نموده روز جمعه است، روزیکه آدم در آن آفریده شد، ودر همان روز به زمین پائین آورده شد، ودر همان روز توبه اش را پذیرفته شد، ودر همان روز وفات یافت، ودر همان روز قیامت بر پا خواهد شد، ونیست هیچ جنبنده در روی زمین مگر اینکه از

^۱ تحقیق شعيب الأرنؤوط بر مسند احمد

^۲ مسند أحمد بن حنبل - (ج ۲ / ص ۲۷۲).

^۳ صحیح مسلم (ص: ۳۳۱).

^۴ مسند احمد بن حنبل - (ج ۲ / ص ۴۸۶)، با سند صحیح، صحیح ابن خزيمة (۱۷۳۸).

هنگام دمیدن صبح روز جمعه تا غروب آن روز از ترس بر پاشدن قیامت گوش می‌نهد مگر انسانها و جنها که در غفلت بسر می‌برند، و در روز جمعه لحظه بسیار ارزشمندی وجود دارد که کدام بنده مسلمان اگر در آن لحظه مصروف نیایش و دعاء باشد خداوند خواسته اش را بر آورده می‌سازد".

۳ - روز جمعه از روزهای عید و مسرت مسلمانان به شمار می‌رود که الله متعال در آن روز، دین برحقش را کامل و نعمتش را بر مسلمانان تمام نموده است. چنانچه در صحیح بخاری آمده است که مردی از یهود نزد عمر بن خطاب آمد و گفت: "یا امیر المؤمنین آیه فی کتابکم تفرؤونها لو علينا معشر اليهود نزلت - لاتخذنا ذلك اليوم عيدا. قال: أي آیه؟ قال: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ قال عمر: قد عرفنا ذلك اليوم والمكان الذي نزلت فيه على النبي ﷺ وهو قائم بعرفة يوم جمعة".^۱

"ای امیر المؤمنین! آیتی را شما در کتاب تان قرآنکریم تلاوت می‌کنید که اگر بر ما مسلمانان نازل می‌شد ما از آن روز به صفت روز عید تجلیل می‌نمودیم. عمر ﷺ سوال نموده گفت: منظور تو از آن آیت کدام آیت است؟ مرد یهودی از آیت سوره مایده ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ ...﴾ نام برد. عمر ﷺ در پاسخ به وی گفت: ما آن روز و حتی آن جایی را که آیت بر محمد ﷺ نازل شده بود، خوب به یاد داریم که آن روز روز جمعه بود که پیامبر ﷺ در میدان عرفات ایستاد بود".

۴ - حضور در روز جمعه و گوش دادن به خطبه سبب مغفرت گناهان می‌گردد چنانچه پیامبر ﷺ فرمودند: "مَنْ اغْتَسَلَ ثُمَّ أَتَى الْجُمُعَةَ فَصَلَّى مَا قُدِّرَ لَهُ ثُمَّ أَنْصَتَ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْ خُطْبَتِهِ ثُمَّ يُصَلِّيَ مَعَهُ غُفْرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ الْأُخْرَى وَفُضِّلَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ".^۲

"کسیکه روز جمعه غسل نموده سپس غرض ادای جمعه در مسجد حاضر شود و چند رکعت نمازی را که برایش مقدر بوده اداء نماید، و تا زمانیکه امام از خطبه فارغ می‌شود خاموش بنشیند، سپس همراه امام نماز را اداء کند گناهایی را که در مابین این جمعه و جمعه دیگر مرتکب شده و نیز گناهان سه روز دیگرش را بخشیده می‌شود".

^۱ صحیح البخاری (ص: ۱۳).

^۲ صحیح مسلم (ص: ۳۳۲ برقم: ۸۵۷).

و در یک حدیث دیگر پیامبر ﷺ جمعه را از جمله مکفرات شمرده، فرمودند:
 "الصَّلَاةُ الْخَمْسُ وَالْجُمُعَةُ إِلَى الْجُمُعَةِ وَرَمَضَانَ إِلَى رَمَضَانَ مُكْفَرَاتٌ مَا بَيْنَهُنَّ إِذَا اجْتَنَبَ الْكِبَائِرَ"^۱.

"نماز های پنجگانه و نماز جمعه تا جمعه دیگر و همچنان رمضان تا رمضان دیگر از جمله مکفرات گناهان به شمار می‌روند، بشرطیکه انسان از گناهان کبیره خود داری نماید".

ج- فرضیت نماز جمعه:

حکم فرضیت نماز جمعه قبل از هجرت در مکه معظمه نازل گردیده بود، اما نظر به اختناق و نامساعد بودن شرایط اجتماعی مکه، امکان عبادت جمعی برای مسلمانان میسر نبود، از اینرو پیامبر ﷺ نتوانست قبل از هجرت نماز جمعه را اداء نماید. البته مسلمانانی که قبل از پیامبر ﷺ به مدینه هجرت نموده بودند، پیامبر ﷺ به امام نماز آن‌ها که مصعب بن عمیر بود دستور ادای نماز جمعه را داد، و مصعب بن عمیر رضی الله عنه برای اولین بار به اشتراک ۱۲ نفر اولین نماز جمعه را ادا فرمود.

امام عبد الرزاق صنعانی از محمد بن سیرین، و امام احمد و ابوداود از کعب بن مالک روایت نموده‌اند که مسلمانان بخاطر تشخیص هویت مستقل خود و تمایز از یهود و نصاری خواستند در هر هفته یک روز عبادت جمعی نمایند؛ چون یهود روز شنبه و نصاری در روز یکشنبه عبادت می‌نمودند. مسلمانان مدینه روز جمعه را بخاطر عبادت جمعی خود انتخاب نمودند که سعد بن زراره در محلی بنام بیاضه به اشتراک چهل تن مسلمان اولین بار نماز جمعه را ادا نمودند.

سپس زمانیکه پیامبر ﷺ از مکه به مدینه هجرت فرمودند، در مسیر راه چهار روز در محل قبا توقف نموده روز پنجم که روز جمعه بود از قبا بطرف مدینه رهسپار گردید،

^۱ صحیح مسلم (ص: ۱۲۲ شماره حدیث: ۲۳۳)

و در مسیر راه، در محل بنی سالم بن عوف توقف نموده با فرا رسیدن وقت ادای نماز جمعه، اولین بار نماز جمعه را ادا نمود^۱.

۵- حکم نماز جمعه:

نماز جمعه که دو رکعت می باشد بر هر مسلمان مرد، عاقل، بالغ، آزاد و مقیم فرض عین بوده که فرضیت آن بر اساس قرآن و سنت و اجماع امت بطور قطعی ثابت است. و نیز در شعایر اسلام روز جمعه مرتبه بزرگی را دارا می باشد، و منکر فرضیت نماز جمعه از دایره اسلام خارج گردیده و کسیکه بدون عذر به علت تنبلی و کسالت و بی پروایی نماز جمعه را ترک نماید، فاسق شمرده می شود.

دلایل فرضیت نماز جمعه:

دلیل فرضیت جمعه از قرآن این آیه کریمه است که خداوند متعال فرموده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾

"ای کسانی که ایمان آورده اید چون برای نماز جمعه ندا در داده شد به سوی ذکر خدا بشتابید و داد و ستد را واگذارید اگر بدانید این برای شما بهتر است".

و پیامبر ﷺ فرمودند: "لَيَنْتَهِيَنَّ أَقْوَامٌ عَنْ وُدْعِهِمُ الْجُمُعَاتِ أَوْ لَيَخْتِمَنَّ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ ثُمَّ لَيَكُونُنَّ مِنَ الْغَافِلِينَ"^۲.

"کسانی که جمعه را ترک نموده اند باید از این عمل نادرست خویش باز ایستاد شوند در غیر آن خداوند بر دل‌های آن‌ها مهر می زند که در نتیجه از جمله افراد غافل و بی خبر محسوب می گردد".

و نیز فرمودند: "مَنْ تَرَكَ ثَلَاثَ جُمُعٍ تَهَاوُنًا بِهَا طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قَلْبِهِ!".

^۱ (حسن) سنن ابو داود (ص: ۱۳۲ برقم: ۱۰۶۹).

^۲ صحیح مسلم (ص: ۳۳۴ برقم: ۸۶۵).

"کسیکه سه جمعه را بر اساس کسالت و سستی ترک نماید الله تعالی بر دلش مهر می‌نهد". علاوه بر دلایل فوق تمام مسلمانان نیز بر فرضیت جمعه اتفاق نظر دارند، البته از این حکم اطفال خورد سال که به سن بلوغ نرسیده اند، زنان، بردگان، افراد مریض و مسافر مستثنی می‌باشند، اما اگر شخص مسافر و نیز سایر افراد معذور اگر زمینه خواندن جمعه به ایشان مساعد گردد و آنها یکجا با مسلمانان نماز جمعه را ادا نمایند، فرض ظهر از ایشان ساقط می‌گردد.

برخی از خصایص روز جمعه:

روز جمعه از خصوصیت های خاصی بر خوردار می‌باشد که برخی از آنها را با استناد به برخی روایات ارائه می‌نمائیم:

□ از جمله خصایص روز جمعه کثرت فرستادن درود بر محمد ﷺ است، چنانچه رسول الله ﷺ فرمودند: "اکثروا الصلاة علی یوم الجمعة ولیلة الجمعة"^۱.
"روز جمعه و شب جمعه بر من به کثرت درود بفرستید".

□ از بزرگترین خصوصیت های روز جمعه، خود نماز جمعه است که یکی از مؤکد ترین فرایض اسلام و بزرگترین اجتماع مسلمین به شمار می‌رود، و شخصیکه بر اساس سستی و کسالت سه نماز جمعه را ترک نماید، خداوند بر قلبش مهر غفلت را می‌نهد.^۲

□ خصوصیت دیگر روز جمعه غسل نمودن است که نزد اکثریت علما سنت مؤکده بوده، و برخی از ایشان آن را واجب می‌دانند، و برخی از ایشان در حق کسی واجب می‌دانند که در وجودش تعفن و بوی بد وجود داشته باشد.

^۱ (حسن صحیح) سنن أبی داود (ص: ۱۳۱ برقم: ۱۰۵۲).

^۲ سنن بیهقی - (ج ۳ / ص ۲۴۹)

^۳ (حسن صحیح) سنن أبی داود (ص: ۱۳۱ برقم: ۱۰۵۲).

□ خصوصیت دیگر روز جمعه مستحب بودن استعمال عطر و خوشبویی است که نسبت به سایر روزهای هفته بهتر می‌باشد.

□ خصوصیت دیگر روز جمعه زود رفتن بطرف مسجد، مشغول شدن در نمازهای نفل، ذکر و تلاوت قرآن کریم تا هنگام حاضر شدن امام، و گوش دادن به خطبه بعد از حضور امام می‌باشد؛ زیرا بر اساس برخی روایات کسیکه به خطبه جمعه گوش نداده مصروف اعمال لغو و بیهوده باشد، حضورش در جمعه بی فائده می‌باشد، چنانچه رسول الله ﷺ فرمودند: "من لغا فلا جمعة له"^۱.

□ خصوصیت دیگر روز جمعه قرائت و تلاوت سوره کهف می‌باشد؛ زیرا پیامبر ﷺ در مورد فضیلت و ثواب تلاوت سوره کهف فرمودند: "من قرأ سورة الكهف في يوم الجمعة سطع له نور من تحت قدمه إلى عنان السماء يضيء له يوم القيامة وغفر له ما بين الجمعتين"^۲. "کسیکه روز جمعه سوره کهف را تلاوت نماید روز قیامت از زیر قدمش تا بلندی آسمان نوری بالا می‌شود و آن گناहانی را که در مابین دو جمعه مرتکب شده است بخشیده می‌شود".

□ خصوصیت دیگر روز جمعه این است که در لحظات آخری آن روز که بقول راجح بعد از نماز دیگر تا غروب آفتاب ادامه دارد ساعتی بنام ساعت اجابت وجود دارد، و کسیکه در آن ساعت توفیق دعاء را پیدا کند لإ دعایش اجابت می‌گردد.

اعمالی را که قبل از رفتن به نماز جمعه مستحب شمرده می‌شود:

۱ - استعمال عطر و خوشبویی:

از جمله مستحبات روز جمعه استعمال نمودن عطر و خوشبویی است، چنانچه از پیامبر ﷺ روایت شده که فرمودند: "لا یغتسل رجل یوم الجمعة ویتطهر ما استطاع من طهر

^۱ صحیح ابن حبان (۵ / ۴۴۹).

^۲ صحیح الترغیب والترهیب (۷۳۶).

ویدهن من دهنه او یمس من طیب بیته ثم یخرج فلا یفرق بین اثین ثم یصلی ما کتب له ثم ینصت إذا تکلم الإمام إلا غفر له ما بینه و بین الجمعة الأخری".^۱

"نمی‌شوید هیچ مردی سر و جانسرا روز جمعه، و خود را تا میتواند پاک سازد واز تیل و روغن در دست داشته‌اش بر سر و مویش بمالد و اگر روغن خاص نداشته باشد پس از عطریکه در خانه‌اش دارد استفاده نماید سپس از خانه‌اش بیرون شود و در مابین دو شخصیکه یکجا نشسته باشند جدای نیاورد، و قبل از نشستن آنچه که برایش از نماز مقدر شده است بخواند سپس به خطبه امام گوش فرا نهد (هیچ مردی چنین اعمالی را انجام نمی‌دهد) مگر اینکه گناہانی را که در مابین این جمعه و جمعه دیگر انجام داده است، بخشیده می‌شود".

۲ - پوشیدن لباس پاک و خوب:

از مستحبات دیگر روز جمعه پوشیدن لباس پاک و نظیف است، چنانچه از پیامبر ﷺ روایت شده که فرمودند: "مَنْ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَلَبَسَ مِنْ أَحْسَنِ ثِيَابِهِ وَمَسَّ مِنْ طَيْبٍ - إِنْ كَانَ عِنْدَهُ - ثُمَّ أَتَى الْجُمُعَةَ فَلَمْ يَتَخَطَّ أَعْنَاقَ النَّاسِ ثُمَّ صَلَّى مَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ ثُمَّ أَنْصَتَ إِذَا خَرَجَ إِمَامُهُ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْ صَلَاتِهِ كَانَتْ كَفَّارَةً لِمَا بَيْنَهَا وَبَيْنَ جُمُعَتِهِ الَّتِي قَبْلَهَا".^۲



۱ صحیح البخاری (ص: ۱۷۵ برقم: ۸۳).

۲ (حسن) سنن ابو داود (ص: ۶۳ برقم: ۳۴۳).

(۱۷) زکات در اسلام

الف - تعریف زکات:

زکات در لغت به معنای: طهر و پاکی، نمو و زیادت و برکت است. زکات در اصطلاح شریعت عبارت است از: اخراج و پرداخت مقدار معین از مالیکه نصاب زکات را تکمیل کرده بادر نظر داشت شرایط مخصوصی به مستحقین آن.

ب - حکم زکات:

ادا نمودن زکات بر هر مسلمان مالک نصاب بادر نظر داشت شرایط خاص آن فرض، و یکی از ارکان پنج گانه اسلام به شمار میرود، و در (۸۲) آیه قرآن کریم در ردیف مهمترین عبادات، با نماز همراه ذکر کرده است: ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾^۱ دلیل فرض بودن زکات این آیه مبارکه است:

﴿حُذِّمْنَ أَمْوَالُهُمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا﴾^۱

"ای پیامبر! از اموال ایشان زکات بگیر تا بدین وسیله ایشان را (از رزایل اخلاقی و گناهان و تنگ چشمی) پاک داری و (دردل آنان نیروی خیر و حسنات را رشد دهی و درجات) ایشان را بالا ببری".
وهم چنان از حدیث جبریل، و حدیث عبدالله بن عمر که در بحث ارکان اسلام توضیح گردید، نیز فرضیت زکات دانسته می شود.

ج - حکم مانعین زکات:

زکات از واجباتی است که فرضیت آن از نصوص قطعی و متواتر ثابت شده، و امت اسلامی بر آن اجماع دارند، و شهرت آن به حدی رسیده است که از ضروریات دین بحساب می آید طوری که اگر کسی فرضیت آن را انکار کند، از دایره اسلام خارج

^۱ سوره توبه: ۱۰۳

می‌شود، و به جهت کفرش کشته می‌شود، مگر اینکه تازه مسلمان باشد که در این صورت چون احکام اسلام را نمی‌داند معذور بحساب می‌آید. ولی اگر به فرضیت آن اعتراف داشته باشد، اما به اساس بخل و سختی زکات را ادا نکند، مرتکب گناه بزرگی شده است.

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ

اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ﴾^۱

"و کسانی که طلا و نقره را اندوخته می‌کنند و آنرا در راه الله خرچ نمی‌نمایند، آنان را به عذاب

بسیار

دردناک مژده بده. روزی (فرا خواهد رسید که) این سکه‌ها در آتش دوزخ گذاخته می‌شوند و پیشانی‌ها، پهلوها و پشت‌های ایشان با آن‌ها داغ می‌گردد و به ایشان گفته می‌شود: این همان چیز است که برای خویشتن اندوخته میکردید، پس اینک بچشید مزه‌ء چیزی را که اندوخته‌اید."

حکومت اسلامی و مسؤولین جمع زکات قهراً و جبراً زکات را از چنین اشخاص وصول مینمایند، و مستحق تعزیر شمرده می‌شوند، و در صورت مزاحمت و امتناع، جنگ با ایشان جواز دارد، طوری که الله متعال می‌فرماید:

﴿فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ﴾^۲

"یعنی آنان از کفر توبه کردند و نماز را خواندند و زکات را پرداختند، در این صورت برادران دینی شما هستند."

پیامبر ﷺ فرموده است: "أمرت أن أقاتل الناس حتى يشهدوا أن لا إله إلا الله، وأن محمداً رسول الله، ويقيموا الصلاة ويؤتوا الزكاة..."^۳

^۱ سوره توبه: ۳۴-۳۵

^۲ سوره توبه: ۱۱

^۳ متفق علیه

"به من دستور داده شده که با مردمان بجنم تا اینکه به یگانگی الله، وبه رسالت من اقرار نمایند، نماز را برپاداشته و زکات مال را بپردازند..."

ابو بکر رضی الله عنه صدیق با استدلال به دلایل فوق در برابر مانعین زکات جهاد نمود، و عمر رضی الله عنه بعد از گفتگو به رأی وی بر گشت، و بر این نظر صحابه اجماع نمودند.

د- شروط وجوب زکات:

- ۱- اسلام.
- ۲- حریت و آزادی.
- ۳- مالک بودن نصاب، و آن نصاب باید از حواجی اصلی انسان که عبارت از: خوراک، مسکن، لباس، وسایل سواری و کار و حرفه است زاید باشد.
- ۴- مرور یک سال کامل بعد از تکمیل نصاب زکات، مگر در میوه جات و غله جات که موجودیت این شرط در آنها لازم نیست.
- ۵- خالی بودن مال از قرضیکه تمام مال و یا بخش بزرگ مال را فرا بگیرد.

ه- فلسفه زکات:

زکات یک واجب جامعه‌ای است که به صورت یک عبادت انجام می‌گردد، خداوند با آن دلها را از تنگ چشمی پاک می‌کند، و آنرا رابطه و پیوند مهر و عطوفت به همدیگر، و وسیله ضمانت میان افراد ملت اسلامی می‌سازد.

زکات فضای زندگانی بشریت را تروتازه می‌کند، و بر زخمهای انسانها مرحم می‌نهد، و در عین حال ضمانت جامعه را به صورت وسیع و فراخی تأمین میکند، گذشته از اینکه زکات عبادتی است که دل انسان را به آفریدگارش پیوند می‌دهد، همانگونه که میان انسان و سایر هم نوعان پیوند برقرار می‌سازد.

۱- اثر تشریحی زکات:

زکات از پایه‌های اساسی نظام مالی و اقتصادی اسلامی و به مثابه ستون فقرات اقتصاد اسلامی می‌باشد.

نظام مالی اسلام- مانند سایر بخشها- بر این اصل استوار است که در حقیقت الله تعالی مالک همه چیز است. و این اعتراف چنین نتیجه را به دنبال دارد که تنها او تعالی حق دارد که نظام اقتصادی را تعیین نموده حقوق مالی، حدود و مالکیت شخصی و پیامدهای آن را مشخص سازد.

زکات بهترین نمونه عملی این قانون‌گذاری، و رمز تسلیم بودن مسلمانان به حکم الله تعالی در مسایل و قضایای مالی و اقتصادی است.

۲- اثر اقتصادی:

ذخیره کردن و منجمد قراردادن سرمایه خلاف مصالح عامه است، پس سرمایه باید به کار انداخته شود. زکات بهترین وسیله ایست که می‌توان این امر را به صورت عملی تنظیم نماید؛ زیرا اگر مالک سرمایه پول خود را بکار نیندازد، باید در هر سال یک قسمت (دونیم فیصد) آن را از دست بدهد که در این صورت سرمایه وی رو به کاهش، و بالأخره در مدت چند سال به استثنای تعداد نصاب همه از بین می‌رود.

لذا صاحب سرمایه مجبور است تا سرمایه خود را بکار اندازد، و آنرا رشد دهد تا بتواند زکات را از منافی که بدست می‌آورد، ادا نموده و سرمایه خود را حفظ نماید. و بدین ترتیب نظام زکات سبب می‌گردد تا سرمایه همیشه در دوران بوده، و به شکل تدریجی رشد یابد.

۳- فلسفه اخلاقی و تربیتی زکات:

زکات انسان را از رذایل اخلاقی، از دنیا پرستی، بخل و امساک، پاک می کند، و نهال نوع دوستی، سخاوت و توجه به حقوق دیگران را پرورش می دهد، گذشته برآن، مفسد و آلودگی های که در جامعه به اثر فقر و فاصله طبقاتی و محرومیت گروه از جامعه بوجود می آید، با انجام این فریضه الهی برچیده می شود، و جامعه از این آلودگی ها پاک شده، همبستگی و ضمانت جامعه در سایه این برنامه اسلامی تأمین می گردد.

قرآن به این فلسفه اخلاقی اشاره نموده می فرماید:

﴿ خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا ﴾^۱

"ای پیامبر! از اموال ایشان زکات بگیر تا بدین وسیله ایشان را (از رذایل اخلاقی و گناهان و تنگ چشمی) پاک داری و (درد آنان نیروی خیر و حسنات را رشد دهی و درجات) ایشان را بالا بری."

۴- فلسفه سیاسی زکات:

اسلام به صفت یک مکتب صرفا اخلاقی و یافلسفی و اعتقادی ظهور نه کرد، بلکه به عنوان یک آیین جامع که تمام ابعاد زندگی بشر را در بردارد، و تمام نیازمندی های مادی و معنوی در آن پیشبینی شده، پا به عرصه ظهور گذاشت.

اسلام از همان عصر پیامبر ﷺ با تأسیس حکومت همراه بود، و توجه خاص به حمایت از محرومان و مبارزه با فاصله طبقاتی دارد.

و همچنان حکومت اسلامی برای حفظ موجودیت خود در برابر هجوم دشمن، نیاز به سربازان مجاهدی دارد که هزینه آن ها از طرف حکومت پرداخته می شود.

و نیز کارمندان حکومت اسلامی، و سایل تبلیغاتی و مراکز دینی، هر کدام نیاز مند به صرف هزینه ای است که بدون یک پشتوانه مالی منظم و مطمئن، سروسامان نمی پذیرد.

^۱ توبه: ۱۰۳

به همین دلیل اسلام مالیاتی را به افراد ثروتمند جامعه (به عنوان زکات) واجب نمود که اساس نظام مالی و اقتصاد دولت اسلامی را تشکیل می‌دهد.^۱

^۱ تفسیر نمونه

(۱۸) روزه گرفتن در ماه رمضان

الف - فضیلت و ویژگی های ماه رمضان:

فضیلت ماه رمضان:

ماه مبارک رمضان، ماه نزول قرآن کریم، و بعثت پیامبر اسلام ﷺ است. ماه مغفرت و آمرزش، ماه جود و کرم و بخشش، ماه عبادت و آبادی مساجد و منابر، ماه صبر و استقامت، ماه ایثار و از خود گذشتگی، ماه جهاد و تلاش و پیروزی های چشمگیر مجاهدین، ماه رحمت و آزادی مسلمانان از آتش جهنم، و ماه سازندگی و تهذیب نفس که مسلمان می تواند در پرتو قرآن (کلام الله مجید)، و در سایه عبادات صیام و قیام به معنویات و الطاف ربانی دست یابد، و خود را مهذب و مصفی سازد و چنانکه سزاوار بندگان شایسته و نیکوکار خداست، تقصیر و نقص گذشته خود را جبران نماید. چنین ماهی فرصتی است بسیار ارزشمند که نباید لحظه ای از آن را در غفلت گذرانند.

در حدیث شریف است که رسول الله ﷺ فرمودند: "إِذَا دَخَلَ رَمَضَانُ فَتُحْتَأَبْوَابُ الْجَنَّةِ وَغُلِّقَتْ أَبْوَابُ جَهَنَّمَ وَسُلْسِلَتِ الشَّيَاطِينُ".^۱

"در ماه رمضان دروازه های جنت گشوده، و دروازه های دوزخ بسته، و شیطان های سرکش زنجیر بند می گردد".

ویژگی های ماه رمضان:

ماه مبارک رمضان دارای ویژگی هایی است که به برخی از آنها اشاره می شود:

۱- نزول قرآن و بعثت پیامبر اسلام ﷺ در این ماه.

^۱ متفق علیه

۲- وجوب روزه به مدت یک ماه.

۳- نماز تراویح و قیام رمضان.

۴- وجود شب قدر در شب‌های رمضان.

۵- شیطان‌های سرکش در این ماه بسته می‌شوند.

۶- وجوب پرداخت زکات فطر.

از ویژگی‌های ماه رمضان پرداخت زکات فطر است که به مناسبت پایان ماه مبارک و شکرانه این نعمت بزرگ و توفیق عبادت و همدردی با فقرا و مستمندان در روز عید مشروع شده است که برای هر نفر، دادن یک صاع (۲/۵ کیلوگرام) از قوت غالب شهر «گندم یا برنج» بر همه مسلمانان واجب است.

ب- روزه در ماه مبارک رمضان:

تعریف صوم (روزه):

صوم واژه عربی است که معنی امساک را افاده می‌کند.

و در اصطلاح شرع عبارت از: امساک از خوردن، آشامیدن و آمیزش جنسی از صبح

صادق تاغروب آفتاب به نیت روزه، و تقرب به الله.^۱

حکم روزه:

روزه رمضان یکی از ارکان و فرایض اسلام است، پروردگار متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ

تَتَّقُونَ﴾^۲

^۱ مختصر فقه از کتاب و سنت

^۲ سوره بقره: ۱۸۳

"ای مؤمنان! بر شما روزه فرض شده است همان گونه که بر کسانیکه پیش از شما بوده اند فرض بوده است تا باشد که پرهیزگار شوید".

و در حدیث صحیح که از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است پیامبر صلی الله علیه و آله روزه ماه رمضان را از ارکان پنج گانه اسلام قرار داده فرمود:

"بني الإسلام على خمس: شهادة أن لا إله إلا الله، وأن محمداً رسول الله، وإقام الصلاة، وإيتاء الزكاة، والحج، وصوم رمضان".^۱

"اسلام بر پنج اصل بنا گریده است: گواهی دادن بر اینکه جز خداوند هیچ یکی سزاوار پرستش نیست، و محمد صلی الله علیه و آله پیامبر و فرستاده الله است، بر پا داشتن نماز، پرداخت زکات مال، حج خانه کعبه و روزه گرفتن ماه رمضان".

و همچنان اجماع امت بر اینست که روزه ماه رمضان فرض و یکی از ارکان اسلام و ضروریات دین است، و کسی که فرضیت آن را انکار کند کافر و مرتد شمرده می شود.

فضیلت روزه:

۱- از ابی هریره روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود "من صام رمضان ایمانا واحتسابا غفرله ماتقدم من ذنبه".^۲

"کسی که از روی ایمان و امید اجر و پاداش، ماه رمضان را روزه بگیرد، گناه (صغیره) گذشته او بخشیده می شود".

۲- در حدیث قدسی که نیز از طریق ابوهریره روایت شده چنین آمده است:

"كل عمل ابن آدم له إلا الصيام فإنه لي وأنا أجزي به، والصيام جنة، فإذا كان يوم صوم أحدكم فلا يرفث ولا يصخب ولا يجهل فإن شاتمه أحد أو قاتله فليقل إني صائم، مرتين، والذي نفس محمد

^۱ متفق عليه

^۲ متفق عليه

بیده لخلوف فم الصائم أطيب عند الله يوم القيامة من ریح المسك، وللصائم فرحتان يفرحهما: إذا أفطر فرح بفطره، وإذا لقي ربه فرح بصومه".^۱

"هرکاری که انسان انجام می‌دهد، برای خود او است، مگر روزه برای من است، و من پاداش او را می‌دهم، و روزه سپراست. پس هرگاه کسی از شما روزه بود، سخن زشت نگوید و دشمنی نکند و اعمال جاهلانه را انجام ندهد. و اگر کسی به اودشنام داد یا با او دعوا کرد، بگوید: من روزه هستم. قسم به او ذات که جان محمد به دست اوست بوی دهان روزه دار نزد الله از بوی مشک بهتر است، و شخص روزه دار در دو زمان خوشحال می‌شود: یکی زمانیکه افطار می‌کند و دیگری زمانیکه با پروردگارش ملاقات می‌کند".

۳- از سهل بن سعد روایت است که پیامبر ﷺ فرمود:

"إن في الجنة بابا يقال له الريان يدخل منه الصائمون يوم القيامة لا يدخل منه أحد. يقال: این الصائمون؟ فيقومون لا يدخل منه أحد غيرهم، فإذا دخلوا أغلق، فلم يدخل منه أحد".^۲

"در بهشت دروازه ای است که به آن "ریان" می‌گویند، روز قیامت فقط روزه داران از آن داخل می‌شوند، کسی جز آنان نمی‌تواند از آن وارد شود، گفته می‌شود: روزه داران کجايند؟ فقط روزه داران بلند شده از آن وارد می‌شوند. وقتی داخل شدند در بسته می‌شود و دیگر کسی از آن وارد نمی‌شود".

حکمت و فواید روزه:

روزه عبادت بدنی است که شخص با نیت تقرب به درگاه خدا در طول روز شرعی «از فجر صادق تا مغرب» از کلیه چیزهایی که روزه را باطل می‌کند خودداری می‌ورزد. روزه در واقع یک انقلاب درونی است که سازندگی دارد. در حقیقت روزه آن است که حکمت آن روشن باشد. روزه حقیقی آن است که تربیت جسمانی و روحانی را در بر داشته باشد. روح را پاک کند و نفس را آرام سازد. تن را سالم و روح را تقویت نماید.

^۱ متفق علیه

^۲ متفق علیه

عزم و ارادهٔ انسان را استوار نماید و بر صبر و بردباری او بیفزاید. بارزترین حکمت روزه، نوع دوستی است تا به فکر تهیدستان و بینوایان و محتاجان و یتیمان و گرسنگان باشد، و برای رفع نیازشان بکوشد. شارع حکیم در هر عبادت مصلحت بندگان را در نظر داشته است، و شخص مکلف در انجام تکالیف خود، افزون بر فرمانبری از خدا، فوایدی نیز کسب می نماید که در این جا به بعضی از آنها اشاره می شود.

۱- روزه وسیلهٔ شکرگزاری است، زیرا پرهیز از لذت های سه گانه «خوردنی، آشامیدنی و جنسی» در طول روزهای رمضان سبب می شود که ارزش و قدرت نعمت ها را بداند، و خداوند را که ولی و بخشندهٔ نعمت هاست سپاسگزار باشد، و به همین سبب در آخرین جمله آیه: ﴿وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾^۱ دربارهٔ روزه آمده است که به این معنا اشاره دارد.

۲- روزه سبب تقوا و پرهیزگاری است، زیرا نفس هرگاه به خاطر رضای پروردگار و خوف از عذاب او در ترک حلال مطیع و فرمانبردار باشد، ناگزیر در پرهیز از حرام نیز فرمانبردار و مطیع او خواهد بود، در جمله: ﴿لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^۲ "تا شما پرهیزگار شوید".

و هم چنان حدیث: "الصوم جنة"^۳ روزه سپری در برابر گناهان و آتش دوزخ است". اشاره به همین اثر معنوی روزه است.

۳- غلبه بر نفس و کاهش شهوت:

از فواید روزه غلبه بر نفس و کاهش شهوت است. در حدیث صحیح بیان این اثر روزه به الفاظ زیر آمده است:

^۱ سوره بقره: ۱۸۵

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ ، مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ ، فَإِنَّهُ أَغْضُ لِلْبَصْرِ ، وَأَحْصَنُ لِلْفَرْجِ ، وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ فَإِنَّهُ لَهُ وَجَاءٌ.^۱

"عبد الله بن مسعود رضي الله عنه می فرماید: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: ای جوانان هر کس از شما توانایی ازدواج را دارد ازدواج کند ، زیرا با ازدواج بهتر می توان چشم پوشی و پاکدامنی نمود ، و اگر کسی توانایی ندارد روزه بگیرد زیرا روزه شهوت را ضعیف می کند."

۴- اثر اجتماعی:

توجه به حال بیچارگان: با انجام این دستور مذهبی افراد متمکن وضع گرسنگان و محرومان جامعه را به طور محسوس در می یابند، و به یاد گرسنگی فقرا و تنگدستان می افتند، و این توجه و آگاهی باعث می شود که به فقرا کمک و مساعدت نمایند، و با آن‌ها مهر و محبت داشته باشند، و این عمل باعث صفا و صمیمیت در جامعه بوده، کینه و حسد را از میان می برد. بنابر این پیامبر صلى الله عليه وسلم در ماه رمضان نسبت به سایر اوقات سخاوت بیشتر داشت:

"کان رسول الله صلى الله عليه وسلم أجود الناس بالخير، وكان أجود ما يكون في شهر رمضان"^۲.
 "رسول خدا از همه کس سخاوت مند و بخشنده تر بود، و در ماه رمضان بیشتر از همه وقت سخاوت و بخشنده گی داشت".

درس مساوات و برابری در میان افراد جامعه:
 واز سوی دیگر روزه درس مساوات و برابری در میان افراد جامعه است؛ این مساوات یک نظام عملی است که از بهترین نظامهای مساوات و عدالت به شمار می آید.
 روزه یک فقر اجباری است که اسلام آن را بر همه مسلمانان عاقل و بالغ واجب کرده است، تا همه آن‌ها از لحاظ امساک از غذا و آشامیدن لذت جنسی یکسان باشند.

^۱ متفق علیه

^۲ متفق علیه

این فقر اجباری است که اسلام با اجرای آن در بین مردم مساوات و هماهنگی و اتحاد شعور و احساس را به وجود می آورد، و در حالی این اتحاد و هماهنگی به وجود می آید که همه در احساس گرسنگی و ناراحتی سهیم و شریک هستند.

۵- اثر تربیتی:

دیگر از فواید روزه اینکه تسلط عادت را بر انسان تضعیف مینماید؛ چون عادت به برخی افراد چنان تسلط دارد که به صورت برده عادت در می آیند که برخلاف عادت توانائی هیچ گونه صبر و مقاومت را ندارند.

چنین اشخاص اگر زمانی در اثر شرایط ناچار به تغییر شیوه زندگی خود شوند، مانند شرایط جنگ و... تحمل این دگرگونی را نخواهند داشت.

روزه دار که انواع غذاها و نوشابه ها در اختیار دارد، و در حال روزه با وجود گرسنگی و تشنگی از غذا و آب چشم می پوشد، و عملاً ثابت می کند که او همچو حیوان در بند اصطبل و علف نیست، او میتواند زمام نفس سرکش را به دست گیرد، و بر هوسها و شهوات خود مسلط گردد.

روزه اراده و تصمیم انسان را تقویت می دهد، و به انسان روزه دار مقاومت و قدرت مبارزه با حوادث سخت را می بخشد، و با کنترل غرایز سرکش بر قلب انسان نور و صفا می پاشد.

(۱۹) حج خانه کعبه

الف - تعریف حج:

حج در لغت بمعنی: قصد کردن. و از نظر شرعی عبارت از اظهار وادای بندگی الله است با انجام مناسک وروش های مخصوص حج، مطابق با سنت و روش پیامبر ﷺ در جای و مکان مخصوص، و زمان مخصوص.

ب - حکم حج:

حج یکی از ارکان پنج گانه اسلام است که در سال نهم هجری فرض گردید. و هر مسلمان عاقل، بالغ و آزاد که قدرت و توانائی بدنی و مالی داشته باشد، در طول عمرش یکبار ادا نمودن حج بروی فرض میباشد. ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا



"و حج این خانه واجب الهی است بر کسانی که توانایی رفتن بدانجا را داشته باشد".

ج - فضیلت حج و عمره:

۱- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود:

"العمرة الى العمرة كفارة لما بينهما، والحج المبرور ليس له جزاء إلا الجنة".^۲

"عمره تا عمره دیگر کفاره بین آن دو است، حج مقبول (که با اخلاص، و طبق روش پیامبر ﷺ، و از مال حلال و در آن گناه نباشد) جز بهشت پاداشی ندارد".

^۱ سوره آل عمران: ۹۷.

^۲ متفق علیه.

۲- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: "تابعوا بين الحج والعمرة؛ فإنهما ينفيان الذنوب والفقر، كما ينفي الكيرخيث الحديد والذهب والفضة، وليس لحجة مبرورة ثواب إلا الجنة".^۱

"پی درپی حج و عمره را ادا کنید؛ زیرا آن دو گناهان و فقر را از بین می‌برند همانطوریکه دم آهنگری ناخالصی و زیاده آهن و طلا و نقره را می‌زداید، و حج مقبول پاداشی جز بهشت ندارد".

۳- از ابو هریره روایت است: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود:

"من حج لله عزوجل فلم يرفث ولم يفسق، رجع كيوم ولدته أمه".^۲

"هرکس برای رضای الله عزوجل حج کند، (و هنگام احرام) از آمیزش جنسی پرهیز نماید و معصیت نکند، از گناهان خود چنان پاک می‌شود مانند روزیکه مادرش او را زاده بود".

د- حکمت و فلسفه حج:

حج مجموعه‌ای از رمزهایی است که به شکل اعمال درآورده شده است:

۱- رمز تسلیمی و فرمانبرداری از پروردگار:

حج رمز تسلیمی کامل انسان در برابر اوامر الله می‌باشد که با صرف نظر از معنی عملی آن، زمانیکه امر الله برایش برسد، آن را بجا می‌آورد مانند: طواف، استادن در عرفات، سعی بین صفا و مروه، تراشیدن و کم کردن موی سر، و سایر اعمال حج همه رموزی است که تسلیمی کامل مسلمان را به اوامر الهی به نمایش می‌گذارد.

۲- رمز ارتباط امت اسلامی با ابراهیم و مراکز دینی:

همچنان حج رمزی است که از ارتباط امت اسلامی با پدرشان ابراهیم علیه السلام بازگو می‌کند؛ زیرا شعایر او را احیا نموده، و به خانه‌ای که او بنا کرده، طواف مینمایند.

^۱ سنن ترمذی و نسائی با سند صحیح

^۲ متفق علیه.

و به این ترتیب ارتباط امت اسلامی را با ابراهیم و مراکزیکه بنا نموده تقویت نموده، و این احساس را زنده مینماید که: این مناطق وطن روحی او بوده، و قبلهء جسم و جان و نقطهء آغاز تمام خواسته ها و آرزوهای وی میباشد.

۳- حج رمز وحدت امت اسلامی:

حج مظهر عملی وحدت امت اسلامی است که از عقیده، دین و ایمان سرچشمه گرفته صرفنظر از اختلاف جنس، رنگ، زبان، نژاد و وطن در یک زمان و در یک مکان و روی یک هدف وهمه بایک لباس گردهم جمع می شوند.

ب- حج مظهر عملی مجموعهء از دستورات اساسی اسلام:

حج مظهر عملی اخوت اسلامی است؛ زیرا در ایام حج تمام مسلمین در آن گردهمایی عملاً احساس می کنند که آن ها باتمام مسلمین جهان برادر هستند. حج مظهر عملی مساوات بین تمام اقوام و قبایلی است که گرایش به اسلام دارند:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا﴾^۱

"ای مردم! ما شما را از یک مرد و یک زن آفریدیم، و شما را شاخه ها و قبایل مختلفی ساختیم تا یکدیگر خود را بشناسید".

حج این آیهء کریمه رابه نمایش میگذارد؛ زیرا در ایام حج است که تمام قبایل یکدیگر خود را بازشناسی می کنند.^۲

ج- حج مدرسهء آموزشی:

حج مدرسه ایست که مسلمانان را به سوی آفاق متعالی، و ارزشمندی بالا میبرد، و درس های مهمی آتی را می آموزد:

^۱ سوره حجرات: ۱۳

^۲ روح الدین الاسلامی

□ مسلمانان می آموزند که: باید تمام قدرت خود را با صبوری تام بکار اندازند؛ زیرا بهترین جهاد حج مقبول می‌باشد.

□ می آموزند که باید همواره در عبادت زندگی بسر برند.

□ می آموزند که در برابر مسلمان لطیف، مهربان و نرم باشند.

□ می آموزند که عواطف خود را اداره نموده، خواهشات خود را له‌جام زنند.

□ می آموزند که چگونه باخسونت های زندگی بسازند، وسختیهای آن را تحمل

نمایند.

□ می آموزند که چگونه مال و ثروت خود را در راه خدا به خرچ برسانند؟

□ و بالاخره می آموزند که با دشمنان الله و دوستان وی چه برخوردی داشته

باشند؟^۱

د- احیای احساسات و خاطرات:

حج احساس و خاطرات مختلفی را در نفس انسان زنده می‌سازد، از جمله احساس عطف با مسلمین، کمک و مساعدت با ایشان در سختی‌ها.

حج نخستین گروه نخبه را که در این سرزمین زندگی نموده، و بخاطر عقیده و ایملن زندگی سراسر عذاب و شکنجه را پذیرفتند، بخاطر می‌آرد.

با انجام مراسم حج این احساس در ضمیر انسان زنده می‌شود که: باید دوستی و موالات انسان با الله، پیامبر و مؤمنان و برای رضای پروردگار بوده باشد. و احساس تجرد کامل از دنیا و روی آوردن به سوی آخرت را در قلب خود می‌یابد، و عزم جدیدی را برای باز کردن صفحه جدید در زندگی را در قلب خود احساس می‌کند.

^۱ همان مأخذ

هـ- حج کنگره ۶ جهانی مسلمانان:

حج یک کنگره بزرگ و یک کنفرانس عمومی است که هر سال به منظور ایجاد و اتحاد و هماهنگی در بین مسلمانان جهان و آگاه ساختن آنان به شیوه صحیح استفاده از منابع حیاتی از طریق آشنائی با فرهنگ همدیگر در مراکز پیدایش اسلام مکه مکرمه و مدینه منوره تشکیک می شود.

نباید از اهمیت فراوان حج غافل باشیم؛ چراکه هریک از ملت های مسلمان در زمینه خاصی دارای مهارت و نبوغ هستند، و هر کشوری از مواد و منابع طبیعی خاصی برخوردار است که کشورهای دیگر از آن بهره مند نیستند، و این کنگره سالانه به همه مسلمانان امکان می دهد تا به امضای توافقیهای اساسی و تبادل افکار و آرا در بین خود از تمام امکانات مادی و معنوی موجود در سرزمین های اسلامی به نحو احسن استفاده کنند.

نمایندگان تمام کشورهای اسلامی در این کنگره سالیانه شرکت دارند و این امر به آنان امکان می دهد که به آسانی بتوانند در زمینه های فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی اقدامات جدی و مهمی را به عمل آورند، مشکلات و موانع را از بین بر دارند، عظمت، قدرت و مجد مسلمانان را عملاً به آنان باز گردانند.



(۲۰) فلسفه قربانی و برخی احکام و مسائل آن

تعریف قربانی:

قربانی که یکی از عبادات مالی به حساب می‌رود عبارت است از: ذبح کردن چهار پایانی در روز عید قربان و ایام تشریق با در نظر داشت شرایط خاصی، بمنظور نزدیک شدن و تقرب جستن به الله متعال است.

اهمیت و جایگاه قربانی در اسلام:

قربانی در دین مقدس اسلام از اهمیت و جایگاه خاصی برخوردار است که اهمیت آن را میتوان توسط نکات ذیل درک کرد:

۱ - قربانی یکی از شعائر و معالم بزرگ دین اسلام به شمار می‌رود که انجام دادن آن بر تقوی و خشیت شخص قربانی کننده، دلالت می‌کند.

چنانچه الله متعال فرموده است: ﴿وَمَنْ يُعْظِمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾^۱

"و هر کس شعائر خدا را بزرگ دارد در حقیقت آن [حاکمی] از پاکی دلهاست."

برخی از علما تعظیم نمودن شعائر الله را به تربیه و پرورش نمودن حیوان قربانی و یا انتخاب نمودن مال خوب و فربه تفسیر نموده، گفته‌اند: یکی از دلایل و نشانه‌های تعظیم شعائر الله این است که انسان در مورد مال و یا حیوانی که می‌خواهد قربانی نماید، اهتمام و توجه زیاد نموده سعی نماید تا حیوان خوبتر و فربه‌تر را ذبح نماید، و یا مال و حیوان مورد نظر را برای مدتی تربیه کند تا بیشتر فربه شود.

۲ - ذبح نمودن حیوان بمنظور تقرب جستن به الله تعالی یکی از عبادات بسیار بزرگ و طاعات برجسته الهی به شمار می‌رود، و دلیل برای برجسته بودن آن این است

^۱ سوره حج: ۳۲

که الله تعالی در مواضع متعدد قرآن کریم ذبح و قربانی را با نماز یکجا و در یک ردیف ذکر کرده است.

چنانچه فرموده است: ﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^۱
 "بگو در حقیقت نماز من و [سایر] عبادات من و زندگی و مرگ من برای خدا پروردگار جهانیان است".

و نیز فرموده است: ﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ﴾^۲
 "پس تنها برای پروردگارت نماز گزار و تنها بنام او و برای او قربانی کن".
 ۳ - پیامبر ﷺ مسلمان توانمند و مقتدری را که قربانی نکند از نزدیک شدن به مصلی نهی نموده، فرموده است: "من كان له سعة ولم يضح فلا يقربن مصلانا".^۳
 "هرکس توانایی قربانی کردن را دارد و قربانی نکند پس به مصلی وعیدگاه ما مسلمانان نزدیک نشود".

حکمت و فلسفه قربانی:

قربانی طوریکه در دین مبین اسلام از اهمیت و جایگاه خاصی برخوردار است همچنان حکمت های متعددی نیز در آن نهفته است که برخی از حکمت های آن را طی نکات ذیل بیان می‌داریم:

۱ - تقرب جستن به خداوند، طوریکه الله متعال فرموده است:

﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ﴾^۴

"پس تنها برای پروردگارت نماز گزار و تنها بنام او و برای او قربانی کن".

^۱ سوره انعام: ۱۶۲

^۲ سوره کوثر: ۲

^۳ (حسن) سنن ابن ماجه (ص: ۳۴۰ برقم: ۳۱۲۳).

^۴ سوره کوثر: ۲

۲ - احیای سنت و طریقهٔ امام و پیشوای موحدین ابراهیم علیه السلام؛ زیرا خداوند متعال پیامبرش ابراهیم را امر نمود تا پسرش اسماعیل را ذبح نماید، زمانیکه ابراهیم علیه السلام آمادهٔ ذبح پسرش گردید خداوند متعال در عوض وی گوسفندی را برایش هدیه نموده فرمود: ﴿وَقَدَّيْتَهُ بِذَبِيحٍ عَظِيمٍ﴾^۱ "و او را در ازای قربانی بزرگی باز رهانیدیم".

۳ - ایجاد زمینهٔ توسعه و گشایش برای اعضای فامیل در روز عید قربان، و پخش روحیهٔ ترحم و دلسوزی در مابین فقرا و مساکین.

۴ - بجا آوردن شکر و سپاس بر آن حیواناتی که الله تعالی برای بندگانش مسخر نموده است، طوریکه خداوند متعال تسخیر و رام نمودن حیوانات را برای استفادهٔ بندگان موجب شکر قرار داده، فرموده است: ﴿فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعُمُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ

كَذَلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾^۲

"از آن‌ها بخورید و به تنگدست [سائل] و به بینوا [ی غیر سائل] بخورانید این گونه آن‌ها را برای شما رام کردیم امید که شکرگزار باشید".

حکم شرعی قربانی:

قربانی بر کسیکه طاقت و توانایی قربانی کردن را داشته باشد، واجب است. از جملهٔ دلایل واجب بودن قربانی این حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله است که فرمودند: "من كان له سعة ولم يضح فلا يقربن مصلانا"^۳

"یعنی هرکس توانایی قربانی کردن را دارد و قربانی نکند پس به مصلی و عیدگاه ما مسلمانان نزدیک نشود".

^۱ سوره صافات: ۱۰۷

^۲ سوره حج: ۳۶

^۳ (حسن) سنن ابن ماجه (ص: ۳۴۰ برقم: ۳۱۲۳).

و از جندب بن سفیان بجلی روایت شده است که گفت: روز عید قربان پیامبر ﷺ را دیدم که فرمود: "من ذبح قبل أن يصلي فليذبح أخرى مكانها ومن لم يذبح فليذبح باسم الله"^۱.
 "هر کس که قبل از نماز (عید) قربانی کند باید (بعد از نماز) حیوان دیگری را به جای آن قربانی نماید، و هر کس قربانی نکرده پس بنام الله قربانی کند".
 ظاهر این حدیث بر وجوب قربانی دلالت می‌کند؛ زیرا در حدیث به اعاده قربانی امر شده است.^۲

کدام حیوان را میتوان قربانی کرد؟

از جمله حیوانات تنها گاو، گوسفند، بز و شتر برای قربانی جائز است؛ زیرا الله تعالی فرموده است: ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ﴾^۳
 "و برای هر امتی مناسکی قرار دادیم تا نام خدا را بر دامهای زبان‌بسته‌ای که روزی آنها گردانیده یاد کنند".^۴

بیشتر از یک نفر میتوانند در شتر و گاو شریک شوند:

از عبد الله بن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: "کنا مع النبي ﷺ في سفر فحضر النحر فذبحنا البقرة عن سبعة والبعير عن عشرة"^۴.
 "ما در سفری با پیامبر ﷺ بودیم، عید قربان فرا رسید هر ده نفر مان در یک شتر و هر هفت نفر مان در یک گاو شریک شدیم".

برای مرد و خانواده اش یک گوسفند (یا بز) کافی است:

^۱ صحیح البخاری (ص: ۱۲۰۱ برقم: ۵۵۶۱).

^۲ مختصر فقه ص: ۵۴۷.

^۳ سوره حج: ۳۴.

^۴ (صحیح) سنن ابن ماجه ، ص: ۳۴۱، برقم: ۳۱۳۱.

عطاء بن یسار می گوید: من از ابو ایوب انصاری سوال نمودم که شیوه قربانی در زمان رسول الله ﷺ چگونه بود؟ ابو ایوب در جواب گفت: "كان الرجل يضحي بالشاة عنه وعن أهل بيته فيأكلون ويطعمون حتى تباهى الناس فصارت كما ترى"^۱.

"در زمان پیامبر ﷺ یک مرد یک گوسفند (ویابز) را از طرف خود و خانواده اش قربانی میکرد، از آن تمام اعضای خانواده می خوردند و به مردم هم می دادند، تا اینکه مردم دچار مباحثات شدند و وضع به سرحدی رسید که مشاهده می کنی."

چه نوع حیواناتی برای قربانی جواز ندارد؟

در احادیث آمده که پیامبر ﷺ از قربانی نمودن چهار نوع حیوانات منع نموده، فرمودند: "أَرْبَعٌ لَا تُجْزَى الْعَوْرَاءُ الْبَيِّنُ عَوْزُهَا وَالْمَرِيضَةُ الْبَيِّنُ مَرَضُهَا وَالْعَرَجَاءُ الْبَيِّنُ ظَلْعُهَا وَالْكَسِيرُ الْبَيِّنُ لَا تُنْقَى"^۲.

یعنی چهار نوع حیوان برای قربانی جایز نیست:

۱- حیوان کور و نا بینا که کور بودنش واضح باشد.

۲- حیوان مریض که مریضی اش آشکار باشد.

۳- حیوان لنگ که لنگی اش آشکار باشد.

۴- حیوان عضو شکسته که بهبود نمی یابد.

براء بن عازب که راوی حدیث است می گوید: من به پیامبر ﷺ گفتم: من مکروه ونا پسند می دانم که در شاخ، گوش و دندان حیوان قربانی نقص ویا عیبی باشد؟ پیامبر ﷺ در جواب فرمودند: هر نقص ویا عیبی را که در حیوان نا پسند دیدی آن را رها کن بدون آنکه آن را برکس دیگری حرام کنی.

^۱ (صحیح) سنن الترمذی (ص: ۲۶۴ برقم ۱۵۰۵)

^۲ (صحیح) سنن ابن ماجه (ص: ۳۴۲ برقم: ۳۱۴۴).

پس بر اساس حدیث فوق در صورت موجودیت یکی از عیوب چهار گانه فوق قربانی مورد نظر مسترد می‌گردد، ولی در صورت موجودیت عیوب دیگری که از برخی آنها حضرت براء نام برد، قربانی آن حیوان تنها مکروه می‌باشد.



(۲۱) مفهوم و حقیقت عید در اسلام

دین مقدس اسلام که یک دین کامل، جامع و فراگیر است برای پیروانش تنها تجلیل از دو عید را مشروع قرار داده است که در قاموس آن غیر از آن دو عید که عید سعید فطر و عید قربان است، عید سومی وجود ندارد.

همچنان در نظر باید داشت که آن دو عید نامبرده تنها موسم و یا فرصتهای برای تفریح و خوشی محض نبوده، بلکه عیدها و شعائری اند که با برخی عبادات بسیار عمده بلکه با دو رکن بسیار بزرگ و عظیم دین مقدس اسلام گره خورده اند، طوریکه همه می دانند عید اولی که عید سعید و فرخنده فطر است، بمناسبت سپری نمودن موفقانه روزه ماه مبارک رمضان، و عید دومی که عید سعید اضحی است بمناسبت سپری نمودن و انجام یافتن موفقانه ایام ترویبه، روز عرفه و اعمال عمده حج و عمره، برگزار می گردد.

فلسفه تجلیل و گرامی داشت از این دو عید در پهلوی سایر مصالح و منافع متعدد دینی و اجتماعی بجای آوردن وجیبه شکر و سپاسگزاری نعمات الهی می باشد، چنانچه در بخش آخری آیات روزه الله تعالی به این حقیقت اشاره نموده، فرموده است: ﴿وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدٰنٰكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾^۱

"و خدا را به پاس آنکه رهنمونیتان کرده است به بزرگی بستاید و باشد که شکرگزاری کنید" چنانچه فرد مسلمان به تاسی از این آیه مبارکه و توصیه الهی بعد از اینکه توانست روزه ماه مبارک رمضان را با قیام لیل، نوافل و صدقات و سایر طاعات و عبادات موفقانه انجام دهد، همزمان با دمیدن صبح روز اول ماه شوال المعظم و روشن شدن روز توسط چند دانه خرما و یا آب افطار نموده، سپس با پوشیدن لباس های تازه و پاک و زمزمه نمودن کلمات تهلیل و تکبیر، چون: (الله اکبر، لا إله إلا الله والله أكبر، الله أكبر والله الحمد)

^۱ سوره بقره: ۱۸۵

بطرف محل ادای نماز عید حرکت می‌کند، و یکجا با جمعی از مسلمانان دو رکعت نماز عید را در فضای کاملاً اخوت و برادری، اخلاص و صمیمیت، مواسات و همدردی، آشتی و محبت، ادا می‌نماید.

تاریخچه عید سعید فطر واضحی:

انس رضی الله عنه می‌گوید: "قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمَدِينَةَ وَلَهُمْ يَوْمَانِ يَلْعَبُونَ فِيهِمَا. فَقَالَ: "قَدْ أَبَدَلَكُمْ اللَّهُ بِهِمَا خَيْرًا مِنْهُمَا: يَوْمَ الْأَضْحَى، وَيَوْمَ الْفِطْرِ" ^۱.

"زمانیکه پیامبر صلی الله علیه و آله از مکه به مدینه هجرت فرمود، متوجه شد که مردم مدینه دو روز را در هرسال جشن گرفته، و در آن دو روز به تفریح و خوشحالی می‌پردازند، پیامبر صلی الله علیه و آله از مردم مدینه در مورد انگیزه و علت جشن ایشان پرسید، آن‌ها در جواب گفتند: ما قبل از اسلام این دو روز را برای جشن و انجام مراسم خوشی تعیین نموده بودیم.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند در مقابل این دو روز، دو روز دیگری را که نسبت به همچو جشن‌ها فضیلت و برتری بیشتری دارند، برای شما مقرر فرموده که یک روز آن عید فطر و روز دیگر آن عید اضحی می‌باشد" ^۲.

پس از این حدیث به صراحت معلوم می‌گردد که دین مقدس اسلام با معرفی نمودن این دو عید، تجلیل و گرامی داشت از سایر عید های مکانی و زمانی را که مردم از آن‌ها قبل از اسلام تجلیل مینمودند باطل و نادرست قرار داده است. لذا افزودن عید دیگری بر این دو عید زیر هر نام و تحت هر عنوانی که باشد نادرست می‌باشد؛ زیرا تجلیل نمودن از سایر عید ها علاوه بر اینکه یک نوع علاوه نمودن بر شریعت اسلامی، بدعت و احداث یک عمل تازه به شمار می‌رود، همچنان پیامد های منفی دیگری، چون: مخالفت از سنت پیامبر صلی الله علیه و آله، تشبه با کفار، تقلید از فرهنگ اغیار و غیره را نیز در قبال دارد، و پیامبر صلی الله علیه و آله تشبه با کفار را مذمت نموده، فرموده است: "مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ" ^۲.

^۱ (صحیح) سنن أبو داؤد فص: ۱۳۸ (۱۱۳۴).

^۲ (حسن صحیح) مسند احمد شماره حدیث ۵۰۹۳، و سنن ابو داود ۴۰۳۱.

"کسیکه با مردم و یا گروهی خود را مشابه سازد پس او از همان گروه به شمار می‌رود".
از طرف دیگر پیامبر ﷺ در پهلوی اینکه از مشابهت و تقلید کور کورانه کفار و مشرکین منع فرموده، در مورد اتباع و پیروی نمودن از سنت و طریقه اش در همه امور تاکید و توصیه نموده، فرموده است:

"أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ خَيْرَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ وَخَيْرُ الْهُدَى هُدَى مُحَمَّدٍ وَشَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا وَكُلُّ بَدْعَةٍ ضَالَّةٌ!"^۱

"خوبترین و بهترین سخن همانا کتاب الله و بهترین و خوبترین طریقه و روش همانا طریقه و روش محمد ﷺ است و بدترین کارها همان بدعتها و چیزهای نو و تازه ای است که در دین ایجاد می‌گردد و آگاه باشید که هر نوع بدعت ضلالت و گمراهی به حساب می‌رود".

عید را چرا عید نامیده شده است؟

در مورد اینکه عید را چرا عید نامیده شده است باید گفت که: چون عید بمعنای عودت و بازگشت است، و این دو عید هم همه ساله به شکل مکرر و پیهم بر مسلمانان عودت و بازگشت می‌نمایند، و با خود فرصت مسرت و خوشی را بر مسلمانان نیز بر می‌گردانند، و هم چنان خداوند متعال بر بندگانش در نتیجه گرفتن فریضه روزه و انجام دادن اعمال حج احسان و نیکی می‌نماید، و نیز نعمت‌های سرشار و بی پایان خداوند متعال به بندگانش در ایام عید مجدداً برمیگردد، طوریکه عملاً مشاهده می‌گردد انسان در یک دوره مکمل روزه ماه مبارک رمضان از برخی نعمت‌ها در طول روز محروم می‌شود، اما همزمان با فرارسیدن روز عید این نعمت‌ها نه تنها بر مردم توانگر میسر می‌شود، بلکه مردم ناتوان نیز به وسیله صدقه فطر از آن مستفید گردیده و در عید قربان از نعمت گوشت قربانی بر خوردار گردیده، و بدینوسیله خوشی و مسرت ایشان افزایش می‌یابد.

^۱ صحیح مسلم (ص: ۳۳۵ شماره ۸۶۷)

همچنان حاجی و یا حج کننده بعد از یک دوره محرومیت در هنگام احرام، از همه نعمت‌های که محروم بوده بر خوردار می‌گردد.

حقیقت و فلسفه عید سعید فطر:

طوری‌که در حدیث انس تذکر رفت روز اول ماه شوال، روز عید مسلمانان تعیین و معرفی گردیده، و دلیل آن این است که مسلمانان بعد از حسن انجام یک ماه روزه، بر گزاری نماز های تراویح و قیام لیل، تلاوت و ختم قرآن، پرداختن صدقات و خیرات و سایر عبادات که به دستور و توفیق الله متعال در ماه رمضان انجام داده‌اند، بطور پاداش نیک این روز را منحیث روز خوشی و عید تجلیل می‌نمایند.

دلایل مشروعیت نماز عید:

یکی از اعمالیکه در روز های عید مشروع می‌باشد همانا اداء نمودن دو رکعت نماز است که قرآن، سنت و اجماع امت مشروعیت آن را تائید نموده است.

دلیل مشروعیت نماز عید در قرآن این آیه مبارکه سوره کوثر است که خداوند متعال

فرموده است: ﴿ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ ﴾^۱ و در سوره اعلیٰ فرموده است:

﴿ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى ۝ وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى ﴾^۲

و هم چنان پیامبر ﷺ و سایر خلفای راشدین بعد از ایشان به شکل دائم نماز های عید را برپا می‌داشتند، بلکه پیامبر ﷺ علاوه بر مردان زنان مسلمان را نیز مامور ساختند تا با مراعات نمودن ستر و حجاب و سایر مقررات شرعی در نماز های عید اشتراک نمایند.

و در این شکی نیست که بیرون شدن مردان و زنان مسلمان بطرف عید گاه در روز های عید مانند اذان و شعایر دیگر یکی از علایم و شعایر ظاهری دین مقدس اسلام به

^۱ سوره کوثر: ۲

^۲ سوره اعلیٰ: ۱۴-۱۵

شمار می‌رود؛ لذا هرگاه مردم و یا گروهی از رفتن به نماز عید ابا وانکار نمایند، امام وزمامدار مسلمین میتواند بر علیه آنها اعلان جنگ را نماید.

برخی احکام و مسایل مربوط به نماز عیدین:

□ باید نماز عید را در یک میدان نسبتا وسیع و کشاده ای که به قریه و شهر نزدیک باشد ادا کرده شود؛ زیرا عادت مبارکه پیامبر ﷺ این بود که نماز های عید را در عید گاه مخصوصی که در دروازه ورودی مدینه موقعیت داشت ادا مینمودند، طوریکه ابو سعید خدری در این مورد حدیثی را روایت نموده، فرموده است: "کان رسول الله ﷺ یخرج یوم الفطر والأضحی إلى المصلی".^۱

"پیامبر ﷺ روز عید سعید فطر وعید قربان بخاطر ادای نماز عید بطرف عید گاه بیرون می شدند".

و آنچه که این سنت را مؤکد تر میسازد این است که پیامبر ﷺ برخلاف آن البته بدون عذر نماز عید را در مسجد ادا نکردند.

نکته دیگری که بر اهمیت این سنت میافزاید این است که بیرون شدن از قریه به شکل دسته جمعی اهمیت نماز عید را که یکی از شعایر ظاهری دین بحساب می‌رود بر جسته تر ساخته، در ضمن سبب افزایش هیبت و شوکت مسلمانان نیز می‌گردد.

□ وقت نماز عید، نیم ساعت بعد از طلوع آفتاب تا زوال آفتاب (پیش از داخل شدن وقت ظهر) تعیین گردیده است.

□ اگر نماز عید بنا بر عدم رؤیت ماه شوال در روز اول به تاخیر افتاد پس مسلمانان میتوانند در فردای آن روز نماز عید را ادا نمایند.

□ بهتر است نماز عید قربان در اول وقت اداء شود تا برای ذبح قربانی که بعد از ادای نماز صورت می‌گیرد وقت بیشتر باقی بماند، اما نماز عید فطر را کمی دیر تر

^۱ صحیح البخاری، کتاب العیدین، باب الخروج إلى المصلی (ص: ۱۸۹ برقم: ۹۵۶).

خوانده شود تا برای پرداخت صدقه فطر و صرف صبحانه که پیش از ادای نماز صورت می‌گیرد وقت کافی موجود باشد.

دلیل این عمل روایتی است که در مصنف عبد الرزاق آمده است که پیامبر ﷺ در نامه که به عمرو بن حزم زمانیکه بطرف نجران بحیث والی میرفت چنین نوشته بودند: "أن أخرج الفطر وذكر الناس وعجل الاضحى".^۱

"نماز عید فطر را با اندکی تاخیر و نماز عید قربان را با کمی تعجیل ادا کن".

□ سنت است که مسلمانان در صبح روز عید فطر توسط خرما روزه را افطار نمایند و در چاشت عید قربان بعد از ادای نماز عید توسط گوشت قربانی افطار نمایند؛ زیرا بریده ﷺ این عمل را از پیامبر ﷺ حکایت نموده می‌گوید: "أن النبي ﷺ كان لا يخرج يوم الفطر حتى يطعم ولا يطعم يوم النحر حتى ينحر".^۲

"پیامبر ﷺ روز عید فطر بخاطر ادای نماز تا وقتیکه افطار نمیکرد از خانه بیرون نمی‌شد، و روز عید قربان تا وقتیکه قربانی اش را ذبح نمی‌کرد چیزی نمی‌خورد".

□ پیش از نماز عید و بعد از آن نماز نفل خوانده نمی‌شود.

□ اگر بعد از نماز عید شخصی بخانه اش برود و نفل بخواند ما نعی ندارد.

برخی اعمال مسنون و یا مستحب در روز های عید سعید فطر واضحی:

در روز عید سعید فطر اعمال ذیل مسنون می‌باشد:

۱ - توجه به آراستن و زیبایبی خود.

۲ - غسل کردن بعد از ادای نماز فجر.

۳ - مسواک کردن دندانها.

^۱ مصنف عبد الرزاق - (ج ۳ / ص ۲۸۶)

^۲ صحیح ابن حبان - (ج ۷ / ص ۵۲)

۴ - پوشیدن بهترین و پاک ترین لباس موجود، خواه نو باشد و یا مستعمل؛ زیرا در صحیح ابن خزیمه از جابر رض روایت شده است که می گوید: کانت للنبي ﷺ جبة يلبسها في العيدين و يوم الجمعة^۱.

"پیامبر ﷺ چپن مخصوصی داشت که در روزهای عید و جمعه آن را می پوشید".

و بیهقی از ابن عمر روایت نموده که می گوید: "كان يلبس في العيدين أحسن ثيابه"^۲.

"پیامبر ﷺ در روزهای عید بهترین و زیبا ترین کالای خود را می پوشید".

۵ - استعمال خوشبویی و عطر.

۶ - رفتن به یک راه و برگشت به راه دیگر.

۷ - در حین راه رفتن گفتن و تکرار نمودن تکبیر (الله أكبر، الله أكبر لا إله إلا الله، الله أكبر والله الحمد). البته مردها تکبیر را با صدای بلند و زنها با صدای آهسته بگویند.

۶ - خوردن چیز شیرین و یا افطار نمودن قبل از رفتن به عیدگاه.

۷ - ادا نمودن نماز عید در عیدگاه؛ زیرا رفتن به عیدگاه جهت ادای نماز عید سنت مؤکد بوده باید اهتمام و توجه کامل بدان صورت گیرد، بخاطر اینکه پیامبر ﷺ نماز عید را همیشه در عیدگاه ادا می نمود، با آنکه ادای نماز در مسجد نبوی دارای فضیلت زیاد می باشد.

۸ - سنت است که امام در رکعت اول نماز عید، سوره (سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى) و در رکعت

دوم سوره (هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَلَشِيَّةِ) را بخواند.

۱۰ - در روزهای عید تفریح های سالم مثل نشان زدن، اسپ دوانی و امثال آن

مشروع است.

^۱ صحیح ابن خزیمه - (ج ۳ / ص ۱۳۲)

^۲ سنن بیهقی - (ج ۳ / ص ۲۸۱)

۱۱ - مسلمانان میتوانند در هنگام ملاقات، دید وادید ها جمله دعائیه (تقبل الله منا
ومنكم صالح الأعمال) را - یعنی خداوند طاعات وعبادات ما و شما را قبول نماید -
طوریکه اصحاب کرام به یکدیگر میگفتند، زمزمه نمایند.



(۲۲) عاشورا در اسلام

عاشورا قبل از اسلام:

قبل از آغاز سخن در مورد اهمیت و فضیلت این روز در اسلام، بهتر و مناسب است تا از اهمیت و فضیلت آن در دوران پیش از اسلام مخصوصاً دوران پیامبری موسی علیه السلام صحبت کنیم.

در صحیح مسلم آمده است که رسول الله ﷺ هنگامیکه از مکهء مکرمه هجرت نموده وارد مدینه منوره شدند متوجه شدند که یهودیان روز عاشورا یعنی دهم محرم را روزه می‌گیرند. ایشان از علت و سبب روزه گرفتن آن‌ها جویا شدند، یهودیان در پاسخ گفتند: روز عاشورا روزی است که خداوند متعال موسی علیه السلام و بنی اسرائیل را نجات داد، و دشمن وی فرعون را در دریا غرق کرد. وما به شکرانه این نصرت و کمک الهی روز عاشورا را روزه می‌گیریم.

پیامبر ﷺ فرمودند: من نسبت به شما به برادرم موسی علیه السلام نزدیک تر هستم. پس از این پیامبر ﷺ هم روز عاشورا را روزه گرفتند، و بخاطر نشان دادن مخالفت با یهود که مخالفت با ایشان و سایر کفار یکی از مقاصد شریعت محمدی است، فرمودند: اگر تا سال آینده زنده بمانم، تاسوعا یعنی نهم محرم را نیز روزه می‌گیرم.^۱

^۱ متن حدیث چنین است: عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدِمَ الْمَدِينَةَ فَوَجَدَ الْيَهُودَ صِيَامًا يَوْمَ عَاشُورَاءَ فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ « مَا هَذَا الْيَوْمَ الَّذِي تَصُومُونَهُ ». فَقَالُوا هَذَا يَوْمٌ عَظِيمٌ أَنْجَى اللَّهُ فِيهِ مُوسَى وَقَوْمَهُ وَغَرَّقَ فِرْعَوْنَ وَقَوْمَهُ فَصَامَهُ مُوسَى شُكْرًا فَفَنَحْنُ نَصُومُهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ « فَنَحْنُ أَحَقُّ وَأَوْلَى بِمُوسَى مِنْكُمْ ». فَصَامَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَمَرَ بِصِيَامِهِ. وَفِي رِوَايَةٍ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ « فَإِذَا كَانَ الْعَامُ الْمُتَقْبِلُ - إِنْ شَاءَ اللَّهُ - صُمْنَا الْيَوْمَ التَّابِعَ ». صحیح مسلم (ص: ۴۳۹ شماره:

آیا روز عاشورا روز سیاه و بدبختی است؟

از این حدیث دانسته می‌شود که روز عاشورا روز پریمینت و مبارک می‌باشد و تمام مسلمانان را می‌باید که به تاسی از حدیث فوق و سنت قولی و فعلی پیامبر ﷺ، وهم چنان بخاطر انجام دادن شکر نعمت نجات موسی عليه السلام و غرق شدن فرعون ظالم و مستکبر، در صورت امکان عاشورا را با یک روز قبل و یا بعد روزه بگیرند.

اما با تأسف طوریکه همه می‌دانیم در بخش از نقاط کشور ما وهم چنان در بخش از کشورهای جهان برخی از گروه‌های که خود را مسلمان و از امت محمد ﷺ می‌دانند، روز عاشورا را روز بسیار بد و شوم و نکبت بار می‌دانند.

موقف اهل سنت در برابر جریان کربلا و شهادت حسین بن علی عليه السلام

اهل سنت والجماعت که اکثریت مسلمانان را در کشورهای اسلامی تشکیل می‌دهند از فاجعه دردناکی که در سرزمین کربلا برای نواده پیامبر ﷺ یعنی حسین بن علی عليه السلام و سایر همراهان وی رخ داد، هیچگاه خوشحال نبوده بلکه بسیار ناراحت و افسرده‌اند، و موقف دینی و شرعی ایشان در مورد شهادت نواده پیامبر ﷺ طوریکه در برخی از کتابهای ایشان آمده این است که الله تعالی به حسین بن علی وهم چنان به برادر بزرگش حسن بن علی عليه السلام که قبل وی به شهادت رسیده بود، الله تعالی به هر دو برادر که در اوج عزت و قدرت اسلام تربیت و جوان شده، رنج و زحمت هجرت، جهاد، تکالیف و زحمات زیادی را مثل دیگران متحمل نشده بودند، با ارزانی داشتن نعمت رفیع شهادت به هر دو آن‌ها عزت و کرامت بیشتر بخشیده، تاج و لقب (سید شباب الجنة) بودن را نصیب ایشان کرد، اما بدون شک قتل ایشان مصیبت بسیار بزرگ و فاجعه جبران نا پذیر بود.

خداوند متعال در هنگام بروز همچو مصایب، مسلمانان را به صبر و خواندن استرجاع توصیه نموده، بشارت و مژده رحمت و صلوات را به صبر کنندگان عنایت نموده، فرموده است:

﴿وَبَشِّرِ الصَّادِرِينَ ﴿١٥٥﴾ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ﴿١٥٦﴾ أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ﴾ [سوره بقره: ۱۵۵-۱۵۷].^۱

"وژده ده شکیبایان را [همان] کسانی که چون مصیبتی به آنان برسد می‌گویند ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می‌گردیم بر ایشان درودها و رحمتی از پروردگارشان [باد] و راه‌یافتگان [هم] خود ایشانند".

اهل سنت والجماعت در عین حالیکه قتل و کشته شدن نواده پیامبر حسن بن علی رضی الله عنه را یک مصیبت و فاجعه بزرگ تلقی می‌کنند، اما از طرف دیگر به تأسی از آیات و نصوصیکه در هنگام مصیبت مسلمانان را به صبر و تحمل توصیه نموده از هرگونه ناله و فریاد منع نموده است، زنجیر و قمه زدن‌ها، کندن و خون آلود نمودن سر و روی، چاک نمودن گریبان‌ها و برپانمودن مراسم و مجالس ماتم را طوریکه برخی از مدعیان محبت اهل بیت چنین اعمال را انجام می‌دهند، بر اساس احادیث و روایات صحیح و صریح، حرام و غیر شرعی می‌دانند.

چنانچه در صحیح مسلم از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: "لَيْسَ مِنَّا مَنْ ضَرَبَ الْخُدُودَ أَوْ شَقَّ الْجُوبَ أَوْ دَعَا بِدَعْوَى الْجَاهِلِيَّةِ"^۲.

"کسیکه در وقت مصیبت سر و وریش را بزند و یا گریبانهایش را پاره کند و یا مانند صداهای دوران جاهلیت سر و صدایش را بلند کند، چنین شخص باید خودش را از پیروان من حساب نکند".

و در یک روایت دیگر آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله از چنین اعمال بیزار است، نفرت و انزجار خود را اعلان نمودند، چنانچه ابو موسی اشعری در این مورد فرموده است: "إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بَرِيءٌ مِنَ الصَّالِقَةِ وَالْحَالِقَةِ وَالشَّاقِقَةِ"^۳.

^۱ مجموع الفتاوی (۵۱۱/۴).

^۲ صحیح مسلم (ص: ۶۷ برقم: ۱۰۳).

^۳ صحیح مسلم (ص: ۶۷ برقم: ۱۰۴).

"پیامبر ﷺ از از زنی که در وقت مصیبت رویش را می‌کند و یا به عبارت دیگر پرت می‌کند و یا موی سرش را می‌کند و یا گریانش را پاره می‌کند، اظهار برائت نموده است".

علامه ابن عابدین صاحب فتاوی شامی بر پانمودن چنین محافل را از جمله بدعات روافض معرفی نموده است.^۱

و این اعمال را نه تنها اهل سنت حرام و مرتکب آن را گنهگار می‌دانند، بلکه برخی از امامان و پیشوایان اهل بیت و مراجع اهل تشیع نیز آن را حرام و غیر مشروع قرار داده، از آن به شدت منع نموده‌اند.

چنانچه ابو جعفر قمی می‌گوید: امیر المؤمنین علی بن ابی طالب فرموده‌اند: لباس سیاه به تن نکنید؛ چون لباس سیاه لباس فرعون است.^۲

همچنان در کتاب اصول کافی در روایتی که متضمن وصیت رسول الله ﷺ به دخترش فاطمه علیها السلام می‌باشد، از قول ایشان نقل شده: "به هنگام وفات من صورتت را چنگ مزن، شیون وزاری بر پا مکن و بر جنازه من نوحه سرا مگمار".

و در کتاب نهج البلاغه روایت شده که علی بن ابی طالب علیه السلام به هنگام شستن و کفن پوشاندن رسول الله ﷺ چنین گفته‌اند: "اگر شما ما را از گریه وزاری نهی نکرده و به صبر و شکیبایی ارشاد مان نفرموده بودید، اشک دیدگان را با گریستن بر شما تمام می‌کردیم".^۳

باتوجه به روایات و شواهد گذشته که در کتب معتبر مذهب اهل تسنن و اهل تشیع تذکر گردیده است، این حقیقت ثابت شد که برپانمودن مراسم تاسوعا و عاشورا و سایر مراسم عزاداری و نوحه سرایی مخالف ارشادات و رهنمودهای رسول الله ﷺ و اهل بیت ایشان می‌باشد.

^۱ «وإنما الروافض لما ابتدعوا إقامة المآتم وإظهار الحزن يوم عاشوراء...» حاشیة رد المحتار - (ج ۲/ ص ۴۶۰).

^۲ من لا يحضره الفقيه ص: ۵۱.

^۳ نهج البلاغة خطبة: ۲۳۵.

فضیلت و فوائد روزه روز عاشورا:

در صحیح مسلم آمده است که پیامبر ﷺ روزه ماه محرم را بعد از روزه ماه رمضان بهترین روزه قرار داده فرمودند: "أفضل الصيام بعد رمضان شهر الله المحرم"^۱.

"بهترین روزه بعد از رمضان روزه ماه محرم است".

و در مورد فضیلت روزه روز عاشورا فرمودند: "يكفر السنة الماضية"^۲.

"گناهان سال گذشته را محو و نابود می‌سازد".

پس هر مسلمان را می‌باید تا سه روز ماه محرم را که همانا روزهای نهم، دهم، یازدهم محرم الحرام می‌باشد، روزه گرفته فوائد و فضایل ذیل را نصیب گردد.

۱ - ثواب روزه یک ماه کامل را نصیب می‌گردد.

با توجه به اینکه ثواب هر حسنه و نیکی را ده برابر داده می‌شود؛ لذا شخصیکه سه روز ماه محرم را روزه بگیرد، ثواب روزه یک ماه را نصیب می‌گردد. و به همین اساس پیامبر ﷺ از هر ماه سه روز آن را روزه گرفته، و مردم را نیز به آن امر می‌فرمودند.

۲ - بعد از روزه ماه رمضان بهترین روزه، روزه ماه محرم است.

طوریکه قبلا تذکر گردید پیامبر ﷺ فرمودند: بهترین روزه بعد از رمضان، روزه ماه محرم است.

۳ - مخالفت با یهود:

با گرفتن روزه روز نهم و یازدهم میتوان با یهود مخالفت ورزید، و مخالفت با یهود و یا عدم مشابهت با ایشان یکی از شاخصه های بارز دین مقدس اسلام است.

۴ - متابعت و پیروی پیامبر ﷺ:

در روایات آمده است که پیامبر ﷺ این سه روز را روزه گرفتند و مردم را به آن امر نمودند، پس در روزه گرفتن این روزها متابعت و پیروی پیامبر ﷺ حاصل می‌گردد.

^۱ صحیح مسلم (ص: ۴۵۲ برقم: ۱۱۶۳).

^۲ صحیح مسلم (ص: ۴۵۱ برقم: ۱۱۶۲).

۵ - گناهان یک سال قبل را کفاره وجبران می کند.
در روایات آمده است که روزه این سه روز گناهان صغایر یک سال گذشته را محو
و نابود می سازد.

مراتب روزه های ماه محرم:

مرتبه اعلی ویا برتر این است که انسان روز های نهم، دهم و یازدهم را روزه گیرد،
اگر نتوانست پس نهم و دهم را روزه گیرد، واگر این دو روز را هم نتوانست پس حد اقل
باید روز دهم را روزه گیرد.



(۲۳) اهمیت ذکر

ذکر و یاد الله یکی از بزرگترین عوامل تقرب به بارگاه الهی است، و اسلام غرض تقویت رابطهء بنده با پروردگارش و استمرار در آن دو وسیله را انتخاب نموده است:

۱- ذکر.

۲- دعا و نیایش.

ذکر مفهوم وسیع و گسترده ای دارد که شامل نماز، حج، تلاوت قرآن، دعا، استغفار و غیره میباشد. ولی منظور از ذکر در اینجا مصداق خاص آنست که به "تسبیح"، "تهلیل"، "تکبیر"، "تحمید"، تمجید و اذکار مأثوریکه به مناسبت‌های مخصوص نقل است، اطلاق می‌گردد.

الف- مفهوم ذکر:

"ذکر" به معنی یادآوری چیزی به زبان یا به قلب است (چه پس از فراموشی و یابدون فراموشی). پس ذکر دو گونه است: ذکر قلبی، و ذکر زبانی.

شکی نیست که ذکر و یاد الله به زبان، خواندن اذکار و اوراد، موجب اجر و پاداش عظیمی است، ولی ذکر حقیقی آنست که انسان با تمام قلب توجه عظمت علم و آگاهی الله متعال بوده باشد، و این توجه مبدأ حرکت و فعالیت او به سوی نیکیها، وسد مستحکمی میان او و گناه ها ایجاد کند.

ب- فضیلت ذکر:

ذکر وسیلهء تقرب و رضای الله، ترقی و تعالی معنویت انسان و ارتباط او با ملأ اعلیٰ میباشد.

قرآن کریم و حدیث‌های صحیح با تعبیرات مختلفی در مورد ذکر تأکید و تشویق نموده است:

۱- ذکر و یاد الله موجب فلاح و رستگاری است:

﴿وَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^۱ "الله را به کثرت یاد کنید تا رستگار شوید".

۲- غفلت از یاد خدا و انهماک در عیش و لذت‌های دنیا باعث زیانمندی و ناکامی می‌باشد:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾^۲

"ای مؤمنان! اموال و اولاد تان شما را از یاد الله غافل نکند. کسانی که چنین کند، ایشان زیان کار اند".

۳- ذکر الله تعالی در مقابل تمام نعمت‌ها عظمت و برتری دارد:

﴿وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾^۳ "یاد الله بزرگتر از همه چیز است".

۴- از دیدگاه قرآن دانشمند کسی است که غافل از ذکر الله نباشد:

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ﴾^۴ ﴿١١٠﴾ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ﴾^۴

"مسلمان در آفرینش آسمانها و زمین و آمد و رفت شب و روز نشانه‌ها و دلایلی برای خردمندان است، همانان که خدا را [در همه احوال] ایستاده و نشسته و به پهلو آرمیده یاد می‌کنند".

۵- پیشگامی با ذکر الله:

^۱ سوره جمعه: ۱۲

^۲ سوره منافقون: ۱۲

^۳ سوره عنکبوت: ۵۰

^۴ سوره آل عمران: ۱۲۰-۱۲۳

عن ابی هریره قال: قال رسول الله ﷺ: "سبق المفردون". قالوا: وما المفردون يا رسول الله؟ قال: "الذاكرون الله كثيرا والذاكرات".^۱

"پیامبر اسلام ﷺ فرمود: مفردون (بیشتازان) سبقت بردند. صحابه گفتند: بیشتازان چه کسانی اند ای پیامبر؟ فرمود: مردان و زنانیکه الله را به کثرت یاد می کنند".

۶- همواره مصروف ذکر الله باش:

مردی گفت: ای پیامبر اسلام! احکام دین خیلی ها زیاد است، پس مرابه چیزی رهنمائی نما که آن را بر خود لازم گردانیده عمل نمایم. پیامبر اسلام ﷺ فرمود: زبانت همیشه به یاد الله ترو (تازه) باشد.^۲

سرانجام غفلت از ذکر و یاد الله:

"عن ابی هریره قال: قال رسول الله ﷺ: من قعد مقعدا لم يذكر الله فيه كانت عليه ترة، ومن اضطجع مضجعا لا يذكر الله فيه كانت عليه من الله ترة".^۳

"از ابوهریره روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: شخصی درجایی نشست، و در آن مجلس الله را یاد نکرد، و شخصی در محلی خوابید، و به یاد الله در آن محل نه پرداخت، پس این نشست و این خواب باعث حسرت و زیان بزرگ خواهد بود".

ج- آداب ذکر:

ذکر و یاد پروردگار متعال یکی از مهمترین عبادت زبانی است؛ بنا بر این رعایت آداب و شرایط زیر در آن ضروری می باشد:

^۱ روایت مسلم

^۲ روایت ترمذی و ابن ماجه با سند صحیح.

^۳ روایت ابوداود با سند صحیح

۱، ۲- اخلاص و اتباع:

منظور از اخلاص، انجام دادن عبادات خالصانه برای کسب رضای پروردگار و هیچ چیزی جز رضای پروردگار متعال در نظر گرفته نشود.

و هدف از اتباع اینکه: باید ذکر و یاد الله همانند سایر عبادت‌ها از لحاظ کم و کیف و الفاظ، تحدید زمان و مکان طبق سنت و شریعت محمدی انجام یابد؛ زیرا اخلاص و اتباع شرط اساسی پذیرش تمام اعمال است.

۳- باتوجه به شرط دوم (اتباع) ذکر و یاد الله متعال با الفاظ مأثور (منقول) بوده باشد، مانند: سبحان الله، الحمد لله، الله اکبر، لا حول ولا قوة إلا بالله، سبحان الله وبحمده سبحان الله عظیم و....

اختراع الفاظ از نزد خود در ذکر، و آن را موجب تقرب دانستن بدعت است.

۴، ۵- تضرع (فروتنی) و با صدای بخش:

از آداب ذکر اینست که باید با "تضرع" و "خفیه" (با صدای پخش) الله را یاد کرده شود. پروردگار بزرگ پیامبر اسلام ﷺ را مورد خطاب قرار داده برخی از آداب ذکر را برایش چنین می آموزد: ﴿وَأَذْكُرُ رَبِّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ﴾^۱

"پروردگارت را در دل خود با فروتنی و هراس از او، و آهسته و آرام صبحگاهان و شامگاهان یاد کن و از زمره غافلان مباش".

منظور از تضرع اینکه: باید با کمال خشوع، خضوع و تواضع فروتنانه روی به سوی خدا آورد، شخص ذاکر نباید تنها بازبان (با غفلت قلب) چیزی را بخواند، بلکه زبان او ترجمان تمام اعضای بدن، روح و قلب آن بوده باشد.

و در جملهء (دون الجهر من القول) اشاره است که باید ذکر (جز در مواردیکه به صدای بلند وارد شده) با صدای پخش انجام یابد؛ زیرا این کار از ریا دورتر، و به اخلاص و شیوه محمدی نزدیکتر، و با تمرکز فکر و حضور قلب سازگارتر میباشد.

د- آثار و فواید ذکر:

۱- ذکر خدا آرام بخش دلها است:

یکی از اهداف ایمان و تمسک به دین، ایجاد اطمینان و آرامش، تثبیت و تحکیم بخشیدن آن در نفس انسانی است؛ زیرا اضطراب و نگرانی یکی از بزرگترین بلاهای زندگی انسانها بشمار میرود، آرامش و سعادت از گمشده های مهم بشر بوده، و بخاطر بدست آوردن آن به هردری میزند، تا آن را پیدا کند. قرآن کریم برای تحصیل آرامش با یک جمله کوتاه و پر محتوی مطمئن ترین و نزدیک ترین راه را نشان داده میگوید:

﴿الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَسْرَارَهُمْ﴾^۱ "آگاه باشید که یاد خدا آرام بخش دلها است".

چون اضطراب و پریشانی عوامل مختلفی دارد، گاهی گذشتهء تاریک زندگی انسان نگران میسازد، و گاهی آیندهء تاریک و مبهم فکر انسان را به خود مشغول میدارد، و هم چنان ضعف و ناتوانی انسان در برابر عوامل طبیعی، و عاجز آمدن وی در برابر دشمنان داخلی و خارجی، سوء ظن ها، توهمها و خیالات پوچ، ماده پرستی و دلباختگی در برابر زرق و برق زندگی مادی، ترس و وحشت از مرگ و احتمال زوال نعمت ها از عوامل مهم نگرانی و پریشانی انسان است.

اما ایمان به الله قادر متعال، خداوند رحیم و غفار، خدائی که همواره کفالت بندگان خویش را برعهده دارد، رحمت او فراگیر، و قدرتش برترین قدرتها است، و ایمان به روز

^۱ سوره رعد: ۲۸

رستاخیز، و توجه به اینکه مرگ فنا و نیستی و نقطهء پایان همه آرزوها نیست، بلکه مرگ دریچه ای به یک زندگی وسیعتر و جاودان است، به همه این اضطرابها پایان میبخشد. زیرا مؤمن هنگامیکه به یاد خدا می افتد، متکی به قدرت و رحمت او می شود، لطف و مغفرت بی پایان او را بیاد می آورد، متوجه زندگی مادی زوال پذیر می شود که این زرق و برق مادی در برابر نعمت‌های جاویدان آخرت ناچیز و بی ارزش است. پس همه این عوامل نگرانی و اضطراب در برابر ایمان به خدا ذوب و نابود می گردد، و باکمال یقین و اطمینان باید گفت: یاد خدا مایه آرامش دلها است.

۲- اثر ذکر در پرورش:

یاد و ذکر خدا دارای تأثیر فراوان در پرورش و تربیت نفسی دارد؛ انسان بایاد و ذکر الله، عظمت و بزرگواری او را در قلب خود تصور می کند، و در برابر او تسلیم و منقاد می گردد، قلبش آرام و اخلاق او سالم، و جز کارهای خیر چیزی از او صادر نمی گردد؛ زیرا او به علم فراگیر و قدرت بیحد و حصر پروردگار خود یقین دارد. و برعکس غفلت و دوری از یاد خدا باعث اغراق، و سقوط به دامن تمایلات نفسانی، و آرزوهای مادی بوده که نتیجه آن قساوت (سنگدلی) که ثمره آن شر و فساد است. خداوند متعال از غفلت برحذر داشته می فرماید:

﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾^۱

"آیا وقت آن نرسیده است که دلهای افراد باایمان در برابر ذکر خدا و آنچه از حق نازل شده است، خاشع گردد، (و فروتنی کند)؟ و همانند کسانی نباشند که در گذشته کتاب آسمانی به آنها داده شد (مانند یهود و نصاری) سپس زمانی طولانی بر آنها گذشت، و دلهایشان سخت شد، و بیشترشان فاسق و گنهکارند".

^۱ سوره حدید: ۱۶



(۲۴) احکام دعاء و شروط اجابت آن

تعریف لغوی واصطلاحی دعا، و حقیقت آن:

دعا که مصدر (دَعَوْتُ الشَّيْءَ أَدْعُوهُ دَعَاءً) است معنای مایل و متوجه ساختن را افاده می‌کند که انسان دعا کننده توسط سخن و یا صدای مخصوصی، توجه چیزی و یا شخصی را به خودش جلب و معطوف می‌دارد.

و در شریعت علما دعا را تعریفات متعددی نموده اند که از آن جمله از دو تعریف ایشان یاد آور می‌شویم.

امام خطابی می‌گوید: "معنی الدعاء استدعاءُ العبدِ ربِّه عزَّ وجلَّ العنایة، واستمداده منه المعونة"^۱.

"دعا عبارت است از خواستن بنده لطف و عنایت، کمک و معونت پروردگارش را".

و این منظور می‌گوید: "هو الرغبة إلى الله عز وجل".

"دعا عبارت است از رغبت و داشتن امید صادقانه به الله متعال".

مفهوم و حقیقت دعا:

در مورد مفهوم و حقیقت دعا خطابی می‌گوید: "و حقیقته: إظهار الافتقار إلى الله تعالى، والتبرؤ من الحول والقوة، وهو سمة العبودية، واستشعارُ الذلَّة البشرية، وفيه معنى الشاء على الله عزَّ وجلَّ، وإضافة الجود والكرم إليه".

یعنی مفهوم و حقیقت دعا عبارت است از: ظاهر نمودن حاجت و افتقار به الله متعال و برائت و بیزاری نمودن از اتکا به نیرو و قوت انسانی.

^۱ شأن الدعاء، ص: ۳.

دعا بر اساس مفهوم فوق راز و رمز عبودیت و بندگی به شمار رفته و انسان را وادار می‌سازد تا به ذلت، ناتوانی و بیچارگی خود اعتراف نماید، و نیز در ضمن یک نوع اظهار ثنا و ستایش پروردگار و وسیله بهتر برگرداندن هر نوع جود و کرم بطرف او است.

اهمیت و فضیلت دعا:

آیات کریمه فوق به اهمیت و فضیلت دعا و نیایش ارتباط دارد، طوریکه الله متعال در آیه اولی آن بندگانش را که به ربوبیت وی عقیده و باور دارند مأمور ساخته است تا به عبادت وی تن داده، تمام حوائج و ضروریات خویش را از او بخواهند؛ زیرا تنها او است که به فریاد بندگانش رسیده و دعاهای ایشان را اجابت می‌نماید، و در مقابل آنانی را که از عبادت و نیایش در برابر وی امتناع می‌ورزند مستکبر خوانده، و در قیامت مستحق آتش دوزخ قرار داده است.

و در آیت دوم بعد از اینکه الله تعالی خود را به بندگانش بسیار نزدیک معرفی نمود شروطی را برای اجابت و پذیرفتن دعاهای بندگانش تعیین کرده است، و آن شرطها عبارت اند از:

۱- اخلاص در دعا که در کلمه (إذا دعان) به آن اشاره شده است، و معنای اخلاص همانا پرهیز نمودن از هر نوع شرک است که انسان در دعا و سایر عبادات کسی دیگری را با الله تعالی شریک نداند، و به عبارت دیگر انسان هرچه می‌خواهد تنها از الله متعال باید بخواهد؛ زیرا بر اساس این آیه کریمه ﴿ وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ ۚ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ ۗ يُصِيبُ بِهِ مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ۗ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ۙ ﴾^۱

و اگر خدا به تو زبانی برساند آن را برطرف‌کننده‌ای جز او نیست و اگر برای تو خیری بخواهد بخشش او را ردکننده‌ای نیست آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد می‌رساند و او آمرزنده مهربان است!"

^۱ سوره یونس: ۱۰۷

رساننده هر نوع نفع و فائده و دور کننده ضرر و مصیبت، تنها الله متعال است و بس.

۲- پذیرفتن تمام احکام و دستاویز الله متعال که در جمله (فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي) به آن تصریح شده است.

۳- یقین و باور نمودن بر اینکه الله تعالی خواسته های بندگانش را اجابت می نماید
طوری که در جمله (وَلْيُؤْمِنُوا بِي) به آن اشاره شده است.

پس با توجه به دو آیت فوق این حقیقت واضح و روشن می گردد که دعا و نیایش از بزرگترین انواع عبادت بشمار می رود، عظمت و بزرگی دعا را از اینجا میتوان درک کرد که روح و روان تمام عبادات که عاجزی و فروتنی است دران بشکل بسیار واضح و روشن موجود می باشد، و به همین علت دعا و نیایش از بهترین انواع عبادات محسوب می گردد. در ارتباط اهمیت و فضیلت دعا علاوه بر آیات فوق، آیات و روایات متعدد دیگری وجود دارد که طی نکات ذیل بیان می گردد:

۱- روی آوردن به دعا یکی از خصلت های خوب پیامبران بوده، و آنها بسبب آن از طرف خداوند مورد تعریف و ستایش قرار گرفتند، چنانچه الله متعال در مورد ایشان فرموده است: ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا يُسْرِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَلِيعِينَ﴾^۱

"آنان در کارهای نیک شتاب می نمودند و ما را از روی رغبت و بیم می خواندند و در برابر ما فروتن بودند."

در آیه فوق خداوند متعال پیامبرانش را توسط داشتن سه صفت مورد مدح و ستایش قرار داده است، و آن اوصاف سه گانه عبارت اند از: مسارعت در کارهای خیر و نیک، دعای مبنی بر خوف و رغبت، خشوع و فروتنی در برابر پروردگار.

^۱ سوره انبیاء: ۹۰

اوصاف سه گانه فوق نه تنها سبب مدح و ستایش پیامبران بوده بلکه سبب غالب شدن ایشان بر دشمنان و فرود آمدن نصرت پروردگار هم همین سه اوصاف بوده است؛ زیرا هرگاه غیر از این سه اوصاف، اوصاف مهم دیگری می بود خداوند متعال در مدح ایشان از آن اوصاف یاد آور می شد.

۲ - دعا و نیایش و عرضه نمودن تمام حوائج و ضرورتها به خداوند متعال سنت انبیا و پیامبران، عادت نیک و شایسته اولیا و صالحین، و وظیفه مؤمنان متواضع و واقعی بوده است،

طوریکه الله متعال فرموده است: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ﴾^۱

"آن کسانی را که ایشان می خوانند [خود] به سوی پروردگارشان تقرب می جویند [تا بدانند] کدام یک از آنها [به او] نزدیکترند و به رحمت وی امیدوارند و از عذابش می ترسند."

و نیز فرموده است: ﴿إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ﴾ ﴿١٥﴾ نَتَجَافَىٰ جُنُوبَهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾^۲

"تنها کسانی به آیات ما می گروند که چون آن [آیات] را به ایشان یادآوری کنند سجده کنان به روی درمی افتند و به ستایش پروردگارشان تسبیح می گویند و آنان بزرگی نمی فروشند. پهلوهایشان از خوابگاهها جدا می گردد [و] پروردگارشان را از روی بیم و طمع می خوانند و از آنچه روزیشان داده‌ایم انفاق می کنند."

و در ارتباط اینکه دعا یکی از اوصاف برجسته بنده های خاص خداوند است فرموده است:

^۱ سوره اسراء: ۵۷

^۲ سوره سجده: ۱۵-۱۶

﴿وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾

"وکسانی اند که می‌گویند پروردگارا به ما از همسران و فرزندانمان آن ده که مایه روشنی چشمان [ما] باشد و ما را پیشوای پرهیزگاران گردان".

۳ - دعا و نیایش را الله تعالی دین معرفی نموده فرموده است:

﴿فَاذْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾^۲

"و در حالی که دین خود را برای او خالص گردانیده‌اید وی را بخوانید".

۴ - پیامبر ﷺ دعا را نزد خداوند نسبت به هر چیز دیگر با ارزش تر قرار داده،

فرموده است: "لیس شیء أكرم على الله سبحانه من الدعاء"^۳.

"هیچ چیزی نزد خداوند به اندازه دعا با ارزش تر نیست".

و علت با ارزش بودن دعا نسبت به هر چیز دیگر این است که در برخی روایات آن

مغز وهسته اصلی عبادت خوانده شده است..

۵ - الله متعال در آیات متعدد بندگان را به دعاء امر و توصیه نموده است، چنانچه

الله تعالی فرموده است: ﴿وَسَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ﴾^۴ "از فضل خدا درخواست کنید".

و نیز فرموده است: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾^۵

"و پروردگارتان فرمود مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم".

و نیز فرموده است: ﴿فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾^۶

^۱ سوره فرقان: ۷۴

^۲ سوره غافر: ۶۵

^۳ صحیح الأدب المفرد ۲۵۹/۱..

^۴ سوره نساء: ۳۲

^۵ سوره غافر: ۶۰

^۶ سوره غافر: ۱۴

"پس خدا را پاکدلانه فرا خوانید هر چند ناباوران را ناخوش افتد".

و نیز فرموده است: ﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾^۱ «إلى قوله تعالى:

﴿وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا﴾^۱

"پروردگار خود را به زاری و نهانی بخوانید که او از حدگذرندگان را دوست نمی‌دارد".

و رسول الله ﷺ فرمودند: "من لم يسأل الله يغضب عليه".^۲

"هر که از پروردگارش سوال و طلب نکند پروردگارش بر وی غضب می‌کند".

۶- اهل بهشت و کسانیکه جنت را نصیب شدند دعا را علت نجات خود قرار دادند

چنانچه الله تعالی از ایشان حکایت نموده فرموده است: ﴿فَمَنْ أَلَّهْ عَلَيْنَا وَوَقَّانَا عَذَابَ

السَّمُورِ ﴿٧﴾ إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ﴾^۳

"پس خدا بر ما منت نهاد و ما را از عذاب گرم [مرگبار] حفظ کرد ما از دیرباز او را

می‌خواندیم که او همان نیکوکار مهربان است".

۷- پیامبر ﷺ دعا را عبادت محض و خالص قرار داده، فرموده است:

"الدعاء هو العبادة، قال ربكم: ﴿ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾"^۴

"دعا محض عبادت است، و پروردگار تان در برابر آن وعده اجابت را نموده، فرموده است: مرا

بخوانید؛ زیرا من هستم که دعای شما را اجابت می‌کنم".

و در یک حدیث دیگر فرمودند: "إن ربكم - تبارك وتعالى - حيي كريم يستحي من عبده

إذا رفع يديه إليه أن يردهما صفرا"^۵.

^۱ سوره اعراف: ۵۵-۵۶

^۲ صحيح الأدب المفرد ۲۵۹/۱..

^۳ سوره طور: ۲۷-۲۸

^۴ صحيح الادب المفرد ۲۵۹/۱..

^۵ صحيح الترغيب والترهيب (۱۲۸/۲)..

"پروردگار شما بسیار حیاناک و سخی است، حیایش می آید از اینکه دست بنده اش را زمانیکه بطرف وی دراز کند، خالی برگرداند".

۸ - دعا را پیامبر ﷺ خیر محض معرفی نموده، فرموده است: "ما من مسلم يدعو الله بدعوة ليس فيها إثم ولا قطيعة رحم إلا أعطاه الله بها إحدى ثلاث: إما أن تعجل له دعوته، وإما أن يدخرها له في الآخرة، وإما أن يصرف عنه من السوء مثلها" قالوا: إذا نكش. قال: "الله أكثر" ^۱.

"نیست هیچ مسلمانی که از الله تعالی چیزی را بخواند که دران گناه ویا موجب قطع صلۀ رحم نباشد مگر اینکه الله تعالی در برابر آن خواسته اش یکی از سه چیز را عطا می کند: اول اینکه همان خواسته اش را زود برایش می دهد، ویا اینکه آن دعا را در آخرت برایش ذخیره می کند، ویا اینکه مانند همان بدی، بدی ویا مصیبتی را از او دور می نماید".

حافظ ابن حجر عسقلانی می گوید: دعای هر دعا کننده پذیرفته می شود البته شیوۀ اجابت تفاوت دارد، طوریکه گاهی عین خواستۀ انسان را برایش داده می شود، وگاهی عوض آن را در دنیا ویا آخرت برایش داده می شود.

۹ - پیامبر ﷺ دعا را نه تنها عبادت محض و خیر محض قرار دادند بلکه آن را بهترین عبادت نیز قرار داده فرمودند: "أفضل العبادة هو الدعاء" ^۲.

۱۰ - الله متعال به پیامبرش توصیه نموده است تا صحبت و هم نشینی اهل دعا را ترک ننموده سعی نماید تا بیشتر وقت خود را با ایشان سپری نماید، طوریکه فرموده است:

﴿وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ، وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ، عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا﴾ ^۳

"با کسانی که پروردگارش را صبح و شام می خوانند [و] خشنودی او را می خواهند شکیبایی پیشه کن و دو دیده ات را از آنان برمگیر که زیور زندگی دنیا را بخواهی و از آن کس که قلبش را

^۱ صحیح الادب المفرد (۲۵۸/۱).

^۲ المستدرک علی الصحیحین (ج ۱ / ص ۶۶۷)، با سند حسن، صحیحہ (۱۵۷۹).

^۳ سوره کهف: ۲۸.

از یاد خود غافل ساخته‌ایم و از هوس خود پیروی کرده و [اساس] کارش بر زیاده‌روی است اطاعت مکن."

۱۱ - همچنان الله تعالی پیامبرش را از رسانیدن هر نوع اذیت به اهل دعا منع نموده فرموده است: ﴿وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاوَةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾^۱

"کسانی را که پروردگار خود را بامدادان و شامگاهان می‌خوانند در حالی که خشنودی او را می‌خواهند مران از حساب آنان چیزی بر عهده تو نیست و از حساب تو [نیز] چیزی بر عهده آنان نیست تا ایشان را برانی و از ستمکاران باشی."

۱۲ - الله تعالی خود را با اهل دعا بسیار نزدیک معرفی نموده فرموده است:

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾^۲

"و هرگاه بندگان من از تو در باره من بپرسند [بگو] من نزدیکم و دعای دعاکننده را به هنگامی که مرا بخواند اجابت می‌کنم."

در سبب نزول این آیت آمده است که صحابه از رسول الله ﷺ سوال نموده، گفتند: یا رسول الله، رینا قریب فنناجیه، أم بعید فننادیه؟ فأنزل الله عز وجل هذه الآية^۳.

"آیا پروردگار ما نزدیک است تا ما باوی مناجات نمائیم ویا اینکه دور است تا بصدای بلند صدا کنیم؟ در جواب ایشان الله تعالی آیه فوق را نازل فرمود."

علامه ابن قیم می‌گوید: منظور از این قرب و نزدیک بودن الله تعالی به داعی و دعا کننده قرب خاص است، نه آن قرب عامی که هر فرد را شامل می‌شود، پس الله تعالی بگونه خاصی به هر دعا کننده و هر عبادت کننده قریب و نزدیک می‌باشد، و همچنان از طرف دیگر حالتی که بنده به پروردگارش بسیار نزدیک می‌گردد همانا حالت سجده است.

^۱ سوره انعام: ۵۲

^۲ سوره بقره: ۱۸۶

^۳ تفسیر ابن کثیر (۵۰۶/۱).

۱۳ - کسیکه دعا را بر خود لازم قرار دهد از شقاوت و بدبختی بدور می ماند
 طوریکه الله تعالی از پیامبرش زکریا علیه السلام حکایت نموده که او گفته بود: ﴿وَلَمْ أَكُنْ
 بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا﴾^۱ "و ای پروردگار من هرگز در دعای تو ناامید نبوده ام".

و نیز از ابراهیم علیه السلام حکایت نموده که گفته بود: ﴿عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا﴾^۲
 "امیدوارم که در خواندن پروردگارم ناامید نباشم".

۱۴ - دعا و نیایش یکی از صفات اهل جنت به شمار می رود طوریکه الله تعالی در
 مورد ایشان فرموده است: ﴿دَعْوُهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ ۗ وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ
 أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^۳

"نیایش آنان در آنجا سبحانک اللهم [=خدایا تو پاک و منزهی] و درودشان در آنجا سلام است
 و پایان نیایش آنان این است که الحمد لله رب العالمین [=ستایش ویژه پروردگار جهانیان است]".

۱۵ - الله تعالی با دعا کنندگان وعده اجابت را نموده، فرموده است: ﴿وَإِذَا
 سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ ۖ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾^۴
 و نیز فرموده است: ﴿أَمَّنْ يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ﴾^۵
 "یا [کیست] آن کس که درمانده را چون وی را بخواند اجابت می کند و گرفتاری را برطرف
 می گرداند"

و نیز فرموده است: ﴿ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾^۱ "مرا بخوانید؛ زیرا من هستم که دعای شما را
 اجابت می کنم".

^۱ سوره مریم: ۴

^۲ سوره مریم: ۴۸

^۳ سوره یونس: ۱۰

^۴ سوره بقره: ۱۸۶

^۵ سوره نمل: ۶۲

برخی از شروط و آداب دعا:

شکی نیست که دعا که یکی از قوی‌ترین اسباب برای دفع مکروه و رسیدن به مطلوب به شمار می‌رود برای مسلمان حیثیت سلاح را دارد، و سلاح زمانی می‌تواند مؤثر تمام شود که از کیفیت خوب برخوردار بوده و بازوی که سلاح توسط آن استخدام می‌گردد نیز قوی باشد، پس دعا هم زمانی می‌تواند سبب بر آورده شدن حاجت، حاصل شدن مطلوب و دور شدن مکروه گردد که شروط و آداب آن مراعات گردد، در گذشته به برخی از شروط دعا اشاره شده بود اکنون قبل از بیان کردن آداب دعا به برخی شروط دیگر آن نیز اشاره می‌گردد که مهمترین آن‌ها شروط ذیل اند:

- ۱ - دعا کننده باید این حقیقت را درک کند و بداند که قدرت و توانایی اجابت دعا را تنها الله تعالی دارد و بس.
- ۲ - دعا و حاجت خود را تنها از الله تعالی بخواند؛ زیرا فریاد نمودن غیر الله شرک تلقی می‌گردد.
- ۳ - باید دعا کننده در هنگام دعا به یکی از انواع توسل مشروع، مانند توسل جستن به نامی از نامهای الله تعالی و یا صفتی از صفات الله تعالی، و یا به اعمال صالح توسل بجوید.
- ۴ - خود داری نمودن از عجلت در اجابت دعا.
- ۵ - دعای خیر.
- ۶ - داشتن گمان نیک در مورد الله تعالی.
- ۷ - دعا با حضور قلب.
- ۸ - حلال بودن غذا، نوشیدنی و پوشیدنی.
- ۹ - خود داری نمودن از اعتدا و تجاوز در دعا.

آداب و اسباب اجابت دعا:

- ۱- داشتن اخلاص قلبی.
- ۲- افتتاح و ختم دعاء توسط حمد و ثنای پروردگار و درود بر محمد ﷺ.
- ۳- جزم و جدیت در دعا و یقین داشتن بر اجابت آن.
- ۴- الحاح و اصرار در دعا و ترک عجلت.
- ۵- دعا با حضور قلب.
- ۶- دعا در حالت های سختی و آسانی.
- ۷- پرهیز نمودن از دعای بد در حق خود، مال و اولاد و سایر خویشاوندان.
- ۸- دعا نمودن با صدای نرم و آهسته.
- ۹- اعتراف نمودن برگناه و تقصیر و طلب مغفرت و آمرزش از آنها، و همچنان بخاطر آوردن نعمت های الهی، و ادا نمودن شکر آنها.
- ۱۰- پرهیز نمودن از تکلف و بکار بردن سجع و قافیه در دعا.
- ۱۱- خشوع و تضرع آمیخته با بیم و امید.
- ۱۲- برگردانیدن حق مردم به صاحبانش و توبه نمودن از گناهان.
- ۱۳- تکرار دعا تا سه بار.
- ۱۴- روی گردانیدن بطرف قبله در هنگام دعا.
- ۱۵- با لا نمودن دستها در هنگام دعا.
- ۱۶- داشتن وضوء در صورت امکان.
- ۱۷- اگر خواسته باشد در حق کسی دعا کند پس قبل از وی در مورد خودش باید دعا کند.
- ۱۸- امر به معروف و نهی از منکر.
- ۱۹- دوری جستن از تمام گناهان.

اوقات و اماکن اجابت دعاء:

- ۱ - شبهای قدر.
- ۲ - بخش آخری شب و هنگام دمیدن صبح.
- ۳ - عقب نماز های فرض.
- ۴ - در مابین اذان و اقامت.
- ۵ - هنگام اذان نماز.
- ۶ - در هنگام باریدن باران.
- ۷ - وقت درگیری با دشمنان و پیشقدمی صفوف مجاهدین.
- ۸ - ساعت مخصوص روز جمعه که بقول راجح بعد از دیگر تا غروب ادامه دارد.
- ۹ - هنگام نوشیدن آب زمزم.
- ۱۰ - در حالت سجده نماز.
- ۱۱ - در هنگام سفر حج و عمره.
- ۱۲ - دعا در حالت مرض.
- ۱۳ - دعا در حالت سفر.
- ۱۴ - دعا در روز عرفه در میدان عرفات.
- ۱۵ - دعای مسلمان در حق مسلمان غایب.
- ۱۶ - دعا در هنگام افطار.
- ۱۷ - دعای مظلوم.
- ۱۸ - دعای والدین در حق فرزندان.
- ۱۹ - دعای شخص مجبور و در مانده.
- ۲۰ - دعا بعد از وضوء.



(۲۵) حقیقت توسل، انواع و احکام آن

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^۱

"ای مؤمنان! از خدا بترسید، و برای تقرب به خدا وسیله بجوید و در راه او جهاد کنید تا اینکه رستگار شوید".

و نیز فرموده است: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾^۲

"خداوند دارای زیبا ترین نامها است پس او را بدان نامها فریاد کنید و بخوانید".

در آیت اولی خداوند متعال مسلمانان را به وسیله جویی مامور ساخته و در آیت دوم نامهایش را به عنوان یکی از وسایل تقرب به خودش معرفی نموده است، پس ما بصفت مسلمان قبل از وسیله جویی و یا توسل جستن باید درک کنیم که توسل و یا وسیله چیست، و وسایل مشروع برای تقرب جستن به خداوند، کدامها اند؟

تعریف توسل:

توسل را علمای لغت عربی چنین تعریف نموده اند: هو التقرب إلي الشيء بشيء: بعمل، أو كتاب أو قرابة، أو سبب آخر^۳.

"توسل عبارت است از نزدیک شدن به چیزی توسط چیزی، اعم از اینکه آن چیز عمل باشد، نامه باشد، قرابت و خویشاندی باشد، و یا کدام سبب و وسیله دیگری".

و در اصطلاح: «ما يتقرب به إلي الله عزوجل».

^۱ سوره مایده: ۳۵

^۲ سوره اعراف: ۱۸۰

^۳ کتاب العین از خلیل فراهیدی (۲۹۸/۷)، مجاز القرآن از ابوعبیده (۱/۱۶۴)، تحذیب اللغة امام ازهری (۶۸/۱۳)، لسان العرب (۷۲۵/۱۱)، تاج العروس زبیدی (۱۵۴/۸).

"آنچه که توسط آن به خداوند تقرب جسته شود".

وبرخی علما چنین تعریف نمودند: "اتخاذ وسیله إلى الله تعالى لإجابة الدعاء وتحقيق المطلوب".^۱

"توسل عبارت است از وسیله قرار دادن چیزی به خداوند و یا متوسل شدن به چیزی نزد خداوند بخاطر اجابت و قبول شدن دعا و بر آورده شدن حاجت و مقصود".

انواع توسل:

توسل در قدم اول بردو قسم است: مشروع و غیر مشروع.

۱- توسل مشروع، و آن انواع و صورت های متعددی دارد:

أ- توسل به خداوند توسط اسما و صفاتش، طوری که در هنگام خواستن دعا بگوید:
اللهم إني أسألك بأنك أنت الله لا إله إلا أنت الأحد الصمد الحنان المنان، بديع السماوات والأرض، يا ذا الجلال والإكرام، يا حي يا قيوم.

و این همان توسلی است که خداوند متعال به آن دستور داده، فرموده است: ﴿وَلِلَّهِ

الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾^۲

"تنها برای خداوند اسما و نامهای زیبایی هست پس با این اسما او را بخوانید و کسانی را که در بارة اسمای او از حق دور می‌شوند به حال خود رها کنید، آنان بر آنچه انجام داده‌اند جزا داده می‌شوند".

ب- توسل جستن به خداوند توسط ایمان و اعمال صالحی که توسل جوینده انجام داده و میدهد، چنانچه خداوند متعال شیوه توسل جستن اهل ایمان را حکایت نموده،

^۱ عقیده اهل السنة والجماعة، ص: ۱۶۶.

^۲ سوره اعراف: ۱۸۰

فرموده است: ﴿ رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا
وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ ۝۱﴾

"پروردگارا! ما ندای ندا دهنده ای را شنیدیم که به ایمان دعوت می کرد (می گفت) به پروردگارتان ایمان بیاورید پس ما ایمان آوردیم. پروردگارا! گناهان ما را ببخش و کارهای بد ما را بپوشان، و ما را با نیکان بمیران".

دلیل دیگر بر مشروعیت این نوع توسل حدیث متعلق به سه نفر است که در غاری گیر مانده بودند، کوهی از بالا ریزش کرد و درب غار را بست، و توانایی خارج شدن از آن را نداشتند پس با اعمال صالح خود به خداوند متوسل شدند، و خداوند متعال سنگ افتاده را دور کرد تا اینکه هر سه از غار سالم بیرون آمدند.

ج - توسل به الله با اقرار نمودن به وحدانیت او، مانند توسل یونس علیه السلام که گفته بود:

﴿ فَكَادَى فِي الظُّلْمَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ ۝۲﴾

"یونس علیه السلام در تاریکی های فریاد بر آورد که هیچ معبود برحق غیر از تو نیست و تو پاک و منزهی".

د - توسل به خدا با اظهار احتیاج، ضعف، نیاز و فقر. مانند توسل موسی علیه السلام که گفته بود:

﴿ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ ۝۳﴾

پروردگارا من به هر خیری که سویم بفرستی سخت نیازمندم.

^۱ سوره آل عمران: ۱۹۳

^۲ سوره انبیاء: ۸۷

^۳ سوره قصص: ۲۴

و مانند توسل زکریا علیه السلام که گفته بود: ﴿ قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاسْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا ۝٤ وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا ۝١﴾

گفت پروردگارا من استخوانم سست گردیده و [موی] سرم از پیری سپید گشته و ای پروردگار من هرگز در دعای تو ناامید نبوده‌ام. من پس از خویشتن از بستگانم بیمناکم و زخم نازاست پس از جانب خود ولی [و جانشینی] به من ببخش.

و مانند توسل ایوب علیه السلام که گفته بود: ﴿ وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ۝٢﴾

"بیماری و نا راحتی به من روی آورده و تو مهربانترین مهربانانی."

و مانند توسل نوح علیه السلام که گفته بود: ﴿ قَدْ عَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ ۝٣﴾ تا پروردگارش را خواند که من مغلوب شدم به داد من برس.

هـ- توسل به خداوند با دعای صالحینی که زنده‌اند، همانطور که اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی دچار خشکسالی شدند از پیامبر صلی الله علیه و آله خواستند که برای آنان دعا کند و پس از پیامبر صلی الله علیه و آله از عموی او عباس رضی الله عنه خواستند که برایشان دعا کند ^۴.

و یا مانند این دعای اولاد های یعقوب علیه السلام که گفته بودند: ﴿ يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ ۝٥﴾

"گفتند ای پدر برای گناهان ما آمرزش خواه که ما خطاکار بودیم."

^۱ سوره مریم: ۴

^۲ سوره انبیاء: ۸۳

^۳ سوره قمر: ۹

^۴ صحیح البخاری.

^۵ سوره یوسف: ۹۷

و- توسل به خدا با اعتراف به گناهان، همان طوریکه موسی علیه السلام گفته بود: ﴿ قَالَ رَبِّ

إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّكَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ^۱ »

"گفت پروردگارا من بر خویشتم ستم کردم مرا ببخش پس خدا از او درگذشت که وی آمرزنده مهربان است".

۲- توسل غیر مشروع و یا نا جایز که در قرآن و سنت دلیلی بر مشروعیت آن وجود نداشته باشد، و این هم مانند توسل مشروع انواع متعددی دارد که طی نکات ذیل بیان می‌گردد:

الف- طلب دعا و شفاعت از مردگان:

طلب دعا و حاجت از مردگان حرام و نا جایز است؛ زیرا مردگان بر خلاف زمانی که زنده بودند توانایی دعا کردن را ندارند.

وهم چنان طلب شفاعت از مردگان نیز ناجایز است؛ زیرا عمر بن خطاب رضی الله عنه و سایر اصحاب برجسته پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی دچار خشک سالی می شدند از کسی برای باران طالب دعا می شدند که زنده می بود، مانند عباس بن عبد المطلب و یزید بن اسود رضی الله عنهما. و این در حالی است که پیامبر صلی الله علیه و آله نزد ایشان در حجره عائشه رضی الله عنها مدفون بود، ولی بازهم آنها از او درخواست دعا برای باران را نکردند، و سر قبر او و یا قبر کسی دیگری نمی رفتند، بلکه بجای او از کاکای ایشان عباس بن عبد المطلب طلب دعا می کردند.

چنانچه توسل عمر بن خطاب رضی الله عنه در این مورد مشهور است که گفته بود: «اللهم إنا كنا نتوسل إليك بنبينا فنتسقينا وإنا نتوسل بعم نبينا فاسقنا».

"خدایا! تا پیامبرت زنده بود به او متوسل می شدیم تو بر ما باران می فرستادی، الآن به عموی پیامبر مان توسل می جوئیم پس برای ما باران بفرست".

ب- توسل به جاه و مقام پیامبر یا دیگران نیز نا جایز است؛ زیرا توسل جستن بخشی از دعا به حساب می‌رود، و دعا مانند سایر عبادات به دلیل صریح و صحیح نیاز دارد.

^۱ سوره قصص: ۱۶

و در مورد مشروعیت توسل به جاه و یا مقام پیامبر و دیگران دلیل صحیح و صریحی وجود ندارد، و حدیثی که در این مورد آمده «إِذَا سَأَلْتُمُ اللَّهَ فَاسْأَلُوهُ بِجَاهِي فَإِنَّ جَاهِي عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ».

"هر گاه از خدا کمکی خواستید به جاه من توسل جوید؛ چون جاه و مقام من نزد خدا بزرگ است".

موضوع و ساختگی است؛ چون این حدیث در هیچ کتابی از کتابهای معتبر و مورد اعتماد اهل سنت وجود ندارد، و هیچکدام از علمای معتبر حدیث، آن را ذکر نکرده اند.

ج- توسل به حق مخلوق:

یکی از انواع توسل غیر مشروع، توسل به حق مخلوق است؛ زیرا هیچ کس بر خداوند حقی را واجب و لازم قرار داده نمیتواند. فقط خداوند است که از فضل خود به بندگان مطیع و فرمانبردارش اجر و پاداش عنایت می‌کند.

و بر همین اساس علمای احناف توسل جستن به حق دیگران را در هنگام دعا از مکروهات دعا قرار دادند، چنانچه ابن ابی العز الحنفی در شرح عقیده طحاویه ص: ۲۱۱ می‌نویسد: «ولهذا قال أبو حنيفة وصاحبه رضي الله عنه: يكره أن يقول الداعي: أسألك بحق فلان، أو بحق أنبيائك ورسلك، وبحق البيت الحرام، والمشعر الحرام ونحو ذلك».

و نیز از امام ابوحنیفه: این عبارت نقل شده که فرموده است: "لا ينبغي لأحد أن يدعو الله إلا به".

ابن عابدین شامی در شرح سخنان امام صاحب میگوید: إلا به أي بذاته، وصفاته، وأسمائه^۱.

و روایت «أسألك بحق السائلين». "به حق نیاز مندان از تو می‌خواهم".

ثابت و صحیح نیست؛ چون اولاً در سند آن عطیة عوفی است، و علمای حدیث بر ضعف او اجماع کرده اند.

^۱ (رد المحتار ۵/۲۵۴).

دوم اینکه در این حدیث توسل به شخص معینی نشده و بطور عام توسل به حق سائلین است، و حق سائلین اجابت دعای آنان است همان طور که خداوند وعده داده، حقی است که خود خداوند برای آنان منظور کرده است، و کسی آن را بر خداوند واجب نکرده، پس این توسل، توسل به وعده خداوند است، نه توسل به حق مخلوقات. و توسل به وعده خداوند از جمله توسل های مشروع به حساب می رود، چنانچه در دعای قرآنی آمده است: ﴿رَبَّنَا وَعَايُنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِعَادَ﴾^۱

"این است حقیقت توسل با برخی انواع و احکام آن".



^۱سوره آل عمران: ۱۹

(۲۶) توکل و اعتماد به خداوند

از جمله حقایق مهم اینست که در این جهان موجود هر آنچه می انجامد، و برای هر کس آنچه میرسد و یا نمیرسد تمام این تحولات به دستور و فیصله مستقیم پروردگار است، اسباب ظاهری فقط وسیله رسیدن آن چیزها است که خداوند آن‌ها را مقرر کرده است.

انسان مسلمان ضمن باور به قوانین حاکم بر نظام آفرینش و تلاش برای بکارگیری اسباب‌های ضروری برای تحقق امور و تأثیر نهادن بر واقعیت‌ها معتقد است که برای تحقق اهداف بکارگیری اسباب به تنهایی کفایت نمیکند، بلکه تحقق و فراهم شدن نتایج و رسیدن به اهداف به خواست، اراده و حکمت خداوند می‌باشد؛ زیرا تنها اوست که توان تأثیر نهادن اسباب را دارد، هر چه را او بخواهد همان می‌شود. و این حقیقت در اصطلاح دین توکل است.

توکل به خدا یکی از آثار ایمان است؛ زیرا کسی که ایمان دارد، و میداند که تمام امور زندگی در دست توانا و پر قدرت الهی است و نفع و ضرر از جانب اوست، و به قضا و مشیئت او راضی می‌شود بر همین اساس قرآن توکل همه جانبه را بخش ایمان مسلمان شمرده می‌فرماید:

﴿ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا ۗ ﴾^۱

"حقاً مؤمنان آنانی اند که چون خدا یاد کرده شود، دل ایشان بترسد و چون آیات خدا بر آنان تلاوت شود، زیاده سازد" آن آیات "ایمان شان را و بر پروردگار خویش توکل می‌کنند".

﴿ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ۗ ﴾^۲ و بر خدا باید که توکل کنند مسلمانان."

^۱سوره انفال: ۲

^۲سوره ابراهیم: ۱۱

مفهوم شرعی توکل:

طوری‌که گفته شد: توکل چشم پوشی از عالم اسباب و دست روی دست گذاشتن و به گوشه نشستن نیست، بلکه مفهومی خود سازی و بلند نظری و ژرف نگری و عدم وابستگی به این و آن است، استفاده از اسباب جهان طبیعت و حیات با توکل به خدا منافات ندارد؛ بر همین اساس اعتماد به اسباب و اعتقاد به تأثیر ذاتی و قطعی آن نوعی شرک و جهالت است، همانگونه که ترک و کنار گذاشتن اسباب و عوامل برای تحقق و اجرای امور و کارها- در صورتیکه توان و بکار بستن آن را داشته باشد- گناه و انحراف و برداشت غلط از دین شمرده می‌شود.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾^۱

"با ایشان در کارها رایزنی کن، و چون قصد کردی پس بر خدا اعتماد کن."

این آیه دلالت می‌کند که: توکل به خدا باید بعد از بررسی شرایط و موانع کار و مشورت با انسانهای صاحب نظر و اخذ تصمیم قاطع، انجام گیرد، نه اینکه برخلاف عقل شرایط و موانع کار نادیده گرفته شود، و خود را بنام توکل در چاه هلاکت بیافگند.

ثمرهء توکل:

توکل در اسلام توشهء روحی است که انسانرا بر تشنجات، اضطرابات روحی و ترسهای درونی پیروز می‌گرداند، و در تاریک ترین لحظات زندگی، چراغ امید را در دل انسان مؤمن روشن می‌سازد، اطمینان و آرامش به او می‌بخشد که اکثر مردم از فیض آن محرومند.

خداوند متعال بر توکل کنندگان وعدهء کمک و یاری داده می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾^۲ "و هر که بر خدا توکل کند، پس وی او را بس است."

^۱ سوره آل عمران: ۱۵۹

در حدیث صحیح از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است که میگوید: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: "لَوْ أَنَّكُمْ تَتَوَكَّلُونَ عَلَى اللَّهِ حَقَّ تَوَكُّلِهِ لَرَزَقَكُمْ كَمَا يَرْزُقُ الطَّيْرَ، تَغْدُو خِمَاصًا وَتُرْوَحُ بِطَانًا"^۱.

"پیامبر ﷺ را فرمود: اگر شما بنحوی که شایسته است بر خدا توکل و اعتماد کنید، همانا شما را خداوند مانند مرغان که صبح گرسنه بر می آیند و شام سیر باز می گردند، روزی می دهد".
امام بیهقی در شعب ایمان حدیث فوق را توضیح داده می گوید: این حدیث دال بر این نیست که انسان به کسب روزی و رزق تلاش نورزیده و بر جای بنشیند، بلکه این را افاده می نماید که باید تکاپو و سعی خویش را بدارد. چنانچه پرندگان نیز وقتی احتیاج به غذا دارند، در طلب آن بر می آیند. البته در همه موارد توکل بر خدا را باید از نظر دور نداشت، رفتن در پی رزق و در تصرف، و غیره و بر این باور شد که خیر از سوی خدا و به قدرت وی می باشد.

توکل راه و روش پیامبران و مصلحان:

در میان مردم پیامبران، مصلحان و دعوتگران بیشتر از دیگران نیاز به توکل دارند؛ چون آن‌ها همواره در راههای پر خطر و مشکل به منظور اصلاح جامعه قدم بر داشته، و بیشتر در معرض اذیت و آزار دیگران قرار می گیرند، و خستگی و فشار شدید را تحمل می کنند، خداوند راهنمایی می نماید که همه امور خود را به او واگذار کنند تا در برابر فشارها و شکستهای زندگی اراده و همت خود را از دست ندهند. الله تعالی صبر و توکل شعیب رضی الله عنه را چنین نقل نموده است:

﴿إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ﴾^۲.

^۱ سوره طلاق: ۳

^۲ صحیح سنن ترمذی

^۳ سوره هود: ۸۸

"من قصدی جز اصلاح [جامعه] تا آنجا که بتوانم ندارم و توفیق من جز به [یاری] خدا نیست بر او توکل کرده‌ام و به سوی او باز می‌گردم".

و در مورد یاران راستین پیامبر ﷺ، یقین و توکل آن‌ها می‌فرماید:

﴿وَمَا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا﴾^۱

"چون مسلمانان احزاب را دیدند گفتند اینست آنچه ما را وعده داده بود خدا و پیغامبرش و راست گفت خدا و رسول او و این امر جز بر ایمان و تسلیم شان نیفزود".

و نیز می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا

حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾^۲

"آنانکه مردم بر ایشان گفتند که کافران برای شما لشکر جمع کرده اند، پس از آن لشکرها بترسید، ولی زیاده کرد این سخن ایمان شان را، و گفتند بس است ما را خدا و نیکو یاور است".

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده که فرمود: «حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ قَالَهَا إِبْرَاهِيمُ رضی الله عنه حِينَ أُلْقِيَ فِي النَّارِ، وَقَالَهَا مُحَمَّدٌ رضی الله عنه حِينَ قَالُوا: «إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا: حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ»^۳.

"حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ" ابراهیم رضی الله عنه هنگامی که در آتش انداخته شد، آن را گفت. محمد رضی الله عنه هم هنگامی که گفته شد "مردم برای مقابله با شما جمع شده‌اند، پس از آن‌ها بترسید، پس ایمان افزوده شده" حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ گفتند".

پیامبر ﷺ در سفر هجرت از تمام اسباب مشروع از قبیل: همراهی ابوبکر صدیق، گرفتن توشه و آذوقه، آماده کردن مرکب و سواری و... بکار گرفته، نهایت کار را سپردن به اراده خداوند دانسته با ایمان و اطمینان امور خود را به الله حواله می‌کند:

^۱ سوره احزاب: ۲۲

^۲ سوره آل عمران: ۱۷۳

^۳ روایت البخاری

"عن أبي بكر الصديق رضي الله عنه قال: نظرتُ إلى أقدامِ المُشْرِكِينَ وَنَحْنُ فِي الْغَارِ وَهُمْ عَلَى رُؤُوسِنَا فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ أَنَّ أَحَدَهُمْ نَظَرَ تَحْتَ قَدَمَيْهِ لَأَبْصَرَنَا فَقَالَ: مَا ظَنُّكَ يَا أبا بَكْرٍ بَأَثْنَيْنِ اللَّهِ ثَالِثُهُمَا". متفقٌ عليه.

"از ابوبکر رضي الله عنه روایت است که گفت: من در غار متوجه پاهای مشرکین شدم که بالای سر ما ایستاده بودند. گفتم: یا رسول الله! اگر یکی از ایشان زیر پایش را بنگرد، ما را خواهد دید. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: چه فکر می کنی بدو کسی که سوم شان خدا است؟".



(۲۷) اهمیت صبر و شکیبایی و انواع آن

یکی از انواع اخلاق نیکو و صفت های خوب و شایسته که هر مسلمان را می باید که آن را در خود داشته باشد، همانا صفت و خاصیت صبر و شکیبایی است که در دین اسلام از اهمیت خاصی بر خوردار می باشد.

معنا و مفهوم صبر:

صبر که نقیض جزع و فزع می باشد بمعنای حبس نفس، شکیبایی کردن، پاییدن، واداشتن نفس بر مکاره، تحمل سختیها و ترک شکایت به مردم است. امام رازی در تفسیر کبیر جوانب مختلف صبر را توضیح نموده، گفته است: صبر دو قسم است: یکی بدنی، و آن تحمل بدن است مشقات را. و دیگر نفسانی، و آن باز داشتن نفس است از مشتیهات طبع. و این قسم اگر صبر از شهوت باشد آن را عفت نامند، و اگر بر احتمال مکروه باشد اسامی مختلف دارد چنانکه صبر در مصیبت را صبر نامند، و اگر صبر در حال غنی باشد آن را ضبط نفس نامند، و اگر در نبرد باشد شجاعت خوانند، و اگر در کظم غیظ بود حلم نامند، و اگر در نوایب باشد سعه صدر گویند، و اگر در اخفای کلام بود کتمان سر نامند، و اگر در فضول عیش باشد زهد گویند، و اگر بر مقداری از مال بود قناعت خوانند، و این همه را صبر نامند.

انواع صبر:

صبر بر سه گونه می باشد:

۱ - صبر بر طاعات و عبادات، و آن اینکه انسان نفس خود را بر ادای طاعات و عبادات وادار ساخته، و بدون سستی و سکتگی و یا اظهار خستگی و ماندگی آن عبادات را طبق اوامر پروردگارش انجام دهد.

آیاتیکه در مورد صبر بر طاعات و عبادات آمده خیلی زیاد می‌باشد که بطور نمونه برخی از آن‌ها را میتوان ذکر کرد:

□ ﴿وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلْقَوْنَ رَبَّهُمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾^۱

"از شکیبایی و نماز یاری جوید و به راستی این [کار] گران است مگر بر فروتنان همان کسانی که می‌دانند با پروردگار خود دیدار خواهند کرد و به سوی او باز خواهند گشت."

□ ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّادِرِينَ﴾^۲

"آیا پنداشتید که داخل بهشت می‌شوید بی آنکه خداوند جهادگران و شکیبایان شما را معلوم بدارد آیا پنداشتید که داخل بهشت می‌شوید بی آنکه خداوند جهادگران و شکیبایان شما را معلوم بدارد."

□ ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَصْبِرُوا وَاصْبِرُوا وَرَاطِبُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^۳

"ای کسانی که ایمان آورده‌اید صبر کنید و ایستادگی ورزید و مرزها را نگهبانی کنید و از خدا پروا نمایید امید است که رستگار شوید."

□ ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَ النَّهَارِ وَزُلْفًا مِّنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِنُ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَىٰ لِلذَّكْرِينَ﴾^۴ ﴿۱۱۴﴾ وَأَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ

"دو طرف روز [اول و آخر آن] و نخستین ساعات شب نماز را برپا دار زیرا خوبیها بدیها را از میان می‌برد در این برای پندگیرندگان پندی است. و شکیبا باش که خدا پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌گرداند."

^۱ سوره بقره: ۴۵-۴۶

^۲ سوره آل عمران: ۱۴۲

^۳ سوره آل عمران: ۲۰۰

^۴ سوره هود: ۱۱۴-۱۱۵

۲ - صبر از معاصی و محرمات، و آن اینکه انسان از آنچه که پروردگارش حرام قرار داده است - اعم از اینکه به حقوق الله تعلق داشته باشد و یا به حقوق العباد - پرهیز نماید، و این کار را انسان زمانی میتواند انجام دهد که به عقوبت دنیوی و اخروی گناه، و هم چنان به اضرار فردی و اجتماعی محرمات باور داشته باشد.

۳ - صبر در برابر مقدرات الهی.

و مقدرات الهی بر دو گونه است:

یکی آن مقدراتیکه بنده ها در آن هیچ نقشی ندارند.

دوم: آن مقدراتیکه توسط مردم رخ می دهد، مانند ایذا و اذیتهای مادی و معنوی که توسط مردم به انسان میرسد.

دلایل و شواهد این نوع صبر را در آیات ذیل میتوان سراغ نمود:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾^۱

"ای کسانی که ایمان آورده اید از شکیبایی و نماز یاری جوئید زیرا خدا با شکیبایان است."

﴿وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾^۲

"در سختی و زیان و به هنگام جنگ شکیبایانند آنانند کسانی که راست گفته اند و آنان همان پرهیزگارانند."

و قال تعالی أيضا: ﴿وَلَقَدْ كَذَّبَ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَى مَا كُذِّبُوا وَأُوذُوا حَتَّىٰ أَنَّهُمْ نَصَرْنَا وَلَا مَبْدَلَ

لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَلَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَبَائِ الْمُرْسَلِينَ﴾^۳

"و پیش از تو نیز پیامبرانی تکذیب شدند ولی بر آنچه تکذیب شدند و آزار دیدند شکیبایی کردند تا یاری ما به آنان رسید و برای کلمات خدا هیچ تغییر دهنده ای نیست و مسلما اخبار پیامبران به تو رسیده است."

^۱ سوره بقره: ۱۵۳

^۲ سوره بقره: ۱۷۷

^۳ سوره انعام: ۳۴

﴿ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَأَصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ۗ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ۗ ﴾^۱

"موسی به قوم خود گفت از خدا یاری جوید و پایداری ورزید که زمین از آن خداست آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد می‌دهد و فرجام [نیک] برای پرهیزگاران است."

فضیلت و اهمیت صبر:

شکی نیست که صبر در دین مقدس اسلام از اهمیت و جایگاه خاصی برخوردار بوده و رابطه آن با ایمان مانند رابطه سر و جسد است که بدون آن دین و یا ایمان تحقق نمی‌یابد.

اکنون بخاطر توضیح بیشتر میتوان نکات چندی را پیرامون فضیلت و اهمیت صبر بیان داشت:

□ اهمیت و فضیلت صبر را از اینجا میتوان درک کرد که تنها در قرآن کریم بیشتر از (۹۰) مرتبه تکرار شده است.

□ در برخی آیات، صبر با رکن دوم اسلام که نماز است یکجا و در یک ردیف آمده و هر دو را خداوند وسیله حصول کمک و معونت خود قرار داده، فرموده است: ﴿ يَتَأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ ۗ ﴾^۲

"ای کسانی که ایمان آورده‌اید از شکیبایی و نماز یاری جوید زیرا خدا با شکیبایان است."

□ صبر را یکی از وسائل نیل به امامت در دین و قرین یقین معرفی نموده، فرموده است:

﴿ وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَيْمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ ۗ ﴾^۳

^۱ سوره اعراف: ۱۲۸

^۲ سوره بقره: ۱۵۳

^۳ سوره سجده: ۲۴

"و چون شکیبایی کردند و به آیات ما یقین داشتند برخی از آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می کردند".

□ صبر یکی از مقامات انبیا و پیامبران، و صفات اصفیا و متقیان به شمار می رود
 طوری که خداوند متعال در این مورد فرموده است:

﴿أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا ۱﴾

"اینانند که به پاس آنکه صبر کردند [های بهشت را] پاداش خواهند یافت و در آنجا با سلام و درود مواجه خواهند شد".

و در مورد اهل جنت فرموده است: ﴿وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ ۲۳﴾ **سَلَامٌ عَلَيْهِمْ**

بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ ۲﴾

□ صبر یک وسیله از وسایل کسب حکمت، و صفت بارز و برجسته حکما به شمار می رود، طوری که خداوند متعال در این مورد فرموده است: ﴿وَلَا تَسْتَوِي

الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ ۳۴﴾ **وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُرْحًا عَظِيمٌ ۳﴾**

"نیکی با بدی یکسان نیست [بدی را] آنچه خود بهتر است دفع کن آنگاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است گویی دوستی یکدل می گردد، و این [خصلت] را جز کسانی که شکیبا بوده اند نمی یابند و آن را جز صاحب بهره ای بزرگ نخواهد یافت".

از آیه فوق این حقیقت واضح و روشن می گردد که انسان زمانیکه راه و روش مشخصی را دنبال کند که در نتیجه آن دشمن سرسخت و سوگند خورده اش به یک

۱ سوره فرقان: ۷۵

۲ سوره رعد: ۲۳ - ۲۴

۳ سوره فصلت: ۳۴، ۳۵

دوست صمیمی و مهربان تبدیل شود، این عین حکمت و تصرف بسیار خوب است. و با توجه به آیه فوق انسان این مقام را وقتی میتواند کسب کند که صبر را پیشه خود گرداند.

□ خداوند به اهل صبر و صابرين پیروزی و نصرت را تضمین نموده، فرموده است:

﴿ بَلَىٰ إِن تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ ۱﴾

"آری اگر صبر کنید و پرهیزگاری نمایید و با همین جوش [و خروش] بر شما بتازند همانگاه پروردگارتان شما را با پنج هزار فرشته نشاندار یاری خواهد کرد."

□ اجر و ثواب صبر را بر خلاف سایر طاعات و عبادات بی اندازه داده می‌شود

چنانچه الله تعالی در این مورد فرموده است: ﴿ إِنَّمَا يُوفِي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ۲﴾

"بی‌تردید شکیبایان پاداش خود را بی حساب [و] به تمام خواهند یافت."

و بر همین اساس در مورد عمل روزه که یک نوع صبر به شمار می‌رود، خداوند متعال فرموده است:

"الصوم لی وأنا أجزی به یدع شهوته وأکله وشربه من أجلي" ۳.

"روزه از آن من است، و تنها من پاداشت آن را می‌دهم."

ثواب و پاداش صبر را در قرآن کریم همان طوریکه بی حساب گفته شده است همچنان متنوع و گوناگون نیز قرار داده شده است، چنانچه خداوند در مورد صابرين فرموده است:

«أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ» ۴.

"بر ایشان درودها و رحمتی از پروردگارشان [باد] و راه‌یافتگان [هم] خود ایشانند."

۱ سوره آل عمران: ۱۲۵

۲ سوره زمر: ۱۰

۳ صحیح البخاری (ص: ۳۷۶ شماره: ۱۹۰۴).

۴ سوره بقره: ۱۵۷.

□ پیامبر ﷺ صبر را بهترین و وسیع ترین خیر معرفی نموده، فرموده است: "ما أعطی أحد عطاء خیرا وأوسع من الصبر".^۱

□ پیامبر ﷺ صبر را کفاره برای سایر گناهان معرفی نموده فرموده است: "مَا يُصِيبُ الْمُؤْمِنَ مِنْ وَصَبٍ وَلَا نَصَبٍ وَلَا سَقَمٍ وَلَا حَزَنٍ حَتَّىٰ الْهَمِّ يُهْمُهُ إِلَّا كَفَّرَ بِهِ مِنْ سَيِّئَاتِهِ"^۲.

ثمره و فوائد صبر:

از لابلاي آیات و نصوص وارده پیرامون صبر میتوان برخی فواید و ثمره های آن را بطور فشرده ذکر کرد:

- ۱ - صبر وسیله خوبی برای حصول هدایت قلبی و آرامش روحی می باشد.
- ۲ - صبر دلیل کمال ایمان و حسن اسلام صبر کننده می باشد.
- ۳ - صبر یکی از وسائل کسب محبت الهی و دوستی مردم می باشد.
- ۴ - صبر سبب نایل گردیدن به تمکین در زمین می باشد.
- ۵ - صبر یکی از اسباب نایل شدن به بهشت و رهایی از دوزخ می باشد.
- ۶ - سبب حصول معیت و کمک الله تعالی می باشد.
- ۷ - صبر یکی از علایم خوبی از مظاهر و علایم رجولت و مردانگی به شمار می رود.
- ۸ - صبر وسیله کسب تحسین و آفرین از طرف پروردگار است.

^۱ صحیح البخاری (ص: ۲۹۳ شماره: ۱۴۶۹).

^۲ صحیح مسلم (ص: ۱۰۳۹ شماره: ۲۵۷۳).

(۲۸) ایثار و فداکاری

ایثار، از خود گذری، دلسوزی و خیر خواهی برای دیگران و حاجت دیگران را بر حاجت و نیاز خود ترجیح دادن از مراتب عالی احسان، و از آموزشهای دینی و ارزشهای اخلاقی است.

ایثار و فدا کاری در راه تثبیت حق از صفات بسیار خوب و مفیدی است که باید انسان خود را به آن آراسته بسازد؛ زیرا وقتی انسان به مرحله ای برسد که دیگران را در کارهای خیر بر خود ترجیح دهد، و سعادت آنها را بر سعادت خود مقدم دارد، این بیانگر آنست که به اوج کمال روحی و نفسی رسیده است.

ایثار مهمترین اثر را در تحکیم روابط و ایجاد علاقه و محبت در بین افراد جامعه دارد، و آنها را به صورت دوست و همکار در می آورد. و سعادت جامعه جز با ایثار و فدا کاری در راه دیگران حاصل نمی شود؛ لذا خداوند متعال ایثار گران را مورد ستایش قرار داده می فرماید:

﴿ وَيُؤْتِرُونَكَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَن يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴾^۱

"هر چند در خودشان احتیاجی [میرم] باشد آنها را بر خودشان مقدم می دارند و هر کس از خست نفس خود مصون ماند ایشانند که رستگارانند".

نمونه هایی عملی بسیاری از ایثار و فداکاری یاران پیامبر ﷺ و شاگردان نبوت وجود دارد که تنها به نقل چند مورد آن اکتفا می کنیم:

۱- عن سهلٍ رضی الله عنه: أَنَّ امْرَأَةً جَاءَتِ النَّبِيَّ ﷺ بِرُدَّةٍ مِّنْ سَوْجَةٍ فِيهَا حَاشِيَتُهَا، أَتَدْرُونَ مَا الرُّدَّةُ؟ قَالُوا: الشَّمْلَةُ، قَالَ: نَعَمْ، قَالَتْ: نَسَجْتُهَا بِيَدِي فَجِئْتُ لَأَكْسُوَكَهَا، فَأَخَذَهَا النَّبِيُّ ﷺ مُحْتَاجًا إِلَيْهَا، فَخَرَجَ إِلَيْنَا، وَإِنَّهَا إِزَارَةٌ، فَحَسَنَهَا فُلَانٌ فَقَالَ: أَكْسِنِيهَا، مَا أَحْسَنَهَا! قَالَ الْقَوْمُ:

^۱ سوره حشر: ۹

مَا أَحْسَنْتَ، لِبِسَهَا النَّبِيُّ ﷺ مُحْتَاجًا إِلَيْهَا، ثُمَّ سَأَلْتَهُ، وَعَلِمْتَ أَنَّهُ لَا يَرُدُّ، قَالَ: إِنِّي وَاللَّهِ مَا سَأَلْتُهُ لِأَلْبِسَهَا، إِنَّمَا سَأَلْتُهُ لِتَكُونَ كَفَنِي، قَالَ: سَهْلٌ: فَكَانَتْ كَفَنَهُ.^۱

سهل ﷺ می گوید: زنی، چادری را که کناره آن، بافتنی داشت، به آنحضرت ﷺ هدیه داد — راوی از مردم پرسید: آیا میدانید برده چیست؟ گفتند: چادری پُرز دار است. سهل گفت: صحیح است — و گفت: این چادر را با دست خودم بافته ام و نزد شما آورده ام تا آن را بپوشید. رسول خدا ﷺ که به آن نیاز داشت، آن را پذیرفت و بعنوان ازار، از آن استفاده کرد. یکی از اصحاب، آن را پسندید و گفت: چقدر زیبا است! آن را به من بدهید. مردم، به او گفتند: کار خوبی نکردی. زیرا رسول الله ﷺ بدان نیاز داشت و آن را پوشیده بود. با وجود این، تو آن را طلب کردی. و میدانی که هر گاه از رسول الله ﷺ چیزی خواسته شود، دریغ نخواهد کرد. آن شخص گفت: بخدا سوگند، من آن را برای پوشیدن درخواست نکردم. بلکه میخواهم آن را کفن خود، نمایم. سهل می گوید: سرانجام، همان چادر، کفن آن شخص، گردید" ..

۲- عن أبي هريرة ﷺ قال: جاء رجلٌ إلى النبي ﷺ فقال: إني مَجْهُودٌ، فَأَرْسَلْ إِلَى بَعْضِ نِسَائِهِ، فَقَالَتْ: وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا عِنْدِي إِلَّا مَاءٌ، ثُمَّ أَرْسَلْ إِلَى أُخْرَى. فَقَالَتْ مِثْلَ ذَلِكَ، حَتَّى قُلْنَ كُلُّهُنَّ مِثْلَ ذَلِكَ: لَا وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا عِنْدِي إِلَّا مَاءٌ. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: "مَنْ يُضِيفُ هَذَا اللَّيْلَةَ؟" فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ: أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَأَنْطَلِقَ بِهِ إِلَى رَحْلِهِ، فَقَالَ لَامْرَأَتِهِ: أَكْرَمِي: ضَيْفَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

وفي رواية قال لامرأته: هل عندك شيء؟ فقالت: لا، إلا قوت صبياني قال: عليهم بشيء وإذا أرادوا العشاء، فنومئهم، وإذا دخل ضيفنا، فأطفي السراج، وأريه أنا نأكل، فقعدوا وأكل الضيف وياتا طاويين، فلما أصبح، غدا على النبي ﷺ: فقال: «لقد عجب الله من صنيعكما بضيفكما الليلة».^۲

"ابو هریره ﷺ روایت می کند که: مردی به حضور پیامبر ﷺ آمده و گفت: من بسیار خسته و نیازمندم، آنحضرت ﷺ نزد بعضی از زنانش فرستاد و او گفت: سوگند به ذاتی که ترا بحق

^۱ روایت بخاری

^۲ متفق علیه

فرستاده، در نزدم جز آب چیزی نیست. باز بسوی دیگری فرستاد و او هم همچنان گفت، تا اینکه همه آنها چنان گفتند که نه: بذاتیکه ترا به حق فرستاده سوگند که چیزی جز آب وجود ندارد. سپس پیامبر ﷺ فرمود: کدام کس این شخص را امشب مهمان میکند؟ مردی از انصار گفت: من یا رسول الله ﷺ و او را به خانه اش برده و به زنش گفت: مهمان رسول الله ﷺ را گرامی دار.

و در روایتی آمده که برای زنش گفت: آیا چیزی داری؟ گفت: نی جز غذای اطفالم. گفت: آنها را به چیزی مشغول بدار و چون نان خواستند، آنها را خواب کن و چون مهمان ما درآید چراغ را خاموش کن و به او نشان می دهیم که ما غذا می خوریم. پس نشستند و مهمان خورد، و آنها هر دو گرسنه خوابیدند، و چون صبح شد بخدمت پیامبر ﷺ آمد. آنحضرت ﷺ فرمود: که خداوند از کاریکه به مهمان خود کردید به شگفت مانده است."

۳- مثال دیگر این ایثار و فدا کاری خوابیدن علی ﷺ در بستر خواب پیامبر ﷺ هنگام هجرت که احتمال به شهادت رسیدن وی بسیار قوی بود.

۴- یاری و همراهی ابو بکر صدیق ﷺ با رسول الله ﷺ در سفر هجرت و محافظت وی از رسول خدا ﷺ در غار و سفر طولانی به مدینه.

این واقعات نشان می دهد که تربیت اسلامی تا چه حدی در عمق یاران پیامبر ﷺ تأثیر گذار بوده، و بهترین نمونه است برای کسیکه میخواهد به عالیترین مقام معنویت که باعث سعادت جامعه است، دسترسی پیدا کند.



(۲۹) امانت و امانتداری در اسلام

مفهوم لغوی واصطلاحی امانت:

امانت که ضد خیانت است در لغت از ماده وریشه (أَمَنَ) گرفته شده است. و امانت در اصطلاح در پهلوی راستی، درستکاری، اخلاص و صداقت اشیا و مفاهیم ذیل را نیز در بر می‌گیرد:

- ۱ - تمام تکالیف و یا طاعات و عباداتی که الله تعالی بر خلق تعیین کرده است.
- ۲ - تمام آن وظایف، مسئولیت‌ها و مکلفیت‌های که از طرف اولیای امور و یا مرجع مشخصی بدوش یک انسان سپرده می‌شود، طوریکه الله تعالی در همین مورد فرموده

است: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا ۗ﴾^۱

"خدا به شما فرمان می‌دهد که سپرده‌ها را به صاحبان آن‌ها رد کنید".

- ۳ - هر چیزی که برای نگاه داشتن بکسی سپرده شود.
 - ۴ - اهل و اولاد، و تمام اعضاء و جوارح انسان، طوریکه امام خطابی در شرح دعای تودیع و رخصت نمودن کسیکه عزم سفر را می‌کند
- "أستودع الله دينك وأمانتك وخواتيم عملك" گفته است: الأمانة هنا: "أهله ومن يخلفه، وماله الذي عند أمينه"^۲.

یعنی منظور از امانت در این حدیث همانا فامیل و بازماندگان انسان و نیز مالی است که نزد شخص امین بطور امانت و ودیعت گذاشته است.

^۱ سورة نساء: ۵۸.

^۲ الأذکار - (۱ / ۲۱۸).

۵ - حریت در انتخاب و اختیار، ویا داشتن استعداد و توانایی حمل مسئولیت طوریکه در این آیه مبارکه: ﴿ إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا ﴾^۱

"ما امانت [الهی و بار تکلیف] را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کردیم پس از برداشتن آن سر باز زدند و از آن هراسناک شدند [ولی] انسان آن را برداشت راستی او ستمگری نادان بود".

امانت به همین معنی آمده است که انسان به اختیار خود مسئولیتی را متحمل شده و در فرجام منتظر انجام ویا پیامد آن که ثواب ویا عقاب است، می‌باشد.

اما آسمان، زمین و کوه ها از ترس پیامد حمل مسئولیت (تسخیر) ویا مسخر شدن را پذیرفتند.

اهمیت رعایت امانت در اسلام:

اهمیت امانت و امانتداری را در دین اسلام میتوان طی چند نکته بیان داشت:

۱ - امر و توصیه به حفظ امانت و امانتداری:

اهمیت امانتداری را در دین مقدس اسلام از اینجا دانسته می‌شود که الله متعال در آیات متعدد قرآن کریم، و پیامبر ﷺ در روایات و احادیث زیادی همواره مسلمانان را بر حفظ و رعایت امانت و امانتداری تاکید و توصیه نموده، و از هرگونه خیانت و خیانت کاری بر حذر داشته‌اند.

در مورد امر و تاکید الاهی بر امانتداری این آیه کریمه صراحت دارد که خداوند متعال

فرموده است: ﴿ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا ﴾^۲

"خدا به شما فرمان می‌دهد که سپرده‌ها را به صاحبان آن‌ها رد کنید".

^۱ سوره احزاب: ۷۲.

^۲ سوره نساء: ۵۸.

و در مورد باز ایستادن و یا بر حذر داشتن از خیانت این آیه دیگر صراحت دارد که

﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمْنَتَكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾^۱

"ای کسانی که ایمان آورده‌اید به خدا و پیامبر او خیانت مکنید و [نیز] در امانتهای خود خیانت نورزید و خود می‌دانید [که نباید خیانت کرد]".

ابن عباس رضی الله عنهما

"همواره پیامبر ﷺ در خطبه‌های خود بر حفظ امانت و امانتداری توصیه نموده می‌فرمودند: کسیکه امانت نداشته باشد ایمان هم ندارد و کسیکه تعهد نداشته باشد یعنی بر تعهداتش پابند نباشد، دین هم ندارد".

بر اساس تأکیدات فوق از خلیفه دوم اسلام عمر بن الخطاب رضی الله عنه نقل شده است که گفته است: «لا تغرنی صلاة امرئ ولا صومه، من شاء صام ومن شاء صلی لا دین لمن لا أمانة له». ۱

"من، نه به نماز کسی فریب می‌خورم و نه به روزه کسی، زیرا هرکس خواسته باشد روزه می‌گیرد و نماز را هم اداء می‌کند، اما کسیکه امانت نداشته باشد یقیناً دین هم ندارد".

۲- امانت و امانتداری یکی از بارزترین اخلاق پیامبران و فرشتگان است:

اهمیت دیگر رعایت امانت و امانتداری این است که خداوند متعال امانت و امانتداری را از اخلاق برجسته پیامبران قرار داده است، چنانچه در سوره شعراء آمده است که پنج پیامبر برجسته خداوند

(نوح، هود، صالح، لوط و شعیب علیهم السلام) در هنگام معرفی نمودن خویش به اقوامشان

گفتند: ﴿

هم چنان پیامبر آخری محمد صلی الله علیه و آله نه تنها بعد از بعثت این صفت را حائز بود، بلکه حتی قبل از بعثت در مابین مردم مکه به صفت امانت داری شهرت داشت که مردم امانت های خود را بخاطر حفاظت و نگهداری نزد او می‌گذاشتند که در هنگام هجرت توسط علی بن ابی طالب رضی الله عنه دوباره به ایشان مسترد گردید.

۱ الممتقی من کتاب مکارم الأخلاق و معالیها از خرائطی (۱/۱۵۷).

۲ سوره شعراء: ۱۰۷

وصفت امانت یکی از صفات برجسته جبرئیل عليه السلام نیز بود طوریکه خداوند متعال در هنگام معرفی کتابش قرآن عظیم الشأن فرموده است: ﴿

۱

۳- امانت و امانت داری یکی از اوصاف مؤمنان و خیانت نمودن در امانت یکی از خواص منافقان است:

اهمیت دیگر امانت و امانتداری این است که خداوند متعال رعایت نمودن امانت را یکی از صفات برجسته مسلمانان قرار داده، فرموده است: ﴿

۲

حافظ ابن کثیر در تفسیر این آیت مینویسد: «أَي: إِذَا ائْتَمَنُوا لَمْ يَخُونُوا، وَإِذَا عَاهَدُوا لَمْ يَغْدُرُوا، وَهَذِهِ صِفَاتُ الْمُؤْمِنِينَ، وَضِدُّهَا صِفَاتُ الْمُنَافِقِينَ، كَمَا وَرَدَ فِي الْحَدِيثِ الصَّحِيحِ: (آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ: إِذَا حَدَّثَ كَذِبًا، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَإِذَا ائْتَمَنَ خَانَ)، وَفِي رِوَايَةٍ: (إِذَا حَدَّثَ كَذِبًا، وَإِذَا عَاهَدَ غَدَرَ، وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ)».

"زمانیکه نزد ایشان چیزی را بطور امانت گذاشته شود در آن خیانت نمی کنند، و اگر تعهد نمایند تعهد خود را نقض نمی کنند، و این عین صفات مؤمنین است که ضد آن صفات منافقین است طوریکه در حدیث صحیح سه چیز را علامه و نشانه منافق قرار داده شده است. و آن اینکه زمانیکه با کسی سخن گوید دروغ می گوید، اگر با کسی وعده نماید از وعده اش تخلف می نماید، و زمانیکه نزدش چیزی را بطور امانت گذاشته شود در آن خیانت می کند".

هم چنان در حدیثیکه ترمذی و ابن حبان آن را روایت نموده آمده است که پیامبر صلى الله عليه وسلم مؤمن را معرفی نموده، فرمودند: «المؤمن من آمنه الناس على دماهم وأموالهم».

"مؤمن واقعی کسی است که مردم در مورد جان و مال خویش او را امین بپندارند".

^۱ سوره شعراء: ۱۹۲، ۱۹۳

^۲ سوره معارج: ۳۲.

۴ - امانت و امانت داری یکی از معیار های عمدهٔ توظیف و سپردن مسئولیت ها به شمار می‌رود:

اهمیت دیگر رعایت و حفظ امانت و امانتداری این است که در آیات متعدد قرآن کریم و هم چنان احادیث نبوی امانت و امانتداری را در پهلوی داشتن قوت و توانایی مادی و معنوی یکی از معیار های اساسی توظیف و تعیین کاردان و مامورین، و سپردن مسئولیتها به ایشان قرار داده شده است؛ زیرا توسط داشتن قوت و توانایی کار فرد مسئول، مامور و یا کارمند میتواند آن کار را به وجه مطلوب و شایسته انجام دهد، و با داشتن صفت امانت و صداقت میتواند آن کار و وظیفه را طوری انجام دهد که ذمه اش نزد خداوند و بندگانش پاک و بری باشد.

دلیل اینکه قوت و امانت از بارز ترین معیار های انتخاب کارمندان و مؤظفین به شمار می‌رود داستان دو دختر شعیب علیه السلام که بعد از مشاهده نمودن قوت و امانت موسی علیه السلام به پدرشان شعیب علیه السلام مشوره داده گفتند: ﴿يَتَابَتِ اسْتَعْرَجُهُ إِتْ خَيْرَ مَنِ اسْتَعَجَرَتِ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ﴾^۱

و در مورد آن عفریتیکه به سلیمان علیه السلام وعدهٔ آوردن تخت بلقیس را نمود آمده است که در هنگام معرفی خود گفته بود: ﴿...﴾^۲
 "من در پهلوی داشتن توانای حمل و آوردن تخت امانتکار نیز هستم که محتوایات آن را حفظ و نگهدارم".

و در مورد یوسف علیه السلام آمده است که در هنگام معرفی خود به عزیز مصر گفته بود:

﴿...﴾^۳

﴿...﴾

^۱ سوره قصص: ۲۶

^۲ سوره نمل: ۳۹

^۳ سوره یوسف: ۵۵

و دلیل دیگر بر اینکه فرد ضعیف را نباید توظیف کرد این عمل و توصیه پیامبر ﷺ است که در جواب مطالبه ابوذر رضی الله عنه که تقاضای امارت نموده بود، فرمود: «يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّكَ ضَعِيفٌ وَإِنَّهَا أَمَانَةٌ وَإِنَّهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ حِزْبٌ وَنَدَامَةٌ إِلَّا مَنْ أَخَذَهَا بِحَقِّهَا وَأَدَّى الَّذِي عَلَيْهِ فِيهَا».^۱

و در روایت دیگر آمده است که فرمودند: «يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَِّّي أَرَاكَ ضَعِيفًا، وَإِنِّي أَحَبُّ لَكَ مَا أَحَبُّ لِنَفْسِي، لَا تَأْمُرَنَّ عَلَيَّ اثْنِينَ، وَلَا تَوَلِّينَنَّ مَالَ يَتِيمٍ».^۲

اگر این دو صفت و یا یکی از آن دو را در فرد مسئول و یا کارمند و مامور دیده نشود، پس آن مامور و یا کارمند نه تنها قابل توظیف نبوده، بلکه اگر در جای توظیف و گماشته شده باشد باید معزول گردد.

ورعایت همین دو اصل سبب و راز اصلی موفقیت خلفای صدر اسلام بوده است که هیچ وقت افراد خائن را به هیچ کاری نمیگماشتند، و اگر شخصی گماشته می شد بعد از ظاهر شدن خیانتش بزودی معزول می گردید، چنانچه در مورد عمر بن الخطاب رضی الله عنه آمده است که او در نتیجه تبلیغات سوء و بدبینی برخی مردم صحابی جلیل القدر سعد بن ابی وقاص را از امارت کوفه معزول نمود، اما چون این عزل بسبب ضعف و یا خیانت نبود؛ لذا در هنگام مرض مرگش در جمله شش نفری که با مشوره و تفاهم با همی باید یکی از خود شان را به حیث خلیفه تعیین نمایند نام سعد هم، و او این کار را بخاطر این کرد تا مردم بدانند که سبب عزل سعد بن ابی وقاص از امارت کوفه عجز و یا نداشتن امانت نبود، چنانچه در صحیح بخاری آمده است که عمر رضی الله عنه در مورد سعد این توصیه را نموده، می گوید:

«فَإِنْ أَصَابَتِ الْإِمْرَةَ سَعْدًا فَهُوَ ذَاكَ، وَإِلَّا فَلْيَسْتَعْنِ بِهِ أَيْكُمَ مَا أُمِرْتُ؛ فَإِنِّي لَمْ أُعْزَلْهُ عَنْ عِجْزٍ وَلَا

خِيَانَةٍ».^۳

^۱ صحیح مسلم (۱۸۲۵).

^۲ صحیح مسلم (۱۸۲۶).

^۳ صحیح البخاری (۳۷۰۰).

"اگر امارت و یا خلافت نصیب سعد بن ابی وقاص شود پس چه خوب و اگر خلافت در نصیب وی نباشد پس هریکی از شما اگر خلیفه تعیین شد باید از وی در پیش برد امور کمک بجوید؛ زیرا من سعد را بخاطر عجز و ناتوانی و یا خیانتش معزول ننمودم".

۵- مراعات نمودن امانت و امانتداری سبب ادامه و بقای حیات و زندگی بوده و برعکس خیانت سبب فنا و نابودی می‌گردد.

اهمیت دیگر رعایت امانت و امانتداری این است که مراعات نمودن امانت سبب ادامه و بقای زندگی بوده، و برعکس خیانت سبب فنا و نابودی می‌گردد، چنانچه پیامبر ﷺ سپردن وظایف را به افراد نا اهل و غیر شایسته یکی از علایم قیامت قرار داده فرمودند: «... فإذا ضيقت الأمانة فانتظر الساعة، قال: كيف إضاعتها؟ قال: إذا وُسد الأمر إلى غير أهله فانتظر الساعة»^۱.

"زمانیکه امانت را ضایع کرده شود پس منتظر آمدن قیامت باشید. سائل سوال کرده گفت: ضایع شدن امانت چگونه است؟ پیامبر ﷺ در جواب فرمودند: زمانیکه کار را به افراد نا اهل سپرده شود همان ضایع شدن امانت است".

فضایل امانت داری:

رعایت امانت و امانت داری بر علاوه اینکه یک وجیبه و امر الهی است همچنان فضایل و فواید زیادی نیز دارد که برخی از فضایل آن را در اینجا متوان بر شمرد:

۱- امانت داری سبب نزول برکات الهی می‌گردد:

رعایت امانت و امانتداری سبب نزول رحمت و برکت الهی می‌گردد، چنانچه از انس

ﷺ روایت شده که گفته است: «إذا كانت في البيت خيانة ذهب منه البركة»^۲.

"زمانیکه در امور و کارهای مربوط به خانه خیانت صورت گیرد، خیر و برکت از آن خانه دور می‌شود".

^۱ صحیح البخاری (۵۹).

^۲ المنتقى من كتاب مكارم الأخلاق ومعالیها - (۱ / ۱۳)

۲ - رعایت امانت و امانتداری سبب نیل به اجر دنیا و آخرت می‌گردد:

انجام وظایف و تادیه حقوق بر اساس اخلاص و صداقت که از وظایف هر انسان مخصوصا هر شخص مسئول به شمار می‌رود، سبب نیل شدن به اجر دنیا و آخرت می‌گردد، چنانچه در صحیح بخاری و مسلم روایت شده که پیامبر ﷺ فرمودند: «إِذَا أَنْفَقَ الرَّجُلُ عَلَى أَهْلِهِ يَحْتَسِبُهَا فَهُوَ لَهُ صَدَقَةٌ» یعنی زمانیکه مردی به فامیل و اعضای خانواده اش در حالی انفاق و خرج نماید که در انفاقش نیت کسب اجر و ثواب را نماید، پس آن انفاق در حق وی صدقه به شمار می‌رود.

و در یک حدیث دیگر آمده است که پیامبر ﷺ به سعد بن ابی وقاص فرمودند: «وَلَسْتَ تُنْفِقُ نَفَقَةً تَبْتَغِي بِهَا وَجْهَ اللَّهِ، إِلَّا أُجِرْتَ بِهَا، حَتَّى اللَّقْمَةَ تَجْعَلُهَا فِي فِي امْرَأَتِكَ».^۱
 "تو انفاق نمی‌کنی هیچگونه انفاقی را که رضای الله را دران بجویی مگر اینکه بسبب آن انفاق ماجور می‌گرددی، تا جاییکه آن لقمه نانی را که در دهان همسرت می‌نهی بسبب آن نیز مستحق اجر و پاداش الهی می‌شوی".

پس از این حدیث به وضاحت معلوم می‌گردد که هر مامور و کارمند بلکه هر مسلمان زمانیکه وظایفش را صادقانه و با اخلاص انجام دهد، در دنیا ذمه اش بری و پاک و در آخرت مستحق اجر و پاداش الهی می‌گردد.

۳ - رعایت امانت و امانتداری سبب هدایت انسان می‌گردد:

فضیلت دیگر رعایت امانت و امانتداری این که خداوند در نتیجه آن بنده اش را به راه نیک و درست هدایت می‌کند، چنانچه در روایات در سیرت عبد الله بن مسعود آمده است که می‌گوید: "كنت أُرعى غنما لعقبة بن أبي معيط فمر بي رسول الله ﷺ وأبو بكر فقال يا غلام هل من لبن قال قلت نعم ولكني مؤتمن قال فهل من شاة لم ينز عليها الفحل فأنتيه بشاة فمسح ضرعها فنزل لبن فحلبه في إناء فشرب وسقى أبا بكر ثم قال للضرع أفلص

^۱ صحیح البخاری (۵۳۵۴) و صحیح مسلم (۱۶۲۸).

فقلص قال ثم أتيته بعد هذا فقلت يا رسول الله علمني من هذا القول قال فمسح رأسي وقال يرحمك الله فإنك عليم معلم" ۱.

"من مصروف چرانیدن گوسفندان عقبه بن ابی معیط بودم که پیامبر ﷺ همراه با ابوبکر نزد عبور نمودند، پیامبر ﷺ برایم گفت: ای پسر جان! آیا شیر داری؟ من در جواب گفتم: بلی دارم اما نزد امانت است. سپس فرمودند: آیا گوسفندی نزدت است که قوچ نرفته باشد؟ من گوسفندی را که قوچ نرفته بود نزد ایشان حاضر نمودم، پیامبر ﷺ زمانی که به پستان آن دست کشیدند پستان مملو از شیر شد که هم خود شان نوشیدند و هم به ابوبکر دادند، سپس پستان را مخاطب نموده فرمودند: شیرت را جمع کن، چنانچه پستان دوباره جمع شد، چنانچه در نتیجه مشاهده نمودن این صحنه فردای آن روز نزد رسول الله ﷺ حاضر شده گفتم: لطفاً آن سخن را برایم تعلیم دهید؟ پیامبر ﷺ بر سرم دست کشیده فرمودند: خدا بر تو ای جوان هشیار رحم کند."

۴ - امانت و امانتداری یکی از وسایل مشروع برای اجابت دعا و دور شدن مصیبت می‌باشد.

فضیلت دیگر رعایت امانت و امانتداری این است که بوسیله آن خداوند متعال دعا را اجابت نموده و مصیبت را دور می‌کند، طوریکه در داستان اصحاب غار این حقیقت واضح می‌گردد.

با توجه به اهمیت امانتداری و فضایل آن تمام افراد امت مخصوصاً کسانی که عهده و مسئولیت‌های بزرگتر را بدوش دارند، و هم چنان رؤسای دوایر، بزرگان فامیل و غیره باید امانت را در زندگی فردی و اجتماعی خویش کما حقہ مراعات نمایند تا دیگران و افراد پایین نیز از ایشان تقلید و پیروی نموده این اصل را مراعات نمایند؛ زیرا افراد خورد تر و پایین مرتبه در امانت و خیانت جدیت و یا سستی همیشه از بزرگان پیروی می‌نمایند.

۱ مسند احمد ۱/۳۷۹. با سند حسن



(۳۰) اخلاق اسلامی

اسلام دینی است که الله جل جلاله آن را بر محمد ﷺ بنخاطر تنظیم ارتباط انسان با خالق اش و با خود او و سائر انسانان نازل کرده است.

ارتباط انسان با خالق شامل عقاید و عبادات می‌باشد و ارتباط انسان با خودش شامل اخلاقیات، پوشیدنی‌ها و خوردنی‌ها می‌باشد چنانچه ارتباط انسان را با دیگر انسان‌ها معاملات و عقوبات تشکیل می‌دهد.

و اسلام دینی است که همه مشکلات را معالجه می‌کند، و به انسانها بدون تجزیه توجه می‌نماید از اینرو مشاغل همه انسانها را به یک نحو معالجه نموده است.

یقیناً اسلام نظام انسان را به اساس روحی که عبارت از عقیده می‌باشد بنا کرده است. بناء ناحیه روحی اساس تمدن اسلام را تشکیل داده چنانچه همین اساس دولت نیز بوده که عبارت از شریعت وی می‌باشد.

شریعت صفاتی را که اتصاف به آنها اخلاق حسنه، و صفاتی را که اتصاف به آنها اخلاق سیئه (بد و زشت) پنداشته می‌شود بیان کرده است، و همچنان به اخلاق نیکو و حسنه مثل صداقت، امانت، کشاده روی، حیا، نیکویی با پدر و مادر، صلۀ رحم و اینکه انسان برای برادش چیزی را لایق بداند که آن را برای خود لایق می‌داند تشویق کرده و همه این اشیای مذکور و امثال آن را تشویقی برای اتباع و متابعت اوامر الله متعال پنداشته است. و همه اینها را از آنچه که الله تعالی نهی کرده است منع پنداشته است.

اخلاق جزوی از این شریعت و بخشی از اوامر و نواهی الله متعال شمرده شده، و تحقق اخلاق در وجود انسان مسلمان ضروری می‌باشد تا اینکه عملش به اسلام و قیامش به اوامر الله انجام یابد.

الف- اخلاق نیکو و تزکیهء نفس هدف بعثت پیامبر ﷺ:

اخلاق و تزکیهء نفس در اسلام از اهمیت ویژه ای برخوردار است، اهمیت آن را از این میتوان فهمید که قرآن کریم تزکیهء نفس انسانی را از رذایل معنوی، به عنوان یکی از اهداف بعثت پیامبر ﷺ معرفی نموده، و آنرا درسرخط برنامهء کاری اش ذکر می نماید:



"الله کسی است که دربین مردم ناخوان پیامبری را از خودایشان فرستاد که آیات او را برای ایشان تلاوت می نماید، و آنها را از اخلاق رذیله پاک نموده، و برای شان کتاب و حکمت (سنت) را تعلیم می دهد، درحالیکه ایشان قبل از آن در گمراهی آشکار بودند".

تزکیه ای که در این آیت ذکر شده است چیزی جزپاک سازی اخلاق مسلمانان از ناپاکی های معنوی نمی باشد.

و این هدف بعثت را در کلام خود رسول الله ﷺ به الفاظ ذیل میخوانیم:

"إنما بعثت لإتمم مكارم الأخلاق"^۲. "من معبوث شدم تا ارزشهای اخلاق را به اتمام برسانم".

همچنان با مطالعهء سیرت معطر پیامبرگرامی ﷺ درمیابیم که ایشان کاملترین انسان، بهترین سیاستمدار، و شجاع ترین مجاهد و باتدبیرترین فرمانده و بالآخره متقی ترین بنده



الله بود، ولی زمانیکه الله میخواهد او را تمجید کند می فرماید: ﴿

"تو دارای خوی سترگ (رفتار و کردار نیکو) هستی".

^۱ سوره جمعه: ۲

^۲ روایت بیهقی در سنن کبری با سند حسن.

^۳ سوره قلم: ۴

اگر به مراجع اصلی اسلام (قرآن و سنت) به صورت دقیق متوجه شویم، می بینیم که تمام دساتیر و ارشادات الهی و همه احادیث نبوی دو نوع رابطه را برای ما معرفی می نماید که هر انسان بنا بر خصلت فطری و اجتماعی خود به آن نیاز دارد:

۱- رابطه اول که قرآن کریم - بویژه آیات مکی - بر آن خیلی تأکید داشته و در جهت تصحیح آن می کوشد عبارت از رابطه بنده با خالقش می باشد، و این رابطه از تقوا آغاز می یابد، تا به سرحد احسان به پیش می رود: ".... أن تعبد الله كأنك تراه، فإن لم تكن تراه فإنك يراك".

مباحث مربوط به این پیوند را که از عقیده آغاز یافته و به معرفت و عبادت می رسد در کتب عقاید و فقه عبادات می توان دریافت.

۲- رابطه دیگری که شریعت اسلامی به تزکیه و تصفیه آن می پردازد، عبارت از رابطه انسان با انسانهای دیگر است که از آن به حقوق العباد تعبیر می گردد.

اسلام عزیز می خواهد تا این پیوند با همه انسانها را بر پایه عدل و ابالاتر از آن بر اساس ایثار، استوار نموده و هر کس نه تنها اینکه برحق خود قانع باشد بلکه با روحیه ایثار و از خود گذری با برادر خود برخورد نموده و خود را در زندگی وی شریک بداند، و اخلاق نیک و سالم تار و پود این رابطه انسانی را تشکیل می دهد.

ب- رابطه ارکان اسلام با ارزش های اخلاقی:

عبادتها در اسلام فرض گردیده و بحیث ارکان اساسی اسلام معرفی شده اند، هیچکدام آن حرکات خشک و بی مفهوم و بدون حکمت نمی باشد، و نه هم اسلام انسانها را به ادای اعمال بی مفهوم مکلف میسازد، بلکه تمام فرایضی که اسلام بر پیروانش لازم گردانیده است، انسان را به رعایت کردن ارزشهای نیک اخلاقی با دیگران عادت داده و چنان تربیت می نماید که در شرایط و ظروف مختلف زندگی به این ارزشها پایبند و متمسک باشند، و آنچنان که انسان با انجام تمرینهای بدنی سلامت جسمی خود را حفظ

می‌نماید، فرد مسلمان نیز با انجام دادن این فرایض و عبادت سلامت معنوی و اخلاقی خود را محفوظ می‌دارد.

الله جل جلاله زمانیکه به اقامه نماز امر می‌کند حکمت و هدف اساسی آن را چنین

بیان می‌دارد: ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾^۱

"و برپا دار نماز را؛ زیرا نماز از فحشا و بدکاری منع می‌کند."

پس دوری جستن از رزایل اخلاقی و پاک بودن از گفتار و کردار بد حقیقت نماز می‌باشد.

به همین منوال زکات که بنای دوم عملی در اسلام است تنها و تنها تکس و ضریبه های مالی محض نبوده و به این معنی نمی‌باشد که مقداری پول از کیسه ثروتمندان بیرون آورده، و به جیب حاجتمندان ریختن آن شود، بلکه اسلام می‌خواهد قبل از هر چیز دیگر نهال رأفت و عطوفت را در قلوب افراد جامعه غرس نماید. پروردگار حکیم و دانا می‌فرماید:

﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ﴾^۲

"ای پیامبر! از اموال آنان زکات بگیر، تا بدین وسیله آن‌ها را (از ذایل اخلاقی، گناهان، دنیا پرستی، بخل و امساک) پاک سازی، و (درد آن‌ها نیروی خیرات، سخاوت و توجه به حقوق دیگران را) پرورش دهی، و به آن‌ها (هنگام گرفتن زکات) دعا کن که قطعا دعای تو مایه آرامش آن‌ها است."

بنابراین پاکسازی نفس انسانی از مال پرستی و حرص در یک جانب، و از بین بردن حقد و کینه در جانب دیگر، و در نتیجه بلند بردن مستوای اخلاقی و معنوی جامعه به سوی یک جامعه برتر و پاکیزه، از اهداف زکات بحساب می‌آید.

^۱ سوره عنکبوت: ۴۵

^۲ سوره توبه: ۱۰۳

همچنان روزه تنها بخاطر محروم کردن انسانها از خوردن و نوشیدن فرض نشده است، بلکه هدف و مقصد اساسی فرضیت آن این است که تانفس انسانی را در این کوره صبر گداخته و از شهوت پرستی پاک سازد، و از هوس های بیهوده و خواهشات لجام گسیخته به سوی صیانت دایمی هدایتش نماید. پیامبر ﷺ به این معنی اشاره نموده می فرماید: "من لم يدع قول الزور والعمل به فليس لله حاجة في أن يدع طعامه وشرابه".^۱

"کسیکه (هنگام روزه داری) سخن های دروغ و عمل ناشایسته را ترک نکند، پس الله جل جلاله هیچ نیازی به این ندارد که (آن صایم) خوردنی و نوشیدنی خود را ترک کند".

قرآن کریم ثمره و نتیجه روزه داری را چنین بیان می دارد:

﴿يَتَّيِبُهَا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا كُنِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُنِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^۲

"ای مؤمنان! روزه بر شما فرض شده است همانطور که بر کسانی که پیش از شما بودند فرض شده بود تا باشد که پرهیزکار شوید".

و در مورد حج نیز نباید چنان گمان بریم که تنها سیر و سفر به اما کن مقدسه هدف اصلی آن بوده، و این عبادت بزرگ از معانی و ارزشهای اخلاقی عاری می باشد، و اثری در جهت تزکیه اخلاقی انسان ندارد.... نه هرگز چنین نیست، و این پندار، خطای محض و برداشت نادرست از حج بوده و با واقعیت این فریضه عظیم توافقی و تطابقی ندارد؛ زیرا پروردگار حکیم در وصف حج و کسانی که حج را بر خود لازم می گردانند می فرماید:

﴿الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَةٌ ۖ فَمَن فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ ۗ وَمَا تَفَعَّلُوا مِن حَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَتَكْرَدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ ۗ وَاتَّقُونِ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ﴾^۳

^۱ صحیح البخاری

^۲ سوره بقره: ۱۸۳

^۳ سوره بقره: ۱۹۷

"وقت حج ماه‌های معلوم است، پس کسیکه در این ماه‌ها حج را بر خود لازم گرداند، برای او هم بستریا زنان، ارتکاب هیچ نوع گناه، جدال و مناقشه در وقت حج جایز نیست، و هر عمل نیکی که انجام می‌دهید، الله او را می‌داند، و با خود توشه بگیرید، بدون شک پرهیزکاری بهترین توشه است، ای خردمندان! از من بترسید".

با بررسی اجمالی و مختصر از بعض عبادات مشهوریکه بعنوان ارکان اساسی اسلام شناخته شده‌اند، در میابیم که میان عبادات اسلامی و ارزشهای اخلاقی رابطه‌ی متین و محکمی وجود دارد، و این عبادات گرچه در محتوی و مظهر از هم تفاوت دارند، ولی در نهایت امر همه به سوی یک هدف در حرکت می‌باشد، و برای تحقق یک مأمول فرض شده، و این هدف همانست که پیامبرگرامی ﷺ در سخن پر محتوای خود اشاره نموده فرموده است: "إنما بعثت لإتمم مكارم الأخلاق". "من مبعوث شدم تا ارزشهای اخلاقی را به اتمام برسانم".

ج- ضعف اخلاقی دال بر ضعف ایمان است:

ایمان عبارت از نیروی زنده و فعالی در باطن انسان است که او را از انحراف و سقوط در دامان رذایل و پستی‌ها نگه‌میدارد، و از نزدیک شدن به منکرات و ارتکاب معاصی بازداشته و بسوی خیر و کردار نیک سوق می‌دهد؛ بنابر همین تأثیر فعال و نقش محوری ایمان در اعمال انسان است که الله متعال هر زمانی که مسلمانان را به عملی امر و یا از کرداری منع می‌کند، آن را از مقتضیات ایمان قرارداده و همین نیروی محرک و مستقر در قلب مؤمن را مورد خطاب قرار داده می‌فرماید: ﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ "ای آنانیکه ایمان آورده اید..." و بعد از آن مطلب مورد نظر را مطرح مینماید.

همچنان رسول الله ﷺ می‌فرماید: "إن الحياء و الإيمان قرنا جميعا، فإذا رفع أحدهما رفع

الآخر".^۱

^۱ مسند احمد با سند صحیح (صحیح الجامع الصغیر)

"حیا وایمان باهم پیوسته وقرین اند، وچون یکی از آن دو برداشته شود ودورگردد، دیگرش نیز برداشته می شود".^۱

وبه همین منوال کسیکه به همسایگان خود اذیت می رساند، و با ایشان برخورد ناشایسته مینماید، مورد وعید شدید قرار گرفته و سرمایه ایمانش زیرسوال قرار میگیرد، چنانچه در حدیث شریف میخوانیم:

"والله لایؤمن، والله لایؤمن، والله لایؤمن. قيل: ومن یارسول الله، قال: الذی لایأمن جاره بوائقه".^۱

"از ابو شریح روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: قسم به الله که ایمان نیاورده است، قسم به الله که ایمان نیاورده است، قسم به الله که ایمان نیاورده است! پرسیدند: چه کسی یارسول الله؟ فرمود: کسی که همسایه اش از شر وبدی های او در امان نباشد".

وهكذا پیامبر ﷺ زمانیکه پیروانش را از بیهوده گویی و پرحرفی منع کرده فرمود:

"من کان یؤمن بالله والیوم فلیقل خیرا أولیصمت".^۲

"کسی که ایمان به الله وروز آخرت دارد، پس باید که سخن نیک بگوید ویا خاموش باشد". بدین ترتیب مشاهده می نماییم که پیامبر ﷺ بااستناد به مقتضیات ایمان و اعتماد بر صدق و کمال آن فضایل و ارزش های اخلاقی را در اعماق نفوس امت خود غرس نموده، و آن را پرورش می دهد تا بالآخره ثمره طیب و میوه پاکیزه خود را تحویل انسانیت بدهد.

^۱ صحیح بخاری

^۲ روایت بخاری

(۳۱) اهمیت وحدت و اخوت اسلامی

اسلام آیین وحدت و یکپارچگی است، رمز موفقیت و سعادت مسلمانان را در اتحاد و وحدت می‌داند، و از هرگونه تفرقه و پراگندگی و روی هرانگیزه و به هر عنوان بوده باشد، بیزار است.

اخوت اسلامی یکی از شعارهای اساسی و ریشه دار اسلامی است که روی این اصل مهم اسلامی مسلمانان از هر نژاد و هر قبیله و دارای هر زبان و هر سن و سال با یکدیگر برادر اند، و احساس عمیق برادری می‌کنند، هر چند یکی در شرق جهان زندگی کنند، و دیگری در غرب: ﴿



"در حقیقت مؤمنان با هم برادرند، پس میان برادران را سازش دهید و از خدا پروا بدارید امید که مورد رحمت قرار گیرید".

در احادیث فراوانی به لزوم و اهمیت این اتحاد و اخوت ایمانی با عبارات مختلفی اشاره شده است: "المؤمن للمؤمن كالبنيان يشد بعضه بعضاً".^۲

"افراد با ایمان نسبت به یکدیگر همانند اجزای یک ساختمان اند که هر جزئی از آن جز دیگر را محکم نگاه می‌دارد".

"المسلم أخو المسلم لا يظلمه ولا يخذله، مَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ كَانَ اللَّهُ فِي حَاجَتِهِ، وَمَنْ فَرَّجَ عَنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةً فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ بِهَا كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ".^۳

۱ سوره حجرات: ۱۰

۲ متفق علیه

۳ متفق علیه

"از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: مسلمان برادر مسلمان است بر او ظلم نمی‌کند، او را به دشمنش تسلیم نمی‌دهد، کسی که در صدد برآوردن نیازمندی و حاجت برادرش باشد، خداوند در برآوردن حاجتش یاری اش می‌نماید. و کسی که مشکل مسلمانی را حل کند، خداوند در برابر آن مشکلی از مشکلات روز قیامت او را می‌گشاید، و کسی که عیب مسلمانی را بپوشاند، خداوند در روز قیامت عیب او را می‌پوشاند."

از دیدگاه اسلام هر نوع تعصب چون تعصب قومی، لسانی، سمتی، نژادی و... اختلاف و تفرقه شمرده می‌شود که با اصل مسلم شرعی "اخوت اسلامی" و وحدت و یکپارچگی مسلمانان منافات دارد.

قرآن مسلمانان را از اختلاف و تفرقه بر حذر داشته می‌فرماید ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾^۱

"مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند، پس از آنکه دلایل روشن پروردگار به آنان رسید."

در آیه دیگر مسلمانان را از عواقب زشت اختلاف و تفرقه هشدار داده، نفاق و تفرقه را ردیف عذاب های آسمانی، صاعقه ها و زلزله ها قرار داده است



۲ ﴿

"بگو: او قادر است که از بالا یا از زیر پای شما عذابی بر شما بفرستد، یا بصورت دسته های پراکنده شما را باهم بیامیزد، و طعم جنگ و خون ریزی را به بعضی به وسیله بعضی دیگر بچشانند...."

^۱سوره آل عمران: ۱۰۵

^۲سوره انعام: ۶

قرآن نتیجهء اختلاف و تفرقه را شکست، ذلت، از میان رفتن قوت و قدرت، هیبت



و عظمت مسلمانان می‌داند:

"نزاع و کشمکش نکنید، تا سست نشوید، و قدرت و شوکت شما از میان نرود، صبر و استقامت کنید".

زیرا جامعهء که اساس قدرت و ارکان همبستگی های آن با تیشه های تفرقه کوبیده شود، سرزمین آنان برای همیشه جولانگاه بیگانگان و قلمرو حکومت استعمار گران بوده، هیبت و عظمت شان از دست میرود. شرایط تلخ امروزی مسلمانان و کشور های اسلامی شاهد این واقعیت است.

بلکه اختلاف و چند حزبی را قرآن نفاق و عمل کفار معرفی نموده، و در آیات

متعدد با عبارات مختلف مورد نکوهش قرار داده است



"هرکس از گروهها به قرآن ایمان نیاورد، میعاد گاه او آتش است".



"از میان گروه های کسانی هستند که قسمتی از قرآن را نمی پذیرند"



"گروه ها در میان خود اختلاف کردند".



^۱ سوره انفال: ۴۶

^۲ سوره هود: ۱۷

^۳ سوره رعد: ۳۶

^۴ سوره مریم: ۳۷

"قوم ثمود، قوم لوط و مردمان ایکه اینها اند احزاب و دسته‌ها".

﴿وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ﴾^۲

"هنگامیکه مؤمنان احزاب و گروه مختلف کفار را دیدند".

در آیه اول و دوم، کفر و انکار را صفت احزاب قرار داده، و در آیه سوم اختلاف و تفرقه را نتیجه گروه گرایی معرفی نموده است.

و در آیه چهارم قوم ثمود، قوم لوط و با شنندگان ایکه که در نتیجه کفر و تکذیب شان هلاک گردیدند، قرآن از آنها با صیغه حصر "احزاب" تعبیر نمود. همان گونه که آیه سوره احزاب تشکیل گروه و اقوام مختلف کفار را در برابر مسلمانان احزاب تعبیر نمود؛ زیرا مسلمانان با اختلاف موقعیت های جغرافیای، و تفاوت رنگ، نژاد، زبان و... همه یک گروه محسوب می گردند.

در حدیث های متعددی می خوانیم که پیامبر ﷺ مسلمانان را از تفرقه و چند حزبی باشدت بر حذر داشته، و مسیر تحزب و فرقه گرایی را گمراهی و آتش دوزخ پیش بینی کرده است:

"أن هذه الأمة ستفترق على ثلاث وسبعين فرقة كلها في النار إلا واحدة". قالوا: من هي؟

قال "من كان على مثل ما عليه أنا وأصحابي"^۳.

"این امت بر هفتاد و سه گروه تقسیم می گردد که تمام این گروه ها به استثنای یکی آن مستحق دوزخ اند، و این گروه نجات یابنده گروهی اند که بر راه و روش پیامبر و یاران گران وی بوده باشند".

^۱ سوره ص: ۱۳

^۲ سوره احزاب: ۲۲

^۳ روایت ابن ماجه با سند صحیح.

مگر نتایج تلخی چون ذلت و خواری مسلمانان جهان امروز، از دست دادن عظمت دیرین شان و.. ثمره اختلاف مسلمانان نیست؟

مگر رمز شکست مجاهدین افغانستان و از میان رفتن ثمره این جهاد تفرقه و چند حزبی نبود؟

برخی از حقوق اخوت اسلامی:

□ تعاون، دوستی و ولایت با مسلمانان:



"مردان مؤمنان و زنان مؤمن بعضی شان دوستان بعضی دیگر اند".^۱

□ همه بمثابة یک جسد و یک روح می باشند:

"مثل المؤمنین في توادهم وتراحهم وتعاطفهم كمثل الجسد الواحد إذا اشتكى منه عضو تداعى له سائر الجسد بالسهر والحمى".^۲

"افراد با ایمان در دوستی و نیکی و ترحم بر یکدیگر همچون اعضای یک پیکر اند که چون عضوی از آن رنجور و دردمند شود، اعضای دیگر قرار و آرامش نخواهد داشت".

□ اهل ایمان هیچ نوع دوستی و ولاء و برادری با غیر مسلمان ندارند.



^۱ سوره توبه: ۷۱

^۲ روایت مسلم

^۳ سوره مجادله: ۲۲

"نمی‌یابی قومی را که به الله و روز آخرت ایمان دارند، باز دوستی کنند با کسانی که دشمنی میکنند با الله و رسول وی، اگر چه پدران شان، برادران شان و قبیله آنها باشند. این گروه کسانی اند که الله ایمان را در قلبهای شان نوشته است (جای داده است) و ایشان را با روحی از جانب خود تأیید و تقویت کرده".

□ خیر خواهی و خیر اندیشی:

عن أنسٍ رضی الله عنه عن النبي ﷺ قال: «لا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ»^۱.

"از انس رضی الله عنه روایت است که: پیامبر ﷺ فرمود: مؤمن کامل شمرده نمی‌شود، یکی از شما تا دوست بدارد برای برادرش آنچه را که برای خود دوست می‌دارد".

□ حمایت از آبرو و عزت مسلمان:

عَنْ سَهْلِ بْنِ مُعَاذِ بْنِ أَنَسِ الْجُهَنِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ حَمَىٰ مُؤْمِنًا مِنْ مُنَافِقٍ». أَرَاهُ قَالَ: "بَعَثَ اللَّهُ مَلَكًا يَحْمِي لَحْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ نَارِ جَهَنَّمَ وَمَنْ رَمَىٰ مُسْلِمًا بِشَيْءٍ يُرِيدُ شَيْنَهُ بِهِ حَبَسَهُ اللَّهُ عَلَىٰ جِسْرِ جَهَنَّمَ حَتَّىٰ يَخْرُجَ مِمَّا قَالَ"^۲.

"از معاذ بن انس روایت است که: رسول اکرم ﷺ فرمود: هر کس در مقابل یک منافق از مؤمنی حمایت کرد، خداوند متعال روز قیامت فرشته‌ای را مقرر می‌کند که جسم او را از آتش دوزخ نگهدارد، و هر کس به منظور بد نام کردن و هتک حرمت یک مسلمان شایعه پراکنی و افترا پردازی کند، خداوند متعال او را بر پل دوزخ حبس می‌کند تا مادامی که از آلودگی این عمل خود پاک شود".

از توضیحاتی که گذشت بخوبی دانستیم که مسلمانان از نگاه عاطفه، عملکرد، احساس و موالات، تنها مرتبط با امت اسلامی می‌باشند، نژاد و ملیت عقیدتی خود را از همین ارتباط کسب نموده تمام قدرت و توان خود را در همین راه بکار می‌گیرند، نه بر اساس ارتباط قبیله‌ای، نژادی، وطنی، قومی و مرزی.

^۱ متفق علیه

^۲ روایت ابو داود با سند حسن

(۳۲) استقلالیت شخصیت مسلمان و ممانعت از تشبیه با کفار و مشرکین

جای بس شکر و افتخار است که الله تعالی ما و شما و تمام امت اسلامی را با این فرموده اش: ﴿...﴾ نه تنها بهترین امتها قرار داد، بلکه با این بشارت دیگرش:

﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾ همین امت را مستحق و سزاوار عزت حقیقی و سربلندی دائمی نیز قرار داد.

لذا ما و شما با بجای آوردن شکر این نعمت و قدر دانی از آن باید درک کنیم که شرف و عزت ما و شما و سایر مسلمانان از عزت بی شائبه خالق و پروردگار مان نشأت می گیرد که باگذشت شبها و سپری شدن روزها از بین نرفته، و همچنان در اثر انقراض و از بین رفتن تمدن ها، شکست و عقب نشینی نیروهای نظامی و مادی، ضعف و انحطاط علم و دانش، نه از بین می رود و نه ضعیف می گردد.

اما بخاطر باید داشت که این عزت زمانی میتواند تداوم پیدا کند که ما مسلمانان در ایمان خود صادق و در عبادت و بندگی الله تعالی ثابت قدم و استوار باشیم؛ زیرا الله تعالی غلبه و عزت را تنها به داشتن ایمان واقعی منحصر نموده، فرموده است:

﴿...﴾
"اگر مؤمنید سستی مکنید و غمگین مشوید که شما برترید".

طوری که الله تعالی ایمان واقعی و راستین را مصدر و معیار عزت، تقوی و پرهیز گاری

را با این فرموده اش ﴿إِنْ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَنْتُمْ﴾^۲.

^۱ سوره آل عمران: ۱۳۹

^۲ سوره حجرات: ۱۳

معیار و مصدر کرامت و بزرگی قرار داده است، همچنان بخاطر تداوم آن عزت و حیثیت نامبرده که یکی از ویژگی‌ها و یا خصوصیت‌های امت محمد ﷺ است مسلمانان را از تقلید و پیروی نمودن نقش قدم یهود و نصارا و سایر کفار و مشرکین منع نموده فرموده است: ﴿وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ هُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ﴾^۱

"و از هواهایشان [با دور شدن] از حقی که به سوی تو آمده پیروی مکن."

و در آیه مبارکه دیگری پیامبرش را از اطاعت و پیروی از کفار که امتش را نیز در بر می‌گیرد، منع نموده فرموده است: ﴿

۲ ﴿

ای پیامبر از خدا پروا بدار و کافران و منافقان را فرمان مبر که خدا همواره دانای حکیم است."

بدون تردید شباهت با یهود و نصارا و سایر کفار و تقلید نمودن از آنها یکی از بارزترین و بزرگترین نمونه‌ها و شیوه‌های اطاعت از آنها به شمار می‌رود. و بر همین اساس؛ پیامبر ﷺ در احادیث و روایات زیادی با الفاظ و عبارات مختلف و در حال بسیار زننده از اختیار نمودن مشابهت با کفار منع نموده اند. چنانچه در حدیثی که امام احمد و ابوداود روایت نموده اند، فرموده است: "من تشبه بقوم فهو منهم"^۳.

"کسیکه با قوم و مردم مشابهت را اختیار کند از همان قوم و گروه به شمار می‌رود."

و در یک حدیث دیگر خطر و پیامد‌های ناگوار تشبه و یا مشابهت با کفار را که همانا بریدن از امت محمدی و قطع ارتباط با آنها است بیان داشته، فرمودند: "لیس منا من تشبه بغیرنا لا تشبهوا بالیهود ولا بالنصاری"^۱.

^۱ سوره مایده: ۴۸

^۲ سوره احزاب: ۱

^۳ (حسن صحیح) مسند احمد شماره حدیث ۵۰۹۳، و سنن ابو داود ۴۰۳۱.

"کسیکه با اغیار و دیگران تشبه وهم رنگی را اختیار نماید از گروه ما به شمار نمی‌رود، و شما نه با یهود تشبه را اختیار نمائید و نه با نصارا".

هر امت و ملت از خود مشخصات و ویژگیهای دارد، و مخالفت با یهود و نصارا و سایر کفار یکی از مشخصات و ویژگیهای بارز این امت و دین مقدس اسلام به شمار می‌رود، و بر همین اساس پیامبر ﷺ مخالفت با ایشان را فلسفه بارز و هدف بزرگ بسیاری از احکام و شرایع قرار داده است، طوریکه در ارتباط ادای نماز با کفش و یا بوت در صورتیکه پاک باشد، فرمودند: "خالقوا اليهود فإنهم لا یصلون فی نعالهم ولا خفافهم"^۲.

"شما مسلمانان توسط اداء نمودن نماز با کفشها و موزه ها و یا جائز پنداشتن ادای نماز با کفش و بوت با یهود که این کار را جایز نمیدانند، مخالفت خویش را ابراز نمائید".

و در مورد دراز ماندن ریش و کوتاه کردن بروت نیز قضیه مخالفت با مشرکین را مطرح نموده، فرمودند: "خالقوا المشرکین وأحفوا الشوارب وأعفوا اللحي"^۳.

"با مشرکین اظهار مخالفت کنید (یکی از شیوه های مخالفت این است) که موی های لبانتان را کوتاه و ریشها را دراز بمانید".

این یک دو نمونه کوچک مشروعیت برخی احکام بر اساس مخالفت با یهود و نصارا است، و امثال آن دو نمونه های دیگری نیز بکثرت وجود دارد، اما آنچه که مخالفت با یهود و سایر کفار و مشرکین را بر جسته تر میسازد این است که پیامبر ﷺ مخالفت با کفار را سبب حاصل شدن هر نوع خیر و فلاح و یکی از عوامل غلبه و ظهور دین قرار داده، فرموده است: "لا یزال الدین ظاهراً ما عجل الناس الفطر لأن اليهود والنصارى یؤخرون"^۴.

"غلبه و ظهور این دین زمانی میتواند تحقق یابد که پیروان آن در افطار نمودن عجلت و رزند؛ زیرا تاخیر نمودن در افطار از عادت دیرینه یهود این زمانی به حساب می‌رود".

^۱ (حسن) سنن ترمذی شماره ۲۶۹۵.

^۲ (صحیح) سنن ابوداود ص: ۹۳ شماره ۶۵۲.

^۳ (صحیح مسلم شماره ۲۵۹).

^۴ (حسن) سنن ابوداود شماره ش ۲۳۵۳.

علمای برجسته امت اسلامی نیز بنوبه خویش در پرتوی نصوص فوق و سایر نصوص دیگر بر موضوع استقلالیت شخصیت مسلمان و عدم تقلید و پیروی کفار بسیار تأکید نموده اند که از جمله ایشان میتوان به سخن ارزنده امام ابن تیمیه: گوش داد که می‌گوید: "وبالجملة فالکفر بمنزلة مرض القلب أو أشد، ومتى كان القلب مريضاً لم يصح شيء من

الأعضاء صحة مطلقة وإنما الصلاح أن لا تشبه مريض القلب في شيء من أمورهم".^۱

"فشرده کلام اینکه کفر حیثیت مرض قلب را دارد، وزمانیکه قلب انسان مریض و بیمار باشد هیچ عضو از صحت و سلامتی کامل بر خوردار شده نمیتواند پس صلاح و بهبودی مسلمانان در این است که با افراد مصاب به مرض قلبی که منظور از آن کفر است هیچ گونه مشابهتی نداشته باشند".

و باید در نظر داشت که شباهت و تشبه ممنوع تنها در باب عقاید و عبادات خلاصه نگردیده بلکه اخلاق و عادات و تمام بخشهای زندگی را در بر می‌گیرد، چنانچه امام ابن قیم این مطلب را توضیح داده می‌گوید: "ومن تشبه بالإفرنج في لباسهم ونظمهم ومعاملاتهم فهو بلا شك إفرنجي غير مسلم وإن صلى وصام وزعم أنه مسلم".

"کسیکه با فرنگی‌ها در لباس، نظام و سایر معاملات ایشان تشبه و مشابهت را اختیار نماید پس بدون شک مانند ایشان فرنگی به شمار می‌رود، گرچند در ظاهر پابند نماز و روزه بوده، و ادعای مسلمان بودن را داشته باشد".

باوصف خطرناک بودن موضوع مشابهت با کفار باز هم دیده می‌شود که یک تعداد مسلمانان ضعیف‌الایمان کور کورانه از کفار و مشرکین تقلید و پیروی می‌نمایند که سبب ذلت و بیچارگی ایشان گردیده است، و پیامبر ﷺ این مشکل و نقطه ضعف مسلمانان را پیشین بینی نموده فرمودند: "التَّبَعْنَ سَنَنَ مِنْ قَبْلِكُمْ شَبْرًا بَشِيرًا، وَذَرَعًا بَدْرَاعًا حَتَّى لَوْ سَلَكَوا جُحْرَ ضَبٍ لَسَلَكَتُمُوهُ".

"شما مسلمانان حتماً از روش‌های کسانی که قبل از شما بودند و جب و جب، و گز گز تقلید و پیروی می‌کنید تا جائیکه اگر آن‌ها در سوراخ سوسمار درآمده باشند شما هم به تعقیب ایشان

^۱ اقتضاء الصراط المستقیم، ص: ۵۷.

داخل می‌شوید. اصحاب گفتند: آیا منظور شما از پیشینیان یهود و نصاری اند؟ پیامبر ﷺ فرمودند: پس غیر از ایشان چه کسان دیگر خواهند بود؟"

و در جامع ترمذی بروایت عبد الله بن عمرو این جمله علاوه گردیده است "حتی إن من كان منهم من أتى أمه علانية لكان في أمتي من يصنع ذلك".

"اگر از ایشان کسی با مادرش مرتکب زنا شده باشد در این امت هم کسی پیدا خواهد شد که چنین کار را با مادرش انجام دهد".

و در مستدرک حاکم بروایت عبد الله بن عباس این جمله علاوه گردیده است: "حتی لو أن أحدهم جامع امرأته بالطريق لفلعتموه".

"اگر از ایشان کسی با همسرش در عرض راه مجامعت و همبستری کرده باشد شما هم حتما چنین کار را انجام می‌دهید".

حدیث فوق یکی از دلایل نبوت پیامبر ﷺ به حساب می‌رود؛ چون همه می‌دانند که موارد مذکور در حدیث فوق عملاً تحقق یافته است و مسلمانان کور کورانه در تمام امور از یهود و نصاری تقلید مینمایند.

امام نووی می‌گوید: منظور از شبر و ذراع، و سوراخ سوسمار در حدیث ارائه مثال در شدت موافقت است، یعنی مسلمانان در تمام امور و کارهای خورد و بزرگ البته در معاصی و گناهان از یهود و نصاری تقلید می‌نمایند تا جائیکه اگر آنها داخل سوراخ تنگ و تاریک و خطرناک سوسمار شوند، افرادی در این امت هستند که به تعقیب آنها داخل آن سوراخ تنگ و تاریک می‌شوند.

لفظ حدیث گرچند بگونه خبر است اما مقصد و هدف اصلی پیامبر ﷺ تحذیر و ترساندن از تقلید و عواقب شوم آن است.

از حدیث فوق میتوان احکام و مسایل ذیل را استخراج نمود:

۱ - استقلالیت شخصیت اسلامی؛ زیرا مخالفت با یهود و نصاری و سایر کفار یکی از مقاصد بزرگ شریعت اسلامی بوده و در نصوص متعددی مسلمانان را از تقلید و مشابهت با کفار منع کرده شده است.

۲ - ظهور یکی از معجزات نبوی؛ زیرا چیزیکه پیامبر ﷺ مسلمانان را چهارده صد سال قبل از آن بیم داده بودند عملاً تحقق پیدا کرده است طوریکه ما می بینیم مسلمانان در تمام امور اعم از سیاست و اقتصاد، فرهنگ و اجتماع، آداب و کلتور حتی در امور بسیار پیش پا افتاده از قبیل قیچی کردن موی ها و نحوه پوشیدن لباس از یهود و نصاری تقلید نموده، و آن را یک نوع تمدن و ترقی تصور می کنند.

اسباب تقلید کفار:

اسباب و عوامل تقلید کفار را میتوان در چند چیز ارزیابی کرد:

- ۱- جهالت و عدم آگاهی مسلمانان از امور دینی شان.
- ۲- فاصله گرفتن ایشان از عقیده صحیح اسلامی.
- ۳- روی آوردن ایشان به انواع عیاشی و خواهشات نفسانی.
- ۴- یورش های نظامی و مسلحانه نصاری بر سرزمین های اسلامی و تحت استعمار قرار دادن تعداد زیادی از کشور های اسلامی.
- ۵- گیج و متحیر شدن زعما و پیشوایان مسلمانان در برابر ترقی و پیش رفت مادی غرب.

عامل تخلف و عقب ماندگی مسلمانان:

اما عامل تخلف و عقب ماندن مسلمانان اسلام نبوده بلکه سبب اصلی همانا نبود قیادت سالم، دوری زمامداران مسلمان از دین، مصلحت گرایی زمامداران و گروه های اسلامی و نداشتن فهم سالم از اسلام، امراض اجتماعی گوناگون و ضعف و پستی همت و اراده مسلمانان بوده؛ زیرا اسلام دین قوت بوده و همیشه مسلمانان را به قوت و توانایی دعوت می کند.



(۳۳) حجاب شرعی

حجاب یک برنامه اسلامی است که اسلام با استفاده از این برنامه و دیگر احکام و قوانین عفت می‌خواهد زن را از ابتدال و خوارشدن خصوصیات زنانه اش حفظ نماید، همانگونه که این برنامه مرد را از انحراف و اضطراب، و خانواده را از اسباب فروپاشی و جامعه را از عوامل انحلال و سقوط می‌رهاند.

چون ازدیدگاه اسلام برهنگی زنان و اختلاط‌های جنسی مایه آلودگی و ناپاکی جامعه می‌باشد، خداوند حکیم در آیه زیر به همین حکمت اشاره نموده می‌فرماید:



"ای پیامبر! برای مردان مؤمن بگو: چشمان خود را فرو گیرند، و عورت‌های خویش را مصون دارند، این برایشان پاکیزه تر است".

حکم حجاب برای زنان یک دستور دینی و شرعی است؛ البته این حکم به ذات خود مقصود نیست بلکه تدبیر است جهت نجات از یک مرض مهلک و بسیار خطرناک که برای هر فرد بشرسم قاتلی به شمار می‌رود، و اثرات سوء آن منجر به تباهی و هلاک اقوام و ملل می‌گردد.

این علت مهلک را قرآن کریم به فحشا تعبیر نموده که در اصطلاح به بی حیائی، بی‌غیرتی، برهنگی و بی عفتی معروف است که بدون شک این باعث هلاکت و نابودی افراد و ملت‌ها می‌گردد.

آمار و ارقام واقعیت‌های ملموسی که در تحقیقات و گزارش‌های بدست آمده از کشورهای به اصطلاح پیشرفته نشان می‌دهد که برداشتن مرزهای بین زن و مرد و آزادی جنسی پیامدهای زشتی مانند افزایش بیماری‌های وحشتناک چون: ایدز، انتشار فرزندان

نامشروع، افزایش طلاق و فروپاشی خانواده‌ها، ابتدال زن و سقوط شخصیت او و... را در پی داشته است.

اسلام در پرتو رسالت خود خواسته است که جامعه بشری از این بی بند و باری و لجام گسیختگی جنسی که جوامع ابتدائی و جوامع صنعتی امروز، در آن غوطه ور بوده و هستند، سالم و مصون بماند، و از طریق قواعد و ضوابط و اساس تشریحی و قانونگزاری مربوط به حل و معالجه مشکلات جنسی، این امور را به صورت اصولی حل نماید. اسلام نیامده است که از یک طرف زنا را حرام قرار دهد، و مرتکبان آن را به مجازات رجم یا حد تهدید نماید، و از طرف دیگر زنان را آزاد بگذارد، تا خود را برهنه سازند، زینت، جمال و اندام‌های فریبنده و فتنه انگیز خود را به نمایش بگذارند، و در خیابانها، کوچه‌ها، شرکتها، مراکز تعلیمی و تحصیلی بدون قید و شرط بامردان آمیخته و مختلط شوند.

بلکه اسلام خواسته است که این مشکل جنسی را از ریشه حل نماید، و تمام راه‌های که منجر به آن می‌گردد، مسدود نماید؛ زیرا جلو عوامل و اسباب گرفته نشود، به مجرد پیش آمدن فرصت و شرایط مناسب این مشکل از نوع عودت می‌کند، مانند میکروبهای بیماری‌زا که بیمار با خوردن داروهای مسکن معالجه نمیشود تا زمانی که میکروب‌های بیمار تشخیص و ختنی نگردد.

تحریم اختلاط زنان بامردان، و دستور لزوم حجاب بر زنان در برابر بیگانگان، و هم چنان حرمت چشم چرانی از عمده‌ترین راه حل این مشکل جنسی محسوب می‌باشد. بنابر تأکیدات قرآن و حدیث بر اهمیت این برنامه اسلامی، و نقش آن در جلوگیری از مفاسد اخلاقی و نجات جامعه از افزایش بیماریهای وحشتناک خواستم که این موضوع را در یک تحقیق ویژه علمی در روشنی آیات و روایات صحیح - صرفنظر از نظریات افراد و اشخاص - مورد بحث قرار دهم؛ تا حقیقت و جوانب موضوع برای پژوهشگران حق بین روشن گردیده و مشعل راه آنها بوده باشد.

مفهوم حجاب:

حجاب به کسر "حاء" مصدر فعل "حجب الشیء" به معنی: آنچه که در میان دو چیز حایل شود. در قرآن کریم نیز این کلمه به معنی پرده، مانع، حایل و پنهان شدن بکار رفته است مانند:



وهم چنان در آیه ۳۲ سوره ص: ﴿...﴾ و آیه های: اعراف: ۴۶، مریم: ۱۷، احزاب: ۵۳، فصلت: ۵ و شوری: ۵۱ به همان معنای فوق آمده است.

مفهوم شرعی حجاب:

حجاب شرعی: عبارت از پوشش مخصوصی است که زنها توسط آن بدن خود را از مردانیکه از نظر شرعی محرم محسوب نمی گردند، میپوشانند.

حد حجاب شرعی:

از آیات واحادیث متعددی که در مورد حجاب وارد و ثابت شده، کیفیت حجاب شرعی، و چه مقداری از بدن باید پوشانده شود؟ و حجاب در برابر چه کسانی لازم است؟ و استثناءات آن چیست؟ به خوبی دانسته می شود.

وهم چنان با اندک دقت در الفاظ قرآن در پرتوی روایات صحیح تفسیری، و بررسی دقیق و عمیق حدیث ها و روایات اسلامی، و اقوال علمای تفسیر و حدیث و فقهای اسلام در مییابیم که حجاب شرعی شامل تمام بدن زن با شمول صورت آن نیز می باشد که پوشاندن آن در برابر بیگانگان لازم و ضروری است.

الف- آیات قرآنی:

در مورد حجاب چهار آیات وارد شده که سه آیات آن ناظر به وجوب حجاب زنان در برابر بیگانگان است که هر یک آن به عنوان آیت حجاب یاد می‌گردد، و آیه چهارم اشاره به موردی دارد که از قانون حجاب مستثنی است.



"ای پیامبر! به همسران و دختران و زنان مسلمان بگو که: روسری‌های خود را بر خود فروافکنند این کار برای اینکه شناخته شوند، و مورد اذیت قرار نگیرند، بهتر است، الله همواره آمرزنده و مهربان است."

الله متعال در این آیه زنان مسلمان را بخاطر حمایت و عفت آنها به حجاب مکلف نموده فرمان داده که هنگام بیرون رفتن بدن‌های خود را با جلباب بپوشانند.

علامه مودودی در کتاب "حجاب" می‌گوید: "این آیه فقط در باره پوشش چهره نازل شده، و "جلایب" که جمع جلباب است عبارت از لباس فراخ یا چادر یا نقاب میباشد. و "یدنین" به معنی انداختن آن.

پس معنی تحت اللفظی آیه چنین می‌شود که روی و بدنشان را با چادرها بپوشانند، و به این ترتیب فقط برای رفع ضرورت بیرون آیند."^۲

وهم چنان از روایت‌های صحیح که در تفسیر این آیه نقل و ثابت شده، دانسته می‌شود که این آیه در باره پوشش چهره زن نازل شده است، و زنان عصر مبارک پیامبر ﷺ بعد از نزول این آیه چهره‌های خود را با چادر، نقاب و... می‌پوشاندند، و روی برهنه بیرون نمی‌رفتند.

^۱ سوره احزاب: ۵۹

^۲ حجاب مودودی ترجمه شهرانی ص ۲۴۹

۱- عن أم سلمة- زوج النبي ﷺ- قالت: "لما نزلت هذه الآية: ﴿...﴾

﴿...﴾^۱ اخرج نساء الأنصار كأن علي رؤوسهن الغربان من السكينة، وعليهن أكسية سود"^۲.

"از ام سلمه بك تن از همسران پیامبر ﷺ روایت شده که گفت: هنگامیکه آیهء حجاب نازل شد، زنان انصار بیرون آمدند، و چنان روی خود را باقسمت اضافی جامه های شان پوشانده بودند که گویا زاغ سیاه برسرشان نشسته است".

اگر حجاب شرعی شامل صورت نمی بود، ام سلمه زنان انصار را بدین گونه وصف نمی کرد.

۲- عن علی بن ابی طلحة عن ابن عباس قوله: ﴿...﴾

قال: أمر الله نساء المؤمنین إذا خرجن من بیوتهن في حاجة أن یغطين وجوههن من فوق رؤوسهن بالجلایب، ویدین عینا واحدة"^۳.

"علی بن ابی طلحه در تفسیر آیهء فوق از ابن عباس با سند حسن نقل کرده که او فرمود: الله به زنان مسلمان دستور داد که آنها برای رفع ضرورتی از خانه های شان بیرون میروند، باید چهره های خود را با چادرهای بزرگ خود بپوشانند، و تنها یک چشم خود را آشکار نمایند".

۳- عن ابن سیرین قال: سألت عیبة عن قوله: ﴿...﴾

قال: فقال بتوبه، فغطی رأسه ووجهه، وأبرز توبه عن إحدى عینه"^۴.

"ابن سیرین در مورد تفسیر این آیه و کیفیت حجاب از عیبه پرسید، عیبه برای وی حجاب را عملاً چنین نشان داد که تمام سر و چهره را بپوشاند، و تنها یک چشم خود را از چادر خود بیرون نمود".

^۱ سوره احزاب: ۵۹

^۲ تفسیر عبدالرزاق ج ۲ ص ۱۰۱.

^۳ تفسیر ابن جریر ج ۲۱ ص ۲۲۴ با سند حسن.

^۴ همان مأخذ با سند صحیح.

این آثار- که همه از لحاظ سند صحیح یا حسن است- ۱ از یک سو بیانگر کیفیت حجاب اسلامی، و واقعیت حال زنان مسلمان در عصر نبوت بعد از نزول این آیه بوده، و از سوی دیگر معنای حقیقی و مصداق واقعی آیه حجاب را توضیح می‌دهد که پس از این تفسیر دیگر هیچ جای شک و تردید نمی‌ماند که حجاب شرعی شامل صورت و چهره زن نیز است.

آیه حجاب از دیدگاه مفسران:

۱- امام ابن جریر رئیس مفسرین در تفسیر این آیه می‌گوید:

"يقول تعالى ذكره لنبیه محمد ﷺ: يا أيها النبی قل لأزواجک وبناتک و نساء المؤمنین لا یتشبهن بالإماء فی لباسهن، اذهن خرجن من بیوتهن لحاجتهن فکشفن شعورهن ووجوهن، ولكن لیدنین علیهن من جلابیبهن...." ۲.

جمله اخیر ابن جریر: "باید زنان آزاد مانند کنیران نباشند، و هنگام بر آمدن از خانه موی و چهره های خود را بپوشانند..."

این عبارت با کمال صراحت میرساند که حجاب شرعی شامل پوشاندن روی زن نیز است.

۲- ابوبکر جصاص مفسر و فقیه حنفی در احکام القرآن پوشاندن چهره را از این آیه استخراج نموده می‌فرماید: "في هذه الآية دلالة أن المرأة الشابة مأمورة بستر وجهها علی الأجنبین، وإظهار الستر والعفاف عند الخروج لتلاطمع أهل الريب فیهن" ۳.

"از این آیه استفاده می‌شود که زن جوان مکلف به پوشاندن چهره خود در برابر بیگانگان است..."

۱ موسوعة التفسیر الصحیح از حکمت بشیر ج ۴ ص ۱۴۳-۱۴۴

۲ تفسیر ابن جریر ج ۲۲ ص ۲۲۴

۳ احکام القرآن ج ص ۲۴۹

۳- الکیا هراسی فقیه ومفسر شافعی کلمهء جلباب را تشریح نموده واز آن بر وجوب پوشاندن چهرهء زن استدلال کرده می گوید:

"الجلباب هو الرداء، فأمرهن بتغطية وجوههن ورؤسهن، ولم يوجب ذلك على الإماماء".^۱
 "جلباب عبارت از چادر و رو پوش زن است، خداوند زنان را به پوشاندن چهره و سران شان دستور داد".

وهم چنان علامه زمخشری، امام بغوی، امام قرطبی امام نسفی و... این آیه را دلیل بر وجوب سترچهرهء زن قرار داده اند.^۲

و در این مورد علامه مودودی میگوید:

"از تمام اقوال مذکور چنین فهمیده می شود که از عصر پربركت اصحاب کرام تا قرن هشتم هجری تمام علما مفهوم این آیه را به یک چیز حمل کرده اند، و آن مفهومی است که ما از روی کلمات، آن را برگزیدیم، و بعد از آن اگر به احادیث نبوی و اخبار مراجعه کنیم چنین نتیجه می گیریم که زنان بعد از نزول این آیه در زمان خود محمد ﷺ از چادر یا نقاب یاپرده استفاده میکردند، و روی برهنه بیرون نمی آمدند...".^۳



"بگو به زنان مؤمنه! چشمان خود را از نامحرمان فرو گیرند (و چشم چرانی نکنند) و عورت های خویش را مصون دارند، و زینت خویش را نمایان نسازند".

^۱ احکام القرآن ج ۴ ص ۳۵۴

^۲ تفسیر کشاف ج ۳ ص ۲۷۴، تفسیر معالم التنزیل ج ۵ ص ۲۲۷، تفسیر مفاتیح الغیب ج ۱۵: ۲۴۳-۲۴۴، مدارک

التنزیل ج ۳ ص ۷۹

^۳ حجاب ص ۲۴۹

^۴ سوره نور: ۳۱

الله متعال در این آیه ظاهر کردن زینت را برای بیگانگان (نامحرم) حرام قرار داده، و با آوردن ﴿﴾ یک استثنای برای آن قایل می‌شود.

منظور از زینت ظاهر در این آیه چیست؟

طبق روایت صحیح از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه، ابراهیم نخعی و حسن بصری مراد از "زینت ظاهر" لباسی است که زن توسط آن زینت باطنی اش را می‌پوشاند، مانند چادر، نقاب و... که بدون اراده شخصی ظاهر می‌شود.^۱

و این تفسیر هم با ظاهر لفظ وهم با حکمت حجاب سازگار است؛ زیرا صورت زن اصل زینت و مصدر جمال و فتنه است، و هیچ گاه این استثنا آن را در بر نمی‌گیرد.

وهم چنان دقت در این جمله: ﴿﴾ نیز نشان می‌دهد که الله برای زن ظاهر ساختن زینتی را اجازه داده است که بدون قصد و اراده اش نمایان شود، و مصداق آن همان لباس ظاهری است که زینت کسبی محسوب می‌شود، نه زینت طبیعی و خلقی زن؛ چراکه اگر هدف از این جمله آشکار نمودن برخی از اعضای زن با قصد و اراده میبود، باید چنین تعبیر میشد: ﴿﴾ أظهن .

علاوه بر گذشته، ریشه اصلی این کلمه "زینت" در قرآن کریم و زبان عربی به زینت های کسبی که خارج از حقیقت یک چیز بوده باشد، از قبیل لباس، زیورات و غیره اطلاق می‌گردد، نه چیزهای طبیعی و خلقی، به آیه های زیر دقت نمایید:

﴿﴾^۲

منظور از زینت در این آیه لباس است.

﴿﴾^۱

^۱ تفسیر طبری ج ۱۸ ص ۱۱۹، موسوعة التفسیر الصحیح ج ۳ ص ۶۶۳ - ۶۶۴

^۲ اعراف: ۳۱

در این آیه برخی از نباتات به عنوان زینت زمین تعبیر گردیده که جز از زمین نیست.



ستاره ها زینت آسمان است، ولی بخشی از آسمان شمرده نمیشود.

ایراد:

در این مورد به روایتی از مفسر قرآن عبدالله بن عباس برمیخوریم که او منظور از زینت ظاهر در این جمله ﴿صورت و هردودست زن را گرفته، و این دو عضو را از حکم حجاب مستثنی نموده است.﴾^۳ تبیین موضوع:

از عبدالله بن عباس رضی الله عنه در تفسیر این جمله دو گونه روایت نقل است:
 الف- بطور اجمال و مطلق با چنین لفظی: "إلا الوجه والكفين". و یا شبیه این لفظ.
 مفهوم این روایات اجمالی را باید مطابق روایات تفصیلی عبدالله بن عباس که قبلاً در تفسیر آیه ۵۹ احزاب گذشت، و در فقره بعدی نیز خواهد آمد، باید تفسیر نمود.
 افزون بر آن تمام طرق روایاتی که به عبدالله بن عباس منسوب شده، و در آن صورت و هردو کف را از حکم حجاب مستثنا نموده، از نظر سند ضعیف، و قابل استدلال نیست.^۴
 نه تنها روایت عبدالله بن عباس در این موضوع، بلکه تمام روایات واحدی که به صورت صریح صورت و هردو کف زن را از حکم حجاب مستثنا نموده، ضعیف است.^۵

^۱ سوره کف: ۷

^۲ سوره صافات: ۶

^۳ تفسیر طبری ج ۱۸ ص ۱۱۹

^۴ عودة الحجاب ج ۱ ۲۶۴-۲۶۶

^۵ همان مأخذ

ب- روایت تفصیلی:

امام ابن جریر باسند حسن در تفسیر آیه فوق از ابن عباس با الفاظ ذیل نقل کرده است:

"الزينة الظاهرة: الوجه، وكحل العينين، وخضاب الكف، والخاتم، فهذه تظهر في بيتها لمن دخل من الناس عليها".^۱

"زینت ظاهر عبارت از: چهره، سرمه چشم، خینه دستها، وانگشتری است که این چیزها را برای مردانیکه ورود آنها در خانه مجاز است، نمایان کرده می‌تواند".

از این تفصیل و تشریح عبدالله بن عباس دانسته می‌شود که او نمایش صورت و هردو کف زن را برای محارمش مجاز می‌داند، نه به بیگانگان.

منظور از "لمن دخل من الناس علیها" محارم زن است؛ چون از نظر شرعی جز از محارم زن هیچ یکی حق ورود به زن بیگانه را ندارد، بدلیل حدیث صحیح: "إياكم والدخول على النساء".^۲ از ورود به زنان بیگانه خود داری نمائید".

وهم چنان روایت عبدالله بن عباس در تفسیر "جلباب" - که قبلاً گذشت - نیز تأیید می‌کند که او هیچ گاه این دو عضو را از حکم حجاب مستثنا نمی‌داند.

از تفصیل فوق به این نتیجه میرسیم که مصداق زینت ظاهر را در آیه مورد بحث صورت و دستهای زن قرار داده، و آن دو را از حکم حجاب مستثنا ساختن نه با الفاظ این آیه سازگار است، و نه با حکمت حجاب و نه با ریشه لفظ "زینت" می‌سازد، و نه از لحاظ روایت به کدام سندی استوار است.

بلکه برعکس آیه فوق طبق تفسیر جمهور مفسرین دلیل صریح بر پوشاندن تمام اعضای بدن زن باشمول چهره و دستهای آن میباشد.



^۱ تفسیر طبری ج ۱۸ ص ۱۱۸، موسوعة التفسیر الصحیح ج ۳ ص ۴۶۴

^۲ متفق علیه

"هنگامیکه از آن‌ها چیزی از وسایل منزل را خواستید، پس از پس پرده از ایشان بخواهید".
 گرچه این آیه در مورد خانهء پیامبر ﷺ وارد شده، ولی این حکم وسایر احکامیکه از این آیه استفاده می‌شود، به خانهء نبوت و ازواج مطهرات اختصاص ندارد؛ زیرا در آداب اجتماعی همه مردم مساوی اند.

پس حکم خواستن چیزی از پشت پرده، و ترک اختلاط با زنان، شامل زنان پیامبر ﷺ و همه زنان مسلمان است به دلایل ذیل:

الف- زیرا خداوند علت حجاب را در این آیه چنین بیان نموده است: ﴿



"این کار برای پاکی دلهای شما ودلهای آن‌ها بهتر است".

علت مذکور در آیه- پاک نگه داشتن قلبها- عام است، وعموم علت دلیل شمولیت حکم میباشد.

ب- از سوی دیگر هرگاه اختلاط و نظر کردن به زنان پیامبر ﷺ که حیثیت "امهات المؤمنین" را دارند، جواز نداشته باشد، اختلاط با دیگر زنان مسلمان بطریق اولی حرام است.

ج- دلیل دیگر عمومیت این حکم موارد استثنا از حکم حجاب است، واین استثنا



همهء زنان مسلمان را در بردارد: ﴿

۴- ﴿



^۱سوره احزاب: ۵۲

^۲سوره نور: ۴۰

"زنان از کار افتاده که توقع ازدواج راندارد، گناهی بر آنها نیست که لباس های خود را بنهند به شرط اینکه در برابر مردم خود آرائی نکنند، و اگر خود را ببوشانند برای آنها بهتر است، والله شنوا و دانا است."

این چهارمین آیه ایست که در مورد حجاب وارد شده، ولی یک نوع استثنا و تخفیف را از حکم حجاب برای زنان سالخورده بازگو می‌کند. مراد از "قواعد" در این آیه زنانی اند که به اثر پیری از تولد، حیض و همسر بازمانده، و طمع همسر را ندارند، و مردها هم به آنها رغبت ندارند. و اما کسیکه اثری از جمال در او وجود داشته، و مورد شهوت قرار گیرد، در حکم این آیه داخل نمیشوند.

منظور از لباس در جمله: ﴿﴾ "جلباب" چادرهای بزرگ است که تمام اعضای بدن را میپوشاند، و زنان جوان در آیه ۵۹ سوره احزاب به پوشیدن آن مکلف گردیده اند، ولی زنان پیر که به خود آرائی و خودنمایی میل ندارند، و غزایز جنسی آنان از بین رفته، میتوانند جلباب را بگذارند.

ب- حجاب شرعی در روایات اسلامی:

در رابطه با این موضوع حدیث های بی شمار نقل و به ثبوت رسیده است که مجموع آن ناظر به پوشاندن تمام اعضای بدن زن با شمول چهره و دست های آن است، و این نصوص به گونه زیر به سه دسته تقسیم می‌گردد:

الف- احادیثیکه پوشاندن صورت و سایر اعضای بدن زن را لازم می‌گرداند.

ب- روایاتی که حجاب را به زنان پیامبر ﷺ و به تاسی از آنها به تمام زنان مسلمان فرض قرارداده است.

ج- دلایلی که فرو بستن چشم ها را از نامحرم تأکید نموده، و چشم چرانی را حرام می‌گرداند که حجاب لازم آنست.

الف - احادیث صحیح و حسن در مورد حد حجاب:

در این مورد احادیث متعددی نقل و به ثبوت رسیده است که ذیلا به گوشه‌ء از این روایات اشاره می‌شود:

۱- امام ترمذی باسند صحیح از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه نقل کرده که رضی الله عنه فرمود: "المراة عورة، فإذا خرجت استشرفها الشيطان"^۱.

"تمام بدن زن عورت است، هنگامیکه از خانه بیرون شود، شیطان به وی چشم میدوزد".

این حدیث دلیل بر حرمت خروج زنان - بدون ضرورت - از خانه، و همچنان پوشاندن تمام اندام زن باشمول چهره و دستهای آنها را واجب می‌گرداند.

۲- امام احمد، ابوداود، نسائی و ترمذی باسند صحیح^۲ از عبدالله بن عمر روایت نموده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله از شاد فرمود: "من جرثوبه خیلاء لم ينظر الله إليه يوم القيامة. فقالت أم سلمة: فكيف يصنع النساء بذيولهن؟ قال: يرخين شبرا. فقالت: إذا تنكش أفدامهن؟ قال: فيرخينه ذراعا لا يزدن عليه"^۳.

"شخصیکه لباس خود را متکبرانانه دراز بپوشد، الله روز قیامت به او نظر نمی‌کند. ام سلمه رضی الله عنها گفت: پس زنها لباس های خود را چه خواهند کرد؟ (زیرا معمولا لباس آنها از حد مقرر برای مردها دراز است).

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: زنها یک وجب دراز بپوشند. ام سلمه گفت: در آن صورت پاهای آنها نمایان می‌شود؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: پس یک ذراع دراز بپوشند، و بر آن افزوده نشود".

^۱ سنن ترمذی ج ۲ ص ۴۷۶ البانی در صحیح سنن ترمذی سند آن را صحیح گفته است.

^۲ صحیح سنن ترمذی

^۳ مسند احمد ج ۲ ص ۵ و ۵۵، سنن ابو داود ج ۲ ص ۴۵۴، تفسیر نسائی ج ۸ ص ۲۱:۶، سنن ترمذی ج ۴

از این حدیث نه تنها پوشاندن صورت زن و کف‌های دست آن، بلکه وجوب پوشاندن پاهای زن استفاده می‌شود، و درحالی‌که موضوع جمال، احتمال فتنه در پای زن نسبت به صورت و دستهای آن کمتر مطرح است.

۱ - امام ابوداود و ابن ماجه با سند صحیح^۱ از ام سلمه روایت نموده اند که ﷺ فرمود:

"إِذَا كَانَ لِإِحْدَاكِن مَكَاتِبَ، وَكَانَ عِنْدَهُ مَا يُؤَدِي فَلْتَحْتَجِبْ مِنْهُ"^۲.

"در صورتیکه یکی از شما (زنان) برده ای دارید که با پرداخت پول خواستار آزادی خود می‌باشد، و توانایی پرداخت آن را داشته باشد، باید خود را در برابر آن پوشاند."

چون از دیدگاه اسلام برای زن مسلمان بخاطر ضرورت مجاز است که در برابر برده‌ء خدمتگار خود حجاب را بطور کامل رعایت نکند، ولی هرگاه برده قادر به پرداخت پول مکاتبه شد، دیگر او آزاد و بیگانه محسوب می‌گردد؛ بناءً بر زن لازم است که خود را از آن بپوشاند.

اگر کدام عضوی از بدن زن از حکم حجاب مستثنا می‌بود، پیامبر ﷺ در همچو مقام آن را بیان می‌فرمود.

ب- روایات در مورد حجاب همسران پیامبر ﷺ:

زنان پیامبر گرامی ﷺ مادران مؤمنان، و بهترین الگو و سرمشق برای زنان امت اسلامی اند، و اینک ذیلاً چند مثالی از حجاب زنان پیامبر ﷺ را با هم می‌خوانیم:

۱- در داستان افک که امام بخاری و مسلم از عایشه رضی الله عنها روایت نموده اند، چنین آمده است: "...وَكَانَ يَرَانِي قَبْلَ الْحِجَابِ، فَاسْتَيْقِظْتُ بَاسْتِرْجَاعِهِ حِينَ عَرَفَنِي، فَخَمَرْتُ (وفي رواية: فسترت) وَجْهِي عَنْهُ بِجَلْبَابِي"^۳.

^۱ امام ترمذی این حدیث را حسن صحیح گفته است.

^۲ سنن ابو داود ج ۴ ص ۲۱، سنن ابن ماجه ج ۲ ص ۸۴۲

^۳ صحیح البخاری ج ۸ ص ۱۱۲، صحیح مسلم ج ۴ ص ۲۱۲۲

"صفوان بن معطل قبل از نزول آیه حجاب مرا میدید، وهنگامیکه مرا شناخت، استرجاع خواند، ومن به استرجاع گفتن او بیدار شدم، پس روی خود را از آن پوشاندم".

جملات: "وكان يراني قبل الحجاب" و "فخمرت وجهي عنه" در مورد اینکه حجاب عبارت از پوشاندن صورت زن است، صراحت دارد.

۱ امام احمد، ابوداود و ترمذی باسند صحیح از ام سلمه چنین نقل کرده اند: "كُنْتُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَعِنْدَهُ مَيْمُونَةُ فَأَقْبَلَ ابْنَ أُمِّ مَكْتُومٍ وَذَلِكَ بَعْدَ أَنْ أُمِرْنَا بِالْحِجَابِ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ «أَحْتَجِبَا مِنْهُ». فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَيْسَ أَعْمَى لَا يُبْصِرُنَا وَلَا يَعْرِفُنَا فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ «أَفَعَمِيَا وَإِنْ أَنْتَمَا أَلْسْتَمَا تُبْصِرَانِهِ».

"من و حفصه در محضر پیامبر ﷺ نشسته بودیم که ابن ام مکتوم اجازه ورود خواست، پیامبر ﷺ گفت: "از وی خود را نهان دارید، و حجاب بپوشید". حفصه و ام سلمه گفتند: "ابن ام مکتوم کور است، نه میبیند، و نه ما را میشناسد". پیامبر ﷺ فرمود: "مگر شما نیز کورید، او را نمیبینید؟" این حدیث دلیل صریح بر وجوب پوشاندن صورت زن، و هم چنان بر حرمت نگاه به بیگانگان است.^۱

۳- امام احمد، ابوداود از عایشه رضی الله عنها چنین نقل کرده اند:

"كان الركب ان يمرون بنا ونحن مع رسول الله ﷺ محرمات، فإذا حاذوا بنا سددت إحدانا جلبابها من رأسها على وجهها، فإذا جاوزونا كشفناه".^۲

"ما با پیامبر ﷺ در حالت احرام بودیم که کاروان از نزد ما میگذشتند، هرگاه کاروان به مانزدیک می شدند، یکی از ما چادرهای بزرگ خود را از سرخود به چهره خود پایین می انداخت، وهنگامیکه از ما میگذشتند، نقاب (چادر) را از چهره خود برمیگرفتیم". طبق این حدیث برای زن مجاز نیست حتی در حالت احرام برای بیگانگان نمایش صورت کند.

^۱ مسند احمد ج ۶ ص ۲۹۶، سنن ابوداود ج ۲ ص ۶۲، سنن ترمذی ج ۵ ص ۱۰۲

^۲ مسند احمد ج ۶ ص ۲۱، سنن ابوداود ج ۱ ص ۵۶۸

ج- فرو بستن چشم‌ها در برابر بیگانگان:

الله تعالی در مورد فرو بستن چشم‌ها هریک از مردان و زنان مؤمن را جدا گانه مورد خطاب قرار داده می‌فرماید:



"ای پیامبر! برای مردان مؤمن بگو: چشمان خود را فرو گیرند، و عورت‌های خویش را مصون دارند، این برایشان پاکیزه تر است".



"برای زنان مؤمنه بگو: چشمان خود را فرو گیرند، و عورت‌های خویش را مصون دارند، و زینت خویش را نمایان نسازند".

آیه فوق شهوت رانی را با تمام مقدماتش ممنوع قرارداد داده و نخستین و مهمترین سبب فتنه؛

یعنی: نگاه به نا محرم، و آخرین نتیجه آن را که زنا باشد صراحتاً ذکر نموده حرام قرارداد داده است و مقدمات دیگر مانند: گوش نمودن به سخنان یکدیگر، لمس کردن و غیره ضمناً حرام میباشد که حرمت آن از احادیث با صراحت دانسته می‌شود.

الله متعال با نزول این آیه به بندگان مؤمن دستور داد تا نگاه‌های شان را از محرمات بازدارند، و جز به مباحات نگاه نکنند، اگر احیاناً نگاه شخصی بدون قصد و اراده به جای حرام افتاد، فوراً آن را بر گرداند. و روایات صحیح این موضوع را چنین بیان داشته است:

۱ - امام مسلم از جریر بن عبدالله روایت نموده است که او میگوید:

"سألت رسول الله ﷺ عن نظر الفجأة، فأمرني أن أصرف بصري".^۳

^۱ سوره نور: ۳۰

^۲ سوره نور: ۳۱

^۳ صحیح مسلم ج ۲ ص ۱۶۹۹

"در باره نظر ناگهانی از پیامبر ﷺ پرسیدم، به من دستور داد که نظرهای خود را برگردانم".
از حدیث فوق حرمت مطلق نظر به زنان نامحرم و یا عکس آن، وهم چنان حرمت چشم چرانی - چه باشهوت و یا بدون شهوت - استفاده می شود.

۲- امام مسلم از ابوهریره روایت نموده که او از پیامبر ﷺ چنین نقل می کند:
"كتب علي ابن آدم نصييه من الزنا، مدرك ذلك لامحالة: فالعينان زناه من النظر، والأذنان زناه من الاستماع، واللسان زناه الكلام، واليدان زناهما البطش، والرجل زناها الخطا، والقلب يهوى ويتمنى ويصدق ذلك الفرج ويكذبه".^۱

"در حق هر انسان بهره از زنا مقرر شده است، و این بهره را به صورتی دریافت خواهد کرد:
زنای چشم نگاه به نامحرم است، و زنای گوش شنیدن سخن های تحریک آمیز است، و زنای زبان گفتار سخن های شهوت آمیز است، و زنای دست، دست دادن به نامحرم است، و زنای پا حرکت بسوی کار حرام است. نفس خواهش و تقاضا می کند، و شرمگاه آن را یا تأیید و یارد مینماید".

۳- در سنن ترمذی ابوداود و دارمی روایت از علی بن ابی طالب با سند حسن آمده است که پیامبر ﷺ به او گفت: "لا تتبع النظرة النظرة؛ فإن لك الأولى، وليست لك الآخرة".^۲
"نظریبهم مکن، و تنها نظرنخست از تو معاف است، و نگاه دوم برای تو مجاز نیست...".

۴- در روایت مسند احمد و ترمذی که با سند حسن و صحیح^۳ ثابت شده میخوانیم که پیامبر ﷺ در مورد نظر بطور مطلق چنین ارشاد فرموده است: "كل عين زانية".^۴ یعنی هر نوع نگاه به بیگانه و نامحرم زنا محسوب می شود.

^۱ صحیح مسلم ج ۴ ص ۲۱:۴۶

^۲ صحیح سنن ترمذی

^۳ سنن ترمذی ج ۵ ص ۱۰۱، سنن ابو داود ج ۲ ص ۲۱۲، سنن دارمی ج ۲ ص ۳۸۶

^۴ صحیح سنن ترمذی

^۵ سنن ترمذی ج ۵ ص ۱۰۶، مسند احمد ج ۴ ص ۴۰۶

طبق حدیث علی علیه السلام نخستین نگاه (نگاه تصادفی وبدون قصد) مجازاست، و آن هم به علت غیراختیاری بودنش معاف است، و اگر قصدا باشد نخستین نگاه هم معاف نیست. و تکرار نظر حرام و دلیل به شهوانی بودن آن میباشد.

همانگونه که حدیث دوم و چهارم نگاه به زنان نامحرم را مطلقاً - چه با شهوت و یا غیر آن - حرام، و زنای چشم تعبیر نمود.

فواید فرو بستن چشم:

پروردگار متعال به حکمت این حکم اشاره نموده می‌فرماید: "ذک أَرْكَى لِهِمْ وَأَطْهَرَ".
 "این کار برایشان پاکیزه تراست". یعنی: حفاظت نظر موجب پاکی و صفای قلب می‌گردد، چنانکه گفته شده: "من حفظ بصره أورثه الله نورا فی بصیرته، و فی قلبه".
 هرگاه نگاهش را حفاظت نماید، الله در بصیرت و قلبش، نوری عطا می‌فرماید.
 ابن قیم رحمته الله علیه می‌فرماید: فرو بستن چشم از نگاه به نامحرم فواید بی شماری دارد از جمله:

- ۱- امتثال دستور الله که انتهای سعادت است.
- ۲- مانع از رسیدن اثر تیرهای مسموم ابلیس می‌باشد.
- ۳- قلب را تقویت نموده خوشحال می‌سازد.
- ۴- قلب انسان را با الله مانوس می‌گرداند.
- ۵- در قلب نور الهی پدید می‌آید.
- ۶- فراست صادقه برای انسان حاصل می‌گردد.
- ۷- راه نفوذ شیطان را مسدود می‌سازد.
- ۸- میان قلب و چشم منفذی است که انفعال یکی بردیگری اثر می‌گذارد. نگاه بد، یکی از امراض مهلک و بسیار خطرناک است و فرو بستن نگاه، بهترین نسخهء شفا برای تمام امراض روحانی می‌باشد، و باعمل نمودن برآن باب فتنه و فساد مسدود می‌گردد که بستن راههای فتنه و فساد در اسلام دارای اهمیت زیادی می‌باشد.

شرایط حجاب اسلامی:

باتوجه به دلایل ونصوصیکه در مورد حجاب ولباس زن وارد شده، رعایت شروط آتی در حجاب شرعی لازم است:

۱- حجاب زن باید تمام بدن آن را بپوشاند، واین موضوع درحد حجاب شرعی توضیح گردید.

۲- لباس زنان به گونه ای چسپ بدن نباشد که برجستگیهای بدن را نشان دهد؛ زیرا هدف ازحجاب ستر و پوشاندن بدن و زینت زن است طوریکه نه عورت را مجسم سازد، ونه مفاتن جسم از آن ظاهر گردد. این مسأله در حدیث صحیح مسلم چنین آمده است:

"صنفان من أهل النار لم أرهما: قوم معهم سياط كأذناب البقر، يضربون بها الناس، ونساء كاسيات عاريات مميلات رؤوسهن كأسنمة البخت المائلة، لا يدخلن الجنة ولا يجدن ريحها، وإن ريحها ليوجد من مسيرة خمس مائة عام"^۱.

"دو دسته از اهل دوزخ اند که من ایشان را ندیده ام: دسته اول مردانی اند که باخود شلاقهای را حمل می کنند که شباهت به دم گاودارد، وتوسط آن مردمان را میزند. دسته دوم: زنانی اند که در ظاهر لباس در تن دارند، ولی درحقیقت برهنه اند، زنان منحرف ومنحرف کننده که سرهای شان مانند کوهان شتراست، این دسته از زنان نه وارد بهشت می شوند، ونه بوی خوش جنت به مشام آنها میرسد".

منظور از "کاسیات عاریات" در این حدیث اینستکه: زنان لباسی را می پوشند که بدن آنها را ستر نمیکند، مانند زنیکه لباس برتن می کند ولی بدن وی از زیر آن ظاهر میشود، ویاللباس تنگ را برتن می کند که حجم وبرجستگی بدن را نشان می دهد، ویاللباسیکه تمام اعضای بدن آن را نپوشاند. واین موضوع در حدیث اسامه بن زید با وضاحت بیشترچنین آمده است:

^۱ صحیح مسلم ج ۲ ص ۱۶۰۶

"كساني رسول الله ﷺ قبضية كنيفة مماأهداها له دحية الكلبي، فكسوتها امرأتي، فقال: مالك لم تلبس القبطية؟ قلت: كسوتها امرأتي. فقال: مرها فلتجعل تحتها غلالة؛ فإني أخاف أن تصف حجم عظامها"^۱.

"پیامبر ﷺ لباس چسپی را که دحیهء کلبی برایش اهدا نموده بود، برایم داد. ومن او را به زن خود پوشاندم.

پیامبر ﷺ از من پرسید و فرمود: چرا آن لباس را نپوشیده‌ای؟ گفتم: آن را به زن خود پوشاندم. پس پیامبر ﷺ فرمود: به زنت دستور بده که زیر آن لباس، زیرلباسی بپوشد؛ تا برجستگی های بدن آن را نمایان نسازد."

۳- لباس (حجاب) درذات خود زینت نباشد، وبارنگ های جذاب که از دور جلب نظر مینماید، آراسته نباشد: (...)

بنابراین آشکار کردن لباس های زینتی مخصوصی را که در زیر لباس عادی یا چادری میپوشند، مجاز نیست؛ چراکه قرآن از ظاهر ساختن زینتهاچه سرشتی و خلقی بوده باشد، وچه غیر آن، نهی کرده است.

۴- لباس زن مسلمان شبیه لباس مردان نباشد، واز پوشیدن هر نوع لباس که ویژه مردان است اجتناب نماید. شباهت زن بامرد در لباس اینست که او لباسی را بپوشد که از لحاظ نوعیت و صفت بر اساس عرف و عادت جامعه، مخصوص مرد باشد. پیامبر ﷺ چنین شباهت را تقبیح نموده فرموده است: "لعن الله المخنثين من الرجال، والمترجلات من النساء"^۲.

"لعنت ونفرین الله باد به مردانیکه خود را شبیه زنان، وزنانیکه خود را شبیه مردان میسازند."

^۱ مسند احمد ج ۵ ص ۲۰۵ با سند حسن.

^۲ صحیح البخاری ج ۱۰ ص ۲۸

۵- لباس معطرکه باعث تحریک مردان می‌گردد، نباشد؛ زیرا برآمدن زن بالباس عطرآگین حرام، و پیامبر ﷺ این عمل را نوعی از زنا تعبیرنموده است: "إن امرأة إذا استعطرت فمرت علی قوم لیجدوا ریحها فهی زانیة"^۱.

"زنی عطرزده از نزد مردان میگذرد، تابوی خوش آن در مشام آنها برسد، آن زن زنا کار محسوب می‌گردد".

و در حدیث دیگر که امام مسلم روایت نموده، چنین میخوانیم: "إذا شهدت إحدان المسجد فلا تمسن طیباً"^۲.

"اگر یکی از شما زنان در مسجد حاضر گردد، نباید از بوی خوش (عطرو...) استفاده نماید".

۶- لباس زن مسلمان شبیه لباس زنان کافر نباشد؛ زیرا از شباهت کافران مطلقاً نهی آمده است: "من تشبه بقوم فهو منهم"^۳. "کسیکه با گروه شباهت پیدا کرد، از جمله آنها محسوب می‌شود".

فرق سترو حجاب:

۱- سترو عورت مخصوص زنان نیست و مردان را نیز شامل است، لیکن حجاب ویژه زنان است و متعلق به مردان نیست.

تمام بدن زن عورت است و در هر حال باید پوشیده شود، به استثنای وجه و کفین و قدمین (چهره، هر دو دست و هر دو پا) و حد عورت مرد از زیر ناف تا زیر زانو میباشد که پوشیدن آن نیز فرض است.

پس در سترو عورت مرد وزن حکم شان یکی است، تنها فرقی که وجود دارد در حد سترو میباشد، اما حجاب ویژه زنان است و برای مردان نیست؛ زیرا در نوعیت این دو مسئله همان تفاوت وجود دارد که در میان مرد و زن موجود است.

^۱ سنن ترمذی ج ۵ ص ۱۰۶، مسند احمد ج ۴ ص ۲۴۱، تفسیر نسایی ج ۸ ص ۱۵۲ با سند صحیح.

^۲ صحیح مسلم ج ۱ ص ۲۲۸

^۳ سنن ابو داود ج ۴ ص ۷۸ با سند صحیح.

۲- ستر فی نفسه لازم است و بردیدن یا ندیدن شخصی موقوف نیست؛ زیرا پوشاندن

اعضای

مخصوص تقاضای فطرت و اخلاق انسانیت میباشد، بر مرد و زن لازم است که عورت خویش را از محارم شان مانند: پدر، مادر، برادر، خواهر، پسر، دختر و... بپوشاند.

اگر هیچ محرم و یا نامحرمی آنجا موجود نباشد، و مرد یا زن تنها باشد، باز هم ظاهر نمودن عورت بدون ضرورت مکروه است.

برخلاف حجاب که فی نفسه لازم نیست، بلکه در برابر بیننده نامحرم مطرح است، و در آن وقت زن چهره، هر دو دست و هر دو پای خود را میپوشاند، در حالیکه ظاهر نمودن آن در پیش محارم یا به تنهائی و یادرحالت نماز هیچ گونه قباحت شرعی ندارد، و نه مفسد نماز بوده و نه از فساد اخلاقی، فحشا و بی عفتی بشمار میرود.



(۳۴) حرمت غیبت و امر به حفظ و نگهداشت زبان

غیبت عبارت از گفتن چیزی در برابر برادر دینی که باعث آزرده‌گی خاطر او گردیده، و بر اثر او آن شخص تحقیر و یا مجرم شناخته شود- اعم از اینکه با صراحت باشد یا بطریق رمز و کنایه و اعم از اینکه تنقیص او در ارتباط به امور دینی باشد یا دنیایی، مربوط به اخلاق باشد یا به قیافهء شخص-.

اگر عیب کسی یا گروهی به منظور خیر خواهی، و یا دفع ضرر بندگان خدا بیان شود، و یا دفع فساد، در حکم غیبت نمی باشد، و همچنان گواهی علیه ظالم به نزد حاکم، و یا شکایت از چال و فریب و حيله بازی تاجران و یا صنعتگران فریب کار برای آگاهی مردم تا به دام او نیفتند، و جرح و تعدیل علمای حدیث از راویان نیز از همین قبیل بوده و در حکم غیبت داخل نیست.

پیامبر ﷺ حقیقت غیبت را با کلمات مختصر و پر محتوا چنین بیان فرموده است:
«أَتَدْرُونَ مَا الْغَيْبَةُ؟» قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «ذِكْرُكَ أَخَاكَ بِمَا يَكْرَهُ» قِيلَ: أَفَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ فِي أَخِي مَا أَقُولُ؟ قَالَ: «إِنْ كَانَ فِيهِ مَا تَقُولُ فَقَدْ اغْتَابْتَهُ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ مَا تَقُولُ فَقَدْ بَهْتَهُ»^۱.
"از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که: رسول الله ﷺ فرمود: "آیا می دانید که غیبت، چیست؟ گفتند: الله تعالی و رسولش دانایتر است. فرمود: برادرت را به آنچه که از آن خوشش نمی آید، یاد آور شوی. گفت: چگونه است هر گاه در برادرم آنچه می گویم، باشد؟ فرمود: اگر آنچه می گوئی در وی باشد، غیبتش کرده ای، و اگر نباشد، بوی بهتان بسته ای".

از این حدیث فرق و تفاوت غیبت و تهمت به خوبی روشن می شود، و این هم واضح گردید که جرم تهمت از غیبت بیشتر است.

^۱ روایت مسلم

از اینکه غیبت باعث تحقیر و بی‌آبرویی شخص بوده، و از نظر روحی موجب اذیت می‌گردد، و در دلها تخم کینه و فساد را میکاشد که بسا اوقات نتایج خطرناکی را در پی دارد؛ لذا غیبت، سخت‌ترین گناه قرار داده شده است، و به منظور جایگزین ساختن زشتی آن، قرآن‌کریم غیبت را به خوردن گوشت برادر خود تشبیه داده، و در حدیث‌های بیشماری زشتی‌های غیبت به شیوه‌های مختلف بیان گردیده است:

﴿ وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ ﴾^۱

"و بعضی از شما غیبت بعضی نکند آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بخورد؟ از آن کراهت دارید. [پس] از خدا بترسید که خدا توبه‌پذیر مهربان است."

□ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قُلْتُ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَسْبُكَ مِنْ صَفِيَّةٍ كَذَا وَكَذَا قَالَ بَعْضُ الرُّوَاةِ: تَعْنِي قَصِيرَةَ، فَقَالَ: «لَقَدْ قُلْتِ كَلِمَةً لَوْ مُزِجَتْ بِمَاءِ الْبَحْرِ لَمَزَجْتَهُ»، قَالَتْ: وَحَكَيْتُ لَهُ إِنْسَانًا فَقَالَ: «مَا أَحَبُّ أَنِي حَكَيْتُ إِنْسَانًا وَإِنَّ لِي كَذَا وَكَذَا»^۲.

"از عائشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که گفت: برای پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفتم: که از صفیه اینقدر و اینقدر کافیست. بعضی از راویان گفته‌اند: یعنی کوتاه است. پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: همانا کلمه‌ء گفتمی که اگر به آب دریا خلطش کنی با آن مخلوط شود! (یعنی آب دریا را از نفسش بد بوی و متعفن و بد مزه می‌سازد.

عائشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا گفت: و برای او از شخصی تمثیل نمودم. فرمود: «دوست ندارم که حرکت و فعل انسانی را تمثیل کنم و برایم اینقدر و اینقدر باشد»^۱.

□ عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَمَّا عُرِجَ بِي مَرَرْتُ بِقَوْمٍ لَهُمْ أَظْفَارٌ مِنْ نُحَاسٍ يَحْمِسُونَ بِهَا وَجُوهَهُمْ وَصُدُورَهُمْ، فَقُلْتُ: مَنْ هَؤُلَاءِ يَا جَبْرِيلُ؟ قَالَ: هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ لُحُومَ النَّاسِ، وَيَقَعُونَ فِي أَعْرَاضِهِمْ»^۲.

^۱ سوره حجرات: ۱۲

^۲ روایت ابو داود، و ترمذی با سند صحیح.

"از انس رضی الله عنه روایت است که: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: "چون به معراج برده شدم، از کنار گروهی گذشتم که ناخنهایی مسین داشتند و بدان رویها و سینه های شانرا می خراشیدند.. گفتم: ای جبرئیل اینها کیانند؟ فرمود: اینان کسانی اند که گوشتهای مردم را می خورند و آبروی شان را می ریزند".

معنای اصلی "نحاس" مس است، و آتش داغ را نیز نحاس می گویند. در این حدیث که ذکری از ناخنهای مسین شده است، منظور از آن اینسکه: با ناخنهای مسین که با آتش جهنم داغ شده، و به آن چهره ها و سینه های خود را می خراشند.

عزت و ناموس یک شخص مسلمان از اهمیت ویژه ای برخوردار بوده، و دین اسلام نسبت بدان تأکید می نماید، و یکی از اصول پنج گانه ایکه اسلام و سایر ادیان آسمانی بر آن تأکید دارد، و بدان هدف آمده است، حمایت از عزت، ناموس و آبروی شخص است، پس نباید یک مسلمان با غیبت و یا تهمت به آبروی برادر مسلمان خود بازی بکند، پیامبر صلی الله علیه و آله اهمیت عزت و ناموس مسلمان را چنین بیان داشته است:

□ عَنْ أَبِي بَكْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ فِي خُطْبَتِهِ يَوْمَ النَّحْرِ بِمِنَى فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ: «إِنَّ دِمَاءَكُمْ، وَأَمْوَالَكُمْ وَأَعْرَاضَكُمْ حَرَامٌ عَلَيْكُمْ كَحَرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا، فِي شَهْرِكُمْ هَذَا، فِي بَلَدِكُمْ هَذَا، أَلَا هَلْ بَلَّغْتُ».^۲

"از ابو بکره رضی الله عنه روایت است که: رسول الله صلی الله علیه و آله در خطبهء روز عید خویش در منی در حجة الوداع فرمود: همانا خونهای شما و مالهای شما و آبروی تان بر شما حرام است، مانند حرمت این روز شما در این ماه و در این شهر شما. آیا آنچه را که به تبلیغ آن مأمور شده بودم، رساندم؟"

□ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ: دَمُهُ وَعَرَضُهُ وَمَالُهُ».^۳

^۱ روایت ابو داود با سند صحیح.

^۲ متفق علیه

^۳ روایت مسلم

"از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: همه چیز مسلمان بر مسلمان حرام است، خونش، آبرویش و مالش."^۱

پیامبر صلی الله علیه و آله برای جلوگیری از غیبت و سخن های باطل و بیهوده مسلمانان را به حفظ لسان ترغیب داده، و در برابر آن پاداش عظیمی را وعده داده، و بی احتیاطی و بی اعتنائی را در گفتار باعث هلاکت قرار داده و از آن به شدت بر حذر داشته می فرماید:

□ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ وَقَاهُ اللَّهُ شَرَّ مَا بَيْنَ لَحْيَيْهِ، وَشَرَّ مَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ»^۱.

"از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: آنکه را خداوند از شر میان ریش (زبان) و دو پایش (شرمگاه) حفظ نمود، به بهشت داخل می شود."^۲

□ عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ بِلَالِ بْنِ الْحَارِثِ الْمُزَنِيِّ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ الرَّجُلَ لِيَتَكَلَّمَ بِالْكَلِمَةِ مِنْ رِضْوَانِ اللَّهِ تَعَالَى مَا كَانَ يَظُنُّ أَنْ تَبْلُغَ مَا بَلَغَتْ يَكْتُوبُ اللَّهُ اللَّهُ بِهَا رِضْوَانَهُ إِلَى يَوْمِ يَلْقَاهُ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لِيَتَكَلَّمَ بِالْكَلِمَةِ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ مَا كَانَ يَظُنُّ أَنْ تَبْلُغَ مَا بَلَغَتْ يَكْتُوبُ اللَّهُ لَهُ بِهَا سَخَطَهُ إِلَى يَوْمِ يَلْقَاهُ»^۲.

"از ابو عبد الرحمن بلال بن حارث مزنی رضی الله عنه روایت است که: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: همانا مرد کلمه‌ای از رضای خداوند را بر زبان می آورد، در حالیکه گمان نمی کند که به آنچه رسیده، برسد، خداوند به سبب آن برایش رضای خود را تا روزی که با وی روبرو شود، می نویسد. و همانا مرد کلمه‌ای از قهر خدا را بر زبان میراند، در حالیکه گمان نمی کند که بدانچه رسیده، برسد و به سبب آن خداوند بر وی قهر و غضبش را تا روزی که وی را ملاقی شود، می نویسد."^۳

□ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ يَضْمَنُ لِي مَا بَيْنَ لَحْيَيْهِ وَمَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ أَضْمَنَ لَهُ الْجَنَّةَ»^۳.

^۱ روایت ترمذی با سند حسن

^۲ روایت مالک و ترمذی، و امام ترمذی سند آن را حسن صحیح گفته است.

^۳ متفق علیه

"از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت است که: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: آنکه میان ریش و میان دو پایش (فرج) را برایم ضمانت کند، من بهشت.



(۳۵) پدیده نفاق و خصلت‌های زشت منافقین

زمانیکه خداوند متعال برای انسان توفیق داخل شدن در اسلام و پذیرفتن دین اسلام را نصیب کند پس شکی نیست که این انسان در راه رسیدن به سعادت و فلاح و کسب رضامندی پروردگارش، گام بس بزرگی را برداشته و یک مرحله سخت و دشواری را سپری نموده است، طوریکه خداوند متعال در مورد کسانی که به دین اسلام راهیاب نگردیده و دنبال دین و آیین دیگری رفتند، فرموده است: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ

يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ ۱

"و هر که جز اسلام دینی [دیگر] جوید هرگز از وی پذیرفته نشود و وی در آخرت از زیانکاران است".

اما بعد از داخل شدن در اسلام یک مرحله دشوار دیگری نیز وجود دارد که بخاطر کامل شدن ایمان و رسیدن به سعادت و کامیابی نهایی باید آن مرحله را نیز سپری نمود، و آن مرحله سخت و دشوار همان مرحله شک و تردد است که خداوند متعال در هنگام معرفی مؤمنان صادق و راستین از آن مرحله نام برده، فرموده است: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ

ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ۚ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ۲

"در حقیقت مؤمنان کسانی‌اند که به خدا و پیامبر او گرویده و [دیگر] شک نیاورده و با مال و جانشان در راه خدا جهاد کرده‌اند اینانند که راستگردارند".

^۱ سوره آل عمران: ۸۵

^۲ سوره حجرات: ۱۵

پس هر انسانیکه در مورد کامل بودن و حقانیت دین اسلام و اساسات عمده آن شک و تردد داشته باشد، بر اساس آیت فوق منافق به شمار رفته و نمیتوان آن را مسلمان کامل نامید.

با توجه به اینکه نفاق و منافقت یکی از نواقض عمده ایمان و توحید به شمار می‌رود اما بازهم مسلمانان در مورد خطر منافقین بر جامعه اسلامی و انجام و خیم نفاق کمتر توجه می‌نمایند، در حالیکه خداوند متعال تنها در آغاز سوره بقره سیزده آیت را که از ﴿...﴾ شروع می‌شود، در مورد پدیده نفاق و معرفی منافقین نازل فرموده است؛ لذا با توجه به اهمیت موضوع مناسب دیده شد تا نکات چندی را در مورد تعریف نفاق و معرفی چهره های منافقین با استناد به آیات قرآنی و احادیث نبوی ارائه گردد، تا باشد که مسلمانان از نفاق و خصلت های بد منافقین پرهیز و خود داری نمایند.

تعریف لغوی و اصطلاحی نفاق:

در مورد تعریف لغوی نفاق دو احتمال و نظر وجود دارد:

۱ - نفاق مصدر "نافق" است "نافق، ینافق، نفاقا و منافقة" از کلمه "نافقاء" گرفته شده است که یکی از سوراخهای لانه یربوع^۱ است، که اگر در یکی از سوراخها دنبالش کنند، از سوراخ دیگر فرار می‌کند.

۲ - احتمال دوم این است که نفاق از نفق گرفته شده، و نفق عبارت از غار کوچکی است که حیوانات در آن پنهان می‌شوند.^۲

نفاق در اصطلاح:

نفاق در اصطلاح شرع این است که فردی در ظاهر مسلمان شود اما در باطن غیر از اسلام به دین دیگری باور داشته باشد.

^۱ یربوع حیوانی است شبیه موش.

^۲ النهایة از ابن اثیر (۹۸/۵).

و مناسب در مابین معنای لغوی نفاق نظر به احتمال اول و معنای شرعی نفاق این است که منافق از طرفی وارد دین اسلام می‌شود و از طرف دیگر خارج می‌شود طوریکه خداوند متعال این معنی را در قرآن کریم ذکر نموده، فرموده است: ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفٰسِقُونَ﴾^۱ "به راستی منافقین همان فاسقانند". یعنی خارج شدگان از دین اسلام.

انواع نفاق:

نفاق بر دو نوع است:

نوع اول: نفاق اعتقادی، و یا نفاق اکبر.

نوع دوم: نفاق عملی، و یا نفاق اصغر.

نفاق اعتقادی آن است که مرتکب آن اسلام را بظاهر قبول کرده اما در باطن برخلاف آن را که کفر و شرک، یهودیت، نصرانیت و یا دین و آیین دیگری را در خود پنهان نموده است.

حکم نفاق اعتقادی:

نفاق اعتقادی انسان را در دنیا بطور کلی از دایره اسلام بیرون می‌کند و کسی که به این نوع نفاق مبتلا باشد و قبل از مرگ توبه نکند، در آخرت در پایین‌ترین درجات جهنم قرار دارد، چنانچه خداوند متعال فرموده است: ﴿

آری منافقان در فروترین درجات دوزخند و هرگز برای آنان یآوری نخواهی

یافت."

^۱ سوره توبه: ۶۷

^۲ سوره نساء: ۱۴۵

اعمال کفری منافقین:

گرچند منافقین با نیرنگ‌ها، حيله‌های مختلف و دروغ گفتن سعی می‌ورزند تا مردم و مسلمانان از نفاق و منافقت ایشان آگاه نشوند، اما خداوند متعال در آیات و سوره‌های متعدد بایان نمودن اعمال کفری منافقین چهره‌های ایشان را بر ملا ساخته است، طوری که سوره توبه فاضحه بخاطر این نامیده شده است که با پرده برداشتن از عملکردهای منافقین چهره‌های واقعی آن‌ها را افشا و رسوا نموده است که از آن جمله می‌توان از چند عمل کفری ایشان نام برد:

۱- به بازی و شوخی گرفتن خدا، پیامبر، قرآن، دین و مسلمانان، مسخره و استهزا کردن به آنان، طوری که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآبِإِنِّيهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ ﴿٦٥﴾ لَا تَعَذِّرُوا قُلُوبَكُمْ بِعَدَابِ اللَّهِ ۗ﴾^۱ "و اگر از ایشان پرسى مسلمانان خواهند گفت ما فقط شوخی و بازی می‌کردیم بگو آیا خدا و آیات او و پیامبرش را ریشخند می‌کردید عذر نیاورید شما بعد از ایمانتان کافر شده‌اید اگر از گروهی از شما درگذریم گروهی [دیگر] را عذاب خواهیم کرد چرا که آنان تبه‌کار بودند".

﴿

و نیز فرموده است: ﴿

۲- سب و دشنام دادن، و یا تکذیب نمودن خداوند و پیامبر، چنانچه خداوند متعال

﴿

فرموده است: ﴿

"و برخی از آنان در [تقسیم] صدقات بر تو خرده می‌گیرند".

۳- اعراض نمودن و روی گردانیدن از دین اسلام، و یا انتقاد نمودن بر احکام و دستاویز آن، و متنفر ساختن مردم از اسلام بوسیله تبلیغات منفی و نادرست، و یا فیصله نکردن

^۱ سوره توبه: ۶۵-۶۶

^۲ سوره بقره: ۱۴

^۳ سوره توبه: ۵۸

مطابق قوانین اسلام. چنانچه خداوند متعال در این مورد عمل منافقین را حکایت نموده، فرموده است:

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَىٰ الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ
عَنْكَ صُدُودًا﴾^۱

"و چون به ایشان گفته شود به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی پیامبر [او] بیایید منافقان را می‌بینی که از تو سخت روی برمی‌تابند".

۴ - برتر دانستن قوانین کفار بر احکام و قوانین شریعت اسلامی، و تلاش نمودن بخاطر تطبیق و حاکمیت قوانین کفری و وضعی، طوریکه خداوند متعال عملکرد منافقین را در این مورد ذکر نموده، فرموده است: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَرْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾^۲

"آیا ندیده‌ای کسانی را که می‌پندارند به آنچه به سوی تو نازل شده و [به] آنچه پیش از تو نازل گردیده ایمان آورده‌اند [با این همه] می‌خواهند داوری میان خود را به سوی طاغوت ببرند با آنکه قطعاً فرمان یافته‌اند که بدان کفر ورزند و [لی] شیطان می‌خواهد آنان را به گمراهی دوری دراندازد".

۵ - تایید نمودن و باور داشتن به افکار و مبادی کفری و غیر دینی، و یا تایید نمودن مذاهب الحادی و دعوت دادن بطرف آن، مانند: سیکولاریزم، نیشنلزم، و یا دعوت نمودن به احیای ملی‌گرایی و گرایش‌های قومی، سمتی و غیره که همه آن‌ها پیوند ایمان و عقیده را که خداوند متعال تمام مسلمانان را از هر قوم و نژادی که باشند با یکدیگر برادر خوانده است از بین برده، بجای آن پیوند‌های عصر جاهلیت را احیا می‌نماید.

^۱ سوره نساء: ۶۱

^۲ سوره نساء: ۶۰

۶ - کمک و همکاری نمودن با کفار بر علیه مسلمانان؛ زیرا منافقین در حقیقت از جمله کفار به شمار می‌روند، پس همکاری نمودن آن‌ها با کفار بر علیه مسلمانان سخن تعجب آور نمیباشد، طوریکه خداوند متعال از این عمل منافقین مسلمانان را آگاه نموده فرموده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَرَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٥١﴾ فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسْرِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَىٰ أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِّنْ عِنْدِهِ فَيُضْيِعُوا عَلَىٰ مَا أَسْرَوْا فِي أَنْفُسِهِمْ نُدْمِينَ ﴿٥٢﴾﴾

"ای کسانی که ایمان آورده‌اید یهود و نصاری را دوستان [خود] مگیرید [که] بعضی از آنان دوستان بعضی دیگرند و هر کس از شما آن‌ها را به دوستی گیرد از آنان خواهد بود آری خدا گروه ستمگران را راه نمی‌نماید، می‌بینی کسانی که در دل‌هایشان بیماری است در [دوستی] با آنان شتاب می‌ورزند می‌گویند می‌ترسیم به ما حادثه ناگواری برسد امید است خدا از جانب خود فتح [منظور] یا امر دیگری را پیش آورد تا [در نتیجه آنان] از آنچه در دل خود نهفته داشته‌اند پشیمان گردند."

۷ - شاد و مسرور شدن هنگام شکست خوردن مسلمانان در جبهه از جبهات جنگ و غالب شدن کفار بر مسلمانان، طوریکه خداوند متعال از این عمل منافقین یاد آور شده، فرموده است:



"هان شما کسانی هستید که آنان را دوست دارید و [حال آنکه] آنان شما را دوست ندارند و شما به همه کتابها [ی خدا] ایمان دارید و چون با شما برخورد کنند می‌گویند ایمان آوردیم و چون [با هم] خلوت کنند از شدت خشم بر شما سر انگشتان خود را می‌گزند بگو به خشم خود بمیرید

^۱ سوره مایده: ۵۱-۵۲

^۲ سوره آل عمران: ۱۱۹-۱۲۰

که خداوند به راز درون سینه‌ها داناست، اگر به شما خوشی رسد آنان را بدحال می‌کند و اگر به شما گزند رسد بدان شاد می‌شوند و اگر صبر کنید و پرهیزگاری نمایید نیرنگشان هیچ زبانی به شما نمی‌رساند یقیناً خداوند به آنچه می‌کنند احاطه دارد اگر به شما خوشی رسد آنان را بدحال می‌کند و اگر به شما گزند رسد بدان شاد می‌شوند و اگر صبر کنید و پرهیزگاری نمایید نیرنگشان هیچ زبانی به شما نمی‌رساند یقیناً خداوند به آنچه می‌کنند احاطه دارد."

در پرتوی آیه مبارکه فوق نمونه از عملکرد منافقین در عصر حاضر این است که آنها در مورد مشکلات و مصایب مسلمانان کوچکترین توجهی ننموده و در هنگام بروز مشکلی بر مسلمانان در نقطه از نقاط جهان که مسلمانان در آن منطقه به کمک و همکاری سایر مسلمانان نیاز داشته باشند، این منافقین نه تنها هیچ نوع کمک نمیکنند بلکه با احیای شعارهای جاهلیت که آنها عرب نیستند، ویا از قوم و قبیله ما نیستند، مانع کمک دیگران نیز می‌شوند.

۸ - دشنام دادن ویا استعمال نمودن سخنان پوچ وهرزه در برابر علما، مصلحین و سایر مؤمنین که از دشمنی آنها با دین و دعوت برحق الهی نشأت می‌نماید. طوری‌که خداوند متعال در این مورد نیز عملکرد منافقین را حکایت نموده، فرموده است:



"چون به آنان گفته شود همان گونه که مردم ایمان آوردند شما هم ایمان بیاورید می‌گویند آیا همان گونه که کم خردان ایمان آورده‌اند ایمان بیاوریم هشدار که آنان همان کم‌خردانند ولی نمی‌دانند!"

و نیز فرموده است:



"کسانی که بر مؤمنانی که [افزون بر صدقه واجب] از روی میل صدقات [مستحب نیز] می‌دهند عیب می‌گیرند و [همچنین] از کسانی که [در انفاق] جز به اندازه توانشان نمی‌یابند [عیبجویی می‌کنند] و آنان را به ریشخند می‌گیرند [بدانند که] خدا آنان را به ریشخند می‌گیرد و برای ایشان عذابی پر درد خواهد بود".

طبق فرموده الهی امروز هم می‌بینیم که برخی از منافقین در رسانه های صوتی و تصویری علماء و مصلحین را به باد انتقاد گرفته، سخنان هرزه و کلمات نا شایسته را در مورد آنها استعمال می‌نمایند.

۹ - مدح و ستایش نمودن پیروان ادیان و مذاهب کفری، و یا ستایش نمودن مفکرین و دانشمندان ایشان، و یا پخش نمودن آرا و افکار آنها که با اساسات دین اسلام توافق و همخوانی ندارد، طوریکه خداوند متعال در این مورد فرموده است:



"آیا ندیده‌ای کسانی را که قومی را که مورد خشم خدایند به دوستی گرفته‌اند آنها نه از شماینده و نه از ایشان و به دروغ سوگند یاد می‌کنند و خودشان [هم] می‌دانند".

طبق فرموده خداوند امروز هم می‌بینیم که یکتعداد منافقین از برخی افراد بی دین و ملحد مانند ابو العلاء معری، فروید و غیره به عنوان دانشمند مدح و ستایش به عمل می‌آورند.

نوع دوم: نفاق عملی و یا نفاق اصغر:

نفاق عملی و یا نفاق اصغر آن است که شخصی یکی از اعمال منافقین را انجام دهد، در حالیکه ایمان در قلبش وجود دارد، و موجودیت عملی و یا صفتی از صفات منافقین باموجودیت ایمان تضاد ندارد؛ زیرا امکان این وجود دارد که در شخصی خصلتهای خیر

^۱ سوره توبه: ۷۹

^۲ سوره مجادله: ۱۴

وشر ویاخصلتهای ایمان وکفر و نفاق جمع شوند، وچنین شخص به اندازه خیر وشری که در او وجود دارد مستحق ثواب و مجازات است.

حکم نفاق عملی:

نفاق عملی ویا نفاق اصغر انسان را از دایره اسلام خارج نمی کند، اما سبب ویا وسیله ای است برای خروج از دین اسلام، وکسیکه این نوع نفاق را دارد ایمان و نفاق همزمان در قلبش وجود دارد، و اگر این نفاق اصغر ادامه یابد به سبب آن در زمره منافقان خالص قرار می گیرد.

علائم و نشانه های نفاق عملی:

طوریکه نفاق اعتقادی علائم و نشانه های مشخصی داشت که زیر عنوان اعمال کفری منافقین بیان گردید، همچنان نفاق عملی و نفاق اصغر علائم و نشانه های دارد.

از جمله علائم و نشانه های نفاق عملی همان چهار چیز است که در یک حدیث بیان گردیده است، چنانچه پیامبر ﷺ فرمودند: "أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُنَافِقًا خَالِصًا، وَمَنْ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْهُنَّ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنَ النِّفَاقِ حَتَّى يَدْعَهَا: إِذَا أُوْتِمِنَ خَانَ، وَإِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِذَا عَاهَدَ غَدَرَ، وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ".^۱

"چهار صفتند که در هر کسی باشد منافق خالص است، ودر هر کسی خصلتی از آن خصلتها باشد خصلتی از نفاق در او است تا وقتیکه آن خصلت ها را از خود دور کند، وقتی به او امانتی داده شود خیانت می کند، وقتی سخن گوید دروغ می گوید، وقتی پیمان دهد آن را می شکند، وقتی جدال کند از حق روی می گرداند وگرایش به حق ندارد".

پس بر اساس این حدیث در هر کس این خصلتهای چهارگانه جمع شوند در واقع شرارت در او جمع شده است وهرکس یکی از این خصلتها را داشته باشد خصلتی از نفاق را دارد.

^۱ اللؤلؤ والمرجان فیما اتفق علیه الشیخان - (ج ۱ / ص ۲۰)

یکی دیگر از نشانه‌های نفاق عملی، تنبلی و کسالت در ادای نماز جماعت در مسجد است.

بیم و ترس از نفاق:

نفاق شر محض بوده و خطر بسیار جدی را به دنبال دارد؛ لذا اصحاب رسول الله ﷺ همواره از وقوع دران بیم داشته‌اند.

ابن ابی ملیکه می‌گوید: سی نفر از اصحاب پیامبر ﷺ را دیدم که همگی بیم داشتند که مبادا به مرض نفاق مبتلا نشوند.

اوصاف و مشخصات منافقین اعتقادی و یا اهل نفاق اکبر:

خداوند متعال اهل نفاق اکبر و یا اعتقادی را به تمام صفات شر وصف کرده است که عمده‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

□ کفر و عدم ایمان، یعنی منافق در ظاهر به خدا، ملائکه، کتابهای او، پیامبران و روز آخرت ادعای ایمان را می‌کند، اما در باطن نه تنها به موارد مذکور ایمان ندارد بلکه



تکذیب هم می‌کند ﴿

"و برخی از مردم می‌گویند ما به خدا و روز بازپسین ایمان آورده‌ایم ولی گروندگان [راستین] نیستند".

□ مکر و حيله با خدا و فریب دادن مسلمان "يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا"

"با خدا و مؤمنان نیرنگ می‌بازند".

□ قلبا با دشمنان اسلام همکاری کردن و در دشمنی با اسلام با آن‌ها مشارکت

کردن.



^۱ سوره بقره: ۸

^۲ سوره بقره: ۱۴

"چون با شیطانهای خود خلوت کنند می‌گویند در حقیقت ما با شما ایم."



(۳۶) مذمت غلو و افراط‌گرایی در دین

قضیه غلو و افراط‌گرایی در دین یک مشکل بسیار عمده و قدیمی است که همزمان با ظهور و به میان آمدن ادیان و مذاهب، در اثر اسباب و عوامل متعدد سیاسی و غیر سیاسی در جامعه انسانی به عنوان یک پدیده منفی بروز نموده است. بروز این پدیده سبب گردیده است تا تعداد زیادی از انسانها در طول تاریخ بشریت در ساحات مختلف فکری، عقیدوی، عملی، و غیره از راه راست نه تنها منحرف شوند، بلکه در نهایت سبب هلاکت و تباهی خود آنها و دیگران نیز گردیده است. با توجه به اهمیت موضوع مخصوصاً در عصر حاضر می‌خواهم نکات و مطالب چندی را پیرامون مذمت غلو و افراط‌گرایی در دین ارائه نمایم.

تاریخچه غلو و افراط‌گرایی:

با مطالعه تاریخ دعوت پیامبران این حقیقت برملا می‌گردد که برخورد مردم در برابر پیامبران و دعوت ایشان همیشه متفاوت بوده، و مردم یکی از این سه حالت را اختیار نموده بودند:

۱- گرایش صادقانه به دین برحق و پیروی نمودن از آن در تمام ابعاد زندگی.

۲- تفریط و یا اعراض از دین و دعوت برحق.

۳- افراط‌گرایی و تجاوز نمودن از حدود تعیین کرده خداوند.

تمام حالات متذکره فوق قبل از این امت در امت‌های قبلی وجود داشت بطور مثال از امت‌های مشهور گذشته بنی اسرائیل راه افراط و غلو را در پیش گرفته بودند که خداوند متعال بطور مستقیم ایشان را مخاطب قرار داده، فرمود:





"ای اهل کتاب در دین خود غلو نکنید و در باره خدا جز [سخن] درست مگویید مسیح عیسی بن مریم فقط پیامبر خدا و کلمه اوست که آن را به سوی مریم افکنده و روحی از جانب اوست پس به خدا و پیامبرانش ایمان بیاورید و نگویید [خدا] سه‌گانه است باز ایستید که برای شما بهتر است خدا فقط معبودی یگانه است منزّه از آن است که برای او فرزندی باشد آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن اوست و خداوند بس کارساز است."

و در جای دیگری فرموده است:



"بگو ای اهل کتاب در دین خود بناحق گزافه‌گویی نکنید و از پی هوسهای گروهی که پیش از این گمراه گشتند و بسیاری [از مردم] را گمراه کردند و [خود] از راه راست منحرف شدند نروید." غلو و افراطی را که نصاری مرتکب آن شده بودند این بود که آن‌ها عیسی عليه السلام را ابن الله یعنی پسر خدا، إله ورب می‌دانستند، و در این شکی نیست که مخاطب اول این دو آیت همان مردمان یعنی نصارا بودند. اما منظور الله تعالی از باز گو نمودن آن در قرآن کریم همانا بر حذر داشتن امت محمدی از مرض مهلک و کشنده غلو و افراط گرایی بوده است، چنانچه پیامبر ﷺ در رویداد تاریخی حجة الوداع با استفاده از نشان دادن اندازه سنگهای که توسط آن‌ها جمرات را زده می‌شود، فرمود: "إياكم والغلو في الدين؛ فإنما أهلك من كان قبلكم الغلو في الدين".^۳

^۱ سوره نساء: ۱۷۱

^۲ سوره مایده: ۷۷

^۳ (صحیح) سنن نسائی ص: ۳۲۳ کتاب الحج، باب التقات الحصى، برقم: ۳۰۵۷.

" یعنی شما از افراط‌گرایی، غلو و تشدد در دین حذر کنید؛ زیرا یگانه چیزیکه سبب هلاکت مردمان قبلی گردید همانا غلو و افراط‌گرایی در دین بود".

اما بدبختانه چیزیکه پیامبر ﷺ امتش را از آن برحذر داشته بود با هر دو نوع عمده و اساسی آن که عبارت از غلو عقیدوی و عملی است در این امت نه تنها رونما گردید، بلکه تخم و بذر آن را در حیات خود پیامبر ﷺ کاشته شد. چنانچه امام بخاری: از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت می‌کند که روزی پیامبر ﷺ مال غنیمت را تقسیم می‌کرد. مردی بنام عبد الله بن ذی الخویصره تمیمی آمد و نحوه تقسیم پیامبر را مورد انتقاد قرار داد و گفت: اعدل یا رسول الله. یعنی ای پیامبر عدالت را مراعات کن. پیامبر ﷺ به لهجه و شیوه بسیار نرم فرمودند: "ويحك ! من يعدل إذا لم أعدل؟".

" یعنی هلاک شوی اگر من عدالت نکنم پس چه کسی عدالت خواهد کرد؟.

عمر بن الخطاب رضی الله عنه برآشفته شد و گفت: یا رسول الله ائذن لی فأضرب عنقه.

"اجازت دهید تا سر این شخص را از بدنش جدا کنم".

اما پیامبر ﷺ اجازه ندادند و فرمودند: "دعه فإن له أصحابا يحقر أحداكم صلواته مع صلواته

وصيامه مع صيامه"

"بگذار. این آدم پیروانی خواهد داشت که یکی از شما نمازش را در برابر نماز آن‌ها و روزه

اش را در برابر روزه آن‌ها بسیار کم و ناچیز می‌داند".

و در یک روایت دیگر آمده است که پیامبر ﷺ فرمودند: "إن من ضئضى هذا قوما

يقروون القرآن لايجاوز حناجرهم، يقتلون أهل الإسلام ويدعون أهل الأوثان".^۱

"از نسل این مرد گروهی پیدا می‌شوند که قرآن را میخوانند اما قرآن از گلو و حنجره های

ایشان تجاوز نمیکند یعنی به مطالب و احکام قرآن عمل نمیکنند. اهل اسلام یعنی مسلمانان را می

کشند و به مردمان مشرک و بت پرست هیچ گونه تعرضی نمیکنند".

این بود نخستین تخم غلو اعتقادی که در این امت، و در زمان حیات پیامبر ﷺ توسط

عناصر فرصت طلب کاشته شد. سپس در اثر واقعه المناک و اسف انگیز شهادت خلیفه

^۱ (صحیح البخاری ، کتاب استیابة المرتدین ، باب قتل الخوارج والملحدین ص : ۱۴۵۴).

سوم مسلمانان عثمان بن عفان رضی الله عنه احزاب متعدد سیاسی بروز نمود و در اثر آن زمینه وقوع جنگ های جمل و صفین هموار گردید. و همزمان با وقوع حادثه تحکیم دو گروه بسیار غالی و افراطی بنامهای (روافض و خوارج) در تاریخ مسلمانان عرض وجود کرد، و به تعقیب ایشان گروه های دیگری به نام های (مرجئه، قدریه، و معتزله...) در تاریخ مسلمانان بروز نمودند که باگذشت زمان و فاصله گرفتن مردم از تعالیم و الای اسلام بازار غلو و افراط گرایی در ساحات مختلف فکری و اعتقادی، علمی و عملی و روز به روز گرم تر گردید که با گذشت هر روز نمونه های تازه آن را میتوان مشاهده کرد.

علاوه بر غلو اعتقادی که خطرناکترین انواع غلو به شمار می رود و در حیات خود پیامبر صلی الله علیه و آله بروز نموده است، نمونه غلو عملی را نیز در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله میتوان سراغ کرد، چنانچه در روایات آمده است که روزی سه نفر به خانه پیامبر صلی الله علیه و آله آمده از عمل ایشان استفسار نمودند و در نتیجه آن یکی از آنها با خود تعهد کرد که از طرف شب خواب نمی شود. و دیگرش تعهد نمود تا همیشه روزه بگیرد. و سومی تعهد کرد تا بخاطر سرکوب نمودن نفسش ازدواج نکند. زمانیکه پیامبر صلی الله علیه و آله از این جریان آگاه شد سخت به خشم آمده خطبه ای را ایراد نمود و در آن خطابه اعمال مبنی بر غلو و افراط گری ایشان را محکوم نمود.

تعریف غلو در لغت و اصطلاح:

واژه (غُلُو) با تمام مشتقات آن معنای از حد گذشتن، گزافکاری و مبالغه را افاده می کند. بطور مثال گفته می شود: (غَلَا السَّعْرُ، یَغْلُو غَلَاءً) زمانیکه بهاء گران شود و نرخها بالا رود. (غَلَا الرَّجُلُ فِي الْأَمْرِ غُلُوًّا) زمانیکه انسان از حد خودش تجاوز کند، و پایش را فراتر نهد.^۱

^۱ لغت نامه دهخدا (ج ۱۱ ص ۱۶۷۸۷).

حافظ ابن حجر می‌گوید: "الغلو: المبالغة في الشيء، والتشديد فيه بتجاوز الحد"^۱.
 "غلو عبارت است از مبالغه و تشدد نمودن در مورد یک چیز و تجاوز نمودن از حد اصلی آن".

غلو در اصطلاح شریعت:

علما غلو را در اصطلاح چنین تعریف نموده اند: "الغلو هو: مجاوزة الحد في كل شيء، بأن يزداد في حمده، أو ذمه، أو حبه، أو بغضه، أو عيبه أو مدحه، أو قبوله، أو رفضه، أو فعله أو تركه، بغير حق أو دليل مآثور"^۲.

"غلو در اصطلاح شریعت عبارت است از زیادت و افراط ورزیدن در یک امر بگونه‌ای که در تعریف و ستایش کسی، یا در مذمت کسی، یا در محبت و خوب دیدن کسی یا در عداوت و بد دیدن کسی، یا در قبول و مسترد نمودن چیزی، یا در فعل و ترک چیزی، از حد و معیار شرعی آن به ناحق، بدون کدام دلیل و مجوز معتبر تجاوز صورت گیرد".

امام قرطبی با ارائه نمودن مثالی معنای اصطلاحی غلو را توضیح داده می‌گوید: "الغلو في الدين الإفراط فيه، كما أفرطت اليهود والنصارى في عيسى"^۳.

"غلو در دین عبارت است از افراط‌گرایی در دین و تجاوز نمودن از حد در آن، طوریکه یهود و نصاری در مورد عیسی پسر مریم مرتکب چنین غلو و افراط‌گرایی شدند. غلو یهود در مورد عیسی عليه السلام این بود که او پسر رشید و پاکی نبوده است، و غلو نصاری این بود که عیسی را اله و خدای خود می‌پنداشتند".

معیارها و ضوابط شناخت غلو:

از آنچه در تعریف غلو گفته شد ضابطه و معیار شناخت آن نیز معلوم می‌گردد که طی نکات ذیل بیان می‌گردد:

^۱ (فتح الباری ۲۷۸/۱۳).

^۲ جامع البیان از ابن جریر طبری ۴۱۶/۹، و اقتضاء الصراط المستقیم (۲۸۹/۱).

^۳ تفسیر قرطبی (۷۷/۶).

۱ - تجاوز در عبادات طوریکه چیزهای را که واجب و یا مستحب نباشد بدون دلیل و یا مجوز شرعی واجب و یا مستحب پنداشته شود. و همچو تجاوزها را در یک آیت کریمه طغیان گفته شده است. چنانچه خداوند متعال در مورد بنی اسرائیل فرموده است:



" یعنی در (حدود و مقررات خدا) تجاوز نکنید؛ (چرا اگر گردنکشی شود) خشم من دامنگیر تان می‌گردد".

۲ - معیار دیگر شناخت غلو طوریکه حافظ ابن حجر عسقلانی بیان داشته است عبارت است از: عمل کردن به عزیمت در محل رخصت، مانند کسیکه در هنگام ضرر رسانیدن آب از رخصت تیمم استفاده نکرده خود را با استعمال نمودن آب به ضرر مواجه می‌کند.

۳ - معیار غلو در طیبات و یا اشیای حلال این است که آن‌ها را حرام و مکروه و یا مثل حرام و مکروه قرار داده شود مانند ترک نکاح و غیره.

معیار شناسایی حق و یا راه وسط:

از تعریف غلو و بعضی ضوابط آن معیار و میزان حق و راه اعتدال و وسط را نیز دانسته می‌شود، و آن اینکه در آن عقیده و یا عمل هیچگونه افراط و تفریط نباشد، چنانچه عمر بن عبد العزیز: در جواب نامه که در ارتباط تقدیر از وی سوال شده بود، فرمود: "وقد قصر قوم دونهم فحفوا، وطمح عنهم اقوام فغلوا وإنهم بین ذلک لعلی هدی مستقیم"^۱.

"عده از مردم در مورد اصحاب کرام با مرتکب شدن کوتاهی جفا و ستم نمودند، و عده دیگری با بلند نگرستن و یا بلند بردن مقام ایشان مرتکب غلو و افراط شدند، اما محققا اصحاب پیامبر ﷺ در مابین این هردو قرار داشته، بر یک راه راست استوار و پایدار باقیماندند".

^۱ سوره طه: ۸۱

^۲ (صحیح مقطوع) سنن ابو داود ص: ۵۰۴ برقم: ۶۱۲.

همچنان حسن بصری می‌گوید: "سننکم والله الذی لا إله الا هو بینهما: بین الغالی والجافی"^۱.

"یعنی طریق وروش شما سوگند به خدا در مابین این هردو، یعنی در مابین افراط‌گرایی، جفا واز حد‌گذری قرار دارد".

همچنان امام ابن‌قیم‌علایم راه‌وسط را مشخص ساخته می‌گوید: "ما أمر الله بأمر إلا وللشیطان فیہ نزعان: إما إلی تفریط وإضاعة. وإما إلی إفراط وغلو. ودین الله وسط بین الجافی عنه والغالی فیہ، کالوادی بین جبلین، والهدی بین ضلالتین والوسط بین طرفین ذمیمین، فکما أن الجافی عن الأمر مضیع له، فالغالی فیہ مضیع له، هذا بتقصیره عن الحد، وهذا بتجاوزه الحد"^۲.

"خداوند به هیچ کاری امر نفرموده است مگر شیطان دونوع کشش وجاذبه را در آن ایجاد می‌کند یکی کشش تفریط وضایع نمودن. ودیگری کشش افراط وغلو. ودین خداوند مانند وادی که در مابین دو کوه قرار دارد در مابین هردو راه یعنی افراط وتفریط قرار دارد. ونیز دین خداوند راه راستی است که در مابین دو راه ضلالت قرار دارد، ونیز دین خداوند راه وسط ومیانۀ ای است که در مابین دو طریقه وروش مذموم قرار دارد. پس طوریکه مرد ستم وتقصیر کننده در مورد یک امر در حقیقت ضایع ونابود کننده آن امر به شمار می‌رود، هم‌چنان شخص افراط‌گر ضایع کننده آن امر به شمار می‌رود. اولی در اثر تقصیر و کوتاهی اش، ودومی در اثر تجاوزش از حد معین ومشخص".

^۱ (سنن دارمی ۶۳/۱).

^۲ (مدارج السالکین ۴۹۶/۲).

(۳۷) نصوص و ارده در مذمت غلو و افراط‌گرایی

در درس گذشته پیرامون تاریخچه غلو و برخی معیارهای شناخت آن صحبت به عمل آمد، اکنون در درس امروزی برخی آیات وارده در مذمت غلو را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم.

الف: آیات و روایات وارده در مذمت غلو و افراط‌گرایی:

خداوند متعال اهل کتاب (یهود و نصارا) را از غلو و افراط‌گرایی منع نموده، فرموده است:



"ای اهل کتاب در دین خود غلو کنید (و در باره عیسی راه افراط و تفریط نپوئید) و در باره خدا جز حق مگوئید (و او را به اوصاف ناشایستی همچون حلول و اتحاد و اتخاذ همسر و انتخاب فرزند نستائید) بی گمان عیسی پسر مریم، فرستاده خدا است (و او یکی از پیغمبران است، و پسر خدا نیست آن گونه که شما می پندارید) و او کلمه خدا (یعنی پدیده فرمان: کن) است که خدا آن را به مریم رساند (و بدین وسیله عیسی را در شکم مریم پروراند) و او دارای روحی است (که از سوی خدا (به کالبدش دمیده شده است) پس به خدا و پیغمبرانش ایمان بیاورید (والوهیت را خاص خدا بدانید و هیچ یک از انبیاء را در الوهیت انباز خدا نسازید) و مگوئید که (خدا) سه تا است (بلکه خدا یکتا است و جز الله خدای دیگری وجود ندارد. از این سخن پوچ) دست بردارید که به سود شما است. خدا یکی بیش نیست که الله است و حاشا که فرزندی داشته باشد (چگونه به

انباز وزن و فرزند نیازی خواهد داشت) و حال آنکه از آن اوست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است. و کافی است (که تنها) خدا مدبر و کار ساز (مخلوقات خود) باشد".

و همچنان فرموده است: ﴿



"بگو: ای اهل کتاب! بناحق در دین خود راه افراط و تفریط مپوید و از اهواء و امیال گروهی که پیش از این گمراه شده‌اند و بسیاری را گمراه کرده‌اند و از راه راست منحرف گشته‌اند پیروی ننمایید".

حافظ ابن کثیر در تفسیر این آیت می‌گوید: خداوند اهل کتاب را از غلو و افراط گرای باز داشته است، و این افراط و غلو در نصاری به کثرت وجود دارد طوریکه ایشان عیسی را از آن مقامیکه خداوند برایش داده بود که نبوت و پیامبری است بالا برده به درجه الوهیت و خدایی رسانیدند.

و این غلو و افراط گرای ایشان نه تنها در مورد شخص عیسی علیه السلام بود بلکه در مورد حواریون و پیروان عیسی علیه السلام هم همچو عمل زشت را مرتکب شدند طوریکه ایشان حواریون و پیروان عیسی علیه السلام را معصوم و بی آلائش تصور نموده از آنها در تمام گفتار شان حق باشد یا باطل، راست باشد یا دروغ، هدایت باشد یا ضلالت، پیروی نمودند چنانچه خداوند متعال از این عمل زشت ایشان حکایت نموده، فرموده است: ﴿

أَحْبَبَ لَهُمْ وَرَهْبَتْهُمْ أَزْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ ۗ

"یهودیان و نصاری علاوه از خدا علمای دینی و پارسایان خود را هم به خدایی پذیرفته‌اند".

مخاطب این دو آیت در ابتدا طوریکه علامه ابن عاشور فرموده است: گرچند اهل کتاب (یهود و نصارا) بود، اما منظور از حکایت نمودن آن در قرآن همانا پند و موعظه دادن

^۱ سوره مایده: ۷۷

^۲ سوره توبه: ۳۱

به این امت است تا مانند امت‌های گذشته از غلو و افراط‌گرایی و سایر اسباب و عواملیکه موجب برافروختن خشم و غضب الهی می‌گردد، خود داری نمایند.^۱

در این دو آیت مبارکه طوریکه دیده می‌شود از غلو و افراط‌گرایی بصراحت نهی کرده شده است.

علاوه بر این، در آیات متعدد دیگر غلو و افراط‌گرایی را بطور ضمنی مورد نکوهش قرار داده شده است. چنانچه خداوند متعال در دو آیت سوره مائده غلو کنندگان را کافر خوانده، فرموده است: ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ ۗ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَبْنِي إِسْرَائِيلَ ۖ اَعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ ۗ إِنَّهُ مَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ ۗ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِن أَنْصَارٍ ۗ﴾ (۷۲) لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهُ وَحْدٌ ۗ وَإِن لَّمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۗ^۲

"بی گمان کسانی کافرند که می‌گویند (خدا در عیسی حلول کرده است) و خدا همان مسیح پسر مریم است (در صورتی که خود عیسی گفته است): ای بنی اسرائیل! خدای یگانه ای را پرستید که پروردگار من و پروردگار شما است. بی گمان هرکس انبازی برای خدا قرار دهد خدا بهشت را بر او حرام کرده است و جایگاه او آتش دوزخ است. وستمگاران یار ویاوری ندارند، بی گمان کسانی کافرند که می‌گویند: خداوند یکی از سه خدا است (در صورتی) که معبودی جز معبود یگانه وجود ندارد (و خدا یکی بیش نیست) و اگر از آنچه می‌گویند دست نکشند (و از معتقدات باطل خود بر نگردند) به کافران آنان (که بر این اعتقاد باطل ماندگار می‌مانند) عذاب دردناکی خواهد رسید."

^۱ (مقاصد الشریعة ص ۶۰).

^۲ سوره مائده: ۷۲-۷۳

و نیز فرموده است: ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِيُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَالُوا اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ﴾^۱

"و یهود گفتند عزیر پسر خداست و نصاری گفتند مسیح پسر خداست این سخنی است [باطل] که به زبان می‌آورند و به گفتار کسانی که پیش از این کافر شده‌اند شباهت دارد خدا آنان را بکشد چگونه [از حق] بازگردانده می‌شوند."

آخرین آیت در مورد نکوهش غلو و افراط گرایی این آیت کریمه سوره کهف است که خداوند متعال در آن پیامبر و امتش را از دنبال و تعقیب نمودن راه و رسم افراد عناصر غالی و افراطی منع نموده، فرموده است ﴿وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدْوَةِ وَالْعَيسَىٰ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدَ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا﴾^۲

" یعنی با کسانی باش که صبحگاهان و شامگاهان خدای خود را می‌پرستند و به فریاد می‌خوانند (وتنها) رضای ذات او را می‌طلبند، وچشمانت از ایشان (به سوی ثروتمندان و قدرتمندان مستکبر) برای جستن زینت حیات دنیوی برنگردد و از کسی فرمان مبر که (به خاطر دنیا دوستی و آرزو پرستی) دل او را از یاد خود غافل ساخته ایم، و او به دنبال آرزوی خود روان گشته است (و پیوسته فرمان یزدان را ترک گفته است) و کار بارش همه افراط و تفریط بوده است."

ب: احادیث وارده در مذمت غلو و افراط گرایی:

در سنت و احادیث پیامبر ﷺ احادیث و روایات متعددی وجود دارد که پیامبر ﷺ امت و پیروانش را از غلو و افراط گرایی و هم چنان دنبال نمودن راه عناصر غالی و افراطی منع فرموده است.

^۱ سوره توبه: ۳۰

^۲ سوره کهف: ۲۸

۱ - امام احمد و نسائی با سند صحیح روایت نموده اند که پیامبر ﷺ صبحگاه روز مزدلفه عبدالله بن عباس را به چیدن سنگریزه ها امر کرده فرمود: "هَلُمَّ التَّقَطْ لِي الْحَصَى" یعنی برایم از زمین سنگریزه های را بردار". ابن عباس می گوید: من به تاسی از امر پیامبر ﷺ به اندازه دانه های که توسط انگشتان انداخته میشد از زمین چیدم و برداشتم. پیامبر ﷺ بعد از اینکه آن سنگریزه ها را برکف دست خود ماند، فرمود: "نعم بأمثال هؤلاء، وإياكم والغلو في الدين، فإنما أهلك من كان قبلكم الغلو في الدين".^۱

"بلی! امثال همین سنگریزه ها را بردارید و از برداشتن و زدن با سنگریزه های بزرگتر (که غلو به شمار می رود) از غلو و افراط گرایی خود داری نمائید؛ زیرا یکی از اسباب هلاکت امت های که قبل از شما بودند، همین غلو و افراط گرایی بوده است".

شیخ الإسلام ابن تیمیة می گوید: این حکم و فرموده پیامبر ﷺ عام بوده شامل تمام انواع غلو و افراط را چه در عقاید باشد یا اعمال، همه را در برمیگیرد.

۲ - از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: "هلك المتنتعون" قالها ثلاثا. یعنی هلاک شوند عناصر سخت گیر و افراط گرایان. و این جمله دعائیه را پیامبر ﷺ سه بار تکرار نمودند".

امام نووی می گوید: هلك المتنتعون، أي المتعمقون المغالون المجاوزون الحدود في أقوالهم وأفعالهم.^۲

"منظور از منتنعین کسانی اند که بگونه رفتار سختگیرانه را اختیار نموده در گفتار و کردار از حدود مقررّه تجاوز می کنند".

۳ - از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: "لا تشددوا علی أنفسکم فیشدد الله علیکم؛ فإن قوما شددوا فشدد الله علیهم، فتلك بقاياهم في الصوامع والديارات

!

^۱ (صحیح) سنن نسائی ص: ۳۲۳ برقم: ۳۰۵۷.

^۲ (شرح صحیح مسلم ۲۲۰/۱۶).

" یعنی شما برخویش سختی و تشدد نکنید تا خداوند بر شما سختی نکند زیرا یکتعداد مردم برخویش سختی ورزیدند خداوند هم بر ایشان سختی نمود که هنوز بقایای ایشان در دیار و صوامع وجود دارد سپس این جزء آیت شریف را تلاوت کردند ﴿

۴ - انس بن مالک رضی الله عنه در یک روایت خود می‌گوید: "واصل النبی ﷺ آخر الشهر وواصل أناس من الناس، فبلغ النبی ﷺ فقال: لو مُدَّ بی الشهر لواصلت وصالا یدع المتعمقون تعمقهم، إنی لست مثلکم، إنی أظل یطعمنی ربی ویسقینی".^۱

" یعنی پیامبر ﷺ تا آخر ماه روزه خود را ادامه دادند یعنی صوم وصال گرفتند و جمعی از مردم هم به تاسی از ایشان در روزه شان ادامه دادند. زمانیکه موضوع به سمع پیامبر رسید، فرمود: هرگاه اگر ماه برایم تمدید گردد من هم ورزه ام را طوری ادامه می‌دهم که از حد تجاوز کنندگان به ترک تجاوز مجبور خواهند شد. بدانید که من مثل شما نیستم. مرا پروردگرم پیوسته آب و نان می‌دهد".

۵ - ابن عباس رضی الله عنه می‌گوید من از عمر بن الخطاب در حالیکه بالای منبر خطبه ایراد میکرد شنیدم که می‌گفت: من از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: "لا تطرونی کما أطرت النصارى عیسی بن مریم، فإنما أنا عبده فقولوا: عبد الله ورسوله".^۲

" یعنی شما در مورد من از حد تجاوز نکنید طوریکه نصاری در مورد عیسی پسر مریم از حد تجاوز نمودند؛ چون من بنده خدایم پس مرا بنده ورسول خدا بگوئید".

ج: غلو و افراط گرایی از دیدگاه علمای سلف:

علمای سلف بشمول صحابه و تابعین و تبع تابعین و پیروان ایشان در مذمت و نکوهش غلو گفته‌های دارند که چند نمونه آن را میتوان زیر عنوان غلو از دیدگاه علمای سلف ذکر کرد.

^۱ (سنن ابی داود ۲۰۹/۵ - ۲۱۰ رقم: ۴۹۰۴) ، کتاب الأدب ، باب فی الحسد ، مسند أبویعلی: (حدیث ۳۶۹۴) « با سند حسن » محقق مسند ابو یعلی.

^۲ (صحیح البخاری ص: ۱۵۱۹ برقم: ۷۲۴۱).

^۳ (صحیح البخاری ، ص: ۷۰۹ رقم: ۳۴۴۵).

۱- در سنن ابوداود روایت شده است که روزی خلیفه دوم اسلام عمر بن الخطاب رضی الله عنه در ارتباط یکی از انواع غلو عملی و اجتماعی که همانا غلو و افراط در گرفتن مهر است صحبت نموده، فرمود: "ألا لاتغالوا بصُدُق النساء، فإنها لوكانت مكرمة في الدنيا، أو تقوى عند الله، لكان أولاكم بها النبي صلى الله عليه وسلم ما أصدق رسول الله صلى الله عليه وسلم امرأة من نسائه ولا أصدقت امرأة من بناته أكثر من ثنتي عشرة أو قية!"^۱

۲- ونیز علی بن ابی طالب رضی الله عنه از غلو در مورد خودش اخطار داده فرموده است: "يهلك في رجلان: محب مفرط يقترظني بما ليس فيّ، ومبغض يحمله شأني على أن يهتني"^۲.
 "در مورد من دو نفر هلاک می‌گردد. یکی مردیکه در محبت با من از افراط کار گیرد طوریکه صفاتی را به من نسبت کند که در من وجود ندارد. دوم: شخصیکه در بدبینی و عداوت با من افراط ورزد طوریکه بدبینی اش او را به افترا و بهتان وادار سازد".

۳- عبد الله بن عباس رضی الله عنه در مورد غلو و افراط بنی اسرائیل و موقف ایشان در ارتباط این خواست موسی عليه السلام که گاوی را ذبح نمایند می‌گوید: "لو أخذوا أدنى بقرة لاكتفوا بها، ولكنهم شددوا فشدد عليهم"^۳.

"یعنی از اگر آنها پست ترین و پائین ترین گاو را ذبح میکردند کفایت میکرد اما زمانیکه آنها از تشدد کار گرفتند بر ایشان هم تشدد صورت گرفت".

۴- امام أبوجعفر طحاوی در عقیده طحاوی خود می‌گوید: "ودين الله في الأرض والسماء واحد وهو دين الإسلام، وهو بين الغلو والتقصير، وبين التشبيه والتعطيل، وبين الجبر والقدر وبين الأمن واليأس"^۴.

"یعنی دین خدا در آسمان و زمین یکی است که همانا دین اسلام است، و او درمابین غلو و تقصیر یعنی افراط و تفریط، و تشبیه و تعطیل، و جبر و قدر، و امن و یاس قرار دارد".

^۱ سنن ابوداود (۲۱۰۶) با سند صحیح ارواء الغلیل (۱۹۲۷).

^۲ مسند احمد (۱/۱۶۰) با سند حسن ظلال الجنة (۹۸۴).

^۳ (تفسیر ابن کثیر ۱/۱۱۰).

^۴ شرح العقيدة الطحاوية ص ۵۸۵.

۵- عالم ودانشمند برجسته دیگری بنام ابن عقیل: می‌گوید: مردی از من سوال کرد و گفت: أنغمس فی الماء مرارا کثیرة وأشک. هل صح لی الغسل أم لا؟ فماتری فی ذلک؟ یعنی من در آب بار بار خودم را در آب فرو می‌برم اما بازهم شک دارم که غسل صحیح شد یا خیر؟ پس رای شما در مورد چیست؟ ابن عقیل می‌گوید: فقلت له: یا شیخ اذهب، فقد سقطت عنک الصلاة. یعنی من برایش گفتم برو نماز از تو ساقط شده است. او گفت: وكيف؟ یعنی چگونه نماز از من ساقط شده است؟ من برایش گفتم: لأن النبی ﷺ قال: رفع القلم عن ثلاثة: المجنون حتى یفقیق، والنائم حتى یتقیظ والصبی حتى یتبلغ. یعنی پیامبر ﷺ فرمودند: تکلیف ومسئولیت از سه شخص برداشته شده است یکی انسان دیوانه و فاقد هوش و عقل تا اینکه هشیار گردد. و دوم: شخص بخواب رفته تا اینکه از خوابش بیدار شود و سوم طفل خورد سال تا اینکه به حد برسد. و شکی نیست کسیکه بار بار در آب خود را فرو می‌برد و باز هم در ترشدنش شک داشته باشد واقعا دیوانه است.^۱

۶- شیخ الاسلام ابن قیم می‌گوید: من کید الشیطان العجیب أنه یشامّ النفس، حتی یعلم أیّ القوتین تغلب علیها: قوة الإقدام والشجاعة، أم قوة الانکفاف والإحجام والمهانة؟ وقد اقتطع أكثر الناس إلا أقل القلیل فی هذین الوادیین، وادی التقصیر، وادی المجاوزة والتعدی والقلیل منهم جدا الثابت علی الصراط الذی کان علیه رسول الله ﷺ وهو الوسط.

"یکی از مکرهای عجیب و غریب شیطان این است که او در نفس هر انسان میول و رغبات او را مطالعه می‌کند تا ببیند که کدام یکی از این دونیرو در نفس آن قوی تر و بیشتر است و آن دو نیرو عبارت اند از نیرو و یا غریزه شجاعت و پیشرفت و دوم نیروی عقب نشینی و یک نوع هراس و ترس از پیشروی. و شیطان با استفاده از این مطالعه و بررسی اش اکثر مردم را وارد این دو میدان ساخته است یکی میدان تقصیر

^۱ (إغاثة اللهنان ۱/۱۳۶).

و کوتاهی، و دیگری میدان تجاوز و افراط‌گرایی. و افراد بسیار کمی وجود دارد که بر آن راه راست و مستقیمی که پیامبر آن را برگزیده بود روان باشند."



(۳۸) انواع و اقسام غلو

در خطبه قبلی پیرامون مذمت غلو و افراط گرایی برخی آیات قرآنی، احادیث و اقوال علمای سلف پیشکش کرده شد، اکنون در درس امروزی به توفیق و یاری خداوند متعال برخی از انواع و اقسام غلو را به معرفی می‌گیریم؛ تا معلوم گردد که غلو انواع مختلفی داشته، و با تاسف تمام انواع آن در جامعه امروزی مسلمانان وجود داشته که در واقع یکی از اسباب انحراف توده‌های مختلف مردم بشمار می‌رود..

باتوجه به آیات قرآنی، احادیث و اقوال وارده در مورد مذمت غلو و ممانعت از آن، غلو و افراط گرایی را میتوان در ابتدا به دو قسم عمده تقسیم کرد: یکی غلو کلی و یا اعتقادی و دیگر غلو جزئی و یا عملی.

۱- غلو کلی و یا اعتقادی:

منظور از غلو کلی و اعتقادی همان غلو و افراط گرایی است که به کلیات شریعت و یا مسایل اعتقادی تعلق داشته باشد، مانند: غلو و افراط یهود در مورد عزیر علیه السلام، و غلو نصاری در مورد عیسی پسر مریم علیه السلام که او را اله و خدای خود می‌پنداشتند. عامل عمده غلو و افراط گرایی نصاری در مورد عیسی علیه السلام این بود که آنها بامشاهده نمودن معجزات خارقه که از او ظاهر گردیده بود مقام بندگی و عبودیت عیسی علیه السلام را با مقام الوهیت خلط نمودند، و همین معجزات و امور خارق العاده سبب مبتلا شدن ایشان به غلو و افراط گرایی گردید. و از همینجا است که پیامبر صلی الله علیه و آله امتش را از همچو اشتباهات برحذر داشته فرمودند: "لاتطرونی کما أطرت النصارى عیسی بن مریم؛ فإنما أنا عبد فقولوا عبد الله ورسوله"^۱.

^۱ (صحیح البخاری، ص: ۷۰۹ برقم: ۳۴۴۵).

هم چنان در روایات آمده است که مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: "ما شاء الله وشئت"، یعنی آنچه را که الله و شما خواسته باشید همان خواهد شد پیامبر ﷺ در برابر این گفته وی عکس العمل شدید نشان داده به لهجه بسیار تند فرمودند:

"أجعلتني لله ندا؟ قل ما شاء الله وحده".^۱

"تو مرا با این گفته ات به خداوند می‌خواهی شریک و انباز بسازی؟ بگو ما شاء الله وحده".

پس بر اساس این نصوص غلو کلی و یا اعتقادی عبارت است از عقیده و باور نمودن به الوهیت و خدایی پیغمبران، ملائک و فرشتگان، ائمه و پیشوایان دین و سایر افراد، و یا شریک ساختن ایشان با خداوند در معبودیت، یا در آفرینش مخلوق و اعطای روزی، یا در صفتی از صفات خداوند مانند قدرت، علم و حکمت، یا عقیده داشتن به اینکه خداوند در آن افراد حلول کرده است.

و هم چنان غلو و افراط نمودن در ولا و برا، مانند غلو در محبت امامان و پیشوایان دین و ادعای عصمت ایشان، طوریکه عبد الله بن سبأ در حق علی بن ابی طالب رضی الله عنه گفته بود: "أنت أنت یعنی أنت الإله".^۲

یعنی در واقع اله و معبود برحق تو هستی.

و مانند غلو و افراط شخصی بنام مونس علیشاه که در مدح علی بن ابی طالب گفته بود:

منشأ کن فکان علیست علی مبدأ انس و جان علیست علی

و مانند این گفته صاحب زبدة الأسرار در مورد علی بن ابی طالب رضی الله عنه:

مظهر کل عجایب اوست او فرد مطلق ذات واجب اوست او

و مانند این گفته ابن هانی در مورد المعترز لدین الله:

^۱ مسند احمد (۱۸۳۹ ، ۱۹۶۴) وقال الألبانی: حسن صحیح.

^۲ الملل والنحل (۱ / ۱۷۲).

ما شئت لا ما شاءت الأقدار فاحكم فأنت الواحد القهار
 ومانند این گفته بوصیری که در مدح پیامبر ﷺ گفته است:
 فإن من جودك الدنيا وضررتها ومن علومك علم اللوح والقلم.
 ومانند این گفته دیگر آن:

يا أكرم الخلق مالى من ألوذ بهسواك عند حلول الحادث العمم^۱.
 ومانند این سخن ویا ادعای نبهانی (۱۳۵۰هـ) که می‌گوید: إن المسلمين ... من أهل
 السنة والجماعة - وهم جمهور الأمة المحمدية يعتقدون فيه ﷺ أنه يعلم الغيب، ويعطى ويمنع،
 ويقضى حوائج المسلمين، ويفرج كربات المكروبين، وأنه يشفع فيمن يشاء ويدخل الجنة من يشاء،
 فهذا من أصح الاعتقادات وإنكاره من أقبح المنكرات^۲.
 نبهانی می‌گوید: مسلمانانیکه منسوب به اهل سنت والجماعت اند که اکثریت امت
 محمدیه را تشکیل می‌دهند، همه در مورد محمد ﷺ به این باور اند که او غیب را می‌داند،
 به کسی می‌دهد واز کسی منع می‌کند، حوائج وخواسته های مسلمانان را مرفوع می‌سازد،
 به فریاد افراد بلا دیده ورنج کشیده میرسد، در مورد کسیکه خودش خواسته باشد
 شفاعت می‌کند، ودر جنت کسی را که خواسته باشد داخل می‌کند. این همه از جمله
 صحیح ترین و سالم ترین عقاید به شمار می‌رود، وانکار ورزیدن از این عقیده از بدترین
 منکرات بشمار می‌رود.

ومانند این گفته صاحب کتاب الأمن والعلی لناعتی المصطفی در مورد محمد ﷺ: که
 گفته است: "وصلی ربنا وسلم علی دافع البلاء والوباء والقحط والمرض والألم سيدنا ومولانا
 ومالكنا ومأوانا محمد مالک الأرض ورقاب الأمم"^۳.

^۱ قصيدة بردة ص: ۱۰.

^۲ (شواهد الحق ص: ۲۷۹).

^۳ (الأمن والعلی ص ۵).

صلوات و درود باد بر آن دفع کنندهٔ بلا، وبا، قحط، مرض و درد: سید و سردار ما، مولی و مالک ما، پناه گاه ما محمد ﷺ که مالک زمین و مالک گردن تمام امتها است.

و در جای دیگری کتابش می‌گوید: "المعاملة كلها بيد رسول الله ﷺ يعطي من شاء ما شاء لأن الدنيا والآخرة من جوده وعلم اللوح والقلم من علومه، فإن كنتم تريدون خيري الدنيا والآخرة فأتوا إلى بابه ثم اطلبوا ما شئتم".^۱

یعنی تمام معامله در اختیار سول خداوند است، به کسی چیزی را خواسته باشد می‌دهد زیرا دنیا و آخر از بحر جود و سخای او است، علم لوح و قلم برخی از علوم او است، اگر شما مردم خیر دنیا و آخرت را می‌جوئید پس بطرف دروازه اش بشتابید و آنچه را خواسته باشید از او بخواهید.

و در جای دیگری می‌گوید: "قال الله تعالى: يا محمد كلهم يطلبون رضای وأنا أطلب رضاك، وجعلت ملكي كله من العرش إلى الفرش فداء لك؛ حكمك جار على الشمس والقمر؛ لا يطلع الشمس حتى تسلم على ابنك الجيلاني غوث الثقلين وغيث الكونين".^۲

خداوند به پیامبرش گفته است: ای محمد! همهٔ مردم رضایت و خوشنودی مرا می‌جویند و من تنها رضایت و خوشنودی ترا می‌جویم، ملک و پادشاهی من از عرش تا به فرش فدای تو باد، حکم و فیصلهٔ تو بر آفتاب و مهتاب یکسان جاری و نافذ است، آفتاب تا زمانی طلوع نمیکند که به بسرت عبد القادر جیلانی که فریاد رس انسانها و جنها و باران رحمت هردو کون است، سلام نکند.

غلو کلی و یا اعتقادی را که نمونه‌های متعدد آن ذکر شد غلو الحاد نیز میتوان گفت، چنانچه صاحب فرهنگ دهخدا علاوه بر باورها و گفته‌های قبلی، مباحث تألیه، تجلی،

^۱ (الأمن والعلی ص: ۱۱۱ - ۱۱۲).

^۲ (الأمن والعلی ص: ۱۰۸).

ظهور، اتحاد (وحدت الوجود) حلول، تناسخ، فرشته پرستی، اقا نیم ثلاثه.. باورها و سخن مشابه آن‌ها را از جمله غلو الحاد معرفی نموده است.^۱

ویکی از نمونه های غلو در برائت و بیزارى، همانا غلو در برائت و دورى گزیدن از جامعه و مردم عاصی و گنهگار است که مانند گذشته ها در جامعه امروزی نیز اینگونه مفکوره پیدا شده که بر اساس آن عده مرتکب گناه و معصیت را تکفیر، و در نتیجه قتل و کشتن وی را جایز و مشروع می دانند.

اما شکی در این نیست که غلو اعتقادی و یا کلی نسبت به غلو جزئی خطر بیشتر دارد و سبب فاصله گرفتن برخی فرق و گروه ها از جماعت اهل سنت و جماعت و یا فرقه ناجیه همین غلو کلی و اعتقادی بوده است.

برخی از مشخصات بارز اهل غلو کلی و یا اعتقادی:

در حدیث ابوسعید خدری آمده است که شخصی نحوه ای تقسیم مال غنیمت را که توسط پیامبر ﷺ صورت گرفته بود مورد انتقاد و اعتراض شدید و غیر عادلانه قرار داد، پیامبر ﷺ در عکس العمل وی دو وصف بسیار جامع گروه های افراطی را که از نسل همان شخص انتقاد کننده پیدا شده و از فکر وی الهام می گیرند معرفی نموده، فرمودند: "إن من ضئضى هذا قوما یقرءون القرآن لایجاوز حناجرهم، یقتلون أهل الإسلام، ویدعون أهل الأوثان"^۲.

"از نسل این مرد مردمانی خواهند آمد که قرآن را می خوانند اما قرآن از حنجره و گلوی آن‌ها پائین نمی رود، مسلمانان را به قتل میرسانند اما به مردمان بت پرست و کفار هیچ نوع اذیت و آسیبی نمی رسانند".

^۱ لغت نامه دهخدا (۱۶۷۸۸/۱۱).

^۲ صحیح بخاری، ص: ۱۴۵۴، برقم: (۶۹۳۰، ۶۹۳۱)..

پس آن دو وصف و یا دو مشخصه بسیار بارزی را که پیامبر ﷺ برای گروهان افراطی بیان نموده، عبارت اند از:

۱ - نداشتن فهم و دانش در مورد قرآن.

۲ - تکفیر و یا حکم نمودن به تکفیر دیگران.

منظور از عدم فهم قرآن و یا نداشتن دانش در مورد قرآن این است که خوارج و مردمان افراطی باوصف اینکه قرآن را بسیار خوب و زیبا میخوانند اما معنای آن را درک نمیکنند، طوریکه آیات متعلق به کفار را به مسلمانان تطبیق می دهند، چنانچه عبد الله بن عمر رضی الله عنهما در مورد خوارج می گوید: "إنهم انطلقوا إلى آیات نزلت في الكفار فجعلوها على المؤمنين".^۱

"آنها آیات وارده در مورد کفار را بر مسلمانان منطبق می سازند".

و بعضی ایشان در پهلوی تکفیر دیگران که وصف و یا مشخصه دوم ایشان است، ریختاندن خون شخص و یا گروه تکفیر شده را حلال می دانند. چنانچه ابوقلابه می گوید: "ما ابتدع رجل بدعة إلا استحل السيف".^۲

"هیچ مردی بدعتی را ایجاد نمی کند مگر بیرون کردن شمشیر را بر علیه دیگران حلال می داند".

هم چنان شیخ الإسلام ابن تیمیه می گوید: "طريقة اهل البدع يجمعون بين الجهل والظلم، فيبتدعون بدعة مخالفة للكتاب والسنة وإجماع السنة ويكفرون من خالفهم في بدعهم".^۳

"عادت مردمان بدعت پیشه خلط ویکجا نمودن جهل با ظلم است طوریکه ایشان برخلاف کتاب و سنت یک بدعت را مرتکب می شوند سپس کسانی را که از بدعتشان مخالفت کند، تکفیر می کنند".

^۱ (بخاری در کتاب استتابة المرتدين بطور تعليق روایت کرده است).

^۲ (سنن دارمی ۴۴/۱).

^۳ (الرد على البكري ۲/۲۵۶).

۲- غلو جزئی و یا عملی:

منظور از غلو جزئی و عملی همان غلو و افراط گرایی است که به جزئیات عملی شریعت و یا یکی از مسایل آن ارتباط داشته باشد، برابر است که آن مسئله جزئی قولی و زبانی باشد و

یا فعلی و عملی، مانند سپری نمودن تمام شب در عبادت و امثال آن. اما اگر این غلو جزئی و یا عملی از عقیده و برداشت فاسد نشأت کند به غلو کلی و اعتقادی تبدیل می گردد مانند فاصله گرفتن از مساجد مسلمین به باور اینکه این مساجد در ردیف مسجد ضرار به شمار می رود.

نمونه های از غلو جزئی و یا عملی:

با توجه به اینکه دین مبین اسلام دین رحمت و شفقت، و پیامبر آن هم پیکر مجسم رحمت بوده است؛ لذا در زندگی خود همیشه تلاش ورزیده تا از هرگونه عقیده و عمل مبنی بر غلو و یا افراط گرایی جلوگیری نموده، سیمای تابناک و درخشان آن را که همانا اعتدال و میانه روی است حفظ کند.

چنانچه انس بن مالک رضی الله عنه روایت می کند که روزی سه نفر به خانه ازواج مطهرات آمده از اعمال پیامبر صلی الله علیه و آله در داخل خانه استفسار نمودند ایشان بعد از اخذ برخی معلومات ابتدائی اعمال خویش را نسبتا کم و بی ارزش دانسته، گفتند: ما هیچ وقت به پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده نمیتوانیم؛ زیرا تمام گناهان سابقه و لاحقہ پیامبر صلی الله علیه و آله بخشیده شده است. چنانچه در نتیجه این تصور یکی از ایشان تعهد کرد که شب تاروز در نماز و عبادت مصروف باشد، و دومی گفت که همیشه روزه می گیرد و سومی تعهد کرد که از زنان فاصله گرفته از دواج نمیکند. زمانیکه پیامبر صلی الله علیه و آله بخانه تشریف آورد و از موضوع آگاه شد، بلا فاصله خطابه ای را ایراد نموده فرمود: من نسبت به شما

متقی و پرهیزگار تر و از خداوند ترس بیشتر دارم اما با وصف آن گاهی روزه می‌گیرم و گاهی افطار می‌کنم، شب نماز می‌خوانم و خواب هم می‌شوم، و در پهلوی همه بازان از دواج هم می‌کنم، پس کسیکه از سنت و روش من روی گرداند از اتباع و پیروان من به شمار نمی‌رود.^۱

پس طوریکه ملاحظه می‌گردد پیامبر ﷺ در حدیث فوق این عمل برخی از اصحاب و یارانش را غلو و افراط تلقی نموده، و آن را خلاف سنت و روش دائمی خود قرار دادند.

و در یک حدیث دیگر آمده است که روزی پیامبر ﷺ به خانه تشریف آوردند و در مورد زنیکه نزد عائشه رضی الله عنها نشسته بود سوال کردند. عائشه در پاسخ سوال آن جناب گفت: "فلانة تذكرك من صلاتها". یعنی این زنی هست که در کثرت صلاه و نماز شهرت خاصی دارد. پیامبر ﷺ فرمودند: "مه عليكم بما تطيقون فوالله لا يمل الله حتى تملوا"^۲.

یعنی متوجه باشید و بسیار احتیاط کنید. همان اعمالی را انجام دهید که قدرت و توانایی اش را دارید! قسم به خدا که خداوند هرگز مانده نمی‌شود یعنی اعطای اجر و پاداشت را قطع نمی‌کند تا اینکه شما در اثر ماندگی آن عمل را ترک و قطع نکنید. سپس عائشه رضی الله عنها در ادامه حدیث قبلی فرمود: و كان أحب الدين إليه ما داوم عليه صاحبه. یعنی از اعمال نیک محبوب‌ترین آن نزد پیامبر ﷺ، همان عملی بود که صاحبش بر آن مواظب بوده و بطور همیشه و دائم آن را انجام دهد.

حافظ ابن حجر عسقلانی می‌گوید: منطوق و مدلول حدیث مقتضی این است که انسان باید همان طاعات و عبادتی را انجام دهد که توانایی اش را داشته باشد و

^۱ صحیح البخاری (ص: ۱۱۰۰، شماره حدیث: ۵۰۶۳) ..

^۲ (صحیح البخاری، ص: ۱۳، شماره حدیث: ۴۳) ..

مفهوم آن تقاضای این امر را می‌کند که انجام دادن عملیکه از طاقت و توانایی انسان خارج باشد، ممنوع و ناجایز است.

و مانند دو حدیث قبلی یک حدیث دیگر از عبد الله بن عباس روایت شده است که روزی پیامبر ﷺ خطبه ایراد می‌فرمودند که مرد ایستاده را دیدند و از علت ایستاد ماندنش جویا شدند، در جواب گفته شد که او ابو اسرائیل نام دارد و برخود نذر گردانیده است تا در آفتاب گرم و سوزان همیشه ایستاده شده و از سایه استفاده نکند، و همچنان سکوت و روزه دائمی را برخود نذر گردانیده است. پیامبر ﷺ فرمودند: "مروه فلیتکلم ولیستظل، ولیقعد، ولیتم صومه".

" یعنی او را امر کنید تا با مردم سخن بگویند و در زمین بنشینند و از سایه هم استفاده نماید، و در پهلوی اینها روزه اش را نیز تمام کند".^۱

حافظ ابن حجر در اینجا هم می‌گوید: از این حدیث برداشت می‌شود هر عملیکه موجب اذیت و تکلیف انسان - ولو در آینده - گردد، و مشروعیت آن عمل از قرآن و سنت ثابت نشده باشد، مانند: راه رفتن با پای برهنه و بدون کفش، نشستن در آفتاب گرم و سوزان و امثال آن پس آن عمل طاعت شمار نگردیده و چنین نذر هم کدام اعتبار شرعی ندارد، یعنی منعقد نمیگردد.^۲

ویکی از موارد غلو جزئی و عملی غلو در دعا است. چنانچه در سنن ابوداود و سنن ابن ماجه باسند صحیح روایت شده است که روزی عبد الله بن مغفل پسرش را شنید که در هنگام دعا می‌گفت: "اللهم إني أسألك القصر الأبيض عن يمين الجنة إذا دخلتها".
 "خدایا! من از تو قصر سفیدی را که در طرف راست جنت باشد سوال می‌کنم".

^۱ صحیح البخاری، ص: ۱۴۰۸، شماره حدیث: ۶۷۰۴.

^۲ (فتح الباری ۵۹۰/۱۱).

پدرش با شنیدن این دعای پسرش گفت: "أى بنى سل الله الجنة وتعود به من النار؛ فإنى سمعت رسول الله ﷺ يقول: "إنه سيكون فى هذه الأمة قوم يعتدون فى الطهور والدعاء"^۱.

"یعنی ای پسر! تو از خداوند بهشت را سوال کن و از دوزخ پناه بجوی؛ زیرا من از پیامبر ﷺ شنیدم که فرمودند: در امت من کسانی پیدا می‌شوند که در وضوء و دعا افراط می‌کنند".

دیگر از موارد غلو جزئی و عملی غلو و افراط در اعطای القاب و یا نامها است. چنانچه در صحیح مسلم آمده است که شخصی پیامبر ﷺ را به لقب و یا نام: (خیر البرية) یعنی بهترین انسانها صدا کرد. پیامبر ﷺ برایش گفت: (ذلك إبراهيم عليه السلام)^۲، یعنی بهترین انسانها ابراهیم علیهما السلام است. و در ادامه روایت در شعب الإيمان بیهقی آمده است که می‌گوید: وكان لا يحب المبالغة فى الثناء عليه فى وجهه تواضعا لربه عز وجل وكان يقول: "لا تطروني كما أطرت النصارى عيسى ابن مريم، فإنما أنا عبد فقولوا: عبد الله ورسوله"^۳.

"پیامبر ﷺ بر اساس تواضع و فروتنی افراط و مبالغه در تعریف را خوش نداشته هموار می‌فرمود: شما در مورد من طوری افراط نمائید که نصارا در مورد عیسی پسر مریم افراط نموده بودند؛ زیرا من بنده بیش نیستم، پس به لقب بنده الله و رسول وی صدا کنید".

اما با تأسف اینگونه غلو یعنی غلو در القاب و نامها مخصوصا در متاخرین بسیار به کثرت رواج یافته است. چنانچه در مورد یکی از علماء گفته اند: "بحر البحور، عديم النظير بقية السلف، حجة الخلف، أمة وحده، جمع ميزات الذهبى وابن حجر وابن دقيق العيد والبحترى...".

^۱ (سنن ابو داود، ص: ۳۵ شماره حدیث: ۹۶، و صححه الألبانی).

^۲ صحیح مسلم، ص: ۹۶۳، شماره حدیث: ۲۳۶۹.

^۳ شعب الإيمان (۱۸۲ / ۲).

علایم و مشخصات عمده غلو جزئی و عملی:

با توجه به نصوص و روایاتی که دین را بسیار ساده و آسان معرفی نموده و از طرف دیگر از هرگونه غلو و افراط منع کرده است میتوان برخی علایم و مشخصات غلو جزئی و یا عملی را بیان داشت.

۱ - تفسیر تشدد گرایانه نصوص قرآن و حدیث مانند نذر گردانیدن بعضی اعمال شاقه.

۲ - ملزم قرار دادن خود و یا دیگران به عملی که خداوند آن عمل را بطور عبادت و یا ثواب واجب و لازم قرار نداده است.

۳ - حرام قراردادن اشیای خوب و پاک، مانند حرام قرار دادن گوشت و برخی خوردنیهای دیگر طوریکه نمونه آن در گذشته بیان شد.

۴ - ترک نمودن اشیای ضروری که انسان بخاطر بقای خود هیچ وقت از آن مستغنی شده نمیتواند مانند خوردن، نوشیدن، خوابیدن، ازدواج و غیره.

۵ - غلو در مدح فرد و یا افراد طوریکه آن فرد و یا افراد را به مرتبه عصمت رسانده و آن را مصدر حق و یا معیار شناخت حق عقیده و باور کند طوریکه قرآن و سنت مصدر حق است.

۶ - هم چنین غلو در مذمت فرد و یا افراد طوریکه یک فرد مسلمان یا افراد مسلمان را بی دین و یا از دین خارج تصور کند.



(۳۹) انواع غلو در عصر حاضر با برخی اضرار و پیامدهای آن

در گذشته نمونه های متعدد غلو و افراط گرایی عقیدوی و عملی را بیان کرده شد، اما در عصر حاضر بسبب بروز فتنه های مختلف و فاصله گرفتن مردم از علوم و معارف دینی و شرعی، مخصوصا در اثر نادیده گرفتن فهم علمای سلف در تفسیر نصوص، نمونه های دیگر غلو و افراط گرایی را که بیشتر در مابین جوانان و افراد کم سن وجود دارد میتوان مشاهده نمود که عمده ترین آن ها را موارد ذیل تشکیل می دهند:

- غلو در مفهوم (جماعت)، طوریکه عده از مردم نصوصی را که به پیروی از جماعت و قرار داشتن در پهلوی آن حکم می کند، به جماعت و گروه مخصوص خود شان ارتباط می دهند.

- غلو و افراط در تعصب و ورزیدن به جماعت و با یک گروه مشخص.

- جماعت و یا تنظیم مخصوص را مصدر و معیار حق قرار دادن.

- غلو در مورد رهبر جماعت مخصوص.

- حکم کردن به تکفیر شخص و یا فردی در اثر ارتکاب گناه و معصیت.

- تکفیر نمودن بلاقید و شرط حاکمیکه به غیر ما أنزل الله حکم می کند.

- تکفیر نمودن بلاقید و شرط آن عده افرادی که از حکم حاکم بغیر ما أنزل الله

پیروی و متابعت نمایند.

- تکفیر نمودن بلاقید و شرط کسیکه از جماعت خارج گردد.

- تکفیر نمودن کسیکه در جامعه امروزی مسلمانان زندگی کند و راه هجرت را در

پیش نگیرد.

- تکفیر نمودن بلاقید و شرط یک فرد معین بدون در نظر داشت ضوابط و اعتبارات شرعی.
- تکفیر نمودن کسانی که از تکفیر شخصیکه ایشان به تکفیر آن حکم نموده اند، ابا و امتناع ورزد.
- طوری که به ناحق و بدون کدام موجب و مجوز شرعی به تکفیر فرد و یا افراد معینی اقدام می‌ورزند، هم چنان کسانی را که در این حکم با ایشان هم نوا نباشند تکفیر می نمایند.
- شک و تردید در اسلام مسلمانان قبل از دقت و شناسایی آنها.
- حکم نمودن به جاهلیت و یا جاهلی بودن جامعه امروزی مسلمانان.
- صادر نمودن حکم دار الکفر و دار الحرب در مورد کشورهای امروزی مسلمانان و بالآخره حلال دانستن جان و مال ایشان.
- غلو در مذمت تقلید و مقلدین و حکم به تکفیر ایشان.
- وادار ساختن و یا لازم و حتمی قرار دادن اجتهاد برای تمام مردم، بخاطر رسیدن و دست یابی به احکام شرعی.
- حرام قرار دادن طبیات و یا اشیای پاک و حلال.
- اختیار نمودن روش های تشدد گرانه بر مردم.
- اعلان خروج و بغاوت بر حاکم و زمامدار مسلمان.
- خروج و بغاوت بر علیه حاکم ظالم و جابر.
- حرام قراردادن تعلیم و آموزش و دعوت بطرف امی گرایی و یا بیسوادی.
- حرام دانستن اقامه نماز در غیر مساجد چهار گانه به ادعای اینکه تاسیس این مساجد به اساس تقوی و اخلاص نبوده است.

- توقف در ادای نماز جمعه به دلیل اینکه امت در حالت ضعف و ناتوانی بسر می‌برد.

فاصله گرفتن از جوامع اسلامی امروزی.^۱

این بود نمونه های از غلو در عصر امروزی که یک تعداد مردم - مخصوصا قشر جوان - که آگاهانه و یا نا آگاهانه به آن مبتلا هستند.

آثار منفی و اضرار غلو:

غلو و افراط گرایی در دین اعم از اینکه کلی باشد یا جزئی، عقیدوی باشد یا عملی، براساس اینکه با تعالیم و الای دین مبین اسلام منافات دارد، آثار و اضرار متعدد دنیوی و اخروی را در قبال دارد که در خطبهء امروز چند اضرار عمده آن را در بخشها و جوانب مختلف فکری، عقیدوی، عملی و اجتماعی، بطور نمونه و مثال ارائه می‌دارم.

الف- آثار عقیدوی غلو و افراط گرایی:

ضلالت و گمراهی:

بزرگترین آثار عقیدوی غلو و افراط گرایی همانا ضلالت و گمراهی، و دور شدن از راه راست است؛ زیرا خداوند متعال در آیات متعدد وهم چنان پیامبر ﷺ هدایت را در اطاعت و پیروی نمودن قرآن و حکمت که همانا سنت است منحصر نموده، فرموده است: "فإما يأتينكم مني هدى فمن تبع هداي فلا يضل ولا يشقى ومن أعرض عن ذكري فإن له معيشة ضنكا ونحشره يوم القامة أعمى"^۲.

"و هر کس از یاد من دل بگرداند در حقیقت زندگی تنگ [و سختی] خواهد داشت و روز رستاخیز او را نابینا محشور می‌کنیم".

^۱ (مشكلة الغلو في الدين ۱ / ۳۷-۳۹).

^۲ (طه: ۱۲۳ - ۱۲۴).

پیامبر ﷺ فرمودند: "ترکت فیکم أمرین لن تضلوا ما تمسکتُم بهما کتابُ الله وسنة نبيه"^۱.
 "من در میان شما بعد از خودم دو چیز را گذاشته‌ام تا زمانیکه به آن دو چیز چنگ بزنید گمراه
 نخواهید شد".

شکی نیست کسیکه از ارشادات الهی روی گرداند خداوند دل و ضمیرش را منحرف
 میسازد، چنانچه خداوند متعال در مورد افرادی که از ارشادات الهی منحرف شدند فرموده
 است: ﴿...﴾^۲. "پس چون [از حق] برگشتند خدا دلپایشان را برگردانید".

وپیامبر ﷺ هم عمل کردن خلاف سنت را ضلالت و گمراهی خوانده، فرمودند: «أَمَّا
 بَعْدُ فَإِنَّ خَيْرَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ وَخَيْرُ الْهُدَى هُدَى مُحَمَّدٍ وَشَرُّ الْأُمُورِ مُخْدَتَاتُهَا وَكُلُّ بَدْعَةٍ
 ضَلَالَةٌ»^۳.

"بهترین سخن کتاب الله، و بهترین روش، روش و طریقه محمد ﷺ بدترین امور چیزهای است که
 تازه در دین ایجاد کرده شود، و هر بدعت ضلالت و گمراهی است.

تفرق و اختلاف:

یکی از مقاصد عمده شریعت و اهداف بزرگ آن همانا وحدت فکری و وحدت
 صف مسلمانان است؛ لذا در نصوص متعدد به لزوم جماعت تاکید، و از تفرق و پراکندگی
 تحذیر به عمل آمده است، طوری که خداوند متعال فرموده است:

﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾^۴.

"و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید".

^۱ (موطأ امام مالک ۸۹۹/۲) شیخ البانی در تحقیق مشکوٰه (۶۶/۱): با شواهد آن حسن گفته است.

^۲ سوره صف: ۵.

^۳ صحیح مسلم (ص: ۳۳۵، شماره: ۸۶۷).

^۴ سوره آل عمران: ۱۰۳.

و در آیه دیگر فرموده است: ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾.^۱ "و چون کسانی باشید که پس از آنکه دلایل آشکار برایشان آمد پراکنده شدند و با هم اختلاف پیدا کردند و برای آنان عذابی سهمگین است".

و نیز فرموده است: ﴿



"و [بدانید] این است راه راست من پس از آن پیروی کنید و از راه‌ها [ی دیگر] که شما را از راه وی پراکنده می‌سازد پیروی مکنید".

در این آیات طوریکه می‌بینیم خداوند متعال به التزام صراط مستقیم که همانا راه و خط جماعت مسلمین است تاکید نموده از تفرق و اختلاف، و رفتن به راه‌های دیگر مانند راه و روش مجوسیان، یهودیان، نصرانیان و سایر روش‌های اهل بدعت، منع نموده است.

و پیامبر ﷺ هم از تفرق و پراگندگی بیم داده، فرمودند: "لم یکن الله لیجمع امتی أو قال أمة محمد علی ضلالة وید الله مع الجماعة ومن شد شد فی النار".^۲

"الله تعالی هیچگاه امتم را یکسره بر ضلالت و گمراهی گرد نمی‌آورد و بخاطر داشته باشید که کمک الله همیشه شامل حال جماعت و یا گروه مسلمان بوده و کسیکه از جماعت مسلمانان فاصله گرفته تنها راه برود، تنها در آتش جهنم می‌سوزد".

و نیز، فرمودند: "افترت الیهود علی إحدی أو اثنتین وسبعین فرقة، وتفرقت النصری علی ثنتین وسبعین فرقة، وتفرقت امتی علی ثلاث وسبعین فرقة".^۳

^۱ سوره آل عمران: ۱۰۵

^۲ سوره انعام: ۱۵۳

^۳ سنن ترمذی ص: ۳۶۰، علامه البانی این حدیث را به استثنای لفظ "ومن شد شد" صحیح گفته است.

^۴ (حسن صحیح) سنن ابوداود ص: ۵۰۳ شماره: ۴۵۹۶.

"یهودیان به هفتاد و یک و یا هفتاد و دو گروه، و نصارا به هفتاد و دو گروه تقسیم شدند، و امت من با تاسف به هفتاد و سه گروه تقسیم خواهد شد.

در این شکی نیست که تفرق و پراکنده گی یک امر مقدر و فیصله شده به شمار می‌رود اما مابصفت مسلمان مکلف هستیم تا از اسباب و عوامل تفرق که مهمترین آن‌ها همانا عدم اطاعت از الله و پیامبر او می‌باشد، جلوگیری نمائیم تا از نتیجهء شوم آن که همان عذاب الهی است، نجات یابیم.

ناقص دانستن شریعت، و ادعای استدراک بر آن:

یکی از خصوصیت های شریعت اسلامی کامل و تام بودن آن است طوریکه خداوند متعال فرموده است:

﴿أَيُّومَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضَيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾^۱.

"امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما [به عنوان] آیینی برگزیدم".

آیه مبارکه فوق کامل بودن دین اسلام را نشان می‌دهد ولی کسیکه مرتکب غلو و انحراف می‌گردد بطور غیر مستقیم دین اسلام را ناقص تصور نموده، به دنبال تکمیل آن می‌افتد.

آثار فکری غلو و افراط گرایی:

تناقض و دوگانگی:

یکی از نشانه ها و خصوصیات اهل حق همانا ثبات و استقامت بر حق و عدم تناقض و دوگانگی بوده است، و این بدان خاطر است که مصدر فکر و اندیشه ایشان که قرآن و سنت است از تناقض و دوگانگی به دور بوده و می‌باشد، چنانچه خداوند متعال در مورد

^۱ سوره مایده: ۳

عدم موجودیت تناقض در قرآن کریم، فرموده است: ﴿ أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا ۱﴾

"آیا در [معانی] قرآن نمی‌اندیشند اگر از جانب غیر خدا بود قطعاً در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند." علامه و نشانه این وحدت فکر و نظر را ما عملاً در این می‌بینیم که اهل حق با وصف دور بودن اماکن و تفاوت ازمنه همه بر یک منهج، و پیروان یک راه بودند، چنانچه اگر ما تمام کتابهای متقدمین و متاخرین را مطالعه کنیم همه بر یک عقیده و روش تاکید می‌کنند. اما برعکس اهل بدعت را می‌بینیم که با تغییر زمان و شرایط، نظر و مفکوره شان نیز تغییر می‌یابد.

تشویه و یا بدنام ساختن چهره اسلام:

دین اسلام دینی است که مصالح و مفاسد را یکسان مراعات می‌کند که یکی از مثال های بارز آن قانون سد ذرایع است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿

۲﴾

"و آنهایی را که جز خدا می‌خوانند دشنام مدهید که آنان از روی دشمنی [و] به نادانی خدا را دشنام خواهند داد."

شکی نیست که مردم اعمال کسانی را که به اسلام منسوب هستند مستقیماً به اسلام نسبت می‌دهند، پس هرگاه یک فرد و یا گروهی بر خود و یا دیگران تشدد و سختی نماید این عمل افراط گرانه او را مردم به اسلام نسبت می‌دهند که در نتیجه سبب بدنام شدن اسلام می‌گردد.

چنانچه یکی از دسایس یهود بخاطر منحرف ساختن مردم همین کار بود:

۱ سوره نساء: ۸۲

۲ سوره انعام: ۱۰۸.



"و جماعتی از اهل کتاب گفتند در آغاز روز به آنچه بر مؤمنان نازل شد ایمان بیاورید و در پایان [روز] انکار کنید شاید آنان [از اسلام] برگردند".

متنفر ساختن مردم از دین:

یکی از امتیازات و ویژگی‌های دین مقدس اسلام همانا یسر و سماحت، سهل و آسان گیر بودن او است، و یکی از حکمت‌های آمدن پیامبر ﷺ هم برداشتن احکام شاقه و طاقت فرسا بوده است، و به همین اساس توده زیادی به اسلام گرویدند؛ لذا خداوند متعال به

پیامبرش می‌گوید: ﴿وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾^۱.

"و اگر تندخو و سختدل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند".

و در احادیث هم قصه و داستان امامت معاذ بن جبل رضی الله عنه مشهور است که پیامبر ﷺ

فرمودند: "أفتان أنت يا معاذ"^۲. "ای معاذ! آیا توفتنه گر هستی؟"

پس شکی نیست که روش‌های افراط‌گرانه سبب متنفر ساختن مردم از دین می‌گردد که این خود ضربه بزرگی به اسلام به شمار می‌رود.

ناپدید شدن وسطیت و میانه روی:

یکی از آثار شوم غلو و افراط‌گرایی همانا ناپدید شدن وسطیت و اعتدال است که یکی از خصوصیت‌های دیگر اسلام به شمار می‌رود.

این بود نمونه‌های چندی از آثار منفی غلو و افراط‌گرایی در ساحات فکری و عقیدوی، و شکی نیست که غلو و افراط‌گرایی غیر از جوانب فکری و عقیدوی در

^۱ سوره آل عمران: ۷۲

^۲ سوره آل عمران: ۱۹۵

^۳ متفق علیه.

جوانب اجتماعی، سلوکی و غیره نیز آثار شوم و بدی را دارد اما نظر به قلت وقت به آثار ذکر شده فوق اکتفا می‌کنم ولی بازهم برخی آثار واضرار آن را بطور کلی میتوان در آخر بر شمرد:

فشرده کلی آثار و پیامدهای منفی غلو و افراط گرایی:

- ۱) غلو و افراط گرایی شر محض است.
- ۲) غلو و افراط گرایی با روح اسلام تضاد دارد.
- ۳) غلو سبب دوری از خداوند می‌گردد.
- ۴) غلو سبب انقطاع و عدم تداوم به عمل می‌گردد.
- ۵) غلو دلیل ضعف عقل و ناتوانی بینش انسان بحساب می‌رود.
- ۶) غلو یکی از راه‌های تسلط شیطان بر انسان است.
- ۷) غلو دلیل جهل و قلت فهم انسان است.
- ۸) غلو سبب مبتلا شدن انسان به وسواس می‌گردد.
- ۹) غلو سبب تنگی سینه و حزن دوام دار می‌گردد.^۱



^۱ نضرة النعیم (۵۱۲۷/۱۱).

(۴۰) تقبیح حرص (محبت مال و مقام)

اسلام با رعایت حد وسط و اعتدال در بین نیازهای روحی و خواسته های جسمی از سایر ادیان و مکتب های فلسفی جهان متمایز بوده، و برتری خود را نشان می دهد.

اسلام هیچگاه از پیروان خود نمیخواهد که نفس خود را از نعمتهای مادی و لذایذ جسمی محروم سازند، بلکه تا زمانیکه استفاده از نعمتهای مادی از طریق مشروع و در حد اعتدال باشد، هیچگونه مخالفتی با آن ندارد، بلکه قرآن محروم ساختن نفس را از نعمتهای حلال اعتدا نامیده است: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتٍ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾^۱

"ای مؤمنان! چیزهای پاکیزه ای را که خدا برای [استفاده] شما حلال کرده حرام شمارید و از حد مگذرید که خدا از حدگذرندگان را دوست نمی دارد".

اسلام با اینکه اعلام می دارد که در حد وسط حق جسم و روح رعایت شود، و به جنبه مادی و معنوی زندگی هر دو توجه گردد، ولی هر گز این دو جنبه را در یک سطح قرار نداده است، بلکه جنبه معنوی و توجه به امور آخرت از دیدگاه اسلام اصل و هدف، و جنبه مادی و امور دنیاوی مایه امتحان و آزمایش و بهره زود گذر و زوال پذیر، و وسیله ای برای رسیدن به سعادت آخرت معرفی گردیده است؛ بنابراین نباید دنیا را اساس و هدف قرار داده در امور آخرت غفلت ورزید. الله متعال در این مورد می فرماید:



^۱ سوره مایده: ۸۷

^۲ سوره تغابن: ۱۵

"اموال شما و فرزندانان صرفاً [وسیله] آزمایشی [برای شما] بند و خداست که نزد او پاداشی بزرگ است".

امام ترمذی با سند صحیح از کعب بن عیاض روایت کرده که پیامبر اسلام ﷺ فرمود:
 "إن لكل أمة فتنة، وفتنة أمتي المال".

"برای هر امت فتنه ای جهت آزمایش او وجود دارد، و آزمایش امت من در مال است".
 حدیث فوق می‌رساند که مردم به مال و ثروت چنان ارزش قایل خواهند شد که همین مال سبب آزمایش این امت خواهد بود.

مبارزه برای دستیابی به ثروت در عصر حاضر به پیمانۀ ای رسیده است که فزون طلبی و ثروت اندوزی از بزرگترین فتنه و مشکلات این عصر گشته، و مردم بخاطر رسیدن به مال و ثروت، ایمان، عقیده و تمام ارزش های اخلاقی را نا دیده می‌گیرند، این همه مصداق واقعی این حدیث است.

خطر محبت مال و مقام در دین:

امام ترمذی با سند صحیح از طریق کعب بن مالک انصاری از رسول الله ﷺ روایت می‌کند:

"ما ذئبان جائعان أرسلا في غنم بأفسد لها من حرص المرء على المال والشرف لدينه".

"هرگاه دو گرگ گرسنه که در یک رمهء گوسفند رها شوند آنقدر فساد نمی‌کنند که حرص شخص بر مال و شرف به دینش ضرر رسانده و فاسدش می‌کند".

منظور اینکه محبت مال و مقام، حرص و تلاش در راه آن چنان به دین انسان و ارتباط وی با پروردگارش مضر تمام می‌شود که ضرر دو گرگ گرسنه که در یک رمهء گوسفند رها شوند، نسبت به آن کمتر است.

پیامبر ﷺ از مال و ثروت نسبت به امت خود نگرانی نموده، و محبت آن را سبب هلاکت امت خود قرار داده فرموده است:

"قَوْلَهُ لَا الْفَقْرَ أَخْشَىٰ عَلَيْكُمْ وَلَكِنَّ أَخْشَىٰ عَلَيْكُمْ أَنْ تُبْسَطَ عَلَيْكُمُ الدُّنْيَا كَمَا بُسِطَتْ عَلَيَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ فَتَنَافَسُوهَا كَمَا تَنَافَسُوهَا وَتُهْلِكُكُمْ كَمَا أَهْلَكْتَهُمْ"^۱.

"بخدا سوگند، من از فقر شما نمی ترسم، بلکه از آن بیم دارم که دروازه های دنیا به روی شما باز شود همانطور که بر پیشینیان باز شد، و شما بر سر متاع دنیا با یکدیگر، رقابت کنید آنگونه که آن‌ها با یکدیگر رقابت کردند، و دنیا شما را هلاک کند همانطور که آنان را هلاک کرد".

حرص و تلاش در راه رسیدن به قدرت از نظر اسلام:

اسلام طلب امارت (منصب) حرص و تلاش در راه آن را به هر عنوانی که باشد، حرام و ممنوع قرار داده است؛ زیرا بیشتر - بلکه همه - کسانی که خواستار قدرت اند، و بخاطر بدست آوردن آن تلاش میورزند، افراد جاه طلب بوده، و رسیدن به حکومت و منصب را بخاطر استعلا و برتری بالای دیگران می‌خواهند که نتیجه حتمی بقدرت رسیدن این گونه اشخاص فساد و انحطاط جامعه می‌باشد.



۱- عن عبد الرحمن بن سمرة قال: قال النبي ﷺ "يا عبد الرحمن بن سمرة، لا تسأل الإمارة؛

فإنك إن أعطيتها عن مسألة وكلت إليها، وإن أعطيتها من غير مسألة أعنت عليها"^۲.

پیامبر ﷺ برای عبدالرحمن بن سمرة گفت: "ای عبدالرحمن بن سمرة! امارت و حکومت را درخواست مکن؛ چون از روی درخواست و علاقمندی به تو داده شود، مسئولیت انجام آن به عهده تو سپرده می‌شود، و خداوند در این کار با تو کمکی نخواهد کرد، اگر بدون درخواست تو، برایت داده می‌شود، در انجام آن کمک و یاری خداوند با تو می‌باشد".

۲- عن أبي موسى قال: دخلت على النبي ﷺ أنا ورجلان من بني عمي، فقال أحد الرجلين يا

رسول الله، أمَرنا على بعض ما ولاك الله عز وجل.

^۱ متفق عليه

^۲ متفق عليه

وقال الآخر مثل ذلك. فقال "إنا والله لا نولّي على هذا العمل أحداً سألته، ولا أحداً حرص عليه".^۱

ابو موسی اشعری گفت: من با دوتن از پسران کاکایم نزد پیامبر ﷺ رفتیم، پس یکی از آنها گفت: ای رسول خدا، مرا بر برخی از کارهاییکه خداوند به تو سپرده است، مقرر کن. دیگری نیز مانند وی سخن گفت.

پیامبر ﷺ فرمود: "سوگند به خداوند، شخصیکه خواستار این کار(منصب و مقام) بوده باشد، و یا بر آن حریص باشد نمی گمارم".

۳- عن أبي هريرة عن النبي ﷺ قال: "إنكم ستحرصون على الإمارة، وستكون ندامة يوم القيامة، فنعم المرضعة وبئست الفاطمة".^۲

"پیامبر ﷺ فرمود: شما برای بدست آوردن امارت(مقام و منصب) حرص خواهید نمود، درحالیکه امارت موجب ندامت و پشیمانی در آخرت خواهد بود. پس این مقام و منصب خوب شیر دهنده (در دنیا) و بد جدا کننده از شیر (درحالت بعد از مرگ) می باشد".

از احادیث فوق مسایل زیر استفاده می شود:

الف- این دلایل و امثال آن طلب امارت و خواستار زعامت را با کمال صراحت حرام و تأکید می کند.

جملهء: "لا تسأل الإمارة" در حدیث عبدالرحمن بن سمره نهی صریح پیامبر ﷺ دلیل بر حرمت قطعی این عمل است بخصوص اینکه پیامبر ﷺ علت این نهی را عدم موفقیت چنین اشخاص در کار قرار داده فرمود که: توفیق الهی نصیب اشخاص طالب قدرت نبوده، و از یاری و معونت پروردگار محروم می گردد.

^۱ روایت مسلم

^۲ روایت بخاری

ب- علاوه بر ارشادات نبوی، عمل مبارک پیامبر ﷺ نیز نشان می‌دهد که طلب قدرت و منصب کار شایسته‌ای در اسلام نیست، و پیامبر ﷺ طالبان قدرت را محروم ساخته فرمود "والله لا نولي على هذا العمل أحداً سأله..."^۱.

ج- برای امت اسلامی با تاسی از پیامبر ﷺ لازم است که با افراد قدرت خواه، افرادی که میخواهند با حرص و تلاش به قدرت برسند، هیچ همکاری نکرده، و آنها را از رسیدن بقدرت محروم گردانند. ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾^۱

د- طبق فرموده پیامبر ﷺ - پیامبریکه از وحی سخن میگوید، نه از هوا و هوس - شخص طالب امارت و زعامت ناموفق و ناکام است، گرچند زمام دار گردد؛ زیرا یاری و توفیق الهی شامل حال او نمی‌باشد؛ چون او به اساس طلب، حرص و تلاش خود به این مقام رسیده است؛ بنابراین او از کمک غیبی، و مدد الهی محروم می‌باشد.

به اسلامگرایانی که میخواهند از طریق انتخابات زعامت و قدرت را بدست بیاورند، گفته می‌شود اگر هدف شما اسلام، حکومت اسلامی، و اجرای احکام اسلامی است، هیچ گاه به این شیوه به هدف نخواهید رسید؛ زیرا به شهادت پیامبر ﷺ لطف و یاری خداوند با شما نیست، و این شیوه رسیدن بقدرت را پیامبر ﷺ شیوه غیر مشروع خوانده است: "لا تسأل الإمارة".

ه- از روایت های متعددی که در این مورد نقل و ثابت شده، دانسته می‌شود که علت ممنوع بودن قدرت خواهی تنها ضعف شخصیت شخص قدرت خواه نیست.

حرص ثروت اندوزی:

در حدیثی از ابن عباس رضی الله عنه نقل است که پیامبر ﷺ فرمود:

^۱سوره احزاب: ۲۱

«لَوْ كَانَ لِابْنِ آدَمَ وَادِيَانِ مِنْ مَالٍ، لَابْتَغَى ثَالِثًا، وَلَا يَمْلَأُ جَوْفَ ابْنِ آدَمَ إِلَّا التُّرَابُ، وَيَتُوبُ
اللَّهُ عَلَى مَنْ تَابَ»^۱.

"اگر فرزند آدم دو درهء پر از مال و ثروت داشته باشد، به دنبال سومی خواهد رفت. و فقط خاک است که شکم او را پر می کند، و هر کس توبه کند، خداوند توبه اش را می پذیرد".

از این حدیث استفاده می شود که: محبت مال و ثروت برای عموم انسان ها امری فطری و طبیعی است، اگر خانه های پر از مال و پول داشته باشند، هنوز هم قانع نبوده، و در فکر جمع آوری بیشتر می باشند، و فقط قبر است که تمام این هوس ها را خاتمه می دهد، و این حرص با افزایش عمر انسان افزایش میابد: ابوهریره رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت نموده است که فرمود: «لَا يَزَالُ قَلْبُ الْكَبِيرِ شَابًا فِي اثْنَتَيْنِ: فِي حُبِّ الدُّنْيَا، وَطُولِ الْأَمَلِ»^۲.

"دل انسانهای کهنسال در دو چیز، همچنان جوان می ماند: دوستی دنیا و آرزوی طولانی". البته خداوند متعال بندگان خاص خود را مورد عنایت خاص قرار داده، آرامش قلبی و غنای نفس برایشان عطا می کند که زندگی آنان با کمال سکون و اطمینان سپری می گردد:

عن أنس بن مالك قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: "من كانت الآخرة همه، جعل الله غناه في قلبه، وجمع له شمله، وأتته الدنيا وهي راغمة، ومن كانت الدنيا همه، جعل الله فقره بين عينه، وفرق عليه شمله، ولم يأت من الدنيا إلا ما قدر له"^۳.

"از انس رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر کسیکه نیت او طلب آخرت باشد، خداوند متعال در قلب او استغنا (سکون و آرامش) قرار می دهد، و حال پریشان او را درست می کند، و دنیا خود بخود حقیرانه برای او می آید. و اگر کسیکه نیت او دنیا باشد، خداوند متعال آثار فقر و

^۱ متفق علیه^۲ متفق علیه^۳ روایت ترمذی و احمد با سند صحیح

پیشانی را بر چهره او نمایان می‌کند، و حالتش را مضطرب می‌گرداند، و از دنیا فقط همان سهمی برای او خواهد رسید که برایش مقدر گشته است. (با فکر و تلاش سهم او افزایش نمی‌یابد".



(۴۱) وجوب توبه، شروط و برخی احکام آن

توبه نمودن از تمام گناهان خورد و بزرگ، بازگشت و رجوع صادقانه بطرف الله جل و جلاله، علاوه بر اینکه یکی از اوامر حتمی و قطعی الله تعالی بحساب می‌رود همچنان از جمله بهترین و خوبترین اعمال نیز به شما رفته، سبب فلاح و کامیابی انسان توبه کننده در دنیا و آخرت می‌گردد.

مفهوم توبه:

توبه در لغت بازگشت و رجوع را گفته می‌شود.

و در اصطلاح شریعت: توبه عبارت است از ترک کردن گناه به علت قباح و زشتی آن، اظهار ندامت و پشیمانی بر افراط و تقصیری که در گذشته صورت گرفته است، تصمیم و عزم بر عدم عودت بطرف گناه، و تلافی نمودن آن با انجام دادن طاعات و اعمال نیک^۱.

حکم توبه:

امام نووی به نقل از علما می‌گوید: توبه و رجوع نمودن از هر نوع گناه واجب و ضروری می‌باشد، سپس برخی آیات قرآنی را بطور دلیل ذکر نموده است که از آن جمله این آیت کریمه است که خداوند متعال در آن فرموده است: ﴿

۲. ﴿

ای مؤمنان همگی [از مرد و زن] به درگاه خدا توبه کنید امید که رستگار شوید."

^۱ مفردات راغب ص: ۷۵.

^۲ سوره نور: ۳۱.

در این آیه کریمه خداوند متعال تمام مسلمانان را به توبه و بازگشت از گناهان امر فرموده است که بر فرضیت آن دلالت دارد.

و نیز فرموده است: ﴿وَإِنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ﴾^۱.

"واینکه از پروردگارتان آمرزش بخواهید سپس به درگاه او توبه کنید."

یعنی در مورد گناهان سابقه از خداوند مغفرت و آمرزش طلب کنید و در مورد گناهان آینده نیز بطرف وی رجوع نمائید.

۲. ﴿

و نیز فرموده است: ﴿

"ای کسانی که ایمان آورده‌اید به درگاه خدا توبه‌ای راستین کنید."

اضرار گناه و معصیت:

توبه نمودن از گناهان بخاطری واجب و حتمی می‌باشد که گناه و معصیت اضرار بسیار خطرناک و تباہ کننده را در قبال دارد، طوریکه امام ابن قیم: در کتاب (الداء والدواء) خود اضرار گناه را بر شمرده است که برخی آن‌ها قرار ذیل اند:

- محرومیت از علم و معرفت
- محرومیت از طاعات و عبادات
- احساس وحشت، تنگی و تنهایی در دل
- برخورد و مواجه شدن با مشکلات
- احساس ضعف و سستی در بدن
- نابودی خیر و برکت
- از دست دادن توفیق و یاری پروردگار

^۱ سوره هود: ۳

^۲ سوره تحریم: ۸

- احساس تنگی و تنهایی در سینه
- عادت گرفتن با گناهان
- پستی و بی مایگی گنهگار نزد خداوند
- پستی و فرومایگی گنهگار نزد مردم
- لعنت گفتن حیوانات و چهارپایان بر گنهگار
- ذلت و پستی
- افتیدن مهر بر دل و مستحق شدن لعنت الهی
- عدم اجابت دعاء
- منتشر شدن فساد در خشکی و بحر
- از بین رفتن غیرت و مردانگی
- از بین رفتن شرم و حیا
- فناء و یا زوال نعمات الهی
- نازل شدن عذاب الهی
- چیره شدن ترس و رعب در قلب گنهگار
- افتیدن در دام شیطان
- خاتمه بد
- مواجه شدن با عذاب اخروی.



فضایل توبه:

توبه و بازگشت از گناهان صغیره و کبیره طوریکه یک امر و وجیبه الهی بر مسلمانان به شمار می‌رود، همچنان دارای فضیلت متعدد نیز می‌باشد که از آن جمله برخی از فضایل آن را میتوان بر شمرد.

۱- خداوند متعال توبه کنندگان را دوست دارد، طوریکه فرموده است: ﴿

۱. ﴿

"خداوند توبه‌کاران و پاکیزگان را دوست می‌دارد. و تا بون کسانی اند بکثرت توبه می‌کنند."

۲- توبه سبب فلاح و کامیابی توبه کننده می‌گردد، طوریکه خداوند متعال فرموده

است:

۲. ﴿

﴿

"ای مؤمنان همگی [از مرد و زن] به درگاه خدا توبه کنید امید که رستگار شوید."

۳- توبه از صفات پیامبران و مؤمنین صالح است، طوریکه الله تعالی توبه موسی

را ذکر نموده، فرموده است: ﴿

۳. ﴿

"هنگامیکه پروردگارش در برابر کوه جلوه گر شد آن را در هم کوبید و موسی بیهوش گردیده

به زمین افتاد، وقتی که به هوش آمد گفت: پروردگارا! تو منزهی من به سوی تو بر می‌گردم و من

نخستین مؤمنان هستم."

۱ سوره توبه: ۲۲۲

۲ سوره نور: ۳۱

۳ سوره اعراف: ۱۴۳.

و در مورد مؤمنین فرموده است: ﴿

۱. ﴿

"از جمله اوصاف این مؤمنان و سایر مسلمانان این است که توبه کننده، پرستنده، سپاسگزار گردنده، نماز گزار، دستور دهنده به کار نیک باز دارنده از کار بد و حافظ قوانین خدا می باشند، و مزده بده به این مؤمنان".

مراتب توبه:

توبه مراتب مختلفی دارد که ذیلا بیان می گردد:

۱ - توبه و بازگشت نمودن از کفر بطرف ایمان که بزرگترین و مؤکد ترین انواع

توبه به شمار می رود، طوریکه خداوند متعال فرموده است: ﴿

۲. ﴿

"به کسانی که کفر ورزیده اند بگو اگر بازایستند آنچه گذشته است برایشان آمرزیده می شود".

۲ - توبه و بازگشت از کبائر.

۳ - توبه و بازگشت از گناهان صغائر.

شرایط توبه:

توبه طوریکه مراتب دارد شرایط نیز دارد که تحقق یافتن آنها در مؤثریت

و قبولیت توبه مهم و ضروری می باشد، و آن شرایط عبارت اند از:

^۱ سوره توبه: ۱۱۲

^۲ سوره انفال: ۳۸

۱- اخلاص و کسب رضای الله متعال. یعنی منظور وهدف توبه کننده از توبه اش تنها کسب رضامندی الله متعال، نایل شدن به عفو وگذشت او باشد، نه کدام هدف دیگر، مانند: ترس و بیم از حاکم ویا مردم، ریا و خود نمایی وغیره.

۲- ندامت وپشیمانی از گناه؛ زیرا تنها احساس ندامت است که انسان را به توبه وادار ساخته واورا در توبه اش صادق نشان می‌دهد.

۳- خود داری نمودن ویا باز ایستاد شدن از گناه، طوریکه فعل ویا عمل گناه اگر عبارت از ترک فرض ویا واجبی از واجبات دینی باشد پس مفهوم خود داری نمودن از آن گناه این است که به فعل آن فرض ویا واجب فورا اقدام نماید.

بطور مثال شخصیکه در گذشته با وصف معتقد بودن به فرضیت زکات وصاحب نصاب بودن، زکات مالش را نمیداد، پس شرط بالا ایجاب می نماید تا زکات مالش را تادیه نماید.

ویا اگر انسان در نیکی واحسان به پدر ومادرش در گذشته خود را مقصر می‌دانست پس باید تقصیر را ترک نموده به خدمت واحسان ایشان بشتابد.

ویا اگر انسان در صله رحمی با اقارب وخویشاوندانش خود را مقصر می‌دانست پس شرط سوم توبه ایجاب می نماید تا با ایشان صله رحمی نماید.

واگر معصیت ویا عمل گناه عبارت از فعل حرام باشد پس شرط فوق ایجاب می نماید تا توبه کننده فورا از آن عمل خود داری نماید.

بطور مثال شخصیکه در گذشته سود می خورد ویا شراب می نوشید ویا یک عمل ناشایسته اخلاقی را انجام می‌داد پس شرط فوق ایجاب می نماید تا توبه کننده آن عمل را ترک نماید.

ویا شخصیکه در گذشته دروغ می گفت ودر مال مردم ویا بیت المال خیانت می کرد پس شرط فوق ایجاب می نماید تا هرچه زود از دروغ وخیانت پرهیز نماید،

و اگر توسط دروغ و یافریب و تزویر مال و ثروتی را بدست آورده باشد پس باید آن اموال را به صاحبانش مسترد نماید.

اما بر خلاف شرط فوق شخصیکه ادعای توبه را نماید ولی از فعل حرام اجتناب ننماید و یابه انجام دادن عمل فرض و یا واجب اقدام ننماید پس توبه آن مدار اعتبار نمی باشد.

۴- عزم قاطع در آینده بر عدم عودت بطرف گناه.

۵- توبه باید در زمان معین آن باشد، و زمان مشخص توبه دو زمان است:

الف - زمان خاص برای هر انسان که عبارت از فرارسیدن اجل انسان است، یعنی

توبه باید قبل از فرارسیدن مرگ باشد، طوریکه خداوند متعال فرموده است:



"توبه کسانی که گناه می کنند تا وقتی که مرگ یکی از ایشان در رسد می گوید اکنون توبه کردم پذیرفته نیست".

و نیز فرموده است:



"و [لی] هنگامی که عذاب ما را مشاهده کردند دیگر ایمانشان برای آنها سودی ندادنت خداست که از [دیرباز] در باره بندگانش چنین جاری شده و آنجاست که ناباوران زیان کرده اند. و [لی] هنگامی که عذاب ما را مشاهده کردند دیگر ایمانشان برای آنها سودی ندادنت خداست که از [دیرباز] در باره بندگانش چنین جاری شده و آنجاست که ناباوران زیان کرده اند".

^۱ سوره نساء: ۱۸

^۲ سوره غافر: ۸۴ - ۸۵

۲ - زمان عام برای تمام انسانها که همانا طلوع آفتاب از طرف مغرب است، چنانچه پیامبر ﷺ فرمودند: "لَا تَنْقَطِعُ الْهَجْرَةُ حَتَّى تَنْقَطِعَ التَّوْبَةُ وَلَا تَنْقَطِعَ التَّوْبَةُ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا"^۱.

"هجرت به پایان نمی رسد تا اینکه توبه به پایان رسد، و توبه به پایان نمی رسد تا اینکه آفتاب از طرف مغرب برآید".

زمانیکه آفتاب از طرف غروب طلوع نماید، پس دروازه توبه مسدود می گردد چنانچه خداوند متعال فرموده است: ﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ ءَامَنَتْ مِن قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا﴾^۲.

"روزی که پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت [پدید] آید کسی که قبلا ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خود به دست نیاورده ایمان آوردنش سود نمی بخشد".



^۱ (صحیح) سنن ابو داود، ص: ۲۸۲ برقم: ۲۴۷۹.

^۲ سوره انعام: ۱۵۸

(۴۲) حقوق ده‌گانه در آیه ۳۶ سوره نساء

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي
الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ
السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا﴾^۱

"خدا را بپرستید و چیزی را با او شریک مگردانید، و به پدر و مادر احسان کنید و در باره خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و همسایه خویش و همسایه بیگانه و همنشین و در راه مانده و بردگان خود [نیکی کنید] که خدا کسی را که متکبر و فخر فروش است دوست نمی‌دارد".

آیه فوق یک سلسله حقوق اسلامی - اعم از حق خداوند، و حقوق بندگان و آداب معاشرت را بیان داشته است که شامل توحید و یکتا پرستی، احسان و نیکو کاری با تمام گروه‌های که مستحق و سزاوار احسان هستند، می‌باشد.

اگر مردم این آیه را سر مشق زندگی خود قرار بدهند، به سعادت دو جهان نایل می‌شوند، آری جامعه‌ای که تنها خدا را پرستش می‌کند، و با احترام و نیکی با پدر و مادرش رفتار می‌نماید، خویشاوندان خود را مورد مهر و محبت و احسان قرار می‌دهد، یتیمانی را که پدرشان را از دست داده‌اند، یاور و سرپرستی ندارند، و نیازمند کمک مادی و معنوی و تربیت اخلاقی هستند، تحت پوشش احسان و نیکو کاری خود قرار می‌دهد، و آنان را نمیگذارد تا در اثر نیاز مادی و یانبودن تربیت و اخلاق درست دچار انحراف شوند، و همچنان همسایه‌های نزدیک و دور، همدمان و رفیقان سفر و حضر را مورد توجه قرار می‌دهد، و نسبت به آنان کمال نیکی و احسان می‌نماید، مسافر دور افتاده از مال و اولاد و خانه را فراموش نمی‌کند، و میداند که نیازمند کمک هستند، طبقه ضعیف، خدمت‌گزاران

^۱ سوره نساء: ۳۶

و کنیزان که محرومترین قشر جامعه می‌باشند از نظر او دور نمی‌باشند و مشمول عنایت او هستند.

مسلماً چنین جامعه، جامعه‌ای است که سرشار از خیر و برکت، تعاون و همکاری، مهر و محبت، صداقت، امانت و فداکاری و همان جامعه است که دانشمندان و فلاسفه بنام مدینه فاضله سالها در عالم خیال بدنبال آن بودند، ولی اسلام در نخستین دوران حکومتش آن را تحقق بخشید، و مدینه فاضله را در مدینه منوره بوجود آورد.

۱- حق پروردگار متعال:

آیه کریمه نخست مردم را به عبادت و بندگی پروردگار و ترک شرک دعوت می‌دهد که طبق تعبیر پیامبر ﷺ در حدیث متفق علیه حق مخصوص خالق بر بندگان می‌باشد:

"حق الله علی العباد أن یعبده ولا یشرکوا به شیناً".

"حق خداوند بر بندگان اینکه او را به یگانگی عبادت بکنند، و هیچ چیز را شریک او قرار ندهند".

و این دعوت سر خط دعوت قرآنی و ریشه اصلی تمام برنامه‌های اسلامی است؛ زیرا دعوت به توحید و یکتا پرستی روح را پاک، نیت را خالص، اراده را قوی و تصمیم را برای انجام هر برنامه مفید محکم می‌سازد.

۲- نیکی با پدر و مادر:

سپس نیکی و احسان به والدین (پدر و مادر) را به تعقیب عبادت خداوند آورده، بعد از عبادت الله متعال خدمت والدین را از مهمترین فرایض و نیکیها قرار داده است:

﴿و به پدر و مادر احسان کنید﴾.

چگونگی این احسان، خدمت و نیکی فرزند با پدر و مادر در سوره اسرا: ۲۳-۲۴ با تفصیل بیشتر چنین آمده است:



پروردگار تو مقرر کرد که جز او را پرستید و به پدر و مادر [خود] احسان کنید، اگر یکی از آن دو یا هر دو در کنار تو به سالخوردگی رسیدند به آنها [حتی] اف مگو و به آنان پرخاش مکن و با آنها سخنی شایسته بگوی. و از سر مهربانی بال فروتنی بر آنان بگستر و بگو: پروردگارا آن دو را رحمت کن چنانکه مرا در خردی پروردند."

آیهء فوق چگونگی احسان و نیکی فرزند نسبت به پدر و مادر را بیان نموده است، بخصوص در هنگامیکه پدر و مادر به سن پیری میرسند، ضعف و ناتوانی در اواخر عمر بر آنان غلبه می‌یابد، و نیاز بیشتری به خدمت، ادب و احترام اولادشان دارند، خداوند به مسلمانان دستور می‌دهد که همیشه امور ذیل را در حق والدین شان انجام دهند که این امور مصداق حسن معامله و رفتار نیک با آنها بشمار می‌رود:

- ۱ - در مقابل آنچه که از پدر و مادرش مشاهده می‌کند نباید کوچکترین بی ادبی مانند گفتن کلمهء (أف) از خود نشان دهد.
- ۲ - نباید بر سر ایشان داد بزند و چیزی بگوید که باعث نا راحتی پدر و مادرش شود.

- ۳ - با کمال ادب و احترام و الفاظ شیرین با آنان سخن گوید.
- ۴ - با کمال تواضع، احترام و فروتنی توأم با مهربانی با ایشان بر خورد نماید.
- ۵ - باید برای پدر و مادرش در پیشگاه خدا طلب آمرزش کند، حق و احسان آنان را نسبت به خود فراموش ننماید.

۳- نیکی با خویشاوندان:

سپس دستور می‌دهد که با همه خویشاوندان نیکی کرده شود: ﴿وَبِذَى الْقُرْبَى﴾^۱ و در باره خویشاوندان معامله نیک داشته باشید".

قرآنکریم و حدیث پیامبر ﷺ با تعبیرهای مختلف: گاهی به عنوان "صلهء رحم" و گاهی به عنوان "احسان به اقارب" به موضوع پیوند و حقوق خویشاوندی تأکید می‌نماید.

در قرآن کریم در هر آیه که نسبت به خدمت والدین و رفتار نیک با آنها توصیه شده با بیان ﴿وَبِذَى الْقُرْبَى﴾ نسبت به حسن رفتار و ادای حقوق خویشاوندان نیز تأکید و توصیه گردیده است.

وهمچنان در حدیث‌های بیشماری اهمیت صلعهء رحم و حسن رفتار با آنها، و عواقب زشت قطع پیوند خویشاوندی بیان گردیده است:

□ عن عائشة رضی الله عنها زوج النبي ﷺ: عن النبي ﷺ قال: "الرحم شجنة فمن وصلها وصلته ومن قطعها قطعته"^۱.

عایشه همسر پیامبر از پیامبر روایت کرده است که فرمود: "واژهء رحم" (پیوند قرابت و خویشاوندی) از ریشه ای گرفته شده است که اشتقاق "رحمن" - یکی از اسمای پروردگار - از آن اشتقاق یافته است؛ بنابراین هر کس او را وصل کند، پیوند او با الله پاک برقرار بوده، و هر که پیوند خویشاوندی را قطع نمود، پیوند او با خدا قطع می‌گردد".

۴ و ۵- حقوق یتیمان و مستمندان (افراد مستضعف و نیازمند جامعه):

قرآن کریم علاوه بر حقوق خویشاوندان، بر حقوق تمام طبقات مستضعف - اعم از یتیمان و دیگر مستمندان - تأکید کرده فرموده است: ﴿وَالْيَتَامَى وَالْمَسْكِينِ﴾^۱ "و با یتیمان و مستمندان نیکی و احسان نمایید".

^۱ روایت بخاری

زیرا در یک جامعه سالم که عدالت در آن برقرار است افراد معلول و از کار افتاده، یتیمان و مانند آنها نیز وجود خواهند داشت که فراموش کردن آنها بر خلاف تمام اصول انسانی است؛ لذا اسلام به نیکی و تعاون آنها به شدت تأکید نموده است، در یک حدیث صحیح در مورد یتیمان توصیه نبوی چنین آمده است:

عَنْ سَهْلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَنَا وَكَافِلُ الْيَتِيمِ فِي الْجَنَّةِ هَكَذَا» وَأَشَارَ بِالسَّبَّابَةِ وَالْوُسْطَى وَفَرَّجَ بَيْنَهُمَا شَيْئًا.^۱

"سهل می گوید: رسول الله ﷺ با اشاره دو انگشت سیابه و میانه که قدری میان آنها فاصله انداخته بود، فرمود: «من و سرپرست یتیم در بهشت، اینگونه خواهیم بود».

و در باره خدمت و کمک به نیازمندان، بیماران و افراد مستمند می‌فرماید:

"عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ، لَا يَظْلِمُهُ، وَلَا يُسْلِمُهُ، وَمَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ كَانَ اللَّهُ فِي حَاجَتِهِ، وَمَنْ فَرَّجَ عَنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةً، فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرْبَاتٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».^۲

"از عبدالله بن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «مسلمان، برادر مسلمان است. بدینجهت به او ظلم نمی‌کند و او را تسلیم (ظالم) نمی‌نماید. هر کس، در صدد برآورده ساختن نیاز برادر مسلمانش باشد، خداوند در صدد رفع نیازهای او بر می‌آید. هر کس، مشکل برادر مسلمانش را برطرف سازد، خداوند مشکلی از مشکلات روز قیامت او را برطرف خواهد کرد. و هر کس که عیب برادر مسلمانش را بپوشاند، خداوند عیب‌های او را در روز قیامت، خواهد پوشاند».

۶ و ۷- حقوق همسایگان دور و نزدیک:

آیه مبارکه به حقوق همسایگان تأکید ورزیده می‌فرماید:

﴿وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ﴾^۳ و با همسایه دور و نزدیک نیکی کنید".

^۱ روایت بخاری

^۲ روایت بخاری

منظور از همسایه نزدیک کسیکه علاوه بر همسایگی جنبه خویشاوندی نیز داشته باشد، و بعضی از مفسران دوری و نزدیکی همسایه را از لحاظ مکان دانسته اند. همسایه سه قسم است:

۱- همسایه که یک حق دارد، و آن همسایه غیر مسلمان است که تنها حق همسایه بودن را دارد.

۲- همسایه که دو حق دارد، و آن همسایه مسلمان است که حق مسلمان بودن و حق همسایه بودن را دارد.

۳- همسایه ای که سه حق دارد، و آن همسایه مسلمان است که پیوند خویشاوندی نیز دارد، پس چنین همسایه حق قرابت، حق اسلام و حق همسایه بودن را دارا می‌باشد.

از توضیحات فوق دانسته شد که همسایه غیر مسلمان نیز از حقوقی برخوردار است.

حق جوار در اسلام به قدری اهمیت دارد که پیامبر ﷺ در ضمن وصایای جبریل چنین ارشاد فرموده است: «مَا زَالَ يُوصِينِي جِبْرِيلُ بِالْجَارِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُورَثُهُ»^۱. "جبرئیل آنقدر مرا در مورد همسایه سفارش نمود که خیال کردم او را شریک ارث، قرار می‌دهد".

و در حدیث دیگر می‌فرماید: "«وَاللَّهِ لَا يُؤْمِنُ، وَاللَّهِ لَا يُؤْمِنُ،» قِيلَ: مَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الَّذِي لَا يَأْمَنُ جَارُهُ بَوَائِقَهُ»^۲.

"بخدا مؤمن شمرده نمی‌شود بخدا مؤمن شمرده نمی‌شود بخدا مؤمن شمرده نمی‌شود... گفته شد چه کسی یا رسول الله؟ فرمود: کسی که همسایه اش از شر او در امان نمی‌باشد."

^۱ متفق علیه

^۲ متفق علیه

۸- حق دوست و رفیق:

سپس قرآنکریم به حقوق کسانی که با انسان دوستی و رفاقت دارد، تأکید نموده فرمود: وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ "با دوست و همدم خود نیکی کنید".

این تعبیر (وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ) مفهوم عام و شامل دارد هر کسی که با انسان نوع نشست و برخاست داشته باشد اعم از اینکه دوست دائمی باشد یا دوست مؤقت مانند رفیق سفر، همکار، مراجع، شاگرد، مشاور و خدمتگزار را در بر می گیرد. این در حقیقت یک دستور جامع و کلی است برای حسن معاشرت نسبت به تمام کسانی که با انسان ارتباط دارند.

۹- نیکی با مسافران:

گروه دیگری که در این آیه در باره آنها با لفظ ﴿وَأَبْنِ السَّبِيلِ﴾ سفارش شده مسافرانی هستند که در سفر و بلاد غربت احتیاج پیدا می کنند، با اینکه ممکن در شهر خود افراد متمکنی باشند.

قرآنکریم در آیات متعددی در مورد احسان و نیکی با مسافران تأکید نموده و آنها را مستحق کمک و صدقات خوانده است.

۱۰- نیکی با بردگان و خدمتگزاران:

آخرین توصیه این آیه مبارکه راجع به احسان و نیکی با بردگان و خدمتگزاران است؛ چون آنها طبقه مظلوم و مستضعف جامعه بشمار می روند: ﴿وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾

"با بردگان نیکی کنید".

در حقیقت آیه با حق الله پاک آغاز یافته، و با حقوق بردگان پایان می گردد؛ چون این حقوق همه با یکدیگر پیوند نا گسستنی دارند.

اسلام زمانی ظهور کرد که ملت‌های فاتح افراد اقوام مغلوب را غلام و کنیز خود قرار میدادند، و آنها را چون حیوانات استخدام مینمودند، و به کارهای دشوار و طاقت فرسا مکلف میساختند، و هیچ حقی در جامعه برای آنها قائل نبودند.

اسلام از یک سو زمینه‌ساز تدریجی آزادی بردگان را فراهم ساخته، و از سوی دیگر تأکید نموده است که با آنان رفتار نیک صورت بگیرد، پیامبر ﷺ به حقوق اساسی و رفتار برادرانه با آنان اشاره نموده فرموده است:

عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: إِنِّي سَأَبْتُ رَجُلًا فَعَبَّرْتُهُ بِأُمَّهِ، فَقَالَ لِي النَّبِيُّ ﷺ: «يَا أَبَا ذَرٍّ، أَعَبَّرْتَهُ بِأُمَّهِ؟ إِنَّكَ امْرُؤٌ فِيكَ جَاهِلِيَّةٌ، إِخْوَانُكُمْ خَوْلُكُمْ، جَعَلَهُمُ اللَّهُ تَحْتَ أَيْدِيكُمْ، فَمَنْ كَانَ أَخُوهُ تَحْتَ يَدِهِ، فَلْيُطْعِمْهُ مِمَّا يَأْكُلُ، وَلْيَلْبِسْهُ مِمَّا يَلْبَسُ، وَلَا تُكَلِّفُوهُمْ مَا يَغْلِبُهُمْ، فَإِنْ كَلَّفْتُمُوهُمْ فَأَعِينُوهُمْ»^۱.

ابوذر غفاری میگوید: روزی با غلامم درگیر شدم و او را (بخاطر اینکه مادرش کنیزی بود)، تحقیر نمودم. رسول الله ﷺ فرمود:

"ای ابوذر! این غلام را بخاطر مادرش تحقیر نمودی؟! معلوم است که هنوز عادات جاهلیت در شما وجود دارد.

غلامان و زیردستان شما، برادران شما هستند. خداوند آنان را در اختیار شما قرار داده است. هر کسی که غلام یا خدمتگزاری دارد، باید از همان غذا و لباسی که خودش استفاده می‌کند به او نیز بدهد و علاوه بر این، به آنان دستور ندهید کاری را که از توانشان خارج است، انجام دهند. و اگر چنین دستوری صادر کردید، با آنان همکاری کنید."



^۱ متفق علیه

(۴۳) حکمت و فلسفه ازدواج

فلسفه مشروعیت ازدواج:

اصل "ازدواج زوجیت"، ویا جفتگرایی یکی از سنت های الهی بوده که در فطرت و سرشت هر مخلوق و موجود زنده، اعم از حیوانات و نباتات به ودیعت گذاشته شده است. البته تفاوت انسانها از سایر زنده جانها در این است که خداوند متعال انسان را مانند سایر حیوانات در بهره گیری از یک دیگر آزاد و مطلق العنان نگذاشته، بلکه نظام و قانونی را که مطابق کرامت انسانی بوده، و سبب حفظ شرف و حیثیت هریکی از مرد وزن می گردد به عنوان: "نکاح، ویا ازدواج شرعی" که اساس آن را رضامندی طرفین، ایجاب و قبول و پرداخت مهر تشکیل می دهد، معرفی نموده است.

اما با تاسف دیده می شود که برخی از پیروان ادیان باطل، افکار و فرهنگهای غلط و نادرست بشری این سنت فطری و الهی را نادیده گرفته با دلایل غیر موجه از ازدواج امتناع ورزیده و می ورزند، و به باور سطحی و غیر شرعی و غیر منطقی ایشان زن یک مخلوق ناپاک و موجود شیطانی بوده که راه نجات از گرفتار شدن به دام آن را تنها میتوان در گوشه گیری و رهبانیت، ویا فرار از ازدواج و مسئولیت های آن میتوان سراغ کرد.

برخلاف نظر قبلی برخی دیگر در مورد ازدواج و جفتگرایی راه تفریط را در پیش گرفته چنین تصور می نمایند که زن تنها بخاطر اشباع غریزه جنسی مرد آفریده شده و هدف از ازدواج تنها ترتیب و تنظیم امور منزل می باشد.

اما دین مقدس اسلام از یک طرف بر روی فرهنگ رهبانیت و گوشه گیری و ترک ازدواج خط قرمز کشیده، زوجیت و همسری و همسر داری را یکی از آیات و نشانه های

قدرت و حکمت خداوندی قرار داده، و از طرف دیگر با معرفی نمودن حقوق هر یکی از



زن و شوهر توسط این فرموده‌اش ﴿

"و مانند همان [وظایفی] که بر عهده زنان است به طور شایسته به نفع آنان [بر عهده مردان] است".

روابط بین زن و شوهر را تحکیم بیشتر بخشیده، باور دومی را هم محکوم نموده است.

چنانچه خداوند متعال در مورد اینکه زوجیت یکی از نشانه‌های قدرت الهی، و در عین زمان زمینه خوبی برای پیداشدن مودت و مهربانی می‌باشد، ارشاد فرموده است:



"یکی از نشانه‌های وجود، قدرت و حکمت خداوند آن است که از جنس خودتان همسرانی را برای شما قرار داد تا در کنار او آرامش یابید، و در بین شما دوستی و دلسوزی قرار داد، و در این نشانه‌های برای کسانی که بیندیشند وجود دارد".

در این شکی نیست تعمیر و آبادی زمین که یکی از اهداف عمده خلقت انسانها به شمار می‌رود به صورت درست و صحیح زمانی تحقق می‌یابد که در مابین انسانهای ساکن در روی زمین روحیه مودت و مهربانی، ترحم و دلسوزی، صداقت و صمیمیت وجود داشته باشد. و طوریکه از آیت فوق دانسته می‌شود یگانه زمینه بسیار خوب برای تحقق دوستی و مودت ترحم و دلسوزی در مابین انسانها همانا ازدواج و زوجیت مشروع می‌باشد، که بوسیله آن این مودت و دوستی به سایر انسانهای که در نتیجه این ازدواج مشروع به دنیا می‌آیند، سرایت می‌نماید.

^۱ سوره بقره: ۲۲۸.

^۲ سوره روم: ۲۱.

و بنا بر همین اساس پیامبر گرامی اسلام ﷺ رهبانیت و ترک ازدواج را بگونه انحراف از سنت و روش خودش قرار داده، در مورد یکی از آن سه نفری که تصمیم عدم ازدواج را گرفته بودند، فرموده است: "أَمَا وَاللَّهِ إِنِّي لأُخْشَاكُمْ لِلَّهِ، وَأَتَّقَاكُمْ لَهُ، لَكِنِّي أَصُومُ وَأُفِطِرُ، وَأُصَلِّي وَأُزْجِدُ، وَأَتَزَوَّجُ النَّسَاءَ، فَمَنْ رَغِبَ عَن سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي" ^۱.

"سوگند به خدا من نسبت به شما با وصف اینکه خدا ترس تر و متقی تر هستم اما روز های را روزه می گیرم و روز های را روزه نمیگیرم، گاهی از طرف شب نماز می خوانم و گاهی می خوابم، و در پهلوی این اعمال ازدواج هم می کنم و بدانید کسیکه از راه و رسم من منحرف گردد از من، یعنی از امت من بشمار نمی رود".

دلایل مشروعیت ازدواج:

طوریکه هریکی از آیت و حدیث فوق مشروعیت ازدواج را در اسلام به اثبات می رساند هم چنان دلایل دیگری در این زمینه وجود دارد که میتوان برخی از آنها را خدمت شنوندگان عزیز تقدیم کرد.

۱ - خداوند متعال مسلمانان را به به ازدواج درآوردن مردان و زنان شایسته و صالح امر

نموده فرموده است: ﴿



" یعنی مردان و زنان مجرد خود را و غلامان و کنیزان شایسته { ازدواج } خویش را { با تهیه نفقه و پرداخت مهریه } به ازدواج یک دیگر در آورید { و به و تنگدستی ایشان ننگرید و نگران آینده ایشان نباشید چراکه } اگر فقیر و تنگدست باشند { و ازدواج شان برای حفظ عفت و دوری از گناه انجام گیرد } خداوند آنان را در پرتو فضل خود دارا و بی نیاز می گرداند. بی گمان خداوند داری نعمت فراخ { بوده و } آگاه { از نیات همگان } است".

^۱ صحیح البخاری ص: ۱۱۰۰ شماره حدیث (۵۰۶۳).

^۲ سوره نور: ۳۲.

۲ - در آیت دیگر در ضمن امر به ازدواج، نصاب و یا تعدا زنانی را که یک انسان میتواند با ایشان ازدواج کند مشخص نموده، فرموده است: ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَنبَىٰ فَاَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَتْنٌ وَثَلَاثٌ وَرُبْعٌ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَٰلِكَ أَذَىٰ أَلَّا تَعْلَمُوا ۗ﴾^۱.

"اگر ترسیدید که در باره یتیمان نتوانید دادگری کنید پس با زنان دیگری که برای شما حلال اند ودوست دارید، با دو یا سه یا چهار تا ازدواج کنید اگر هم می ترسید که نتوانید میان زنان دادگری وعدالت را مراعات نمائید پس به یک زن اکتفا کنید، یا با کنیزان خود ازدواج نمائید این سبب می شود که کمتر دچار کج روی وستم شوید."

۳ - پیامبر ﷺ در یک حدیث صحیح مشخصات عمده زنی را که یک مرد عاقل ودور اندیش آن را باید به صفت همسر خوب وشایسته انتخاب نماید، ذکر نموده فرموده است: "تَزَوَّجُوا الْوُلُودَ الْوُدُودَ فَإِنَّ يَ مَكَاثِرَ بِكُمْ الْأُمَّمَ"^۲.

"شما با زنانیکه از فامیل ولود یعنی بسیار زاینده، وودود یعنی بسیار دوست دارنده شوهران باشند ازدواج نمائید؛ زیرا من در روز قیامت به بسیار بودن تعداد امتم بر دیگر امتهای افتخار می کنم."

۴ - هم چنان پیامبر ﷺ در یک حدیث دیگر قشر جوانان را که توانایی ازدواج را در خود میبینند، مخاطب قرار داده فرموده است: "يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ مَنِ اسْتَطَاعَ مِنْكُمُ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ؛ فَإِنَّهُ أَغْضُ لِلْبَصَرِ وَأَحْصَنُ لِلْفَرْجِ"^۳.

"ای گروه جوانان! از شما کسی توانایی - جسمی ومالی - ازدواج را داشته باشد پس باید ازدواج نماید؛ زیرا ازدواج سبب محفوظ ماندن چشم از نظر حرام، ومصئون ماندن فرج وشرمگاه از فعل وعمل حرام می گردد."

^۱ سوره نساء: ۳.

^۲ (حسن صحیح) سنن ابوداود، کتاب النکاح، باب النهی عن تزویج من لم یلد من النساء ص: ۲۳۴ شماره حدیث (۲۰۵۰).

^۳ صحیح مسلم ص: ۵۴۹ شماره حدیث: (۱۴۰۰).

۵ - پیامبر ﷺ در حدیث دیگر زن نیک و پارسا را بهترین متاع و یا وسیله بهره گیری خوب دنیا معرفی نموده، فرموده است: "الدُّنْيَا مَتَاعٌ، وَخَيْرُ مَتَاعِ الدُّنْيَا الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ"^۱.
 "همه مظاهر دنیا مایه تمتع و بهره مندی است و بهترین متاع آن، زن پاک و پرهیزگار است".

برخی از فوائد و حکمت‌های مشروعیت ازدواج:

طوری‌که سایر اوامر و مقررات شرعی خالی از فواید و حکمت نبوده نیست، هم چنان ازدواج شرعی که برخی از دلایل مشروعیت آن قبلاً ذکر گردید، دارای فوائد و حکمت های متعددی است که برخی از فواید و حکمت های عمده آن را میتوان در اینجا بطور فشرده بر شمرد.

۱ - ازدواج یکی از زمینه های تعمیل اوامر و ارشادات خدا و پیامبر ﷺ او است، و امر خدا و پیامبر در این مورد در هنگام ارائه دلایل مشروعیت ازدواج بیان گردید.

۲ - یکی از ماموریت ها و مکلفیت های مسلمانان این است که از سنت پیامبرشان اطاعت و پیروی نمایند، و ازدواج یکی از زمینه های عملی پیروی نمودن از سنت پیامبر ﷺ است. و ناگفته نماند که ازدواج نه تنها یکی از موکدترین سنت های پیامبر آخری بوده بلکه سنت پذیرفته شده تمام پیامبران نیز می باشد. طوری‌که خداوند متعال فرموده

است: ﴿...﴾^۲

"ما پیش از تو پیغمبرانی را روانه کرده ایم، و زنان و فرزندان بدیشان داده ایم".

۳ - ازدواج وسیله خوب و مصون برای سرکوبی و عیار نمودن غریزه جنسی بوده، و هم چنان سبب محفوظ ماندن چشم از نظر حرام می گردد.

۴ - ازدواج وسیله خوبی برای حاصل شدن پاکی و عفت بشمار رفته، و زمینه شیوع فحاشی را در جامعه کم و ضعیف می سازد.

^۱ صحیح مسلم، کتاب الرضاع، باب خیر متاع الدنيا المرأة الصالحة ص: ۵۸۵ شماره حدیث (۱۴۶۷).

^۲ سوره رعد: ۳۸.

۵- ازدواج یگانه راه مشروع تکثیر نسل به شمار می‌رود که مایهٔ افتخار پیامبر ﷺ در روز قیامت می‌گردد.

۶- ازدواج طوریکه وسیلهٔ خوب و مصونی برای برآورده ساختن غریزهٔ جنسی به شمار می‌رود که در اثر آن انسان میتواند خود را از امراض مهلک و کشنده نجات دهد، هم چنان جماع و همبستری از طریق ازدواج حلال سبب کسب اجر و ثواب می‌گردد. چنانچه پیامبر ﷺ در یک حدیث فرمودند: "وَفِي بُضْعِ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ".

"در جماع نمودن و همبستری یکی از شما با همسرش صدقه یعنی اجر و ثوابی نهفته است."

این حدیث مایهٔ تعجب اصحاب گردید لذا از پیامبر ﷺ سوال نموده گفتند:

"يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيَاتِي أَحَدُنَا شَهْوَتُهُ وَيَكُونُ لَهُ فِيهَا أَجْرٌ؟ قَالَ: "أَرَأَيْتُمْ لَوْ وَضَعَهَا فِي حَرَامٍ أَكَانَ عَلَيْهِ فِيهَا وِزْرٌ فَكَذَلِكَ إِذَا وَضَعَهَا فِي الْحَلَالِ كَانَ لَهُ أَجْرٌ".^۱

"یکی از ما توسط جماع و همبستری شهوت خود را بر آورده می‌سازد پس چگونه میتواند مایهٔ اجر و ثواب گردد؟ پیامبر ﷺ در پاسخ به این سوال فرمودند: شما به من بگوئید: اگر یک انسان شهوت خود را از راه حرام بر آورده آیا مرتکب گناه نمی‌شود؟ پس هم چنان برعکس، بر آورده ساختن شهوت از راه حلال باعث کسب اجر و ثواب می‌گردد."

۷- میل و علاقه داشتن به ازدواج، در حقیقت میل به آن چیزی است که پیامبر ﷺ آن را دوست داشت؛ زیرا در یک حدیث آمده است که پیامبر ﷺ فرمودند: "حُبِّبَ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا النَّسَاءُ وَالطَّيِّبُ وَجَعَلْتُ قَرَّةَ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ".^۲

"از دنیای شما تنها دو چیز نزد من بیشتر محبوبیت دارد، و یا با دو چیز علاقه بیشتر دارم یک عطر و بوی خوش، و دیگری زن."

۸- ازدواج زمینهٔ پیدا شدن اولاد نیک و صالح می‌گردد که در قدم اول پدر و مادر در زندگی خویش، و نیز بعد از مرگ از دعای صالح آن‌ها بهره مند گردیده، و در قدم دوم همین اولاد نیک و صالح مدافعین خوب سرزمینهای اسلامی می‌گردند.

^۱ صحیح مسلم ص: ۳۸۹ شماره حدیث (۱۰۰۶).

^۲ (حسن صحیح) سنن نسائی، کتاب عشرة النساء، باب حب النساء ص: ۴۱۶ شماره حدیث (۳۹۳۹).

۹- ازدواج بر علاوه اینکه زمینه بسیار خوبی است برای ایجاد روابط نیک فامیلی، هم چنان در پهلوی آن یک زمینه حفاظت و پاسداری از نسب به شمار می‌رود که توسط آن در مابین تمام خویشاوندان روحیه تعاون و همکاری برقرار می‌گردد.

۱۰- ازدواج در ایجاد نظام خانوادگی خوب که اساس جامعه خوب را تشکیل می‌دهد رول و نقش بسیار عمده دارد؛ زیرا شوهر کار می‌کند، رنج و زحمت می‌کشد، مصارف و هزینه خانه و اعضای خانواده را تهیه می‌کند، وزن در خانه تربیه و پرورش سالم اولاد را به دوش گرفته، امور خانه را تنظیم می‌کند که با این همکاری متقابل، و تقسیم نمودن مسئولیت وضع جامعه بهبود چشمگیر می‌یابد.

۱۱- ازدواج زمینه اشباع و باروری غریزه پدری و مادری را که در سرشت هر مرد وزن وجود دارد مهیا می‌سازد، و شکی نیست که این غریزه در اثر پیدا شدن اطفال رشد بیشتر می‌یابد.

۱۲- بالآخره ازدواج یکی از عمده ترین اسباب حصول سکون و آرامش، رحمت و مودت در مابین زن و شوهر می‌گردد.

این بود برخی از فوائد و حکمت های ازدواج که در پرتوی آیات و احادیث، و مقاصد عمومی دین مقدس اسلام بیان گردید.



(۴۴) حقوق زن و شوهر بر یکدیگر

پیوند شرافتمندانه زوجیت، و یا رابطه حلال و مشروع زنا شوهری که توسط نکاح شرعی به وجود می آید زمانی میتواند ادامه یابد، نتیجه و فواید نهفته در آن که همانا سکون و آرامش خاطر، به وجود آمدن ذریه و اولاد صالح، ایجاد و تاسیس یک خانواده صالح و سالم که اساس عمده و نخستین یک جامعه خوب و سعادتمند را تشکیل می دهد، این همه، و سایر فوائد دیگر آن زمانی میتواند بدست آید که زن و شوهر حقوق مشترک و انفرادی یک دیگر را به صورت درست درک نموده، و آن را در زندگی عملی شان مراعات و تطبیق نمایند.

دین مقدس اسلام از آنجائیکه یک دین جامع و فراگیر، و جواب گوی تمام نیاز مندیهای بشر است مانند سایر مسایل و ضروریات دینی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و غیره حقوق و مکلفیت های زن و شوهر را در برابر یکدیگر که برخی از موضوعات اجتماعی به شمار می رود مشخص ساخته و هر یکی از ایشان را بر ادای حقوق یکدیگر مکلف نموده است، و در این شکی نیست که با مراعات نمودن آن حقوق و وجایب مرد وزن و سایر اعضای فامیل میتوانند در یک فضای آرام، بدور از هرگونه اختلاف و کشمکش، زندگی آرام و پرسکون داشته باشند.

اما با تاسف باید گفت که ما مسلمانان با وصف داشتن نظام و دستور مشخص و جامع که قرآن کریم است ما نند سایر موارد در این زمینه هم از احکام و فرامین دین خود آگاهی درست نداریم، و اگر اندکی آگاهی داشته باشیم باز هم عمل نمی کنیم؛ و به همین اساس در تمام شئون زندگی خود با مشکلات و پرابلم های متعدد و مختلف مواجه هستیم.

اینک در قدم نخست پاره از حقوق مشترک بین زن و مرد را در پرتوی آیات و احادیث شریف خدمت خوانندگان محترم تقدیم می نمایم، تا باشد که مردان و زنان ما حقوق

و مسئولیت های مهم زنا شوهری را درک نموده، با عمل کردن بر آن زندگی خوب و سعادت‌مندی داشته باشند.

۱- حقوق مشترک زن و شوهر بر یکدیگر:

بامطالعه و بررسی آیات قرآنی ودقت در سورت های مکی ومدنی آن این حقیقت واضح می گردد که مهمترین مسائلی را این سورت ها بعد از مسایل اعتقادی و خدانشناسی مطرح نموده است همانا مسایل روابط اجتماعی، آداب معاشرت و همزیستی است که مراعات نمودن آن‌ها در رشد و تقویه عقیده سالم نقش بسیار عمده و مؤثری دارد.

و این موضوعات طوریکه در سورت های مکی مورد بحث قرار گرفته، هم چنان در سورت های مدنی مخصوصا سوره های نساء، مائده، توبه، نور، طلاق و غیره به صورت بسیار گسترده و همه جانبه مودر بحث قرار گرفته است، که یک بخش آن را روابط بین زن و شوهر تشکیل می دهد.

طوریکه در مقدمه گفته شد رابطه که بعد از ازدواج در مابین زن و شوهر به وجود می آید زمانی تداوم و تقویت پیدا می کند که هریکی از مرد و زن حقوق مشترک بین هر دو، و نیز حقوق انفرادی هریک را بر دیگر دانسته و به آن عمل نمایند، لذا قبل از معرفی نمودن حقوق انفرادی زن و مرد بهتر است تا حقوق مشترک ایشان را معرفی نماییم که عمده ترین آن‌ها امور ذیل اند:

۱- حق استمتاع و بهره گیری.

شکی نیست که نکاح و یا ازدواج شرعی بزرگترین و در عین حال قوی ترین وسیله ارتباط مشروع بین یک زن و مرد اجنبی و نا محرم است که توسط آن اهداف بسیار عمده و اساسی از قبیل پیدایش اولاد، کثرت و تداوم نسل بشری، عفت و پاکی نفس و غیره حاصل می شود، و به اساس همین ارتباط قوی و محکم خداوند متعال هریکی از زن و مرد

را برای یک دیگر لباس قرار داده فرموده است: ﴿...﴾^۱ "آنان لباس شما بپوشانند و شما لباس آنانید".

پس باتوجه به اهداف ازدواج، و نیز با توجه به نیاز مندیه‌های بشری و غریزه جنسی موجود در مرد و زن، هر یک از زن و شوهر در صورت عدم موجودیت موانع شرعی و صحتی حق بهره‌گیری و تمتع را از دیگری به هر کیفیتی که خواسته باشند به شکل بوسیدن، لمس نمودن معانقه و مفاخذه و... دارا می‌باشند. و این حق استمتاع و بهره‌گیری طوریکه گفته شد در صورتی است که موانع شرعی و صحتی وجود نداشته باشد که عمده‌ترین آن‌ها دومی است.

الف: جماع کردن با زن از راه عقب:

جماع کردن با زن از راه عقب و یا راه دیگر که بعضی افراد دارای ایمان ضعیف به آن متوسل می‌گردند، عمل بس زشتی است که شریعت آن را به شدت تقبیح نموده، و فاعل آن را ملعون خوانده است.

چنانچه پیامبر ﷺ در یک حدیث شریف فرمودند: "مَلْعُونٌ مِّنْ أُمَّةٍ امْرَأَةٌ فِي دُبُرِهَا"^۲.

"ملعون است، و یا ملعون باد کسیکه بازن و همسر خود از راه عقب نزدیک می‌شود".

و در یک روایت دیگر این فعل را (البته در صورت حلال دانستن) کفر خوانده شده است.^۳

و این عمل علاوه بر اینکه از دیدگاه شریعت یک عمل زشت و گناه کبیره به شمار می‌رود، همچنان از نگاه عقلی و طبی نیز زشت بوده، و برای جانبین ضررهای جسمی، روحی و روانی فراوانی را به بار می‌آورد، از این جهت نباید مرد به این کار اقدام ورزد،

^۱ سوره بقره: ۱۸۷

^۲ (حسن) سنن ابوداود، کتاب النکاح، باب فی جامع النکاح ص: ۲۴۵ شماره حدیث: (۲۱۶۲).

^۳ (صحیح) سنن ترمذی ص: ۴۲ شماره حدیث: ۱۳۵، و متن حدیث چنین است: « من أتى حائضا أو امرأة في دبرها أو كاهنا فقد كفر بما أنزل على محمد ».

وهر گاه مردی پیدا شود که در اثر تحریک شیطان وداشتن فطرت پست، وضعف ایمان تقاضای چنین عملی را از زن و همسرش نماید، زن نباید به هیچ صورت و تحت هیچ شرایطی تسلیم این تقاضای غیرمشروع شوهرش گردیده، وبرایش چنین اجازه را بدهد.

ب- جماع نمودن با زن در ایام حیض ویا عادت ماهواری زن.

خداوند متعال می فرماید: ﴿



"از تو ای پیامبر در باره (آمیزش با زنان به هنگام حیض) می پرسند. بگو زیان وضرر است (وعلاوه از نافرمانی بیماری های به دنبال دارد) پس در حالت قاعدگی از (همبستری با) زنان کناره گیری نما یید، وبا ایشان نزدیکی نکنید تا آن گاه که پاک می شوند هنگامی که پاک شوند، از مکانی که خدا به شما فرمان داده است (وراه طبیعی زنا شویی ووسیله حفظ نسل است) با آنان نزدیکی کنید، بی گمان خداوند توبه کاران وپاکان را دوست می دارد".

باتوجه به این آیه کریمه برای مرد مسلمان جواز ندارد که درایام حیض ویا عادت ماهواری وحتال قاعدگی با همسرش - تا وقتیکه در اثر قطع شدن جریان خون وغسل نمودن بعد از آن - پاک نشود، جماع وهمبستری نماید.

۲ - احترام خویشاوندی:

دومین حق مشترک بین زن وشوهر، احترام نمودن به قرابت وروابط خویشاوندی است به این معنی که زن، اولاد شوهر خودرا که از همسر دیگرش می باشند به چشم اولاد خود وپدر وپدر کلان شوهر خودرا به چشم پدر وپدر کلان خود دیده، وهیچ گاه موضوع شهوت نسبت به آنها در دلش خطور ننماید.

واز همینجا است که شریعت اسلامی نکاح زن را با فرزندان و پدران شوهرش بطور همیشه حرام گردانیده است.

هم چنان برعکس، شوهر باید مادر و مادر کلان همسر خود را به چشم مادر خود، و دختران و نواده های همسر خود را که از شوهر قبلی اش می باشند به چشم دختران خود دیده، و خیال شهوت را در مورد آنها برای همیشه از دل خود خارج کند. و روی همین منظور شریعت اسلامی نکاح با مادر زن را به مجرد عقد ازدواج با دخترش، و نکاح دخترش را بعد از جماع و یا مقدمات جماع بازن، به طور همیشه ممنوع و حرام گردانیده است.

۳ - حق میراث بردن از یک دیگر:

یکی از حقوق مشترک بین زن و شوهر حق ارث و یا میراث بردن از یک دیگر است طوری که بعد از صورت گرفتن عقد ازدواج هر یکی از زن و شوهر اگر وفات کند دیگری از وی مطابق سهم و نصیب مقرر اش میراث می برد.

۴ - حق معاشرت نیک:

منظور از معاشرت نیک که یکی از مهمترین حقوق مشترک بین زن و شوهر به شمار می رود این است که هر یک از زن و شوهر یک دیگر را احترام نموده، و به گونه بسیار نیک و خوب طوری رفتار نمایند که در گفتار و کردار شان موجب ناراحتی یک دیگر نشده، کرامت و حرمت انسانی شان محفوظ بماند، و هر دو تلاش نمایند تا از هرگونه حرکت و یا برخوردی که موجب توهین و بی حرمتی یک دیگر شود پرهیز نمایند. و این یک حقیقت مسلم است که همین روش و تعامل نیک سبب محبت، و استمرار زندگی زنا شوهری گردیده، محیط و فضای خانواده را به نمونه از بهشت مبدل می سازد.

برعکس اگر زندگی زن و شوهر بر اساس بدبینی، بد زبانی، بی اعتمادی، سوء تفاهم و خشونت و عدم گذشت باشد، این کار نه تنها آنکه سبب تیرگی روابط در میان دو طرف

و بدبختی زن و شوهر می‌گردد، بلکه محیط خانواده را برای خود و فرزندان شان نیز به نمونه از جهنم مبدل می‌سازد.

خداوند متعال در این آیه مبارکه ﴿...﴾^۱
 "مردان را مکلف نموده است تا با همسران شان معاشرت نیک نمایند".

و در سوره نساء فرموده است: ﴿وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ﴾^۲
 "احسان و نیکی کنید با همدم و هم نشین".

۵ - تعاون و همکاری با یک دیگر:

شکی نیست که تعاون و همکاری و هم آهنگی در مابین زن و شوهر یکی از عوامل موفقیت زن و شوهر به حساب رفته، زمینه تداوم و تقویه ارتباط میان ایشان می‌گردد، و بخاطر اهمیت همین تعاون و همکاری در صلاح و بهبود جامعه خداوند متعال تمام مسلمانان را به آن امر نموده، فرموده است: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ

وَالْعَدْوَانِ﴾^۳

"شما در نیکی و تقوی با یک دیگر همکاری نمائید نه در گناه و تجاوز".

لذا به تاسی از این آیه کریمه نسبت به سایرین بر مرد وزن لازم و ضروری است تا بخاطر تداوم و موفقیت حیات یک دیگر در تمام امور مخصوصا تربیت و پرورش اولاد متعاون بوده همیشه با یک دیگر همکار باشند.

^۱ سوره نساء: ۱۹

^۲ سوره نساء: ۳۶

^۳ سوره مایده: ۲

۶- تزیین و آراسته نمودن برای همدیگر.

طوری‌که مرد علاقه دارد تا زن خود را برایش مزین و آراسته نماید هم چنان زن بر شوهرش حق دارد تا خود را آراسته و مزین سازد. چنانچه در این مورد از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفته است: "إني لأحب أن أتزين للمرأة كما أحب أن تتزين لي؛ لأن الله

تعالی يقول: ﴿

من دوست دارم که خود را برای زن و همسرم آراسته نمایم طوری‌که دوست دارم که همسرم خودش را برایم مزین و آراسته بسازد؛ زیرا خداوند متعال فرموده است: زنان همان حقوقی را بر شوهران خویش دارند که شوهرانشان بر ایشان دارند".

در این شکی نیست که میل و رغبت مرد به طرف زن و زن به طرف مرد یک امر فطری و طبیعی است اما این میل و رغبت با موجودیت بعضی اسباب و عوامل زیاد می‌شود، و با نادیده گرفتن آن اسباب کم و یا ضعیف می‌شود، پس بر زن لازم است تا بخاطر جلب بیشتر میل و رغبت شوهرش اسباب ازدیاد محبتش را نزد شوهرش تقویه ببخشد.

حقوق شوهر بر زن:

همان طوری‌که زن و مرد بر یک دیگر حقوق مشترک دارند و برای هریکی از آنها جهت استمرار حیات و زندگی زنا شوهری شان مراعات نمودن آن حقوق امر حتمی و لازمی است، همچنان هر شوهر بر همسرش حقوق خاصی نیز دارد که زن بعد از تحقق عقد و پیوند ازدواج مسئولیت دارد تا از حقوق شوهرش خود را آگاه نموده، و در جهت ادای آن بکوشد.

چنانچه خداوند متعال در ارتباط حقوق زن و شوهر بر یک دیگر می‌فرماید: ﴿

﴿

^۱ سوره بقره: ۲۲۸

^۲ سوره بقره: ۲۲۸

"زنان همان حقوقی را بر شوهران خویش دارند که شوهرانشان بر ایشان دارند. اما مردان بر زنان یک نوع امتیازی دارند".

و پیامبر ﷺ فرمودند: "لو كنت آمرا أحدا أن يسجد لأحد لأمرت المرأة أن تسجد لزوجها".^۱
 "اگر من کسی را امر می کردم که برای کس دیگری سجده کند زنها را امر می کردم تا برای شوهران شان سجده نمایند".

اکنون با توجه به آیت و حدیث فوق بر زنها لازم است تا حقوق شوهران خود را به طور کامل مراعات نمایند که مهمترین آنها عبارت اند از:

۱ - پذیرفتن قوامت و سرپرستی شوهر:

خداوند متعال فرموده است: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ﴾^۲

"مردان بر زنان قیّم و سرپرستند و آن بدین خاطر که خداوند برخی را بر برخی دیگر برتری داده و مردان از مال و دارایی خود خرج می کنند".

۲- اطاعت و فرمانبرداری مشروع از اوامر شوهر:

مفهوم اطاعت زن از شوهر این است که اگر شوهر از همسرش چیزی بخواهد پس زن تا جای امکان در صورتیکه گناه و معصیت نباشد خواهش و خواسته شوهرش را بر آورده ساخته، و از وی اطاعت نماید.

چنانچه ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که پیامبر ﷺ فرمودند: "إذا صلت المرأة خمسها وصامت شهرها وحصنت فرجها وأطاعت بعلها دخلت من أي أبواب الجنة شاءت".^۳

^۱ (حسن صحیح) سنن ترمذی، کتاب الرضاع، باب ما جاء فی حق الزوج علی المرأة ص: ۲۰۶ شماره

حدیث: ۱۱۵۹.

^۲ سوره نساء: ۳۴.

^۳ صحیح ابن حبان ۴۷۱/۹.

"زمانیکه زن نمازهای پنج وقتۀ خود را بخواند، روزه ماه رمضان را هم بگیرد و شرمگاه و شرف خود را حفظ کند و از شوهرش اطاعت نماید برایش گفته می‌شود که از هر یکی از دروازه های جنت خواسته باشی داخل شو".

اما در نظر باید داشت که اطاعت زن از شوهرش در صورتی بالایش واجب و ضروری می‌باشد که امر شوهر در امور معصیت و یا خلاف شریعت نباشد، مثلا شوهر اگر از زن تقاضا نماید که بدون حجاب از خانه بیرون شود، و یا نماز را نخواند و امثال این در این صورتها اطاعت از شوهر شرعا جواز ندارد؛ زیرا پیامبر ﷺ فرمودند: "لا طاعة لمخلوق فی معصية الخالق".^۱ "از مخلوق در معصیت و نافرمانی خالق اطاعت جواز ندارد".

۳- قرار گرفتن زن در خانه، و یا عدم خروج از خانه بدون اجازه شوهر:

یکی از حقوق شوهر بر بالای همسرش این است که در خانه شوهر قرار داشته، بدون اجازه وی از خانه بیرون نشود. طوریکه خداوند متعال در این مورد فرموده است:



"در خانه های خود بمانید و همچون جاهلیت پیشین در میان مردم ظاهر نشوید و خود نمائی نکنید (اندام و وسائل زینت خود را در معرض تماشای دیگران قرار ندهید)".

۴- آرایش و زینت زن برای شوهر:

یکی از اسباب و عوامل مؤثر ازدیاد میل و رغبت مرد به طرف زن پاک و آراسته بودن سیمای ظاهری زن است. پس بر زن هشیار و با احساس لازم است تا در پهلوی رویه و معاشره نیک

و با داشتن سیمای نیک باطنی با استعمال نمودن ابزار زینت و آرایش مشروع و تنظیف و پاک نگهداشتن سرو صورتش سیمای ظاهری اش را مزین و خوب جلوه دهد.

^۱ (صحیح) مسند احمد ص ۱۴۹۷.

^۲ سوره احزاب: ۳۳

چنانچه پیامبر ﷺ داشتن همین صفت را یکی از علایم خوبی زن برشمرده فرمودند:
 " .. التي تسره إذا نظر، وتطيعه إذا أمر .. " ^۱.

"زن صالح و نیک زنی است که همزمان با افتیدن نظر شوهرش بروی دلش شاد شود و از امر و فرمان وی اطاعت کند".

۵- اجابت ولییک گفتن به خواسته شوهرش به غرض هم خوابی:

باتوجه به اینکه یکی از حقوق مشترک زن و مرد بربیک دیگر استمتاع و بهره گیری جنسی است؛ لذا شوهر از زنش اگر بخواهد که باوی هم بستر شود پس در صورتیکه زن عذر مشروع و معقولی نداشته باشد، باید این خواست و تقاضای شوهرش را به رضا و رغبت کامل بپذیرد، و این عمل را پیامبر ﷺ یکی از حقوق مسلم شوهر قرار داده فرموده است:

"وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَا تُؤَدِّي الْمَرْأَةُ حَقَّ رَبِّهَا حَتَّى تُؤَدِّيَ حَقَّ زَوْجِهَا وَلَوْ سَأَلَهَا نَفْسَهَا وَهِيَ عَلَى قَتَبٍ لَمْ تَمْنَعَهُ" ^۲.

"قسم به ذاتیکه جان محمد ﷺ در دست بلاکیف او ست هیچ زنی حق پروردگارش را ادا کرده نمیتواند تا اینکه حق شوهرش ادا نماید، و هر گاه شوهرش از وی در مورد نفسش خواهش و تقاضا کند - یعنی تقاضای هم بستری را نماید - و آن زن بر بالای شتر سوار هم باشد پس باید از این خواست شوهرش امتناع نوزد".

و در روایت ترمذی آمده است که "وَأِنْ كَانَتْ عَلَى التُّورِ"

"گرچند زن بر بالای تندور مصروف نان پختن هم باشد باید به این خواست شوهرش جواب مثبت دهد".

^۱ (صحیح) سنن نسائی، کتاب النکاح، باب أي النساء خیر ص: ۳۴۲ شماره حدیث: ۳۲۳۱.

^۲ (صحیح) سنن ابن ماجه، کتاب النکاح، باب حق الزوج علی المرأة ص: ۲۰۱ شماره حدیث: ۱۸۵۳.

و در یک حدیث دیگر امتناع نمودن زن را از این عمل سبب ویا موجب لعنت گفتن ملائکه بر آن زن قرار داده فرموده است: "إِذَا دَعَا الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ إِلَى فِرَاشِهِ فَأَبَتْ أَنْ تَجِيءَ لَعْنَتُهَا الْمَلَائِكَةُ حَتَّى تُصْبِحَ"^۱.

"زمانیکه مرد زن و همسرش را به خوابگاه خود بخواهد وزن از رفتن به خوابگاه شوهرش امتناع ورزد، پس ملائک تا دمیدن صبح بروی لعنت می فرستند".

اما طوریکه بعضی علماء تصریح نمودند وجوب اطاعت زن از شوهرش بر این خاسته وی زمانی است که اجابت و پذیرفتن زن سبب باز ماندن وی از انجام عمل فرض ویا متضرر شدن وی نگردد؛ زیرا مکلف نمودن زن بر اجابت در این دو حالت از معاشره نیک ویا معروف به شمار نمی رود.^۲

۶- بدون اجازه شوهر برای کسی اجازه ورود در خانه را ندهد:

یکی از حقوق شوهر بر همسرش این است که بدون اجازه و موافقه شوهرش برای هیچ کس چه مرد باشد یا زن مخصوصا در صورت غیاب و نبودن شوهر اجازه ورود و داخل شدن به خانه شوهرش را ندهد؛ زیرا این عمل حرمت خانه و حرمت شوهر را زیر سوال می برد.

چنانچه پیامبر ﷺ در ضمن بر شمردن حقوق شوهر بر زن فرمودند: "وَلَكُمْ عَلَيْهِنَّ أَنْ لَا يُوطِئَنَّ فُرُشَكُمْ أَحَدًا تَكْرَهُونَهُ"^۳.

"از جمله حقوق شما شوهران بر زنان این است که زنان برای کسانی که شما در خانه تان بد می پندارید اجازه ورود و آمدن را ندهند".

باتوجه به حدیث فوق هرگاه زن با احساس درک کند که شوهرش از آمدن شخص معینی به خانه اش ناراحت می شود پس باید بخاطر احترام گذاشتن به شوهر و حفظ

^۱ صحیح البخاری، کتاب النکاح، باب إذا باتت المرأة مهاجرة فراش زوجها ص: ۱۱۲۸ شماره حدیث: ۵۱۹۳.

^۲ اتحاف الخلان بحقوق الزوجین فی الإسلام از دکتر فیحان مطیری ص: ۵۷.

^۳ صحیح مسلم، کتاب الحج، باب حجة النبی ص: ۴۸۴ برقم: ۱۲۱۸.

سمعت ودوری از اتهام وگمان بد به چنین اشخاص، مخصوصا کسانی که از لحاظ اخلاقی اشخاص مطلوب نباشند - گر چند از جمله خویشاوندانش هم باشند - اجازه داخل شدن در خانه را ندهد.

ولی محارم و خویشاوندان زن مانند: پدر، مادر، برادر، خواهر و امثال اینها به طور متعارف جهت زیارت و دیدن وی بیایند، زن حق دارد تا برای همچو خویشاوندانش اجازه داخل شدن به خانه را داده، و مطابق عرف پسندیده از ایشان پذیرایی و استقبال نماید.

و این ممانعت طوری که از حدیث معلوم می گردد در صورتی است که شوهر راضی نباشد، اما اگر شوهر راضی باشد پس ممانعتی در این زمینه وجود ندارد.

۷- همراهی با شوهر:

مسلم است که زن و مرد هر دو شریک زندگی اند، و زندگی خوب و مرفه زمانی تحقق میابد که هر دو با هم یکجا بوده و در غم و شادی در پهلوی یک دیگر باشند از این جهت اگر مرد روی احتیاجات و مشکلات زندگی از جایی به جای دیگر نقل مکان کند، و از همسرش تقاضای رفتن و همراهی را نماید، پس در صورتی که مانعی وجود نداشته باشد باید همسرش از وی اطاعت نموده و با وی همراهی کند؛ زیرا اطاعت از امر شوهر بر علاوه اینکه واجب بوده همراهی با شوهر زمینه الفت و محبت را که مقصد اول ازدواج می باشد مساعد می سازد.

۸- بدون موافقه و اجازه شوهر باید روزه نفلی نگیرد:

شکی نیست که روزه عبادت بوده و یکی از اسباب نزدیک شدن بنده به خداوند است، و این روزه یا فرض و واجب می باشد مانند روزه ماه رمضان - ادایی باشد و یا قضایی - و یا روزه نذر گردانیده شده، و یا روزه که بطور کفاره گرفته می شود، و یا نفلی.

در مورد روزه های واجبی ادا شدن روزه به اجازه و موافقه شوهر ارتباط ندارد، چون شخص مکلف مرد باشد یا زن در صورت نگرفتن روزه واجبی و یا فرضی گنهگار و عاصی به شمار می‌رود، اما در مورد روزه نفلی زن نمیتواند در وقت حاضر بودن شوهرش بدون اجازه وی روزه بگیرد.

و دلیل این امر این حدیث پیامبر ﷺ است که فرمودند: "لا یحل للمرأة أن تصوم - وزوجها شاهد - إلا بإذنه".^۱

"برای هیچ زنی حلال نیست که در حضور شوهرش بدون اجازه وی روزه (نفلی) بگیرد". در حدیث فوق گرچند روزه عام ذکر شده است اما در روایات دیگر رمضان مستثنا شده است.

بر علاوه این دلیل نقلی دلیل عقلی هم وجود دارد و آن اینکه مرد حق دارد تا در هر وقت و هر حالتی که خواسته باشد از همسرش بهره مند گردد مگر در اوقات و یا حالاتی که شریعت ممانعت نموده مانند ماه های رمضان، و یا حالات حیض و نفاس، و مراعات نمودن این حق مرد بر زن فرض می‌باشد، اما گرفتن روزه نفلی سنت و یا مستحب است، و طبیعی و یا منطقی است که فرض بر سنت مقدم می‌باشد.

این از یکطرف، و از طرف دیگر مرد گاهی میل دارد تا با همسرش همبستر شود پس اگر همسرش بخاطر داشتن روزه نفلی از همنوایی با شوهرش امتناع ورزد احتمال می‌رود که روابط ایشان تیره گردیده زمینه بدبینی و یا برخلافی در میان ایشان پیدا شود. پس نظر به این دو دلیل عقلی بر علاوه حدیث شریف برای زن جواز ندارد که بدون موافقه شوهرش روزه نفلی بگیرد.

^۱ صحیح البخاری، کتاب النکاح، باب صوم المرأة بإذن زوجها ص: ۱۱۲۸ شماره حدیث: ۵۱۹۵.

۹- از مال شوهرش بدون اجازه وی مصرف نکند:

زن بر علاوه اینکه این مکلفیت را دارد تا از ناموس و شرف خود و شوهرش حفاظت نماید هم چنان این مکلفیت را نیز دارد تا از مال و دارایی شوهرش حفاظت نماید؛ لذا نباید زن بدون اجازه شوهرش از مالش مصرف کند.

و دلیل این امر این حدیث پیامبر ﷺ است که فرمودند: "لا تنفق امرأة يثا من بيت زوجها إلا بإذن زوجها".^۱

"زن نباید از خانه و یا ثروت شوهرش بدون اجازه وی مصرف کند".

۱۰- شوهر و اولادش را خدمت نماید:

آنچه که تمام علما و فقها بر آن اتفاق نظر دارند این است که بخاطر تداوم نظام فامیلی و گسترش و تقویه محبت و دوستی بین زن و مرد، مستحب است تا زن شوهرش را خدمت نماید؛ زیرا این عمل از جمله معاشره نیک شمار گردیده، و عدم خدمت زن احتمالاً سبب بروز اختلاف و عدم تداوم زندگی خانوادگی می‌گردد، و بهمین سبب در روایات آمده است که پیامبر ﷺ کارهای خانه را در مابین حضرت علی و فاطمه رضی الله عنهما تقسیم نموده بودند، و در نتیجه آن فاطمه رضی الله عنها کارهای داخلی خانه را انجام می‌داد تا جائیکه دستش در اثر آسیا آبله نموده بود.^۲

و هم چنان اسماء دختر ابوبکر صدیق رضی الله عنها و همسر زبیر بن العوام رضی الله عنه می‌گویند که او تمام خدمت‌های خانه زبیر را اعم از خمیر نمودن و غیره انجام می‌داد تا جائیکه اسپ شوهرش را هم آب می‌داد و برایش علف تهیه می‌کرد.^۳

^۱ (صحیح) سنن ابو داود، ابواب الإجارة، باب فی تضمین العور ص: ۳۹۵ شماره حدیث: ۳۵۶۵.

^۲ صحیح البخاری، کتاب النفقات، باب عمل المرأة فی بیت زوجها ص: ۱۱۶۳ شماره حدیث: ۵۳۶۱.

^۳ صحیح البخاری، کتاب النکاح، باب الغیره ص: ۱۱۳۳ شماره حدیث: ۵۲۲۴.

اما اگر عرف و عادت طوری باشد که زن قبل از ازدواج در خانه پدر و مادرش به خدمت می‌پرازد، پس در این صورت نظر فقها وائمه چهارگانه این است که خدمت نمودن زن در خانه شوهرش از جمله واجبات زن به حساب می‌رود^۱.

۱۱- از اموال شوهر حفاظت نماید:

هرکس در خانه خود کم و بیش مالی دارد، و این اموال و امکانات زندگی عموماً در نزد زن بوده و در اختیار وی قرار دارد، پس از حقوق شوهر بر زنش این است که از این اموال سرپرستی نموده و در استفاده از آنها اسراف و تبذیر ننماید، و چنین احساس کند که این اموال در نزدش امانت بوده و در حفاظت از آنها مسئولیت دارد. پیامبر ﷺ فرمودند: "أَلَا كَلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ ... وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى بَيْتِ بَعْلِهَا وَوَلَدِهِ وَهِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْهُمْ"^۲.

"هرکدام تان مانند چوپان هستید و از رعیت خود مسئولیت دارید و زن سرپرستی خانه شوهر را به عهده داشته و از اشیای زیر دست خود مسئول است".

۱۲- عفت و شرف خودش را حفظ نماید:

زن در پهلوی حفاظت از مال و اولاد شوهر عفت و شرف خودش را نیز حفظ نماید چنانچه خداوند متعال زنان صالح و نیک را با این اوصاف یاد نموده فرموده است:

﴿فَالصَّالِحَاتُ قَنِينَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ﴾^۳

"زنان صالح آنانی هستند که فرمانبردار (اوامر خدا و مطیع دستور شوهران خود) بوده (و خویشتن را از زنا بدور، و اموال شوهران را از تبذیر محفوظ) و اسرار (زناشویی) را نگاه می‌دارند".

^۱ المبسوط از سرخسی ۱۸۱/۵، والمغنی از ابن قدامه ۵۶۹/۷.

^۲ صحیح مسلم، کتاب الإمامة، باب فصلة الإمام العادل ص: ۷۶۳ شماره حدیث: ۱۸۲۹..

^۳ سوره نساء: ۳۴

امام طبری در تفسیر این آیت می‌گوید: یعنی زنان صالح آنانی اند که در وقت عدم حضور شوهران شان از شرف و حیثیت و نیز اموال و دارایی شوهران حفاظت و پاسداری می‌نمایند.^۱

۱۳ - اظهار تشکر و عدم ناسپاسی:

زن باید با شوهرش معاشرهٔ نیک داشته فضل و احسان شوهرش را نادیده نگیرد. چنانچه پیامبر ﷺ فرمودند: "لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَى امْرَأَةٍ لَا تَشْكُرُ لِرِزْقِهَا وَهِيَ لَا تَسْتَعْنِي عَنْهُ"^۲. "خداوند بطرف آن زن به نظر رحمت نمی‌نگرد که از شوهرش تشکری و امتنان نمیکند در حالیکه از وی بی‌نیاز و مستغنی شده نمیتواند".

اما باید دانست که منظور از تشکری تنها تشکری زبانی و یا ظاهری نبوده بلکه منظور از آن داشتن رضایت خاطر از نحوهٔ زندگی با شوهر، اظهار نمودن خوشی و مسرت و پرهیز نمودن از هرگونه شکایت و ناراحتی است.

۱۴ - منت نه نهادن بر شوهر:

اگر زن از مال شخصی اش به نفع شوهر و یا اولادش چیزی را مصرف نماید، باید مال مصرف کرده اش را منت نه نهد. زیرا منت نمودن ثواب احسان و صدقه را از بین می‌برد چنانچه خداوند متعال از این عمل نهی کرده، فرموده است: ﴿

۳

"ای کسانی که ایمان آورده اید بذل و بخششهای خود را بامنت و آزار پوچ و تباه نسازید".

^۱ تفسیر طبری (۲۹۵/۸).

^۲ سنن النسائی الکبری (۳۵۴/۵).

^۳ سوره بقره: ۲۶۴

۱۵- وادار نکردن شوهر به مصارف گزاف:

زن باید شوهرش را به مصارف زیاد و گزاف مجبور ننموده به مصارف کم و یا اندک که مطابق توان و استعداد شوهرش باشد راضی شود.

چنانچه خداوند متعال فرموده است: ﴿



"آنانیکه دارا هستند از دارایی خود خرج کنند، و آنان که تنگدست هستند از چیزی که خدا بدیشان داده است خرج کنند خرج کنند. خداوند هیچ کسی را جز بدان اندازه که بدو داده است مکلف نمی سازد خدا بعد از سختی و ناخوشی گشایش و خوشی پیش می آورد".

۱۶- عدم مطالبه نمودن طلاق:

زن باید به ادامه دادن زندگی زنا شوهری علاقه و رغبت داشته بدون مجوز شرعی و قانونی مطالبه اخذ طلاق را ننماید. چنانچه پیامبر ﷺ این عمل را مذمت نموده فرمودند:

"أَيُّمَا امْرَأَةٍ سَأَلَتْ زَوْجَهَا الطَّلَاقَ فِي غَيْرِ مَا بَأْسٍ فَحَرَامٌ عَلَيْهَا رَائِحَةُ الْجَنَّةِ"^۱.

"هر زنی که از شوهرش بدون عذر و یا دلیل مطالبه طلاق را نماید پس از خوشبویی جنت بروی حرام می گردد".

۱۷- سپری نمودن عدت وفات:

یعنی در صورت وفات شوهرش چهار ماه و ده روز را بطور عدت سپری نماید.

^۱ سوره طلاق: ۷

^۲ سنن ابن ماجه، كتاب الطلاق في باب كراهية الخلع للمرأة ص: ۲۲۲ شماره حدیث: ۲۰۵۴. الحدیث ضعيف لكن له شاهد من حدیث ثوبان ، روایت ابو داود و ترمذی.

حقوق زن بر مرد:

۱ - رویه و معاشرت نیک:

بر شوهر لازم است تا با اخلاق نیک و جبین باز و کشاده با همسر خود رویه خوب و شایسته داشته، و در هنگام بروز جریانات و یا حوادث فامیلی مرد باید از گذشت و برد و باری کار بگیرد، تا جائیکه اگر از همسرش دل خوش نداشته و صد فیصد راضی هم نباشد باز هم از تحمل و گذشت کار گرفته حسن معاشرت را که توصیه خداوندی است کاملاً مراعات نماید.

خداوند متعال فرموده است: ﴿



"با زنان خود بطور شایسته (در گفتار و کردار) معاشرت و رفتار کنید و اگر از آنان به نحوی کراهت داشتید (شتاب نکنید و زود تصمیم جدایی نگیرید) زیرا که چه بسا از چیزی بدتان بیاید و خداوند در آن خیر و خوبی فراوانی قرار بدهد".

حافظ ابن کثیر در تفسیر این آیت می‌گوید: خداوند متعال در این آیت مردان را مامور نموده تا با زنان و همسران شان گفتار و کردار نیک و نیز برخورد نیک نمایند طوری که آن‌ها خوش دارند که زنان و همسرانشان با ایشان گفتار و کردار و برخورد نیک داشته



باشند؛ زیرا خداوند در آیت دیگر فرموده است: ﴿

"زنان همان حقوقی را بر شوهران خویش دارند که شوهرانشان بر ایشان دارند".

و پیامبر ﷺ فرمودند: "خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ وَأَنَا خَيْرُكُمْ لِأَهْلِي".^۳

^۱ سوره نساء: ۱۹

^۲ سوره بقره: ۲۲۸

^۳ (صحیح) سنن ترمذی، کتاب المناقب، باب فضل أزواج النبی ﷺ ص: ۶۰۱ شماره حدیث: ۳۸۹۵.

"بهترین شما کسانی اند که با همسران شان تعامل بهتری داشته باشند و من در ارتباط فامیلم بهترین شما هستم".

سپس حافظ ابن کثیر با ذکر نمودن اخلاق و معاشره پیامبر ﷺ با همسرانش برخی از شیوه های حسن معاشرت را ذکر کرده می گوید: پیامبر ﷺ همیشه در برابر همسرانش رویه نیک و چهره خندان داشت طوریکه با ایشان شوخی مینمود، و رویه بسیار نرم میکرد، و در مصرف نمودن بر آنها از وسعت و دست باز کار میگرفت، و با ایشان خنده میکرد تا جائیکه گاهی مسابقه هم میکرد. چنانچه روزی عایشه رضی الله عنها را به مسابقه فراخواند و گفت: "تعالی أسابقک".

"بیا تا در دویدن و یا دوش با یک دیگر مسابقه کنیم".

چنانچه هر دوی ایشان با یک دیگر مسابقه نمودند و در ابتداء عایشه رضی الله عنها بخاطر خورد و لاغر بودنش از پیامبر سبقت نمود، ولی زمانیکه بار دیگر به مسابقه پرداختند عایشه رضی الله عنها در نتیجه چاق شدنش عقب ماند و پیامبر ﷺ مسابقه را بردند، و خنده فرموده گفتند: "هذه بتلك". یعنی این در برابر آن مسابقه قبلی است.^۱

و نیز حافظ ابن کثیر علاوه می کند: زنان و همسران پیامبر ﷺ همیشه از طرف شب در خانه همسری که نوبت شب سپری نمودن با پیامبر را داشت جمع می شدند و گاهی با هم یکجا نان شب را صرف مینمودند، سپس بطرف خانه هایشان روان میشدند.^۲

و مفسر معروف دیگر امام قرطبی در تفسیر آیت فوق برخی از شیوه های معاشرت نیک را معرفی نموده می گوید: از جمله معاشره نیک با همسر این است که شوهر باید نفقه و مصارف وی را بپردازد، و بدون موجب جبینش را ترش نگیرد، و در حین گفتار از

^۱ مسند احمد (۴۰/۶) (۲۴۶۱۹)، وهو فی الصحیحة (۱۳۱).

^۲ تفسیر ابن کثیر ۸۰/۱

نرمی کار بگیرد واز بدزبانی ویرخورد زشت و خشن پرهیز نماید، ومیل ورغبتش را به زن دیگر نشان ندهد.^۱

۲- حفاظت از حیثیت و شرافت زن:

زن از یک طرف جذاب ومورد طمع وکشش همگان است، واز طرف دیگر ضعیف بوده وقدرت دفاع از خودرا کمتر دارد؛ بنا براین بر شوهرش لازم است تا ازوی با تمام قدرت وامکانات خود از آنچه که جان، مال، حیثیت اورا مخدوش می‌سازد دفاع نماید.

پیامبر ﷺ فرمودند: "ثلاثة لا يدخلون الجنة العاق بوالديه و الديوث و رجلة النساء"^۲.

"سه گروه اند که به جنت داخل نمی‌شوند: آزاردهنده پدر ومادر، دیوث، وزنی که خودرا شبیه مردها می‌سازد".

ودر حدیث دیگر پیامبر ﷺ دیوث را چنین معرفی کردند که از ارتباط نامشروع مردم با زنش باکی نداشته باشد.

۳- همبستری با همسر، ویا برآورده ساختن غریزه جنسی زن:

طوریکه مرد به جماع وهمبستری تمایل دارد، هم چنان زن به اساس طبیعت وسرشت بشری خود وبه خاطر حاصل شدن عفت وپاکی نفس به جماع وهمبستری ضرورت داشته، میل دارد تا گاه وبیگاهی با شوهرش همبستر گردد، واز همینجا است که شریعت اسلام برزن وشوهر لازم گردانیده است تا در وقت تمایل هریک از جانبین، بقدر امکان خواهش جانب دیگر را برآورده سازد.

لذا جمهور علما بر این نظر اند که مرد در هرباری که عادت ماهانه زن برطرف می‌گردد، باید حد اقل یکبار باوی همبستر گردد، ودلیل شان این قول خداوند است که می‌فرماید:

^۱ الجامع لأحكام القرآن ۹۰/۳.

^۲ المستدرک علی الصحیحین ۱/۱۴۴.



"بعد از اینکه زنها از عادت ماهانگی پاک شدند به طوری که خداوند شما را به آن امر کرده است با آنها آمیزش نمائید".

و پیامبر گرامی اسلام عثمان بن مظعون را زمانیکه خواست تمام اوقات زندگی اش را برای عبادت وقف نماید، توصیه نموده فرمودند: "وإن لأهلک علیک حقاً"^۱.
 "اهل وفامیلت بر تو حق دارد".

۴ - آموختن مسایل دین:

یکی از حقوق زن بالای شوهرش این است که مرد در تعلیم و تربیه همسرش عطف توجه نموده مسایل واحکام دینی اش را برایش بیاموزد و به طاعات و عبادات تشویق نماید.

و این مکلفیت مرد را از این آیه کریمه دانسته می شود که خداوند متعال تمام مردان را مخاطب قرار داده فرموده است: ﴿



"ای مؤمنان! خود و خانواده خویش را از آتش دوزخی بر کنار دارید که افزونۀ آن انسانها و سنگها است".

و پیامبر ﷺ فرمودند: "رحم الله رجلاً قام من الليل فصلى وأيقظ امرأته فصلت، فإن أبت نضح في وجهها الماء، ورحم الله امرأة قامت من الليل فصلت وأيقظت زوجها فصلى، فإن أبت فنضحت في وجهه الماء"^۲.

^۱ سوره بقره: ۲۲۲

^۲ صحیح البخاری، کتاب الصوم، باب حق الأهل فی الصوم، ص: ۳۹۱ شماره حدیث: ۱۹۷۷.

^۳ سوره تحریم/۶

^۴ مسند احمد: ۲/۲۵۰.

"خداوند بر آن مردی رحم نماید که از طرف شب جهت ادای نماز برخیزد و همسرش را هم از خواب بیدار کند تا همایش نماز بخواند و اگر از برخاستن امتناع ورزد در رویش آب پاش دهد، و هم چنان خداوند آن زنی را رحم کند که از طرف شب برخیزد و نماز ادا کند و شوهرش را بیدار کند و در صورت امتناع ورزیدن آن به رویش آب پاش دهد".

۵- اغماض و چشم پوشی از بعضی اشتباهات زن در صورتیکه سبب اخلال در شریعت نگردد.

دلیل بر این حق این حدیث پیامبر ﷺ است که فرمودند: "لَا يَفْرُكُ مُؤْمِنٌ مُؤْمِنَةً إِنْ كَرِهَ مِنْهَا خُلُقًا، رَضِيَ مِنْهَا آخَرَ"^۱.

"هیچ مرد مؤمن و مسلمان یک زن مسلمان را بطور کلی و مطلق بد و مبعوض نه بیند زیرا اگر چنان اتفاق بیفتد که یک خصلت او را بد و نا پسند بداند خصلت خوب دیگری حتما دارد که از آن خوش و راضی خواهد شد".

۶- امتناع از زدن در اعضای حساس زن مانند سر و روی و عضو دیگر وی که باعث بد نمایی وی گردد.

چنانچه پیامبر ﷺ مردان را از این عمل منع نموده فرمودند: "وَلَا تَضْرِبِ الْوَجْهَ وَلَا تُفَبِّحْ وَلَا تَهْجُرْ إِلَّا فِي الْبَيْتِ"^۲.

"بر روی زن نزنید و نگوئید که خداوند ترا بد و قبیح بگرداند، و یا او را بالت و کوب بی مورد قبیح و بدشکل نشان ندهید".

و نیز فرمودند: "لَا يَجْلِدُ أَحَدُكُمْ امْرَأَتَهُ جَلْدَ الْعَبْدِ، ثُمَّ لَعَلَهُ يَجَامِعُهَا"^۳.

"یکی از شما همسرش را مانند غلام و برده اش لت نکند که باز در آخر روز باوی نیاز مجامعت را پیدا می کند".

^۱ صحیح مسلم، کتاب الرضاع، باب لولا حواء لم تخن انثی ص: ۵۸۶ شماره حدیث: ۱۴۶۹.

^۲ (حسن صحیح) سنن ابو داود، کتاب النکاح، باب فی حق المرأة علی زوجها ص: ۲۴۳ شماره حدیث: ۲۱۴۲.

^۳ صحیح البخاری، کتاب النکاح، باب ما یکره من ضرب النساء ص: ۱۱۳ شماره ۵۲۰۴.

وپیامبر ﷺ که یک شوهر الگو و نمونه بودند هیچ گاه به زدن زنان اقدام نمودند چنانچه عائشه رضی الله عنها می فرماید: "مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ضَرْبَ خَادِمًا لَهُ قَطُّ وَلَا امْرَأَةً لَهُ قَطُّ وَلَا ضَرْبَ بِيَدِهِ شَيْئًا قَطُّ إِلَّا أَنْ يُجَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ"^۱.

"من هیچگاه رسول الله ﷺ را ندیدم که خادم، و یا زنی را زده باشد و نه بخاطر زدن چیزی به دست متوسل شده باشد مگر در هنگام جهاد در راه خدا".

تذکر لازم:

خداوند متعال در سوره نساء زدن زن را تنها در هنگام نشوز و امتناع نمودن وی از اطاعت شوهرش، و آن هم بخاطر تادیب و تنبیه با در نظر داشت ضوابط و مراحل خاص جائز قرار داده است، طوریکه فرموده است: ﴿وَالَّذِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُمْ فَعِظُوهُمْ وَأَهْجُرُوهُمْ فِي الْمَرْجِعِ وَأَضْرِبُوهُمْ فَإِنْ أَطَعَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِمْ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا﴾^۲

" یعنی زنانی را که از سرکشی و سرپیچی ایشان بیم دارید، پند و اندرزشان دهید (اگر مؤثر واقع نشد) از همبستری با آنان خود داری کنید و بستر خویش را جدا کنید (و با ایشان سخن نگوئید و اگر بازهم مؤثر واقع نشد و راهی جز شدت عمل نبود) آنان را (تنبیه کنید و کتک مناسبی) بزنید پس اگر از شما اطاعت کردند راه دیگری برای تنبیه ایشان نجوئید (و بدانید که) بی گمان خداوند بلند مرتبه و بزرگ است".

طوریکه ملاحظه می گردد در این آیت برای زدن زن سه نوع ضوابط و مراحل ذکر شده است:

□ زدن باید بعد از عدم کارا و مؤثر بودن پند و وعظ و جدایی بستر خواب بوده

باشد.

^۱ صحیح مسلم، کتاب الفضایل، باب مباحثه ﷺ للآتام ص: ۹۵۱ شماره حدیث: ۲۳۲۸.

^۲ سوره نساء: ۳۴.

- ضرب و یا زدن باید مبرح نبوده باشد، یعنی بر نفس و روحیه زن تاثیر کند اما باعث جراحت و یا شکستن اعضاء و اندام ظاهری وی نگردد.
- اگر زن از نشوز دست کشید و به اطاعت و پیروی شوهرش گردن نهاد، پس از ضرب و زدن زن امتناع ورزد.

۷ - عدم ترک خانه:

اگر شوهر بخاطر تادیب و تنبیه دادن همسرش برای مدتی اگر خواسته باشد از وی فاصله بگیرد، باید این فاصله در حدود خانه منحصر بوده و هیچ گاه از خانه بیرون نشود چنانچه پیامبر ﷺ در ادامه حدیث قبلی فرمودند: "وَلَا تَهْجُرْ إِلَّا فِي الْبَيْتِ"^۱.

"از زن فاصله نگیر و جدا مشو مگر در داخل خانه".

بلی اگر در برآمدن شوهر از خانه به شکل احتجاج کدام مصلحت شرعی وجود داشته باشد، طوریکه پیامبر ﷺ یک ماه را بیرون از خانه به عنوان ایلا سپری نمودند، پس در آن صورت میتواند از خانه به غرض تحقق همان مصلحت بیرون رود.

۸ - اجازه دادن همسر بخاطر رفتن به مسجد و یا زیارت خویشاوندان:

اگر زن از شوهرش بخاطر اشتراک نمودن در نماز های جمعه و جماعت، و یا بخاطر زیارت و دیدار خویشاوندانش اجازت طلب نماید، پس باید مرد و یا شوهر در صورت عدم موجودیت موانع شرعی، و یا عدم موجودیت خطر فتنه اجازه بدهد.



چنانچه در حدیث آمده است که پیامبر ﷺ فرمودند: "إِذَا اسْتَأْذَنَتِ الْمَرْأَةُ أَحَدَكُمْ إِلَى الْمَسْجِدِ فَلَا يَمْنَعُهَا"^۱.

^۱ (حسن صحیح) سنن ابو داود، کتاب النکاح، باب فی حق المرأة علی زوجها ص: ۲۴۳ شماره حدیث: ۲۱۴۲.

"زمانیکه زن از یکی از شما در رفتن به مسجد اجازت بخواهد پس باید مانع رفتن وی نگردد".

و در حدیث دیگر به زنان توصیه شده تا در وقت رفتن به مسجد از استعمال نمودن خوشبویی پرهیز نمایند چنانچه فرموده است: "إِذَا شَهِدْتَ إِحْدَاكُمُ الْمَسْجِدَ فَلَا تَمَسْ طَبِيبًا"^۲.

"یکی از شما زنان زمانیکه خواسته باشد مسجد برود باید خوشبویی استعمال نکند".

۹ - عدم افشاء نمودن راز و اسرار، و عیبهای زن.

شوهر باید راز و اسرار همسرش را حفظ نموده و به دیگران افشا نکند. و هم چنان زن مانند دیگران بشر است حتما عیب و نقصی می داشته باشد، پس یک شوهر خوب باید اسرار و عیوب همسرش را حفظ نموده به دیگران افشا نکند.

۱۱ - شوهر باید در مورد همسرش گمان نیک داشته باشد:

چنانچه خداوند متعال از داشتن گمان بد در برابر یک دیگر منع نموده فرموده است:



"چرا هنگامیکه این تهمت را شنیدید، مردان و زنان مومن نسبت به خود گمان نیک بودن (پاکی و پاکدامنی) را نیندیشیدند".

و نیز عموم مسلمانان را از این عادت منفی منع نموده فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

أَجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ﴾^۴

^۱ صحیح البخاری، کتاب النکاح، باب استئذان المرأة زوجها فی الخروج إلى المسجد وغيره ص: ۱۱۳۶ شماره حدیث: ۵۲۳۸.

^۲ صحیح مسلم، کتاب الصلاة، باب خروج النساء إلى المساجد ص: ۱۸۸ شماره حدیث: ۴۴۳.

^۳ سوره نور: ۱۲

^۴ سوره حجرات: ۱۲

"ای کسانی که ایمان آورده اید! از بسیاری از گمانها پرهیزید که برخی از گمانها گناه است".
 یکی از علایم بدگمانی آمدن در خانه بصورت ناگهانی وبدون اطلاع قبلی است لذا
 پیامبر ﷺ از این عمل منع نموده فرمودند: "إذا طال أحدكم الغيبة فلا يطرق أهله ليلاً".^۱
 "زمانیکه یکی از شما از خانه مدت دراز تری غایب شده باشد پس باید ناگهان از طرف وارد
 خانه نشود".

ودر عین حال برزن هم لازم است تا تمام تدابیر مناسب را روی دست گرفته با
 ارتکاب مخالفات ومحاذیر شرعی اسباب بدگمانی شوهرش را فراهم نسازد.



^۱ صحیح البخاری، کتاب النکاح، باب لا يطرق أهله ليلاً ص: ۱۱۳۷ شماره حدیث: ۵۲۴۴.

(۴۵) اهمیت امن و وسائل تحقق آن از دیدگاه قرآن و سنت

یکی از ضروریات بسیار عمده و حیاتی که هر فرد برای شخص خود، فامیل و خویشاوندان خود، جامعه و محیط خود، و بالاخره برای دنیا و آخرت خود می‌خواهد همانا امن و سلامتی است، و این امن طوریکه همه می‌دانند نه تنها یک ضرورت فردی و شخصی محسوب می‌شود بلکه یک ضرورت مبرم اجتماعی نیز به شمار می‌رود، طوریکه هیچ پروگرام اجتماعی نه در سطح ملی و نه در سطح بین‌المللی بدون موجودیت فضای امن و سازگار موفق و پیروز شده نمیتواند؛ و از همینجا است که در کشور های مختلف جهان بخاطر تحقق و حصول آن به پیمانۀ ملی و بین‌المللی، و با مصارف بسیار هنگفت و گزاف سالانه کانفرانسها و سمینارهای متعددی دایر می‌گردد، اما با تاسف همه کانفرانس ها کدام دست آورد و نتیجه مشخصی نداشته است؛ لذا ضرورت ایجاب می‌نماید تا مفهوم امن را با اسباب و وسایل آن در پرتوی قرآن و سنت مورد ارزیابی قرار دهیم.

معنا و مفهوم امن:

امن عبارت است از: آرامش و سکون خاطر، عدم موجودیت هیچگونه بیم و ترس، تشویش و پریشانی، محفوظ و مصون بودن مال و جان، شرف و ناموس، عقل و خرد، و بالاخره مصونیت تمام داشته های مادی و معنوی انسان در دنیا، و نایل شدن بر بهشت برین در آخرت.

و امن نظر به تفسیر فوق یک نعمت بسیار بزرگ و عظیم الهی است طوریکه خداوند متعال در قرآن کریم کفار و مشرکین قریش را که در شهر بسیار با امن و امان مکه زندگی

میکردند مخاطب قرار داده، فرموده است: ﴿



"مگر قریش نمی بینند که ما سرزمین ایشان مکه را حرم پر امن و امان ساخته ایم در حالی که دور ویر آنان مردم ربوده می‌شوند، آیا به بتهای باطل ایمان دارند و نعمت خداداد امنیت مکه و رسالت محمد ﷺ را نادیده گرفته ناسپاسی می‌کنند؟".

اهمیت امن:

۱- برای دانستن اهمیت امن و سلامتی همین بس است که ابراهیم علیه السلام برای باشندگان مکه قبل از همه چیز حتی بعثت رسول و پیامبر که یکی از ضرورت های مبرم آن وقت بود، و قبل از فراهم شدن وسایل رزق و روزی و اسباب کسب و معیشت، از بارگاه خداوند دعا می‌کند که سرزمین مکه را یک سرزمین و خطه^۱ پر امن و امان گرداند طوریکه خداوند دعاهای ابراهیم علیه السلام را در سورت های بقره و ابراهیم حکایت نموده می فرماید:



"(و به یاد آورید) آن گاه که ابراهیم گفت: خدای من! این (سرزمین) را شهر پر امن و امانی گردان. و خداوند با نازل فرمودن این آیت: "ومن دخله کان آمناً" دعای خلیل خود ابراهیم را اجابت فرمود، و این امنیت نه تنها انسانها بلکه تمام حیوانات و پرندگان بلکه علف و گیان آنجا را نیز شامل گردید".

از این دعای ابراهیم علیه السلام طوریکه اهمیت امن واضح و روشن می گردد هم چنان این حقیقت واضح می گردد که امن یک نعمت الهی است، و انسان این نعمت را باید فقط از خداوند بخواهد.

^۱ سوره عنکبوت: ۶۷

۲- همچنان اهمیت امن را از این حدیث پیامبر ﷺ میتوان درک کرد که فرمودند: «من أصبح منكم آمنا في سربه، معافى في جسده، عنده قوت يومه وليلته فكأنما حيزت له الدنيا بحذاقها»^۱.

"کسیکه با احساس امن و آرامش کامل شب را روز کند، و از نعمت صحت و تندرستی هم بر خوردار باشد، و نان و خوراک یک شبانه روزش را هم داشته باشد پس گویا اینکه تمام دنیا را برایش جمع کرده شده است".

۳- نکته مهم دیگری که بر اهمیت امن و سلامتی دلالت می کند این است که تمام تکالیف شرعی از قبیل نماز، حج و سایر عبادات، و نیز تمام کار و فعالیت اقتصادی و بازسازی، رشد و انکشاف تجارت، عمارت و آبادی زمین که یکی از وظایف عمده انسان است بدون موجودیت امن صورت نمیگیرد، و از همینجا است که خداوند مشرکین قریش را مخاطب قرار داده می فرماید: ﴿فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ﴾^۲

اکنون بعد از روشن شدن اهمیت امن و وسایل تحقق آن را از دیدگاه قرآن و حدیث نبوی مورد بررسی قرار می دهیم.

وسایل تحقق امن:

۱- بزرگترین وسیله تحقق امن همانا ایمان است که خود ماخوذ و گرفته شده از کلمه

امن است، خداوند می فرماید: ﴿فَمَنْ ءَامَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾^۳.
"کسانی که (به دعوت پیامبران) ایمان آورند و کار شایسته کنند نه ترسی دارند و نه غمگین می شوند".

و نیز می فرماید: ﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يَلْسُوا ءِئِمْنَهُمْ بِظُلْمٍ ؕ أُولَٰئِكَ لَهُمُ ءَالَمْنٌ وَهُمْ مُّهْتَدُونَ﴾^۱.

^۱ (حسن) سنن الترمذی، ص: ۳۸۶ برقم: (۲۳۴۶).

^۲ سوره قریش: ۳.

^۳ سوره انعام: ۴۸.

"کسانی که ایمان آورده باشند وایمان خود را با شرک نیامیخته باشند امن و امان ایشان را سزا است، و آنان را یافتگان (راه حق و حقیقت) هستند".

پس از این دوآیت قرآنی بخوبی واضح می‌گردد که ایمان و امن هردو با یک دیگر ارتباط و پیوست بسیار محکم داشته بلکه ملازم یک دیگر اند طوریکه سلامتی و اسلام ملازم یک دیگر اند.

دلیل دیگر براین حقیقت که اولین سبب تحقق امن و سلامتی همانا ایمان و اسلام است این حدیث شریف است که پیامبر ﷺ مسلمان و مومن واقعی را معرفی نموده فرمودند:

«المسلم من سلم المسلمون من لسانه ویده، والمؤمن من آمنه الناس علی دماهم و أموالهم».^۱

"مسلمان کامل و واقعی کسی است که سایر مسلمانان از تکلیف و اذیت زبان و دست آن سلامت مانند، و مومن کامل و واقعی کسی است مردم در ارتباط جان و مال خویش بروی اطمینان و باور داشته باشند".

این تلازم موجود در مابین امن و ایمان را نیز از این دعای پیامبر گرامی اسلام میتوان درک کرد که همزمان با حلول هر ماه نو قمری میفرمودند: «اللهم أهله علينا بالأمن والإيمان والسلامة والإسلام ربی وربک الله».^۳

۲- وسیله دوم تحقق امن و سلامتی همانا انجام دادن طاعات و عبادات خداوند، و بجا آوردن اوامر، و پرهیز نمودن از منهیات است، طوریکه خداوند متعال برای کسانی که ایمان داشته و اعمال نیک و شایسته را انجام دهند در پهلوی دیگر وعده‌ها و وعده‌ امن داده می‌فرماید:

^۱ سوره انعام: ۸۲

^۲ (حسن صحیح) سنن ترمذی ص: ۴۲۱ برقم: ۲۶۲۷. ب

^۳ (صحیح) سنن ترمذی، ص: ۵۴۵ برقم: ۳۴۵۱.

﴿ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا ^۱﴾

"خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین [خود] قرار داد و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند و هر کس پس از آن به کفر گراید آنانند که نافرمانند".

در این آیه کریمه طوریکه ملاحظه می‌گردد خداوند برای کسانی که ایمان داشته و اعمال نیک را انجام دهند سه چیز را وعده فرموده که وعده سوم آن همانا تحقق امن و سلامتی، واز بین رفتن هر نوع خوف و هراس است.

۳- وسیله سوم تحقق امن و سلامتی دعا و التجا است طوریکه ازدعای ابراهیم علیه السلام در این ارتباط قبلاً تذکر بعمل آمد. و نیز می‌بینیم که پیامبر صلی الله علیه و آله همزمان با مشاهده نمودن ماه نو این دعا را میخوانند: «اللهم اهله علينا بالأمن والأمان والسلامة والإسلام ربی وربک الله». و نیز از جمله دعاهاى پیامبر صلی الله علیه و آله این دعا بود: «اللهم استر عورتنا وامن روعاتنا». "خدایا! عیب‌های ما مستور واز خطرات مصئون دار".

۴ - سبب چهارم امن و سلامتی حفظ وحدت و همبستگی مسلمانان، و اطاعت و پیروی نمودن از اولیای امور است؛ زیرا امن بدون موجودیت دولت امکان‌پذیر نیست، و دولت بدون سمع و اطاعت تحقق نمی‌یابد چون زمانیکه سمع و اطاعت موجود نباشد و حق ولی امر پایمال شود بی نظمی و نا امنی حکمفرما می‌گردد.

۵ - سبب پنجم متحقق شدن امن و سلامتی تعمیم مفاهیم اخوت اسلامی است که از لوازم عمده آن دوری‌گزیدن از هر نوع اذیت و آزار مردم مسلمان است. چنانچه پیامبر صلی الله علیه و آله

مسلمانان را در این مورد توصیه نموده فرمودند: «لا تحاسدوا، ولا تناجشوا، ولا تباغضوا، ولا تدابروا، ولا یبغضکم علی بیع بعض، وکونوا عباد الله إخوانا، المسلم أخوا المسلم، لا یظلمه، ولا یخذله، ولا یحقره، التقوی ههنا - ویشیر إلی صدره ثلاث مرات - بحسب امرئ من الشر أن یحقر أخاه المسلم، کل المسلم علی المسلم حرام: دمه وماله وعرضه»^۱.

"با یکدیگر نه حسد کنید، و نه بغض و دشمنی کنید، و نه قطع علاقه نمائید، و بعضی از شما بالای بیع و معامله دیگر معامله نکند، و همه شما با یک دیگر برادر باشید؛ چرا مسلمان برادر مسلمان است، لذا نه ظلم را بر برادرش روا می‌دارد، و نه برادرش را در وقت مشکلات تنها میگذارد، و نه او را تحقیر می‌کند، و پیامبر ﷺ بطرف سینه‌شان اشاره نموده فرمودند: تقوی در اینجا است، برای یک مسلمان همین بدی بس است که بطرف برادر مسلمانش به نظر تحقیر نگردد، تمام مسلمان بر مسلمان دیگر حرام است، یعنی خون و مال و ناموس یک مسلمان بر مسلمان دیگر حرام است."

۶- سبب ششم تحقق امن و سلامتی در جامعه بجا نمودن شکر نعمتهای الهی است، و امن طوریکه در هنگام برشمردن اهمیت آن صحبت شد یکی از نعمتهای مهم و بسیار ارزنده بشمار می‌رود، و شکر نعمت سبب افزایش آن و برعکس ناشکری و ناسپاسی نعمت سبب از بین رفتن آن می‌گردد، طوریکه خداوند متعال در مورد انجام و عاقبت کفران و ناشکری اهل مکه می‌فرماید:



"خداوند (بر آنان که کفران نعمت می‌کنند داستان) مردمان شهری را بازگو می‌کند که در امن و امان بسر میبردند و از هر طرف روزی شان به گونه فراوان به سوی شان سرازیر میشد. اما آنان کفران نعمت خدا کردند و خداوند بخاطر کاری که انجام دادند بلای فراگیر گرسنگی و هراس را بدیشان چشانید!"

^۱ روایت مسلم و ترمذی.

^۲ سوره نحل: ۱۱۲

۷- عامل هفتم تحقق امن و سلامتی تطبیق حدود شرعی است که در نتیجه تطبیق آن افراد جنایت پیشه و دشمنان جان و مال انسان جرات قتل و کشتن و یا دزدی و ربودن مال دیگران را نمیکند، و طوریکه همه می‌دانند تطبیق نمودن حدود یکی از وظایف عمده حکومت اسلامی است.

این بود نکات چندی که در ارتباط اهمیت امن و وسایل تحقق آن خدمت خوانندگان تقدیم گردید، و در خاتمه از بارگاه خداوند متعال دعا می‌کنم که مسلمانان را از آسیب هر نوع فتنه حفظ نموده جامعه آنها را از نعمت امن و امان برخوردار سازد.



(۴۶) اهمیت صحت و قواعد عمده آن در اسلام

شکی نیست که صحت و سلامتی یکی از نعمت‌های بسیار بزرگ و ارزشمند به شمار رفته، و در روند بهتر شدن زندگی هر انسان نقش بس فوق العاده و مؤثری دارد، تا جائیکه هیچ انسان در صورت برخوردار نبودن از نعمت صحت و سلامتی با وصف میسر بودن تمام امکانات و وسایل بهتر زیست و معیشت نمیتواند از زندگی خود لذت ببرد.

با توجه به اهمیت صحت و سلامتی در بهبود زندگی وزارت های صحت، سازمان ها و ارگانهای صحتی جهان همواره تلاش می ورزند تا در جلوگیری از امراض و رفع مشکلات صحتی و عوامل آن اقدامات قاطع و مؤثری را روی دست گیرند، اما با تاسف باوصف همه فعالیتها بازهم می بینیم که مشکل صحتی در جای خود کما کان باقی بوده، و جامعه بشری در برابر آن به عنوان یکی از چلینج ها و بحران های لاینحل برخورد می کند.

از آنجائیکه دین مقدس اسلام طوریکه از نامش پیدا است دین سلامتی و تندرستی، طهارت و نظافت، آسایش و راحت بوده، و در پهلوی توجه به حل سایر مشکلات فردی و اجتماعی، مشکل صحتی انسان هارا نیز با تاکید نمودن بر حفظ محیط زیست، و تشخیص نمودن وسایل علاج، و ارائه پروگرام های وقایوی و بهداشتی مؤثر در نظر گرفته است که یک نمونه آن را میتوان در این جمله کوتاه و در عین حال بسیار جامع و فراگیر پیامبر ﷺ که فرمودند: "الطهور شطر الإيمان".^۱

"رعایت نظافت و طهارت یک بخش از ایمان است"، میتوان در یافت نمود.

^۱ صحیح مسلم، ص: ۱۱۹.

هم چنان طب اسلامی در چوکات آیات متعدد قرآنکریم، واحادیث صحیح و معتبر نبوی که تعداد آن‌ها طبق شمارش واحصائیه ای یکی از دانشمندان به بیشتر از سیصد حدیث بالغ می‌گردد^۱، علاج و تداوی انسان مریض را از ناحیه جسمی و روحی، ظاهری و روانی در نظر گرفته است که یک نمونه بارز آن را میتوان در این فرموده دیگر پیامبر ﷺ سراغ نمود: "ما أنزل الله داء إلا أنزل له شفاء"^۲.

"خداوند هیچ مرضی را نازل ننموده مگر اینکه برای علاج و تداوی آن وسیله شفاء را هم آفریده است"

اکنون با توجه به حقایق و نکات فوق می‌خواهم اهمیت صحت را از دیدگاه اسلام مورد ارزیابی قرار دهم.

۱ - معنی و مفهوم صحت و مرض:

واژه صحت دو معنی را افاده می‌کند:

۱- صحت‌مندی و تندرستی که برعکس و مقابل حالت مریضی است. و این همان حالت طبیعی و نورمال انسان است که اعضای بدن انسانی کار و وظیفه خود را بدون کدام خلل و سکتگی انجام می‌دهند.

۲- دور شدن حالت مریضی، و به عبارت دیگر شفا یابی از مرض مشخصی که عاید حال انسان شده باشد.

پس بطور فشرده و مختصر میتوان گفت که: صحت عبارت است از تندرست و صحیح المزاج بودن، بی عیبی، شفا یافتن از مرض و برخاستن از بیماری. و مرض که مقابل صحت است عبارت است از: درد، ناخوشی، نالانی ناچاقی، ناتندرستی، تغییر صحت، اضطراب مزاج، ناسازی، سقم و خستگی. و به تعبیر جامع تر

^۱ المستشفيات الإسلامية من العصر النبوی إلى العصر العثماني، ص: ۸.

^۲ صحیح البخاری، ص: ۱۲۲۲.

طوری‌که سید شریف جرجانی در کتاب تعریفات خود گفته است: "مرض عبارت است از آنچه عارض بدن گردیده و آن را از اعتدال خاص خود خارج می‌سازد".

۲ - انواع و اقسام مرض:

علامه ابن قیم جوزی یکی از علماء و دانشمندان مشهور قرن هشت هجری است جلد چهارم کتاب مشهور و معتبر خود را که [زاد المعاد] نام دارد به معرفی نمودن طب نبوی و علاج امراض اختصاص داده، و در آغاز بحث و تحقیقش، مرض را به دو قسم بزرگ تقسیم کرده است.

۱- امراض قلوب که عمده ترین آنها همان شبهات و یا اندیشه‌ها و خیالات فاسد و دور از واقعیت، و یا شهوات و خواهشاتی اند که سبب فاصله گرفتن انسان از راه حق و حقیقت، و گوش ندادن او به فرامین و اوامر پروردگارش می‌گردد. چنانچه خداوند متعال در مورد اینگونه بیماران که در مقدمه آنها گروه منافقین و عناصر فرصت طلب و استفاده جو قرار دارند، فرموده است: ﴿



"در دل‌هایشان بیماری (حسودی و کینه توزی با مومنان) است، و خداوند (نیز با یاری دادن و پیروز گرداندن حق) بیماری ایشان را فزونی می‌بخشد".



و در آیت دیگر چنین فرموده است: ﴿

"یعنی کسانی که در دل‌هایشان بیماری (نفاق) است و کافران بگویند: خداوند مثلاً از بیان این (چنین عددی) چه می‌خواسته است؟".

و یک نمونه دیگر اینگونه مرض همانا تسلیم نشدن به حکم خدا و پیامبر است.

چنانچه خداوند متعال در این مورد می‌فرماید: ﴿

^۱ سوره بقره: ۱۰

^۲ سوره مدثر: ۳۱



"هنگامیکه ایشان بسوی خدا و پیغمبرش فرا خوانده می‌شوند تا (پیغمبر برابر چیزی که خدا نازل فرموده است) در میانشان داوری کند بعضی از آنان (نفاقشان ظاهر می‌شود و از قضاوت او) رویگردان می‌گردند (زیرا که میدانند حق به جانب ایشان نیست و پیغمبر هم داد گرانه عمل می‌فرماید و حق را به صاحب حق می‌دهد). ولی اگر حق داشته باشند (چون میدانند داوری به نفع آنان خواهد بود) با نهایت تسلیم به سوی او می‌آیند. آیا در دلهای ایشان بیماری (کفر) است؟ یا (در حقانیت قرآن) شک و تردید دارند؟ یا می‌ترسند خدا و پیغمبرش بر آنان ستم کنند؟. بلکه خودشان ستم‌گران اند!"

این است مرض شکوک و شبهات و خیالات و تصورات فاسد که بیشتر دامنگیر افراد نفاق زده و مصلحت طلب می‌باشد.

اما مرض گرایش به شهوت و شهوت پسندی که نوع دیگر از امراض قلوب به حساب می‌رود در این آیه مبارکه آمده است که خداوند متعال زنان پیامبر را بخاطر دوری گزیدن از آن مخاطب قرار داده می‌فرماید:



"ای همسران پیامبر شما (در فضل و شرف) مثل هیچ یک از زنان (عادی مردم) نیستید اگر میخواهید پرهیزگار باشید (به گونه هوس انگیز) صدا را نرم و نازک نکنید (و با ادا و اطواری بیان ننمائید) که بیمار دلان چشم طمع به شما ندوزند بلکه بصورت شایسته و برازنده سخن بگوئید!"

^۱ سوره نور: ۴۸-۵۰

^۲ سوره احزاب: ۳۲

۲- امراض بدنی و ظاهری که از آن در قرآن کریم و احادیث پیامبر ﷺ به صفت یکی از اسباب و عوامل رفع تکالیف شرعی و عملی تذکر به عمل آمده است. چنانچه خداوند متعال می فرماید: ﴿

"یعنی بر اشخاص صاحب عذر چون کور، لنگ، بیمار گناهی نیست."

وهم چنان از امراض ظاهری در هنگام ادای حج خانه کعبه، روزه ماه رمضان و وضوء تذکر رفته است که همه موارد فوق بر عظمت و بزرگی قرآن کریم دلالت دارد. اکنون بعد از تعریف مختصر صحت و مرض، و بیان انواع و اقسام آن به اهمیت صحت از دیدگاه اسلام می پردازم.

۳- اهمیت صحت از دیدگاه اسلام:

خداوند متعال انسان را در بهترین شکل و صورت آفریده، و در چوکات شرایع آسمانی به خاطر صحت و سلامتی ظاهری و باطنی، روحی و روانی او اصول و قواعدی را مقرر کرده است که تطبیق نمودن آن در صحنه عمل نه تنها ضامن صحت و سلامتی هر انسان بلکه تمام افراد، محیط زیست و جامعه بشری بوده و سبب نجات یافتن انسان از هرگونه انحراف و امراض مزمن و خطرناک می گردد.

و از همینجا است که پیامبر ﷺ انسان را به اهمیت و ارزش برخوردار بودن از نعمت صحت و سلامتی متوجه ساخته، فرموده است: "من أصبح منكم آمنا في سربه، معافي في جسده، عنده قوت يومه فكأنما حيزت له الدنيا بحذافيرها"^۱.

"کسیکه از خواب و خوابگاهش در حالی برخیزد که در خانه و یا محل سکونتش احساس آرامش را نماید و هم چنین از ناحیه بدن سالم و تندرست بوده و درعین حال قوت و یا خوراکه همان شب و روزش را هم داشته باشد مثل این است که دنیا را با تمام داشته هایش برایش داده شده است."

^۱ سوره فتح: ۱۷

^۲ (حسن) سنن ترمذی، ص: ۳۸۶، برقم: ۲۳۴۶.

ودریک حدیث دیگر فرمودند: "أول ما يسأل عنه العبد يوم القيامة من النعيم أن يقال له: ألم نصح لك جسمك، ونروك من الماء البارد!"^۱

"اولین نعمتی که روز قیامت از هر انسان در مورد آن پرسیده می‌شود همانا نعمت صحت است؛ طوریکه برایش گفته می‌شود آیا ما برایت جسم سالم نداده بودیم؟ و آیا ترا از آب سرد و زلال سیراب ننموده بودیم؟"

اهمیت صحت را در اسلام نیز از اینجا میتوان درک کرد که صحت و یا تندرستی یگانه وسیله بهتر انجام دادن تمام تکالیف شرعی و دینی است؛ چون انسان مریض نمی‌تواند بصورت صحیح نماز بخواند، و هم چنین انسان مریض توانائی گرفتن روزه رمضان، و ادا نمودن حج خانه کعبه، و خدمت والدین یعنی پدر و مادر را ندارد. خلاصه باید گفت که انسان مریض و فاقد صحت نمی‌تواند از عهده تکالیف شرعی و دینی به وجه نیک و احسن بیرون آید.

بدون داشتن صحت و تندرستی انسان نمی‌تواند از عهده هرگونه کار و فعالیت دیگر اعم از صنعت و تجارت، درس و تعلیم، کمک و دستیاری مستمندان و سایر مظلومین و ستم دیدگان، و فراگرفتن سایر مهارت‌های فنی و حرفوی برآمده نقش فعال و مؤثر خود را در جامعه ایفا کند؛ چون تمام این موارد فوق در پهلوی داشتن استعداد و قابلیت‌های ذهنی و علمی در قدم اول به صحت و تندرستی بدنی نیز نیاز مبرم دارد.

واز همینجا است که پیامبر ﷺ مسلمانان را به کسب نیرو و بدست آوردن قوت و توانائی تاکید و توصیه نموده مسلمان قوی و نیرومند را بر مسلمان عاجز و ناتوان برتری داده فرمودند:

«المؤمن القوى خير واحب الى الله من المؤمن الضعيف، وفي كل خير"^۲.

"مسلمان قوی و نیرومند نزد خداوند متعال از مسلمان عاجز و ضعیف خوبتر و بهتر است."

^۱ (صحیح) سنن ترمذی، ص: ۵۳۲ برقم: ۳۳۵۸.

^۲ صحیح مسلم، ص: ۱۰۶۹ (برقم: ۲۶۶۴).

از این حدیث شریف این حقیقت برملا می‌گردد که بر هر مسلمان مکلف و متعهد در پهلوی داشتن قوت دینی و ایمانی داشتن قوت و نیروی جسمانی که به وسیله آن از عهده هر گونه کار و فعالیت مفید بر آمده بتواند هم حتمی و ضروری است.

موفق بغدادی در کتاب طب نبوی خود مینویسد: «العافیة افضل ما انعم الله به علی الانسان بعد الاسلام، ولا یتمکن من حسن تصرفه، والقیام بطاعة ربه إلا بوجودها، ولا مثل لها، فلیشکرها ولا یکفرها»^۱.

"عافیت و تندرستی بعد از نعمت اسلام بهترین نعمتی است که خداوند بر انسان ارزانی فرموده است، و تا زمانیکه نعمت صحت میسر نباشد انسان نه از عهده فعالیت و تصرف خوب برآمده میتواند، و نه از عهده طاعت و عبادت پروردگارش. و این نعمت یعنی نعمت صحت مثال و نمونه ندارد. پس باید انسان شکر این نعمت را بجا آرد."

و در یک حدیث دیگر پیامبر ﷺ مسلمانان را از بی اعتنائی نمودن در مورد نعمت صحت و تندرستی اخطار داده می‌فرماید: «نعمتان مغبون فیهما کثیر من الناس الصحة والفراغ»^۲.

"از جمله نعمتهای خدا داد دو نعمت طوری است که بیشتر مردم از آنها استفاده اعظمی ننموده، متحمل غبن و خساره بزرگی می‌گردند. یکی از آن دو نعمت همانا نعمت صحت و سلامتی، و دیگری فراغت و داشتن وقت، و مساعد بودن فرصت برای انجام کارها و برنامه های ضروری است."

این حدیث شریف را امام نووی در باب مجاهده کتاب مشهور و معروف خود که ریاض الصالحین نام دارد آورده، و یکی از شارحین کتاب مذکور مفاهیم خیلی مهم ذیل را از آن استنباط و استخراج نموده است:

۱ - هر انسان مکلف و عاقل حیثیت تاجر را دارد که عمده ترین سرمایه اش صحتمندی و داشتن وقت و فرصت خوب است. پس هرگاه اگر انسان مکلف از این

^۱ المشتسیات الإسلامية، ص: ۴۶.

^۲ صحیح البخاری، ص: ۱۳۵۶.

سرمایه استفاده درست نماید، میتواند مفاد خوبی را بدست آورد. اما برعکس زمانیکه انسان از این سرمایه خدا داد استفاده نکند نادم و پشیمان گردیده، متحمل غبن و خساره جبران نا پذیری می‌گردد.

۲- باید از این دو نعمت که صحت و داشتن وقت و فرصت مناسب است در نزدیک شدن به خداوند و انجام دادن اعمال نیک استفاده کرد؛ چرا فراغت مشغولیت و صحت مرض را به دنبال دارد.

۳- اسلام برای وقت که همانا حیات و زندگی انسان است، و نیز برای سلامتی و تندرستی که وسیله رسیدن به کمال دینی و دنیوی است، ارزش زیادی را قایل شده است.

۴- مفهوم شکر نعمت همانا استخدام و بهره گرفتن از آن در انجام دادن طاعت و عبادت خداوند است^۱.

نظر بر اهمیت خاص و جایگاه رفیع نعمت صحت و تندرستی در دین مبین اسلام خداوند متعال از یکطرف به حفظ نفس و جان، و حفاظت و نگهداشت صحت تاکید می‌کند. و از طرف دیگر انسان را از رویا روی با مهلکات و اشیای مهلک و کشنده، مانند: گرسنگی، تشنگی، سردی و سایر اسباب هلاکت و تباهی منع نموده و به خاطر نجات یافتن از موارد متذکره فوق که سبب هلاکت و از بین رفتن انسان می‌گردد هر نوع چاره جوی، و تدابیر مناسب را ولو با خوردن اشیای حرام هم صورت گیرد، جایز قرار می‌دهد.

و همچنان بخاطر تضمین سلامتی دین و ایمان، عقل و اندیشه، جان و بدن خداوند متعال استفاده از هرگونه اشیا و مواد پلید و نجس را که سبب مرض و یا هلاکت انسان گردد بر مسلمان حرام قرار داده، و تنها همان اشیا و مواد پاک و تازه را که سبب صحت و سلامتی انسان باشد، حلال قرار داده است.

^۱ بحجة الناظرین: ۱۸۰/۱.

و نیز یکی از وسایل حفظ صحت که اسلام بر آن تاکید دارد انجام دادن طاعات و عبادات است مانند نماز، روزه و غیره که انجام دادن اینها واقعا ضامن صحت و تندرستی فرد و جامعه است.

علاوه بر موارد فوق که همه بر چگونگی توجه بیش از حد اسلام بر صحت و تندرستی دلالت دارد می بینیم که اسلام تداوی از امراض را نه تنها مشروع قرار داده، بلکه برای نجات از هرگونه مرض، و اعاده صحت از دست رفته در چوکات طب اسلامی دواهای را که در راس آنها قرآن و غسل قرار دارد، تجویز نموده است.

پس از تمام موارد فوق این حقیقت برملا می گردد که اسلام در پهلوی عنایت و توجه خاصی که به روح و روان انسان نموده است، جسم و بدن انسان را نیز نادیده نگرفته، و برای سلامتی هردو در چوکات تعالیم و الای قرآن و سنت، احکام و شرایع خاصی را وضع کرده است که در صورت تطبیق و عملی نمودن آن انسان میتواند سلامتی ظاهری و باطنی، روحی و بدنی اش را حفظ کند.

و نیز نا گفته نماند که اسلام به سلامتی ظاهری بدن بدون داشتن سلامتی روح، تزکیه و پاکسازی نفس که یکی از مهمترین اهداف بعثت پیامبران است کدام ارزشی را قایل نشده است، و از اینجا میتوان روش اعتدال و یا وسطیت و میانه رو بودن اسلام و احکام اسلام را بصورت درست، درک کرد.

(۴۷) اساسات و قواعد عمده صحت و بهداشت در اسلام

در گذشته نکاتی را پیرامون اهمیت صحت در روشنی آیات قرآنی و احادیث صحیح و معتبر ارائه نمودم، اکنون به ادامه موضوع قبلی می‌خواهم اساسات و قواعد عمده صحت و بهداشت را از دیدگاه اسلام مورد ارزیابی قرار دهم.

خداوند متعال بنابر فضل و کرم بی پایان خود بخاطر بهداشت و حفظ صحت و سلامتی افراد جامعه انسانی، و سلامتی قلمرو و محیطی که انسان در آن زندگی می‌کند، و هم چنان بخاطر درمان و تداوی امراض روحی و جسمی ظاهری و باطنی که در نتیجه عدم مراعات نمودن قواعد بهداشتی به انسان عارض می‌گردد، نسخه جاودانی قرآن کریم را فرو فرستاده است تا اینکه بشریت و افراد جامعه انسانی دواهای تجویز کرده آن را مطابق به دستور و فرمان او بدون کم و کاست بکار برند؛ تا در پرتوی آن بتوانند سلامت و تندرستی عقل و جان، همچنان سعادت و خورسندی خود را در دنیا و آخرت باز یابند.

وازمینجا است که خداوند متعال در قرآن کریم این نسخه معصوم و جاودانی، و پیامبر گرامی اسلام در احادیث و روایات خود برای صحت و سلامتی ابدان، و نیز به غرض جلوگیری از هجوم هرگونه امراض سه قاعده بسیار عمده و مهم را که اساس علم طب را تشکیل می‌دهد، معرفی نموده است، و آن قواعد عبارت اند از:

۱- حفاظت و نگهداری صحت و تندرستی.

۲- پرهیز نمودن از اشیای مضر و زیان آور که اساس و هسته طب و قیوی را تشکیل می‌دهد.

۳- استفراغ و یا ازاله مواد فاسد شده. و منظور از استعمال تمام ادویه جات همین دو قاعده نخستین است.

چنانچه علامه ابن قیم جوزی غرض وهدف استعمال دواها را تذکر داده، میگوید:
غرض وهدف از تمام انواع ادویه جات دو چیز است:

اول: وقایه و بهداشت.

دوم: حفظ صحت.

وقایه و بهداشت هم بر دو قسم است، یکی وقایه از آنچه که موجب جلب مرض ویا اصابت انسان به مرض می گردد، واینگونه وقایه را باید افرادی که از نعمت صحت و سلامتی برخوردار اند، رعایت نمایند.

دوم وقایه از آنچه که سبب ازدیاد مرض گردد. واینگونه وقایه برای افراد مریض است تا مرض شان در حدیکه هست توقف کند واز آن به عضو دیگر سرایت و تجاوز نکند. سپس به قواعد حفظ صحت اشاره کرده میگوید: مدار و اساس صحت انسان مبنی بر سه چیز است:

۱ - حفظ قوت و توانائی.

۲ - پرهیز ووقایه از اشیای موزی ویا ایذاء و تکلیف رساننده که از آن به عنوان میکروب هم می توان تعبیر کرد.

۳ - ازاله واز بین بردن مواد فاسده.

سپس در ادامه سخنان ارزشمندش علاوه می کند که نظر هر داکتر و طبیب بر همین اصول فوق مبنی و استوار است^۱.

اکنون به طور مختصر و فشرده به شرح قواعد فوق می پردازم.

قاعده اول: حفظ صحت:

در مورد قاعده حفظ صحت خداوند متعال در آیه روزه فرموده است:

﴿فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾^۱

^۱ زاد المعاد ۶/۴ - ۷، ۱۰۳.

"کسانیکه از شما بیمار و یا مسافر باشند اگر افطار کردند و روزه نگرفتند به اندازه آن روزها چند روز دیگری را روزه می‌دارند".

در این آیت مبارکه خداوند متعال برای افراد مریض و مسافر به علت مرض و سفر که هر دو در اثر انحلال غذا ضعف و ناتوانی را برای انسان بارمی آورد، خوردن و یا افطار نمودن روزه را بخاطر حفظ صحت و توانائی اشخاص مریض و مسافر مباح قرار داده است.

و دلیل دیگر برای حفظ صحت این آیه مبارکه است که خداوند متعال در آن فرموده است:

﴿بِخَوْرِيْدٍ وَنَوْشِيْدٍ اَسْرَافٍ نَكْنِيْدُ﴾^۲.

پس طوریکه ملاحظه می‌گردد خداوند متعال در این آیه مبارکه بندگان خود را امر فرموده است تا در عوض غذای منحل شده نان و غذا بخورند، و آب بنوشند ولی متوجه این نکته باشند که غذای را که مصرف می‌کنند باید از معیار و کیفیت بهتری برخوردار بوده برای سود و منفعت بدن ایشان تمام شود؛ زیرا در صرف غذا هرگاه معیار و مقدار خاص را در نظر گرفته نشود اسراف شمار می‌گردد. و هردوی آن یعنی ابا و ورزیدن از خوردن و نوشیدن طوریکه یکعده مردم بخاطر بدست آوردن اهداف شخصی و یا سیاسی خود دست به اعتصاب غذائی می‌زنند، و هم چنین برعکس آن اسراف و عدم اعتدال در خوردن و نوشیدن هر دو مانع صحت شده، سبب بروز امراض متعدد می‌گردد. پس طوریکه ملاحظه می‌گردد تمام قواعد حفظ صحت در این دو کلمه الهی گنجانیده شده است.

^۱ سوره بقره: ۱۸۴

^۲ سوره اعراف: ۳۱

قاعده دوم: پرهیز نمودن از اشیای مضر:

اساس قاعده دوم این آیه مبارکه است که خداوند متعال در مورد وضوء فرموده است: ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ يَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا﴾^۱

"اگر شما مریض یا مسافر بودید و یا اینکه از قضای حاجت و یا رفع حاجت برگشتید، و یا اینکه با زنان و همسران تان نزدیک شدید و در همه این احوال آب مورد نیاز را نیافتید، پس با خاک پاک تیمم کنید."

خداوند متعال در این آیه مبارکه برای مریض در صورتیکه استعمال آب به ضرر وی تمام میشده باشد، تیمم با خاک را مشروع قرار داده است، و این عمل دلیل واضحی است بر مشروعیت پرهیز کردن از استعمال هرگونه اشیای مضر و زیان آور.

در تعلیمات والای پیامبر ﷺ هم مثالها و نمونه های متعددی را در ارتباط پرهیز نمودن از اشیای مضر می بینیم که از آن جمله میتوان یک نمونه اش را ذکر کرد. و آن عبارت است از توصیه جاودانی پیامبر ﷺ که در مورد شیوه برخورد با وبا های مهلک و کشنده. چنانچه امام بخاری در کتاب طب صحیح البخاری از عبد الله بن عامر روایت می کند که خلیفه مسلمین عمر بن الخطاب رضی الله عنه بصوب شام حرکت کرد، زمانیکه در منطقه ای بنام (سرغ) رسید خبر شد که در سرزمین شام (طاعون) یعنی مرض وبا پیدا شده است. در نتیجه رسیدن این خبر او متحیر شد که چه کاری را انجام دهد؟ آیا بعد از پیمودن مسیر طولانی دوباره به طرف مدینه برگردد، و یا اینکه به مسیر خود ادامه داده داخل سرزمین شام شود؟ صحابی مشهوری بنام عبد الرحمن بن عوف با ارائه نمودن حدیثی این تردد و تحیر عمر بن خطاب را رفع نموده، گفت: من از پیامبر ﷺ در چنین مورد حدیثی را شنیدم که فرمودند: «إِذَا سَمِعْتُمْ بِهِ بَأْرُضَ فَلَا تَقْدَمُوا عَلَيْهِ، وَإِذَا وَقَعَ بِأَرْضِ وَأَنْتُمْ بِهَا فَلَا تَخْرُجُوا فَرَارًا مِنْهُ».

^۱ سوره نساء: ۴۳

"شما زمانیکه از بروز مرض وباء در یکی از سرزمین ها مطلع شدید پس از رفتن و ورود به آن سر زمین خود داری کنید، و اگر در سرزمینی که شما زندگی می کنید وباء بیاید از آن سرزمین بیرون نشوید".

بخاطر نقش مؤثر پرهیز در حفظ صحت انسان این قول از بعض حکمای عرب بسیار مشهور است که گفته بود: «المعدة بيت الداء والحمية رأس الدواء». یعنی معده مرکز ولانهء مرض، و پرهیز نمودن اساس تداوی و علاج است.

قاعده سوم: استفراغ و یا ازاله مواد فاسد شده:

اساس قاعده فوق این آیه مبارکه است که خداوند متعال در مورد جواز و مباح بودن تراشیدن موی سر برای آن حاجی و یا زائر خانه خدا که از ناحیه سر در تکلیف واذیت باشد، فرموده است: ﴿

"اگر کسی از شما بیمار شد یا نا راحتی در سرداشت و محتاج شد تا موی سرش را بتراشد، باید که فدیة بدهد از قبیل روزه یا صدقه و یا گوسفندی".

پس طوریکه ملاحظه می گردد خداوند متعال در این آیت برای انسان مریض و شخصیکه از ناحیه سر و موی های خود تکلیف و مشکلی داشته باشد، اجازه می دهد تا بخاطر نجات یافتن از مواد مضریکه سبب پیداشدن خارش و تکلیف شده است، موی سر خود را بتراشد.



(۴۸) اضرار و حکم شرعی مواد مخدر

الف- تعریف مواد مخدر

مُخَدَّرُ وازء عربی است که از کلمهء "خَدَرٌ" گرفته شده بمعنای ضعف سستی، نرمی و ناتوانی، و به معنای سردی نیز آمده است.^۱

بصورت عموم معنای ترس، کندی، حیرانی، تردد، تبلی، بی غیرتی و بی همتی را دربر می گیرد که همهء این صفات در شخص معتاد به مواد مخدر و هر نشه کنندهء دیگر چه جامد و چه مایع باشد، وجود دارد.

تعریف اصطلاحی:

در بارهء مواد مخدر تعاریفات زیادی آمده که بهترین این تعریف ها اینست:
"هر مواد خام یا ساخته شده که دارای عناصر تحریک کننده یا تسکین دهنده که در غیر موارد طبی یا صنعتی بکار برده شود، و مصرف آنها باعث معتاد شدن و دگرگونی در سطح هوشیاری مغز شود. مثل حالت سرخوشی و لذت، خواب آلودگی و سستی. و ضررهایش بالای فرد و جامعه چه از نگاه جسمی یا روحی و یا اجتماعی ظاهر گردد، مواد مخدر گفته می شود".^۲

این تعریف همه انواع و اقسام مواد مخدر موجوده را در عصر حاضر و آنچه در آینده کشف شود در بر می گیرد.

فرق مواد مخدر با مسکرات:

^۱ لسان العرب ۵۱۷/۲

^۲ حکم مخدرات در اسلام ص ۱۲-۱۳

مسکرات مفهوم شاملتری نسبت به مواد مخدر دارد که همه چیزهای نشه آور را اعم از مایعات و جامدات دربر میگیرد، ولی مخدرات از دیدگاه فقها تنها به مسکرات جامده چون چرس، افیون نسوار، سگرت و... اطلاق می‌گردد.

انواع مواد مخدر:

مواد مخدر را میتوان به سه دسته تقسیم نمود:

مواد مخدر طبیعی:

که از نباتات بدست می‌آید مثل چرس، افیون (کوکنار)، نبات پان و تنباکو.^۱

مواد مخدر مصنوعی:

مانند: مرفین، هیرویین و کدیین که از مشتقات تریاک و خشخاش می‌باشند و اثرات سوء آنها نیز مانند دیگر مواد مخدر بسیار زیاد می‌باشد و بر تمام اعضای بدن اثر سوء دارد، و در بسیاری موارد منجر به مرگ می‌شود و در واقع یک مرگ تدریجی است که ابتدا زیبا و دارای خواص خیلی خوبی جلوه می‌کند ولی بعد از مدت بسیار کمی قدرت تخریب و ویرانگری خود را نشان می‌دهد. و متأسفانه که در بسیاری از موارد به علت ضعف اراده و آلودگی، شخص معتاد قادر به ترک نمی‌باشد و در واقع مرگ او از همان زمان آغاز می‌شود.

مواد مخدر اختراع شده:

این نوع مواد مخدر با دو نوع بالا که از نباتات و یا شیره آن بدست می‌آید، ارتباطی نداشته و از بعضی مواد کیمیاوی ترکیب شده بدست می‌آید، ولی تأثیر آن همانند مواد

^۱ حکم مخدرات در اسلام ص ۱۳-۱۵

مخدر طبیعی و مصنوعی می‌باشد مانند مواد خواب آور، ضد خواب، تسکین دهنده و بیهوش کننده.

خطرناکترین این مواد که استعمال کننده را معتاد می‌سازد همانا هیروئین، کوکائین، مورفین، افیون، چرس می‌باشد.^۱



اضرار مواد مخدر

الف- زیانهای بهداشتی مواد مخدر:

تریاک (افیون):

ماده مرکبی است که از تیغ زدن گرز نارس گیاه خشخاش به دست می‌آید، و مصرف آن به صورت دودکردن و یا خوردن می‌باشد.

اثرات سوء آن: اختلال در دستگاه مرکزی اعصاب و ناتوانی آن، ایجاد کند ذهنی، کودنی، سرگیجه، تنگی نفس، برونشیت و آمادگی ابتلا به بیماری سل که گاه منجر به مرگ می‌شود. و همچنین باعث بیماریهای قلبی، کندی تپش قلب و خفگی قلب شده و اثرات سوء بسیاری نیز بر دستگاه گوارش دارد از جمله از کار افتادن کبد که یکی از اعضای مهم این دستگاه است.

علاوه بر زیانهای جسمی، آثار روحی وخیمی نیز دارد و هر چه مدت اعتیاد بیشتر شود عواطف و احساسات کم تر می‌شود و هوش و حافظه و صفتهای پسندیده از انسان گرفته می‌شود.

این ماده خطرناک و فریبنده اثرات به ظاهر جذابی نیز دارد که باعث روی آوردن برخی به این ماده سمی می‌شود. از جمله اینکه پس از مصرف روح انسان در یک حالت نشاط و کیف لطیفی فرو می‌رود. احساس می‌کند ایده‌های روشن و تصوراتش تحریک شده و از همه مهم تر اینکه شخص از تأثیرات خارجی یا محیطی فاصله می‌گیرد و گرایش شدیدی به آرامش پیدا می‌کند. زیرا اعصابش آرام و اراده سست شده و در خیال فرو می‌رود و خود را دارای روشن بینی زیاد، قدرت فهم بالا و قضاوت هوشیارانه می‌بیند.

اما این تأثیرها زودگذر و موقت است و به موازات ظهور این حالات، به تدریج وابستگی و در واقع بندگی و بردگی آغاز می‌شود و حالت ضعف و ضایعات فیزیکی و روانی و اجتماعی افزایش می‌یابد و باعث زوال شخص می‌شود.

حشیش، بنگ، ماری جوانا، چرس:

ماده ای قهوه ای رنگ که از گل و ساقه گیاهی به نام شاهدانه هندی به دست می‌آید. دانه های فندقی شکل دارد که از برگ آن ماده سمی حشیش گرفته می‌شود. به صورت مخلوط با آب و یا مثل توتون در سرقلیان یا چپق یا پیپ و یا داخل سیگار و یا جویدن و یا در دهان گذاشتن استفاده می‌شود.

زیانهای بسیاری بر مغز و اعصاب، دستگاه گوارش، جهاز هاضمه، قلب و دستگاه گردش خون و همچنین مجاری تنفس و حواس دارد. آثار سوء دیگری نیز بر روح و روان و تولید نسل و قوای جنسی دارد که حتی ذکر مختصر آنها بسیار به طول می‌انجامد.^۱

شیخ الإسلام ابن تیمیه: به برخی از ضرر های این مواد اشاره نموده می‌فرمایند:
 "چرس شخص معتاد را نشه نموده وی را مست و بی هوش می‌نماید، نامردی، زن صفتی و دیوثی را در نفس معتاد جا می‌دهد حتی بالای مزاج تأثیر نموده انسان بزرگ وقوی را چون اسفنج ضعیف و ناتوان گردانیده در مقابل پرخور گردیده، و باعث دیوانگی انسان می‌شود، چنانکه سرنوشت اکثر افراد معتاد به این مواد به دیوانگی پیوسته است."^۲

^۱ www.fa.wikipedia.org/wiki

^۲ مجموع فتاوی جلد ۳۴ ص ۲۰۵

تباکو، نسوار و سیگار (سگرت):

تباکو یا توتون، گیاهی با برگ‌های پهن است که در اصل به آمریکای شمالی و جنوبی رشد می‌کرد و امروزه در سراسر جهان کشت می‌شود. به برگ‌های خشک و بریده شده این گیاه هم تباکو می‌گویند. مصرف اصلی این گیاه تدخین دود حاصل از سوزاندن برگ‌های خشک آن است که دارای نیکوتین است. این کار با پیچیدن آن در کاغذ یا پیچیدن برگ‌های برش نخورده آن به صورت سیگار یا سیگار برگ و یا ریختن آن‌ها در سر قلیان و تدخین (کشیدن) آن‌ها انجام می‌شود.^۱

زیان‌های سگرت:

پژوهش‌های بسیاری در دنیا انجام شده که بر مضر بودن مصرف سیگار دلالت می‌کنند.... و پژوهش‌های زیادی نیز سیگار را از عوامل اصلی سرطان می‌دانند. به عنوان مثال در مطالعات گسترده مشخص شده که علت اصلی سرطان ریه سیگار است.

یکی دیگر از زیان‌های سیگار سفت شدن رگ‌ها هست که باعث گرفتگی می‌شود. این گرفتگی ممکن است منجر به سکته قلبی شود.^۲

یکی از سیاست‌های قدرتمندان گستاخ و بی پروا، آلوده کردن جوانان به دخانیات و سیگار است و می‌بینیم که امروز قسمت عمده توتون سیگار جهان در آمریکا تولید می‌شود.

توتون سیگار در ایالت ویرجینیا و کارولینا می‌روید و پس از عبور از لوله‌های مخصوص و دیدن حرارت، خشک، و به صورت سیگار در می‌آید و به سراسر جهان صادر می‌شود.

^۱ www.fa.wikipedia.org/wiki/

^۲ www.fa.wikipedia.org/wiki/

- بی شک، استعمال سیگار برای بدن ضرر دارد و بسیار خطرناک است و انسان‌های بیمار، جامعه‌ای بزرگ را بیمار می‌کنند و این آرزوی استعمار است.
- ترکیبات زیان‌باری که در توتون وجود دارد به شرح زیر است:
۱. اکرولین: مایع بی‌رنگ و سمی.
 ۲. مونواکسید کربن: گازی سمی که مانع انتقال اکسیژن از شش‌ها به بافت‌های بدن می‌شود.
 ۳. نیکوتین: از ترکیبات سمی است که در کشتن حشرات مورد استفاده قرار می‌گیرد.
 ۴. آمونیاک: ترکیبات گازی ازت و هیدروژن که در کودهای شیمیایی به کار می‌رود.
 ۵. اسید فورمیک: تماس با آن سبب ایجاد تاول و خارش در سطح پوست می‌شود.
 ۶. سیانید هیدروژن: مایعی سمی و کشنده است که به صورت گاز در اتاق‌گاز برای اعدام به کار می‌رود.
 ۷. اکسیدهای نیتروس: بافت‌های بدن را در قسمت‌های تنفسی غیر مقاوم می‌کند.
 ۸. فرمالئید: به جدارهای مخاطی لطمه وارد می‌کند.
 ۹. فنول: ترکیبی اسیدی و سمی که در زغال سنگ یافت می‌شود.
 ۱۰. استالئید: باعث سوزش چشم و بالا رفتن ضربان قلب می‌شود و گلبول‌های سفید و قرمز را کاهش می‌دهد.
 ۱۱. سولفید هیدروژن: گازی سمی و خطرناک.
 ۱۲. پایریدین: در مواد ضد عفونی‌کننده و دفع‌آفات نباتی به کار می‌رود.^۱

زیان‌های نسوار:

ناس یا نسوار نام یک ماده گیاهی اعتیادآور سبزرنگ است و از برگ تنباکو گرفته می‌شود.

دردفعات اول عوارض آن عبارت است از احساس سرگیجه و سردرد و تهوع و سایر عوارض استفاده مدید از ناس شامل از دست دادن تعامل رفتاری و حرکتی، ایجاد حرکات غیر طبیعی در چشم‌ها، تغییرات محسوس در فشار خون، افزایش ضربان قلب، دندان قروچه، لرزش، اختلال در خواب، وابستگی روحی و روانی، بیماری‌های لثه و سرطان لثه، سرطان حنجره و روده بزرگ، نارسایی‌های کلیوی است.^۱

ب- زیان عقلی و روانی:

نه تنها اسلام بلکه تمام ادیان آسمانی بخاطر حمایت از امور پنجگانه: دین، عقل، شرف و ناموس، جان و مال آمده، و به حفاظت آن تأکید داشته و خردمندان بر آن اتفاق دارند:

از جمله امور پنج گانه بطور مشخص به سبب مواد مخدر آسیب پذیر است عقل انسان است؛ زیرا مواد مخدر مانند خمر در عقل آثار منفی ای باقی می‌گذارد. به گونه‌ای که استعمال آن موجب می‌شود انسان دور را نزدیک و نزدیک را دور ببیند.

این نعمت بزرگ که پروردگار متعال برای انسان لطف نموده و انسان بوسیله آن راه های خیر و هدایت را درک نموده، و پروردگار خود را عبادت می‌نماید. خداوند متعال در قرآن کریم عاقلان را در چند موضع تعریف و تمجید نموده است.

همین عقل انسان بود که خداوند آن را پیشوا و جانشین در روی زمین قرار داده همه موجودات را برایش مسخر کرد، ولی بازهم قربانی جرعه از شراب یا پارچه از چرس یا فایون و غیره پلیدی ها می‌شود! پس افسوس به حال کسیکه عقل خود را قربانی این چنین لذت ها و خوشی های خیالی و کوتاه مدت نموده آن را تباه و برباد می‌دهد، این لذت و مستی های خیالی، آفات و مصایب خطرناکی در پی دارد که انسان را بدتر از حیوانات می‌سازد، پس چه فرقی میان شخصیکه عقل خود را توسط شراب به بربادی می

کشاند و شخصیکه بوسیله مواد مخدر آن را تباه می‌کند؟! همه دیانت های آسمانی گذشته توجه خاص به این امور پنجگانه داشته‌اند، پس آیا ممکن است، دین اسلام که آخرین دیانت ها در روی زمین است و همه خوبیهای خاص و عام را در بر دارد راضی به آن باشد تا فردی از افراد منسوب به آن دیوانه وار چیزی را انداند و یا بطرف دیوانگی روان باشد؟!^۱

ابداً اینطور نخواهد بود و این پلیدی ها را هیچگاه برای آن‌ها اجازه نخواهد داد.^۱

ج- زیان های دینی مواد مخدر:

مواد مخدر همانند شراب پلید و از عمل شیطان است خداوند متعال می‌فرماید: ﴿

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٩٠﴾ إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ ﴿٩١﴾

"ای مومنان! شراب، قمار، سنگ های نصب شده برای پرستش و بخت آزمائی به وسیله تیرها پلید است از کردار شیطان، بنابراین از آن دوری کنید تا باشد که رستگار شوید، بی گمان شیطان می خواهد تا به وسیله شراب و قمار دشمنی و نفرت را میان شما ایجاد کند، و شمارا از ذکر خداوند و از نماز بازدارد، پس آیا شما از این اعمال ناشایسته اجتناب نمی‌کنید؟!"^۱

مواد مخدر انسان را از نماز و ذکر خداوند باز می‌دارد، و هر چیزیکه مانع عبادت شود مانند شراب است و فرقی میان آن‌ها نیست مثل چرس، بنگ، هیروین، افیون و غیره . پس زیان مواد مخدر بالاتر از شراب است چون شیطان شخص معتاد به مواد مخدر را از نماز، ذکر خداوند، قرائت قرآن و همه عباداتیکه به طهارت، وپاکی قلب و اخلاص ضرورت دارد مانع واقع می‌شود، شخص معتاد به مواد مخدر، قادر به چنین

^۱ حکم مخدرات در اسلام ۳۹-۴۰

^۲ سوره مایده: ۹۰-۹۱

اعمال نیک شده نمیتواند، چون خودش فاقد عقل و هوش است و فرقی میان پاکی و پلیدی، خوبی و بدی را کرده نمی‌تواند، و اینجاست که حکمت خداوند متعال در مباح نمودن اشیای پاک و خوب، و حرام نمودن ناپاکی‌ها و پلیدی‌ها ثابت و هویدا می‌گردد.

د- زیان‌های اقتصادی:

مواد مخدر - اعم از افیون، چرس، هیروین، سگرت و...- راه را برای تلف و بربادی مال هموار می‌سازد، در حالیکه قرآن مال را وسیله قوام زندگی مردم تعبیر نموده، تلف، اسراف و تضييع آن را حرام قرار داده است:

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَمًا ۖ﴾^۱

"و اموال خود را که خداوند آن را وسیله قوام زندگی شما گردانیده است به بی‌خردان مدهید".

پس شخصیکه خود را به مواد مخدر مبتلا و معتاد می‌نماید از نادان‌ترین و بی‌خردترین مردمان خواهد بود چون وی پول و مال خود را در راهی به مصرف می‌رساند که ضرر و زیان آن بطور مستقیم به عقل و بدنش وارد می‌شود و در این راه بطور مستمر تاوقت تهیدست و بینوا شدن مصرف می‌نماید.

مصرف کردن مال در چنین راه اسراف و تضييع مال به حساب می‌رود که از دلایل ذیل حرمت آن دانسته می‌شود:



"ای فرزندان آدم جامه خود را در هر نمازی بگریید و بخورید و بیاشامید و [لی] زیاده‌روی نکنید که او اسرافکاران را دوست نمی‌دارد".



^۱ سوره نساء: ۵

^۲ سوره اعراف: ۳۱

"اسرافکاران برادران شیطان‌نهند و شیطان همواره نسبت به پروردگارش ناسپاس بوده است".
 اسراف و تبذیر عبارت از به هدر دادن مال، و مصرفیکه به تضييع و اتلاف بیانجامد.
 □ از مُعْبِرِ بْنِ شُعْبَةَ رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: "إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى حَرَّمَ عَلَيْكُمْ عُفُوقَ الْأُمّهَاتِ، وَمَنْعاً وَهَاتِ، وَوَأْدَ الْبَنَاتِ، وَكَارَةَ لَكُمْ قَيْلٍ وَقَالَ، وَكَثْرَةَ السُّؤَالِ، وَإِضَاعَةَ الْمَالِ".^۱

"خداوند بر شما حرام کرده است آزار پدر و مادر و منع آنچه را که بر شما واجب است و طلب آنچه را که از شما نیست و به گور کردن دختران را و نمی پسندد برای شما قیل و قال (گفتگوی زیاد) و کثرت سؤال و ضایع کردن مال را".

اگر ما شخصی را ببینیم که همه روزه مقداری از پول خود را می سوزاند آیا نمی گوئیم این شخص دیوانه است؟ و آیا وی را ازین عمل دیوانه وارش باز نمیداریم؟ پس چطور به شخصی که عقل و بدن خود را با مال خود می سوزاند؟! نمی توان وی را دیوانه نامید؟!

شخص معتاد بنخاطر بدست آوردن مواد مخدر خود را در خطر مرگ قرار داده همه سختی ها را متحمل می شود، و در صورت نا چاری از دزدی، غارت، قتل و... دریغ نمی ورزد.



^۱ سوره اسرا: ۲۷

^۲ بخاری ج ۲ ص ۸۴۸، مسلم ج ۳ ص ۱۳۴۰

حکم شرعی مواد مخدر

در گذشته توضیح گردید که مواد مخدر ونشه آور باهمه انواع و اقسامش ضررهای جسمی، روانی، جانی، مالی، اجتماعی و اخلاقی را در پی دارد؛ بنا براین تردیدی در این نیست که مصرف این گونه مواد بهر شکلی و بهر صورتی باشد - اعم از خوردن، نوشیدن، بلعیدن، بوییدن و یا تزریق - حرام است؛ زیرا اسلام چیز هائی را چون خمر(شراب) با نص صریح و قطعی حرام کرده که فساد و زیان آن از فساد و زیان مواد مخدر کمتر است.^۱ اگر نصی هم در این زمینه نمیبود، قانون دفع ضرر و سدّ ذرایع فساد به ما می گوید که: استفاده از مواد مخدر حرام است؛ زیرا ضرر بهداشتی، عقلی، روحی، تربیتی، اقتصادی و اجتماعی آن مانند خمر بلکه بیشتر از آنست. شیخ الاسلام امام ابن تیمیه می گوید:

"ان فیها من المفساد ما لیس فی الخمر".^۲ "حشیش مفسادی دارد که در خمر نیست".

و از شاگرد ارشدش امام ابن قیم چنین نقل است: "یدخل فی الخمر... الحشیشه اللقمة الملعونة".^۳

"حشیش، لقمه ملعونه نیز، در حکم خمر است".^۳

^۱ فقه السنة ج ۳ ص ۱۷۲۲-۱۷۲۳

^۲ مجموع فتاوی د ۳۴ ص ۲۲۴

^۳ زاد ج ۴ ص ۴۶۳

دلایل حرمت مواد مخدر از قرآن و سنت

الف- از قرآن کریم:

۱- خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبِيثَاتِ وَيَضَعُ

عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ﴾^۱

"پیامبر ﷺ ایشان چیزهای پاک را حلال می‌گرداند و برای شان چیزهای پلید را حرام می‌سازد و بارهای سنگین شان، و طوقی را که برگردن شان است برمی‌دارد".

منظور از "طیب" هر چیز پاک و مفید در صحت، بدن و دین بوده، و مراد از "خبیث" چیزهای ناپاک، پلید و آنچه که زیان‌های جسمی و بهداشتی داشته باشد.

پس اگر ما مواد مخدر را زیر این اصل قرار دهیم آیا انسان عاقل و هوشیار چنین خواهد گفت که: این مواد مخدر مفید و پاک و مباح است؟ گمان نکنم که شخصی چنین بگوید، بلکه همه مردمان عاقل متفق به پلیدی و حرام بودن مواد مخدر هستند چون زیانهای بی شماری در آن نهفته است که به همه هویدا و آشکار است.

۲- ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْحُمُورُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ

تَقْلِحُونَ ﴿١٠﴾ إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ﴾^۲

"ای مومنان! شراب، قمار، سنگ‌های نصب شده برای پرستش و بخت آزمائی به وسیله تیرها پلید است از کردار شیطان بنابراین از آن دوری کنید تا باشد که رستگار شوید، بی گمان شیطان می‌خواهد تا به وسیله شراب و قمار دشمنی و نفرت را میان شما ایجاد کند، و شما را از ذکر خداوند و از نماز باز دارد، پس آیا شما ازین اعمال ناشایسته اجتناب نمی‌کنید؟!".

^۱ سوره اعراف: ۱۵۷

^۲ سوره مایده: ۹۱

آیهء فوق بیانگر حرمت شراب، و زیان های گوناگون آن است، و این تحریم بدون شک شامل همه انواع مواد مخدر است؛ زیرا واژهء "خمر" از نظر شرعی هر چیز نشه آور را- چه جامد و مایع- در بر می گیرد به دلیل حدیث: "کل مسکرحرام"^۱ و حدیث: "کل مسکر خمر، وکل مسکر حرام"^۲. "هر چیز نشه کننده شراب است، و هر شراب حرام است".

شیخ الاسلام امام ابن تیمیه: می فرماید: "استعمال مقدار کمی چرس نزد اغلب علماء مانند باقی مواد نشه حرام است و فرقی بین اشیای نشه آور از لحاظ اینکه خوردنی یا نوشیدنی جامد و یا مایع باشد وجود ندارد"^۳.

امام ابن قیم: می فرماید: "هر چیزیکه نشه آور است خواه مایع باشد یا جامد، در حکم شراب داخل است و لقمهء نفرین شده (چرس) نظر به احادیث صحیح و مستند پیامبر ﷺ که طعنی در سندش و اجمالی در متنش نیست شراب محسوب می گردد"^۴.

۳- ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾^۵

"خوشتن را مکشید حقا که خداوند به شما مهربان است".

۶

۴- ﴿

"خود را بدست خویش به تهلکه نیندازید".

^۱ صحیح البخاری ج ۱۵ ص ۳۵۵، صحیح مسلم ج ۳ ص ۱۵۸۷

^۲ روایت مسلم از ابن عمر ج ۳ ص ۱۵۸۷

^۳ مجموع فتاوی جلد ۳۴ صفحه ۲۵۴

^۴ زاد المعاد ج ۵ ص ۶۶۰

^۵ سوره مایده: ۲۹

^۶ سوره بقره: ۱۹۵

این دو آیت حفظ صحت بدن و عدم افکندن نفس را در هلاکت، بالای انسان واجب قرار می‌دهد. و از لحاظ طبیی ضررهای ناشی از مواد مخدر منجر به دیوانگی و حتی مرگ شخص معتاد می‌گردد که در بخش اضرار مواد مخدر توضیح گردید.

دلیل حرمت مواد مخدر از سنت:

* - از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: "کل مسکر حرام، وکل مسکر حرام".^۱

"هر چیز نشه کننده شراب است، و هر شراب حرام است".

* - طبق روایت ابو موسی اشعری رضی الله عنه: "کل مسکر حرام".^۲

"هر چیز نشه کننده حرام است".

* - امام ترمذی از عایشه رضی الله عنها با سند صحیح^۳ روایت نموده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله

فرمود: "کل مسکر حرام، ما أسکر الفرق منه فملء الکف منه حرام".^۴

"هر چیز نشه کننده حرام است، آنچه مقدار زیادش نشه نماید، پس مقدار کم آن نیز حرام است".

احادیث فوق با صراحت شراب و هر نشه آور دیگر را حرام قرار داده است، پیامبر صلی الله علیه و آله با کلمات جامع و شامل خود هر نشه آور را - صرفنظر از اینکه از چه چیز ساخته شده است - حرام قرار داد.

مواد مخدر نیز مانند سایر اشیای نشه آور داخل این حکم بوده، بلکه اضرار و مفساد آن بیشتر از سایر چیزهای نشه آور است.

^۱ روایت مسلم از ابن عمر ج ۳ ص ۱۵۸۷

^۲ صحیح البخاری ج ۱۵ ص ۳۵۵، صحیح مسلم ج ۳ ص ۱۵۸۷

^۳ صحیح سنن ترمذی ج ۴ ص ۳۶۵

^۴ سنن ترمذی ج ۴ ص ۲۹۳

شیخ الإسلام امام ابن تیمیه در این مورد می‌فرماید: "وَقَوْلُ النَّبِيِّ ﷺ: "كُلُّ مُسْكِرٍ خَمْرٌ وَكُلُّ خَمْرٍ حَرَامٌ". يَتَنَاوَلُ مَا يُسْكِرُ. وَلَا فَرْقَ بَيْنَ أَنْ يَكُونَ الْمُسْكِرُ مَأْكُولًا أَوْ مَشْرُوبًا؛ أَوْ جَامِدًا أَوْ مَائِعًا".^۱

"عموم فرموده پیامبر ﷺ "هرنشه آور شراب، و هر نوع شراب حرام است" شامل تمام انواع مسکرات اعم از مایع و جامد می‌باشد".

حافظ ابن حجر: مخدرات را بخشی از مسکرات شمرده می‌فرماید:

"واستدل بمطلق قوله: "كل مسكر حرام" على تحريم ما يسكر ولو لم يكن شرابا، فيدخل في ذلك الحشيشة وغيرها".^۲

"علما از عموم فرموده پیامبر ﷺ "هرنشه آور حرام است" استنباط نموده اند که هرآنچه نشه آور است، اگر چه آشامیدنی هم نباشد، حرام است، پس چرس و غیره در این حکم داخل می‌گردد".

نظر دانشمندان اسلامی در مورد مواد مخدر

از امامان مذاهب و علما در باره مواد مخدر تا قرن ششم هجری کدام فتوایی روایت شده است؛ چون در عصر و زمان آن‌ها این مواد وجود نداشت، بعدها زمانی که علما این مواد را شناختند در باره آن به طور مفصل صحبت نموده اند.

حالا نظریات و فتاوی بعضی از علمای پیشین و معاصر را بطور نمونه ذکر می‌نمائیم:

* ابن عابدین حنفی: می‌فرماید: "خوردن بنگ و چرس حرام است؛ زیرا هر آنچه‌یکه به عقل خلل وارد نموده و آن را برهم زند، جایز نیست".^۳

* نووی در شرح المهدب نوشته است: "كل ما يزيل العقل من غير الأشرية والأدوية كالبنج وهذه الحشيشة... فحكمه حكم الخمر في التحريم".^۱

^۱ مجموع فتاوی شیخ الاسلام ج ۳۴ ص ۲۰۴

^۱ فتح الباری ۴۵/۱۰

^۲ حاشیه ابن عابدین ۶/ ۵۷

"آنچه از نوشیدنی‌ها و ادویه که عقل را زایل کند، مانند بنگ و حشیش... حکمش مانند خمر، حرام است".

* - شیخ الإسلام ابن تیمیہ: می‌فرماید: "وَأَمَّا الْحَشِيشَةُ الْمَلْعُونَةُ الْمُسْكِرَةُ: فَهِيَ بِمَنْزِلَةِ غَيْرِهَا مِنَ الْمُسْكِرَاتِ وَالْمُسْكِرُ مِنْهَا حَرَامٌ بِاتِّفَاقِ الْعُلَمَاءِ؛ بَلْ كُلُّ مَا يُزِيلُ الْعَقْلَ فَإِنَّهُ يَحْرُمُ أَكْلَهُ وَلَوْ لَمْ يَكُنْ مُسْكِرًا: كَالْبَنْجِ فَإِنَّ الْمُسْكِرَ يَجِبُ فِيهِ الْحُدُّ وَعَيْرَ الْمُسْكِرِ يَجِبُ فِيهِ التَّعْزِيرُ"^۱.

"اما چرس ملعون نشه آور، مانند دیگر اشیای نشه کننده بوده، و به اتفاق علما هر چیز نشه آور حرام است، بلکه هر آنچه‌یکه عقل را زایل و بی اختیار می‌نماید خوردن و نوشیدن آن حرام است، اگرچه درذاتش از نشه کننده‌ها هم نباشد مانند بنگ، پس هر نشه آور سزاوار فرمان الهی (شلاق) و هر آنچه‌یکه نشه آور نیست سبب تعزیر (سرزنش) می‌شود".

ابن قیم جوزی: چنین نگاشته است: "فیدخل فيه تحريم بيع كل مسكر مائعا كان أو جامدا عصيرا أو مطبوخا فیدخل فيه عصير العنب وخمر الزبيب والتمر والذرة والشعير والعلسل والحنطة واللقمة الملعونة لقمة الفسق والقلب التي تحرك القلب الساكن إلى أحبث الأماكن فإن هذا كله خمر بنص رسول الله ﷺ الصحيح الصريح الذي لا مطعن في سنده ولا إجمال في متنه إذ صح عنه قوله: "كل مسكر خمر"^۲.

"پس در حرام بودن فروش شراب، فروش هر گونه نشه آور خواه آشامیدنی باشد یا جامد، شیره چیزی باشد یا پخته شده، داخل است؛ فلهدذا شیره انگور، شراب ساخته شده از کشمش، خرما، جو، جواری، عسل، گندم و لقمه لعنت شده (چرس) این لقمه فسق و دگرگون کننده همه داخل این حکم هستند."

* شیخ عبدالمجید سلیم مفتی مصر می‌گوید: "و كيف تبيح الشريعة الاسلامية شيئاً من هذه المخدرات التي يلمس ضررها البليغ بالامة أفرادا و جماعات ماديا و صحيا و أدبيا؟ فتعاطي هذه المخدرات على أى وجه من وجوه التعاطي من أكل أو شرب أو شم أو احتقان حرام"^۳.

^۱ المجموع ج ۳ ص ۹

^۲ مجموع فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیہ ۲۰۴/۳۴

^۳ زاد المعاد ج ۵ ص ۶۶۰

^۴ سید سابق، فقه السنة، ج ۲، ص ۲۸۴

"چگونه اسلام مواد مخدر را مباح کند در حالی که ضررش به افراد و جامعه می‌رسد؛ اعم از آن که ضرر، بهداشتی یا مادی یا تربیتی باشد پس استفاده از آن به هر شکلی (خوردن، آشامیدن و بوئیدن) حرام است."

* علمای بزرگ عربستان سعودی به اتفاق آرا فتوا صادر نمودند که قاچاقبران مواد مخدر اعدام گردند، و ترویج دهندگان آن سرزنش شود، تا از شر آن‌ها جلو گیری صورت گیرد.^۱

حکم زراعت مواد مخدر

زراعت حبشیش، تنباکو و خشخاش به قصد استخراج مواد مخدر برای مصرف و تجارت روی هر انگیزه ای بوده باشد، حرام است به دلایل ذیل:

الف- چون مصرف و تجارت آن حرام و معصیت است، پس این کار اعانه بر

معصیت می باشد: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ ۖ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾^۲

"در نیکو کاری و پرهیزگاری یکدیگر را کمک کنید، و در گناه و ظلم کمک ننمائید."

ب کشت این مواد بدین منظور به گونه‌ای، راضی شدن به گناه است، بدیهی است که رضایت به گناه نیز گناه است؛ چون نهی از منکر، طبق حدیث ابو سعید خدری بر هر مسلمانی بادست یا بازبان و یا باقلب واجب است:

"من رأی منکم منکرا فلیغیره بیده فإن لم یستطع فبلسانه ومن لم یستطع فبقلمه وذلك أضعف الإیمان".^۳

"هرگاه کسی از شما کار بدی را دید باید آن را بدست خویش تغییر دهد، اگر نتوانست بزبان خود آن را منع کند و اگر نتوانست بدل خود از آن بد ببرد و این ضعیف ترین مرحله ایمان است."

^۳ مجله البحوث الاسلامیة عدد ۸۷/۱۲ سال ۱۴۰۵ هـ

^۲ سوره مایده: ۲

ج- پیامبر ﷺ فروش انگور را به کسی که قصد دارد شراب بسازد حرام می‌داند؛ لذا کشت خشخاش نیز به قصد استخراج مواد مخدر برای مصرف و تجارت حرام است.

امام طبرانی از بریده با سند حسن^۱ روایت کرده است که پیامبر خدا ﷺ فرمود:
 "من حبس العنب ایام القطف حتی یبیعه من یهودی او نصرانی او ممن یتخذہ خمرا فقد تقحم النار علی بصیرة"^۲
 "کسیکه انگور را در وقت رسیدن وچیندن آن نگه دارد تا به یهودی یا نصرانی یا به کسی بفروشد که قصد دارد از آن شراب بسازد، او خود را آگاهانه در آتش دوزخ انداخته است".

تجارت وقاچاق مواد مخدر

در بخش تحریم مواد مخدر با دلایل واضح ساحتیم که واژه خمر از لحاظ شرعی شامل هر نوع مواد نشه آور است، وهر حکم و مجازاتیکه بر خمر مترتب می‌شود، مواد مخدر را نیز در بر میگیرد.

در حدیث های صحیح خرید و فروش خمر (شراب و آنچه در حکم آنست) حرام قرار داده شده است، واین حکم مواد مخدر را نیز در بر میگیرد؛ چون از لحاظ شرعی لفظ خمر شامل آن نیز می‌باشد^۳:

۱- حدیث جابر رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله:

"إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ بَيْعَ الْخَمْرِ وَالْمَيْتَةِ وَالْخَنْزِيرِ وَالْأَصْنَامِ....: "قاتل الله اليهود إن الله عز وجل لما حرم عليهم شحومها أجملوه ثم باعوه فأكلوا ثمنه"^۴.

^۱ بلوغ المرام با سبیل السلام ج ۴ ص ۱۳۲

^۲ المعجم الاوسط ج ۵ ص ۲۹۴

^۳ فقه السنه ج ۳ ص ۱۷۲۴

^۴ صحیح البخاری ج ۱ ص ۱۷۵، صحیح مسلم ج ۳ ص ۱۲۰۶

"به تاکید خداوند فروش شراب لاشه مردار، خنزیر -خوک- و بت ها را حرام نموده است... خداوند یهود را هلاک کند، که چربی را بر ایشان حرام نمود سپس آن را فروختند و از پولش استفاده نمودند".

از بخش دوم این حدیث استفاده می شود که هر آنچه‌یکه از دیدگاه اسلام حرام بوده باشد، استفاده از آن نیز حرام است.

۲ - حدیث عبد الله بن عباس که با سند صحیح^۱ نقل شده، نیز دلیل بر حرمت تجارت و زراعت مواد مخدر می باشد: "قال رسول الله ﷺ: "لعن الله اليهود حرمت عليهم الشحوم فباعوها وأكلوا أثمانها وان الله عز وجل إذا حرم أكل شيء حرم ثمنه"^۲.
"نفرین خدا باد بر یهود که چربی را بر ایشان حرام نمود سپس آن را فروختند و از پولش استفاده نمودند به تأکید هرگاه خداوند چیزی را حرام نماید، پول آن را نیز حرام قرار می دهد".

ادای فریضه حج و دیگر عبادت با سود حاصله از مواد مخدر:

در بخش حکم شرعی مواد مخدر با دلایل واضح نمودیم که این مواد، وپولیکه از طریق زرع، تجارت و قاچاق آن بدست می آید، حرام و خبیث است، و طبق دلایل ذیل انفاق آن در راه خدا مانند صدقه کردن، و یا ادای فریضه حج مورد پذیرش قرار نمیگیرد، و نه از این راه ثواب و پاداشی به انفاق کننده میرسد، و نه فرض از عهده آن ساقط می گردد:

۱- امام مسلم از ابو هریره روایت نموده است که پیامبر ﷺ فرمود: "أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ لَا يَقْبَلُ إِلَّا طَيِّبًا، وَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَ الْمُؤْمِنِينَ بِمَا أَمَرَ بِهِ الْمُرْسَلِينَ، فَقَالَ تَعَالَى:

^۱ تعلیق شعیب الأرئووط: إسناده صحیح ج ۱ ص ۳۹۲

^۲ مسند احمد ج ۱ ص ۲۹۲

﴿ وَقَالَ تَعَالَى: ﴿

﴿ ثُمَّ ذَكَرَ الرَّجُلَ يُطِيلُ السَّفَرَ أَشْعَثَ أَغْبَرَ يُمُدُّ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ: يَا رَبِّ يَا رَبِّ، وَمَطْعَمُهُ حَرَامٌ، وَمَشْرَبُهُ حَرَامٌ، وَمَلْبَسُهُ حَرَامٌ، وَغُذِيَ بِالْحَرَامِ، فَأَنَّى يُسْتَجَابُ لِذَلِكَ؟" ^۱.

از ابو هریره رضی الله عنه مرویست که: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: "ای مردم! خداوند تعالی پاکیزه است و بجز پاکیزه را نمی پذیرد و خداوند مؤمنان را مانند فرستادگانش مأمور ساخته است. خداوند متعال فرمود: ای مؤمنان بخورید و بنوشید از چیزهای پاکیزه که بشما روزی داده ایم.

باز مردی را یاد نمود که سفرشرا دراز نموده غبار آلوده و پراکنده موی است و دستهایش را به آسمان بلند کرده می گوید: پروردگارم، پروردگارم، در حالیکه خوردنی اش حرام و آشامیدنی اش حرام بوده و پوشیدنی اش حرام بوده و به حرام تغذیه شده است، پس چگونه دعای همچو شخصی پذیرفته می شود".

۲- روایت طبرانی با سند حسن ^۲ از رسول الله صلی الله علیه و آله: "إِذَا خَرَجَ الْحَاجُّ حَاجًّا بِنَفْقَةٍ طَبِيبَةٍ وَوَضَعَ رِجْلَهُ فِي الْغَرْزِ فَنَادَى لِيكَ نَادَاهُ مَنْادٍ مِنَ السَّمَاءِ لِيكَ وَسَعْدِيكَ زَاذُكَ حَلَالٌ وَرَاحِلَتُكَ حَلَالٌ وَحُجَّتُكَ مَبْرُورٌ غَيْرٌ مَأْزُورٌ وَإِذَا خَرَجَ بِالنَّفَقَةِ الْخَبِيثَةِ فَوَضَعَ رِجْلَهُ فِي الْغَرْزِ فَنَادَى لِيكَ نَادَاهُ مَلَكٌ مِنَ السَّمَاءِ لَا لِيكَ وَلَا سَعْدِيكَ زَاذُكَ حَرَامٌ وَنَفَقَتُكَ حَرَامٌ وَحُجَّتُكَ غَيْرٌ مَبْرُورٌ" ^۳.

"هرگاه کسی با مال حرام بقصد زیارت خانه خدا وانجام حج راه افتاد، و پا در رکاب نهاده دعای ویژه حج را خوانده گفت: خدایا! در خدمت تو حاضر و آماده ام.

فرشته ای از آسمان او را ندا در دهد که: توشه تو حرام است، و مصارف تو از راه حرام است؛ بناءً این بخدمت آمدن و سعادت خواستن تو قبول نیست، و حج تو مردود است".

^۱ روایت مسلم ج ۲ ص ۷۰۲

^۲ التحقيق والایضاح ص ۴

^۳ روایت طبرانی در معجم الاوسط (۲۵۱/۵، رقم ۵۲۲۸)

حدیث ابوهریره این حقیقت را واضح نمود که هر نوع عبادتیکه از مال خبیث و حرام باشد، مورد پذیرش قرار نمیگیرد، و عبارت «وَحُجُّكَ غَيْرُ مَبْرُورٍ» در حدیث دوم در باره اینک: فریضه حج باپول حرام از عهده انسان ساقط نمیشود، صراحت دارد.



(۴۹) مسئولیت مسلمانان در حفظ محیط زیست

قبل از اینکه در مورد مسئولیت های فرد مسلمان در حفظ محیط زیست نکاتی را تذکر دهیم، بهتر است تا در مقدمه آن بطور بسیار فشرده به چند حقیقت مسلم و پذیرفته شده اشاره کنیم.

۱ - خداوند متعال بعد از خلقت و آفرینش انسان، دو وظیفه بسیار سنگین و بزرگ را که همانا خلافت و جانشینی در زمین، و آباد ساختن آن است بدوش وی گذاشته، سپس از یکطرف تمام اسباب و وسایل خلافت و تعمیر زمین را برایش فراهم ساخت، و از طرف

دیگر با این فرموده خود: ﴿وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا﴾^۱

"در زمین بعد از اصلاح آن فساد و تباهی مکنید"، انسان را از هر گونه فساد و افساد که سبب تخریب زمین و اذیت باشندگان آن می گردد، ممانعت فرمود.

۲ - خداوند متعال بعد از اینکه دو وظیفه فوق را بدوش انسان گذاشت، در وضع و اختیار نمودن نظام حکومت و حکومت داری و چگونگی پیش برد امور زندگی اش انسان را آزاد و مطلق العنان نگذاشته، بلکه دین اسلام را به حیث یگانه نظام زیست و زندگی، توسط جمعی از پیامبران که آخرین آن‌ها محمد ﷺ است برای تمام انسانها و جامعه بشریت معرفی نمود.

۳ - نظام معرفی کرده خداوند (ج)، طوریکه تعلق و ارتباط انسان را با خالق و پروردگارش، و نیز با سایر افراد بشریت تنظیم نموده است، هم چنان تعلق و ارتباط وی را با محیط و سایر عناصر موجود در کون، اعم از زمین و فضا، نباتات و جنگلات، آب و گیاه... و سایر موجودات خورد و بزرگ تنظیم نموده است.

^۱ سوره اعراف: ۵۶

۴ - انسان زمانی می‌تواند از سعادت و نیکبختی کامل در هر دو جهان برخوردار گردد که مسئولیت های خود را در برابر پروردگارش، با انجام دادن طاعات و عبادات و در برابر خودش، با انجام دادن کارهای نیک، و در برابر سایر هم‌نوعانش با برخورد و تعامل خوب و در برابر کون و طبیعت و محیط زیست و زندگی اش با حفظ و نگهداری آن، انجام دهد.

۵ - حقیقت ثابت و پذیرفته شده دیگر این است که نعمات الهی زمانی تداوم پیدا می‌کند که انسان شکر آن‌ها را بشکل درست و با استفاده مشروع و معقول از آن نعمت‌ها بجا بیاورد، در غیر آن، نعمت و وسایل آسایش و زیست و زندگی، نه تنها از انسان سلب می‌گردد، بلکه برعکس به نعمت و عذاب تبدیل می‌شود.

اما جای بسیار تاسف و یا حقیقت تلخ این است که ما مسلمانان افغانستان با وصف درک حقایق فوق مسئولیت های خود را در برابر محیط زیست، و قلمرو زندگی خود نا دیده گرفته، گاهی با فساد و تخریب محیط زیست، و گاهی با آلوده ساختن آن، زندگی خود و زندگی نسلهای بعدی را به خطرات گوناگون مواجه ساخته ایم، که یکی از نمونه های آن همانا آلودگی هوا با انواع از میکروبها می‌باشد که سبب بروز امراض گوناگون می‌گردد.

با توجه به اینکه آلودگی محیط زیست در کشور ما افغانستان یکی از معضله های بزرگ و در عین حال حاد و خطرناک تلقی می‌گردد، و نیز با توجه به اینکه جامعه افغانی یک جامعه دینی و مذهبی می‌باشد؛ لذا با توجه به نکات فوق و نیز بر اساس درک مسئولیت دینی خود سعی می‌نمایم تا با استناد به منابع دینی نکات چندی پیرامون مسئولیت مسلمان در حفظ محیط زیست تذکر دهم.

۱ - مسئولیت فرد مسلمان در تعاون و همکاری با مردم، دولت و سایر جهات ذیربط بخاطر ایجاد محیط پاک و سالم:

در این شکی نیست که نظافت و پاکی بدن، جامه و لباس، محل خواب و استراحت، اطاق و سالون های صرف نان، دفتر و ساحه کار، خلاصه پاک و مرتب بودن محیط

کوچک خانه اگر یک وجیهه و یا مسئولیت فردی هر انسان باذوق محسوب گردد اما نظافت و پاک بودن محیط بزرگتر کوچه، سرک، و بالآخره شهر و محیط زیست یک عمل صد فیصد اجتماعی می باشد که بدون بذل مساعی مشترک و همه جانبه تعاون و همکاری تمام باشندگان شهر و یا ناحیه و ارگانهای ذیربط دولتی، نمیتوان آرزوی یک شهر پاک، محیط سالم و مصون از کثافات را داشت، محیطیکه در صحت و سلامتی روح و روان، جسم و بدن انسان تاثیر خوب و مثبت داشته باشد.

بطور مثال موجودیت و تراکم کثافات در اماکن مختلف شهر که سبب تجمع حشرات و مگسها و بالآخره سبب منتقل شدن میکروبها به مردم و افراد جامعه می گردد، یکی از پرابلم های عمده محیط زیست ما به شمار می رود، پس بخاطر رفع این مشکل و نجات از پیامدهای منفی آن، اگر یک فرد و یا دو فرد تلاش نمایند تا با پاک نمودن پیش روی خانه خود، و یا با استعمال ادویه کشنده در محیط کوچک خانه و خوابگاهشان خود و خانواده خود را از خطرات آن نجات دهند، هیچ گاه نجات داده نمیتوانند تا اینکه تمام همسایگان و سایر باشندگان شهر یکجا با ارگانهای ذیربط، همکاری ننمایند.

از همینجا است که خداوند متعال بندگانش را در تمام کارهای خیر و نیکی که به اجتماع ارتباط می گیرد، به تعاون و همکاری فرا خوانده، فرموده است: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ

وَالنَّقْوَىٰ ۗ﴾^۱

"در کارهای خیر و نیکی با یکدیگر همکاری نمائید".

و پیامبر ﷺ فرمودند: «لا یؤمن أحدکم حتی یحب لأخیه ما یحب لنفسه»^۲.

"هیچ یکی از شما مؤمن کامل محسوب نمی گردد تا اینکه دوست بدارد برای برادر مسلمانش آنچه را که برای خودش دوست می دارد".

^۱ سوره مایده: ۲

^۲ صحیح البخاری، ص: ۷ برقم: ۱۳.

پس به تاسی از این ارشاد و توصیه پیامبر ﷺ هر فرد مسلمانیکه برای خودش و سایر اعضای فامیلش، محیط آرام، فضای پاک و سالم را آرزو و خواهش دارد برای سایر برادران مسلمانش نیز باید عین خواهش و آرزو را داشته باشد، و این آرزو زمانی میتواند تحقق یابد که تمام باشندگان و اهالی در نظیف و پاک سازی شهر و محیط خود سهم فعال گرفته روحیه تعاون و همکاری را که یکی از وجایب دینی محسوب می‌گردد، در نفس و ضمیر خود زنده نگهداشته و عملاً در جامعه خویش آن را تعمیم و گسترش بخشند.

۲ - مسئولیت فرد مسلمان در سهم گیری فعالیت های حفظ محیط زیست:

طوریکه در مقدمه تذکر به عمل آمد حفاظت از محیط زیست یکی از مسئولیتهای عمده هرانسان به شمار می‌رود، و این مسئولیت قبل از اینکه یک مسئولیت ملی و وطنی باشد، یکی از عمده ترین مسئولیت های دینی هر فرد مسلمان نیز به شمار می‌رود؛ زیرا خداوند متعال در قرآن کریم حضرت ابراهیم و پسرش اسماعیل عَلَيْهِمَا السَّلَام را به نظافت و پاک نگهداشتن بیت الله و خانه خدا امر نموده، فرموده است:



"ما به ابراهیم و اسماعیل سفارش کردیم (بر عهده ایشان گذاشتیم) که خانه ما را برای طواف کنندگان و اعتکاف کنندگان و رکوع و سجده کنندگان پاک و پاکیزه نگهدارید".
 و در مورد پاک نگهداشتن مساجد دیگر پیامبر ﷺ فرمودند: "الْبُرَاقُ فِي الْمَسْجِدِ حَطِيبَةٌ وَكَفَّارُهَا دَفْنُهَا"^۱.

"انداختن آب دهان در مسجد خطا و گناه محسوب می‌گردد و کفارة آن همانا دفن نمودن آن است".^۲

علاوه بر نصوص مخصوصی که در مورد پاک نگهداشتن مساجد وارد شده، نصوص و توصیه های عمومی دیگری در مورد پاک نگهداشتن موارد و اماکن دیگر غیر از مساجد

^۱ سوره بقره: ۱۲۵

^۲ متفق علیه.

نیز وجود دارد، چنانچه پیامبر ﷺ در یک حدیث شریف طهارت و پاکی را به شکل عموم بخشی از ایمان قرار داده، فرمودند: «الطُّهُورُ شَطْرُ الْإِيمَانِ»^۱، یعنی پاکی و طهارت بخشی از ایمان است.

و در یک حدیث دیگر دور کردن زباله و کثافات را از راه‌ها و سرک‌های عامه شاخه‌ای از شاخه‌های ایمان قرار داده، فرموده است: "... وَأَدْنَاهَا إِمَاطَةُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ"^۲.
 "پائین‌ترین و یا خوردترین شاخه‌های ایمان، دور نمودن اشیای اذیت‌رساننده از راه است."
 و در یک حدیث دیگر استفاده از راه عمومی، سایه، کنار جویها را بخاطر رفع قضای حاجت، یکی از اسباب لعنت الهی قرار داده، فرموده است: «اتَّقُوا الْمَلَاعِينَ الثَّلَاثَ: الْبِرَّازَ فِي الْمَوَارِدِ وَقَارِعَةَ الطَّرِيقِ وَالظَّلَّ»^۳.
 "شما خود داری کنید از سه چیزیکه سبب لعنت الهی می‌گردد: بول و براز و یا قضای حاجت نمودن در راه‌های ورود به آب و یا آب‌خور، راه رفت و آمد مردم، و اماکن سایه".

پس با توجه به نصوص عمومی و خصوصی فوق، و نیز با توجه به تاکیدات اسلام در مورد اطاعت از اولیای امور، هر مسلمان مکلفیت دارد تا در فعالیت‌ها و پروگرام‌های حفظ محیط زیست که از طرف دولت و مسئولین شاروالی، همزمان با فرارسیدن فصل بهار و یا مناسبت‌های مختلف اعلان می‌گردد، سهم فعال گرفته، و جیبه و وظیفه ایمانی خود را ایفا نماید.

و در اینجا از جمله پروگرام‌های که به محیط زیست ارتباط می‌گیرد و دولت از مردم تقاضای اشتراک را در آن‌ها می‌نماید، دو پروگرام را بطور نمونه میتوان تذکر داد:

^۱ صحیح مسلم، ص: ۲۲۱ (۵۵۲) ز

^۲ صحیح مسلم، ص: ۱۱۹ (۲۲۳).

^۳ صحیح مسلم، ص: ۴۸ (۳۵)

الف: سهم گیری در فصل غرس نهال و زرع نباتات و گلها:

باتوجه به منافع و فواید متعدد مادی و معنوی که در غرس نهال و زرع نباتات و گیاهان وجود دارد، دین مقدس اسلام همواره پیروان خود را به غرس نهال توصیه نموده است. چنانچه پیامبر ﷺ در یک حدیث فرمودند: «إِنَّ قَامَتِ السَّاعَةُ وَبِيدَ أَحَدِكُمْ فِسِيلَةً فَإِنْ اسْتَطَاعَ أَنْ لَا يَقُومَ حَتَّى يَغْرِسَهَا فَلْيَفْعَلْ»^۱.

"اگر قیامت برپا گردد و در دست یکی از شما نهالی بخاطر غرس کردن موجود باشد، پس اگر فرصت شاندن و غرس نمودن آن نهال را در خود می یابد، پس باید آن نهال را غرس نماید".
و در یک حدیث دیگر فایده این عمل را بیان نموده، فرمودند: «ان سمعت بالدجال قد خرج وأنت على ودية تغرسها فلا تعجل أن تصلحها فإن للناس بعد ذلك عيشا»^۲.

"اگر خبر آمدن ویا بیرون شدن دجال به گوشت رسید و تو نهالی را به غرض غرس نمودن در دست داری پس در انداختن آن نهال عجله مکن زیرا آن نهال سبب امرار معیشت مردمیکه بعد از دجال می آیند، می گردد".

از این دو حدیث فوق این حقیقت واضح می گردد که انسان نباید از ادامه کار و فعالیتش در هیچ لحظه از لحظات زندگی اش، ولو لحظات بسیار ضیق و نا مساعد هم باشد مانند آمدن دجال و فرارسیدن قیامت و علامات آن، دست بکشد.

اصحاب و یاران پیامبر ﷺ نیز همین حقیقت را درک نموده بودند، چنانچه عماره بن خزیمه رضی الله عنه می گوید: من عمر رضی الله عنه را شنیدم که به پدرم توصیه نموده میگفت: «ما يمنعك أن تغرس أرضك؟ فقال له أبي: أنا شيخ كبير أموت غدا، فقال له عمر: أعزم عليك لتغرسها، فلقد رأيت عمر بن الخطاب يغرسها بيده مع أبي»^۳

^۱ صحیح الأدب المفرد (۱۹۵/۱).

^۲ السلسلة الصحيحة (۹).

^۳ السلسلة الصحيحة (۹).

"ای خزیمه ترا از غرس نمودن نهال در زمینت چه چیز منع کرد؟ پدرم در جواب گفت: من یک پیر مرد کلان سال هستم، وامروز ویا فردا می میرم. عمر رضی الله عنه برایش گفت: نه، حتما باید غرس کنی. صحابی می گوید: من عمر رضی الله عنه را دیدم که یکجا با پدرم نهالش را غرس می کرد."

ب: سهم گیری در حفاظت از باغها ودرختان:

دین مقدس اسلام طوریکه مسلمانان را به غرس نهال توصیه نموده، هم چنان به حفاظت ونگهداری از نهال های غرس شده، باغها ودرختان مثمر و غیر مثمر نیز توصیه نموده است چنانچه در احادیث وروایات آمده است که روزی از روزها شتر براء بن عازب رضی الله عنه که عادت خوردن از باغ های مردم را داشت در باغی داخل شد، نهالها و بته های موجود در باغ را پایمال کرد، موضوع به عرض پیامبر صلی الله علیه و آله رسانیده شد، پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد چنین فیصله نمودند که حفاظت ونگهداری زمین ودرختان از طرف روز از مسئولیت صاحبان آن می باشد، واز طرف شب صاحبان اموال ومواشی مسئولیت دارند تا اموال ومواشی خودرا نگاه کنند و ببندند تا به زمین وباغهای مردم آسیب نرسانند.

امام خطابی می گوید: این فیصله پیامبر صلی الله علیه و آله مبتنی بر عرف وعادت مردم بوده که مالکین باغها وزمین های زراعتی از طرف روز نگهبانانی را بخاطر حفاظت کشت وزراعت و درختان خود توظیف وتعیین مینمودند، اما مردمان مالدار عاداتا مال ومواشی خودرا بغرض چریدن از خانه هایشان بیرون میکردند، ولی از طرف شب دوباره به خانه هایشان می آوردند، پس بر اساس این فیصله پیامبر صلی الله علیه و آله که مطابق عرف وعادت خود مردم بود، هر کس از این اصل تخلف نماید، مقصر قرار می گیرد.

ج: اشتراک وسهم گیری در تنظیف ساحات عمومی، کوچه ها وسرک ها:

مسئولین شاروالی وادارات نواحی، گاهی در اثر تراکم کثافات وپراکنده بودن آن در نواحی مختلف شهر ومناطق مسکونی، روز مشخص ویا هفته مشخصی را بخاطر تنظیف وپاک سازی وجمع آوری کثافات تعیین نموده از مردم تقاضا می نمایند تا در حشر قومی

و مردمی بخاطر تنظیف سرک‌ها و جاده‌ها اشتراک نمایند، پس به تاسی از این اوامر اولیای امور که دین اسلام به اطاعت مشروط از آن‌ها توصیه نموده است، تمام مردم و باشندگان آن شهر و یا ناحیه مسئولیت دارند تا بخاطر رفع مسئولیت دینی و ملی خود در پروگرام تنظیف و پاک‌سازی شهر و کوچه خود اشتراک نمایند.

۳ - مسئولیت فرد مسلمان در حفاظت از مناطق سرسبز و تفریح‌گاه‌ها:

دین مقدس اسلام بخاطر توسعه و گسترش دادن مناطق سرسبز که در صحت و تندرستی انسان و نیز زیبایی محیط زندگی تاثیر فوق العاده دارد، وهم چنان بخاطر حفاظت محیط زیست از آلودگی‌ها و هم چنان به غرض حصول فواید متعدد مادی و معنوی پیروانش را از یک طرف به غرس نهال توصیه نموده، و از طرف دیگر بخاطر حفاظت و نگهداری آن مناطق و یا ساحات سبز که جنگلات را نیز در برمیگیرد از قطع نمودن بی مورد درختهای مثمر و غیر مثمر، منع نموده است. چنانچه عبد الرزاق صنعانی در مصنف خود از تابعی جلیل القدر طاوس بن کیسان روایت نموده که گفته است: «نهی النبی ﷺ عن عقر الشجر فإنه عصمة للدواب في الجذب»^۱.

"پیامبر ﷺ مردم را از قطع نمودن درختان که در سالهای قحطی سبب زنده ماندن حیوانات می‌گردد، منع نموده است."

وعین این توصیه را خلفای راشدین که بعد از پیامبر ﷺ در دولت اسلامی بزرگترین سلطه تنفیذی را دارا بودند نیز مینمودند، طوری که در روایات آمده است که ایشان هنگام فرستادن دسته‌های مجاهدین بطرف سرزمین‌های مختلف، طوری که به عدم تعرض به افراد مسن و کودکان خورد سال توصیه مینمودند، هم چنان ایشان را به عدم تعرض به درختان، مخصوصا به درختان مثمر نیز توصیه مینمودند. چنانچه در روایات آمده است که خلیفه اول اسلام حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه به یکی از فرماندهانش که یزید بن ابی سفیان

^۱ مصنف عبد الرزاق: ج ۵/ص ۲۰۱ ح ۹۳۸۱.

نام داشت در هنگام فرستادن به طرف شام در ضمن توصیه هایش از غرق نمودن واز بین بردن باغات و حریق نمودن کشت و زراعت منع کرده، فرمود: «ولا تغرقوا نخلا ولا تحرقوا زرعاً، ولا تقطعوا شجرة مشمرة».^۱

یعنی درختان خرما را روی آب نکنید، و کشت مردم را آتش نزنید و درختان میوه دار و مثمر را قطع نکنید.

توصیه دیگری را که دین مقدس اسلام در مورد حفاظت مناطق سرسبز و تفریح گاه ها به پیروانش نموده است ممانعت از قضای حاجت در سایه درختان است، چنانچه پیامبر ﷺ در یک حدیث شریف قضای حاجت را در اماکن متذکره یکی از اسباب لعنت قرار داده، فرمودند: "اتَّقُوا اللَّعَانِينَ". قَالُوا وَمَا اللَّعَانَانِ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ «الَّذِي يَتَخَلَّى فِي طَرِيقِ النَّاسِ أَوْ فِي ظِلِّهِمْ».^۲

بخاطر باید داشت که به اساس قیاس که یکی از دلایل معتبر شرعی است ممانعت از قضای حاجت در اماکن فوق سایر کثافات را نیز شامل می‌گردد، طوریکه هیچ فرد مسلمان نباید کثافات و مواد فاضله را در تفریح گاه ها و یا مناطق سرسبز و یا زیر سایه های درختان که یکی از مصالح عمومی مردم به شمار می‌رود، بیاندازد.

۴ - مسئولیت تاجر مسلمان در عدم عرضه نمودن اجناسیکه سبب آلوده شدن محیط زیست می‌گردد:

در این شکی نیست که بیع و تجارت در اسلام یک فعالیت مهم اجتماعی بشمار می‌رود که هدف اولی آن همانا کسب، و بدست آوردن رزق حلال از راه مشروع و سپس رفع نیاز مندی جامعه و افراد جامعه می‌باشد؛ لذا دین مقدس اسلام همواره پیروان خود، مخصوصاً افراد تاجر را به صدق و راستی، ترحم و عطفوت توصیه نموده، از تجارت نمودن در اشیائیکه سبب متضرر شدن جامعه و افراد جامعه می‌گردد منع نموده است.

^۱ - مصنف عبد الرزاق ۲۰۱/۵.

^۲ - کنز العمال ص: ۴۷۵.

چنانچه پیامبر ﷺ در روز دوم فتح مکه مسلمانان را از خرید و فروش اشیای حرام مانند شراب که سایر مواد مخدر را هم در بر می‌گیرد، حیوانات خود مرده، خوگ و گوشت آن و سایر اشیای حرام که مفسد و اضرار متعدد مادی و معنوی را در قبال دارد، منع نموده فرمود: «إِنَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ حَرَّمَ بَيْعَ الْحَمْرِ وَالْمَيْتَةِ وَالْخِنْزِيرِ وَالْأَصْنَامِ».^۱

"خداوند و پیامبر وی خرید و فروش شراب حیوان خود مرده، خوگ و بتان را حرام و ممنوع قرار داده‌اند".

با توجه به اینکه هدف از تجارت در اسلام تنها کسب پول و یا بالا بردن سطح در آمد و ازدیاد عواید نبوده، لذا افراد تاجر و تجارت پیشه، وهم چنان متصدیان فابریکه ها مسئولیت دارند تا به افراد جامعه و هموطنان خود خیر خواه بوده، از عرضه نمودن اجناسیکه سبب آلوده شدن محیط زیست و مصاب شدن مردم به امراض گوناگون می‌گردد، خود داری نمایند.

اجناسیکه عرضه و وارد نمودن آن‌ها سبب بروز امراض و یا آلوده شدن محیط زیست می‌گردد عبارت اند از تیل های بی کیفیت، دوا های بی کیفیت و تاریخ تیر شده و سایر موادیکه دولت خرید و فروش و یا عرضه و توزیع آن را ممنوع اعلان قرار می‌دهد.

۵- مسئولیت والدین و سایر مربیان در ارتباط حفاظت از محیط زیست:

با توجه به اینکه حفاظت از محیط زیست مسئولیت دینی و ملی هر فرد مسلمان می‌باشد،

و مسئولیت هر انسان بر اساس جایگاه اجتماعی اش با مسئولیت انسان دیگر تفاوت دارد، لذا رؤسای فامیل، زعمای دینی و اجتماعی مسلمانان مانند والدین (پدر و مادر)، معلمین مکاتب و پرورشگاه ها، استادان پوهنتون ها و مدارس دینی، ائمه مساجد، خطبا و علمای دینی وهم چنان افرادیکه از طرف اولیای امور به عنوان مسئول و یا مدیر یکی از ادارات خصوصی و یا دولتی تعیین و توظیف شده‌اند، همه اینها مسئولیت دارند تا

^۱ صحیح مسلم، ص: ۶۴۵ (۱۵۸۱).

در نظافت و پاکسازی محیط زیست خویش سعی و تلاش نموده، قوانین و مقررات متعلق به محیط زیست را در ساحة کار و فعالیت خود و نیز در خانه و بیرون از خانه، مراعات و نفاذ نمایند.

الف: مسئولیت والدین:

والدین کسانی اند که طفل در آغوش ایشان تربیه و پرورش می یابد، پس بر والدین لازم است تا برای تربیه و پرورش سالم اطفال خویش محیط و فضای سالم و آرام، غذای پاک و حلال، مسکن و جای رهائش خوب و مناسب را تهیه نموده، بعد از رسیدن اطفال به سن تمییز در تربیه و پرورش دینی و اخلاقی ایشان تلاش نمایند.

با توجه به اهمیت نظام وقایه، و نقش آن در حفظ محیط زیست، و نیز با توجه به نقش والدین در تطبیق نظام وقایه، دین مقدس اسلام تمام افراد خانواده مخصوصاً والدین را توصیه نموده است تا در هنگام خوابیدن چراغ و وسایل ناری را خاموش سازند، و در هنگام احساس ضرورت به نوشیدن آب از دهان مشک و کوزه و یا جک آب ننوشند، و ظرف های آب را از طرف شب و یا روز بپوشانند تا از گرد و خاک، و یا داخل شدن حشرات و مگسها که سبب انتقال و سرایت میکروب می گردد، محفوظ بماند. چنانچه پیامبر ﷺ در این زمینه فرمودند: «غَطُّوا الْإِنَاءَ وَأَوْكُوا السَّقَاءَ وَأَعْلِقُوا الْبَابَ وَأَطْفِئُوا السَّرَاحَ...».

"ظرفها را بپوشانید، دهان مشک ها و دروازه ها را ببندید، چراغها را خاموش کنید".
 و در مورد ممانعت نوشیدن آب از دهان ظرف ها و کوزه ها عائشه رضی الله عنها روایت نموده می گوید: «نهى النبي ﷺ أن يشرب من في السقاء لأن ذلك يئس». ^۲
 "پیامبر ﷺ از نوشیدن آب از دهان مشک ها به علت اینکه آب را بدبو میسازد، منع فرمودند".

^۱ صحیح مسلم، ص: ۸۳۵ (۲۰۱۲)..

^۲ السلسلة الصحيحة (۳۹۰).

ب: مسئولیت معلمین و استادان:

با توجه به اهمیت علم و دانش، و نقش بارز و مؤثر مکاتب، مدارس و پوهنتونها، و سایر مراکز علمی خصوصی و یا دولتی در آگاهی و بیداری جوانان، معلمین مکاتب، استادان مدارس و پوهنتونها مسئولیت دارند تا شاگردان و محصلین خود را در زمینه حفاظت از محیط زیست و نقش آن در بهبودی اوضاع زندگی، مخصوصا در فراگیری علم و دانش که آلودگی محیط زیست ضربه بسیار سنگینی را بر آن وارد می کند، آموزش دهند.

ج: مسئولیت رؤسای دوائر:

با توجه به اینکه طبقه حاکم و رؤسای دوائر و مؤسسات در جامعه نقش تنفیذی را دارند، و مردم مخصوصا افراد زیر دست آنها از اوامر و گفته هایشان اطاعت می کنند؛ لذا تمام رؤسای دوائر و ادارات در پهلوی مسئولیت های دینی خود که در بخش اول از آن تذکر بعمل آمد، این مسئولیت را نیز دارند تا قوانین و لوایح معقول و در عین حال قابل تطبیق را بخاطر حفاظت محیط زیست وضع نموده، مردم و افراد رعیت را به عملی نمودن آن نه تنها امر نمایند، بلکه افراد مقصر و بی اعتنا را مجازات مناسب نمایند.

د: مسئولیت ائمه مساجد، خطبا، و علمای دینی:

شکی نیست که تمام علمای دینی مخصوصا ائمه مساجد، خطبا و واعظین در جامعه ای همچو جامعه افغانستان که یک جامعه دینی و مذهبی است نقش ویژه داشته، از مقام و جایگاه خاصی بر خوردار هستند، و مردم همواره حرفها و گفته های آنها را حرفها و گفته های دین تلقی می کنند، لذا بر ایشان لازم است تا با استناد به نصوص معتبر دینی، و توصیه های نیک و حیات بخش پیامبر ﷺ که علما وارثین ایشان اند، بخشی از خطابه ها و مواعظ خود را در ایام جمعه و یا عیدها به موضوع محیط زیست اختصاص داده، مردم را از اضرار و آثار منفی آلودگی محیط زیست، و خطرهای نادیده گرفتن نظافت، آگاه سازند.



(۵۰) اسباب عزت مسلمانان

اسباب و عوامل اعاده حیثیت و عزت، مجد و عظمت مسلمانان:

با مطالعه تاریخ این حقیقت واضح و روشن می‌گردد که مردم قبل از اسلام در تاریکی های کفر و شرک، نادانی و جهالت، ذلت و پستی، ظلم و بربریت بسر برده، وضعیت بسیار بد اجتماعی، اخلاقی و سیاسی در جامعه حکمفرما بود.

چنانچه در ساحة عقاید مردم بتهای بی حس و بی جانی را که از سنگ و چوب می ساختند عبادت نموده، و پیش روی آنها به سجده می افتیدند.

در ساحة اخلاقیات نامی از اخلاق نیکو وجود نداشت، و بر عکس بازار شراب نوشی، قمار بازی، زنا و بدکاری، فساد و بی بندوباری گرم بود.

در عرصه اجتماعی چیزی بنام ترحم، عطوفت و مهربانی وجود نداشت طوریکه افراد ضعیف و بیچاره با مرور و گذشت زمان ضعیف تر می گردید، و بر عکس افراد نیرومند روز بروز قوی تر میشدند.

زنان که قشر ضعیف جامعه به شمار میرفتند از کوچکترین حقوق مادی و معنوی مانند: حق مهر، حق میراث، ترحم و عطوفت نه تنها برخوردار نبودند، بلکه بعد از وفات شوهران شان مانند مال و متاع متروکه آنها به ارث برده میشدند.

سیاه ترین روز در خانواده همان روزی بود که دران دختر تولد می شد، چنانچه پدر بعد از تولد دختر متحیر می ماند که با آن دختر نوزاد و معصوم چطور بر خورد نماید؟ آیا آن دختر معصوم و بی گناه را زنده نگه دارد که سراپا عار و ننگ بشمار میرفت، و یا اینکه او را بی رحمانه زنده بگور نماید؟ چنانچه قرآن کریم این عمل بی شرمانه و ظالمانه آنها

را مورد نکوهش قرار داده، فرموده است: ﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهَهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ ﴿٥٨﴾ يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ ۚ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿٥٩﴾﴾^۱

"هر گاه یکی از آنان را به دختر مزده آورند چهره‌اش سیاه می‌گردد در حالی که خشم [اندوه] خود را فرو می‌خورد. از بدی آنچه بدو بشارت داده شده از قبيله [خود] روی می‌پوشاند آیا او را با خواری نگاه دارد یا در خاک پنهانش کند و چه بد داوری می‌کنند".

و در عرصه سیاسی نظام و حکومتی وجود نداشت که دست ظالم را از ظلم گرفته و از حقوق مظلوم حمایت و پشتیبانی نماید.

همین بود که الله تعالی با بعثت و فرستادن محمد ﷺ مردم را از تاریکیهای کفر و شرک بطرف نور ایمان و توحید، و از پرتگاه ذلت و پستی به قله بلند عزت و سربلندی بیرون آورد، و مسلمانان در اثر عمل نمودن به تعالیم و الای اسلام، زمام امور را بدست خود گرفته، با نایل گردیدن به فتوحات و پیشرفتهای پیهم، عزت بیشتری را کسب نمودند.

اما متأسفانه با گذشت زمان و در اثر فاصله گرفتن مسلمانان از تعالیم و الای اسلام ضعف و ناتوانی در جسد امت راه یافت، و فاصله زمانی به هر اندازه که دور تر شد، ضعف و پستی هم به همان سرحد بیشتر و عمیق تر گردید.

عوامل عمده ضعف، نا توانی و شکست مسلمانان را چند نقطه خلاصه کرد:

□ اعراض و روی گردانیدن از حکم الله متعال، و عدم شناخت و معرفت

احکام الهی.

□ تحیر بیش از حد در مورد اختراعات جدید، و تقلید کور کورانه از

دشمنان اسلام.

□ عصبیت و یا گرایش به ملیت، رنگ و زبان.

□ چیره شدن یاس و نا امیدی.

□ معطل ماندن وجیبۀ امر به معروف ونهی از منکر.

اسباب وعوامل اعادهٔ عظمت و تعالی مسلمانان:

اکنون بعد از این مقدمهٔ کوتاه وبرشمردن برخی عوامل ضعف وناتوانی مسلمانان میتوان عوامل واسباب اعادهٔ مجدد وعظمت مسلمانان را تشخیص نمود تا باشد که مسلمانان با بکار بستن آن عوامل ومتوسل شدن به آن اسباب بتوانند عزت وحیثیت سلب شده شان را دوباره بدست بیاورند.

□ سبب اول: تمسک وچنگ زدن به کتاب الله وسنت رسول الله:

در این شکی نیست که تمسک وچنگ زدن به کتاب الله وسنت رسول الله در بخشهای اعتقادی وعملی معیار هرگونه فلاح ورسنگاری به شمار می رود که بدون چنگ زدن به آن وحاکم قرار دادن آن در تمام بخشهای زندگی، فلاح وکامیابی تحقق نمی یابد. چنانچه خداوند متعال اطاعت وپیروی نمودن از الله ورسول را سبب نازل شدن

رحمت خود قرار داده، فرموده است: ﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾^۱.

"خدا و رسول را فرمان برید باشد که مشمول رحمت قرار گیرید."

ودر آیهٔ دیگر پیروی از رسول را سبب حصول محبت الهی وکسب مغفرت وی قرار

داده، فرموده است: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^۲

"بگو اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا دوستان بدارد و گناهان شما را بر

شما ببخشد و خداوند آمرزنده مهربان است."

پیامبر ﷺ تمسک به کتاب الله وسنت خودش را سبب نجات از ضلالت وگمراهی

قرار داده، فرموده است: "تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا مَا تَمَسَّكْتُمُ بِهِمَا: كِتَابَ اللَّهِ، وَسُنَّةَ

رسوله"^۱.

^۱ سوره آل عمران: ۱۳۲

^۲ سوره آل عمران: ۳۱

"من در مابین شما دو چیز را گذاشتم تا وقتیکه شما به آن چنگ بزنید هر گز گمراه نمی شوید، و آن دو چیز عبارت اند از کتاب الله و سنت پیامبر وی".

از نصوص فوق این حقیقت واضح و روشن می‌گردد که چنگ زدن به کتاب الله و سنت رسول وی از بزرگترین اسباب فلاح در دین و دنیا به شمار می‌رود. اما این حقیقت روشن دیگر را نیز نباید فراموش کرد که از لوازم و یا مقتضیات عمده تمسک به کتاب الله و سنت رسول الله مبارزه قاطع و دوامدار علیه هرگونه بدعت و خرافات است؛ زیرا زمانیکه علما و افراد دعوتگر در برابر بدعات و خرافات سکوت اختیار نموده، به مبارزه برنخیزند، پس آن بدعات و خرافات در جامعه پخش گردیده رشد بیشتر پیدا می‌کند!

□ سبب دوم: جمع شدن در اطراف علما و روی آوردن به آنها:

جمع شدن در اطراف علمای برحق و خداپرست و روی آوردن به آنها و استفاده نمودن از آرا و نظریات صایب ایشان یکی از مصالح عمده امت اسلامی، مخصوصاً قشر جوان و روشنفکر به شمار می‌رود؛ زیرا همین علمای برحق اند که در مورد قضایا و معضله‌های امت درک و بصیرت بهتر داشته، در پرتوی نصوص شرعی و بادر نظر داشت واقعیت‌های عینی می‌توانند راه‌های حل مناسب و مفید را برای بیرون رفتن از تمام مشکلات و پرابلم عصر حاضر معرفی نمایند.

□ سبب سوم: مطالعه و تدبیر در تاریخ اسلامی:

مطالعه و اعاده نظر در تاریخ پر بار مسلمانان صدر اسلام و بخاطر آوردن مجد و عظمت گذشته ایشان سبب بلندی همت ما مسلمانان گردیده، روح و جان تازه را در جسم ضعیف مسلمانان امروز ایجاد می‌نماید؛ زیرا در اثر مطالعه تاریخ مسلمانان صدر اسلام

^۱ (موطأ امام مالک ۸۹۹/۲) شیخ البانی در تحقیق مشکوٰه (۶۶/۱) می‌گوید: هو معضل لکن له شاهد من حدیث ابن عباس بسند حسن أخرجه الحاكم.

میتوان علل و اسباب نایل شدن آن‌ها را به مجد و عظمت واقعی، نزول فتح و نصرت الهی که در رأس آن همانا تمسک و چنگ زدن به تعالیم و الای اسلام می‌باشد، درک کرد.

□ سبب چهارم: خوشبین بودن در مورد آینده، و باور داشتن به اینکه

پیروزی از آن اسلام است:

سبب چهارم اعاده مجد و عظمت از دست رفته مسلمانان همانا خوشبین بودن در مورد آینده، و باور داشتن به اینکه پیروزی از آن اسلام است، می‌باشد.

و دلیل آن نصوصی است که در این مورد آمده است، خداوند متعال فرموده است:

﴿ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ﴾^۱

"او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند هر چند مشرکان خوش نداشته باشند".

و همچنان پیامبر ﷺ فرمودند: "إِنَّ اللَّهَ تَعَالَىٰ زَوَىٰ لِي الْأَرْضَ حَتَّىٰ رَأَيْتُ مَشَارِقَهَا وَمَغَارِبَهَا وَأَعْطَانِي الْكُنْزَيْنِ الْأَحْمَرَ وَالْأَبْيَضَ"^۲.

"الله تعالی برایم اطراف زمین را جمع نمود تا اینکه نقاط شرقی و غربی آن را مشاهده نمودم و همچنان برایم ذخایر طلای سرخ و سیاه را عطا کرد".

و در یک حدیث صحیح دیگر آمده است که پیامبر ﷺ فرمودند: "كَيْبَلَعَنَّ هَذَا الْأَمْرُ مَا بَلَغَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَلَا يَتْرُكُ اللَّهُ بَيْتَ مَدْرٍ وَلَا وَبَرٍ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ هَذَا الدِّينَ بِعِزِّ عَزِيزٍ أَوْ بَدَلٌ ذَلِيلٍ عِزًّا يُعِزُّ اللَّهُ بِهِ الْإِسْلَامَ وَذُلًّا يَذِلُّ اللَّهُ بِهِ الْكُفْرَ وَكَانَ تَمِيمَ الدَّارِيِّ يَقُولُ قَدْ عَرَفْتُ ذَلِكَ فِي أَهْلِ بَيْتِي لَقَدْ أَصَابَ مَنْ أَسْلَمَ مِنْهُمْ الْخَيْرُ وَالشَّرْفُ وَالْعِزُّ وَلَقَدْ أَصَابَ مَنْ كَانَ مِنْهُمْ كَافِرًا الذُّلُّ وَالصَّغَارُ وَالْجَزِيَّةُ"^۳.

^۱ سوره توبه: ۳۳

^۲ صحیح مسلم (ص: ۱۱۵۸ برقم: ۲۸۸۹).

^۳ مسند أحمد، ص: ۱۱۹۸ برقم: ۱۶۹۵۷، شعيب ارناتوط محقق مسند اسنادش را صحیح گفته است.

"تا جائیکه تاریکی شب و روشنی روز اصابت کند تا آنجا روشنی این دین نیز خواهد رسید، و خداوند هیچ خانه گلی و یا پشمی را نخواهد گذاشت مگر اینکه این دین را در آنجا جا بجا خواهد کرد، بدون مراعات عزت و یا بنده که با پذیرفتن این دین عزت یابد، عزتیکه سببش اسلام می‌باشد. و همچنان بدون مراعات خاطر شخص پست و ذلیل که با مسترد نمودن آن ذلت و پستی نصیبش گردد، ذلتی که سببش کفر می‌باشد".

تمیم داری که راوی حدیث می‌باشد می‌گوید: تحقق واقعی و یا تطبیق عملی این فرموده پیامبر ﷺ را من در فامیل خود مشاهده نمودم که از اعضای فامیلم کسیکه مشرف به اسلام شده عزت و شرف نصیبش گردید، اما کسیکه اسلام را نپذیرفت با داخل شدن در صف ذمی‌ها و پرداخت جزیه ذلت و خواری نصیبش گردید.

□ سبب پنجم: بر حذر داشتن مردم از یاس و ناامیدی:

در اثر شکست و نا کامی‌های پیهم و مشکلات روز افزون نباید همت و روحیه مسلمانان را تضعیف نمود، بلکه بر عکس بادر نظر داشت آیات و نصوصیکه یاس و ناامیدی را حرام قرار می‌دهد، مسلمانان را همواره به لطف و مرحمت الهی امید وار ساخته و آنها را به داشتن گمان نیک به الله متعال تشویق و توصیه نمود.

طوریکه الله تعالی گاهی بندگانش را از یاس و ناامیدی منع نموده فرموده است:

﴿ "از رحمت خدا مایوس مشوید." ﴾

و در جای دیگری یاس و ناامیدی را گمراهی قرار داده فرموده است: ﴿

﴿

"چه کسی جز گمراهان از رحمت پروردگارش نومید می‌شود".

^۱ سوره زمر: ۵۳

^۲ سوره حجر: ۵۶

همچنان در جای دیگری یاس و ناامیدی را کفر خوانده، فرموده است: ﴿

۱. ﴿

"از رحمت خدا نومید مباشید زیرا جز گروه کافران کسی از رحمت خدا نومید نمی‌شود".
مسلمان باید نصوص و آیات بشارت و مژده دهنده را که بعد از سختی مژده آسانی و فراخی می‌دهد، از خاطرش فراموش نسازد.

چنانچه الله تعالی در این مورد فرموده است: ﴿

۲. ﴿

"تا جایی که پیامبر [خدا] و کسانی که با وی ایمان آورده بودند گفتند پیروزی خدا کی خواهد بود هس دار که پیروزی خدا نزدیک است".

و نیز فرموده است: ﴿

۳. ﴿

"تا هنگامی که فرستادگان [ما] نومید شدند و [مردم] پنداشتند که به آنان واقعا دروغ گفته شده یاری ما به آنان رسید پس کسانی را که می‌خواستیم نجات یافتند و [لی] عذاب ما از گروه مجرمان برگشت ندارد".

سبب ششم: پرهیز نمودن از افراط و مبالغه در مورد دشمن و توانایی

های آن:

ما نباید در بر شمردن تعداد دشمن و امکاناتش از افراط و مبالغه کار بگیریم طوری که مقابله با آنها را یک امر نا ممکن قرار داده از لحاظ روحی و روانی شکست را بپذیریم؛ زیرا این کار عواقب ناگواری را در پی داشته در صفوف مسلمین ذلت و شکست را بار

۱ سوره یوسف: ۸۷

۲ سوره بقره: ۲۱۴

۳ سوره یوسف: ۱۱۰

می‌آورد، وبه‌مین اساس خداوند مسلمانان را به آماده‌گیری مادی و معنوی امر نموده،

فرموده است: ﴿

﴿

"هر چه در توان دارید از نیرو و اسبهای آماده بسیج کنید تا با این [تدارکات] دشمن خدا و دشمن خودتان و [دشمنان] دیگری را جز ایشان که شما نمی‌شناسیدشان و خدا آنان را می‌شناسد بترسانید".

این بود برخی از اسباب عزت، مجد و عظمت مسلمانان که با اختیار نمودن آن اسباب می‌توان مجد و عظمت سلب شده را می‌توان دوباره بدست آورد.

اللهم أصلح أحوال المسلمين وردهم إلى دينهم ردا جميلا، و صلى الله على نبينا محمد وعلى آله وصحبه وسلم.
